



This is a digital copy of a book that was preserved for generations on library shelves before it was carefully scanned by Google as part of a project to make the world's books discoverable online.

It has survived long enough for the copyright to expire and the book to enter the public domain. A public domain book is one that was never subject to copyright or whose legal copyright term has expired. Whether a book is in the public domain may vary country to country. Public domain books are our gateways to the past, representing a wealth of history, culture and knowledge that's often difficult to discover.

Marks, notations and other marginalia present in the original volume will appear in this file - a reminder of this book's long journey from the publisher to a library and finally to you.

Usage guidelines

Google is proud to partner with libraries to digitize public domain materials and make them widely accessible. Public domain books belong to the public and we are merely their custodians. Nevertheless, this work is expensive, so in order to keep providing this resource, we have taken steps to prevent abuse by commercial parties, including placing technical restrictions on automated querying.

We also ask that you:

- + *Make non-commercial use of the files* We designed Google Book Search for use by individuals, and we request that you use these files for personal, non-commercial purposes.
- + *Refrain from automated querying* Do not send automated queries of any sort to Google's system: If you are conducting research on machine translation, optical character recognition or other areas where access to a large amount of text is helpful, please contact us. We encourage the use of public domain materials for these purposes and may be able to help.
- + *Maintain attribution* The Google "watermark" you see on each file is essential for informing people about this project and helping them find additional materials through Google Book Search. Please do not remove it.
- + *Keep it legal* Whatever your use, remember that you are responsible for ensuring that what you are doing is legal. Do not assume that just because we believe a book is in the public domain for users in the United States, that the work is also in the public domain for users in other countries. Whether a book is still in copyright varies from country to country, and we can't offer guidance on whether any specific use of any specific book is allowed. Please do not assume that a book's appearance in Google Book Search means it can be used in any manner anywhere in the world. Copyright infringement liability can be quite severe.

About Google Book Search

Google's mission is to organize the world's information and to make it universally accessible and useful. Google Book Search helps readers discover the world's books while helping authors and publishers reach new audiences. You can search through the full text of this book on the web at <http://books.google.com/>

Muhammad Hashim, called Khaf: Kho.

BIBLIOTHECA INDICA

▲

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.



THE

MUNTAKHAB AL-LUBÁB

OF

KHÁFÍ KHÁN.

EDITED BY

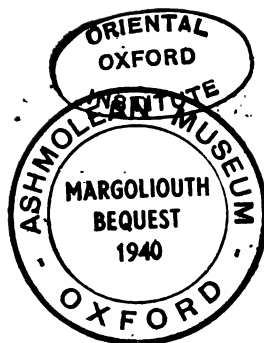
MAULAVÍ KABÍR AL-DÍN AHMED.

PART II.

PRINTED AT THE URDOO GUIDE PRESS.

CALCUTTA :

1874.



فرحت اثرشکون مفتاح سلطنت دانستند و بهمین مضمون خبر تسخیر اکبر آباد و مقید گردیدن مختار خان و اطاعت باقی خان قلعه دار که برای - پردن خزانه عذر نزول رایت ظفر آیت بمیان آورده انتظار مقدم سعادت اثر می کشید از زبان منبهیان و اخبار نویسان معروض گردید - گویند باقی خان در سپردن کلید قلعه و خزانه از روی عجز و نیت بخدمت پادشاه زاده محمد عظیم التماس نموده که اگرچه قلعه و خزائن تعلق بهر دو وارث تاج و تخت دارد اما هر که پیشتر برسد کمر خدمت بسته مقالید خزانه مع قلعه خواهم سپرد و هیچ احدی را گمان نبود که با وجود آن همه بعد مسافت بهار نظر بر تردد محمد اعظم شاه شاه عالم قبل از محمد اعظم شاه خواهد رسید •

القصة بعد شرف نزول دار الخلافت و رمیدن عرشه داشت پادشاه زاده محمد عظیم حکم شادیانه نواختن فرمودند - و خان زمان را نزد محمد یار خان نبیره آصف خان که قلعه دار دار الخلافت بود فرستاده به پیغام عنایت آمیز امتحان نمودند محمد یار خان بسمع رضا شنیده حسن یار خان پسر خود را مع کلید قلعه و صد اشرفی و دوهزار روبیه نذر همراه خان زمان فرستاد که از طرف محمد یار خان آداب مبارکباد سلطنت و قبول اطاعت بجا آورد - و جمعی از بند های پادشاهی و ارباب عدالت و دیگر اهل خدمات آمده شرف اندرز ملازمت گشته مورد عنایات گردیدند - و بعد فراغ از زیارت مقابر بزرگان و رساندن فیض بخدام و مکانهای میمنت نشان و بدست آوردن سی لک روبیه از خزانه دار الخلافت و سرانجام

بعضی مطالب ضروری اوائل ربیع الاول کوس توجه رایت
ظفر آیت طرف مستقر الخلافت اکبر آباد بلند آوازه ساختند و رمط
ماه مذکور در سواد باغ دهره نواح اکبر آباد مضرب خیام ظفر انجام
فرمودند - و پادشاه زاده محمد عظیم مع پسر شاه زاده محمد کریم
شرف اندوز ملازمت گردید - باقیخان قلعه دار با مقالید قلعه و خزائن
سعادت آستان بوس دریافته آداب تهذیب جلوس بتقدیم رسانند و مورد
الطاف و عنایات بی پایان گردید مبلغ نه کرور روپیه را اشرافی و
روپیه باختلاف روایت سواي طلاآت و نقره غیر مسکوک که از جمله
بیست و چهار کرور روپیه فراهم آورده صاحبقران ثانی بعد از خرچ
نمودن حضرت خلد مکان که بیشتر در مهم ملک دکن بصرف درآمده
بود و بروایت دیگر مع اشرافی و روپیه غریب نواز که از صد توله تا
پانصد توله مخصوص انعام مسکوک نموده بودند و اشرافیهای دوازده
ماشه و سیزده ماشه عهد محمد اکبر پادشاه سیزده کرور محسوب
می نمودند بعرض رسید حکم شد که عجله چهار کرور روپیه را اشرافی
و روپیه بر آورده ازان جمله سه لک روپیه بهریک از پادشاه زاده رکاب
که نه لک روپیه باشد و سه لک روپیه بخان زمان بهادر مع پسران و
لک روپیه بسادات بارهه و لک روپیه بآغرخان و مغلیه همراه او
بدهند و بهمین دستور بیه بند های پادشاهی که در رکاب بودند
و نوکران سابق که هشت ماهه نه ماهه طلب داشتند - و دو ماهه
بنو ملازمان و سه ماهه بمردم توپخانه و عمدت تمام کارخانجات و خدمت
محل رسانند و هم چنان بارباب طالب و درویشان صاحب ریاضت و
لرباب حاجت خرمن خرمن روپیه و دامن دامن اشرافی ببخشش

در آوردند جمله دزکرو روپيه بتعین سزاولان شدید بقصمت درآمد -
 گویند در تقسیم زر بمرتبه تقید تاکید آمیز بکار رفت که از چوب
 دمت خان زمان که خود از روی تهدید مزاولی می نمود یکی از
 تحصیلداران کشته گردید - خان زمان را از اصل و اضافت پنج هزار
 پنج هزار سوار نموده تسلیم وزارت فرموده ملقب بصاحب الحیف
 و القلم وزیر با فرهنگ جمله الملك بهادر ظفر جنگ ساخته هراول
 فوج ظفر موج مقرر نمودند - و بقرتیت فوج پذیسی پرداخته امرای
 کارزار دیدند رزم آزما را جرنغار و برنغار و یلتمس و قول و چنداول
 مقرر ساختند - و آخر خان را بخدمت قراولي مامور فرمودند و پادشاه
 زاده محمد عظیم که قریب هشت نه کرو روپيه و بقولی یازده کرو از
 زر فراهم آوردند صوبه بنگاله همراه داشت محله سی هزار سوار داده
 مورد آفرین گردید جمله قریب هشتاد هزار سوار بقیاس شمار درآمد -
 اگرچه جان نثار خان که از مدت فوجدار و قلعه دار گوالیار بود و در
 خدمت شاه عالم از ابتدای زشو و نما پرورش یانده و جانفشانیها
 نموده چشم امید ترقی زیاد از قدیم الخدمتهای دیگر داشت
 و هم چنان شاه عالم نیز نظر برحق نمک قدیم و فدویت او چشم
 بر راه بود که جان نثار خان با چهار پنج هزار سوار جان نثار آمده
 بیادشاه زاده محمد عظیم پیوسته باشد اما از آنکه از غلبه تسلط و
 اجرای حکم و سکه و خطبه محمد اعظم شاه و بعد مسافت شاه
 عالم پاس رعایت و اطاعت محمد اعظم شاه بر اکثر محذورات دیگر
 اهم می دانست و حق نمک قدیم شاه عالم را نیز می خواست
 که رعایت نماید و بدبخت محمد اعظم شاه از طرف دکن و آمدن

بادشاهزاده محمد عظیم از طرف عظیم آباد انتشار یافت ببحر فکر
 فرو رفته ازانکه خود را در عقل و رای مائب معلم ثالث میگردفت
 در عالم عاقبت اندیشی چنان منصوبه بخاطر او رسید که بخدمت
 محمد اعظم شاه عرضه داشت نمود که اگرچه بحسب ظاهر از
 قدیم بخدمت شاه عالم گفته می شوم اما بدل و جان از بندهای
 عقیدت نشان آن جنابم و اراده ملازمت عزم جزم نموده در فکر مرانجام
 برآوردن عیال و ناموسم لیکن چون باربردار و مواری زنانه میسر نمی
 آید و محمد عظیم که نزدیک رسیده از شنیدن این اراده پیر غلام فوج
 برای گرفتار و بردن عاجز تعین نموده امید و ارم که از راه فضل و کرم
 قبل از رسیدن فوج آن بلای عظیم مدد سواری و باربردار مع فوج شایسته
 عنایت و تعدن فرمایند تا خود را برکاب عالی رساند و بهمین مضمون
 بخدمت شاه زاده محمد عظیم معروض داشت که غلام قدیم بخدمت
 احرام ركب بقصد جانفشانی بسته محمد اعظم شاه فوج برای
 بردن عاجز مقرر ساخته اگر از حضور فوج و باربردار برسد خود را
 بوال خدمت رساند و بخاطر آورد از هر جا که زود فوج برسد همراه آن
 روانه شده برای طرف ثانی عذر بلا اختیار را شفیع جرائم خود
 سازد اما بر وقت فوج هیچ طرف نرسید تا آنکه خبر پرتو رایت
 ظفر آیت شاه عالم طرف اکبر آباد بدو رسید و خبر آمد آمد محمد
 اعظم شاه نیز انتشار یافت ناچار بقصد ملازمت شاه عالم عازم گردید
 لیکن ازینکه یا سپاه برای طلب سابق و شرح حال نزاع بمیان آمد
 و باربردار مبسر نیامد بسیاری از اسباب زیاده سوخته بهر وجه که
 دانست جوده خود را با چند سوار معدود که قدری باربردار از طرف

پادشاهزاده محمد عظیم نیز در راه رسید خود را بفوج شاه عالم رسانده ملحق گردید - از آنکه شاه عالم نظر بر حقوق نمک قدیم و گذراندن سیزده چهارده سال براف حال در تعلقه قلعه داری و فوجداری و جاگیر میر حاصل چشم داشت رحیدن جان نثار خان با فوج شایسته داشت بعد عرض احتفاس فرمودند که چه قدر جمعیت با خود آورده بعرض رساندند که با ۵۰ چهارنیل پانزده بیست سوار رسیده خلاف مرضی شاه عالم بظهور آمد و آخر نتیجه آن چنانچه بگزارش خواهد درآمد بتوقع پیوست *

الحال کلمه چند از محمد اعظم شاه بزرگان خامه میدهد بعده که محمد اعظم شاه با توپ خانه رکاب قریب می و پنج هزار سوار موجودی که بحساب فوج بندی از هشتاد و نود هزار سوار تجاوز کرده بود و امرای کارزار دیده مزاج گرفته حضور متوجه پیکر خصم گردید منصور خان را در خجسته بنیاد گذاشته و فیروز جنگ را که در برار بود همان جا نگاهداشته بطریق قافله سالاری که بهم عنانی پیک اجل طی مسامت نماید کوچ بکوچ قطع مراحل طی منازل می نمود - اگرچه از عطای امانه و ترقی مراتب و دیگر عنایات در جذب قلوب امرای می کوشید اما در تقسیم دادنی و طلب سپاه و عطای مساعد و انعام نقد بسبب قلت خزانه امماک را کار می فرمود و اگر درین باب امرای عقیدت کیش بعرض می رسالندند از راه غرور و تهوری که داشت بعدم احتیاج لشکر و جبن در طرف ثانی در جواب کلمات درشت بزرگان می آورد و فی الحقیقت خزانه هم آنقدر نداشت که بکشاده پیشانی

مصرف نماید سواي آن درشت گوئی و کج خلقی گاه گاه موافق رویه او که داشت علاوه خراش خاطر ها و انسردگی دل‌های همراهان می گردید - بعده که از دارالسرور برهان پور عبور واقع شد چنین قلیچ خان بهادر که بخطاب خان دررانی مخاطب گردیده بود با چندی از مردم مشهور ترک رفاقت نموده بخجسته بنیاد معاودت نمود و محمد امین خان با اکثر مغلیه دست اندازی بر بلجاریه لشکر نموده وقت کوچ رجعت کرده راه خجسته بنیاد اختیار کرد بعد عرض شنیده نا شنیده انگاشته متوجه تلافی آن نگردید - بعد از آنکه از آب هاندیا عبور نموده بسرحد در راه رسیدند از آنکه ذوالفقار خان نصرت جنگ با راجه ساهو نبیره سیوای غنیم مقرری دکن که حقیقت او بگزارش آمده رابطه خاص داشت و از قدیم متوجه احوال او بود او را با چند نفری که رفیق شفیق او بودند بعرض اعظم شاه رساذه مطلق العنان ساخت و او خود را با پنجاه و شصت نفر که رفاقت او توانستند نمود نزد موهی منگه زمیندار مفسد پیشه مشهور مابین سرحد جبال دشوار گذار سرکار بیجاگده و پرگنه سلطان پور نذر بار رساند و او پارای سرانجام ضروری راجه ساهو نموده از تعلقه خود و سلطان پور باعزاز گذراند و از آنجا آنبر نام مرهته معروف بداند که از مفسد پیشگان مشهور گفته می شد و گدهی کوکر منده مابین پرگنه سلطان پور در تصرف او بود و از بند سورت تا برهانپور تاخت و تاراج می نمود جمعیت با او داده بتعلقه وطن و قلعه های سر بفلک کشیده موروثی او که دران ایام اختلاف سلطنت اکثر از قلاع مفتوحه خلد مکان باز

بنصرف غنیم لثیم رفته بود رحاند و بعضی سرداران مرهته که بحسب ضرورت از راه نفاق با رانی تارابائی زن رام راجا رفاقت نمودند خود را بر راجه ساهورمانده رفیق گشتند - و راجا ساهو فوج عظیم فراهم آورده ابتدا بنواح احمد بگرآمده بروایتی وقت رفتن بوطن برگل زمیني که واقعه حضرت خلد مکان روداد بود رسیده آن مکان را زیارت نموده نقد و طعام وانر بفقرا داده از اسجا با فوج سنگین که قریب بیست هزار سوار مرهته فراهم آمده بود بقصد زیارت قبر خلد مکان که نزدیک دولت آباد مدفون گشته و درینوا بخلد آباد موسوم ست روانه شد بعده که فوج پیش آهنگ او نزدیک خجسته بنیاد رسید • مرچند راجه ساهو و برادران همراه او قصد تاخت و تاراج نداشتند اما تاراجیان چاشنه خور شروع بدست اندازی نواح خجسته بنیاد نمودند و منصور خان و دیگر متعیننه خجسته بنیاد برآمده به بند و بخت برج و باره پرداخته در دفع شر آن جماعه کوشیدند و راجه ساهو بمنع مردم خود پرداخته بعد زیارت مزار بزرگان و قبر حضرت خلد مکان متوجه قلع خود گردید - الحال ذکر باقی احوال راجه ساهو بر محل موقوف داشته عنان کدیت خامه را بتحریر امل مدعا معطوف می مازد •
 بده که محمد اعظم شاه از آب نربدا عبور نموده بگوالیار رسید و خبر رسیدن شاه عالم و محمد عظیم با لشکر جهان آشوب بابکر آباد انتشار یافت بترتیب فوج پرداخته زیب النساء بیگم را که همشیره اعیانی محمد اعظم شاه بود مع خدمته دیگر زیادتى محل خلد مکان وتوابع خود با امیرالامرا احمد خان و عنایت الله خان و غیره با کار خانجات

غیر ضروری و خزانه و جواهر آلات مع قبیلہ اکثری از امرای همراه در قلعه گوالیار نگاه داشت و چندی از پسران گیدان محل را با قدری جواهر و اشرفی همراه گرفته باره زر در طلب سپاه داد شاه زاده بیدار بخت را هر اول نموده ذو الفقار خان را مع خان عالم و منور خان پسران خان زمان حیدر آبادی و راو دلپت بندیلہ و رام سنگہ ہارہ و جمعی دیگر از بہادران رزم جو و افغانان شعلہ خور ہراول بیدار بخت نموده و خود پادشاہ زادہ والا جاہ و جمعی از امرای نامدار مثل میرزا صدر الدین محمد خان و تردیت خان و امان اللہ خان و مطلب خان و ملایت خان عرف سلطان نذرو عاقل خان عرف شیخ سلطان و صفوی خان بخشی تازہ از ولایت آمدہ و سید شجاعت خان و ابراہیم بیگ تبریزی و عثمان خان و دیگر امرای کارزار دیدہ ایراد و توران و افغانان و راجپوتان تہذیب جلو کہ اگر بتحریر تفصیل آن پردازد بطول کلام منجر میگردد پاشنہ کوب ہراول روانہ شدہ بانوج قریب بیست و پنج ہزار سوار جرار مانند سیل تند کوهسار بکمال غرور و شجاعت و تہوری متوجہ اکبر آباد گردیدند - گویند اگرچہ همراه محمد اعظم شاہ قریب پنجاہ ہزار سوار فراہم آمدہ بود اما بسبب تنگی خزانہ کہ در زماندن زر بسپاہ امساک می نمود و شہرت زر پاشی و گنج بخشی طرف ثانی انتشار یافت بدشمری از سپاہ و تمن داران بانام و نشان متفرق شدہ برخاستہ طرف شاہ زادہ محمد عظیم و شاہ عالم رفتند - نقل می نمایند کہ خبر رسیدن محمد اعظم شاہ نزدیک گوالیار بشاہ عالم رسید فرمودند کہ نامہ نصیحت آمیز بہ برادر بنویسند مہتمل بر اینکہ پدر بزرگوار بخط مبارک

وصیت نامه مبنی بر تقسیم ملک نوشته از جمله شش صوبه
دکن چهار صوبه مع صوبه احمد آباد بشما آرزائی داشته سوای
آن یک دو صوبه دیگر هم بشما توافع می نمایم و نمی خواهم که
خون ریزی مسلمانان بمیان آید - نزد اهل اسلام و جمعی که بهره
از ایمان دارند ظاهر است که مقابل خون یک مسلمانی که ناحق
ریخته شود خراج ملکی اگر بکفارت آن دهنده تلانی نمی تواند
شد بلید که موافق وصیت پدر بزرگوار و عطا کرده داوران
راضی شده در دفع فساد و آشوب بکوشند - و نیز گویند که پیغام
نمودند اگر از زیاده طلبی و بی انصافی دست بر نمی دارند
و مطابق فرموده پدر بزرگوار که خداوند مجازیمت و بموجب حکم
خداوند حقیقی وصیت نموده راضی نمی شوند و باظهار شجاعت
و تهوری خواهند شمشیر خلاف از غلاف بر آرند چه لازم است که
برسر ملک قاتی که باهم نزاع داشته باشیم عالمی بشماست ما و شما
زیر تیغ آید بهتر آدمست که ما و شما بنفس واحد در میدان معین
بمقابله پردازیم و

• بیت •

به بینم کز ما بلندی کرامت

و پادشاه حقیقی بآمنت که می پردازد چون شما مقابل شمشیر
خود دیگری را موجود نمیدانید برای شما صرفه دارین کارزار است
باز راهب بی منت کرا یابوی نماید - اگرچه بر ظاهر بیفتان
خونده گیر نظر بر تهوری و پرهیزی که محمد اعظم شاه فیل پیگار
داشت برخلاف شاه عالم که تا مقهور در دفعه قتال و جدال
می کوشید این پیغام بعید می نماید اما از راهی نفع که بیخرب و

به تعصب طرفداري نقل مي نمود مسموع گردید که شخصی که
 دامطه پيغام بود وقت رساندن پيغام با اوزريق بودم - و نیز از زبانی
 جمعی که مدت بر رویه هردو زبده اولاد تیموری محرم و همدم
 بودند و طریقه انصاف از دمت نداده نقل می نمودند برینکه
 هرچند مقابل تیز جلویی محمد اعظم شاه که کوس دلوری او عالمی
 را پر آوازه ساخته بود شاه عالم تا مقدور بجنگ اقدام نمی نمود و
 بخونریزی مسلمانان راضی نمی شد لیکن بعده که کار بگلزار و مقابله
 با خصم می کشید هرگز در استقامت و حوصله او خلل نمی
 پذیرفت چنانچه شاهد این مقال است که اگر جبن او بر شجاعت
 غالب می بود و از خون ناحق ریختن مسلمانان تقرب نمیداشت
 بعد فتح و جلوس بر تخت و ارثان تاج و ملطنت و مدعیان ملک
 و دولت را چنانچه بگلزارش خواهد آمد برخلاف سنت جد و آبا
 مطلق العنان باخود نگاه نمی داشت - و درین مابین هرگاه مقربان و
 همدان شاه عالم باظهار بصیاری لشکر و فراهم آمدن خزانه کلمات
 غرور بر زبان می آوردند شاه عالم بسرزنش آنها پرداخته میگفت
 تکیه بر لشکر و خزانه و شجاعت نمودن خلاف طریقه دیندار است
 اختیار پادشاه حقیقی است • • بیست •
 مراورا رسد کبریا و منی • که ملکش قدیم است و ذاتش غنی
 آری گاه گاه بر زبان او جاری می گردید که برابر ما بشجاعت و
 پردلی خویش آن قدر غره است که شاید در حمله اول از راه تیز
 جلویی خود را در تهاکه با اندازد و اغلب از روی غروری که دارد
 از روی ملطنت باخو ببرد •

القصه بعده که نامه و پیغام برادر کلان بمحمد اعظم شاه رسید برآشفته گفت مگر آن عقل و هوش باخته گلستان هم نخوانده که حضرت شیخ سعدی شیرازی فرموده که دو پادشاه در اقلیمی ننگبند و ده درویش در گلیمی بخسبند و آمتین برمالیده این شعر خوانده •

چو فردا برآید بلند آفتاب • من و گرزو میدان و انرا میاب
بعده که جاموسان بهادر شاه خبر رسانیدند که هراول فوج محمد اعظم شاه روانه شده می خواهند که از آب چنبل که همیشه کرهی اکبر آباد امت گذشته آب بتصرف خود آرند حکم فرمودند که خانه زاد خان و صف شکن خان داروغه توپخانه با چندی از بهادران و آغرخان قراول رفته معبر آب را در تصرف خود آورده گذرانند که فوج خصم عبور نماید - درینوقت بعرض رسید که محمد اعظم شاه می خواهد که از گذر طرف سمو گده گذشته اکبر آباد را جانب پشت گذاشته بمقابله پردازد فرمودند که پیش خانه برده نزدیک مرای جاجو امتاده نمایند - رستم دل خان را با دو سه امیرنامی صاحب فوج و بیشتری از مردم توپخانه همراه داده آغرخان را بقراولی مامور ساخته امر نمودند که خبر فوج خصم بهم رسانند و خود بعزم شکار سوار شدند - وبشاه زاده محمد عظیم پیغام صادر شد که بالشکر خود مستعد جنگ گشته گوش بر آواز فوج خصم بوده بمقابله پردازد و خان زمان را مامور ساختند که بفوج بندگی پرداخته بروقت کمک محمد عظیم نماید و بهر مه شاه زاده نامدار فرمودند که بال دیگر امرای کازار دیده رزم آزما

مقصودش چنگه خان بهادر فتح جنگ و حسن علي خان و حسين علي خان مع برادران و ديگر ملذات غير نبرد باره و بهادر عالمي خان و اله وردعي خان و هزبر خان و تهور خان و زمقم قل خان و ملذات خان و سيف خان و شهابت خان و عنایت خان و نبیرة سعد الله خان و مقصود خان و فتح محمد خان و جلدن نثار خان و آتش خان و راجه جی منگه نبیره راجه رام منگه و راجه انوپ منگه و بتر خان امغان با بسیاری از دلوران ایرلی و تورلی و افغانان تهور نشان و راجه پوتان جلدت پيشه متعدد و آماده مقابله خصم باشند و دیگر بهادران رزم دیده طرف چرنفار و برنفار و فوج یلتمش از سرنو مقبر گشتند و هر یکی طرفي معتقد کارزار و چشم بر راه فوج خصم گردیدند - و از آن طرف محمد اعظم شاه آرایش فوج خود نموده و نظر بر بسیاری فوج برادر نگذاشته بی آنکه بمقصوده و تدبیر جنگ پردازد از راه تهوری مانده شیر غران که خود را برگشته گوسفندان زند متوجه فوج شاه عالم گردید و از یک طرف همراه شاهزاده محمد بیدار بخت هراول ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و خان عالم و منور خان که از تهور پیشگان دکن گفته می شدند و امان الله خان و خدا بنده خان و راو دلیت بندیده و رام منگه هاراو ساقسالی پورتن و تهور و مرشد قلی خان پسر مصطفی قلی بیگ رنگه که از بندهای قدیم خدمت بود و بخطاب پادشاه قلی خان و خدمت داروغی توپخانه مر باندی یافته بود با دیگر نام آوران جنگجو و توپخانه آتش بار مقور نمودند و شاهزاده محمد و الاجاه طرف خدمت چپ قرار داده امان الله خان نبیره اله وردعي خلی

و عبد الله خان معرفت امان الله بیگ ترکمان و حسن بیگ
والا شاهى و جمعی از مردم عمدتاً کار طالب همراه شاهزاده هرارل
و از طرف دیگر شاه زاده والا تبار با سلیمان خان هلمی و عمرخان و
عثمان خان پسران شمشیر خان قدیمی و عبد الله خان و ملاحت
خان و عاتل خان و حمید الدین خان و امیرخان و مطلب خان و
میرزا صدرالدین محمدخان مغوی و مغوی خان که هر دو از خاندان
پنجشاه ایران گفته می شدند و جمعی دیگر از جلالت کیشان ایران و
افغانان عبودین و راجپوتان جلالت کیش که ترتیب نوج بللی از نیز
جلوئی بحال نمایند تاز ناگهان و غافل بر سر پیش خان شاه عالم
رسیدند - ر- تم علی خان و جمعی دیگر که همراه پیش خانه بودند با
مردم توپ خانه ساعتی بمقابله هرارل پرداخته چند نفر کشتن داده
و بهزیمت آوردند و تمام بهر همراه توپخانه و پیش خانه بتاراج
رفت و خیمه را آتش زده سوختند و هر چه توانستند بغارت بردند
و داروغه توپخانه را دستگیر نموده بخدمت محمد اعظم شاه آورده
گفت کیستی عرض نمود داروغه توپخانه بودم و میدادم گفت بگذارند -
شاه زاده محمد عظیم که بشیر بطریق طلایه سوار شده بود خبر یافته
با نوج جنگین خود بمقابله شتافت و از هر طرف فوجها مانند حیلاب
بمقابل نوج هرارل اعظم شاه پیغم رسیدند ازین خبر که در فوج شاه عالم
انتشار یافت تزلزل تمام در لشکر روی داد و الفکار خان و دیگر
مقرین اعظم شاه عرض نمودند که صلاح دولت درین است که امروز
شاهیان فتنه بنوازش درآید و همین جا حکم خیمه زدن فرموده قرار
بمقابله بفردا نمایند از دبدبه شهرت فتنه امروز و آوازه تملط خبر



فرحت اثرشکون مفتاح سلطنت دانستند و بهمین مضمون
خبر تسخیر اکبر آباد و مقید گردیدن مختار خان و اطاعت باتی
خان قلعه دار که برای سپردن خزانه عذر نزول رایت ظفر آیت
بمیان آورده انتظار مقدم سعادت اثر می کشید از زبان مذهیان و اخبار
تویمان معروض گردید - گویند باتی خان در سپردن کلید قلعه و
خزانه از روی عجز و نیاز بخد مت پادشاه زاده محمد عظیم التماس
نموده که اگرچه قلعه و خزائن تعلق بهرد و وارث تاج و تخت دارد اما
هرکه پیشتر برسد کمر خدمت بسند مقالید خزانه مع قلعه خواهم
سپرد و هیچ احدی را گمان نبود که باوجود آن همه بعد مساوت
بهاور نظر بر تردد محمد اعظم شاه شاه عالم قبل از محمد اعظم شاه
خواهد رسید *

القصة بعد شرف نزول دارالخلافه و رحیلدن عرصه داشت
پادشاه زاده محمد عظیم حکم شاه یانه نواختن فرمودند - و خان زمان
را نزد محمد یار خان نبیره آصف خان که قلعه دار دارالخلافه بود
فرستاده به پیغام عنایت آمیز امتحالت نمودند محمد یار خان بسمع
رضا شنیده حسن یار خان پسر خود را مع کلید قلعه و صد اشرفی
و دوهزار روبیه لذر همراه خان زمان فرستاد که از طرف محمد
یار خان آداب مبارکباد سلطنت و قبول اطاعت بجا آورد - و جمعی
از بند های پادشاهی و ارباب عدالت و دیگر اهل خدمات آمده
شرف اندوز ملازمت گشته مورد عنایات گردیدند - و بعد فراغ از
زیارت مقابر بزرگان و رساندن فیض بخدام و مکانهای میمنت
نشان و بدست آوردن سی لک روبیه از خزانه دارالخلافه و سرانجام

بعضی مطالب ضروری اوائل ربیع الاول کوس توجه رایت
ظفر آیت طرف مستقر الخلافت اکبر آباد بلند آرازه ساختند و وسط
ماه مذکور در سواد باغ دهره نواح اکبر آباد مضرب خیام ظفر انجام
فرمودند - و پادشاه زاده محمد عظیم مع پسر شاه زاده محمد کریم
شرف اندوز ملازمت گردید - باقیخان قلعه دار با مقالید قلعه و خزائن
سعادت آستان بوس دریافت آداب تهنیت جلوس بتقدیم رسانند و مورد
الطاف و عنایات بی پایان گردید مبلغ نه کرور روپیه را اشرافی و
روپیه باختلاف روایت موای طلا آلات و نقره غیر مسکوک که از جمله
بیست و چهار کرور روپیه فراهم آورد صاحبقران دانی بعد از خرج
نمودن حضرت خلد مکن که بیشتر در مهم ملک دکن بصرف درآمده
بود و بروایت دیگر مع اشرافی و روپیه غریب نواز که از صد توله تا
پانصد توله مخصوص انعام مسکوک نموده بودند و اشرافیهای درآمده
ماشه و سیزده ماشه عهد محمد اکبر پادشاه سیزده کرور محسوب
منی نمودند بعرض رسید حکم شد که عجله چهار کرور روپیه را اشرافی
و روپیه بر آورده ازان جمله سه لک روپیه بهریک از پادشاه زاده رکاب
که نه لک روپیه باشد و سه لک روپیه بخان زمان بهادر مع پسران و
لک روپیه بسادات باره و لک روپیه باغرخان و مغلیه همراه او
بدهند و بهمین دستور همه بند های پادشاهی که در رکاب بودند
و نوکران سابق که هشت ماهه نه ماهه طلب داشتند - و دو ماهه
بنو ملازمان و سه ماهه بمردم توپخانه و عمد تمام کارخانجات و خدمه
محل رسانند و همچنان بارباب طالب و درویشان صاحب ریاضت و
ارباب حاجت خرمن خرمن روپیه و دامن دامن اشرافی بخشش

در آوردند جمله دوزکورر رویه بتعین سزاولان شدید بقصمت درآمد -
گویند در تقسیم زربمرتبه تقید تاکید آمیز بکار رفت که از چوب
دمت خان زمان که خود از روی تهدید مزاولی می نمود یکی از
تحویلداران کشته گردید - خان زمان را از اصل و اضافت پنج هزار
پنج هزار سوار نموده تسلیم وزارت فرموده ملقب بصاحب العیاف
و القلم وزیر با فرهنگ جملة الملك بهادر ظفر جنگ ساخته هراول
فوج ظفر موج مقرر نمودند - و بتدریج فوج پندی پرداخته امرای
کارزار دیده رزم آزما را جرنغار و برنغار و یلتمس و قول و چنداول
مقرر ساختند - و آنرا خان را بخدمت قراولی مامور فرمودند و پادشاه
زاده محمد عظیم که قریب هشت نه کرور رویه و بقولی یازده کرور از
زر فراهم آورد صوبه بنکاله همراه داشت محله سی هزار موار داده
مورد آمردن گردید جمله قریب هشتاد هزار سوار بقیاس شماردرآمد -
اگرچه جان نثار خان که از مدت فوجدار و قلعه دار گوالیار بود و در
خدمت شاه عالم از ابتدای نشو و نما پرورش یافته و جانفشانیها
نموده چشم امید ترقی زیاد از قدیم الخدمتهای دیگر داشت
و هم چنان شاه عالم نیز نظر برحق نمک قدیم و فدویت او چشم
برراه بود که جان نثارخان با چهار پنج هزار موار جان نثار آمده
به پادشاه زاده محمد عظیم پیوسته باشد اما از آنکه از غلبه تسلط و
اجرای حکم و سکه و خطبه محمد اعظم شاه و بعد مسافت شاه
عالم پاس رعایت و اطاعت محمد اعظم شاه بر اکثر محذورات دیگر
اهم می دانست و حق نمک قدیم شاه عالم را نیز می خواست
که رعایت نماید و بدبده محمد اعظم شاه از طرف دکن و آمدن

بادشاهزاده محمد عظیم از طرف عظیم آباد انتشار یافت بحکم فکر
 فرو رفته ازانکه خود را در عقل و رای مائب معلم ثالث میگزشت
 در عالم عاقبت اندیشی چنان منصوبه بخاطر او رسید که بخدمت
 محمد اعظم شاه عرضه داشت نمود که اگرچه بحسب ظاهر از
 قدیم الخدمت شاه عالم گفته می شوم اما بدل و جان از بندهای
 عقیدت نشان آن جناب و اراده ملازمت عزم جزم نموده در فکر مرانجام
 برآوردن عیال و ناموسم لیکن چون باربردار و سواری زنانه میسر نمی
 آید و محمد عظیم که نزدیک رسیده از شنیدن این اراده پیر غلام فوج
 برای گرفتن و بردن عاجز تعین نموده امید و ارم که از راه فضل و کرم
 قبل از رسیدن فوج آن بلای عظیم مدد سواری و باربردار مع فوج شایسته
 عنایت و تعدن فرمایند تا خود را برکاب عالی رساند و بهمین مضمون
 بخدمت شاه زاده محمد عظیم معروض داشت که غلام قدیم الخدمت
 احرام رکب بقصد جانفشانی بسته محمد اعظم شاه فوج برای
 بردن عاجز مقرر ساخته اگر از حضور فوج و باربردار برسد خود را
 بوالا خدمت رساند و بخاطر آورد از هر جاکه زود فوج برسد همراه آن
 روانه شده برای طرف ثانی عذر بلا اختیار را شفیع جرائم خود
 سازد اما بروقت فوج هیچ طرف نرسید تا آنکه خبر پرتو رایست
 ظفر آیت شاه عالم طرف اکبر آباد بدو رسید و خبر آمد آمد محمد
 اعظم شاه نیز انتشار یافت ناچار بقصد ملازمت شاه عالم عازم گردید
 لیکن ازینکه یا سپاه برای طلب سابق و شرح حال نزاع بمیان آمد
 و باربردار میسر نیامد بسیاری از اسباب زیاده موخته بهر وجه که
 دانست جروده خود را با چند سوار معدود که قدری بار بردار از طرف

پادشاهزاده محمد عظیم نیز در راه رسید خود را بغوج شاه عالم رسانده
 ملحق گردید - ازانکه شاه عالم نظر بر حقوق نمک قدیم و گذرانیدن سیزده
 چارده سال برفاه حال در تعلقه قلعه دارپ و فوجداری و جاگیر
 میر حاصل چشم داشت رحیدن جان نثار خان با فوج شایسته داشت
 بعد عرض احتفاس فرمودند که چه قدر جمعیت باخون آورده
 بعرض رساندند که با ۵۰ چهارنیل پانزده بیست سوار رسیده خلاف
 مرضی شاه عالم بظهور آمد و آخر نتیجه آن چنانچه بگزارش خواهد
 در آمد بتوقع پیوست *

الحال کلمه چند از محمد اعظم شاه بزیان خامه میدهد بعده
 که محمد اعظم شاه با توپ خانه رکاب قریب می و پنج هزار
 سوار موجودی که بحساب فوج بندی از هشتاد و نود هزار سوار
 تجاوز کرده بود و امرای کارزار دیدند مزاج گرفته حضور متوجه
 پیکار خصم گردید منصور خان را در خجسته بنیاد گذاشته و فیروز
 جنگ را که در برابر بود همان جا نگاه داشته بطریق قافله سالاری
 که بهم عنانی پیک اجل طی مسامت نماید کوچ بکوچ قطع
 مراحل و طی منازل می نمود - اگرچه از عطای امانه و ترقی مراتب
 و دیگر عنایات در جذب قلوب امرای می کوشید اما در تقسیم دادن
 و طلب سپاه و عطای مساعد و انعام نقد بسبب قلت خزانه
 امساک را کار می فرمود و اگر درین باب امرای عقبت کیش
 بعرض می رسالندند از راه غرور و تهوری که داشت بعدم احتیاج
 لشکر و جبن در طرف ثانی در جواب کلمات درشت بر زبان می
 آورد و فی الحقیقت خزانه هم آنقدر نداشت که بکشاده پیشانی

صرف نماید سواي آن درشت گوئی و کج خلقی گاه گاه موافق رویه او که داشت علاوه خراش خاطر ها و انسر دگی دل های همراهان می گردید - بعده که از دار الحروز برهان پور عبور واقع شد چین قلیچ خان بهادر که بخطاب خان دورانی مخاطب گردیده بود با چندی از مردم مشهور ترک رفاقت نموده بنجسته بنیاد معاودت نمود و محمد امین خان با اکثر مغلیه دست اندازی بر بنجاره لشکر نموده وقت کوچ رجعت کرده راه خجسته بنیاد اختیار کرد بعد عرض شنیده نا شنیده انگاشته متوجه تلافی آن نگردید - بعد از آنکه از آب هاندیا عبور نموده بسرحد دوراهه رسیدند از آنکه ذوالفقار خان نصرت جنگ با راجه ساهو نبیره سیوای غنیم مقرری دکن که حقیقت او بگزارش آمده رابطه خاص داشت و از قدیم متوجه احوال او بود او را با چند نفری که رفیق شفیق او بودند بعرض اعظم شاه رسانده مطلق العنان ساخت و او خود را با پنجاه و شصت نفر که رفاقت او توانستند نمود نزد موهن سنگه زمیندار مقصد پیشه مشهور مابین سرحد جبال دشوار گذار سرکار بیجاگده و پرگنه سلطان پور نذر بار رساند و او پاره سرانجام سردری راجه ساهو نموده از تعلقه خود و سلطان پور باعزاز گذراند و از آنجا آنبو نام مرهته معروف بداند که از مقصد پیشگان مشهور گفته می شد و گدهی کوکر منده مابین پرگنه سلطان پور در تصرف او بود و از بندر سورت تا برهانپور تاخت و تاراج می نمود جمعیت با او داده بتعلقه وطن و قلعه های سر بفلک کشیده موروثی او که دران ایام اختلاف سلطنت اکثر از قلاع مفتوحه خلد مکان باز

بتصرف غنیم لئیم رفته بود رماند و بعضی سرداران مرهته که بحسب ضرور از راه نفاق با رانی تارابائی زن رام راجا رفاقت نمودند خود را بر راجه ساهورمانده رفیق گشتند - و راجا ساهو فوج عظیم فراهم آورده ابتدا بنواح احمد نگر آمده بروایتی وقت رفتن بوطن برگل زمینی که واقعه حضرت خلد مکان روداد بود رسیده آن مکان را زیارت نموده نقد و طعام وافر بفقرا داده از اسجا با فوج سنگین که قریب بیست هزار سوار مرهته فراهم آمده بود بقصد زیارت قبر خلد مکان که نزدیک دولت آباد مدفون گشته و درینوا بخلد آباد موسوم ست روانه شد بعده که فوج پیش آهنگ او نزدیک خجسته بنیاد رسید • هر چند راجه ساهو و برادران همراه او قصد تاخت و تاراج نداشتند اما تاراجیان چاشنه خور شروع بدمت اندازی نواح خجسته بنیاد نمودند و منصور خان و دیگر متعین خجسته بنیاد برآمده به بند و بست برج و باره پرداخته در دنع شر آن جماعه کوشیدند و راجه ساهو بمنع مردم خود پرداخته بعد زیارت مزار بزرگان و قبر حضرت خلد مکان متوجه قلاع خود گردید - الحال ذکر باقی احوال راجه ساهو بر محل موقوف داشته عنان کیمت خامه را بتحریر امل مدعا معطوف می مازد •

بعده که محمد اعظم شاه از آب نریدا عبور نموده بگوالیار رسید و خبر رسیدن شاه عالم و محمد عظیم با لشکر جهان آشوب بابکر آباد انتشار یافت بترتیب فوج پرداخته زیب النساء بیگم را که همشیره اعیانی محمد اعظم شاه بود مع خدمت دیگر زیادتی محل خلد مکان و توابع خود با امیرالامرا احمد خان و عنایت الله خان و غیره با کار خانجات

غیر ضروری و خزانه و جواهر آلات مع قبیلہ اکثری از امرای همراه در قلعه گوالیار نگاه داشت و چندی از پسر گیان محل را با قدری جواهر و اشرفی همراه گرفته باره زر در طلب سپاه داده شاه زاده بیدار بخت را هراول نموده ذو الفقار خان را مع خان عالم و منور خان پسران خان زمان حیدر آبادی و راو دلپت بنذیلہ و رام سنگہ ہارہ و جمعی دیگر از بہادران رزم جو و افغانان شعلہ خور ہراول بیدار بخت نموده و خود پادشاہ زادہ والا جاہ و جمعی از امرای نامدار مثل میرزا صدر الدین محمد خان و تردیت خان و امان اللہ خان و مطلب خان و ملایت خان عرف سلطان نذرو عاقل خان عرف شیخ سلطان و صفوی خان بخشی تازہ از ولایت آمدہ و سید شجاعت خان و ابراہیم بیگ تبریزی و عثمان خان و دیگر امرای کارزار دیدہ ایراد و توران و افغانان و راجپوتان تیز جلو کہ اگر بتحریر تفصیل آن پردازد بطول کلام منجر میگردد پاشنہ کوب ہراول روانہ شدہ بانوج قریب بیست و پنج ہزار سوار جرار مانند سیل تند کوهسار بکمال غرور شجاعت و تہوری متوجہ اکبر آباد گردیدند - گویند اگرچہ همراه محمد اعظم شاہ قریب پنجاہ ہزار سوار فراہم آمدہ بود اما بعلب تنگی خزانہ کہ در رحاندن زر بپاہ امساک می نمود و شہرت زر پاشی و گنج بخشی طرف ثانی انتشار یافت بیشتری از سپاہ و تمن داران بانام و نشان متفرق شدہ برخاستہ طرف شاہ زادہ محمد عظیم و شاہ عالم رفتند - نقل می نمایند کہ خبر رسیدن محمد اعظم شاہ نزدیک گوالیار بشاہ عالم رسید فرمودند کہ نامہ نصیحت آمیز بہ برادر بنویسند مہتمل بر اینکہ پدر بزرگوار بخط مبارک

وصیت نامه مبنی بر تقسیم ملک نوشته از جمله شش صوبه
دکن چهار صوبه مع صوبه احمد آباد بشما آرزائی داشته سوای
آن یک دو صوبه دیگر هم بشما توافع می نمایم و نمی خواهیم که
خون ریزی مسلمانان بمیان آید - نزد اهل اسلام و جمعی که بهره
از ایمان دارند ظاهر است که مقابل خون یک مسلمانی که ناحق
و بخته شود خراج ملکی اگر بکفارت آید دهده تلاشی نمی تواند
شد باید که موافق وصیت پدر بزرگوار و عطا کرده داور دادگر
راضی شده در دفع فساد و آشوب بکوشند - و نیز گویند که پیغام
نمودند اگر از زیاده طلبی و بی انصافی دست بر نمی دارند
و مطابق فرموده پدر بزرگوار که خداوند مجازیت و بموجب حکم
خداوند حقیقی وصیت نموده راضی نمی شوند و باظهار شجاعت
و تهوری خواهند شمشیر خلاف از غلاف بر آرند چه لازم است که
برسر ملک قاتی که باهم نزاع داشته باشیم عالمی بشماست ما و شما
زیر تیغ آید بهتر است که ما و شما بنفس واحد در میدان معین
بمقابله بپردازیم و

• بیت •

به بینم کز ما بلندی کرامت

و پادشاه حقیقی بآعانت که می پردازد چون شما مقابل شمشیر
خود دیگری را موجود نمیدانید برای شما صرفه دارین کارزار است
باز راهب بی منت گرا یاوری نماید - اگرچه بر ظاهر بیخان
خورده گیر نظر بر تهوری و پرهانی که محمد اعظم شاه فیل پیگار
داشت بر خلاف شاه عالم که تا مقدور در دفعه قتال و جدال
می کوشید این پیغام بعید می نماید اما از راهی نفع که بیخوابی و

به تعصب طرفداري نقل مي نمود مسموع گردید که شخصی که دامطه پیغام بود وقت رساندن پیغام با اورنقی بودم - و نیز از زبانی جمعی که مدت بر رویه هردو زبده اولاد تیموری محرم و همدام بودند و طریقه انصاف از دست نداده نقل می نمودند برینکه هر چند مقابل تیز جلوتی محمد اعظم شاه که کوس دقوری او عالمی را پر آوازه ساخته بود شاه عالم تا مقدور بجنگ اقدام نمی نمود و بخونریزی مسلمانان راضی نمی شد لیکن بعده که کار بگزارار و مقابله با خصم می کشید هرگز در استقامت و حوصله او خلل نمی پذیرفت چنانچه شاهد این مقال است که اگر جبن او بر شجاعت غالب می بود و از خون ناحق ریختن مسلمانان تقرب نمیداشت بعد فتح و جلوس بر تخت و ارثان تاج و سلطنت و مدعیان ملک و دولت را چنانچه بگزارش خواهد آمد برخلاف سنت جد و آبا مطلق العنان با خود نگاه نمی داشت - و درین مابین هرگاه مقریان و همدان شاه عالم باظهار بیخاری لشکر و فراهم آمدن خزانه کلمات غرور بر زبان می آوردند شاه عالم بجزش آنها پرداخته میگفت تکیه بر لشکر و خزانه و شجاعت نمودن خلاف طریقه دیندار است

اختیار پادشاه حقیقی است •

• بیف •

مراد رسد کبریا و منی • که ملکش قدیم است و ذاتش غنی آری گاه گاه بر زبان او جاری می گردید که برادر ما بشجاعت و پردلی خویش آن قدر غره است که شاید در حمله اول از راه تیز جلوتی خود را در تهلهک بلا اندازد و اغلب از روی غروری که دارد آرنوی سلطنت باخو ببرد •

القصة بعده که نامه و پیغام برادر کلان بمحمد اعظم شاه رسید برآشفته گفت مگر آن عقل و هوش باخته گلستان هم نخوانده که حضرت شیخ سعدی شیرازی فرموده که در پادشاه در اقلیمی ننگیند و ده درویش در گلیمی بخسیند و آستین برمالیده این شعر خوانده •

چو فردا برآید بلند آفتاب • من و گرز و میدان و انرا میاب
بعده که جاموسان بهادر شاه خبر رسانیدند که هراول فوج محمد اعظم شاه روانه شده می خواهند که از آب چنبل که هیچکس کردهی اکبر آباد امت گذشته آب بتصرف خود آرند حکم فرمودند که خانه زاد خان و صف شکن خان داروغه توپخانه با چندی از بهادران و آخر خان قراول رفته معبر آب را در تصرف خود آورده بگذرانند که فوج خصم عبور نماید - درینوقت بعرض رسید که محمد اعظم شاه می خواهد که از گذر طرف سمو گده گذشته اکبر آباد را جانب پشت گذاشته بمقابله پردازد فرمودند که پیش خانه برده نزدیک مرای جاجو امتاده نمایند - رستم دل خان را با دوسه امیرنای صاحب فوج و بیشتری از مردم توپخانه همراه داده آخر خان را بقراولی مامور ساخته امر نمودند که خبر فوج خصم پیهم رسانند و خود بعزم شکار سوار شدند - و بشاه زاده محمد عظیم پیغام صادر شد که با لشکر خود مستعد جنگ گشته گوش بر آواز فوج خصم بوده بمقابله پردازد و خان زمان را مامور ساختند که بفوج بندگی پرداخته بروقت کمک محمد عظیم نماید و بهر مه شاه زاده نامدار فرمودند که بادیگر امرای کارزار دیده رزم آزما

خصوصاً چنگه خان بهادر فتح جنگ و جمن علی خان و حسین
علی خان مع برادران و دیگر ملادات شیر نهر باره و بهادر علی
خان و اله وردی خان و هزبر خان و تهور خان و رستم قل خان و
و ملادات خان و سیف خان و شهابت خان و عنایت خان
نبیرق سعد الله خان و مقصود خان و فتح محمد خان و جتن نثار
خان و آتش خان و راجه جی منگه نبیرق راجه رام منگه و راجه
انوپ منگه و بتر خان اسغان با بسیاری از دلاوران ایران و توران
و افغانان تهور نشان و راجهوتان چالدت پدشه متعدد و آماده مقابله
خصم باشند و دیگر بهادران رزم دیده طرف چرنفار و برنفار و فوج
یلتمش از سرنو مقدر گشتند و هر یکی طرفی معتقد کارزار و چشم
بر راز غوغ خضم گردیدند - و ازله طرف محمد اعظم شاه آرایش فوج
خود نموده و نظر بر بسیاری فوج برادر گذاشته بی آنکه بمقصوده
و تدبیر جنگ پردازد از راه تهوری مانند شیر غران که خود را برگله
گوسفندان زند متوجه فوج شاه عالم گردید و از یک طرف همراه
شاهزاده محمد بیدار تخت هراول ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ
و خان عالم و منور خان که از تهور پیشگان دکی گفته می شدند
و امان الله خان و خدا بنده خان و راودلیت یندیلنه و رام منگه هاراو
ساقسالی پورتن و تهور و مرشد قلی خان یسر مصطفی قلی بیگ
رنگه که از بغدهای قدیم خدمت بود و بخطاب پادشاه قلی خان و
خدمت داروغی توپخانه مر باندی یافته بود با دیگر نام آوران
جنگ جو و توپخانه آتش بار مقور نمودند و شاهزاده محمد و الاجاه
طرف خدمت چپ قرار داده امان الله خان نبیرق اله وردی خلی

و عبد الله خان عرف امان الله بیگ ترکمان و حسن بیگ
والا شاهی و جمعی از مردم ممد که طالب همراه شاهزاده هرلزل
و از طرف دیگر شاه زاده والا تبار با سلیمان خان پنی و عمر خان و
عثمان خان پسران شمشیر خان قدیمی و عبد الله خان و ملایت
خان و عاتل خان و حمید الدین خان و امیر خان و مطلب خان و
میرزا صدر الدین محمد خان صفوی و مغوی خان که هر دو از خاندان
پهتاشاه ایران گفته می شدند و جمعی دیگر از جلالت کیشان ایران و
افغانان شیونبرد و راجپوتان جلالت کیش که ترتیب فوج بلندی از نیز
جگرایی بحال نمایند بکه تاز ناگهان و غافل بر سر پیش خانه شاه عالم
رسیدند - و تم علی خان و جمعی دیگر که همراه پیش خانه بودند با
مردم توپ خانه ساعتی بمقابله هرلزل پرداخته چند نفر بکشتن داده
و بهزیمت آوردند و تمام بهر همراه توپخانه و پیش خانه بقاراج
رفت و غیمه را آتش زده سوختند و هر چه توانستند بغارت بردند
و داروغه توپخانه را دستگیر نموده بخدمت محمد اعظم شاه آورده
گفت کیستی عرض نمود داروغه توپخانه بودم و حیدام گفت بگذرند -
شاه زاده محمد عظیم که بشیخبر بطریق طلایه سوار شده بود خبر یافته
با فوج جنگین خود بمقابله شتاعت و از هر طرف فوجها مانند حیلاب
بلامقابل فوج هرلزل اعظم شاه پیغم رسیدند ازین خبر کدر فوج شاه عالم
انتشار یافت تزلزل تمام در لشکر روی داد ذوالفقار خان و دیگر
مقربان اعظم شاه عرض نمودند که صلاح دولت درین هست که امروز
شاهیانة فتح بنوازش درآید و همین جا حکم غیمه زدن فرموده قرار
بمقابله بغردا نمایند از دبدبه شهرت فتح امروز و آوازه تحلیله خبر

مقابله بفردا تنزل تمام در لشکر خصم رو خواهد داد و بسیاری از نام آوران آن طرف درین فوج آمده ملحق خواهند گردید و جمعی دل باخته بلا اختیار رو بفرار خواهند آورد درین صورت اغلب که در استقامت شده عالم نیز خلل تمام راه یابد و دل باخته بلا اختیار فرار نماید محمد اعظم شاه بر آشفته در جواب گفت این مصلحت زنان امت زبان بزجر و توبیخ کشاد - القصه باوجودی که بیشتري از سپاه محمد اعظم شاه مشغول غارت و تاراج گردیده بودند سزاولان شدید با پیغامهای تاکید و تهدید بر هراول و سرداران فوج خود تعیین نمود - هیجدهم ربیع الاول مطابق بیست و نهم خور داد سنه یک هزار و یکصد و نوزده که زمین و آسمان از تابش آفتاب کوره حدادی شده بود در میدان جاجو که بمقامه هفت هشت کوره اکبر آباد امت نوجهارا باهم اتفاق مقابله افتاد • بیت •

رقم سنج شهنشاه زرنکار • چنین کرد تحریر آن کارزار
که چون شد مقابل بهم هردو فوج • طیش زد بدلا چو در بحرموج
ابتدا هراول محمد اعظم شاه را با راجه بهادر خالوي محمد عظیم
و محمد زینع خراسانی که آخر مخاطب بسر بلند خان گردید و
بازخان و چندی دیگر از بهادران مبارز پیشه و نهنگان دریای غیرت
که هراول و پیش قدم فوج محمد عظیم بودند سروکار نبرد رو داد و
از هردو طرف مدای توپ و غرش بان جانستان بهم آوازی کوس و
بگرنای رزم غیرت افزای دلبران آن دشت پر وحشت گردید و دلبران
رزم جو و مبارزان شعله خوی هردو سو دلیرانه قدم بمعرکه کارزار
گذاشتند و فیلان کوه شکوه مست جنگی غرق آهن بازنجیرهای

دو منی و سه منی عفریت صفت هر طرف که رومی آوردند و منتخب
عظیم برپا می گردید •

• بیست •

چو گشت از دو سولشکر آراسته • جهانی پیرخاش بر خامنه
دهاده برآمد ز هر پهلوی • چکاچاک برخاست از هر سوی
زبس خون که از کشتگان شد روان • محیط بلا گشت هندوستان
بسی سرکه بی تن شد از تیغ تیز • نه دست نبرد و نه پای گریز
درین دار و گیر و باریدن گوله و تیر و ادولیت بندیده و راجه رام سنگه
هزار که هر دو از مبارز پیدگان شیر نبرد بودند با چندی از سر
گذشتگان پیش قدم هراول محمد اعظم شاه نقد حیات در باختند -
و از طرف نوح شاه عالم باز خان از پا در آمد و هر لمحہ آتش بیگار
شعله ور میگردد تا آنکه خان عالم و منور خان که از دلاوران
صف شکن دکن گفته می شدند و در مبارزت بارها علم شهرت
برافروشته بودند نعره زنان فیل جرأت مقابل فیل محمد عظیم پیش
راندند و منور خان بی باکانه بحمله رستمانه نیزه طرف شاه زاده
انداخت محمد عظیم نیزه او را زد کرد آن نیزه بر جلال خان قرار
زد برف محمد عظیم رسید محمد عظیم تیر بجمله کمان در آورده
چنان بحدیقه حریف رساند که کار او ساخته شد و بروایتی از تیر
دست دیگری گشته شد - خان عالم که از کشته شدن برادر جهان در
چشم او تاریک گشت با دیده پر آب مع نیزه آبدار بر شاه زاده فیل
بیگار حمله آور گردید محمد عظیم نیزه او را نیز زد نموده و از گلوله تفنگ
جلال خان خان عالم نیز از پا در آمد - درین ضمن شاه زاده رفیع القدر و
بهیاری از بهادران بمحمد محمد عظیم رسیدند متصل آن محمد معزالدین

با حسین علی خان باره و عفايت خان نبیره محمدالله خان رسیده
 بمک برادر پرداخت و شاهزاده بیدار بخت مصدانه وار نیل مقابل
 فوج خصم رانده داد مردانگی داده حملهای پیاپی عرصه بردواران
 مقابل تلک ساخت درین حال حسن علی خان و حسین علی
 خان با دیگر برادران باره خود را از نیل انداخته با جمعی از دلواران
 حملهای رستمه بر روی کار آوردند و رستم علی خان و نورالدین خان
 و حفیظ الله خان و غیره پنج نفر که برادر و پسر خاله و خواهرزاده
 هردو برادر می شدند شرط جانفشانی بتقدیم رسانیدند و درین حالت
 شجاعت خان که از سادات باره نامی بود و مست علی خان
 بخشی خانگی محمد اعظم شاه فرود آمده مقابل سادات باره فوج
 بهادر شاه شرط جانفشانی بتقدیم رسانیدند و خان زلمان مع پسر
 گلان زخمهای کاری گوله و تیر برداشت و از آن طرف شه زاده
 بیدار بخت بعد تر شد نمایان که هاله وار اطراف او فرو گرفته بودند
 و بیماری از همراهان شاه زاده بگز آمدند از زخم گولهای پیاپی
 جان بجهان آفرین سپرد و خبر کشته شدن محمد بیدار بخت
 که بمحمد اعظم شاه رسید آه درد آلوده جگر مرز شعله افروز از سینه
 پراختر برکشید و مانند پیل مستی که خود را بر کوه پر از شعله
 آتش زند نیل مقابل فوج خصم رساند و حملهای رستمه و نبرد
 بهادرازه می نمود و بهر تیری مقدوری را از خانه زمین سرنگون
 می ساخت از هر خدنگی حوضه نیل بهادری رنگین می نمود و
 هر اجل رسیده که مقابل او می آمد از تیر شصت عدد دوز او
 بخاک هلاک می افتاد *

* نظم *

زهر تهر کز غمت پرواز کرد • تنی را ز پیوند جان باز کرد
 در افکند خود را دران کار زانو • چو شبیری که گور افکند در عمار
 بر آمد خروشی ده و دار و گیر • چو باران ببارید ثوبین و تیر
 گران جنگ بستم پیدی بخواب • شدی از نهیبش دل زهره آب
 نرد و تهری که ازان زبند دودمان تیموری دران معرکه کارزار
 بمرغه ظهور آمده و کوشش و کشتی که ازان تهنی والا نسب
 بوقع پیوسته قلم مقطوع اللسان در تحریر تفصیل آن قاصر است
 اگر دامنان بی لب و گزاف آن تهنی وقت بگوش رستم داستان
 می رسید کوس شهرت تهنی آن منجر بافصانه و داستان کذب
 آورد میگردد - دران حالت ابراهیم بیگ تبریزی که از مبارزان مشهور
 گفته می شد اسب بمیدان تاخته رو باعظم شاه آورده التماس نمود
 الحال تردد و جانفشانی شیر خود درین میدان ملاحظه نمایند و از
 اسب نبرد آمده شرط پاس حق نمک بجا آورده داد مردانگی داده از با
 در آمد - بالجمله دران دار و گیر که از خوار و متخیز و درد هاروت هیچ
 احدی بحال دیگری نمی توانست پرداخت گول زنبورک بشاه زاده
 والا جاء برادر خرد ببنار بخت که فیلبان نیل او در همان حال از
 زخمهای پیاپی افتاده بود رحید کار او تمام ماحت - و در همان حال
 گول اجل اندرون هواری حوضه نیل والا جاء رحید و زوج او
 جان بحق تسلیم نمود - و نیل هواری والا جاء که دران آشوب
 قیامت از صدمات غرش بان و زخم گولهای شرور بار لاش آن نو نهال
 سلطنت را برداشته دران لشکر مراسیده وار می گردید و بروایتی
 از لشکر بر آمده راه اکبر آباد پیش گرفته بود و احدی از لشکر طرفین

بحال او نمی پرداخت بلکه هر چند محمد اعظم شاه می خواست که از احوال آن شاه زاده جان باخته اطلاع یابد در آن آشوب اثری پیدا نبود. و از هر طرف مبارزان صف نبرد شاه عالم خصوص خان زمان مع پسران و شیر نبردان باره و حامد خان و عنایت خان نبیره سعد الله خان و جان نثار خان و لطف الله خان پانی پتی و قایم خان و دیگر بهادران شیر جنگ که در رکاب شاه زاده محمد عظیم و دیگر شاه زاده های نامدار بودند هاله وار اطراف محمد اعظم شاه فرو گرفتند و در چغین اختلال احوال و مدایی دار و گیر باد تدبیری که یاد از دم مور مکشر میداد از طرف قبله و لشکر شاه عالم چنان بر فوج محمد اعظم شاه وزیدن گرفت که هر تیریری که بسدد باد جهان آشوب بلشکر محمد اعظم شاه می رسید از زره و بکتر می گذشت و هر سنگ ریزه از طونان که نمونه صرصرعاد و ثمود نشان می داد بر مبارزان آن شاه شیر نبرد می آمد حکم ساجمه تغلک می داشت خلاف بان و تیر و گوله لشکر محمد اعظم شاه که از مخالفت باد و ناموانقت طالع بفوج خصم مقابل بار-یده بر زمین می افتاد - نقل می نمایند که در آن حالت تربیت خان از طرف اعظم شاه آمده در بندوق جانب عظیم الشان خالی نبود هر دو خطا شد در همان حال گوله بندوق بسینه او خورد و در همین آن تیر هوایی نیز برده او رسید و جان در باخت - بهر حال در آن گرد و باد جهان پیش چشم لشکر اعظم شاه میداد نمود .

• بیت •

و گردی که بر خامت در رزم گاه • جهان گشت در چشم مردم سیاه

بدان گونه گم شد دران گرد مهر • که می جست با صد چرخا عشر • پهر
 دران دار و گیر قیامت آشوب با وجود اثر غلبه نوج شاه عالم از
 حملهای رمتماغه محمد اعظم شاه که کارنامه مبارزت بزمهای
 کاری در اولاد چفته بسکه و مهر ختم بهادی رساند نزدیک بود که
 بمیاری از لشکر خصم تاب صدمه و مقابله آن نهنگ دریای
 غیرت نیاورده از پدش آر شیر بیدش جلاوت رو بهزیمت آرند -
 وعنايت خان پسر لطف الله خان ندیره معد الله خان و سلطان
 خان و تهور خان و چندی از سادات نامی باره جمله چهارده
 پانزده مردار نامی لشکر شاه عالم بکار آمدند و بسیاری گلگونه
 مرغروئی زخم برداشتند - و از لشکر اعظم شاه تربیت خان که از مدتی
 داروغگی توپخانه از عهد خلد مکان بدو تعلق داشت و درین
 اوان ازو تغییر نموده بودند و صغوی خان بخشی تازه از ایران آمده
 و مرشد قلی خان که در همان روزها داروغه توپ خانه شده بود - و
 کوکلتاش خان عرف میر بدو که ازو تردد نمایان یظهر آمده و مید
 یوسف خان بلوئی که خرد را بغیل شاه زاده محمد عظیم رسانده
 زبنا خا می نموده قریب بیست زخم برداشته بود افتادند - و
 مصت علی خان و شجاعت خان و اشرف خان و شریف خان
 و ضیاء الله خان نواسه شیخ ابو المکارم و عثمان خان و دیگر افغانان
 قریب پنجاه و دو نفر نامی فیل سوار شرط جانفشانی بنقدیم
 رساندند - و خدا بنده خان که در عهد خلد مکان خانسامان بود و
 عبد المطلب خان که نیابت ذو الفقار خان میر بخشی داشت و
 اسان الله خان زخمهایی کاری برداشته هر چند ازان معرکه جلن

بسلامت بدر بردند اما بعد ملازمت شاه عالم بهمان زخمها و دیامت
بجای نمودند - و میرزا صدر الدین محمد خان بخشی و عمر خان و
ظفر علی خان با جمعی دیگر از مردم با نام و نشان زخم برداشتند -
درین ضمن بر لب ذوالفقار خان زخم کم کمائی رسید چون دید که
کار از دست رفت و بسیاری از همراهان مبارز پدشه کشته و زخمی
گردیدند و عرصه چنان بر محمد اعظم شاه تنگ گردیده که امید
نجات نمانده خود را بمحمد اعظم شاه رسانده گفت بر دیگر پادشاهان
و جد و آلبی شما نیز ازین قسم ماجرا گذشته که بپریده از لشکر برآمده
تقاضای وقت را از دست ندادند فی الحال مصلحت درین است
که پا از معرکه کارزار کشیدن خود را جایی باید رساند تا باز اگر طالع
مدد نماید بتدارک می توان پرداخت محمد اعظم شاه ازین سخن
بیراشفته جواب داد بهادر جی شما جان خود را در عرجا که خواهید
سلامت پیرید حرکت ما ازین گل زمین متعذر است پادشاهان را
تخت است یا تخته - بعده ذوالفقار خان که حمید الدین خان
نیز رفاقت او کرد راه گوالیار اختیار نمود دران حال آن شاه
کم گشته سپاه که زیاده از دو صد سه صد سوار رفیق برز بیکسی
باو نمافاده بودند خود را میان چندین هزار حوار و تیرو گول
آتش بار گرفتار دید بفریاد آمد که شاه عالم بامن جنگ نمی
نماید خدا از من برگشته بخت برگشته است - و شاه از راه عالمی
تبلر را که بسبب صخره در حوضه باخود نشانده در محافظت
او از حد متیر و گوله می کشید آن شاه زاده شیر نبرد بدان
من مخصوصا جوهر شجاعت نیمه ورید بظهور آرد محمد اعظم

شاه متع آمده زیاده محافظت ار می نمود چون دو سه فیلبان
فیل سواری محمد اعظم شاه از زخمهای بارش گوله افتاده بودند
و بفیل نیز زخمهای بی شمار رسیده بود ببقارری می نمود
هرچند که محمد اعظم شاه نیز از رسیدن زخمهای جانشینان پایی
خود در رکاب سفر آخرت می دید از راه غیرت و شجاعت خودداری
نموده پایی خود از حوض بر آورده فیل را می خولمت
نگاه دارد و پیش رفتن نمی توانست درین حال که آفتاب عصر او
نزدیک بغروب بود تیری بر پیشانی او رسیده کار او تمام ساخت -
رحم علی خان که نزدیک فیل او رسیده بود اطلاع یافته خود را
بالای فیل رسانیده سر اعظم شاه را بتیغ بیدریغ بریده در دامن خود
گرفته نزد شاه عالم روانه گردید و در لشکر شاه عالم صدای شادیانگه
نتیج بلند آوازه گشت - تاریخ واقعه محمد اعظم شاه یافته اند
های محمد اعظم

• بیت •

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است

هزار بلر من این نکته کرده ام تحقیق

بعده که بامید تمام سگ ناصرد عرف بستم علی خان سر
محمد اعظم شاه را نزد بهادر شاه آورده ابتدا از دامن خود بر آورد
بخشاک خونی آلود محمد اعظم شاه را بدندان نایاک خود از روی
غضب گزید بعد ازان بر پایی فیل شاه عالم انداخته زیان
به نهیست و دست بآداب تسلیم کشاد بهادر شاه از مشاهده گزیدن
این حک سیرت نگاه تنه طرف او نموده آب در دیده گردانید -
و هر چهار شاهزاده و خان خانان مع پسران و دیگر امیران از عقب

هم رسیده بدست و زبان آداب تهنیت نغمه بجا آوردند - و شاه زاده
 عالي تبار و بیدار دل و سعید بخت را با دیگران حاضر ساختند - و هوای
 جواهر و اشرفی که در حوضه فیض محمد اعظم شاه بود بتاراج رفت -
 خیمه و فیلان و توپ خانه و دیگر کار خانجرات محمد اعظم شاه بضبط
 در آمد - و شاه عالم خیمه مختصر استقاده نموده فرو آمده دو رکعت
 نماز شکر ادا نمود باز حکم باحضر عالي تبار پسر محمد اعظم شاه
 و بیدار دل و غیره پسران محمد بیدار بخت فرموده همه را باظهار کمال
 لطف در آغوش گرفته پدران دست شفقت بر سر آنها گذاشته
 بمژده امان جان و پرورش دادن بدستور فرزندان و عنایات بی پایان
 دیگر مستمال ساخته همه پردگیان مغموم پیغام تسلی و پرسه ماتم
 نمودند - و خان خانان را در آغوش مرحمت گرفته از راه کمال
 قدردانی فرمودند که آنچه یافتیم از معی و تردد و جانفشانی شما
 بود و حکم کردند که لاش محمد اعظم شاه را بالاش بیدار بخت
 و والا جابه بعد غسل و کفن نزدیک روضه همایون پادشاه برده مدفون
 سازند - روز دیگر بعیدادت خان خانان تشریف برده مرورا بپنجر
 برین رسانیده مخاطب بخان خانان بهادر ظفر جنگ و یار وفادار
 ساخته یک کرور روپیه نقد و جنس انعام که از ابتدای عهد تیموریه
 هیچ پادشاه بهیچ امیر رعایت و بخشش چنین نکرده بود نمودند و
 تعلیم منصب هفت هزار بی هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه و
 سه اسبه و دو کرور دام انعام و خدمت وزارت بالامتقلال فرمودند -
 و از جمله ده لک روپیه که خان خانان پیشکش نمود یک لک روپیه
 نقد و جنس قبول افتاد - و بعد از آن پسر کلان خان خانان را مخاطب

بخان زمان بهادر ساخته از اصل و اضافه پنج هزار و پنج هزار سوار
 نموده خلعت بخشی سیوم مرحمت نمودند و پسر خرد او را
 بخطاب خانۀ زاد خان بهادر ساخته در بلندی بخشیده تسلیم چهار
 هزار و سه هزار موار از اصل و اضافه فرمودند - و هر چهار پادشاه
 زاده را منصب سی سی هزار و بیست هزار موار از اصل و اضافه
 مقرر فرمودند و محمد معز الدین مهین اختر سلطنت را مخاطب
 بجهاندار شاه بهادر و محمد عظیم را ملقب بعظیم الشان بهادر و
 ذریع القدر را بخطاب رفیع الشان بهادر و خجسته اختر را مخاطب
 بجهان شاه بهادر ساخته هر چهار اختر برج سلطنت را حکم نواختن نوبت
 بحضور و موار عهدن برنامگی که بصورت تخت روان ساخته بودند فرمودند -
 و ارمان خان کاشغری را که خواهرزاده مهر پرور حرم محترم پادشاه
 بود مخاطب بچفته خان فتح جنگ ساخته هفت هزار و هفت
 هزار موار فرمودند و دیگر همه خانۀ زادان قدیم و امروای رکاب که زانها
 نرود و جاتفشائی بظهور آمده بود بعظای اضافۀ نمایان و فیل و
 جواهر و تبدیل خطاب که اگر بتعداد آنها پردازد باطناب کلام منجر
 می گردد مگر هرجا که ضرور داند بر محل بزبان قام خواهد داد
 بر عهد دیگر امتیاز بخشیدند - بعده که خبر مقدم بهادر شاه و کشته شدن
 محمد اعظم شاه بگوالیار رسیدن حیمه بخیمه صدای زاری و نوحه آشوب
 قیامت برپا گردید امیر الامرا اسد خان بخدمت زیب النساء بیگم
 که خواهر اعیانی محمد اعظم شاه می شد رفته شرط تعزیت
 بتقدیم رساند و به تسلیم دیگر پرد گیوان حرم پرداخته باتفاق
 عنایت الله خان که دیوان خزانه رتن بود مهر بر خزانه و جواهرخانه

و دیگر کارخانجات نموده بتهدیه روانه شدن حضور پرداخت - درین ضمن فرمان هذائیت عنوان مشتمل بر اظهار لطف و امان و طلب امیر الامرا و ذوالفقار خان نصرت جنگ و حمید الدین خان که خود را بگوالیار رسانیده بودند با خدمه محل و کارخانجات صادر گردید و امیر الامرا در رکاب نواب قدسیه زیب انصا بیگم که بلباس تعزیت ملبس گردیده بود روانه شده بحضور رسید بعد رسیدن حضور اگرچه بسبب ماتم داری که از نواب زیب انصا بیگم بظهور آمده آداب مبارکباد بجا نیارود بر خاطر پادشاه گرانی نموده اما از راه و معنی خلق اغماص کرده سالیانه بیگم که مقرر بود مضاعف فرموده مخاطب پادشاه بیگم ساختند - و بعد تقدیم تعزیت و تهذیب که از طرفین بحسب ظاهر ظهور آمده همه خدمه محل محمد اعظم شاه را فراخور حال هر یک بعد عطای خلعت ماتمی یومیه مقرر نموده حکم نمودند که همراه پادشاه بیگم بدار الخلافت روانه شوند - و امیر الامرا اسد خان را مخاطب بنظام الملک آصف الدوله فرموده وکیل مطلق که در زمان پادشاهان سلف گفته می شد و عزل و نصب وزیر و دیگر ارکان ملطنت بقبضه اقتدار وکیل می بود نموده بعطای چهار قب و پنج اسب با ساز و طلا و یراق نقره و مرپیج مرصع سرافرازی بعمشیده بنواخن نوبت در حضور مازون ساختند - اگرچه بعضی مقربان حمد پدیده در خلوت خاطر نشان نمودند که امیر الامرا رفیق غفبق و شریک عمده مصلحت محمد اعظم شاه بود اما در جواب فرمودند که اگر دران آشوب پسران ما هم در دکن

میدبودند تقاضای مصلحت آن بود که رفات عموی خود نمایند -
ذوالفقار خان را از اصل و اضافه هفت هزار و هفت هزار سوار
نموده مخاطب بصمصام الدوله امیر الامرا بهادر نصرت جنگ
ماخته بخدمت میر بخشگیری بدستور سابق بحال داشتند -
و میرزا صدرالدین محمد خان صفوی را از اصل و اضافه پنج
هزاری پنج هزار سوار نموده مخاطب بحسام الدوله میرزا شهرنواز
خان صفوی معزز مآخته تسلیم بحالی خدمت تن بخشی
فرمودند - مختار خان ناظم معزول صوبه دار اکبر آباد را بحال نموده
مخاطب بخان عالم بهادر شاهی و مفتخر بخدمت خانصامانی
مآخته فرمودند که در صوبه اکبر آباد نائب مقرر نماید و حکم
نمودند که آنچه پادشاه زاده عظیم الشان از مال و اموال او بضبط
سرکار در آورده باشد بعد عطای خلعت و نایل باو مسترد سازد -
حاصل کلام همه اکابر و اصاغر پادشاهی و والاشاهی بانعام لکها
و اضافهای نمایان سه چند و چهار چند از مراتب و عطای جواهر
و نایل کامرا گشتند - اگرچه بعد فرمودن وزارت بخان خاتان از راه
وسعت خلق و خاطر جوئی امیر الامرا امد خان و ذوالفقار خان
تقاضای مصلحت دانستند که امد خان را بخدمت و کالت
مفتخر ساخته بحسب ظاهر برتبه وزارت امتیاز بخشیدند اما آنچه
لزوم اختیار و کالت است نسبت باصف الدوله از طرف خان خاتان
بظهور نیامد - و باز روزی که آصف الدوله دیوان نمود خان خاتان را لزوم
گردیده که بدستور دیگر امرا آمده مجرا نماید و ابعثاده کاغذ
بدستخط رحماند این معنی نیز بر او ناگوار نمود - و از آنکه آصف الدوله

نیز عیش و آرام طلب بود و از سفر دائمی عهد حضرت عالمگیر لذت زندگانی نمی برد قرار مصلحت بران یافت که در حضور لاییت و کالیب پدر را مصیاب الدوله مرانجام دهد و آصف الدوله ثواب پادشاه بیگم را یا خود گرفته پدار خلافت شاه جهان آباد رفته بلا عرج سفر دائمی بفراغ خاطر ایام پیرانه سالی را بحر برد لیکن سواي مهر آصف الدوله که در پروانجات و اسناد مالی و ملکي بعد مهر وزارت می شد دیگر اصلا دخل او در امور سلطنت نبود - حکم فرمودند که حضرت پادشاه عالمگیر را خلد مکن می نوشته باشند - و خان خاتان خدمت وزارت را بسیار به نیکنمایی و نیک نصی و بی ظمعی و استقلال مرانجام می داد و در اجرای کار خلقی بمرتبگی کوشید که وقت نشستن دیوان سزاواران تعیین می نمود که کاغذاریاب حاجت و دستخطی روز دیگر نماند - و از جمله نیکنمایی و ثواب عظیم که حاصل نموده تخفیف کسالت خوراک دواب مصلحداران است مجملی ازان می نگارد که در زمان عهد حضرت خلد مکن آخته بیگی و دیگر متصدیان بد فرجام برای خورج دواب چنان مقرر کرده بودند که منصب داری که برو خوراک دواب لازم می گردید باوجودیکه منصبداران مدتها از قلت پایبانی که پادشاه خود دستخط یک انار و صد بیمار نموده بودند بنان شب محتاج بودند بعد سعی و تردد بسیار از جمله قلیلی جاگیر می یافتند هرچند جاگیر ویران باشد و تمام مداخل جاگیر بنصف و ثلث خرج دواب و قانه نماید تا بخرچ قوت قیمت اطفال و عیال او چه رسد وکیل او را مقید ساخته بزجر و خفیت تمام از خرج دواب طلب و

باز خواست می نمودند و هر چند وکلا احتیاطاً این تعدی بخدمت پادشاه نمودند و از رغبه فیاضانه و آخته بیگی قسمی خاطر نشان پادشاه می کردند که درود آن جماعه بجای نمی رسد و عالمی ازین بدعت چنان بجان رسیده بودند که وکلا استعفا می وکالت می نمودند در عهد شاه عالم پادشاه خان خانان چنان قرار داد بعد که بمنصبداران جاگیر تقضوا دهند موافق خرج دواب دامها از جمله طلب فول او وضع نموده تتمه تقضوا نمایند درین صورت کسالت خرج دواب از مر منصبداران و وکلا بالکل موقوف گردید بلکه فی الحقیقت حکم معاف شدن خوراک دواب بهم رساند

چون در مزاج خان خانان تصرف غالب بود و از علم نیز بهره داشت کتابی مسمی بالهامیه در علم ملوک و تصرف تالیف نمود که باعث متکلمین در بعضی مقدمات و فقرات با ایجاد شهرت بیرون گذاشته حکم فرمودند که در حکم رویه و اشرفی نظم نباشد بعبارت نیز اسم شاه عالم بهادر شاه و نام بلده نویسنده و در خطبه امر نمودند که نام نامی شاه عالم بلفظ سید مزین باشد - اگرچه از ابتدا از سلسله صاحبقران بلکه از شروع سلطنت غوریان اسم سیادت بنام هیچ یکی از پادشاهان سلف هندوستان از روی تواریح در خطبه و ذکر حسب و نسب ثابت نغده مگر خضر خان که باوجود از اصل و اسم جد و آبائی او قوم افغان بلفظ ملوک ظاهر میگردد بعد که بمطقت دهلی کاسروا گردید بدلیل روایت ضعیف چنانچه بگزارش آمده مورخان عهد او اسم سیادت بر او اطلاق نمودند اما شاه عالم که بعد این

بخلد منزل و آنچه بزبان قلم جاری خواهد گردید بذکرخواهد درآمد
 به برهان و دلیلی که خود را ملقب بمید ساخته هرچند که دران نیز
 اختلاف قول مسموع گردیده اما مجملی از حاصل کلام بزبان خامه
 مدق بیان میدهد گویند سید شاه میر نام از اولاد حضرت خیرالانام
 غوث الاعظم سید عبد القادر جیلانی قدس سره در کوهها و ملک جد
 ملاری خلک منزل که از توابع اطراف کشمیر واقع شده آمده منزوی
 گردید و راجه آنجا اطلاع یافته بخدمت سید رسیده بمروار ایام
 عقیدت تمام بهم رسانده صبیغه خود را بخدمت سید شاه
 میگذراند و آن سید ذو الاحترام آن دختر را بشرف اسلام و عقد
 ازدواج خود در آورده ازو یک دختر و یک پسر تولد شد و راجه در
 تربیت و غم خواری آنها می کوشید بعد از آنکه آن سید ازان مکان
 بقصد طواف بیت الله حفر اختیار نمود و باز ازان سید اثری ظاهر
 نگردید راجه در تربیت اطفال آن سید کوشیده باهل اسلام پیوند
 نداده در عالم عاقبت اندیشی باخفای آن کمال احتیاط بکار برده
 در همان جبال پرورش میداد تا آنکه فردوس آشیانی صاحبقران
 ثانی ازان راجه دختر او را با باج و خراج خواست و راجه از اولاد
 همان سید دختری که بحسن صورت و سیرت و ذکا موصوف بود بانحاف
 و پیشکش بطریق جهاز روانه ساخت و شاه جهان آنرا بتعیین
 معلم و آنکه و مغالیهای آداب دان بهمه زبان آشنا ساخته در
 ساعت مسعود بعقد پادشاه زاده محمد اورنگ زیب در آورد که
 از بطن او شاه عالم بهادر شاه بعمره وجود درآمد که مراد از نواب
 بانی بیگم باشد بانواع صفت و خوبی آراسته بود و سرای فردا پر

رمط سرحد خاندیص که در پای کذل واقع است و مدت در جاگیر
لو بود و بانی جی پوره در خجسته بذیاک ساخته و آباد کرده اوست
درین صورت از طرف مادر سیادت شاه عالم ثابت می گردد •

الحال کمیت خامه را بگزارش اصل مطلب معطوف می سازد
بعد فراغ جشن وزن قمری شروع مال شصت و هفت که
در سلخ ماه رجب سنه احد جلوس مطابق سنه هزار و صد و نوزده
هجری در مواد مستقر الخلاف اکبر آباد بکمال زینت و فیض بخشی
انعقاد یافت بقصد تنذیه و تادیب راجپوتیه سمت اودی پور
وجود پور رایت ظفر آیت برداشتند چنانچه مجمعی از تفصیل آن
بگزارش می آرد از نوشته اخبار نویسان موبه اجمیر و پرگنات اطراف
جود پور بعرض رسید که راجه اجیت سنگه که پسر مجهول الذنب
راجه جهونت گفته می شد در ابتدای نشو و نما باغواهی درگاداس
و دیگر کفار بد احساس بحکم الولد سر لایبه از آوان عهد حضرت
خلد مکان ماده فساد بوده و اداهای ناخوش از سر میزد درین ایام
بعد از واقعه ناگزیر پادشاه قدسی مرشد از سرنو طریقه نا فرمانی
و سرکشی در ایذا رساندن محملین از منع گاو کشی و بانگ صلوة
و برانداختن بعضی مساجد که بعد شکستن بتخانها در عهد
خلد مکان بنا گذاشته شده بود و تعمیر و احداث معبد خانهای
خود شروع نموده ربه پشت گرمی و مدد فوج رانای اودی پور
در فاقه راجه جیهنگه که باهم نسبت دامادی دارند بمرتبه
ممت باده ناکامی گردیده بود که قبل از فتح و بعد از جلوس
از معادت ملازمت محروم و بی نصیب ماند لهذا هفتم

شعبان سنه مذکور متوجه گوشمال آنجاء بد سگال گردیدند
 برای آنبیروطن جیسنگه مرحله پیمای آنطرف گشتند و مابین
 اجمیر و چتور که مضرب خیام گردید و ماه رمضان المبارک رسید
 حکم مقامات فرموده افواج هامون نور کوه نبرد بسر فوجی
 پادشاه زاده محمد عظیم الشان و هزارلی جمده الملك خان لمانان
 بهادر و مصاصم الدوله و دیگر احرای عقیدت کیش برای تنبیه
 و هایمال و غارت ساختن ملک و بلاد کفرآباد آن گروه بدکیش
 تین نمودند بعده که از سم - قوران بهادران یکه تاز و کوه نور
 دلوران جانباز خرابی بهیار بملک و مال و جان و عیال
 آنها رسید وزن و فرزند راجپوت و رعایای زیاده از حساب باسیری
 در آمدند و قطبجات و دیهات آباد را سوختند و تاراج و غارت
 نمودند سرداران صاحب فوج راجپوتان انتقال باخته با مال و
 عیال و اطفال رو بجبالهای دشوار گذار پر از اشجار خار دار گذاشتند -
 اجیت سنگه و دیگر راجهای معارن او دانستند که سلامتی جان
 و امان مال و عیال آنها در انقیاد و اطاعت است بخان لمانان
 و خلف ارشد او خان زمان رجوع آورده باظهار عجز و امان جبین
 قبول عبودیت بهزاران ندامت و هرانگدگی بر زمین نیاز
 نمودند و بتضرع و الساج تمام پیغام دادند که خان زمان و قاضی
 القضاة قاضی خان بچود پور در آمده بتعمیر مساجد و تخریب
 بتخانها و اجرای احکام شرعی از بانگ و صلوة و کشن گاو
 و معصوب نمودن ارباب عدالت و تعیین نمودن حکام جزیه پردازند
 و قلم عفو بر جریده اعمال ما کشند و التماس آنها در عالم خطا

بخشی بدرجۀ قبول در آمد و ارباب عدالت از قاضی و مفتی
و امام و موزن مساجد و ز جود پور و دیگر معمره های اطراف
تعین شدند و اجیت سنگه و جیصنگه باتفاق درگا داس که سرمایه
نصاد اهل نفاق گفته می شد بحضور آمده بامید عفو تقصیرات
جبین سا گردیدند و هر کدام بعطای خلعت و نیل و شمشیر
و بهم و دیگر عنایات معزز و مفتخر گشتند •

ذکر جشن سال دویم از جلوس میمنت مانوس

بپادر شاه پادشاه غازی

هیجدهم ماه ذی الحجه که آغاز سال جلوس مقرر فرموده بودند
بموجب حکم آئین بدنی و آرایش جشن آغاز سال دویم مطابق
بیعت و یکم اسفندار ماه الهی بهزاران خرمی و نشاط منعقد گردید
آنچه از زر و گوهر خرمین و دامن دامن ببخشش در آمد و
از عطای خلعت و جواهر و نیل و اضافهای نمایان عالمی کامیاب
و حاجت روا گشتند و چندین هزار کس از صغیر و کبیر هر منفه
قوم از خوان گرم و احسان آن پادشاه بافل ذخیره نقد و انواع نعمت
فراهم آورده بدین دعا گویان شدند •

پدر بجای پسر هرگز این کرم نکند

که دست جود تو با خاندان آدم کرد

خدای خواست که بر عالمی ببخشاید

بفضل خویش ترا پادشاه عالم کرد

اگر خواهد که مفصل بر نگارد زبان قلم از تحریر تفصیل آن قاصر
است - درین اوان فرمودند که نامه محبت افزا و فرمان نصیحت

و تسلی آمیز بمحمد کام بخش مشتمل برین مضمون بر نگارند
 که پدر بزرگوار حکومت صوبه بیجاپور بآن دره التاج عطا فرموده
 بودند ما حکم رانی هردو صوبه بیجاپور و حیدر آباد با کل توابع
 و لواحق بآن برادر عالیقدر واگذاشتیم بشرطیکه سکه و خطبه بدستور
 فرمانروایان سابق دکن بنام نامی ما جاری نمایند و پیشکشی که
 از زمان قدیم حکام آن هردو صوبه واصل و عائد سرکار پادشاهی
 مینمودند بآن نور الابصار ذوالاقتدار معاف فرمودیم باید که شکر این
 رعایت و عنایت بحکم آینه کریمه فان شکرتم لازیدنکم بدل و زبان بجا آورده
 طریقه ملوک و عدالت پروری و داد گستری موافق رویه جدو آبا
 در باره رعایا و برابری و ضعفا و کانه انام مبذول دارند و تنبیه مرکشان
 و اخراج ظالمان و راه زنان آن ضلع پیش نهاد همت خود دانند -
 و برای بردن فرمان و حجابت این کار حانظ احمد مفتی را که
 مخاطب بمعتبر خان ساخته بودند مقرر نموده چند کلمه نصیحت
 آمیز که باعث عدم ماده شورش و دنع فتنه و فساد و خونریزی
 مسلمانان باشد باظهار کمال شفقت زبانی نیز ارشاد نموده مع
 خلعت و جواهر و فیلهای کوه شکوه و اسپهای باد رفتار و
 تحف و هدایای دیگر رخصت نموده تاکید فرمودند که بطریق
 استعجال خود را برساند - اواخر ذی الحجه رایت توجه طرف اجمیر
 برانراشتند بعد ورود موکب ظفر اثر و زیارت حضرت خواجه
 معین الدین قدس سره مبلغ کلی بخدمه درگاه رساندند *

الحال کلمه چند از ملوک محمد کام بخش می نگارند که هرچند
 از طرف محمد کام بخش بگفته مدعیان در حق احسن خان عرف

میرملنگ اثر کم توجیهی ظاهر می شد و باعث خفت احسن خان میگردد اما در دل او سواهی طریقه فدویت و خیر خواهی اصلا اراده دیگری نبود تا آنکه متوجه تسخیر گولکنده و شهر حیدرآباد گردید بعده که سه چهار منزلی حیدر آباد رسیدند احسن خان بنامه و پیغام التیام آمیز رستم دل خان را که از خاندان با نام و نشان پادشاه رس و از عهد خلد مکان صوبه دار حیدر آباد بود مستمال ساخته بقلعه دار نیز رسل و رسائل سپردن قلعه گولکنده وعده و وعید بمیان آورد اگرچه قلعه دار بعد از فرمان بهادر شاه تن بسپردن قلعه نداد اما رستم دل خان فریفته احمالت احسن خان که فرمان بدستخط خاص محمدکام بخش بعهد و پیمان کلام الله نیز پاو رسید گرویده با چهار پنج هزار حواری مستعد استقبال نموده ملازمت کرد و باتفاق احسن خان و اظهار خیر خواهی بذای مصلحت برین گذاشت که فی الحال بگرفتار قلعه صرف اوقات نه نموده به بند و بست ملک و گردآوری محصول اطراف از تعیین حکام و عمال باید پرداخت و راه مداخل جاگیر و رسد غله بر قلعه دار مسدود باید ساخت - از آنکه تقرب خان عرف حکیم محمد محسن که منصب وزارت پاو فرموده بودند و حیدر احمد نام که از پیش آوردهای احسن خان بود ثانیاً باتفاق خواجه مرابان موافق تقاضای روزگار با احسن خان موی مزاج بهم رساندند و از برای برانداختن اعتبار احسن خان که تمام مدار کار و بار سلطنت کام بخش پاو تعلق گرفته بود و او از غرور نخوت مدد طالع که نشئه جوانی و تردد جانفشانی در کار آقا که اکثر در عالم همچشمی ماده زوال دولت میگردد علاوه آن گردیده بود اصلاً با صلاح حسد مدعیان

نمی پرداخت و گاه گاه احسن خان و سیف خان که استادان تیراندازی محمد کام بخش بودند و ارشدخان و ناصر خان و احمد خان با رستم دل خان همدستان و همدم گشته برای مشورت کار سرکار خلوت می نمودند و در رعایت و رعایات هم دیگر بتواضع تحف میگوشتند تا آنکه تقرب خان و اهددا خان و دیگر مدعیان حسد پیشه اتفاق نموده در خلوت بانواع منصوبه و تدبیر بدی نسبت باحسن خان و همدان او مدام خاطر نشان محمد کام بخش می نمودند *

چون از ابتدا اثر سودای وافر در مزاج محمد کام بخش راه یافته بود از دیدن افسونهای بد خواهان باستماع حرفهای موخش فتنه انگیز سودای او بمرتبه زیاده شد که تیشه ناکامی برپای خود زد و مجمل از تفصیل آن بزبان قلم جاری می گردد - چون میان احسن خان و رستم دل خان برای جذب قلوب همدیگر رابطه خاص بمیان آمد و همدیگر را بضایات میطلبیدند و حیف خان و احمد خان نیز بآنها همدم و هم یزم بودند تقرب خان و اهددا خان و میر احمد نام باهم همراه گشته از راه حسد که دیران کن خانمان کهن امت خاطر نشان محمد کام بخش بدینوجه نمودند که رستم دل خان و احسن خان و سیف خان و احمد خان باهم اتفاق نموده اراده میکنند پادشاه دین پناه دارند و باهم اتفاق نموده اند که روز جمعه در مسجد جامع بدین جرأت اقدام نمایند اگر بعلاج دفع فساد زود نپردازند اثر اتفاق نفاق آمیز هر سه چهار بدخواه دولت درین زودی بعرض ظهور خواهد آمد محمد کام بخش از شنیدن این کلمات بی آنکه بغور سخن

ماحب غرض و تحقیقات آن پردازد شب شفق بخط خود برستم
 دل خان بدین مضمون نوشت می خواهم بصلاح همدیگر جواب
 نامه بهادر شاه نویسم که آفتاب بر نیامده مع قلمدان خود را برمانده
 رستم دل خان که غافل از نیرنگی روزگار بود موافق طلب محمد
 کام بخش خود را رساند بعد رسیدن او گفت از دحام از خود دور
 نموده در تسبیح خاله رفته با قلمدان خود بنشیند که من حاضری
 خورده می آیم و برای شماش الوش میفرستم بعد فراغ چیزی خوردن
 باتفاق مسوده جواب بهادر شاه خواهم نمود رستم دل خان موافق
 فایده هر روز کمر واثموده خالی از رمواس به تسبیح خانه رفت
 همان زمان منصوبان محمد کام بخش بر سر او فراهم آمده مع پهران
 دستگیر نموده مفید ساختند - چون گوش زد محمد کام بخش ساخته
 بودند که میان احسن خان و سیف خان و رستم دل خان آمد و
 رفت رفته و پیام است بعد جهت زجری قلمدان خطی
 از طرف سیف خان بنام رستم دل خان بدین مضمون برآمد که آنچه
 از طریق سلوک با همراهان ما محب مدار دینی پناه استغفار نموده آید
 باینکه اول در احتراض و ملوک احسن خان که سرفوج و میر بخشی
 و ما محب اختیار حضرت دین پناه است بکوشند بعده با احمد خان
 و دیگران رویه سلوک را مرعی دارند از مطالعه آن رفته بدخواهی
 نامبردها بطن غلظند او به ثبوت پیوست سه روز در قید داشته بعده
 فرمود که رستم دل خان را دست و پا بسته بر پایی فیل مواری
 همان اجل رسیده برگشته طالع بختند اما هر چند خواست موافق
 حکم محمد کام بخش مضرت جانی از طرف آن فیل بر رستم دل خان

برسد فیل اقدام ننمود بعده فیل دیگر آورده زیر پای فیل انداخته
بدان عذاب کشته در شهر تشبیر دانه زیر درختهای باغ انبلی محل
که متصل یکی از مکانهای ساخته سلاطین واقع شده مدفون ساختند -
و بروایتی پیش از گرفتن آن مقتول مظلوم برای ضبط خانگه آن مید
مرحوم مردم تعیین نموده زن او که از خاندان با نام و نشان مختار
خان بنی مختار بود به بندوبست اطراف خانه پرداخته مستعد
بزدن تیر و تفنگ گردید و چند نفر کشته و زخمی گردیدند بعده احسن
خان رفته آن ماتم زد و مجبور را فهمانده ازان دست و پا زدن
لا حاصل باز داشت و آن سید و مخموم مستور را به بیحرمتی تمام
مقید ساخته با میر حسن نام برادر رستم دل خان و یک پسر او
آورده بحضور آنها حکم کشتن رستم دل خان نمود و خانگه او را بضبط در
آوردند بعد ازان سیف خان را مقید نموده رقعگه او را دست آویز
نمک حرامی و فکر فاحش او ساخته حکم دست پریدن او فرمود و
سیف خان که استاد تیر اندازی محمد کام بخش بود هر چند
بعجز و اظهار خیرخواهی خواست خاطر نشان نماید که مضمون
رقعه دلالت بر هواخواهی دین پناه می نماید فائده نداد بعده که
دست او بریدند شروع بدشنام دادن نموده گفت این نشان کم اصلی
از جانب مادر است که بهمان دستی که تعلیم تیر اندازی نموده ام
بی تقصیر بریدن فرمودی و باز فرمود که زبان او نیز قطع نمایند - درین
حالت مدخوله او را کشیده آورده نزدیک عمارت خاص جا داده بودند
از ملاحظه احوال سیف خان زبان خود را بحلق کشیده جان داد و
احمد خان افغان را فرمود که دست و پا بسته در از بخوابانیدند و اسپهائی

دندان گیر بالای او دوانیدند تا مظلومانه جان داد - و سیف خان نیز از آن
 هردو زخم و برآیته دست درویم او نیز بریدند و دیعت حیات نمود -
 ارشد خان را که نبیره ارشد خان دیولن دکن بود فرمودند که زبان
 او را نیز از بیخ بریدند اما از قطع زبان او چندان تفاوت در حرف
 زدن او بهم نرسیده بود - و دیگر مقتولان مظلوم را فرمودند که
 بالای خربخته تشهیر داده بهمان رختهای بدن زیر همان انبلی
 محل همراه رستم دل خان زیر خاک نمایند که باهم مصلحت
 مقید ماختن من می نموده باشند - و بعضی جماعه داران عمده که
 با احسن خان اخلاص خاص داشتند و همدمان دیگر نزد احسن
 خان آمده ظاهر ساختند که بما خبر رسیده که فکر مقید نمودن
 و کشتن شما نیز دارد عیال و اطفال خود را بر اچان راهوار سوار
 و بار نموده سوار شو ما سه چهار هزار سوار باتورنیق گشته دو سه
 شب در میان بحرحد بهادر شاه میرسانیم والا جان هم در معرض
 تلف بکمال بی ابروئی خواهد آمد بلکه اگر احسن خان علانیه
 قبل مخالفت نواخته راه فرار اختیار می نمود تمام سپاه جماعه داران
 عمده چنان باو گرویده بودند و حسن عقیدت باو داشتند که رفاقت
 نموده از سرحد محمد کام بخش بیرون می بردند اما احسن خان نظر
 بر حسن عقیدت و فدویت خود از خواب غفلت بهوش نیامد و
 گفته آنها ناشنیده انگاشته گفت حضرت دین پناه در حق من
 بیگناه که از خانه زادان عقیدت کیش موروثی اویم هرگز چنان گمان
 نخواهند برد و گفته دشمنان در باره من چنین اثر نخواهد بخشید
 تا آنکه احسن خان را نیز بحیله و تدبیر از خانه طابیده فرمودند

که نزدیک تسبیح خانه مقید دارند انگاه احسن خان بیهرشانه از خواب گران جسته ب فکر تدبیر کار از دست رفته افتاد و بخانه پیغام نمود که زرینه و نقد آنچه توانند جایی بفرستند چنانچه وابستهایی احسن خان قبل از آنکه بضبط خانه پردازند آنچه زیور و اشرفی و هون توانستند در صندوق انداخته بخانه افغانی که از مدت آشنا و برهون احسان دست گرفته احسن خان بود فرستادند بعد از بضبط در آردن خانه که چند روز گذشت و هر روز بر قید و شکنجه آن مجبور بلای قضا می افزود آن صندوق نیز بسبب جست و جوی مدعیان و دل باختن آن افغان بدست آمد و نزد محمد کام بخش آورده و نمونه از مشاهده خربطهایی هون و اشرفی گفت که این خربطها است که برای دستگیر ساختن من رستم دل خان بدر داده بود و آتش غضب او زیاده شعله ور گردید و هر روز بر آزار قهاری و سختی در شکنجه و انواع عذاب می افزود و بار آزار گمچری با نمک زیاده خوراک او مقرر نموده با طوق و زنجیر برهنه زیر باران و آفتاب میداشتند و دوبار مسموم ساختند کار گرنیامد دو سه ماه بدین شکنجه بانواع عذاب گرفتار بود تا جان بجان آفرین سپرد و دیگر در عالم غلبه سودا و سواس افعال سفاکی که از محمد کام بخش بدون تحقیق بظهور آمد این بود که بعد رسیدن ایلیچی از نزد بهادر شاه بعضی از هواخواهان بدسرسخت هرزه گو خاطر نشان او نمودند که معتبر خان ایلیچی جمعی از مرهنگ پیدشان بدیباک را همراه خود بدین داعیه آورده که قابو یافته بقصد فاسد خود را بدین پناه رساند از شنیدن این کلمات بیهوده بدون آنکه بغور و تحقیق آن پردازد

فرمود که اسم همراهان ایلچی نوشته بیاورند که یومیۀ نقد و خوراک
برای هر یک مقرر نمایم از شهرت این خبر بعضی از مردم
بی بضاعت آن شهر که از شعبده بازی روزگار خبر نداشتند
بوسیله حفظ قرآن و طالب علمی و استحقاق نزد ایلچی رابطه
آمد و رفت بهم رسانده بودند اسم خود را داخل همراهان ایلچی
نویسانیدند بعد فرمود که همه را موعود خبز خوردن نموده
یک جا جمع نمایند و وقت شب که قریب هفتاد و پنج نفر
فراهم آمده بودند فرمودند که همه را دستها بسته ده ده کسی را
با مشعل و تیغهای برهنه در هر محله و بازار برده زیر تیغ
بیدریغ آرند - آنان جمله در جوان نوکنند بزدند که والدۀ آنها آمده
هر چند واویله و فریاد نمودند که اینها از رفقای ایلچی نیستند
بجائی نرسید - و از ملا سعد الدین مفتی حیدر آباد که از فاضلین
مندیین صاحب تقوی بود برای کشتن مقتولان مظلوم که بذکر
درآمده فتوی خواست آن خدا پرست حق گوئی باکانه بی محابا
در جواب گفت که موافق شرع محمد محض از راه سرب ظن
و گفته مدعیان جرأت و اقدام بر خونریزی مسلمانان نمودن باعث
ندامت باز خواست روز جزاست و ازین خونریزی و ظلمی که
ازین مخمور بادۀ ناکامی بظهور می آمد اکثر فضا و شرعا ترک
مندان حیدر آباد نموده با مال و عیال هر طرف که توانستند جان
بدر بردند تا آنکه از شهرت فرار اختیار نمودن مردم اطراف
شهر چوکی مقرر نموده ایلچی را بیخفت تمام مقید ساخته
در جواب نامه لطف آمیز بهادر شاه پادشاه کلمات خصوصیت اینگز

بآیة کریمه کم من فذة قليلة غلبت فذة كثيره باذن الله نوشت
 بعد رسیدن جواب نامه با اخبار اطوار عداوت افزای دیگر که پیایی
 بعرض شاه عالم پادشاه که بعد ازین خلد منزل نیز بزبان خامه جاری
 خواهد گردید رسید بکوچه های طولانی از ملاحظه رسیدن برشکال
 متوجه مهم محمد کام بخش گردیدند - و راجه جیسنگه و دیگر راجپوتیه
 که از عقب خود را باکبر آباد رسانده رمیق رکاب گشته بودند
 بعهده که متصل حد دار الفتح اوجین رسیده مضرب خیم
 فرمودند نام بردها به بهانه شکار سوار شده آنچه قابل برداشتن بود
 باخود گرفته خیمهای کهنه را گذاشته بعضی را آتش داده راه وطن
 اختیار نمودند بعد عرض نظر بر تقاضای وقت ناشنیده انکاشته -
 غازي الدين خان بهادر نیروز جنگ که در ایام واقعه ناگزیر خلد
 مکان صوبه داری برار داشت و بعد توجه محمد اعظم شاه طرف
 شمالی به برهانپور آمده استقامت ورزیده بود و ارا صوبه دار احمد
 آباد مایه بودند و از طرف عدم اطاعت در رفتن برسر صوبه خود
 و اراده رفاقت محمد کام بخش بر السنه واقعه طلبان زبان زد
 گردیده بود از آنکه از جمله سرداران صاحب فوج و صاحب ترده و
 امرای عمده گفته می شد تزلزل تمام در لشکر شاه عالم افتاده
 بود درینوقت بعرض رسید که برسر تعلقه صوبه خود از برهانپور روانه
 گردید - محمد مراد خان که خالوي احسن خان عرف میر ملنگ
 میر بخشی محمد کام بخش می شد و در مهم حیدر آباد که خطاب
 خانی داشت از طرف خلد مکان مدت بوسیله خدمت بخشگیری
 واقع نگاری در خدمت شاه عالم پادشاه حقوق نیکو خدمتی و

حسن عقیدت باثبات رسانده بود بوعدهای اطفال آمیز امیدوار ندانم
گفته بود و مدت حجابت حیدر آباد نیز داشت چنانچه بزبان
قلم داده درینوا از جمله منصوبان خلد مکان خدمت واقع نگاری
و سوانح نگاری کل صوبه احمد آباد ضمیمه فوجداری کودره و فهامره
نو مرکز عمده صوبه مذکور بار مقرر بود اعتماد خان نام باوجود
داشتن قرابت با محمد مراد خان و مروهون احسان او بودن بمسئله
نو الفخر خان بعرض رسانده بود که محمد مراد خان خالوی احسن
خان که در صوبه احمد آباد واقع نگاری و سوانح نگاری تمام صوبه
احمد آباد ضمیمه فوجداری آن ضلع که ملک سپاه خیز سرحدی
امت بار مقرر است با احسن خان همشیره زاده خود که صاحب
اختیار فوج محمد کام بخش امت رحل و رسائل دارد امید دارم که
خدمات مذکوره بنام خانه زاد مقرر شود بعد عرض چون خطاب
معادت خانی که سابق دشت از خاطر پادشاه محو گشته بود
بی آنکه بفور حرف مدعی و فدویت محمد مراد خان پردازد
خدمت فوجداری از تغییر او با اعتماد خان مقرر نموده حکم فرمودند که
واقع نگاری و سوانح نگاری دیگر تین نمایند و محمد مراد خان را
طلب حضور بتعین گرز بردار نمودند خان خانان برین ماجرا اطلاع
یافته بموجب التماس وکیل حقیقت فدویت و روحیت محمد
مراد خان و خلاف گونی مدعی بعرض رساند و حکم بحالی
خدمات و موقوف داشتنی طلب حضور حاصل نمود چون تا حاصل
شدن و رسیدن سند بحالی واقع نگار و سوانح نگار منصوب
کرده حضور رسید بود محمد مراد خان باوجود رسیدن حکم

بحالی برای اظهار و اثبات حسن عقیدت خود و مذکوب ساختن مدعی صلاح کار خود دران دانشت که از تعلقه و راعه نگاری و -واله نگاری دست کشیده بمنصوبان حضور را گذاشته ببحالی فوجداری که بنام مدعی او مقرر شده بود اکتفا کرده خواجه حمید خان دیوان احمد آباد را نائب گذاشته خود را بحضور رساند و قبل از عبور آب نربدا که هنوز خبر مغضوب و کشته شدن احسن خان نرسیده بود شرف اندوز ملازمت گردید هفتصدی چهار صد سوار منصب داشت بعنایت خلعت و خنجر مرصع مفتخر ساخته از اصل و اضافه تسلیم هزار و پانصدی هزار سوار فرموده در عرض مکرر دو هزاری هزار و پانصد سوار نموده خامت خدمت داغ تصحیح حضور عنایت فرمودند - میر - سلطان حسین برادر گلان احسن خان که همراه خالوی خود شرف اندوز ملازمت گشته بود از مراتب سه صدی پنجاه سوار بهایه هزاری دو صد سوار رسید و بخطاب طالع یار خان سرافرازی یافت و حکم فرمودند که باحسن خان تسای نامی لطف آمیز مشتمل بر رجوع آوردن بدین درگاه خطابخش عنبر پذیر برنگارند - اگرچه در زبان عوام و اکثر مردم عمدت غیر واقف خبر انتشار گرفت که بسبب بدست افتادن نوشتجات محمد مراد خان و طالع یارخان احسن خان را محمد کام بخش مغضوب ساخته بسیاست کشت اما غلط محض بود از یک ماه زیاده قبل از رسیدن خطوط مقیدگشته بود بعد که خطها را هواخواهان او در ایام حبس بتدبیر و احتیاط تمام رساندند در آب باران شسته دور انداخت - لوائل جمادی الاولی در سواد دارالسرور برهانپور مضرب خیام واقع

شد و همان شب باران بشدت تمام بارید و دریای تبائی که زیر قلعه برهانپور جاریست چنان طغیان نمود که عبور لشکریان پانزده بیستروز متعذر می نمود و روپیه را به پنج توله کاه بفروخت رسید بعد مقام چهار روز طغیان آب به ایاب مبدل گردید - باوجود رسیدن موسم برشکل ایام فرصت را غنیمت دانسته از برهان پور کوچ نموده یک کوچ و یک مقام مقرر کرده از راه ملکپور و ناندیر طی مسافت نمودند تا آنکه از آخر شوال سنه احد جلوس نزدیک دوسه منزلی حیدر آباد رسیدند - باوجودیکه تمام فوج و لشکر محمد کام بخش از سفاکی و غلبه سودای او متفرق شده بود و زیاده از پانصد شش صد سوار با نمانده بود که آنها نیز از بدسلوکی و ملاحظه خونریزی و گرسنگی که یکساله سپاه طالب داشتند همه نال و رنجیده خاطر بودند و همراه شاه عالم پادشاه قریب هشتاد هزار سوار فراهم آمده بود بمرتبه تزلزال و تروم و دسواس شب خون در لشکر راه یافت که تمام لشکر پادشاه طناب در طناب خیمه زده از واهمه خوابی نمی نمودند و در همان ایام صیف خان عرف میر اسد الله که از خانم زادان روشناس حضرت خلدملک بود و نشسته جنون بمرتبه داشت پادشاه او را از لشکر اخراج نموده بکعبه الله روانه فرموده بودند بعد از مراجعت از کعبه الله به بحالی منصب سابق مع اضافه مفتخر گشته بخدمت میر بحری کل موبجات هندوستان مامور گردیده بود درین ایام در شورش نشسته جنون با ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و آصف الدوله امیر الامرا برهم زده خفت کشیده از لشکر پادشاه فرار نموده خود را نزد راجه جی سنگه و راجه اجیت سنگه و دیگر

راچپوتان با نام و نشان رسانده بوکالت و حجابت محمد کام بخش بآنها
دم موافقت زده عهد و قراری که بایست بمیان آورده قول و عهد
وفاقست که در صورت رسیدن محمد کام بخش از راه برلر در مرحد
تعلقه آنها پنجاه هزار مواز راچپوت تا مراجعت بهادر شاه از دکن
در رکاب او موجود شده بشاه جهان آباد برده بر تخت نشاند و دمت
آویز بهمر آن جماعه که از بهادر شاه غبار خاطر داشتند حاصل کرده
بدل گرمی این مضموبه که فی الواقع ماده فساد عظیم بود بامید
اظهار حسن خدمت و فدویت از راه گوندوانه و برار و چانده خود
را بهیدر آباد رسانده بمحمد کام بخش باراده ملازمت پیغام حسن
تردد و تدبیر خود و تکلیف بالا بالا بردن محمد کام بخش و رساندن
میان راچپوتان و هفده هیجده هزار سوار تا نربدا باستقبال آمده
تا خبر رسیدن به بهادر شاه و بدان فوج سنگین مراجعت نمودن
خود را باتفاق راچپوتیه بدوا السلطنت رسانده سکه و خدایه جاری
نموده و بجذب قلوب دیگر امرای غائب و حاضر پرداخته مقابل
بهادر شاه بر آید نمود کام بخش که مغلوب هراس و سودا و رسواس
آمینز گشته بود آمدن و اظهار پیغام میف الله خان را محض تمهید
و ساختگی با بهادر شاه دانسته اصلا بحرف او گوش نداده متوجه
احوال او نشد و بار ملازمت نداده در جواب پیغام گفت در اینجا
سواهی زبان بریدن و باقسام سیاست کشتن شجر حسن تردد و
عقیدت تو ثمر دیگر بار نمی آرد بعد مضایقه و ابرام تمام که آخر
بار ملازمت نیانست بومیه برای قوت لایموت او مقرر نمود - با این همه
غلبه سودا و بی بضاعتی که لشکر و خزانه اصلا نزد محمد کام بخش

نمانده بود چون از زبان فقرای صاحب حال و منجمان بی کمال گرفتار بصد مقل بصدق مقل آنها فال میگرفت و شهرت نعم محمد کام بخش در لشکر پیچیده بود استقامت ورزیدن آن شیر پیشه تهوری باجمعیت قلیل که بمحور و جانو نیز نصبت میدادند و از دیگر تمهیدات جرأت دو سه گروهی از حیدر آباد باجمعیت قلیل که عمده آنها تقرب خان عرف حکیم محمد محسن و عبدالرزاق خان لاری عرف محمد معصوم و محمد کریم برادر او و دو سه رفیق تهور پیشه دیگر که ترک رفاقت نموده بودند و چند چيله و کوههای جانباز که جمله فوج او زیاده از سه صد چهار صد سوار با او نمانده بود انتظار فوج دریا موج بهادر شاه می کشید تا آنکه دهم ذي القعدة سنه احد که بغامله سه گروه مضرب خدام گردیده بود پادشاه زاده رفیع الشان و جهان شاه را مقرر نمودند که بهراولی هر دو پادشاه زاده خان خانان بادیگر امرای صاحب فوج که قریب ده دوازده هزار سوار و پانزده شانزده امیر کار زار دیده نیل سوار رزم آزما که از عمدهای سر فوج داود خان و نیبا (ن) میندهها مرهقه و رستم خان و دیگر امرای کلزار دیده بسردابی پادشاه زاده جهان شاه سواي فوج پادشاه زاده رفیع الشان طرف یمین و بهمین دستور ذوالفقار خان بهادر یا چهارده پانزده هزار سوار جانب یحار مقرر نموده مرخص کرده نمودند که تا مقدور در جنگ سبقت و تیز جلویی نموده بطریق قراولی اطراف محمد کام بخش فرو گرفته نگذارند که

کشته شود و خونریزی مسلمانان بمیان آید بدمه که پنج شش کهری
روز برآمد خان خانان و ذوالفقار خان برافت پادشاه زاده رفیع الشان
سوار شده بتفاوت گواه رس مقابل محمد کام بخش رسیدند چون در
رسیدن پادشاه زاده جهان شاه توقف شد طرف دست راست پادشاه
زاده رفیع الشان بفاصله نیم کروه از خان خانان و طرف دست چپ
ذوالفقار خان بفاصله يك بان پرتاب امتاده انتظار حکم یورش می
کشیدند - از آنکه بصیقت جنگ ماذون نبودند هر دو سردار و همه
فیل حواریان تا قریب دو پهر روز استاده مانده جرأت بر پیش قدمی
در جنگ ننموده دمبدم برای خواستن اذن در خدمت پادشاه
پیغام می فرستادند بعد از آنکه پادشاه در خواب معناد راحتند
جواب نمیرسید یا باوجود بیداری عمدا تساهل می نمودند و
جواب حاصل نمی گردید ذوالفقار خان که با محمد کام بخش
عناد قدیم داشت هرساعت بخان خانان پیغام مخفی یورش
می نمود و محمد کام بخش با فوج قلیل استقلال ورزیده انتظار
یورش خصم با دل پر از بیم و رجا می کشید آخر ذوالفقار خان
انتظار حکم پادشاه و رفافت خان خانان نکشیده طبل جنگ نواخته
یورش نمود و خان خاذاں نیز ناچار گشته از طرف یمین با چهارده
پانزده هزار سوار حرکت نمود و هر دو فوج چون بلای موج بر سر
محمد کام بخش تاخت آوردند بعده که ابتدا ذوالفقار خان و
داود خان و نیبا سید هیکه چهار پنج هزار مرهته با او بودند مقابل
آن گرفتار دام اجل رسیدند - چون محمد کام بخش موای بان بسیار و
چهار صد پانصد حواریان مصالح جنگ نداشت فرمود که بانها را آتش

دهند همینکه ذوالفقار خان و خاص‌خا‌ن‌ان خود را بر توپخانه آتشبار زده مقابل محمد کام بخش بتفاوت پله تیر رسیدند و در سه رفیق جان نثار محمد کام بخش کشته و زخمی گردیدند محمد کام بخش رستم‌انه پلای قائم نموده دست بقبضه کمان آورده باوجود رسیدن همه چهار زخم چنان داد تهوری داده مقابل بیست و سی هزار سوار حمله آور گردید که تزلزل تمام در فوج بهادر شاه افتاد و نزدیک بود که فوج داود خان و دیگر سرداران عمده رو بهزیمت آرند دو ترکش خالی نموده بسیاری را از پا در آورد و زخمی ساخت تا آنکه از بسیاری زخم و رفتن خون زیاد ضعف بر او غالب آمد چهار طرف فیل او در آمده دستگیر ساختند و پسر خرد را که بالای فیل با خود رفیق ساخته بود او نیز بعد برداشتن چهار پنج زخم کاری همراه پدر اسیر سرینجه بلا گردید - و محی السنه پسر کلان دران معرکه جانسنان دست و پای بهادرانه میزد تا آنکه فیلبان او بار دیفی که رفیق او بود از زخمهای پدایی افتادند و خود شاهزاده که فیلبانی می نمود بعد رسیدن زخم گولی و تیر های پدایی بیهوش گشته در حوضه فیل افتاد و فیل هر طرف در فوج می گردید از آنکه همه سرداران متوجه دستگیر ساختن محمد کام بخش بودند هیچ احدی بغیل محی السنه نمی پرداخت و تاراجیان بالای فیل برآمده آنچه یافتند غارت نموده ریحمانهای ابریشمی حوضه و سقر لاط هر چه توانستند بریده گرفته فیل را رها کردند و فیل از لشکر برآمده راه صحرا گرفت مرهقه‌های لشکر که برای جسد و جوی غارت اطراف لشکر بودند بحکم ذوالفقار خان از عقب تاخته فیل

را گرفته آوردند •

القصة شادبانه نتم بنوازش درآمد و بر سر دستگیر ساختن آن
امیر پنجه قضا میان هر دو امیر کار بگفتگو انجامید - چون پادشاه
زاده زینع الشان که سر فوج لشکر طرف خان خانان بار تعلق داشت
و سرداران هر دو فوج باهم نزاع کنان فیل محمد کام بخش را نزد
پادشاه زاده آوردند پادشاه زاده نظر بر رفع فساد محمد کام بخش
را حواله ذوالفقار خان نمود و از طرف مردم پادشاهی موای
جلال الدین خان نام از همراهان خان خانان که بار گوله زنبورک
رسید بدیگر هیچ يك از مردم نامی پادشاهی آفت جانی
فرسید - و معهود اوراق که دران حرگاه حاضر بود بعد فراغ جنگه
مقتولان همراه محمد کام بخش را که همه نزدیک فیل آن برگشته
بخت محروم از تخت بکار آمده بودند بشمار درآورد شصت و دو
نفر بقعداد درآمدند - و در همان حالت که تاراجیان دست بغازته
دراز نموده بودند در گنج باروت و بان آتش افتاد قریب بیست
و چهار نفر سوختند - بعد از آنکه محمد کام بخش را با هر دو پسر که همه
را زخمهای کاری رسیده بود نزد خلد منزل آورده نزدیک خیمه محل
فرود آوردند از حضور جراحان نرنگ و پویانی برای علاج زخمهای
آنها تعیین فرمودند محمد کام بخش بعلاج مانع آمد و شربهای که
برای غذای او فرستادند نخورد و مت شب پادشاه خود بدیدن
و عیادت برادر رفت بعد از آن که نزدیک او رفته نشست
اول ردائی که بر دوش خود داشت بالای آن مخموم مایوس از
تخت و بخت انداخت و باظهار کمال شفقیت شروع باحوال

برحي نموده از نوى رقت فرمودند كه ما نمى خواستيم كه شما را
بدین حال به بینیم او در جواب گفت من هم نمى خواستم بشهرت
ببجوهرى و بیغیرنى اولاد تیمور دستگیر گردن و شاه عالم بمساجت
و ابرام تمام دو سه چمچ شوریبا خورانده با دیده پر نم برخواست
بعد انقضای سه چهار بهر محمد کام بخش و یک پسر باسم فیروزمند
و دیعت حیات نموده جان را بخداوند جان آفرین سپردند *

• بیت •

نو عروهى امت جهان از ره صورت لیکن

هرکه پیوست بدو جان خودش کابین داد

گش هر دو را بروضة همایون پادشاه روانه شاه جهان آباد نمودند
و سه روز مراسم تعزیت بجا آورده نواختن نوبت موقوف فرمودند -
و بر القاب خان خاتان معظم خان افزوده خان زمان پسر کلان
خان خاتان را مخاطب بمهابت خان بهادر شاهى ساختند
و نیبایندھیا كه از جمله ناسرداران مشهور غنیم و عمد
مرفوجهای معمران لعین دكن گفته مى شد و از تاخت و تاراج
لو خرابی زیاد تا صوبه مائوا رسیده بود درین اوان بدستگیری
و تجویز ذو الفقار خان روی انابت بامید بندگی بدرگاه پادشاه
خطا بخش عذر پذیر آورده شريك تردد جنگ محمد كام بخش
گرددیده وسیله شفاعت خود ساخته مع پسران و اقوام شرف ملازمت
حاصل نمود خود او را تسلیم هفت هزارى پنج هزار موار و عطای
دو لك ریه نقد و خلعت و نیل و نقاره و دھوپ مرصع و جیفه
فرموده پسران و نبیرهای او را بهر کدام منصب پنجهازارى و

چهار هزاری که جمله چهل هزار بیست و پنج هزار سوار بقلم آمد عطا فرمودند و بموجب درخواست او و التماس بخشی الممالک قبل از آنکه اماناد منصب تیار شود بلکه پیش از آنکه بعرض مکرر رعد حکم فرمودند که پرگنات جید سیر حاصل سرکار نیر و دیگر محالات آباد صوبه خجسته بنیاد از تنغیر قریب هزار منصبدار کم منصب و بیش منصب در جاگیر او تفخواه نمایند - بنامز کارخانه قدرت الهی را که بعد از لادم شدن آن کافر حربی که از تاخت و تاراج ملک باز باعث خلل رزق عالمی از شرفا و سادات و صلحای هر قوم گردید راست گفته اند پر عقاب را که زیاده از همه طائران تیز چنگال و بال جان طیور میگردد بعد مردن او که پرتیر می سازد باز باعث هلاک چندین جاندار می شود *

وکیل راجه ساهو بوسیله ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ که بخدمت صوبه داری کل دکن ضمیمه مدیر بخشی گری مفوض گشته بود برای حصول فرمان سردیسمکھی جوته شش صوبه بشرط آباد ساختن ملک ویران بدام راجه ساهو بعرض رساند - از آنکه جمله الملک معظم خان خانانان صوبه برهانپور و نصف صوبه برار را که به برار پایان گهات در دفتار و زبانها موسوم است موافق سر رشته قدیم فاروقی و محمد اکبر پادشاه از شش صوبه دکن برآورده داخل صوبهای توابع شاه جهان آباد که اصل هندوستان زبان زد مردم عام است ساخته می خواست که اختیار امور ملکی و مالی و عزل و نصب حکام بنام مهابت خان پسر کلان خود مقرر نماید بر هر این میان ذوالفقار خان و معظم خان سوی مزاج بر سر زبانها شهرت یافت

و بخشي الملك نمي خواست که در کل مقدمات ملڪي و مالي
 دکن ديگري دخيل و صاحب اقتدار گردد - و تارا بائي زوجه رام راجا
 که زن عموی راجه ساهو ميشد ازو دو پسر خرد سال رام راجامانده
 بود و در عهد حضرت خلد مکان بعد لشکر کشي و سرکشي که تاده
 سال نمود رجوع آورده التماس صلح بقبول و عطای نه روپيه هر مرد
 سرديسمکهي می نمود - چنانچه بر محل بشرح و بسط بگزارش
 آمده که حضرت خلد مکان بسبب بعض شرطها قبول ننمودند چون
 درينولا بوساطت جملة الملك معروض داشت که بعطای فرمان
 نه روپيه سرديسمکهي که پای چوتنه درميان نباشد بنام پسر
 خود که دفع مقصدان ديگر بندوبست ملك نمايد درخواست نمود
 ازآنکه مصام الدوله ذوالفقار خان بهادر طرف راجه ساهو داشت
 درين ماده گفت و گوی اختلاف اراده هر دو مرئي بميان آمد
 آخر پادشاه از وسعت خلق که در دل خود مقرر فرموده بودند که
 التماس هيچ احدي را از ادني و اعلى رد ننمايم چنانچه مدعی
 و مدعی عليه که برضد دعای همدیگر بعرض اقدس ميرساندند
 بتفاوت صبح و شام التماس هر دو در وجه قبول می افتاد و حکم
 ناطق عطا ميفرمودند در مقدمه سرديسمکهي نيز موافق درخواست
 جملة الملك و مير بخشي حکم عطای فرمان نمودند که آخر
 بسبب پرخاش همدیگر مقدمه سرديسمکهي بنام هر دو ملتوي ماند *
 ديگر از ابتدای عهد تیموريه مقرر بود که یک خطاب بدو کس
 عطا نمي فرمودند البته تفاوت یک دو حرف می نمودند درين
 عهد صفدر خان باپی متعینه احمد آباد که از عهد خلد مکان بدین

خطاب موروثی مقتخر بود بدیگری یکی از بندهای قدیم رکاب عطا فرمودند صفدر خان باهی درباب بحالی خطاب و بی تقصیری خود عرضی نمود بر عرضی او دستخط نمودند که بحال بحال بحال گو دیگری هم داشته باشد ازان روز قبح آن که یک خطاب بنام دو مه کس باشد از میان برخاست و بهمین دستور اعتبار منصب و نوبت و نقاره و نیل وجیغه و سرپیچ نظر بر پایه و مراتب نماید - چون درین ایام اخلاص خان جدید الاسلام که بحلیه فضیلت و دیانت آراسته بود و در متصدیگری سختی و دقت حسابی نمودن شهرت تمام داشت بخدمت عرض مکرر معزز گردید و نظر بر همت و عدم غرور پادشاه دریا دل در عطای منصب و افاضه بدرین ملاحظه مراتب که چون آب میل رایگان گشته بود متحمل اجرای عرض مکرر آن نگشته بخدمت جملة الملک اتماس نمود که موافق همت پادشاه اقلیم بخش بادولت سلطنت هفت اقلیم ونا نمودن خیال محال و دور از عقل است و تمام عالم بیش طلب پس درین صورت شجر فیض بخشی پادشاه عالم نواز برای همه منصهداران و خاتنه زادان بانام و نشان ثمر بیچاگری بار خواهد آورد و دولت قلمرو هندوستان بعشر عشیر این همت پادشاه ونا نخواهد نمود صلاح دولت و تقاضای مصلحت آنست که درین ماده تدبیر و بندوبستی بکار رود که راه آبسیل و سر بهر شدن مداخل پرومعت هندوستان برای بخشش پادشاه کم و بیش تواند گردید اگرچه این کلمات بقول جمهور صاحب غرض بحسب ظاهر نزد کافه انام به بخل و حسد و شرارت اخلاص خان اشتهار یافته بود فی الواقع مانع خیر و بانی خلیل رزق خلق الله گردیدن بدترین

مفت مذموم است اما نزد بعضی نکته سنجان ملصف پیشه سخن
راست تلخی آمیز بود اخلاص خان می خواست که هرگاه یاد داشت
منصب نزد وزیر برای دستخط عرض مکرر رساندن بیاید بعد تحقیق
و غور اصل و فعل و پایه و مراتب صاحب منصب دستخط نماید
خان خانان بد فامی این وقت و بند ساختن اسناد رزق خلق
بر خود نه پندید و باخلاص خان تکلیف تحقیقات آن نمود
اخلاص خان نیز از ملاحظه ملامت و طعنه زبانه تن بقبول آن
گرفت و گیر نداده خواست امتعافی خدمت نماید آخر کار قرار
بر آن یافت که برین خدمت فوائد مرا با ملامت مستعد خان
عرف محمد ماتی را که از جمله مستعدان راست و درست و نیک
رو گفته می شد و از صورت و سیرت او ماده سرانجام اجرای این
کار هویدا بود مقرر ساختند و چنان تسق نمودند که هرگاه یاد
داشت منصب از دستخط عرض مکرر رسانیده فارغ شده برای عرض
مکرر بیاید و بمستعد خان رجوع نماید او بدین تحقیق پردازد که
صاحب منصب نو ملازم قابلیت بندگی پادشاه دارد یا نه و بجه
سبب و وسیله منصب و اضافه یافته و زیاده از پایه و مراتب و
قبل از ایام میعاد مقرری اضافه نیافته باشد همچنان در تحقیق
یومیه وجه معاش گردش و بعد تجمع و تفحص این امور که بهیار
دیر می کشید نشان لفظ صحیح مستعد خان بر یاد داشت
منصب و اضافه و یومیه وجه معاش میشد. و اکثر بیشتری یادداشت
بتعین سزاواران شدید مهر پرور و امه الحیب هر دو محل پادشاه و دیگر
مقریان حضور بدون کارش تحقیق بدستخط مستعد خان بانجام میرسید

امبار تفاوت تمام در اجرای کار خلاف غایب میسرید دستخط پادشاه را
اعتبار ننماید نیز بمتصدیان می فرمودند که ما را بجز قبول
اعتبار ننماید مطلب خلق چاره نیست و مقلد دستخط باهم بهمرسیده
شما در آنچه بهتر میدانید بعمل آرید گویند که اکثر این شعر میرزا
صائب ورد زبان داشت *

هر که اینجا دست رد بر سینه سائل زند

حاجب جنت گذارد چوب پیشش روز بار

هر چند در سخاوت و همت و وسعت خلق و عیب پوشی خلق
و خطا بخشی چنین پادشاه در زمان ماضی از روی تواریخ خصوص
در تیموریه کمتر بنظر آمده اما از آنکه بی عیب ذات پاک حق واقع
شده در کار و بار سلطنت و خبر گرفتن ملک و بندوبست امور لایبی
چنان مستغنی و بیخبر واقع شده بود که صاحب طبعان شوخ طبع
تاریخ جلوس او را (شه بی خبر) یافته اند . و شبها اکثر بعبیداری
بسر برده تا در پھر روز در آرام و خواب می گذرانند باین حباب در
سفر روز کوچ تصدیع زیاد بر خلق اله می گذشت و اکثر مردم
غریبا در شبها تاریک بسبب تفرقه لشکر و نگاه مؤل خیمه ها
خود نیافته پیش دربار معلی در نقار خانه و کچهرها و بازارها
شب بسر می بردند *

و قاضی سرکار ورنکل و دیگر جمعی از اعیان و شرفای سرکار
مذکور از ظلم و تعدی پاپرا نام مفسد روزانه مشعلها روشنی کرده
مستغیث شدند چنانچه ذکر طغیان و رزیدن او مجمعی باحاطه بدین
می آرد که در عهد خلد مکان که رحمتدل خان پسر جانشین خان صوبه دار

حیدر آباء شده بود پاپرای بد اصل که اصل او از قوم سیندهی
 فروشان بی اعتبار بود خواهری داشت بغوه صاحب مایه بدیدن او
 رفته چهار پنج روز در خانه او مانده مالیت نقد و جنس او را بنظر
 آورده چند پیاده با خود رفیق ساخته خواهر خود را گرفته بانواع
 سیاست و ظلم تمام اعضای او را - وخته آنچه از نقد و زبور داشت
 متصرف شده پیاده بسیار نگاه داشته بالای پارچه کوهی رفته ملجا و
 پناه خود ماحنه شروع برهنی و دمت اندازی بر مسافریں و رعایای
 اطراف نموده تا آنکه سرانجام بغی ورزیدن و جمعیت زیاده بهرسانه
 فوجداران و زمینداران نواح اطلاع یافته در فکر دستگیر نمودن او
 افتادند پاپرا خبر یافته از انجا فرار نموده خود را نزد ونکت راوکه
 زمیندار عمده برگشته کولاس سرکار ایلمکندل بود رسانده بجماعه داری
 نوکر شده بعد از چند روز باتفاق چاهنونت نام جماعه دار دیگر آن
 زمیندار هم مصلحت گشته با خود رفیق ماحنه باز شروع بدست
 اندازی مترددین آن ضلع نمود ونکت راو اطلاع یافته بعد اثبات
 دزدی هردو را گرفته مقید ساخته بشکنجه سیاست تمام نگاه داشته
 بود بعد یک دو ماه پسر ونکت راو بیداری شدید بهمرسانید زن
 ونکت راو بقصد شفای پسر خود باعث خلاصی همه محبوسان
 گردید پاپرا نیز از قید خلاص گشته در موضع شاه پور عمده برگشته
 فرکنده سرکار بهونگیر که جایی قلب واقع شده آمده با سرور نام
 که او نیز از مفسد پیشکان مشهور تازه بعمره آمده بود رفیق
 و انباز و دمساز گشته جمعیت زیاد فراهم آورده بالای پارچه
 زمینی سنگ لوح بنای احاطه خام بدستور گذهی در شاه پور گذاشته

ملجاي خود ساخته علانیه بتاخت و تاراج نمودن اطراف پرداخت و فساد او بجائی رسید که هرجا از زن مقبول و مل هنود و مسلمین می شنید بتعدی کشیده آورده متصرف می گردید تا آنکه جمعی از بیوپاریان و شرفای هر قوم بحضور رفته استغاثه نمودند و حکم تنبیه آن بنام رستم دل خان آوردند و بعد رسیدن حکم رستم دل خان فوجدار برگنه کلپاک که هفت هشت گروه از شاه پور واقع شده بنام قاسم خان افغان که از شجاعان صاحب تدبیر مشهور بود مقرر کرده جمعیت شایسته با او داده برای دستگیر ساختن پاپرا تاکید نموده بعد که قاسم خان به کلپاک رسید به بندر دست برگنه و تنبیه مفعدان نواح پرداخته جمعیت فراهم آورده همیشه در فکر و تادیب و استیصال پاپرا بود و پاپرا نیز گاه گاه شوخی زیاد مقابل او می نمود تا آنکه آن ملعون روزی بر یکی از مواضع برگنه کلپاک تاخت آورد قاسم خان خبر یافته خود را برای تنبیه او رساند و میان پاپرا و قاسم خان جنگ واقعی روز داد بعده که جمع کثیر از مردم پاپرا کشته گردیدند فرار نموده خود را بر بالای پارچه کوه قلب رسانید قاسم خان تنها دست از تعاقب او برداشته قدم بقدم پاپرا از عقب روان گردید درین حالت گولی از دست همراهان پاپرا بر پیشانی او رسید و از درجه شهادت کامیاب گردید و باقی فوج هزیمت یافته دست خوش غارتیان آن کانر مفعد گشت از شنیدن این خبر رستم دل خان باز مکرر فوج بحرداری یکی از شجاعان کار طلب برای تنبیه او مقرر نمود فائده مترتب نگردید آخر خود بقصد تنبیه آن شقی برآمده بشاه پور

رسیده محاصره نمود و پاپرا و خنزا تا دو ماه محصور گردیده جنگ می نمودند آخر راه مرار اختیار نمودند - رستم دل خان گدھی را مصهار نموده مراجعت نمود پاپرا و سروا بعد مراجعت رستم دل خان باز آمده گدھی خام شاه پور را از سنگ و چونه بخته ماخته توپ و دیگر مصالح جنگ فراهم آورده • بیست • درختی که اکثر گرفته است پای • به نیروی مردی برآید ز بجای اگر همچنان روزگاری هلی • بگردنش از بیخ برنگذلی بهمان شیوه که داشتند پرداختند - از آنکه درین مابین رستم دل خان او را گدھی بخته ساختن داده بود و ندانست در الحظه شهرت یافت که رستم دل خان برای گرمی بازار خود نزد پادشاه و گرفتن امانه مهم مفصلان را دمت آویز ساخته برای تنبیه و امتیصال آن کافران بواقعی نمیدهد - بهر حال مقدمه فساد او بطول کشید و کار بجائی رسانیده که تا پانزده بیست گروه شاه پور هیچ احدی شب خواب بآرام نمی نمود - درین ضمن • میان سروا و پردل خان نام جماعه دلو او گفتگوی نزاع آمیز بجائی کشید که هر دو میان هم بدعوی فن سپاه گری جنگ یکبستگی که در دکن ضابطه است نمودند و پردل خان بعد رساندن زخم کاری بر پای سروا خود هم کشته گردید و بعد چند روز سروا نیز بهمان زخم بجهنم واصل گردید - و پاپرا بعد گشته شدن سروا احتیال زیاد بهمرسانده روز بروز بگرد آوری فوج و ذخیره و تسخیر قلعات اطراف می کوشید و در فکر فراهم آوردن مصالح قلعه گیری بمرتبه افتاد که رستم دل خان مکرر بر او سواری نموده دوسه ماه بمحاصره شاه پور

پرداخت آخرکاری نداشتند و بدار و مدار بالار ساخته مبلغی گرفته مراجعت نمود. بعد ازان آن کافر شدید العداوت بقدر گرفتن قلعه ورنکل که از شاه پور بمسافت شانزده هفته کروه واقع است و تاخت آن قصبه مذکور که تجار مایه دار دیار و با اقمشه لکوک و قالینهای بیش بها کار همانجا داشت افتاده شب دهم ماه محرم (۱۱۲۰) که مسلمین و هندو در اشتغال و سرانجام شهر گشت تابوتها مشغول بودند با دوه هزار پیاده و چهارصد پانصد سوار خود را بقلعه ورنکل رسانده جمعی را بر سر راهها نشاندند چنان بزد و بست نمود که اصلا بمردم قصبه خبر نرسید و آخر شب بر قصبه ریخته از یک طرف پیادهها بمدد کمند و زینهای رسا بالای قلعه که چندان استحکام برج و باره هم نداشت برآمدند و باتی مردم بتاراج و غارت قصبه پرداختند و مرای مال وافر که لکها از نقد و جذهب بدست آوردند و قالینهای بیش بهای سنگین را بریده دست بدست بردند ناموس و عیال بسیار مردم شرفا قریب پانزده دوازده هزار مرد و زن و اطفال بدست آن کافر مردود افتاد ازان جمله زن قاضی محمد سعید نام را با صبیحه هشت نه ساله گرفته داخل اساری درآورد و دوه روز بخاطر جمعی مانده تمام خانهای آن قصبه را چنان رفت و روب نمودند که همه مردم را خاک نشین ساختند و زن قاضی را علی الرغمی که با مسلمانان داشت بتصرف خود آورده دختر قاضی را داخل رقاصان برای تعلیم دادن سپرد و قاضی را چند روز نگاهداشته هرچند قاضی برای خلاصی ناموس خود بالتاحاج و زاری کوشید فائده نداد قاضی را مرخص ساخت - کار استقلال و سرانجام عواری او بجائی

رسیده بود که هفتصد بندوق خاصه تیار کرده باخود داشت که در هر
بندوق دو خزانه تعبیه کرده بودند که بعد از خلاص شدن یک خزانه هرگاه
خواهند خزانۀ دوم را آتش دهند و همه خاصه برداران را گرد پالکی
و اسب مواری خود نگاه می داشت - روزی جمعی از بنجارهای
نامی را قول داده نزد خود در قلعه طلبیده مقید ساخته ده دوازده
هزار کلو غله را با مال و جنسی که داشتند تاراج نموده برای
فخیرۀ قلعه متصرف گردید و گاوها را برای قلبه رانی جا بجا
فرستاد که برای او زراعت و مہیزی نمایند - بعدہ بفکر تسخیر قلعہ
بہونگیر کہ از قلعہای مستحکم مشہور و بمصانفت شانزدہ کردہ از
احیدر آباد واقع است و از شاه پور نیز مصانفت شانزدہ کردہ
عرفی دارد شب دوازدهم ربیع الاول کہ اکثر شرفای محملین قبائل
خود را برای فاتحہ طعام حضرت رحالت پناه از دور و نزدیک
طلبیدہ بودند آن بدبخت ملعون صبح ناشدہ خود را بیای قلعه
رساندہ کار بجائی رساند کہ نزدیک بود از گذاشتن زینہای طولانی
و مدد کمندہای رساتر از طول امل داخل قلعه شود درین ضمن
از افتادن سنگی کہ بران کمند بسته بودند و بالای چہرہ مردم
چوکی قلعه بصدای مہیب افتاد و مردم چوکی را خبردار و
سراجمہ ساخت و دو سہ صدای بندوق از طرف آن ملعون نیز
بگوش مردم قصبہ رسید و از چہار طرف صدای رسیدن پاہرا بلند
گردید عجب آشوب و شور قیامت برخاست اگرچہ قلعه بدست
آن ملعون نیامد اما قصبہ و بٹہ را تا یک پہر روز تاراج و رفت
و روہ نمودند و خود آن سگ در خانہ سوانح نگار رفتہ دہشتہ

کارنرمائی می نمود و مردم او بکندن زمین و جهت و جوی زر نقد
 پرداختند قضارا دو دیگه کلان با چهار پنج طبق و سرپوش درای
 خانه یافتند نزد پاپرا حاضر آوردند آن سگ ملعون نظر تند بران
 ظرفها انداخته گفت شخصی که ظروف خوردن او این باشد
 زرنقد در خانه او مدفون یافتن معلوم بعده که از بالای قلعه سنگ
 و گوله بسیار باریدن گرفت و از اطراف شرفای بسیار جمع شدند
 صحنه در زیده ماندن ندانسته اول فرمود که خرمه‌های شالی را
 ده هزاره او بود آتش دهند تا هر پناه دود آن بوقندازان و مردم
 بالای قلعه حکم اندازی نتوانند نمود بعده فرار اختیار کرد و دوسه
 هزار زن و مرد از بنه و قصبه باخود گرفته بامیری برد - و از زین
 راوی نقه عجب نقلی شنیده شد که آن بد بخت شدید العداوت
 با لشکر خود مقرر کرده بود که هرکه زن مملکان بامیری بیارد
 پنج رویه باو انعام نماید و هرکه از خاندان مشهور قضات و مشایخ
 زن گرفته بیارد پنج هون انعام دهد آن روز چنان اتفاق افتاد که
 وقت تاراج نمودن قصبه دختر هفت هشت ساله یکی از شرفای
 مشایخ که بخاندان قاضی هم رشته داشت شیخ زین الدین
 نام بدست یکی از بوقندازان آن کافر فاجر افتاد دختر را مثل
 بچه گوسفند بر پشت خود بسته از قصبه برآورد درین ضمن سوار
 مملکانی که رشته خوبی دور و نزدیک بمسلمه شیخ زین الدین
 داشت و از گودش ایام بدکام نوکر پاپرا گشته بود برسر وقت دختر
 رسید و گریه کنان و ناان بالای پشت پیاده دریافت فرزند مملکان
 دانسته بر حال او رحم کرده بدان پیاده التجا برای خلاصی آن

دختر نمود پیاده به تندى و تلخى پیش آمده گفت که اگر نزدیک
مى آمدى یا شفیع خلاصى دختر گردیدی ترا به بندرق خواهم زد
سوار به لایمت و مدارا پیش آمده الحاج و نرمی بسیار نموده
راضی ساخت و ازان دختر احوال پرسید آن طفل امیر گشته احوال
قبیله و خاندان خود بیان نمود که سوار شناخت که آن معصوم
صبیه شیخ زمین الدین امت و آب در دیده او گردید هر چند
خواست بدادن زر نقد و جنس کم و زیاد آن دختر را از دست او
خالی مازد دانست که فائده نمی دهد با دختر کمپ زنان
و ازان پیاده احوال پرسیان نزدیکتر رفته یکبار پیاده را غافل ساخته
چنان عمشیر بگردن او رساند که بدختر ضرر ناریخته سرو او از تن
جدا گردید دختر را بر اسب خود نهانده نزد قبیله و خویشان
دختر که قریب دو هزار مرد و زن از شنیدن خبر تباهی افتادن
دختر فراهم آمده قلعه را ماتم سرا ساخته بودند و همه بر سر و سینۀ
درد آلوده دست می زدند آورده از دیر مجملی بر حقیقت
اطلاع داده دختر را همانجا گذاشته از راه اضطراب بصد شتاب باز
نزد پاپرا خود را رساند - بعده متصل موضع تاریکند که چهار کوه از
شاه پرور واقع شده پارچه کوهی قلب بلفظ او آمد بالا و پائین آنجا را قابل
بنای قلعه بنظر آورده آنجا نیز قلعه احداث کرده زیر آن پرکوه قرار داده
برای پناه گاه و ییگاه خود آن مکان را در تصرف خود داشته ذخیره
و اثر همه مایحتاج دران قلعه موجود ساخت و اکثر محبوسان
صاحب تقصیر و بی تقصیر را درانجا نگاه مى داشت و جمعیت
زاد درانجا نیز نگاه داشته بود - چون فساد آن مردود بامتداد کشید

آرام خور و خواب بر ساکنان دور و نزدیک آن ضلع حرام گردید و رسم عروسی و شادی از میان برخاست هر جا که عروسی دختر بالغ و نابالغ بگوش او می رسید از میان راه یا از خانه او کشیده می طلبید بهر حال فریاد او و اوایل مظلومان بآسمان رسید - بعد از آن شاه عنایت نام پدر زن قاضی مبتلا ببلای که از جمله مشایخ مشهور و گوشه نهینان واصل بالله گفته می شد با شرفای دیگر چنانچه مجملی بذکر در آمده بحضور بهادر شاه پادشاه آمده روزانه مشعلها روشن کرده مکرر التماس این معنی به بیان آورد که بر پادشاه واجب است که خود متوجه امتیصال آن کافر بدکردار گردند پادشاه فرمودند ما را مناصب نیست که برای تنبیه - مندهی فروش خود متوجه شویم یکی از نوکران خود را صوبه دار حیدر آباد مقرر می فرمایم و فوج شایسته همراه او داده فکر تنبیه او می نمایم آن ستم رسیده سماجت زیاد نمود تا آنکه میر تزکان حضور آن مجبور بالای آسمانی را بخفت و بی آبرویی از نزد پادشاه بیرون نمودند او بخانه خود رفته از درد بی ناموسی که بی آبرویی تمام نزد همچشمان خاص و عام علاوه آن گردید چنان مریض غم و غصه گشت که از همه مردم خانه رخصت و بهلی حاصل کرده کفج خانه اختیار نموده دروازه تردد بروی مردم بسته چهل روز از خانه بر نیامد تا همانجا وفات یافت - بعده پادشاه یوسف خان روز بهائی را تسلیم صوبه داری حیدر آباد فرموده بعد از عطای اضافه بار و همراهان او و دیگر عنایات سردیوان در خلوت طلبیده برای تنبیه و استیصال پاپوا تاکید تمام بمبالغه تام فرمودند - و یوسف خان بعد رخصت شدن

از پادشاه و داخل شدن در حیدر آباد دلاور خان نام را که از
 جماعه داران کار طلب و شجاعان مشهور گفته می شد فوج
 شایسته همراه داده مع همدار خان و نیز از خان و تاتار خان که
 همه از افغانان تهور پیشه گفته می شدند با دلاور خان برای تنبیه
 آن کافر تعیین نمود - بعد رسیدن دلاور خان از آنجا که آن شقی بدکیش
 قبل از تعیین فوج بقصبه کلپاک که هشت کره از شاه پور واقع
 شده و باز میندار آنجا عداوت جانی داشت رسیده اطراف قصبه
 کلپاک را محاصره نموده بود و زمیندار محصور گردیده جنگ و جدل
 چون مردان مرده دل می نمود و مکرر عرض داشت آن زمیندار در باب
 طلب فوج و کمک نمودن بیوسف خان میرمید بعد رسیدن فوج
 افغانان آن تبه کار بشوخی زیاد پیش آمده بعد دست و پا زدن
 بمیار که جمعی کثیر از همراهان او بجهنم واصل گشتند دست از
 محاصره برداشته با توپ رام لچهمی نام که از شاه پور آورده بود
 خود را بشاه پور رساند و دلاور خان تهانه دار کلپاک تهانه قائم کرده
 انتظار وقت و قابو می کشید و مردم آن ناپاک نیز در تاخت
 اطراف کلپاک تقصیر نمی نمودند تا آنکه خسرو پور آن مردود
 با جمعی کثیر از مدتی در قلعه بانواع شکنجه عذاب در قید بود
 و هیچ احدی را از مردم بیرون نزد او راه نبود مگر زن او را مافون
 -اخته بود که برای او چیزی خوردن بعد هشت بهر می آورد او بزن
 خود گفت که برای من سه چهار سوهان بهم رسانده همراه طعام برساند
 زن او حسب گفته او چند سوهان تیز دندان پیدا نموده زیر طعام
 گذاشته آورده بشوهر هنر پیشه خود داد و او از آن سوهان شروع به

بریدن زنجیرهای پای خود و چند نفر محبوس دیگر که رفیق و محرم خود ماخته بود نموده چشم برراه عایقه الهی داشت تا آنکه روزیکه آن مگ نلپاک برای شکار ماهی در کوره از شاه پور رفته بود و از اتفاقات دران روز سوای چند نفر نگهبانان محبوسان و مردم دروازه آکم زیاد اندرون قلعه نبود محبوسان کار بریدن زنجیرها باتمام رسانده از حربهای ذخیره هجرهای همانجا برداشته بهیئت مجموعی غافل بر سر نگهبانهای خود و دروازه بانها ریختند و کار آنها در چشم برهم زدن باتمام رسانده دروازه را بدست آوردند و جمعی کثیر مردم دیگر که محبوس و سوخته بیداد او بودند رفیق آنها گشتند و پیش از آنکه آن شقی بشکار رود زبانی زن خود بزمیدار کلپاک اشاره گفته فرستاده بود که چشم برراه و گوش بر صدای توپ بوده خود را به توقف با فوجی که توانند برسانند بعده که خبر فساد قلعه بآن شقی مردود رسید اول خنده کنان زبان شخصی که خبر آورده بود بردن فرمود بعده که صدق خبر بقواتر کشید مراحیمه گشته سوار شده وقتی مقابل دروازه شاه پور رسید که صدای زدن توپ بلند گردیده بود و بعد رسیدن صدای توپ به کلپاک که هر کارهای جلد رو نیز خبر رساندند دلاور خان با فوج گران خود سوار شده همان لحظه روانه گردید و قبل از رسیدن دلاور خان آن کافر شروع در صف و پا زدن لاحاصل نموده فرمود که دروازه را آتش دهند و از آنکه آن مردود وقت بنای قلعه بالای دروازه را برای مزید استحکام از تختهای آهنی و سنگهای عریض چنان تعبیه نموده بود که هرگاه دروازه چوبی سوخته گردد آن پارچه تخته آهن و سنگ از بالا فرود آمده بجای چوب قائم گردد آخر آن تعبیه

و احتیاط بلای جان او گردید بعد آنش دادن دروازه چندی
 کرمیش را گفته پوست آنها را کشیده خواست که یک پوست
 خون آلوده را خود پوشیده و چند پوست را بدیگران پوشانده خود
 را بران آتش زده اندون قلعه داخل شود اما نتوانست که چند قدم
 رفته برگشتند بعد سوختن دروازه تختهای آهن و سنگ از بالا فرود
 آمده سد راه فیل و فوج گردید درین حالت فوج کلپک نیز رسید و با
 مردم پاپرا زد و خورد عجیب واقع شد و مردم پاپرا پناه بجایهای
 قلب و دیوارهای اطراف برده دست و پای لاحاصل میزدند
 و مردم داور خان نقره خنج نواخته داخل قلعه شدند و خسروپرو
 پاپرا را مورد آفرین مایهتند - و پاپرا نزدیک بشام که تمام فوج او
 متفرق شده بود فرار اختیار نموده خود را بقلعه تاریکینکا رساند
 مردم قلعه وقت شب در عالم احتیاط او را اندرون قلعه نگرینفد
 بعد روشن شدن صبح به بندوبست برج و باره و خبرگرفتن
 نخیره پرداخت و تمام فوج متفرق شده او خود را بتاریکینکا
 رساندند - مردم یوسف خان سه چهار روز در قلعه شاه پور مانده دور
 گرد آوری مال و بندوبست قلعه پرداختند و انتظار حکم یوسفخان
 می کشیدند تا آنکه بعد رسیدن خبر یوسف خان که لشکر از تکر
 نگداشتن سپاه و سرانجام مهم آن ملعون غافل نبود میرزا علی را
 که دیوان صاحب مدار یوسف خان بود و در شجاعت و کارطلبی
 خود را رستم ثانی می شمرد با پنج شش هزار سوار که مجبور
 نموده بود به توقف روانه ساخت و میرزا علی بشاه پور رسیده
 بعد فراغ از مقدمات مالی با فوجی که فراهم آمده بود بتصد

محاصره تاریکند از روانه گردید و سه چهار ماه آنچه شرط سعی و تلاش بود در دواندن مورچال و کندن نقب و یورش تقصیر ننمود اما فائده بر روی کار نیامد بعد از یومفغان خود با پنج شش هزار سوار دیگر رسیده بمحاصره قلعه پرداخت با وجود محاصره نمودن ده دوازده هزار سوار و بیست هزار پیاده که قلعه داران و زمینداران نواح نیز رسیده رفیق گشته بودند قلعه داری که از آن کافر جهنمی بظهور آمد و از زبان مردم ثقه مسموع گردیده اگر بتحریر تفصیل آن پرداز باطناب کلام ملالت انجام میکشد - بعده که امتداد محاصره بده ماه کشید و آدم بهیار هر دو طرف از زند گواه و حنک ضائع میگردد کار بجائی رسید که یوسف خان جهنده قول در لشکر خود استاده نموده خفیه بمردم قلعه پیغام ترک رفاقت آن کافر فاجر رساند و علمونه دوچند از آنچه آن مردود بآنها می رساند نموده در جذب قلوب آنها کوشیده تفرقه در فوج او انداخت و جوق جوق مردم هردم از قلعه برآمده زیر جهنده قوای رسیده بیوسف خان می پیوستند و مبلغا بآنها می رسید - بعده که ذخیره باروت رو بتمام آورد یوسف خان مکرر یوزشهای رستمانه نموده بده و پرکوت و باره و برج اطراف قلعه بتصرف خود در آورد پاپرا ایام برگشتگی طالع خود را مشاهده نموده بفکر فرار افتاده بدین تدبیر از قلعه برآمد که دران قلعه زیر زمین جایی بود که دروازه و زینها برای پادین رفتن داشت مردم چراغ باخود گرفته زیر زمین می رفتند و آن مفسد عیار کفش نجس حقه نکبتی خود بر دروازه گذاشته از راه دیگر چنان بتغییر وضع برآمد که تا دو روز هیچ احدی حتی پسران او اطلاع نداشتند و از قلعه

جنگ می نمودند - بعده که پاپرا تنها سر از موضع حصی آباد که آباد کرده او بود و از تارکندا مسافت در منزل داشت بر آورد تازی فروشی درانجا باو در خورد باو گفت تازی خوب برای من بیار هرچند که وضع خود را تغیر داده بود اما تازی فروش بعد ملاحظه صورت او را از اطوار کلام شناخت و او را بامید آوردن تازی خوب نشاند خود را نزد نائب فوجدار که حکومت آنجا تعلق بهمان خمرپوره آن مردود که باعث زوال جان و مال او گردیده بود و همه تشنه خون او بودند رسانده بر سرکار آگاهی داد و همان لحظه دود سه صد پیاده بقصد گرفتن او خود را رساندند آن دیو حیرت باوجود دمت و پا زدن که درین ضمن گولی برپای او رحید بدم رو افتاد - بعده که او را گرفته نزد یوسف خان آوردند آنجا هم سر شیخیها نموده از زبان فحش و لایعنی بر می آورد چند روز برای تحقیق خزانه نگاهداشته آخر بزد بند او جدا کرده سر او را بحضور فرستادند و دیگر اعضای او را بدروازه حیدر آباد آویخته بسزای کردار او رساندند • • بدیت •

دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر

که ای نور چشم من بجز از کشته ندروی

از جمله موافق که در آخر حال جلوس خاند منزل روداده و از نوشته اخبار نویسان کابل و ملتان بعرض رسیده مجملی بگزارش می آرد که چون در عهد فردوس آشیانی میان شاه ایران و پادشاهان دهلی بر سر قلعه قندهار نزاع و فوج کشی بود درینولا گرگین خان بنام از طرف سلطان محمد شاه ایران قلعه دار ضابط بحراست قلعه مذکور

قیام داشت میراویس افغان که بسبب شهرت شجاعت و تمن داری
مسلطه او را میر می خوانند از جمله نوکران معتمد صاحب رای
گرگین خان بود و بند و بست یک دروازه قلعه نیز تعلق باو داشت
گاه گاه میان قلعه دار و میراویس نا خوشی ملال افزا بمیان می آمد
و باز بحسب ظاهر رفع کدورت می گردید و ذخیره آن در دل
افغان بد فکاء جا میگرفت و اکثر شورش افغانان و بلوچان و ازبک
اطراف قلعه انتشار می یافت تا آنکه روزی میراویس گرگین خان
را بحیله و تئویر برای بند و بست کمر گاه و پائین قلعه بر آورد و
بهر مکر و تدبیر که دانست روز بآخر رسانده تکلیف ضیانت نموده
شب برای مصلحت خلوت کرده مردم معتمد او را از اطراف دور
ساخته با همراهان مبارز پیشه خود که بکمین گاه نشانده بود غافل
بر سر قلعه دار ریخته با ده دروازه نفر هوا خواه او و هر کس که بچنگ
پیش آمده کشته و چندی را دستگیر ساخته و جمعی را بخوشی
و نا خوشی منقاد و مطیع خود نموده چنان بند و بست بکار برد
که اصلا خبر کشته شدن گرگین خان بقلعه نرسید و همان شب
مراجعت بقلعه نموده کوس سواری نواخته از راه همان دروازه که بدو
تعلق داشت داخل گشته باقی همراهان گرگین خان را مقتول و
مقتول ساخته اموال و خزانه او را متصرف شده مصلحت خطبه بنام
قطب الدین بهادر شاه پادشاه برای رفع بدنامی و استحکام بندوبست
خوانده کلید طلائی تسخیر قلعه مع عرضداشت مشتمل بر استدعای
منصب پنج هزاره بنام خود و محمود خان نام پسر و برادر و اقوام
و سنه قلعه داری بحضور روانه ساخت خلد منزل باوجود اخلاص

ته دلی که بهاء ایران داشت و آرزوی دیرینه او این بود که غبار و
 ملایی که از عهد خلد مگان بحسب ایلچیان ناهموار به بیان آمده
 بود ابتدا بار سال نامه و تحف مصحوب تجار عمده رنت و روب
 داده بعد ازان از فرستادن نامه‌های محبت افزا و هدایای بیش بها
 همراه مفیر سخن فہم جهان دیدہ رشنہ اخلاص موروثی را از سرنو
 استحکام دهد فی الحال تقاضای مصلحت وقت دران دانست که
 خلعت و فرمان آفرین باد و سند قلعه‌داری مع عطای منصب
 پنج‌هزاری برای خود او و هم‌رهان او فراخور پایہ ارسال داشت و خفیدہ
 نوانی تجار بسططان حسین شاه ایران پیغام نمودند کہ جرأت نمک
 حرامی کہ ازان افغان بظہور آمدہ باعث ملال خاطر محبت اثر
 ما گردیدہ و بسیار بد ازو واقع شدہ بدفع مادہ این فساد کہ استحکام
 بنیاد افغان بدنہاد برای ملک و ملت طرفین خلاف رای مائب
 است زودتر باید کوشید و از طرف ما در رسیدن کمک بآن افغان خاطر
 جمع دارند لیکن ازانکہ بتقاضای عهد دور فامی شاه ایران نیز بمرتبہ
 از بند و بست سلطنت بی‌خبر و عاری بود کہ املا بفوج کشی
 و تعین لشکر و مردم کشی راضی نبودہ سواي محبت علما و فضلا و
 شاکستن و ساختن عمارات بامور ملکی و مالی نمی برداخت و خلاف
 طریقہ جد و آای خود بقتل هیچ امیری صاحب تقصیر و بی
 تقصیر راضی نمی گردید بلکه در سپردن خونی بوارث بعد ثبوت
 شرعی و عرفی رضا ندادہ وجہ خون بها از سرکار بوارث مقتول
 می رساند این معلی منانی نسق سلطنت الکہ ایران می گردید لہذا
 زود بفکر تلانی تسخیر قلعه قندہار نپرداخت بعد مدت دو سال

بی آنکه خود برآید فوجها تعیین نمود اما کاری نتوانست ساخت
چنانچه ندامت و خمیازه آن کشید انشاء الله تعالی در ذکر
سلطنت محمد شاه بادشاه بزرگان خامه جاری خواهد گردید
حکم فرمودند که حیدر آباد را که بعد از تسخیر عهد خلد مکان
دارالجهاد می نوشتند فرخنده بنیاد حیدر آباد می نوشته باشند *
ذکر موانع سال مہوم از جلوس خلد منزل مطابق

سنه هزار و بیست و هجری

هجدهم ماه ذی حجه جشن آغاز سال مہوم از جلوس
مطابق اواخر سنه هزار و صد و بیست و هجری موافق سرانجام سفر
زینت ترتیب یافت اگر بتحریر انعامات نقد و فیل و جواهر و
اضافهای نمایان پردازد بطول کلام ملجری می گردد و شاهزادها را
فرمودند که بر ذالکیها که بصورت تخت روان ترتیب داده بودند
سوار می شده باشند و پسران محمد اعظم شاه و بیدار بخت و
کام بخش را بعطای خلعت و حکم نشستن در حضور و سوار شدن
بر اسب و تمسک سواری و دیگر عنایات سرافرازی بخشیده مکرر
از طرف امان جان و عطای آبرو تسلی داده مطمئن ساختند -
جملة الملک خان خانان و بخشی الملک ذو الفقار خان بهادر را
مادون فرمودند که نوبت در حضور می نواخته باشند و بر
نالکی سوار شوند ذو الفقار خان بعد تقدیم تعلیمات عنایات
التماس نمود که همه آرزوی ما پسردهای انواع نعمت از راه
فضل و کرم آن خداوند آبرو بخش برآمد و فرقی که میان ما
خانه زادان و پادشاه زاده ها مانده همین پاس اب نواختن نقاره در

رکاب ولی نعمتست و از قبول این عنایت ابا نمود - چون میدان
جملة الملك و بخشی ممالک غبار سوی مزاج بهم رسیده بود و
رخان خانان آرنوی نواختن نقاره در حضور داشت ابا نمودن
ذوالفقار خان را ازین عنایت پادشاه مردم حمل بر حسد همچشمی
انمودند - و بعد بند و بست نواح فرخنده بنیاد حیدر آباد یوسف
خان را در حیدرآباد نگاهداشتن برای استیصال پاپرا و دیگر مفسدان
که در ایام تبدیل سلطنت مریضه بر داشته بودند تاکید بلیغ
نموده اوائل ربیع الاول (۱۱۲۱) بقصد مراجعت طرف دار الخلافت
کوچ فرمودند - محمد مراد خان را از اصل و اضافه سعهزاری دوهزار
سوار نموده بطای نقاره و خلعت و صوبه داری دار الظفر بلجاپور
بفانگ مشروط هزاری هزار و پانصد سوار مفتخر ساختند •

چون دو پسر از قوم دهیران که مردار خوار و بی اعتبار ترین
قوم مریجات دکنند از شکم مادر توام پهلوی هر دو باهم چسبیده
برآمده بودند از آنکه که قدرت و حکمت بالغة الهی تقاضای
آن می نماید که بعضی مرض و علت جسمانی باعث نکال و زوال
دولت و موجب بی اعتباری و تصدیع بدنی متکبران صاحب جاه
و جلال می گردد و بسیار عیب و علل لازم ملزوم خلعت انسانی
است که همان کلید افتتاح رزق و ماده دفع و بال و نکال بی بضاعتان
محتاج بفرمان شب می شود • • بیت •

بما شکست کز کارها درست شود

کلید رزق گدا پای انگ و دست شل است

مادر و پدر آنها که ابتدا آن خاقت را نشان غضب الهی در حق

خود دانسته بودند آن هردو برادر را بدوش و کنار خود گرفته سر راه متزددین و مسافریں می نشستند هر کرا نظر بران خلقت می افتاد رحم بر جان آنها نموده رعایت خیرات بحال آنها می نمودند و مادر و پدر آنها روپیه دو روپیه فراهم آورده هر روز بخانه می بردند بعده که لشکر پادشاه عالم نواز وقت توجه حیدر اباد ازان راه عبور نمود آن هردو برادر را برای گدائی بلشکر آورده خیمه بخیمه می گردانیدند همین که بعرض شاه عالم بهادر شاه رسید بحضور طلبیده یک هزار روپیه نقد و یک اسب برای سواری عطا فرمودند - درینو که لشکر مراجعت نمود باز هردو برادر که بعد تمیز رسیده بودند و بهای خود قطع منازل می نمودند بحضور رسیده سعادت اندوز ملازمت گشتند از راه فیض بخشی و ذره نوازی یک دبه بجمع پانصد روپیه در وجه مدد معاش : یک فیل برای سواری و دو هزار روپیه نقد عطا نموده حکم فرمودند که همراه لشکر در رکاب باشند و خوراک فیل از سرکار می رسیده باشد رزاق حقیقی همان خلقت معیوب را چنان کلید افتتاح رزق آنها ساخت که بامت مباحثات قوم گردیدند - چون محمد مراد خان که صوبه دار بیجاپور شده بود از عدم سرانجام بار وجود آنکه ذوالفقار خان بهادر ده هزار روپیه از طرف خود برای خرج مدد نمودن طمانت رتن بر سر تعلقه خود نداشته و مکرر خبر فساد و برهم خوردگی آن صوبه بعرض رسید لهذا صوبه دار الظفر بیجاپور از تغیر محمد مراد خان بنام حامد خان بهادر برادر غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ مفروض نموده صوبه داری خجسته بنیک بنوایت ذوالفقار خان بهادر بنام محمد مراد

خان فرموده مرخص - ساختند - سید الله خان که حقیقت رفتن او نزد محمد کام بخش و انصاری و کارگر ندیده بزیان قلم داده باوجود ظهور چنان تقصیر و کم توجهی ذو الفقار خان که با امیر امرا احمد خان برهم زده خود را نزد محمد کام بخش رسانده بود چون بجملة الملک معظم خان خانانان رجوع آورده اظهار ندامت بامید شفاعت نمود از مرتعصبر او گذشته در بحال فرمودن منصب عهد خلد مکان و پنجم هزار روپیة سالیانه مختار ساختند - سید الله خان ابتدا بقبول سالیانه راضی شده باز بجاذبه حب ریاست خود را بایندوگری ساخت - و - ط جمادی الاولی (۱۱۲۱) کنار سواد خجسته بنیاد ریخته - مضرب خیام و حکم مقام یک و نیم ماه برای تخفیف ایام برشکل فرمودند و بعد بند و بست امور ملکی و رفتن برای زیارت مزار و مقابر بزرگان و فاتحه حضرت خلد مکان و رساندن مبلغ کلی بخدام آنجا و حکم فرمودن برای جدا نمودن چند موضع سیر حاصل از برگذات سرکار دولت آباد بجمع پنجاه هزار روپیة و آن را مسمی به پرگنه خلد آباد ساختن و برای خرج خدمه و لاکر و عرس حضرت خلد مکان مقرر کردن و منصوب نمودن متولیان در آخر جمادی الاخری (۱۱۲۱) از خجسته بنیاد کوچ فرموده متوجه سمت دار خلافت گشتند - چون ابتدا ذو الفقار خان باظهار مدعی صاحب غرض شکوه محمد مراد خان بعرض رسانده حکم تائیدی و طلب حضور حاصل نموده بود بیده که خان خانان حقیقت بی تقصیری و حسن انديدت و فدویت و حقوق فیکر خدمتی ایام پادشاه زادگی عرض نموده حکم بحالی خدمات

نزد محمد مراد خان فرستاده بود بعد رحیدن محمد مراد خان بحضور ازانکه حق نیکو خدمتی محمد مراد خان در مقدمه خان جهان بهادر چنانچه بگزارش آمده بر ذوالفقار خان داشت و از خاطر او مسحور شده بود از مرض سابق ندامت کشیده خواست تلافی نموده در گرفتن امانها و تجویز خدمت صوبه داری بیجا پور و خجسته بنیاد و رعایت ده هزار روپیه از طرف خود متوجه احوال محمد مراد خان گردیده از خجاست برآید بر خاطر خان خاندان گرانی نمود و حمل بر رجوع محمد مراد خان طرف ذوالفقار خان نموده که توجه بحال او گردیده از طرف دادن جاگیر کم حاصل و زود تغییر نمودن که علاوه پرشایی سابق محمد مراد خان گردید و بندوبست صوبه داری خجسته بنیاد نیز ازو صورت گرفت لهذا نیابت صوبه مذکور نیز ازو تغییر نموده به داد خان بنی مقرر نمودند - و آخر رجب در سواد در السرر برهانپور مضرب خیام واقع شد اگرچه میخواستند که چندگاه بصیر و شکار رضا و باغات و تفرج آبشار کراره که از مکنهای فرحت انزلی دلکشای شکار گاه و میر گاه مشهور است بلا تفرقه خاطر بسر برده به بذروست ملک پردازند اما ازانکه خبر نهاد راجپوتان بدخصال که وقت توجه مهم محمد کام بخش در نواح اجمیر با از جاده عبودیت و اطاعت بیرون گذاشته هنگامه شورش گرم ساخته تهنای صوبه اجمیر و فوجداران آن ضلع برداشته بودند بعده که مید حصین خان باره صوبه دار اجمیر بقصد قادیب آنها پرداخت از اطراف هجوم آورده بمقابله پرداختند و - مید حصینی خان بعد کارزار معصب که راجپوت بسیار بدالپوار پیوستند

و چند هزار زن و فرزند راجپوت با سبیری در آمدند و بتخت‌هایی بسیار محصور نمود از چهار طرف راجپوت مانند مور و ملخ فراهم آمده سید حسینی را با احمد سعید خان فوجدار میړته - تگلپانه و غیرت خان فوجدار نازنول : هر دو برادر حقیقی حسین خان بودند و جمعی دیگر از فرزندان و خویشان و همراهان و بندهای پادشاهی بدرجۀ شهادت رساندند مکرر بعرض رسید - توقف برهانپور مصلحت ندانسته میر احمد خان را در برهانپور حارس نموده اوائل شعبان المعظم (۱۱۲۱) از دار السور کوچ فرموده بعد نزدیک رسیدن بآب نریدالهام ماه صیام را نزدیک گذر اکبر پور مقام نموده بعد عید فطر از آب نریدا عبور فرمودند •

چون نزدیک سرحد اجین رسیدند خبر فساد فرقه گرو بضم کلف فارسی در اطراف نواح دار الخلافت و پنجاب بعرض رسید مجملی از تفصیل آن بگزارش می آرد که جمعی از کفار بدکردار زنده پوش مسمی به گرو که باهم سکه بکسر می‌ن و تشدید کاف زبان زدند پیشوای آنها بلباس فقیری نزدیک لاهور سکونت و مقام مقرری خود اختیار نموده از ایام قدیم در همه بلاد و معمرهای مشهور معبد خانه ساخته یکی از فقیران از طرف خود نائب درانجا گذاشته مقرر نموده بود که هر که از جمله معتقدان گرویی آن طائفه ضال که بیشتر از قوم جنت و کته‌ریه‌های پنجاب و دیگر اراذل قوم کفار بودند نذر و نیاز باهم او دران معبدخانه بیارد گرفته جمع ساخته بقدر قوت و خرچ ضروری خود برداشته باقی بلا خیانت برای او رساند - خلد مکان برین اطلاع یافته حکم اخراج نائبان آن گروه

بدمال و خراب ساختن معبد های آن کفار فرموده بودند -
 در ایامی که بهادر شاه پادشاه متوجه حیدر آباد گردیدند گویند نام
 از سرگروهان آن قوم بد نام بحضور رسیده با دوسه سه صد سوار
 نیزه دار و پیداده در رکاب رفات نمود بعد دو سه ماه از زخم جمدهر
 ناگهانی که قاتل او معلوم نگردید بدالالبوار پیوست - بعد از رسیدن
 خبر او به پنجاب که مجمع آن گمراهان شقاوت پزوه بود یکی از
 جمله آن گروه غیر مشهور که در تعیین اسم او اختلاف روایت مسموع
 گردیده بشهرت تناسخ که نزد آن طائفه بد اعتقاد اوتار خوانند
 خود را عوض گروگزیند مقتول که از سرنو خلعت حیات بتغیر صورت
 ریش دار در آن واحد پوشیده خود را برای کشیدن انتقام آن حک
 نابکار اشتها داده بادعای خروج بسیاری از آن قوم ضال را فراهم آورده
 علم بغی برافراشته بفرقه شعبده بازی و دمیدن افسانه و انسون بظفر
 ظاهر بیدان هست اعتقاد خرق عادت چند وانموده خود را بسپا
 پادشاه موسوم ساخته در نواح مرحد پنجاب و مهرند شروع بتاخت
 و تاراج نموده در فرصت دوسه ماه چهار پنج هزار یابو سوار و هفت
 هشت هزار پیاده جرار بار گرویده رفیق او گردیدند و روز بروز
 جمعیت می افزود و مال وافر از غارت بدست آنها می افتاد تا
 هیجده نوزده هزار نفر با اسلحه و بیراق کار زار بار و جمع گشته علم
 شهرت قزاقی و مردم آزاری برافراشتند و با دوسه نوجدار که بقصد
 تنبیه آنها کمر بستند بمقابله و مقابله پیش آمده و غالب گشته
 بقتل رسانده دیهات بسیار را تاخت و تاراج نموده تهانه دار و
 تحصیلدار مالی از طرف خود مقرر ساختند کار بجائی کشید که

سی چهل هزار کافر باو رفیق گشته احکام بنام حکام پادشاهی و عمل جاگیر داران عمده برای اطاعت و دست برداشتن از تعلقهای خود می نوشتند تا آنکه وزیر خان فوجدار سرکار سهرند که از مدت حکومت ملکی و مالی آن ضلع بدو تعلق داشت و صاحب فوج و خزانه گفته می شد و در استقلال و بند و بست آن ضلع شهرت تام بهم رسانده بود بعد شنیدن خبر رساندن خرابی و تاخت برگذات تعلقه او بفکر گردآوری سپاه و فراهم آوردن مصالح جنگ افتاده چهار پنج فوجدار و زمینداران نامی را باخود رفیق ساخته سرفچام سرب و باروت نموده مع پنج شش هزار سوار و هفت هشت هزار پیاده برقنداز و تیر انداز و مصالح توپخانه و فیلان مصت جنگی بقصد تنبیه آن فرقه ضال خدلان مآل سوار شده بتفاوت سه چهار گروه مقابل آن گروه شقاوت پزوه خود را رساند - آن ملامون از خبر حرکت وزیر خان اطلاع یافته بشوخی تمام که همه همراهان او فریاد سپا پادشاه و فاتح درس می نمودند با-تغیال وزیر خان شقاوت بعده که کار بمقابله و مقاتله کشید از هر دو طرف خصوص ازان مدیران چنان تردد و تهوری نمایان بظهور آمد که شمشیر هارا علم کرده بر فیلان حمله آورده یک دو فیل را از پا در آوردند و جمع کثیر از مسلمانان بدرجه شهادت رسیدند و بسیاری از کفار نیز بدار البوار پیوستند و نزدیک بود که از حملهای پیاپی فوج اسلام در انتقامت آن گروه بدنام خلل پذیرد - درین ضمن از رسیدن بندوق ناگهانی وزیر خان بدرجه شهادت رسید و بر فوج اسلام هزیمت افتاد و مال و اسباب وافر مع فیلان

و امپان چنان دستخوش کفار بد کردار گردید که احدی از سپاه اسلام موای جان و رخت بدن بدر نقوانست برد و حوار و پیداد و بیشمار زیر تیغ بیدریغ کفار درآمد و آن شقی تعاقب گنان خود را بهمهرند رساند - از آنکه بهرند شهری بود پراز مال تجار و صرافان مالدار و کامپان صاحب مایه و شرفای هر قوم خصوص از اعیان ملکا و فضلا زیاده از شمار دران شهر سکونت داشتند هیچ کدام فرصت جان و مال و عیال بدر بردن نداشتند و از شنیدن کشته شدن وزیر خان و بغارت رفتن لشکر اسلام حوصله باخته محصور گردیده یک دو روز دست و پای احاصل زده آخر گرفتار قهر الهی گشته رضا بقضا دادند - و آن سگ سیرتان بد خصال شروع بغارت مال و قتل رجال و امیر نمودن اطفال و عیال و ضیع و شربف نموده تا سه چهار روز چنان بیداد و ظلم نمودند که شکم عورات حامل را پاره ساخته هر طفل که زنده بر می آمد بر زمین میزدند و عمارات را موخته فقیر و غنی را بیک صورت می ساختند و هر جا که مسجد و مقبره و مزار بزرگان یافتند بشکستن و کندن و بر آردن استخوان مرده تقصیر نمی نمودند - و بعد فراغ تاراج سپهرند در همه پرگنات برای تحصیل باج و خراج عمال خود تعیین نمودند - بعده که نوشته آنها بنام علی محمد خان فوجدار سهارنپور رسید از شنیدن حالتی که بر سکنه سپهرند گذشته بود حوصله باخت هر چند که جمعی از شرفا و انغانان فراهم آمده ترغیب برای استقامت و زبیدن و استحکام برج و باره پرداختن نمودند فائده نداد با مال و عیال خود راه شاه جهان آباد اختیار نمود - مردم

قصبه فراهم آمده باهم اتفاق نموده همه اطراف را مورچال بسته
بعد رسیدن آن گروه شقاوت پژوه استقامت ورزیده جنگ بهادرانه
نمودند و در پناه مکنهای قلب داد تهوری داده از زدن تیر و گوله
بسیاری را بجهنم فرستادند و جمعی از شرفا عیال و ناموس خود را
کشته بعد ترده نمایان خود نیز بدرجه شهادت رسیدند اگرچه
بیشتری مال و عیال مردم قصبه بحادثه تاراج رفت و عورات بسیار
از ملاحظه ناموس بباد فنا رفتن و اسیر گردیدن خود را بچاهها
انداختند اما بعضی شرفای جلالت پیشه که عیال و ناموس را
یکجا ماخته در دوح کفار کوشیدند چندان مضرت جانی و مالی و
بی ناموسی بآنها نرسید - بعد از آنکه مال وافر از نقد و زیور و اتمشه
مهارنهور بدست آن طائعه ضال افتاد به بند و بست اطراف
پرداخته حکم تهدید آمیز بنام جلال خان فوجدار جلال آباد که آن
قصبه آباد کرده او بود و حصار قائم داشت و افغانان مایه دار
بسیار در آنجا سکونت داشتند نوشته فرستادند جلال خان که در
شجاعت و تهوری و تمن داری دران ضلع علم شهرت برانراشته
بود بعد رسیدن نوشته آن ملعون فرمود که حاملان خط را تشهیر
داده اخراج نمایند و بند و بست برج و باره و گرد آوری اسباب
جنگ و تهیه مصالح نام و ننگ و بر آوردن فوج باستقبال آن گروه
ضال بد مال پرداخت - درین ضمن خبر رسید که فوج آن مردود مه
چهار گروهی رسیده بر دو موضع توابع جلال آباد که گدھی و آبادی
پراز مال تبار داشتند تاخت آورده محاصره نمودند از شنیدن این
خبر سه صد چهار صد سوار افغان قریب هزار برقنداز قدر انداز و

تیر انداز بمرداری غلام محمد خان نبیره خود و هزبر خان بنی عم
 بکومک محصوران و دفع شر کفار روانه ساخت - بعد رسیدن نام بردها
 که محصوران را از رسیدن مدد تقویت تمام حاصل شد چهار صد
 پانصد برقنداز و تیر انداز جلالت پیشه و بسیاری از رعایا بانسام
 اسلحه و سنگ فلاخن برآمده بدفع کفار مردانه وار کمره مت بستند
 و صدای دار و گیر از هر دو طرف بلند گردید - اگرچه ازان گروه بد مال
 نیز تردد و شوخی زیاده بظهور آمد و هزبر خان و جمعی کثیر از
 مسلمانان و رعایا شهید و کشته گردیدند اما آخر از حملهای پیدایی
 افغانان و دیگر مسلمانان بانام و ننگ شکست ناش بر فوج کفار افتاد
 و بعد کشته شدن جمع کثیر رو بگریز آوردند - و باز مکرر محاربات
 میان جلال خان و کفار رو داده بود و آن ملعون دوسه بار هزیمت
 یافته باز بمحاصره جلال آباد می پرداخت تا آنکه هفتاد هشتاد هزار
 پدیده که مثل مور و ملخ از اطراف و جوانب می رسیدند فراهم آمد، با
 در صد سه صد مورچال روان که از تختهای چوب ساخته پایها بصورت
 ارابه بران قرار داده بودند رسیده جلال آباد را دگرین وار در میان گرفتند
 اما ترددی که ازان افغانان جلالت نشان در مقابل یورش آن مخدورن
 بد عاقبت بظهور آمده زیاده ازان است که مفصل بزبان قلم توان
 داد لهذا باختصار کلام می پردازد که هرگاه مورچال آن مردودان بد
 مال بپای دیوار نزدیک دروازه می رسید خود را بدم تیر و گول
 بندوق و سنگ باران داده فتح درس گویان با چهار صد پانصد کالند
 و اقسام حربیه بقصد کندن پای حصار و گذاشتن زین و سوختن
 دروازه ها شوخی از حد می گذراندند - و افغانان سر از دروازه

را را نموده با تیغهای برهنه سپرها بر رو کشیده برآمده بران
 سکن تاخت می آوردند و در هر حمله مرد ربا صد در صد نفر از
 کفار بدار البوار می پیوستند و زخمی می شدند و از مسلمانان نیز
 بدرجه عبادت می رسیدند و شبها نیز برآمده غافل برانها تاخت
 آورده کافرکشی می نمودند و تا بیست روز و شب خورد و آرام بر
 محصوران حرام گشته بود آخر کفار بد کردار چندین هزار کافر
 بکشتن داده کاری نساخته بر خاسته رفتند و متوجه تسخیر
 سلطان پور و پرگذاش دوابه جالندهر گردیده بشمس خان فرجدار آن ضلع
 خط بدستور پروانه مشتمل بر قبول اطاعت و سرانجام نمودن بعضی
 فرمایش و استقبال نمودن با خزانه موجوده نوشته مصحوب دوسکه
 سگ سیرت فرستاد - شمس خان بعد مصلحت نمودن با شرفا
 و تم داران شجاعت پیشه که همه بقصد قبول وفات و نیت
 رسیدن بدرجه عبادت فائحه خواندند و قسم وفات و اتفاق بی نفاق
 بکلام الهی بمان آوردند بحضور فرستادهای آن مردود حکم خیمه
 بیرون زدن فرمود و جواب تهدید آمیز مشتمل بر تکلیف زود رسیدن
 نوشته با قدری حرب و باروت که از جمله فرمایش حرب و باروت نیز
 طلبیده بودند فرستاده در خط درج نمود که چون هواری و بربرداری
 برای رفقا و شرفای جانباز مطلوب است سرانجام فرستادن حرب
 و باروت زیاده میسر نیامد و الا نزد تجاران بازار و باروت خانه
 سرکار گنج در گنج موجود است هر قدر بار برادر بفرستند بار
 نموده فرستاده آید - بعد شمس خان با تربیب چهار پنج هزار سوار و می
 هزار پیاده بر قنداز و تیرانداز و دیگر املحه دار که از سابق داشت

و نو نگاهداشت که برفاقت زمیداران اطراف فراهم آورده بود و از شرفای همه قوم و رعایا و کاسبان که بیشتر از بافندها بازروی [شهادت کمر همت برغبیت و خواهش تمام بستند و دست از جان و مال و عیال شسته عهد و پیمان وفاقت بکفالت کلام الله بمیان همدیگر بسته در خرچ زر نیز شریک گشتند زیاده از لک آدم فراهم آورده بدبندگی تمام از سلطان پور برآمد و کفار نابکار از شنیدن جرأت شمس خان و برآمدن باچنان فوج و مصالح جنگ مع تمام همراهان خود که محله هفتاد و هشتاد هزار موار و پیداده گرفتند با توپهای که از سهرند باخود آورده بودند و مصالح وافر از تختها و جوالهای پر از ریگ برای مورچال بستن و سرب و بازوت بار نموده همراه گرفته همهجا تاراج کزان نزدیک قصبه راهون که هفت کروه از سلطان پورست رسیده لنگر اقامت انداخته در پناه پزاره خشتها که همه گنج خشتها را بجای گدھی لشکر خود قرار داده بود اطراف خود مورچال بسته مستعد کارزار گردیدند و فوج طلایه هر طرف روانه ساخته احکام اطاعت از ری تهدید بنام چودهریان و قانون گویان پرگناب نوشته روانه نمودند و شمس خان که یمین و یسار او چندین هزار محلمان جلالت شعار باراده غزا و جهاد و آرزوی شهادت بهمیدیکر ترغیب نموده می گفتند که در صورت هزیمت یافتن و کشته شدن شمس خان جان و مال و عیال همه ماها در مهلکه تاف خواهد درآمد بهیئت مجموعی باظهار ذوق و شوق و انتعاش تمام تکبیر گویان بر همدیگر مبعثت نموده مردانه وار پیش قدم گشتند و همینکه بغاصله گوله رس کفار رسیدند از بهر روز برآمده صدای زدن

توپ و گولی تفنگ بلند گردید و یکبار گوی قریب ده دوازده هزار گوله و سنگ فلاخن تکرک وار بر لشکر اسلام بارید اما از فضل الهی آنقدر بر لشکر مسلمین کار گر نیامد که آدم نامی کشته گردد و شمس خان که در منع تیز جلوتی و خرج باروت بیصرفه تاکید می نمود قدم بقدم پیش میرفت بعد اتمام عتک اول و دریم کفار بد فرجام فوج اسلام نیل جرأت پیش رانده بهمقدمی و رفعت چهل و پنجاه هزار مسلمان که از پرگنات اطراف دیگر نیز رسیده رفیق گشته بودند صدای تکبیر همت افزا بلند گشته بران مدبران هر کین یورش کرده و تاخت آورده بحملهای کافر را پیهم بسیاری را بقتل رساندند و زخمی ساختند و کفار بعد دست و پا زدن لاحاصل مغلوب هراس گشته پناه بحصار راهون که بنصرف آنها قبل از جنگ درآمده بود برده محصور گردیده شروع بزدن بندوق و انداختن بان نمودند - چون از سابق ذخیره امباب جنگ و ماکولات که بیشتر مردم راهون گذاشته جان سلامت بدر برده بودند فراهم آورده موجود داشتند دران گدھی استقامت ورزیده چند روز محصور گردیده شبها برآمده بهئیت مجموعی بر اطراف لشکر اسلام می ریختند و اسب و آدم ضائع می ساختند تا آنکه کار بر طرفین خصوص بر کفار تنگ گردید و شب از گدھی برآمده راه فرار اختیار نمودند و شمس خان چند کوره تعقب نموده یک توپ و چند شتر و گاو پراز بار بهیتر بدست آورده به سلطان پور مراجعت نمود - اما روز دیگر قریب هزار نفر گرد آمده نهانند که شمس خان در راهون گذاشته

آمده بود برداشته نهان خود باز درون حصار قائم نمودند - بعد آن کفار به فرجام بقصد تاخت برگشت حوالی دار السلطنت لاهور خود را رسانده غریب راودلا و هنگامه تزلزل در لاهور و اطراف آن انداختند اسلام خان که دیوان پادشاه زاده و نائب صوبه لاهور بود باتفاق کاظم خان دیوان پادشاهی و دیگر حکام بعد بند و بخت برج و باره بازدهام عام جمعی از مسلمین و هندو برآمده بتفاوت سه چهار گروه از شهر خیمه زده در دنع مضرت طلایه کفار می کشید - اگرچه مردم لاهور از ضرر جانی و مالی محفوظ ماندند اما اطراف تا باغ شالامه که دو گروهی شهر واقع مت خرابی بهیار رساندند القصه در مدت هشت و نه ماه تا دوسه منزل دار الخلافت شاه جهان آباد و سواد حوالی دار السلطنت لاهور همه تصبجات و معمورهای مشهور از تاخت و تاراج ناپاکان صد مرحله از مرورت دور پامال و ویران محض گردید و آدم زیاد از احاطه شمار بدرجه عبادت درآمدند و عالمی بباد حادثه کفار رفت و مساجد و مقابر زیاد را کردند و شکستند خصوص بعد مراجعت از لاهور بر قصبه دیهات سادهور و کرنال که فوجدار آنجا بعد تردد بقدر حالت خویش با بهیاری از مسلمانان شربت شهادت چشید خرابی زیاد آوردند و صد دوسه نفر هندو و مسلمین که دستگیر آن مردودان بدین می گردیدند یکجا نشانده بقتل می رسانیدند - از آنکه در کفر هم تصرف تازه نموده تراغیدن موی سر و ریش خلاف آئین خویش قرار داده بودند و بهیاری از ارادل بدکیش قوم هندو بآنها گرویده جان خود بذار راه قدم آن مردود نمودن متاع بی اعتبار و ادنی مراتب

عقیدت و عبودیت خود می دانستند و در ایذا و قتل دیگر فرقه
هنود اصرار می ورزیدند - بعد معروض گردیدن آن همه هنگامه و فساد
آن طائفه خال بدنهاد اگرچه گرد ملال بر چهره حال پادشاه ظاهر
گردید اما صلاح و صواب دولت دران دانستند که چون فرو نهند
شعله آتش فساد آن گروه جلالت پدیده مقابل ماده شورش و
و سرکشی راجپوتان عاقبت وخیم سرراه چندان کار نیست هرگاه
رایت ظفر آیت رای نعمت مترجمه آن سمت گردد زنت و روب
خس و خاشاک آن ناکمان بدکردار بوجه احسن صورت خواهد
گرفت تنبیه و تادیب راجپوتیه مقدم بردفع دیگر فساد دانسته
از بلده دار الفتح اجین رایت توجه بسمت ارطان راجپوتیه
برافراشتند *

خبر واقعه محمد مراد خان که باجل طبیعی در گذشت بعرض
رسید - بعد از آنکه در سواد دار الخیر اجمیر مضرب غیام گردید
برای پا مال ساختن ملک و مال و بدست آوردن اطفال و عیال
راجپوتان بدمال اطراف سرزمین اودیپور و جودپور تعلقه راجه
جی سنگه و رانای چنور افواج دروا موج با سرداران رزم آزمای
کار طلب تعیین فرمودند *

درین آوان حکم نمودند که در همه بلاد لفظ رمی در مذتب
حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه در ذکر خلفای
راشدین وقت خواندن خطبه داخل نمایند *

بعده که افواج عدومال برای تاخت و خرابی معمرهای
میر حاصل راجپوتان و پامال ساختن زراعت تعیین گردیدند

آن سرکشان بادیه ضلالت از خواب غفلت بیهوش آمده
رسولان درمیان انداخته خان خانان معظم خان بهادر و مهابت
خان بهادر را واسطه شفیع تقصیرات خود ساخته بعجز و
انکسار تمام التماس عفو جرائم نمودند - اگرچه در قبول
بعضی احکام موافق مرضی پادشاه عالی جاه بظهور نیامد
اما از آنکه خار خار شورش اطراف لاهور و دار الخلافت در دل
پادشاه می خلید و تنبیه و تادیب آن جماعه بد عاقبت پیش
نهاد خاطر آن پادشاه دریا دل بود بتقاضای وقت و التماس مقربان
پای تخت چنان قرار ملازمت بمیان آمد که راجه جی سنگه و راجه
اجیت سنگه و وکلای وانا و دیگر راجپوتان سرسواری ملازمت
نموده خلعت ملازمت و رخصت همان روز پوشیده بعد کوچ
پادشاه بصرانجام سفر پرداخته خودهارا برکاب برسانند - التماس
فام بردها بشرف قبول درآمد - و همه راجپوتهای بانام و نشان
جمعیت سی چهل هزار موار بطریق محله نموده دست خود هارا
بررمال بسته سرسواری ملازمت نمودند و از عطای خلعت
و اسب و فیل مفتخر گردیده مرخص گشتند *

درین منزل فوت شدن میرزا یار علی که از کعبه الله برگشته
آمده ملازمت نموده بود بعرض رسید *

ذکر جشن سال چهارم از جلوس شاه عالم پادشاه مطابق

سنه هزار و صد و بیست و یک هجری

بعد فراغ جشن سال چهارم که هیجدهم ذی الحجه موافق
سرانجام سفر منعقد گردید و عالمی بفیض رسید بقصد استیصال

گویی بد مآل رایت ظفر اقبال صمت دار الخلافت و دار السلطنت
 پنجاب برافراشتند - چین قلیچ خان بهادر بصوبه داری صوبه اودهه
 مامور گردید - و از سوانح بندر سورت بعرض رسید که میرزا محمد
 هاشم نام که بمعه واسطه نواسه شاه عباس ایران و بدو واسطه نبیره
 خلیفه سلطان پادشاه زاده مازندران می شد بعده که مازندران
 بتصرف شاه عباس ثانی درآمد وزارت ایران بخلیفه سلطان سپرده
 صبیغه خود را بدو داده بود و محمد صالح نام عمومی مومن خان نجم دانی
 که با پادشاه زاد رفیع الشان قرابت جدی مادری دارد از ایران
 رحیده اند - حکم شد که دو گرز بردار و مهماندار برای آوردن هر دو
 با تنخواه مبلغ سه هزار روپیه بنام میرزا محمد هاشم و دو هزار
 روپیه بنام محمد صالح نجم ثانی بر خزانه بندر سورت روانه نمایند
 و صوای آن بنام غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار احمد آباد
 فرمان صادر شد که بعد رسیدن میرزا محمد هاشم با احمد آباد سرانجام
 ما بحتاج اوبدستوری که محمد آمین خان صوبه دار احمد آباد
 در عهد خلد مکن برای قوام الدین خان که بنی عم میرزا محمد هاشم
 می شد و تازه از ولایت ایران رسیده وارد احمد آباد گردیده موافق
 حکم سرانجام نموده روانه حضور ساخته بود نماید - و مهماندار خود
 همراه داده روانه بارگاه سلاطین سجدگاه سازد *

از سوانح دار السلطنت لاهور بعرض رسید که بعد رسیدن حکم
 داخل نمودن لفظ رمی در مناقب حضرت امیر المومنین
 علی کرم الله وجهه در خطبه جان محمد و حاجی یار محمد که
 انغزل الفضلی لاهور بودند باتفاق دیگر فضلا و علما هجوم

عام نموده بخانه قاضی و صدر آمده برای خواندن خطبه بقید لفظ وصی مانع آمدند و بهمین دستور فضلا و مشایخ دار الخلافت و مستقر الخلافت باتفاق جمعی از مسلمانان در منع خواندن خطبه بدان دستور که حکم رسیده بود شورش نمودند و بهمین مضمون از نوشته اخبار نویسسان دیگو بلاک بعرض رسید - و در همین آوان از سوانح احمد آباد معروف گردید که خطیب مسجد جامع را بسبب خواندن لفظ وصی گروه اهل سنت و جماعت بقتل رساندند - اگرچه در باب کشتن خطیب روز جمعه و محبوس گردیدن مهر علی خان بخشی و واقعه نگار احمد ابان که بعد کشتن خطیب روز یکشنبه بفرموده فیروز جنگ خفت رسانده در چوتره کوتوالی مقید ساختند اگرچه بروایت مختلف در احمد آباد اشتهار یافت اما از آنکه مسود اوراق دران ایام تازه وارد احمد آباد گردیده بود تا مقدور بتحقیق آن پرداخت مجملی می نگارد بعد العلم عند الله - بعد رسیدن حکم خواندن لفظ وصی صدر احمد آباد برای حاصل نمودن اذن بخدمت فیروز جنگ صوبه دار عرض نوشت در جواب دستخط نمودند که موافق حکم خلیفه بخواند بعد که روز جمعه در مسجد جامع خطبه بلفظ وصی خواندند چند نفر از مردم پنجاب و حضرات توران بشورش آمده خطیب را مخاطب و معاتب ساخته گفتند که درین جمعه که خواندی ترا معذور داشتیم در جمعه آینده نخواهی خواند او در جواب گفت موافق حکم پادشاه و ناظم و صدر می خوانم - بعد از آنکه روز جمعه دوم خطیب بر مذبح آمد یکی از مغلها گفت لفظ وصی نخواهی خواند

خطیب اجل رسیده ممنوع نگردیده همینکه وقت خواندن خطبه
لفظ رمی بر زبان او جاری گردید بفعجایی برخاسته دامن خطیب
گرفته از بالای منبر کشیده بزجر و تشنیع پیش آمد و مغل تورانی
از جا چسته کارداز یکی بشکم او رسانده بزیر منبر انداخت
و در مسجد هنگامه و غلوی عام برپا گردید و خطیب را با نیم
جان کشیده بصبح مسجد آورده آنقدر خنجر و پاپوش زدند
که به بیحرمتی تمام جان داد و وارثان او یک روز و یک شب
جرات برداشتن لاش و کفن و دفن او نتوانستند نمود روز دوم
والدین مقتول نوحه کنان نزد فیروز جنگ استغاثه و التماس
برای اذن تجهیز و تدفین او نمودند انگاه فیروز جنگ چند رویه
بوارثان از سرکار داده برای کفن و دفن او مرخص ساختند
و روز بیوم آن مهر علی خان بخشی و واقعه نگار را بر سر تقصیری
که در بعضی مقدمات خلاف نودسی او ظاهر گردیده بود از خانه
طلبیده خفت رسانده بحبس خانه فرستاده بعد از سه چهار روز
خلاص نمودند - درین ایام خان دوران خاں الصدق فیروز جنگ
که بصوبه داری او ده گورکپور مامور گشته بود بعد رسیدن بر سر تعلقه
خود با رجوع بندوبست واقعی نمودن وزیر بار خرج سه بندی آمدن
بدون اثبات تقصیر معزول گردیده بحضور رسیده بود که نظر
بر بخبریهایی پادشاه بغور پرداخت خانه زادن کار طلب برداختند
گروه استعفای منصب نموده منزوی گردید - میرزا محمد هاشم که از
بندر سورت با احمد آباد رسیده بود بدین فیروز جنگ آمد پسر
خود را باستقبال فرستاده بعد نزدیک رسیدن بخانه خود چند قدم پیش

آمده باعزاز در خورده چهار پنج روز مهمانداری نموده پانزده هزار روپیه نقد و یک فیل و چهار اسب توافع نمود و مکرر سوانح را دیوان و مهماندار از طرف خود ساخته بآبروی تمام روانه نمود *

درین حال خبر محاصره نمودن غنیم دکن برهانپور را و بدرجه شهادت رسیدن میر احمد خان صوبه دار باجمعی بعرض رحید مجلی از تفصیل آن بگزارش می آرد که زنی از قوم زنهای مرهته تلمی بائی نام با پانزده شانزده هزار سوار بقصد گرفتن چوتنه بلده دار السرور برهانپور و تاخت نمودن نزدیک تصبه رانوبر که هفت گروهی برهانپور واقع شده رسیده سرای رانوبر را که جمعی کثیر از قافله و مردم دیهات پناه بآنجا بوده فراهم آمده بودند محاصره نموده به میر احمد خان صوبه دار پیغام طلب چوتنه یازده لک روپیه عوض بلده و مردم مرای که بمحاصره آمده بودند نمود میر احمد خان که قبل از رسیدن خط تلمی بائی و خبر شوخی آن زن جنگی بخاطر آورده بود که مقابل زن کافر عربی مردان را ملاحظه جان نمودن و از درجه شهادت که عین مراد اهل قبله است رو پوشیدن خود را کمتر از زن دانستن است با جمعیت هشتصد نه صد سوار که فوجداران نواح را با فوج خود فراهم آورده و همه متصدیان و منصبداران بهان پور را که با خود گرفته بود نهم ماه محرم الحرام از برهانپور برآمده از جمله فوجداران نواح ظفر خان فوجدار پرگنه جامود که از شجاعان مشهور صاحب فوج و صاحب تدبیر بود او را هراول فوج نموده کوس معرکه شهادت نواخته مقابل اشقیا روانه شد - مخدوران خبر یافته سه چهار هزار سوار بر سر بهیر خود

گذاشته با پنهار پنجهزار سوار جنگ آزما باستقبال میر احمد خان
 شتافته بمقابلہ پرداختند و باقی فوج هر هفت خونخوار بقصد
 محاصره و تاراج پورهای برهانور تعیین نمودند - میر احمد خان که
 در سه روز درین مابین تردد نمایان نموده با نبیره های خود زخم های گری
 برداشته بود از شنیدن محاصره نمودن برهانپور نزدیک بآخر روز
 بقصد کمک محصوران شهر مراجعت نمود و همه جا غنیم را اطراف
 خود داشته جنگ کنان میرفت درین ضمن ظفر خان بعد تردد
 نمایان زخمی گشته نزدیک آخر شب غلبه کفار را زیاده دیده
 تقاضای مصلحت دران دانست که یک پسر میر احمد خان را با
 خود گرفته با جان سلامت خود را بشهر رساند و میر احمد خان که
 بیشتری مردم فوج با شہامت خان چند اول او بدرجه شہادت
 رسیده بودند بانی مردم جان سلامت بدر بردن غنیمت دانستند
 و جمعی اسیر کفار گردیدند - میر احمد خان که تنها دران فوج کفار
 تردد می نمود بزخم های پدایی از اصپ افتاده خود را با نیم
 جانی که داشت ز پر درخت رسانده کامیاب ثواب درجات شہادت
 گردید - و از جمله منصبداران برهانپور میر علی رضا نام که از سادات
 مبرزوار و از شجاعان آبرو طلب گفته می شد و جمعی دیگر از
 متعینه میر احمد خان کامیاب شہادت گشتند و بسیاری دستگیر
 گردیدند از انجمله شرف الدین نام بیوتات شهر که در فن مرور
 خوانی باج بگلارنت و قوال نمیداد بعد دستگیر گردیدن تقاضای
 وقت دران دانست که خود را قوال را نموده اشعار رنگین فارسی
 و هندی و زبان مرهته خواندن شروع نمود و وقت کلمه و کلام

با سرداران آن قوم بدنام بدستور ستایش که اهل نغمه با صاحب ثروتان می نمایند حرف میزد بعده که نا سرداران آن نرفته ضال بار گفتند که اگرچه دانستیم که تو از جمله مغنیان و نغمه سنجان مجلس امیران مشهوری اما تحقیق ما گشته که از جمله مردم مایع دار و آبرو طلبی اگر دو هزار روپیه میدهی خلاص می نمائیم آخر بعد رد و بدل و مناظره بسیار هزار و در صد روپیه برای خلاصی خود قبول نموده از خانه طلبیده رسانیده برات نجات خود نویسانیده هرکاره غنیم همراه گرفته خود را بکنار شهر رسانیده بر کشتی سوار شده هرکاره غنیم را صدا نموده گفت که بصردار خود بگوی که من از منصبداران مشهور و بیوتات شهر بودم هزار و در صد روپیه تصدق جان و مال خود داده نجات یافتم - و محمدنقی نام جوان که از ندبیرهای امانت خان مرحوم بخشی و واقعه نگار برهانپور بود بعد از افتادن بدست غنیم هرچند مردم بزبان فارسی و اشاره فهمانیدند که خود را منصبدار صاحب اسم و رسم ظاهر نسازد او در جواب گفت من چرا از قومیت و مراتب خود ابا نموده در اخفای حسب و نسب بکوشم و با آواز بلند طبیل صدق مقال نواخته گفت من بخشی شهرم و ندبیر امانت خان دیوان دکن می شوم سرداران مرهته شنیده آنه ین گفته بعزت و آبروی تمام پیش آمده از ماکولات مرغوب همه جنس حاضر ساختند حاصل سخن آخر بسی هزار روپیه اختتام کلام برای خلاصی او قرار یافت بعده که مبلغ مذکور را واصل ساخت نجات دادند - چون بادشاه نزدیکدار الخلافت رسیدند چورامن جاتبه که بعد از هزیمت خوردن فوج محمد اعظم شاه

جواهر و مال وافر بتاراج برده رد گردان بود بحضور رسیده سعادت اندرز ملازمت گردید دوازده کروه دار الخلافت را دست گذاشته متوجه تنبیه و اخراج گروی بد مال گردیده فوج سنگین بمرداری محمد امینی خان بهادر و رستم دل خان و چورامین جاتمه و دیگر عمدعای لشکر بطریق هراول برای تادیب و امتیصال آن طائفة ضال تعیین فرمودند و حکم اخراج و برداشتن تهاجمات آن کثر شدید العداوت و باز قائم نمودن تهانة مردم پادشاهی و آباد نمودن رعایای مدم زده شاه آباد و مصطفی آباد و شادهوره و دیگر معمورهای قدیم که بتاراج و تصرف آن ملعون درآمده بود نمودند - و باوجود پرتو افکن گردیدن البیت ظفر آیت دران ضلع آن طائفة بد عاقبت که بعد فرار باز بدستور قزاقان یکه تاز خود را غافل می رساندند دست از شروخی بر نمی داشتند - دهم شوال سنه مذکور مضرب خیام چهار پنج کروهی قصبه شادهوره واقع شد رستم دل خان را مع فیروز خان میواتی برای دیدن جا که قابل مقامات و فرود آمدن لشکر باشد مرخص فرمودند مابین راه می چهل هزار سوار و پیاده بیشمار آن کروه ضل از ده دوازده کروه تاخته نتج درسن کویان چون میل ناگهان مقابل فوج پادشاهی رسیدند چه نوبسم که از حملهای وحشت افزا و چیقلشهای مرد ربا و آمد آمد تزلزل افزای آنجماعه فقیر لباس چگونه ترس و هراس در فوج پادشاهی راه یافت و چنان مدای دار و گیر و مردکشی بلند گردید که عرصه هر فوج بندهای پادشاهی تنگ گشت و کار بجائی رسید که به کشته شدن و زخمی گردیدن

جمعی از مردم خاص و عام فیروز خان میواتی و چندی دیگر از
 سادات بارهه از نیل و اسپ پیاده گشته بمقابلہ و دفع شر آن
 جماعه پرداختہ بحملہای بہادرانہ آن گروہ کفار بد کردار را ہزیمت
 دادند - اما بعد از آنکہ در شادہرہ بقصد تعیین افواج برای تنبیہ
 و اخراج آن کافر بد نہاد نزول رباب ظفر آیات واقع شد اول ایائل
 ذی الحجہ کہ آواخر دی ماہ آلہی و عین چلہ زمستان می باشد
 چہار پنج روز باران گذدہ بہار بہ فاصلہ بارید و چنان باد زمہریر آما
 بران لشکر آب و گل آغشته وزید کہ چندین ہزار آدم خصوص
 از مردم دکن کہ تاب سرمای آن اطراف نیاوردہ بمعرض تلف
 درآمدند و چہاہای بیشمار از اسپ سواری و بار بردار آن قدر
 سقط شدند کہ از گذدہ ہوئی آن زیست بر مردم پادشاہی تنگ
 گردید و مردم عم حمل بر سحر و جادوی آن زمرہ بد نام کردہ
 کلمات ناگفتنی بر زبان می آوردند دریم آنکہ خبر انتشار و فساد
 آن اشقیای مردم آزار کہ بر کھی و فوجہای اطراف پادشاہی تاخت
 می آوردند و شوخی زیاد بمرتبہ می نمودند کہ یکدو فوجدار نامی
 بعد رسیدن فوج پادشاہی دران حدود بدرجہ شہادت رسیدند متواتر
 بعرض می رسید جملة الملک خان خانان را بایک پسر و حمیدالدین
 خان بہادر و رستم دل خان و راجہ چتر سال و فیروز خان میواتی
 و چوہامن جاتہ و دیگر بہادران کارزار دیدہ ببرداری پادشاہ زادہ
 رنہ الشان ہراول و برنغار و جرنغار و یلتمش قرار دادہ برای
 امتیصال آن جماعہ خدلان مآل تعین فرمودند و آن مقصد غدار
 بعد مکرر بمیان آمدن کارزار کہ بیشتری ازان گروہ شقاوت پزورہ

علف تیغ و هدف تیر و سنان شدند و بسیاری از مردم بی نام و
 نشان پادشاهی بدرجه شهادت رسیدند آن ملعون هزیمت یافته خود
 را بیکی از مکانهای قلب ممیی بله گذه که میان جبال قلب
 نزدیک تعلقه راجه برفی واقع شده و وسعت حصار و استحکام آن
 قابل محصور گردیدن شصت و هفتاد هزار سوار و پیاده داشت
 رمانده محصور گردیده به بند و بصره برج و باره پرداخت و دوسه
 هزار گاو و بنجاره را تاخت نموده آورده دران حصار ذخیره نمودند
 و بهادران کوه نورد و فیل نبرد شیر صواست بمحاصره آن کمره مت بسته
 شروع به بستن و پدش بردن مورچال نمودند و آن سرگروه بد فرجام
 بامعتمدان ضلالت پیشه خذلان مآل که زرپرستی و حمن ظن
 عقیدت بآن گمراه روز ازل علاوه هم گردیده بود بانواع دمیدن افسانه
 و افسون آنکه هرکه درین جنگ بحسب ظاهره نود دادیده عدم و
 ضلالت می گردد بلا فرصت و فاصله ایام بهمان صورت امر و
 ریشدار که بجهنم واصل می گردد عود نموده و حیات ابدی یافته
 بقوتی درجات دینوی میرسد ترغیب و تحریم بجنگ و محاربه
 می نمود و آن مکان که گفته پیر و پیشوای خود را در تناسخ که
 مردود اهل کلام همه ملل ذی قبله امت برهان قاطع دانسته
 بجمع رضا می شنیدند و ازان حصار برآمده باظهار شغف و شوق
 و رغبت تام صدای فتح درمن سچا پادشاه وقت دار و گیر بلند
 ساخته پروانه وار خود را بشعله آتش توپخانه و بدم تیغ و تیر و
 سنان محنتانده و دلیرانه می زدند و حملهای صف ربا بر مور
 چال پادشاهی می آوردند و هرروز بسیاری بقتل می رسیدند و

جمعی از مسلمانان سرخرونی ازلی شهادت حاصل می نمودند -
 اگرچه از قوم اردال هفود بیشمار مثل مور و ملخ فراهم آمده در
 کشته شدن و عوض او هماندم بعرضه کارزار در آمدن حکم خلق
 الساعه بهم رسانده بودند اما از قوم اشراف هفود نیز بیشتری از
 کهتریان پنجاب که شریک مصلحت و تدبیر آن ملعون بودند و
 جانیهای شجاعت پیشه مشهور که همدم و همقدم لشکر آن مردود
 می گردیدند بآنها اذیت نمی رساندند باقی همه هفود را
 با مسلمانان واجب القتل می دانستند - بر مصاف دیدگان رزم جو
 ظاهر اسف که در اکثر افواج میان دو هزار و سه هزار سوار اگر صد
 دو صد سوار باشند که بجهت شجاعت و ارادت پاس مرعات حق نمک
 در جانفشانی داشته باشند باعث فخر و فتح آن لشکر می گردد
 برخلاف آن گروه شقاوت پرزه که باوجود پیاده بودن اکثری کمتر
 کسی دران انبوه از سوار پیاده بود که خود را بدستور گوسفند
 قربانی بدل و جان نثار راه مرشد نمودن کمال مراد و آرزوی دل
 خویش ندانند و همین معنی و طمع زر و اقسام اقمشه و زیور که
 بقاراج آنها در می آمد باعث مزید تسلط و غلبه آن گدا صفتان
 هک میرت بد مال می گردید و مردم عام مست اعتقاد آنها حمل
 بر محر و جادوی آن قوم می نمودند - القصه بعد امتداد کشیدن
 محاصره که از هر دو طرف داد جلاوت و تهوری بظهور آمد و ذخیره
 اندرون حصار بآخر رسید بمرتبه عرصه تردد بر محصوران بدعاقت تنگ
 گردید که از بالای حصار باشاره دست و چشم با بقالان لشکر ساخته
 بقیمت درو و ربه و سه و دپه آثار غلله داد و مید می نمودند و چادر از بالا

انداخته دران غله بسته از طذابها اندرون مي کشيدند و بقدر
 يك مشت و دو مشت ميان خودها قحمت مي نمودند و قريب سه
 چهار هزار آدم افزافته مىزدند و چهارپايي سوارى و باردارى نماند كه همه
 را ذبح كرده و ناكرده خوردند بعده عرصه بران كفار تنگ گرديدى كي از قوم
 كهترى كه گلابونام داشت و تنباكوفروشى كسب او بود بقصد جانفشاني
 در راه پير و مرشد خود بدستور آن مرگرفته رخت فاخره پوشيده در
 مكمل مرشد خود آمده نشست و آن ملعون بافوج و لشكر خود يك
 طرف مورچال پادشاهي يورش آورده راه كوهستان راجه برفي پيش
 گرفته بدر رفت - بعد در آمدن فوج پادشاهي دران گدهي كه آن
 ملعون را بدان زينت نشسته يافتند گرفته مقيد ساخته بهزاران
 خوشوقتى پيش خان خانان آوردند و از چهار طرف صدای
 مباركياد و آواز شاد يانگه نتج بلند گردید و منبهان خبر بحضور
 پادشاه رسانده بعطاي انعام سرفرازي يافتند و خان خانان و
 همراهان او مورد تحسين و آفرين گردیدند بعد ازان كه آن گرفتار
 و اسير سربنجه اجل را بحضور خان خانان آورده باستفسار احوال
 او و تحقيقات كار و بار پرداختند و پرده از روى كار بر داشته شد
 دانستند كه باز پريده و عوض آن يكى از بوم صفتان بي اعتبار آن
 قوم خود را شهباز آن گروه قرار داده از راه جانفشاني خویش را
 عمدا گرفتار دام ساخته ازين معني خان خانان كه برای او
 ماده خجالت روي داد نهايت افسوس خورد - سرداران همراه خود
 را بعد مرز نش بسيار فرمود كه همه پياده گشته در كوه راجه برفي
 درآيند اگر آن ملعون را زنده يابند دستگير نمايند و الا عوض او راجه

برفی را گرفته بحضور بیاوند چنانچه راجه آن کوه عوض سردار آن گروه دستگیر گردیده بحضور رسید - چون بمجرد خبر دستگیر گردیدن آن ملعون حکم فرموده بودند که آهنگران جلد دست تیز هوش قفس آهنی سیخ دار دست بدست تیار نمایند آخر آن قفس نصیب راجه برنی و آن مرید صادق العقیده که خود را تصدق پیر خود دانسته چنان جانفشانی نموده بود گردید و بقلمه دارالخلافت فرستادند - چون در میان آن قوم موی سروریش تراشیدن گناه عظیم میدانستند و جمعی از معتقدان پنهانی آنها که از قوم کهنتری و جاهه در لشکر وکالت و در دربار نوکری می نمودند و مصالح دفتر بودند حکم منادی ریش تراشی نمود عموماً نمودند و جمع کثیر در پاداش آن اعتقاد ناسد که داشتند بعتاب ریش تراشی درآمدند و چند روز بازار حجامان گرم بود و بعضی ریش داران صاحب اوم و رسم بدین سبب ریش اعتباری که داشتند بیاد فلان دادند - چنین قایم خان بهادر صوبه دار اوده که از بعضی وضع بهادر شاه پادشاه و خلف عهد و قراری که از ابتدا بمیان آمد و با گناه صوبه اوده را قبول نموده بود و از دیگر سلوک پادشاه ملال خاطر بران والا ذهب می افزود درینولا نظر بر سفله فوازی زمانه و ناقد دانایی پادشاه استعفا منصب و خدمت نموده منزوی گردید و اکثر از نقد و جنس بفقرا و مساکین تقسیم نمود چنانچه در یک روز پنج لک روپیه نقد باریاب حاجات رسید - درینولا خللی در مزاج خان خانان که از آن روزی که آن خجالت گریختن گرو برای او ر داده بود روز بروز از غصه می گاهید بهم رسید بسبب عارضه مختلف بدنی

که حکمای یونان و فرنگ از معالجه آن عاجز آمدند لژین سرای
ذاتی بروضه جاردانی شتافت *

مردی بود صوفی مزاج فقیر و دوت که در عالم حکومت
او ایدائی بخلق نرسید و بدعتی که اثر ضرر آن بهیچ احدی
از مسلمانان در عالم وزارت او رسد بظهور نیامد مگر آنکه همه
کار و بار روزگار که باختیار انجان مرا با خطا باشد ممکن نیست
که همه راست و درست آید بلکه آنچه در اراده الهی است
همان بظهور می آید بصیارت دیده و شنیده شده آدم بعضی
کارها بقصد ثواب و نیکنامی بامید نجات از عذاب الهی
مبلغا خرچ کرده شروع باحداث آن کار که خیری جاری باشد
می نماید قصد ثواب آن به بدناسی منجر می گردد چنانچه
بخاطر خان خانان رسید که در هر شهری سرائی و مسجدی
و خانقاهی بنام او ساخته شود و جا بجا به صوبه داران و دیوانیان
نوشجات برای خریدن زمین و بنای مرا و مسجد و مدرسه
بمبالغه و تاکید تمام مع هندوئیهای مبلغ خطیر فرستاد هر جا که حکم
رسید همه حکام صاحب مداران آنجا نظر بر پایه وزارت او حکم
او را روحی آسمانی دانسته در فکر احداث همراهان آبادی شهرتاند
اما بعضی جا زمینی که برضامندی بفروشد و رعیت ساختن
مرا داشته باشد میسر آمد و بعضی جا چنان اتفاق افتاد که هر چند
خواستند که زمین موافق احاطه سرا بخورند و رضامندی مالکان بدست
آید میسر نیامد ناچار نظر بر حکم رانی خود و رضامند داشتن
خانخانان غانهای بسیار را بدین طریق بدست آوردند که صاحب خانها

را که بزرگان آنها از قرنها ساخته بودند بزور و تعدی از مکانهای موروثی آنها برآورده خاک نشین ساختند و جمع کثیر از قوم مسلمین و سادات و هندو آه کشان و نفرین کنان از انجا برآمدند چنانچه که در شهر برهان پور و بندر سورت واقع شد - همین که شروع بساختن مرا و دکانین برای سکنه مردم بازار نموده مبلغی زر بخرچ در آوردند هنوز عمارت تمام نشده بود که خبر واقعه خان خابان انتشار یافت و حکام که برای حصول رضای مخلوقی نظر بر غضب خالق نموده می خواستند دل خلقي را بیازارند تا دل مخلوقی بدست آرند دل مرد شده دمت از اتمام کار آن برداشتند و آن خانهای نیم ساخته که سر راه گذر عیدگاه برهان پور واقع شده بود مثل خانهای نیم سوخته مزبله محله و راه رو گردید و قصد ثواب آن بیچاره میت موقوف بر فضل الهی ماند - ازین مقدمه محرر اوراق بمیار از روی غور مشاهده کرده که هیچ کار ظالم بانصرام نرسید و فرزندان و اولاد ظالم روی بهیود ندیده بمراد خود نرسیدند و بانی بدعتهای مردم آزاری هم درین دنیا انگشت نمایی عالمی گردیده بسزای افعال خود رسیدند و هم کار اولاد خاندان آنها بگدائی و رسوائی چند منجر گردید که زبان قلم را بتحریر آن آشنا ساختن ماتم بر حال خود نمودن امت - باری الحمد الله که مسود اوراق باوجود از ابتدای نشو و نمای عمر خود در کاروبار سرا پا معصیت و خدمات بد عاقبت ضائع ساخته و خود را بدترین مغضوبان درگاه الهی میداند اما هرگز راضی بمردم آزاری که در زبانها بظلم منجر گردد نگردیده خدا را که بدروغ شاهد گرفتن در همه ملل کفر

امت همان خدا را بعظمت یاد نموده اقرار می نماید که تا سن
می و دوی عالم گیر در تبعیت نفس کافر کیش خود را معاف
نمی داشت و مال حضرت خلد مکان که در صوبجات دکن خوان
یغما بود بسیار خورده شده اما دران ایام هم احتیاط تمام داشت
که کار بانجا نرسد که در زبانها گفتگوی بظلم منجر گردد بعده
بمبب روی دادن بعضی مقدمات که بتحریر تفصیل آن پر داختن
پرد رسیاهی خود را از میان برداشتن است باخدای خود
عهد نموده و تا مقدر بدل و جان کوشیده که در اکل و تصرف
و تلف نمودن مال مسلمانان تبعیت نفس شوم ننموده اما
هرچند خواست که از بدنامی ظاهری قبول عمالی که سگبانی و
خوک چرائی بمراتب بهتر از انست نجات یابد و دست و پای بیچار
زد که بدیانت داری کوشیده خود را در زبانها از بدنامی اخذ و
جرعمال بد مآل محفوظ دارد چون این فیض محض بفضل آلهی
وابسته است میسر نیامد *

القصة بعد واقعه خان خانان برمر تعیین وزارت و تبدیل
خدمات عمده حضور و صوبه داری دکن رایهای مختلف بمیان
آمد و قصد پادشاه زاده عظیم الشان که صاحب اختیار ملطفت
بود و سعد الله خان پسر عنایت الله خان که دیوان مستقل تن
و خالصه نموده بودند آنکه وزارت بنام ذوالفقار خان بهادر مقرر
شود و خدمت بخشی الملکی و صوبه داری دکن بهرد و پسران
خان خانان تجویز نمایند - و التماس ذوالفقار خان آنکه بامید
وزارت دست از ملک دکن و بخشی الملک بودن بردارد در جواب گفت

که چون حضرت پادشاه بخان خانان وعده وزارت نموده بودند عذر نتوانستیم نمود و تا بر پدرم بدستور سابق پایه وزارت قائم نباشد من در قبول آن فخر نمیتوانم نمود و این گفتگو بامتداد کشید و پادشاه زاده عظیم الشان می گفت که ذو الفقار خان می خواهد که وزارت بنام پدر و دیگر خدمات بنام خود نگاه دارد و پادشاه در قبول التماس هیچ کدام دست رد نمی توانست زد و بمرتبه مستغرق این فکر بود که چون در همان روزها میرزا محمد هاشم نواسه شاه ایران که محرر سوانح را غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ ازطرف خود مهماندار و دیوان شاه زاده مقرر نموده همراه داده بودند و از حضور پادشاه مهماندار دیگر مخاطب بکوکه خان باستقبال شاه زاده رسیده بود والدۀ او که اندرون محل بخدمت خوراندن طعام نوکرو مقرر بود مسودا وراق را بسبب تعلقه دیوانی بلشکر رفتن ضرور گردید و باوالدۀ کوکه خان هم کلام گردیدن اتفاق افتاد از زبان پادشاه می گفت که مکرر در خلوت فرمودند که من از مذاقۀ وزارت چنان تنگ آمده ام که می خواهم بنام پادشاه زاده ایران وزارت مقرر نموده یکی از دیوانیان تن و خالصه را باستقلال نیابت او بفرمایم و از همان نائب کار وزارت بگیرم اما بدنامی چند ازطرف شاه زاده ایران قبل از ملازمت بگوش پادشاه رساندند و بعد رسیدن حضور از طرف شاه زاده بمرتبه تبختر و تفنن چنانچه عنقریب باحاطۀ بیان می آید نصیبت بمقربان حضور بظهور آمد که خود او و همراهان او کامروا نگردیدند - و برای وزارت چنان مقرر فرمودند که تا تمین و زیر منتقل سعد الله خان پسر عنایت الله خان که

دیوان تن و خالصه مقرر شده بود بدنیابت و اطلاع پادشاه زاده محمد
 عظیم کار جاری می ساختند - و در آواخر ماه جمادی الاولی در نواح
 دار السلطنت قهور مضرب خیام واقع شد رستم دل خان را که برای
 گذراندن بهیر از دریا عقب گذاشته بودند بحضور رسیده ملازمت
 نمود - از آنکه بر سر معبر با مردم بهیر لشکر از سختی و تعدی بسیار
 در گرفتن زردوبی آبرو ساختن مردم واقع شده بود این معنی
 بعرض رسید مخاطب و معاتب از کمی منصب و از مجرا ممنوع
 گردید - و میرزا محمد هاشم نواخته شاه ایران که تازه رسیده بود پا باده
 اسب عربی و عراقی و در تفوز زربفت پیشکش گذراند دو اسب
 قبول نموده باتی بار بخشیدند بعد عطای خامت و شمشیر و
 جمدهر و سپر مینا و مرصع و جیغه که مخلع شده بار دیگر برای
 تسلیم آمد از شدت گرمای تیر ماه الهی عرق ضعف بر چهره او
 ظاهر گردید حکم فرمودند که در رخس خانه برده بنشانند و آب یخ
 برورده بخوراند و پنجه نمایند - اگر چه پادشاه دریادل گنج بخش در باب
 منصب و عطای خدمت عمده اراده دلجوئی و فیض رسانی
 نسبت به بار بسیار داشتند اما از آنکه نام برده با همه مقربان حضور
 اصلا ملوک ننمود و از همه طمع سبقت می داشت و هر که بار
 سلام می نمود در جواب دست بر سینه می گذاشت حتی که
 در خدمت هیچ یکی از پادشاه زاده ها رابطه ارادت بهم نرساند
 و بخانه هیچ یک نرفت مخصوص میرزا شاه نواز خان بخشی که
 به چهار پنجه واسطه از نپاثر شاه ایران می شد نظر بر تبختر او عهد
 همچشمی را کار فرموده نمی خواست که عنایات پادشاه نسبت

بار بظهور آید و باشاره میرزا شاه نواز خان کوکه خان مهماندار باعث
 تمهید خفت او گشته از طرف شاهزاده ایران بپادشاه عرضی نویساند
 که اگر پادشاه زاده‌ها در راه در خورند یا در حضور چهار چشم گردیدن
 اتفاق افتد چه مان آداب بجا آورم و با امرای حضور که اتفاق ملاقات
 افتد در محبت و جواب سلام آن چه امر شود و اگر پیش از برآمدن
 حضرت بدیوان آمدن من اتفاق افتد تا برآمدن پادشاه هرچاکه حکم
 شود به نشینم پادشاه دستخط فرمودند که اگر پادشاه زاده‌ها در راه در خورند
 از امپ پادشاه شده آداب بجا آرند : اگر در حضور رو برو شدن اتفاق
 افتد بدستوری که مقررست مجرا نماید و تا سه هزاری که محبت
 سلام نمایند برای آنها دست بسر شود بعد که بر سر مذکور نشستن قبل
 از برآمدن پادشاه بدیوان رسیدند طرف میرزا شاه نواز خان متوجه شدند که
 چه دستخط باید کرد میرزا شاه نواز خان عرض نمود که تا برآمدن
 حضرت در پیشخانهای خازن‌ها بنشینند - و روز دیگر که شاهزاده ایران
 قبل از خبر برآمدن پادشاه روانه شده بود سزاوی از منصوبیان
 میرزا صدر الدین خان در راه رسیده موافق حکم سزاوی نموده در
 پیش خانه میرزا شاه نواز خان برده نشاند و از طرف صاحب خانه
 موای تعظیم هیچ رسمیات از حاضر ساختن عطریات و پاندان
 بظهور نیامد و این معنی بر پادشاه زاده بسیار گرانی نمود و در
 تمام لشکر خفتی که از روی تدبیر بار رساندند نقل مجلسها گردید -
 روز دیگر میرزا شاه نواز خان بدیدن شاه زاده رفته عذر خواهی و
 اظهار اخلاص و تپاک باطنی نمود حاصل کلام آنکه تسلیم منصب پنج
 هزاره هزار سوار و خطاب خلیفه سلطان که شاه زاده خود

درخواست نمود عطا فرمودند و حکم دادن جاگیر نمودند - درینو
 خبر واقعه غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ که مرده دار احمد آباد
 گجرات بود بعرض رسید و نیز معروض گردید که امانت خان
 متصدی بندر سورت از شنیدن خبر واقعه فیروز جنگ که بعد از
 ظاهر شدن علامت مفر آخرت حکم نموده بود که طلب مهله و
 شاگردیسه داده فارغ سازند بلا توقف خود را بطریق یلغار با احمد آباد
 رسانده بضبط خزانة و دیگر کار خانجات پرداخت *

غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ امیری بود فتح
 نصیب صاحب نسق که بر غنیم همیشه تسلط زیاد داشت چنان
 امیر با جاه و جلال صاحب تصرف بکمال خوش خلقی و شیرین
 کلامی میان مردم تهران کمتر بعرض روزگار دیده و شنیده شده -
 گویند قریب ده لک روپیه متصدیان سرکار از خزانه او بر آورده
 عوض روپیهها پل میاده در خریدها هر کرده در خزانه گذاشتند خبر این
 تغلب که بفیروز جنگ رسید چنان تدبیر و تحمل بکار برد که بی آنکه
 پای تحقیقات آن بمیان آید و تفتیش نماید متغلبان متنبه
 گردیده از واهمه رفتن آبرو بعضی زرها را در خزانه آورده گذاشتند *
 چون مقدمه خطبه بحسب دقت فضلی لاهور بر لفظ وصی
 که در خطبه داخل نمودند فرموده بودند معطل مانده بود حکم احضار
 فضلی لاهور نمودند از انجمله حاجی یار محمد و محمد مراد
 با سه چهار فاضل مشهور آمده ملازمت نمودند در تسبیح خانه
 طلبیده حکم نشستن فرموده عبد القادر خان را که برادر زاده
 قاضی میر میشد با دو سه فاضل رکاب هم کلام نمودند و خود

پادشاه ار روی کذب معتبر و احادیث موافق قول حضرت امام اعظم
رحمة الله علیه و دیگر امامان دین روایات در باب اثبات لفظوصی بر آنها
خوافتند بد قیل و قال بسیار که حاجی یار محمد در رد قول پادشاه
گستاخانه و بی محابا پیش آمده با پادشاه سوال و جواب می نمود
پادشاه بر آشفتن فرمودند که از غضب پادشاهان نمی ترسی که چنین
خلاف داب مجلس ملاطین مبادرت بکلمه و کلام می نمائی حاجی
یار محمد در جواب گفت که من آرزوی عطای چهار چیز از
وهاب بی ظنّت خود داشتم اول تحصیل علم دویم حفظ کلام الله
سیوم حج چهارم شهادت الحمد لله که از طرف عطای سه نعمت
الهی کامیاب شده ام آرزوی شهادت باقی مانده امید وارم که از
توجه پادشاه عدالت اساس کامروا گردم و برای تحقیق و تنقیح
این گفتگو چند روز کشید و مردم بسیار از عوام شهر باتفاق جمعی
از افغانان تمن دار که زیاد از لک آدم فراهم آمده بودند و با حاجی
یار محمد خفیه رفیق گشتند و پادشاه زاده عظیم الشان نیز خفیه
طرف این جماعه داشت تا آنکه اواخر شوال صدر برای خواندن
خطبه عرضی نمود بر عرضی دستخط شد که خطبه بدستور عهد
حضرت خلد مکان بخوانند در مناتب حضرت امیر المومنین علی
رضی الله عنه الفاظ بسیار واقع شده گو لفظ وصی نباشد اما
چون مردم عام و اوباش بیشگان بدنام بقیا سهای غلط در نگر شورشند
اهتمام و احتیاط نمایند که از جماعه بی سرو پای واقعه طلب
وقت خواندن خطبه داخل مسجد نشوند چون از دستخط پادشاه کم
کسی اطلاع داشت حتی که مقربان خاص نیز مطلع نگردیده بودند

چندین هزار کس از هر قوم بادعای رای خود بفکر های فاسد افتاده اطراف مسجد فرد گرفته گوش بر آواز هنگامه نسان داشتند آخر که خطبه بدستور قدیم خوانده شد رفع آن گفتگو گردید اما چنان مسموع گشت که آخر حاجی یار محمد را با دو فاضل دیگر مغضوب نموده بیکي از قلعه فرستادند *

ذکر جشن سال پنجم از جلوس شاه عالم بهادر پادشاه غازی

مطابق سنه هزار و صد و بیست و دو هجری

جشن شروع سال پنجم از جلوس شاه عالم پادشاه هیجدهم ذی الحجه منعقد گردید و عالمی از صغیر و کبیر و امیران با نام و نشان و علما و صلحا و مستحقان و اهل نشاط و دیگر بی بضاعتان کم مایه هر کدام بقدر پایه و اندازه کسب و کار خود کامیاب عطای اضافه و خلعت و جواهر و فیل و اسب گردیدند مخصوص برای داؤد خان صوبه دار دکن و امانت خان صوبه دار احمدآباد و دیگر صوبه داران فرمان عنایت آمیز مشتمل بر عطای خلعت صادر فرمودند - و اواخر عشر ثانی محرم الحرام [۱۱۲۳] که مرحله عمر پادشاه از هفتاد سال قمری تجاوز نموده بود تبدیل مزاج پادشاه بهمرمید و در فرصت هفت هشت بهر آثار مفر آخرت ظاهر گردید پادشاه زاده عظیم الشان که بعیادت پدر آمده بود از شنیدن خبر رسیدن هر مه پادشاه زاده که بهیئت مجموعی بغتة رسیدند چنان حوصله باخت که باحوال پدر نپرداخته بلکه فرصت کفش پا پوشیدن نیافته جان بدر بردن غنیمت دانست و شب هشتم ازین جهان فانی بروضه جاودانی شتافت و بعد از فراغ کفن و دفن

که نزدیک روضه حضرت قطب الدین چهار پنجم گروهی از دارالخلافه
مدفون گردید چهار سال و دو ماه پادشاهی نمود - و در اواخر سده
چهار زر خزانه سابق که قریب میزده کرور رویه باختلاف روایت
مانده بود همه بصرف بخشش درآمد - چون مداخل سلطنت
عهد او بخرچ و فائمی نمود کار بجای کشیده بود که در همه
کارخانجات حضور خصوص در بیوتات کار تنگی خرج بجائی کشید
که از خزانه عظیم الشان هر روز مبلغی بطریق دستگردان میرمید *

• بیت •

فکر صد سال میکند بنده

مرگ بر دوش میزند خنده

ذکر سلطنت جهاندار شاه بن بهادر شاه پادشاه که بواسطه میزد هم بامیر تیمور صاحبقران میرسد

بعد وفات شاه عالم پادشاه یک هفته میان هر چهار برادر پیغام رسل و رسائل صلح بر تقسیم ملک و مال در میان بود فوالفقار خان بهادر که فی الحقیقت طرف جهاندار شاه داشت از طرف هر چهار برادر در میان هم آمد و رفت مینمود چنانچه بعضی مقربان و همدستان جهان شاه مکرر مصلحت دادند که فوالفقار خان را وقت آمدن و رفتن گرفته مقید سازند تا پسر و بال جهاندار شاه کشته شود اما جهان شاه جرأت ننمود - و باروت و توپخانه جهان شاه را قابو یافته آتش دادند که تمام باروت و بانها موختند - و طلایه هر چهار پادشاه زاده میگرددید - درین مابین دو سه قطار شتر پر از مال و اتمه که شاید چند خربطه اشرفی نیز دران میان بود از لشکر عظیم الشان وقت تبدیل مکان در طلایه بدست مردم جهان شاه افتاد بر سر حمله آن نیز گفتگو بمیان آمد و قرار یافت که دکن بجهان شاه واگذارند و ملتان و تهنه و کشمیر برفیع الشان دهند و باقی صوبجات هندوستان را عظیم الشان و جهاندار شاه هم قسمت نمایند اما آخر بر مرتقسیم ملک و خزانه صلح بنزاع منجر گردید و تقسیم ملک صورت نگرفت - و در همان ایام آشوب میرزا صدرالدین محمد خان مغربی بخشی که از خانه عظیم الشان برگشته از

پیش نوج جهان شاه می گذشت مردم لشکر جهان شاه بگمان و ظن غلط بر سر میرزا صدر الدین محمد خان غافل ریخته آنقدر حربهای پدایی برو رساندند که قبل از آنکه کار بجنگ افتد فارغ ساختند درین مابین رفیع الشان حکیم الملک پسر حکیم محسن خان را که باهم همدم و هم مصلحت بودند بتقصیری مغضوب ساخته و آویخته مبلغی از نقد و جواهر بشکنجه و بیحرمتی تمام گرفت و عظیم الشان را پاره تبدیل مکان نموده متصل موضع بودانه که سه چهار کرده از شهر واقع شده پشت بدریای راوی داده فرود آمده دو طرف لشکر حکم کنند خندق فرمود و طرف دیگر لشکر عظیم الشان دریا داشت و هر سه برادر برای مقابله عظیم الشان باهم اتفاق نمودند و چهار پنج روز هر سه برادر حواری شده تفاوت نیم کرده استاده توپ و بان بر لشکر عظیم الشان می انداختند و از توپخانه عظیم الشان نیز گولهای آتش فشان بغوج هر سه برادر میرسید و اسپ و آدم ضائع میکردید تا آنکه اواخر عشر ثانی صفر المظفر قبل مخالفت صریح از هر چهار طرف نواخته گردید و فوجها از هر طرف نمایان شد و عظیم الشان نیز ترتیب فوج داده معرکه آرا گردید و میان هم جنگ عظیم روی داد و مرهای مران ناسی بخاک و خون آغشته گشت . درین ضمن عظیم الشان که بر فیل سوار بود از نظر مردم مفقود الابر گردید بقول بعضی از گول توپ پرید و بروایتی دیگر چون دید که او را هاله دارد میان گرفتند و از چهار موج افواج جان بر نیست خود را در میان دریا انداخت که باز اثری ازو ظاهر نگردید و لجهای اطراف و سپاه

هر چهار پادشاه زاده بر خزانة ریخته کرورها مبلغ خطیر که بظلم و تعدی در صوبه بنگاله و اطراف بهمرسانده بود در چشم برهم زدن دست بدست بتاراج بردند و هر سه پادشاه زاده نقاره فتح نواخته بمکانهای خود مراجعت نمودند - روز دیگر که میان جهاندار شاه و جهان شاه مکرر پیغام مصلحه بمیان آمد آخر فائده نبخشید و کار بخونریزی یکدیگر کشید بعد که ما بین هر دو پادشاه زاده کار بفوج کشی انجامید و از اول روز تا سه پهر معرکه سربازی از هر دو طرف گرم بود فرخنده اختر پسر جهان شاه با چند امیر نامی کشته گردید و از طرف جهاندار شاه نیز جمیع کثیر با چند امیر عمده بکار آمدند آخر جهان شاه فیل جرأت پیش رانده فوج جهاندار شاه را از پیش رو برداشت و چنان عرصه برجهاندار شاه تنگ گردید که از معشوق دلبزای جانی خود لال کنور جدا افتاد و از غلبه فوج خصم پناه پنازاهای خشت برد و شادیانه فتح جهان شاه نواخته شد چنانچه از دویدن نوشتجات صرافان راجپوتیه خبر فتح جهان شاه باکثر بلاد رسید و بعضی جا خطبه بزام جهان شاه خوانده شد اما آخر بعد آثار فتح طرف جهان شاه که شادیانه بنواختن درآمده بود و مردم هر دو طرف در جست و جوی جهاندار شاه بودند درین حال ناگهان گولہ قضا برجهان شاه خورد و فوج رو بگریز آورد - مردم لشکر ذوالفقار خان خبر یافته بر فیل جهان شاه تاخته همچنان با لش او و فرخنده اختر نزد جهاندار شاه آوردند و خجسته اختر را که زنده مانده بود با برادر خود او دستگیر ساختند و صدای شادیانه فتح جهاندار شاه بلند گردید - بعده رفیع

الشان که با او نیز قول و قرار لطف آمیز تفریق ملک در میان بود او را غافل ساخته آخر شب بر او سواری نمودند رفیع الشان دمت و پای بهادرانه زده خود را با دو پسر از بالای فیل انداخته تردد نمایان بر روی کار آورده آخر با چندی از همراهان کشته گردیدند پسر ازو زخمی و زنده ماندند محمد ابراهیم و رفیع الدوله و رفیع الدرجات - بعده که جهاندار شاه از طرف برادران فراغ حاصل نموده سریر آرای هر وسعت قلمرو هذدوستان گردید محمد کریم و شاه زاده همایون تخت را که از نه ده سال عمر بیش نداشت و هر دو پسران جهان شاه را و پسران رفیع الشان را بقلعه دار الخلافت روانه نمود و حکم فرمود که رستم دل خان و الهوردی خان را که از تعدی ظاهری و افعال دیگر باطنی او جهانی در فریاد بود با مخلص خان که تقصیر او ظاهر نگردید بانواع سیاست گشته اند بند آنها جدا نمایند - و مهابت خان و خان زمان خان و حکیم الملک و هدایت الله خان و ندوی خان و عبدالقدیر خان و لطف الله خان پانی پتی و عقیدت خان پسر امیر خان که زخمی بودند و هدایت کیش و محمد علی خان بخشی جهان شاه و دیگر امیران که جمله از بیست نفر زیاده می شدند همه را حکم قید و زنجیر نموده بعضی ازینها را شکنجه و انواع سیاست نموده خانه آنها ضبط نمودن فرمود از انجمله مهابت خان را باخان زمان خان و دوسه امیر دیگر طوق و زنجیر نموده بقلعه دار الخلافت روانه ساخت - شاه زاده محمد کریم که بعد مفقود الاثر شدن عظیم الشان گریخته بخانه یکی از مردم نامراد رفته پنهان شده انگشتی خود را از دمت برآورد برای

فروختن فرستاد و بسبب آن انگشتري گرفتار گردید نزد جهاندارشاه
آوردند اگرچه جهاندار شاه نمی خواست که بکشد اما باغواي
ذوالفقار خان و بقواي براهمنائي شاه قدرت الله فقير عليه المعة
کشتند *

و در عهد نا پايدار جهاندار شاه که بغاي ظلم و فسق را استحکام
تمام شد چنان بازار رود و سرود قوم قوالان و کلاونت و ده زهي
گرم گردید که نزدیک بود که قاضي قزاقه کش و مفتي پداله نوش
گردد - و همه برادران و خویشان دور و نزدیک لعل کنور بنده صب چهار
هزاری و پنج هزاري و عطايي فيل و نقاره و جواهر بيش بها
سرنوازی یافته میان هم قوم خود - رفرار گردیدند و اعتبار
خانه زادان و دیگر صاحب کمالان و علما از میان برخاست و ظریفان
شوخی طبع نقل و انصافهاي راست و دیوخ بستند - از انجمله نقل
نمایند که بنام برادر لعل کنور خوش حال خان صوبه داري اکبر آباد
بعطايي منصب پنج هزارى سه هزار حواری مرحمت فرمودند ذوالفقار
خان بخشي الممالک در تياري فرمان و اسناد دیگر چند روز
عمدا تکامل و تغافل ورزید آنکه لعل کنور شکوه بخشي الممالک
بخدمت بادشاه نمود جهاندار شاه بذو الفقار خان گفت که سبب
تعویق تيار نمودن فرمان و اسناد برادر لعل کنور چیست چون
ذوالفقار خان که پيش جهاندار شاه در عرض گستاخ بود در جواب
عرض نمود که ما خانه زادان در رشوت گرفتن بدآموز مقرر شده ایم
بدون رشوت کار جاری نمی سازیم جهاندار شاه تبسم کزان گفت
که از لعل کنور چه رشوت مي خراهید عرض نمود که هزار طنپوره

کار استاد نقاشی می خواهیم گفت هزار طنبوره چه خواهید کرد
گفت چون کعب و کار ما خانه زادن بدین قوم می فرمایند
خانه زادن را ضرور شد که کعب و پیده این طائفه آبرو طلب
اختیار نمایند بعده جهاندار شاه تبسم نموده موقوف نمودند *
نقل دیگر که بصحت پیوسته و شهر بشهر نقل مجلس گردیده
این مت که چون اکثر وقت شب با معشوقه همدم خود بر رتبه سوار
شده با خامان چند هراسی سیر و تفرج بازار و خرابات خانها تشریف
می بردند شبی از شبها که در رتبه هر دو همدم جانی سوار شده
رفته بودند آن قدر شراب هر دو خوردند که وقت مراجعت مست و
لا یعفل گشته بدر دولتخانه پادشاهی رسیدند و لعل کنور بمرتبه
هوش باخته بود که وقت فرود آمدن اصلا متوجه پادشاه نگردیده
خود را بیهوشانه برخست خواب رساند و در عالم طغیان نشه شراب
خوابش ربود و پادشاه که نیز بالکل بحال خویش نمانده بود همچنان
در میان رتبه بیهوش افتاده ماند و رتبه بان رتبه را بمکان آن برده
آریخت بعده که خواصان پادشاه جهاندار شاه را نزد لعل کنور
نیافتند سراسیمه گشته لعل کنور را ازن معنی خبردار ساخته
استفسار احوال پادشاه نمودند لعل کنور ازان خواب بیهوشی پاره
بحال آمده پادشاه را قرین خود نیافت مضطرب گشته هوشی که
داشت باخته گریه گزان هر طرف میدوید تا آنکه پادشاه را در رتبه
یافتند و این نقل در شهرها بدین مضمون که برادر لعل کنور در "ع"
مستی پادشاه را کشت بگفت و شنود در آمد *

دیگر افعالی چند که از سلاطین بلکه نسبت بمردم عام بسیار

قبیح است و بتحریر آن قلم را رنجه نمی توان داشت و در حق پادشاهان انتزاعی محض باید دانست زبان زد مردم گردید • و از طرف داود خان که نائب ذوالفقار خان در صوبه دکن بود ظلم چندان از سر میزد که اگر خواهد بتحریر آن پردازد با طغاب کلام میکشد و سبها چند که دیوان و صاحب اختیار ذوالفقار خان گفته می شد فحش و هرزه گوئی آنقدر تکبیه کلام او گردیده بود که از بوی گنده دهان او عالمی در رنج و پیچ و تاب بود و بتقاضای دهر دهن هرمت روز بشب میماندند •

دو سه ماه از سلطنت او نگذشته بود که آوازه تهیه اسباب جنگ گرفتن نرخ میر که در پهنه استقامت ورزیده بود و پیوستن سادات باره بدو بلند گردید جهاندار شاه عقل و هوش باخته اوائل ربیع الثانی از لاهور متوجه دار الخلافه گردیده وسط جمادی الاولی داخل قلعه شاه جهان آباد شد - چون قلیچ خان بهادر پسر ارشد و خلف الصدق غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ که در شجاعت و کارطلبی و رای صائب و اکثر کمالات انسانی نادر العصر بود و در عهد بهادر شاه بادشاه بسبب دزدن پروری فلک و بیخبری پادشاه در عالم غیرت و عدم قدر دانیهات ترک منصب نموده منزوی گردیده بود بتقاضای مصلحت کار فرمایان او را محتمال نموده تسلیم منصب پنجهزاری فرموده در جرگه مقربان حضور درآوردند و راجی محمد خان نام را که از پیش آوردهای خان خانان بهادر شاهی گفته می شد از تغیر سید عبدالله خان صوبدار الہ آباد مقرر کرده سید غفار نام را که از شجاعان مشهور گفته می شد برای

بند و بست صوبه اله آباد به نیابت راجی محمد خان مرخص ساختند هید عبد الغفار یک دو زمیندار صاحب فوج را با خود رنیک ساخته شش هفت هزار سوار جرار فراهم آورده روانه آله اباد گردید چون نزدیک کوه مانکپور رسید ابو الحسن خان بخشی سید عبد الله خان که با سه هزار سوار برای مقابله سید عبد الغفار مرخص گردیده بود سه گروهی کوه مانکپور مقابل هم رسیدند و اواخر جمادی الاخری سید عبد الغفار به ترتیب فوج پرداخته بغرور سپاه و توپخانه قدم بقدیم می آمد از اتفاقات همانروز برادران سید عبد الله خان با هم سیف الدین علی خان و سراج الدین علی خان و نجم الدین علی خان و رتن چند دیوان با سه صد چهارصد سوار بمد فوج خود رسیدند بعد که فوجها با فاصله تیر و بندوق نزدیک هم شدند سید عبد الغفار شلق توپخانه خود فرموده بلا فرصت اسبها برداشته چندان عرصه تردد بر سادات باره تنگ آورد که با آن هم جوهر تهوریهایی بهادران مردم باره را تاب مقاومت نماند و بعد مقتول و زخمی گردیدن جمع کثیر از لشکر سید عبد الله خان رو بفرار آوردند مگر هر سه برادر سید عبد الله خان و ابو الحسن خان و رتن چند با سه صد چهار صد سوار جان نثار استقامت ورزیدند که آنها نیز در محاصره فوج سید عبد الغفار در آمدند و بیشتری از فوج سید عبد الغفار بتاراج و غارت فوج سید عبد الله خان مشغول گشتند - سید عبد الغفار اطراف سادات باره را چنان فرو گرفته بود که عرصه بر فوج سادات تنگ گردید و سراج الدین برادر سید عبد الله خان با جمعی از پا در آمد درین ضمن چنین گرد و باد تند و زیدن گرفت که صورت

دوست و دشمن ظاهر نمی گردید در همین حالت خبر کشته شدن سید عبد الغفار در هر دو لشکر شهرت یافت و فوج سید عبد الغفار مغلوب هراس گشته راه فرار اختیار نمود هر چند سید عبد الغفار فریاد زده که من زنده ام کمی نشنید و صدای شاد یانۀ فتم سادات بلند گردید - چون این خبر بجهاندار شاه رسید بتقاضای مصلحت هواخواهان فرمان صوبه داری الہ آباد باضافہ ہزاری بزام مید عبد اللہ خان مع خلعت روانہ نمود درین ضمن از زبان منہیان ظاہر گردید کہ ہفتاد و پنج لک روپیہ از خزانہ بنگالہ و اطراف بدست فرخ سیر و سید عبد اللہ خان افتاد و نیز معروض گردید کہ سر بلند خان فوجدار کرہ دہ دوازده لک روپیہ فراہم آوردہ و بفرخ سیر و مید عبد اللہ خان رجوع نیاوردہ مع خزانہ روانہ حضور گردید چنانچہ بعد رسیدن بخدمت جهاندار شاه مورد آمرین گشتہ بصوبہ داری احمد آباد از تغیر امانت خان مامور و مرخص گردید و امانت خان را صوبہ داری مالوا فرمودند چنانچہ بعد رسیدن بصوبہ دارالفتح اچین کہ از فساد انقلاب سلطنت ملک بتصرف راجہ اسلام خان عرف رتن سنگہ رنہ بود و میان مربی امانت خان و راجہ روز بروز نیز عداوت می انزود نوشتہ ذو الفقار خان بر راجہ رسیدہ بود کہ بامانت خان عمل ندهند یا آنکہ راجہ آن نوشتہ را جعلی ساختہ بود یا از راہ زیادہ سری کہ راچپوتیہ دارند سر از دخل دادن امانت خان را زدہ بمسوال و جواب لا یعنی پرداخت تا آنکہ گفتگوی مقال و پیغامہای سخت بفوج کشی منجر گردید و رحیم بیگ نام تہادہ دار امانت خان کہ بسازنگ پور فرستادہ بود دلیر خان

نام افغان با راجه مع چهار پنجهزار سوار آمده آن تهانه را برداشت و جمعی کثیر در آن تهانه کشته شدند و بعضی امیر گردیدند امانت خان بمجرد شنیدن این خبر غیرت افزا شجاعت را کار فرموده بنهینگی سواری پرداخت باوجودی که مجموع فوج امانت خان به سه هزار سوار نمی رسید که از انجمله چهار صد پانصد سوار در آن تهانه زیر تیغ آمدند و فوج آن جدید الاسلام که باوجود شهرت قبول اسلام در طریقه کفر و تعصب ورزیدن با مسلمانان در ضرر مالی و جانی زیاده از ایام کفر طغیان می ورزید از بیست هزار سوار که سیاهی سی چهل هزار سوار میزد زیاده داشت و بدشتری از لشکر او افغانهای با نام و نشان مثل دوست محمد و هیله که همیشه چهار پنج هزار سوار با او بودند و دلیر خان صاحب فوج و راجه پوتهای جهالت کیش بوده بعد رسیدن نزدیک ناله سازنگ پور که از دار الفتح اجین چهار پنج منزل مسافت دارد ناگهان لشکر اسلام خان که تا نظر کار میکرد روی زمین را سوار و پیاده گرفته بود نمودار گردید دلیر خان با پنج شش هزار سوار دست چپ امانت خان رمیده بحملهای صف ربا صدای بکیر و بز بفلک برین رساند باوجود آنکه اسلام خان ده دوازده هزار سوار همراه سردار مقرر کرده بود که چهار طرف امانت خان در آمده تا مقدور زنده دستگیر نمایند و عرصه بر لشکر امانت خان بمرتبگی تنگ کرده بودند که هیچ احدی از مردم لشکر و بازار امید جان بسلامت بدر بردن نداشت اما آن یل فیل پیکار شیر انگن اصلا اندیشه کمیت جمعیت خود و کثرت فوج خصم ننموده بر فضل غالب حقیقی تکیه کرده جنگ رستمانه و تردد مردانه که جای

مد آن‌ترین داشت بذات خود می نمود و کار فرمائی می نمود و از چهار طرف فوجها هجوم آورده امانت‌خان را نگین دار در میان گرفتند و با دلاور خان که هم زلف امانت‌خان گفته می شد جنگ عظیم واقع شد درین حالت خان جهان که ملقب بانور خان و آخر مخاطب بانور الدین خان بهادر شده در هنگامی که امانت‌خان خدمت متصدی‌گری بندر محورت داشت و خدمات چند در تعلقه صورت از حضور بانور الدین خان بهادر مقرر بود ازین سبب میان هر دو رابطه اخلاص بهم رسیده بود با فوج طرف دست چپ قرار گرفته بود - دلیر خان نظر بر آنکه بعد امانت‌خان مردار عمده صاحب فوج و تردد سوای انور الدین خان بهادر نیست با پنج شش هزار سوار جرار افغانان جهالت نشان و توپ خانه جهان آشوب مقابل آن بهادر رسیده حمله آور گردید انور الدین خان بهادر با جمعی قلیل که رفیق خود داشت مردانه بمقابل آن افغان بد مصت پای ثبات ورزیده زد و خورد غریب و عجیب نمایان شد و طرفه رحمتیز حشر و نشر از تیر اندازی و برق اندازی دران دشت پر وحشت بر ملا گردید تا سه گه‌ری نائز و قتال و جدال از کوه یراق اشتعال داشت دران وقت امانت‌خان نتوانست که بکمک آن نه‌ذک دریای شجاعت خود را بآنجا رساند و دلیر خان بغرور و نور جمعیت فیل سوار خود را محاذی فیل انور الدین خان بهادر رساند آن هنر بر پیشه و غا با وجود زخم نیزه با استقلال کمال علی الاتصال تیر بمخطا برخشم می انداخت آخر بگلوا بندوق خاصه که بر فیل با خود داشت جامه حیات آن افغان بد خصال را بر قامت

او چاک ساخت و شکست فاش بر فوج خصم افتاد درین حالت برادر انور الدین خان بهادر که از شجاعان کار طلب بود بکار آمد و در واقع جنگی که بمیان آمد و با انوار الدین خان بهادر روسته داد و تردد و سعی رستمانه که ازان بهادر شیر نبرد بظهور آمد و مردمنی که از طرفین مجروح و مقتول گشتند اگر مفصل بر زبان قلم دهد بطول کلام منجر میگردد مجملی ازان می نگارد که از طرف راجه اسلام خان دلاور خان جماعه دار زخمی شد و چند جماعه دار نامی دیگر کشته گردیدند و از بهر روز برآمده تا سه بهر هر طرف که نظر کار می کرد فیستان تیر بآبیاری جوی خون نمودار بود درین ضمن چنان اتفاق افتاد که از طرفی که راجه با فوج مقرری قول اسپ برداشته بمقابله پرداخت که همراهان راجه که در هرزه گوئی و اکثر اطوار ناپسندۀ او بجان پیچیده در قابوی چندین وقت بودند از رفقت پهلوتی نمودند و راجه با معدودی چند اسپ تاخته بمقابله شتافت تا آنکه گولۀ اجل بر راجه رسید و چنان بی خبر کشته گردید که تا یک ساعت نجومی لشکر هر دو طرف مشغول کارزار بود و از زنده و مرده راجه خبر نداشتند اما امانت خان بعد فرار نمودن دلاور خان جماعه دار حکم شادایانه فتح نواختن فرمود و فوج راجه که اطراف امانت خان داشت متفرق گشت و آثار و زیدن نسیم فتح ظاهر گردید درین حالت سر راجه را نیز بریده آوردند و افغانان صاحب تمن خیمهای خود را آتش زده دست از همه مالیت دیگر برداشته فرار اختیار نمودند و اسپ و فیل بیشمار و خیمهای با تکلف و زر وافر بضبط سرکار امانت خان

درآمد و تمام لشکر از تاخت و تاراج ذخیره‌ها اندوختند بعد ازان که بعرض جهاندار شاه رسیدن فرمان آفرین با دو خلعت صادر گردید - بعد ازان امانت خان بقصد پایمال و تاراج نمودن رام پوره که وطن اسلام خان بود خواست که روانه شود رانیه‌ها خبر یافته مبلغ نقد دو فیل فرستاده التماس نمودند که راجه بهاداش کردار خود رسید بر ما بیوہا سواری نمودن خلاف طریقہ بزرگان امت بعد ازان امانت خان را صوبہ داری احمد آباد بدستور سابق مقرر فرمودند و بعد از رسیدن با احمد آباد زن، تغیر نمودند سبب آن معلوم نشد و مکرر خبرهای مختلف دور از عقل شنیده شد که قابل تحریر و تسطیر نیست - بعد از آنکه متواتر خبر حرکت محمد فرخ میر باتفاق ملوکات بارہ بجہاندار شاه رسید اعز الدین نام پسر خود را با پنجہ ہزار سوار برای مقابلہ محمد فرخ سیر مرخص ساخت و خواجہ حسن خان را کہ نبیرہ کولتاش خان می شد و پنج ہزاری بود ہفت ہزاری و مخاطب بخان دوران نموده زمام اختیار پادشاہ زادہ و تمام فوج و کار خانجات بار سپردہ با توپخانہ سنگین روانہ کردند - اگرچہ ذوالفقار خان بہادر نظر بر تنگ حوصلگی و عدم تجربہ و سومی مزاجی و انصرودہ خاطری پادشاہ زادہ و حسب و نسب و ملوک و درشت خوئی خواجہ حسن خان کہ از سفلہ نوازی زمانہ بدین پایہ رسیدہ بود اطلاع داشت رخصت او را ہمراہ پادشاہ زادہ و اختیار کل باو دادن خلاف رای ملیم دانستہ گوش زد پادشاہ نمودہ بود لیکن از آنکہ میان کولتاش خان و ذوالفقار خان عداوت ہمچشمی بجائی رسیدہ بود کہ ہر حرف و مصلحتی کہ از

ذو الفقار خان بظهور می آمد خلاف رای یکدیگر می دانستند و پادشاه را خاطر داری گوگلناش خان کوکه و لعل کنور از جمله ارکان ایمان او گردیده بود ناچار شده اغماض می نمود و چنین قلیچ خان بهادر که برای رفاقت پادشاه زاده مامور گردیده از عدم سرانجام سفر همراه پادشاه زاده نتوانست برآمد به موجب حکم از عقب روانه گردید بعده که پادشاه زاده اعزال دین از دریایی جمنا عبور کرد اختلال تمام بسبب عدم اتفاق و نفاق سرداران و بی اختیار بودن پادشاه زاده روی داد بعد از آنکه قلیچ خان بهادر با کبر آباد رسید چون شنید که کار و بار لشکر شاه زاده بسبب ناموافقت سرداران ابدراست مصلحت دران دانست که چند روز در اکبر آباد توقف نموده انتظار آن کشد که فلک شعبده باز چه نقش تازه بر روی کار می آرد - و از آن طرف محمد فرخ سیر باتفاق سید عبد الله خان و حمید علی خان و دیگر بهادران رزم آزما قطع مراحل می نمود - چپبیله رام که فوجدار کوره و کوره بود باتفاق علی اصغر خان پسر کار طلب خان بهادر شاهي که فوجداری اقامه داشت با خزانه پرگنات تعلقه خود بخدمت پادشاه زاده رسیده ملازمت نمودند بعده که بر رویه و سلوک خان دوران و بی اختیار بودن شاه زاده و بی نسقی لشکر اطلاع یافتند باز قابو یافته بر آمده خود را با خزانه بخدمت محمد فرخ سیر رساندند - همینکه اعزال دین نزد یک قصبه کجوه رسید و خبر نزدیک رسیدن محمد فرخ سیر اشتها یافت هنوز که فاصله میزده چهارده کروه مانده بود حوصاه باخته اواخر شوال نزدیک منزل کجوه لنگر اقامت انداخته اطراف خیمه خود و لشکر حکم کندن خندق

و بستی مورچال فرمود - همیفته جهنجهای لشکر قراول محمد فرخ سیر بفاصله در کوه نصب و نمودار گردید تزلزل تمام در لشکر اعزالدين افتاد - و سيد عبدالله خان هراول محمد فرخ سیر دیوارهای اطراف دیهات ویران مورچال قرار داده شروع بزدن توپ از سه پهر روز نموده تا سه پهر شب توپ برنوج اعزالدين میزد شب بیحب و نهم شهر مذکور پادشاه زاده که از سابق بحسب سختی سلوک لعل کنور مغضوب پدر و افسرده خاطر می بود و بی اختیار بوسن درین مهم از صاحب مدار گردیدن خان دوران که علاوه بیدمانی سابق گشته بود زیاده بیدل و دلباخته گردید و با خان دوران که آثار دل باختن او از جبین و چهره او ظاهر بود مشورت فرار نمود و هر دو بمرتبه مغلوب هراس گشتند که آنچه جواهر و خزانه و اشرافی توانستند با خود گرفته باقی از خزانه نقد و خیمه و توşk خانه و کارخانجات برای تاراجیان گذاشته پاسی از شب مانده هر دو سرداران با وقار مع همراگان و نادار سوار گشته راه فرار اختیار نمودند و چنان تزلزل و خلل در فوج پادشاه زاده افتاد که از لشکر دل و دمت و پا باخته اکثر مردم را فرصت زین نمودن و مااحتاج ضروری باخود برداشتن نماند و در فرار بریکدیگر سبقت می نمودند که جان بصلاصت بدربرزد - هرکارها که خبر هزیمت پادشاه زاده اعزالدين بلشکر محمد فرخ سیر رساندند مدای مبارکباد خیمه بخیمه باآواز ساز تال و مردنگ بلند گردید و لچهای بازار با سپاه گرفته تراز باز روز شکار برای تاراج خود را رسانده از زرنقه و فیل و اسب آنچه

بدست آنها افتاد ربودند - بعده که شاهزاده خود را با کبریا رساند
چین قلیچ خان بهادر مصلحت پیش رفتن نداده همانجا
نگاه داشت - جهاندار شاه که هفدهم شهر جمادی الاولی داخل
دار الخلافت شد چشم بر راه خبر فتح اعز الدین بود بر خبر شکست
او اطلاع یافته عقل و هوشی که از تاراج لشکر عشق مانده بود
یکبارگی در باحث و به تهیه سفر جنگ پرداخته وسط فی قعه
منه بدست رده مطابق بدست و پنجم آذر ماه الهی از دار الخلافت
برآمد - فوجی که همراه ذوالفقار خان بهادر بصورت جنگ بشمار آمد
از بدست هزار تجاوز نمود و بیست و پنجهزار سوار کولکاش خان
بمحله در آمد که مجموع اندازه هفتاد هشتاد هزار سوار و قریب
لک پیاده بعرض رسید و کوچ بکوچ متوجه مقابله فرخ سیرگردیده
خود را بسموگته متصل اکبر آباد رساند و از مقابل فرخ سیر که سوم
حصه لشکر جهاندار شاه فوج نداشت و بعسرت تمام طی مسافت
می نمود بعده که نزدیک مستقر الخلافت اکبر آباد رسید اگر چه
بحسب ظاهر نظر بر وفور سپاه ظن غالب مردم طرف فتح جهاندار
شاه بود اما از بسکه از طرف اختیار زن بازاری و حمله پروری و
پیش آوردن کم اصلا بد نام همه امرای ایران و توران از اطوار
جهاندار شاه راضی نبودند و با زبان پر شکوه کلمات یاس در شکست
جهاندار شاه می گفتند و فتح فرخ سیر آرزوی مردم صغیر و کبیر و مراد
دل لشکر گردیده بود و قلیچ خان بهادر و محمد امین خان که
هر دو سر گروه اهل توران بودند بمحمد فرخ سیر ساخته بدلدهی
و تحریک و ترغیب جنگ می کوشیدند و دیگر آنکه هر چند

ذو الفقار خان و کولکناش خان بهادر خود را از جمله بند های عقیدت کدیش و جان نثار می شمردند اما حسد و نفاق همدیگر در دل آنها چنان جا گرفته بود که هر مصلحتی که می دادند و هر کاریکه می کردند خلاف رای همدیگر بود کولکناش خان برای بستن سر راه معبر آب جمنا بر محمد فرخ - میر مصلحت میداد و طرف ثانی او می گفت که خود از آب گذشته بمقابله باید پرداخت هر کدام موافق رای خود نزاع می نمود - و روزی که محمد فرخ میر از راه دروایلغار نموده بکمال عسرت سپاه آن روی آب مقابل اکبر آباد رسیده بود سوای آنکه جماعه داران باجمعیت قلیل خود را رسانده بودند باقی فوج عقب مانده بود از ملاحظه شب خون آوردن فوج جهاندار شاه تمام شب یلدای دی را لجا مهایی امپان بدست گرفته از سرما لرزان و از ناگهان رسیدن دشمن هراسان بسختی تمام بسر بردند - حاصل کلام که سرداران هر دو فوج موافق قابوی خود جویدای تردد جنگ بودند چنانچه در ذکر ملطنت فرخ سیر بشرح و بسط باحاطه بیان خواهد آورد - سیزدهم ماه ذی الحجه سنه مذکور موافق نوزدهم دی ماه الهی بعد سه پهر فوجها را باهم مقابله روی داد و سید عبد الله خان بانوج خود بآراستگی تمام مقابل جهاندار شاه حمله آور گردید اگرچه امرای توران بسبب غبار خاطر که از بعضی اطوار جهاندار شاه داشتند چنانچه باید دل بمقابله سید عبد الله خان ندادند و - سید عبد الله خان نیز متوجه پیکار بهادران توران نگشته مقابل ذو الفقار خان پرداخته تردد نمایان بر روی کر آورد و از توپ خانه گذشته

خود را نزدیک قول رساند و از طرف دیگر حسین علی خان و صف شکن خان عرف حسین بیگ و فتح علی خان داروغه توپخانه و میر اشرف و زین الدین خان با بعضی دلاور پیشکار بارهه مقابل ذوالفقار خان، رسیدند و از طرف فوج ذوالفقار خان نیز چنان مدای دار و گیر بلند گردید که بر لشکر بارهه از تیر باران نمودن عرصه تنگ گشت و جمعی کثیر از مردم بارهه از پا در آمدند - و از لشکر فرخ سیر علی اصغر خان و چهبدیل رام ناگر با چندی از مبارز پیشکار برابر کوهکناش خان صف آرا گشتند و عجب زد و خوردی بمیان آمد که از چهار طرف سوای نواره خون و آدم مروپا باخته بنظر نمی آمد دران حملهای مرد ربا صف شکن خان که در حوضه فیل ردیف حسین علی خان بود و فتح علی خان و زین الدین خان پسر بهادر خان روهیل و میر اشرف برادر میر مشرف که از مبارز پیشکار مشهور بود با جمعی بسیار نقد حیات در باختند و جانی خان جهان شاهی و مختار خان از لشکر جهاندار شاه از پا در آمدند و بر حسین علی خان چنان عرصه کارزار تنگ گردیده که بدستور بهادران تهور پیشه هندوستان خود را از فیل انداخته با چندی از شجاعت پیشکار بارهه تردد رستمانه نموده بعد برداشتن زخمهایی کاری بی خبر گشته در معرکه افتاد - و سید عبد الله خان که از مدمات فوج جهاندار شاه تفرقه در فوج او افتاده بود که زیاده از صد در صد سوار همراه او نمانده بودند و از رسیدن خبر مواعش حسین علی خان عبدالله خان نمی دانست که مآل کار بکجا منجر خواهد شد و می خواست که خود رابه بهیر جهاندار شاه رساند - و

از تفرقه شدن فوج باره کار بجائی رسید که صدای شادیانۀ فتح جهاندار شاه بلند گردید - درین ضمن سید عبدالله خان بمدد طالع برپشته رسید که مشرف بر فوج قول سواری جهاندار شاه بتفاوت تیررس بود درین حالت جمعی از مردم باره بدو پیوستند عبد الله خان قابو و تقوی و یافقه با مردم کم جرأت زیاده نموده شروع بزدن تیر و انداختن بان نمود و سادات باره بهئیت مجموعی بخانهای کمان در آمدند و میان فیلهای سواری زنانه آشوب غریب و شیون عجیب روی داد جهاندار شاه تا بتحقیق خبر پردازد فیل سواری لعل کفور و دیگر نغمه سریان و خواجه سریان از صدمۀ تیر باران بجوش و خروش برقص درآمده هیچان شدند و اکثر همراهان جهاندار شاه نیز مغلوب هراس گشته در فکر فرار بودند درین حال فیل سواری جهاندار شاه نیز چنان به بیتابی درآمد که اختیار فیلبان نماند و از غلبۀ فوج باره خلل تمام در لشکر جهاندار شاه روی داد - درین ضمن خبر کشته شدن گوکلناتاش خان و رضا قلینخان داروغۀ توپخانه رسید و اعظم خان برادر گوکلناتاش خان زخم کاری برداشته خود را بجهاندار شاه رساند و جهاندار شاه بمرتبۀ حوصله باخست که خود را بر فیل سواری لعل کفور رسانده نزدیک بآخر روز راه اکبرآباد بقصد فرار اختیار نمود - ذوالفقار خان که برین ماجرا اطلاع یافت و باوجودیکه عرصۀ کار زار برو تنگ گشته بود تا یکپاس شب برای تحقیق خبر جهاندار شاه و اعز الدین مقابل فوج محمد فرخ میراستقامت ورزیده در جست و جوی پادشاه زده اعز الدین بود که اگر او را بیابند زود بدارند که به پشت گرمی او خصم را از پیش رو بردارم نشانی ازان

برگشته طالع نیافتند و ذو الفقار خان را قدم جرأت پیش گذاشتن
توفیق نشد و الا باندک تردد محمد فرخ سیر را که با جمعی قلیل
روبروی او ایستاد، بود میگرفت - بهر حال جهاندار شاه بقول مشهور ریش
تراشیده بالعل کفور در سواری ردیف گشته راه دارالخلافت اختیار نمود و
ذو الفقار خان نیز مابین گشته خود را نزد پدر رساند و ذو الفقار
خان و جهاندار شاه بتفاوت یکپاس شب بدارالخلافت رسیدند و
جهاندار شاه یکسر نزد آصف الدوله اسنخدن رفته طلب مصلحت
کار و معاونت بمیان آورد و ذو الفقار خان نیز درین ماده بخدمت
پدر التماس کرد که جهاندار شاه را طرف دکن یا کابل برده باز
لشکر فراهم آورده بتلافی پردازد آصف الدوله دانست که اختیار
کار از دست رفته و جهاندار شاه قابل پادشاهی نمانده و خزانه
برای خرج یکماهه میسر آمدن مشکل صلاح کار درین دانست که
جهاندار شاه را بقلعه فرستاده بطریق نظر بدن نگاه دارد *

آری نمر شجر سفله پروری که ترک او امر الهی و اصرار
در مناهی ورزیدن علاوه آن گردد همین می باشد که ایام مدت حکم رانی
جهاندار شاه یازده ماه نکشید که آخر از دست محمد فرخ سیر منبوج
گردید آری انسان غافل از کردار خویش آنچه بهزاران عیش و خوشوقتی
می کرد آخر بنداوست تمام همان را میدرود و نمی داند که دنیای
بی اعتبار فانی عجب مکافات خانه درگاه الهی است هیبات هیبات
با این همه شعور و عقل که حق سبحانه و تعالی از راه فضل خود بانسان
کرامت فرموده و چشم و گوش و هرش داده بدین حیات چهار روز
بی بقای دولت ناپایدار این منجی سرکه فی الحقیقت دولت

است یکی در این جهان که با آن همه ثروت و کامرانی همیشه در غم و غصهٔ اینای زمان بسر برده آخر بسزلی افعال خود میبرد دوم در آن جهان بپاداش عمل خواهد رسید آن را بی سوادان دهر پرمست دولت می خوانند و آنقدر مست باد کامرانی می کردند که -وای آنکه ترک اوامر الهی را جزو ایمان خود دانسته چنان مستغرق دریای غضب آفریدگار خود می کردند که بدون آنکه بتبعیت نفس کافر کیش عمر عزیز بی بدل را صرف مناهی الهی می نمایند کار دیگر ندارند خصوص در امور کامرانی و ریاست پیش چشم آنها را چنان پرده غفلت میگیرد که برای حکومت پنج روز و نفع و ضرر سه چهار دم حلال و حرام که پدر پسر را و پسر پدر را بآره میاست مذبح ساختن بجای گوسفند قربانی تصور می نمایند و آخر خمیازهٔ خمار آن در هر دو جهان باید کشید •

مهابت خان و خانزاد خان و میر خان و دیگر محبوسان که از ابتدای جلوس جهاندار شاه در قلعه محبوس بودند بسختی ایام باخته بهزاران درد و صبر روز بشب می آوردند از شنیدن مرده فتح فرخ میر که جهاندار شاه نیز با دیگر محبوسان در همان قلعه گرفتار پنجهٔ اجل گردید در عیش و شادی بروی خود را نموده با نگهبانان بلطف و مدارا پیش آمده موای پادشاه زاده اکثر مغضوبان جهاندار شاه را بدون آنکه فرخ میر داخل دار الخلافت شود از قید بر آورده آزاد ساختند و غم و الم اکثر متم رحیدهایی جفا کشیده بفرحت و شادی مبدل گردید - و از انتشار این خبر خانه بخانه ارباب طرب صدای نوحه و زاری ماتم بلند گشت و مندل خوش صد!

جهاندار شاه (۷۰۶) سنه ۱۱۲۳

از خجالت خریادهای، شرت افزا که آخر هر خنده بگریه منجر میگردد
به قصد آبرو روی خود سیاه نموده در اختلاط بر روی شاه و گدا بهست
و تاثیر که از خوشنودنی در پوست نمی گنجید لباس ماتنی پوشیده
در بستر بگدائی کیف بکف زدن آغاز نمود و بند بند سرنامی خوش
المان از هم جدا گردید و بلبان خوش آهنگ که لب از لب همزیار
حورلقا جدا نمی نمود بکمال خواری و بی اعتدایی برخاک
مذلت افتاد • •

ز حادثات جهانم همین پسند آمد
که سخت و سست جهان جمله در گذردیدم

ذکر سلطنت محمد فرخ میر پادشاه بن عظیم الشان بن بهادر شاه که بواسطه چهاردهم بامیر تیمور میرسد

برطالهای اخبار لیل و نهار روزگار مخفی نماند که در ایامی که عظیم الشان پسر ارشد بهادر شاه پادشاه از صوبه بنگاله بموجب طلب خلد مکن اعازم دکن گردید محمد فرخ میر پسر میانی خود را که بواسطه چهاردهم بامیر تیمور صاحب قران می رسید در صوبه مذکور نیابت نگاه داشته متوجه منزل مقصود گشت بعد که مابین راه چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکنل باحاطه تحریر در آمده بر واقعه جد خود اطلاع یافت و بهادر شاه پادشاه از صوبه کابل باکبر آباد رسیده باتفاق عظیم الشان مقبله و مقاتله با محمد اعظم شاه نموده فتح یافته تخت آرامی دهند گردیده متوجه مهم کام بخش برادر خرد خود گشت تا مراجعت بهادر شاه پادشاه از دکن بلاهور محمد فرخ سیر در بنگاله نیابت بامتقلال داشت در حده هزار و صد و بیست و دو مطابق مال پنج از جلوس که خلد منزل بهادر شاه رایست نزل در دار السلطنت لهور انگنده بود صوبه بنگاله از تغیر محمد فرخ سیر باعز الدوله خان خانان بهادر مقرر نموده او را طلب حضور نمودند محمد فرخ سیر از بنگاله روانه شده بعظیم آباد عرف پتنه رسید - از آنکه محمد فرخ سیر را نصبت به برادر کلان محمد بکریم

و برادر خرد محمد همایون بخت در مراتب موری و معنوی نزد جد و پدر پندار قدر و اعتبار نبود رفتن حضور برو شاق می نمود بعد رسیدن پتنه بعد از عدم خرج و رسیدن ایام برشکال لنگر اقامت در نواح سواد عظیم آباد عرف پتنه انداخته بحضور عرضه داشت نمود - درین ضمن بعضی درویشان ریاضی دان باتفاق محمد رفیع نام حکیم که از علم تلجیم نیز بهره وافر داشت محمد فرخ سیر را از مزد نصیب شدن تخت در همان مرزمین مبشر ساخته وسیله پیش آمدن خود ساختند این معنی زیاده باعث توقف و مکث او دران ضلع گردید .

و در همان ایام محمد رضا نام مخاطب برعایت خان از مغضوبان بهادر شاه پادشاه که آواره گم نام از سمت دکن گشته خود را طرف موبجات شرقی رسانده بود فرمان جعلی قلعه داری قلعه رهناس گده که نزدیک صوبه بهار از قلعات مشهور آسمان شکوه واقع شده درست نموده باستقلال تمام آمده داخل قلعه گشت و بعد از خاطر جمعی از بندوبست و گرد آوری محصول محل نواح و متعلقه قلعه و فراهم آوردن ذخیره که متواتر حقیقت غدار و بعرض بهادر شاه پادشاه رسید و او نیز معروض داشت که از عدم بندوبست متصدیان حضور بدیر، منصوبه قلعه را متصرف شده ام کیست که از تصرف من بر آرد بعد عرض فرمان بهادر شاه پادشاه و حکم عظام الشان برای تاجیه و تادیب آن متغلب بی ادب و قلعه از تصرف او بر آوردن بنام محمد فرخ سیر رسید و محمد فرخ سیر از همراهان صاحب رایی مشورت سرانجام نکال آن

بد انجام خواست چون محاصره آن قلعه مصالح و تردد طلب بود و اقدام بران مهم بی مدد اندیشه مائب متعذر می نمود لاجپن بیگ نام قلماق که از تهور پیشگان کار طلب خود را میگزفت و دران روزها از جمله نوکران مغضوب برطرفی محمد فرخ سیر گشته بود از مر جانبازی بامید رزق رفته باز بآبروی تازه بجنگ آوردن مصحوب یکی از مهربان در خلوت پیغام نمود که اگر شاه زاده محمد فرخ سیر شهرت رسیدن و زمان عفو جرائم و آفرین باد بر جرأت و جلالت و رشادت آن بد خصل و بحال داشتن قلعه بآن قلعه دار بد کردار نشان و خلعت همراه بنده داده نزد او روانه نمایند اغلب که بمدد طالع پادشاه عدو مال و آن شاه زاده بلند اقبال وقت سپردن نشان کار آن بد مکل بسازم اگر خود جان بر شدم بتنیجه آن سرافرازی خواهم یافت و در صورتیکه تصدق سر ولی نعمت گشتم فرزندان من به نذاج آن سربلندی ابدی حاصل خواهند کرد و این مصلحت پهنند همه ارکان دولت آمد و بعد شهرت رسیدن حکم عفو تقصیرات و مهتمال ساختن او و قلعه را بحال داشتن بران اجل رسیده نشان و خلعت حواله لاجپن بیگ نموده مرخص ساختند و آن بهادر دل تهور نشان باجمعی از جانبازان شجاعت پیشه نزدیک قلعه رسید و بعد از آمد و شد پیغام و ابرام تمام باد و نفر ماذون گردید که بر سر دروازه آمده خلعت و نشان بپارد - همینکه محمد رضا و لاجپن بیگ نزدیک هم رسیدند و قلعه دار خواست که بتقدیم آداب نشان پردازد آن جوان جلالت پیشه دمت از جان شسته بجلدی و چابکی تمام کارد آزمی

به تهبگاه او رسانده بیک زخم کار او بصاخت اگرچه عمله و نعلیه
قلعه دشمن قلعه دار گشته واقعه طلب چنین روز بودند اما بعضی
هواخواهان و خود مقتول چند زخم کاری بلاچین بیک و همراهان او
رسانده رفقای او را از پا در آوردند اما بحکم آنکه • بدت •

اگر تیغ عالم بجند ز جایی • نبرد رگی تا نخواهد خدای
چون اجل لچن بیک نرسیده بود بازجود رحمت زخمهای کبری
جان بصامت برد و مردم احشام و دیگر بندهای پادشاهی غلو
نموده بمدد او کوشیده او را زنده بخانه برده بعلاج زخمها پرداخته
با سر قلعه دار نزد محمد فرخ میرروانه ساختند و محمد فرخ میر
او را مورد آمرین و عنایات ساخته بمنصب پادشاهی و خطاب بهادر
دل خان سرانرازی داده بحضور معروض داشت و بعد عرض رسیدن
چنین منصوبه عاقبت بخیر نزد جد و پدر محمد فرخ سهر نیز
مستحسن افتاد- و در همان ایام خبر رحلت بهادر شاه پادشاه ازین
جهان فانی بروضه جاودانی رسید و محمد فرخ میر بعد استماع این خبر
بدون تحقیق انفصال مقدمه میان برادران خطبه بنام عظیم الشان خوانده
مکه باحم پدر زده برای رساندن خود بمدد عظیم الشان باهمراهان
مصلحت نمود بعضی درویشان دنیا طلب و محمد رفیع منجم
منازع آمده گفتند که حرکت تو ازین مکان میمنت نشان بدون آنکه
خود در اینجا صاحب مکه و خطبه شوی صلاح دولت نیست- و درین
آوان حسین علی خان باره که به نیابت عظیم الشان صوبه داری
پتیه داشت و طرف پرگشت برای تنبیه اشعیا رفته بود از شنیدن
مکه و خطبه باحم عظیم الشان بدین رحمت خبر منلوح گردیدن

دیگر برادران ملال و سواس اثر از طرف محمد فرخ - میر در خاطر
بهمراهانید و همچنان نظر بر شجاعت ذاتی سادات باره و تسلط
حسین علی خان دران صوبه و موسسه عظیم در دل محمد فرخ میر
نیز راه یافت و بنامه و پیغام مودت التیام او را مستمال ساخته
نزد خود طلبید و والدۀ محمد فرخ میر نیز ملتجی بحسین
علی خان شده از زبان محمد فرخ میر قول و عهد ایغای اختیار
و مدار سلطنت بمیان آورده چنان مطمئن ساخت که سواس هراس
طرنین باتحاد اخوت مبدل گردید - و دران زودی خبر کشته شدن
عظیم القان مع دیگر برادران و غالب آمدن جهاندار شاه لغایت
بیستم ماه صفر چنانچه بزبان قلم داده شد رسید - و محمد فرخ میر
بعد استماع این خبر اوائل ربیع الاول سنه هزار و صد و بیست و سه
هجری مطابق عشر ثانی فروردی ماه الهی سکه و خطبه بنام خود
نمود و روز بروز در عهد و قرار با حسین علی خان و استقلال محمد
فرخ میر می افزود - چون سید عبدالله خان عرف حسن علی خان صوبه دار
مستقل اله آباد که درین هنگام بتبذیل سلطنت خزانۀ بنگاله
بدست او آمده بود و از شجاعان صاحب رای گفته می شد خار
خار و سواس و هراس عدم اطاعت او بهرا داری جهاندار شاه در
دل محمد فرخ میر می خلید با فرمان تملی و قرار می که با برادر او
نموده شده مع رخصت تصرف خزانۀ و ترغیب نگاهداشت
سپاه فرستاده مستمال نمود و حسین علی خان نیز درین ماه آنچه
بایست به سید عبدالله خان نوشته رنگ غبار دوری از آئینه خاطر
او زدود بعد آنکه هر دو برادر که از رؤسای سادات شجاعت نشان

باره بودند بدل و جان پیمان مدد و رفاقت بمیان جان بسته
غائبانه و حاضرانه از سر نو عهد و قرار بمیان آوردند و در تهیه و
سرانجام این مهم عظیم با دل پر امید و بیم کمر اتقاق بستند • ع •
آری باتفاق جهان میتوان گرفت

و احمد بیگ که از جوانان و همراهان کار طلب و کوکب جهاندار شاه
گفته می شد و خواجه عاصم که از رفقای جان نثار خود را
میگرفت رفیق و محرک بر آمدن محمد فرخ سیر از پنده بسمت
دار الخلافت گشتند - بعده که این اخبار شرر بار در لشکر
جهاندار شاه انتشار یافت جهاندار شاه که مست و خمار زده
عشق خانه بر انداز بود خبردار گشته اوائل ربیع الثانی از لاهور
متوجه دار الخلافت گردید و از شنیدن عهد و قرار رفاقت هردو
برادر راجی محمد خان نام را که از پیش آورد های خان خاتان
بهادر شاه می بود از تغیر سید عبد الله خان صوبه دار آله آباد مقرر
کرده سید عبد الغفار نام را که از شجاعان مشهور و نبیره صدر جهان
گفته می شد نائب با استقلال راجی محمد خان قرار داد؛ مرخص
ساختند سید عبد الغفار با هفت هشت هزار سوار و سه چهار
هزار بر قنداز که یکی از زمینداران صاحب فوج آن ضلع نیز رفیق
او گشت روانه آله آباد گردید چون نزدیک کرا مانپور رسید سید
عبد الله خان قریب سه هزار سوار و سه چهار هزار پیاده همراه ابوالحسن
خان بخشی خود که اصل از سادات نجف اشرف و مشهور از
شجاعت پیشگان باتمکین بیجاپور بود برای مقابل سید عبد الغفار
مرخص ساخت بعده که نزدیک مرای عالم چند بتفاوت مسافت

دو سه كروه هر دو لشكر فرود آمدند و چهار پنجروز در پيغام و پيام معقول نمودن همدیگر گذشت اواخر جمادی الاولی سید عبدالغفار بآراستگی و آهستگی تمام بهمعنازی غرور و فور و پناه توپخانه را پیش روی خود گرفته قدم بقدم می آمد و همان روز برادران سید عبدالله خان با هم سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان و مراج الدین و رتن چند دیوان با قریب سه صد حوار بمدد فوج خود رسیدند هر چند که از سادات بارهه بعضی تیز جلویی نموده قدم جرأت پیش میگذاشتند مردم سید عبد الغفار اقدام بر مقابله نمی نمودند بعده که بفصله تیر و بندوق نزدیک بهم رسیدند سید عبد الغفار بهیئت مجموعی شلک توپخانه فرموده بلا فرصت اسبها برداشته چنان تاخت بر سر خصم آورد که سادات بارهه را با آن همه بوهر سربازی تاب مقاومت نماند و بمجرد مقتول و زخمی گردیدن چند حوار لشکر سید عبد الله خان رو بفرار آورد الا ابو الحسن خان مع برادران سید عبد الله خان و رتن چند دیوان هر چهار پنج سردار مع دو صد سه صد سوار جان سپار استقامت ورزیده از مقابله حمله خصم رو نتافتند و بیشتر از فوج سید عبد الغفار بتاراج و غارت بهیر فوج سید عبد الله خان مشغول گشتند و خود سید عبد الغفار اطراف سادات بارهه را فرو گرفته چنان عرصه تردد بر فوج مغلوب تنگ نمود که کار بکوفه براق و امتحان مآل جرأت سربازان تهور نشان کشید و دران دار و گیر مراج الدین علی برادر سید عبد الله خان با جمعی نقد حیات مستعار در باخت و در همان گرمی غلبه و حملهای مرد

و با سید عبد الغفار که سرداران بارهه سینه سپر ساخته بودند و امید
نجاس بقیة الصف نمائده بود بمرتبه بازار زد و خورد؟ از طرفین
گرم گشت و گرد و باد تند چنان عاصف حجاب چشمها گردید که
سردار از مهله و مفید از هیاه فرق و شفاخته نمی شد - درین ضمن
آوازه گشته شدن سید عبد الغفار بگوش هر دو طرف سپاه رسید و مردم
سید عبد الغفار دل شکسته گشته تا بتحقیق خبر پردازند سرداران بارهه
اشاره به واختر شاد یانگه فکرم نموده چنان حمله رستمانه بر خصم آوردند
و رگ هاشمی - ادات چنان بحرکت آمد که فوج سید عبد الغفار
مغلوب هراس گردیده رو بهزیمت آورد و جمعی که مشغول
تاراج بودند نیز از شهرت گشته شدن سردار و فرار فوج دل و دسم
و پا باخته جان بصلاصت بدر بردن را غنیمت دانسته دست از
غنیمت برداشته اسب پاخته رو بهزیمت آوردند سید عبد الغفار
هر چند نزدیک زد که من زنده ام کجا میروید از غلوی اژدهام سپاه
دل باخته گوش بحرف او نمی نمودند تا آنکه سید عبد الغفار نیز
چار ناچار فرار اختیار نموده تا شاه زاد پور که فاصله یک منزل
داشت عنان باز نکشید - بعده که خبر هزیمت سید عبد الغفار
بجهاتدار شاه رسید صلاح کار بتجویز صاحب مداران سلطنت
دران دید که سید عبدالله خان را از مرزومستمال ساخته بر مراتب
چهار هزاره ای او دو هزاره ای افزوده آن صوبه را باو اصاله بحال داده
و فرمان عنایت آمیز و آفرین باد بنام او صادر نموده مع خاضعت
رئانه ماضی *

ذکر توجه نمودن محمد فرخ سیر از پتله به سمت دارالخلافه

شاه جهان آباد بقصد مقابله جهاندار شاه

بعده که محمد فرخ سیر باتفاق هر دو سپه سالار با وقار و مقبضان
خان عرف حسن بیگ که نیابت صوبه داری لودیسه داشت
و احمد بیگ و خواجه عام و دیگر رفقای جان نثار که مجموع
به بیست و پنج هزار سوار میرسید بکمال عصرت خراج از پتله
برآمده متوجه دارالخلافه گردید - از جمله خزانهای پادشاهی و
جائگیر عظیم الشان که از صونجات بنگاله دران مال روانه شده بود قریب
بیست و هشت لک روپیه بدهی سید عبد الله خان افتاد و
قریب هفتاد و پنج لک روپیه بتصرف محمد فرخ سیر در آمد و دو
سه لک روپیه را جده از تجار پتله قرض گرفت - و از جمله خزانه که
که بقایوی سر بلند خان موجودار کرا افتاده بود چند لک روپیه خود
متصرف شده بقی خزانه را با خود گرفته بهند بار بردار بیگار و کرایه
بطریق ایلغار قطع منازل نموده خود را بجهاندار شاه رسانیده مورد
آفرین گشته بصوبه داری احمد آباد گجرات مرخص گردید - و
جهاندار شاه بعد شنیدن خبر حرکت محمد فرخ سیر از پتله
اعزالدین پسر گلان خود را بانوج قریب پنجاه هزار سوار برای
مقابله محمد فرخ سیر مقرر و مرخص ساخته خواجه احسن خان
را که یزنه کولکانش خان می شد و پنج هزار بود هفت هزار
و مخاطب بخان دوران نموده زمام اختیار شاه زاده و تمام فوج باو سپرده با
تو بجانته - تنگین روزنه ساخت - و قلیچ خان بهادر پسر غازی الدین
خان بهادر فیروز جنگ را که از امرای کار طلب بود و نظر بر انقلاب

روزگار از عهد بهادر شاه استعفاي نوکري نموده منزوي گردیده بود
مستمال ساخته بمردشاه زاده مقرر فرموده از عقب روانه نمودند
بعد رمیدن قليچ خان بهادر باکبر آباد چون شنيد که شاه زاده
قبل ازان از دریای جمنا عبور کرده و اختلال تمام در لشکر بهیب
نفاق سرداران و عدم اختیار پادشاه زاده رو داده لهذا از راه عاقبت
انديشی و رهنمونی رای مائب توقف نموده چشم بر راه آن بود
که فردا فلک شعبده باز چه نقش تازه بر روی کار آورد - و ازان طرف
محمد فرخ سیر که سيد عبد الله خان و حسين علي خان و دیگر
بهادران جان نثار بطريق هراول طرف دست راست و چپ
بشکوه تمام صف آرا بودند قطع مراحل می نمود - و چهبيله رام که
فوجدار کرا بود و علی اصغر خان پسر کار طالب خان بهادر شاهي
که فوجداری اتاره داشت در راه آمده مصلحه بشاه زاده اعز الدین
ملحق شدند و چند روز در رفاهت بودند باز قابو یافته خود را باخزانة
متعلقه فوجداري علي اصغر خان به محمد فرخ سیر رساندند -
همینکه اعز الدین نزدیک قصبه کهجوه رسید و آوازه نزدیک رمیدن
محمد فرخ سیر شنيد هنوز فاصله سیزده چهارده کرده منزل مانده
بود که هراس شمشیر سادات دردل او راه یافت و اواخر شوال
نزدیک منزل کهجوه لنگر اقامت انداخته گرد خیمه خود و لشکر
حکم خندق کندن و مورچال بستن فرموده خصم را برخود دلیر
نمود بعده که جهنمهای پدش خانه سيد عبد الله خان و حسين
علي خان بتفارت یک دو کرده نصب و نمودار گردیدند بدون آنکه
فوجها را باهم مقابله اندک سيد عبد الله خان دیوارهاي اطراف

دیہات را مورچال بسته از سه پھر روز تا سه پھر شب توپ
برفوج اعز الدین می زد شب بیدست و نهم شهر مذکور شاه زاده که
از ابتدا بهبب سختی ملوک پدر که از ناموانقت لعل کنور مغضوب
می بود و بی اختیار بودن درین مهم از تحلط خان دوران علاوه آن
گشت زباده بیدل و دلباخته گردیده با خان دوران که آثار جبین و
دل باختن از جبین و چهره حال او نیز پیدا بود مشورت فرار بمیان آورد و
بمرتبه مغلوب هراس گشتند که سوای جواهر و خزانه اشرفی که بقدر
مقدور توانستند با خود گرفتند باقی از جمله خزانه و خیمه و توشک خانه
و کارخانجات همانجا گذاشته سه پاس شب گذشته هردو مردار باوقار
مع همدمان وفادار سوار گشته راه فرار پیش گرفتند و چنان تزلزل
در فوج هزیمت خورده افتاد که از لشکر دل و دست و پا باخته
اکثر مردم عمده فرصت بار نمودن مایحتاج ضروری و زین نمودن
اسبان نیافته در فرار بیکدیگر سبقت می نمودند که افغان و خیزان
جان بسلامت بدر برند - هرکارها که خبر هزیمت خصم بلشکر محمد
فرخ سیر رساندند سوار و پیداد بی شمار که چون باز گرسنه در آرزوی
چنان شکار بودند بقصد تاراج هزیمت خوردها تاختند و از فیل و
اسب و خزانه و خیمه و کل کارخانجات آنچه بدست آنها افتاد
تاخت و تاراج نموده جمعی که قادر بر قوت یکروزه نبودند و شبها
بفاقه بسر می بردند فخرها انداختند و شام عسرت لشکر محمد
فرخ سیر بصبح عسرت مبدل گردید - گویند از جماعه اموال که بعد
تاراج رفتن بضبط در آمد آن قدر رخت زلانه از توشکخانه خان دوران
برآمد که از شمار آن عاجز آمدند تا بقماش فاخره دیگر چه رسد -

و اعز الدین که بحال تبعه خود را با کبر آباد رساند قلیچ خان بهادر
 مصلحت دران دانست که او را در مستقر الخلافه اکبر آباد نزدین
 حکم جهاندار شاه نگاه دارن - جهاندار شاه که هفدهم شهر جمادی الاولی
 داخل دار الخلافه شده چویم بر راه خبر فتح اعز الدین بود چون
 بر قضیه جانگاد و هشت افزای فرار پسر اطلاع یافت عقل و هوش
 که از بقیه السیف لشکر عشق داشت یکبارگی باخت و بتهیه
 بر آمدن سفر جنگ پرداخته وسط ذیقعد سال هزار صد و بیست
 و سه مطابق بیست و پنجم آذرماه الهی از دار الخلافه بر آمده
 بهر ارلی ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و هشت گومی کوکلتاش
 خان بهادر و اعظم خان و جانی خان و سپه دار خان و بهادران
 ایران و توران و دیگر امرای رزم دین مبارز پیشه و توپخانه جهان
 آشوب که قریب هفتاد هشتاد هزار سوار و پیاده بی شمار فراهم
 آورده بود متوجه مقابله محمد فرخ سیر گردیده خود را بدبده و
 عظمت تمام به سوخته متصل اکبر آباد رساند و از آن طرف محمد
 فرخ سیر بمدد یابویی اقبال و پامردی حید عبد الله خان و
 حسین علی خان و دیگر امیران و مبارزان رزم جو که سپهر
 حصه لشکر جهاندار شاه فوج نداشت و به بی سرانجامی تمام و
 صورت خرج طی منازل بعیده نموده بود نزدیک مستقر الخلافه
 اکبر آباد رسید - اگرچه نظر بر زیادتی سپاه و افزونی توپخانه و همه
 سوانجام محاربه که جهاندار شاه داشت گمان مغلوب شدن او نزد
 عقلا توهم محض می نمود اما از بعضی اطوار ناهموار جهاندار شاه
 و پیش آوردن مردم کم اصل بدنام امرای قدیم وجدید و همه سرداران و

سپاه بمرتبه آزرده خاطر بودند که با زبان پرگله کلمات یاس می گفتند و بعضی نامداران با نام و نشان توران ملال خاطر از طرف جهاندار شاه بدین حد داشتند که بقول مشهور برای استحکام رابطه التیام و ثبوت حق بنامه و پیغام با محمد فرخ سیر عهد موافقت در میان آورده بودند - هرچند که ذو الفقار خان بهادر و گوکلتاش خان مع برادر خود را از جمله بند های عقیدت نهان جان نثار می شمردند اما بعلت حسد و لفاق که میان هم داشتند و تشنه خون همدیگر بودند اکثر کارهای عمده را علی الرغم همدیگر ابر و ضائع می نمودند و در منصوبه استیصال هم میکوشیدند خصوص گوکلتاش خان که از احمد ذاتی همه وقت خلافت رای ملیم ازو مر بر میزد تا آنکه برای بستن سر راه معبر آب چمنابر محمد فرخ سیر یکی می گفت تا مقدور نباید گذاشت که لشکر خصم از آب بگذرد و خود از آب گذشته بمقابله باید پرداخت دیگر صلاح میداد که محمد فرخ سیر را این طرف باید کشید چرا که اگر از آب گذشته جنگ اندازیم اغلب که خصم بعد هزیمت یافتی فرار اختیار نموده حرفو ماده فساد ملک گردد و مهم بطول انجامد و از بسیاری آب و عدم پایاب گمان عبور محمد فرخ سیر از آب بدان زودی نداشتند و روزی که محمد فرخ سیر بکمال عسر و خرج و بی سرانجامی خود و سپاه که همه بحال تباد مصامت دو روزه را بطریق ایلغار طی نموده آن روی آب مقابل اکبر آباد رسیده بود و بیشتر از فوج عقب مانده بود و سرداران بجمعیت قلیل خود را رسانده بودند بمرتبه تزلزل ناگاه رحیدن

فوج جهاندار شاه و شب خون زدن بر لشکر محمد فرخ - میر داشتند که اکثر سپاه لجامهای اسپان بدست گرفته از سرما لرزان و از دشمن هراسان چهار پاس شب یلدای ماه دی را در پاس چشم زخم لشکر و شمردن متارّه بسر بردند و آخر شب یازدهم ذی الحجه مید عبد الله خان هراول بعد تحقیق معبری که تا سینه آدم آب داشت راه بالای آب اختیار نموده از مقابل لشکر جهاندار شاه گذشته از معبر متصل سراي روز بهانی که مائل طرف شاه جهان آباد چهار کروهی از اکبر آباد واقع است عبور نموده باز دار الخلافت را طرف پشت داده از عقب فوج خصم نمودار گردید و محمد فرخ میر نیز با بعضی همدان خاص و مبارزان جانباز یکه تاز بتفارت سه چهار پاس از آب گذشت و حسین علی خان و چهبیله رام ناگر برای هد راه فوج جهاندار شاه گردیدن بطریق چنداول آنطرف آب مانده بعد خاطر جمعی بتفارت یک شب و روز از آب عبور نمودند و سپه سالاران جهاندار شاه وقتی خبردار شدند که آشوب رسیدن سیلاب بالای فوج محمد فرخ میر از عقب نمودار گردید سراسیمه وار که فوج بندی اول بحال نماند متوجه خصم گشته از مرنو بترتیب فوج و اهتمام پیش بردن توپخانه پرداختند جانب راست گوکلتاش خان بهادر با برادر خود و اعظم خان و جانی خان و دیگر بعضی از سرداران جانباز جا گرفت و طرف چپ ذو الفقار خان و عبد الصمد خان با جمعی از اسرای رزم جوی معرکه آرا گردیدند و جانب یمین گوکلتاش خان اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر و قلیچ خان بهادر و جان

نثار خان و دیگر بهادران توران جامجا جا گرفته آرایش فوج گشتند و راجی محمد خان و اسلام خان و مرتضی خان و حفیظ الله خان و رضاتلی خان داروغه توپخانه با توپ و رهنله و شترنال و هتھنال و زنبورک بیشمار مع دیگر امرای کل طلب رزم جو و جمعی از افغانان پلنگ خوکه اگر بتعداد اسم هریک پردازد بطول کلام می کشد یمین و یسار و یلتمش فوج مقرر گشتند - روز چهارشنبه سیزدهم ماه ذی الحجه موافق نوزدهم دی ماه الهی سنه هزار و صد و بیست و سه که تاسه پھر روز اثر مقابله فوج پیدا نبوت قریب به پھر روز مانده اول مید عبد الله خان هراول با جمعی از نامداران تهر پيشه باره بآرامتگی تمام مقابل فوج جهاندار شاه حمله آور گردید - اگرچه امرای توران بحسب بیدلی که از بعضی اطوار پادشاه داشتند چنانچه باید دل بمقابله خصم ندادند اما بمجرد چند تیري که بر روی مید عبد الله خان انداختند مید عبد الله خان متوجه پیگار بهادران توران نگشته بمقابله دیگر داوران فوج جهاندار شاه پرداخت و تردد نمایان بر روی کار آورده از توپخانه گذشته خود را نزدیک فوج رساند و از طرف دیگر همین علی خان و صف شکن خان عرف حسن بیگ که از ترکان جلالت نشان بود و فتح علی خان داروغه توپخانه محمد فرخ سیر و میر اشرف و زین الدین خان با بعضی از داوران باره مقابل ذو الفقار خان معرکه آرا گشتند و خان زمان عرف علی اصغر و چهبیله رام ناگر با چندی از مبارز پیدگان برابر گوکلناش خان صف بیدار استند غریب دار و گیر و عجیب زد و خورد بمیان آمد تا نظر کل میکرد از برق شمشیر آبدار شعاع یار

دلاوران شهر شکار و خون فرق حربازان جان سپار • مرکه کارزار گلزار
ارغوان می نمود • بیست

بهاری ز شمشیر کین برگرفت • نی نیزه سر سبزی از سر گرفت
چنان آتش تیغ کین شد بلند • که جسنی ز جا جوهرش چون چپند
دران حملهای مرد ربا • ف شکن خان که ردیف حمین عالی خان در
حوضه فیل بود و فتح عالی خان داروغه توپخانه محمد فرخ میر
و زین الدین خان پسر بهادر خان روهیله و میر اشرف برادر میر
مشوف که هر دو از جماعه داران و رفیقان تهور پیشه آمده حسین
علی خان بودند باجمی نقد حیات در باختند - و خان زمان و چپیله رام
ناگر دران حالست صرغه درین دیدند که خود را کنار کشیده جویای
قلبری وقت باشند • و جانی خان جهان شاهی و ممتاز خان از طرف
جهاندار شاه شرط جان نزاری بتقدیم رسانده از پا در آمدند - و
حسین عالی خان که مرکه کارزار بر روج خود تنگ دید نظر بر
غایب خصم بدستور و آئین بهادران تهور پیشه هندوستان خود را
از فیل انداخته با جمعی از دلوران باره تروی رستمانه نموده
زخمهای تیم و گولی برداشته از خود بخبر گرفته در معرکه فکاه -
و مید عبد الله خان که از صدقات تیر باران تفرقه تمام بر روج
او روی داد و فیلهای نشان او با بیشتر از جماعه داران ازو جدا
گفتند - گویند باوجود از صد دود سوار زیاده با ارنمانده بودند دران
حالت سید عبدالغفار روبروی فیل سید عبدالله خان آمد و گفت منم
سید عبدالغفار و تیری بچله کملی در آورده طرف سید عبدالله خان
انداخت همراهان سید عبدالله خان برو تاختند و سید عبدالله خان

نیز تیر او را زد کرده تیری بر او انداخته زخمی ساختند و بعد از آن سید عبداللہ خان کہ زخم برداشته جان بسلامت بدر برد - بعدہ سید عبداللہ خان کہ نمی دانست کجا می رود و مآل کار اینجا منجر خواهد گردید و از حال برادر نیز بو قعی آگهی نیافته بود درین حالت جمعی از همراهان او بدو پیوستند و یک گونه تقویت بهمرسانده خواست از عقب فوج جهاندار شاه خود را بر بہر خصم رساند اما از صدمات فوج اطراف بر او معلوم نمود کہ از کجا در بدر خواهد آورد و درین ضمن بہند طالع بر پشتہ رسید کہ مشرب بر قیل و نیل سوار تیر جهاندار شاه بقفارت تیر رس بود باز چون بلند شدن صدای شکایتی منقہ پادشاہ برگشتہ اختر از لاورید مددی ایام کہ از رسیدن فوج خصم طوف عقب ہر نہ داشت مید عبداللہ خان قابو بانندہ با مردمک شروع ہزدن تیر نمود و مبادات بارہہ یکبارہ جلوریز بخانہای کمان در آمدند و میان فیلہای سواران زنندہ آشوب غریب روداد هنوز جهاندار شاہ بقصد دفع خصم نہر داخندہ بود کہ فیلان سواران عمل کنور و دیگر نندہ سواران و خواجہ سریان از صدمہ تیر باران بجوش و خروش آمدہ جا خالی نمودند و اکثر همراهان جهاندار شاہ مغلوب ہراس گشتند جهاندار شاہ کہ بیخبر و غافل از نیرنگی زخمہ بود از مشاہدہ آن ہنگامہ خواست کہ متوجہ خصم گردد فیل سواران او نیز برفتافت فیلان دیگر شوخی آغاز نمود و اختیار فلیہان نمائد دوران حالت فوج متفرقہ سید عبداللہ خان کہ مردم از اطراف رسیدہ زیادہ می شدند و هجوم می آوردند مبادات بارہہ دلیرانہ قدم جرأت پیش گذاشتند و خلل تمام در لشکر جهاندار شاہ

بهمرמיד و فوج رو بهزیمت آورد- و گوگلکانش خان از مشاهده آن خواست که خود را بمدد جهاندار شاه رساند درین ضمن علی اصغر خان و چبیلله رام که بر قابوی وقت در کمین بودند و بروایتی دیگر قبل ازان بر گوگلکانش خان تاختند و سر راه او گرفته بزخمهای پیای گولی و تیر از پا در آوردند و رضا قلی خان داوروغه توپخانه نیز بکار آمد و بروایتی زخم برداشته خود را باکبر آباد رساند بعده مسموم گردیده ودیعت حیات نمود- و اعظم خان برادر گوگلکانش خان زخم برداشته خود را بجهاندار شاه رساند و کار بمرتبه بر جهاندار شاه تنگ گردید که خود را بر فیل سواری لعل کنور رسانده نزدیک بآخر رز راه اکبر آباد پیش گزنت و ذوالفقار خان که ازین ماجرا اطلاع یافت باوجودیکه عرصه کار زار بروز تنگ گشت تا قریب یکپاس شب مقابل قوچ محمد فرخ سیر امتقامت ورزیده در جمعت وجوی خبر تحقیق جهاندار شاه و اعز الدین سعی موفوره بکار برده مردم را امیدوار رعایت مبلغها نموده باطراف دواند که اگر پسر جهاندار شاه را بیابند و بیارند بتقویت او حریف را از پیس رو بردارد نشان ازان گم شدگان برگشته طالع نیافتند و ذوالفقار خان نیز مایوس گشته راه دار الخلافت اختیار نمود - آری ثمر شجر ندامت سقله پروری پادشاهان همین می باشد و حسد و نفاق نوکران صاحب مدار آخر کار همین نتیجه می بخشد- بعده که صدای شادیانه فتح و نصرت محمد فرخ سیر بلند آوازه گشت مردم سید عبدالله خان برای جمعت و جوی حسین علی خان میدان لشها آمدند از دست اندازی لچها برهنه و بشخود

افتاده یافتند اما همین که مزدۀ نتیج محمد فرخ سیر
 یگوش هوش باخته او رسید جان تازه در قالب او دمید
 و او را برداشته نزد برادر او سید عبد الله خان آوردند - و
 جهاندار شاه شب در اکبر آباد بسر برده بقول مشهور ریش تراشیده
 تغیر وضع و هیئت نموده آخر شب بانفاق لعل کنور و چند نفر
 دیگر روانه شاه جهان آباد گردید - ذوالفقار خان و جهاندار شاه
 بطریق ایلغار بتفاوت یکپاس شب بدار الخلافت رسیدند و جهاندار
 شاه یکر نزد آصف الدوله رفته طلب مصلحت کار و معاونت بمیان
 آورده ابرام تمام نمود و ذوالفقار خان نیز درین ماده بخدمت
 پدر التماس کرد که جهاندار شاه را طرف کابل یا دکن برداشته
 ببرد باز لشکر فراهم آورده در تلافي کوشد آصف الدوله که جهاندید
 آزموده کار بود چون دید که سر رشته کار از دست رفته و معزالدین
 قبل فرمانروائی نمانده و موای شورش ملک و بجز خرابی خلق
 فائده دیگر مرتب نخواهد شد و خزانه نمانده که ازان گرد آوری سپاه
 توان نمود صلاح کار درین دانست که معز الدین را بقلمه فرستاده
 بطریق نظربند نگاه دارد و ذوالفقار خان را ازان اراده جهان آشوب
 مانع آمده گفت هر که از اولاد تیموریه فرمان فرما گردد ما را اطاعت
 او لازم ازینکه جهاندار شاه را برداشته بصمت دیگر بریم و باعث
 فتنه و فساد تازه گردیم خدا علیم است که مآل کار بجای منجر گردد -
 اگرچه بر عقلی منصف پیشه ظاهر است که هر چند باز داشتن
 آصف الدوله پسر را بانسانه و انهنون نصائح بموقع و بجا بود اما
 نمی دانست که بحکم یضحک التقدیر علی التدبیر دستگیر بلی

تقدیر و هدف تیر ملامت برنا و پیر و مطعون جمع کثیر خواهد
گردید و جان شیرین پسر و آبرو و دولت مریخی خود بهاد فلک
خواهد داد • بیت •

مباش غره که ظلم عصای عقل بدست
که دست نفوذ از دست و چوب را در سر است

و نیز گفته اند • بیت •

بعضی توبه توان رستی اثر عذاب خدایی
و ایست می نتوان اثر زبانی مردم رست

• لطیف جهاندار شاه ده ماه چندی روز بود • بیت •

زمانه دیر شد کین پیغمبر دارد • کزین بستانده و آنرا سپارد
بر هوشمندان نکته صنج مخفی نماید که در ابتدای دیباجه بویان
قلم داده - بابت که مورخ امین باشد یعنی بامیده نفع و بیم زجر
موافق رویه موافقان مجبور عهد طریقه طرفداری و عداوت دوزی
دوست و بیگانه از میان برداشته بجز راستی زبان خامه را آشنا
بقلم طیر - و انج سازد باز بصریر می آرد که چون در سلطنت محمد
فرخ سیر بادشاه که از انقلاب وضع روزگار بوقلمون رنگ تازه ریخته شده
و اوضاع غریبه و حادثات عجیبه داشتند از تغییر اوضاع عالم بهره
ظهور آمده و عزیزان واقعه طلب حیدری و نعمت آلهی گشته
جانب داری مخالفت طرفین را از حد گذرانده هر طرف که نظر
بر تقویت نقصان خود عیان توجه مدد طرف داشتند همه خوبی
طرف دیگر را عیب منحرب نموده و عیب طرف ثانی را بچشم
پوشی مبطل ساخته از جاده اعتدال قدم بیرون گذاشته اند و مقرر

اوراق که بجانب شوق خویش تصدیع اوقات دیرین تالیف می نماید و جانب خویش و بیگانه باמיד فیض و هم رویه مزاج گوی میسر و وزیر اختیار نموده آنچه خود مشاهده کرده و از زبان جمعی که مصاحب که بیگانه مقربان محمد فرخ سیر و سادات که محرم بزم و شریک رزم بوده اند مصوم نموده بعد تحقیق اختلاف قول آنچه مقرون بصدق دانست بزبان خامه صدق بیان می دهد معینا چون انوار وقائع و رویداد نزد این عاجز نمی رسد بلکه در این ایام تالیف از پریشانی و بد مددی زمانه کافه برای معصومه میسر نمی آمد و روایت مختلف علاوه آن گردیده اگر در بعضی مقدمات از روی تاریخ و رولوی دیگر که آن هم شاید که خالی از جانب داری طرفین هم نباشد اختلاف یابد از آنکه در کتب معتبره سیر هم تفاوت روایت می باشد معصومه حکایات را معذور داشته مطعون هدف تیر ملامت نصازند بلکه قلم عفو بر جریده گفتار او کشند •

ذکر سلطنت محمد فرخ سیر بن عظیم الشان بن شاه عالم

بهادر شاه و فتح یلدری او و سوانح سال لول از جلوس

بعد از آنکه محمد فرخ سیر پادشاه جهان را بکام خود یادت و شب خطر بصبح ظفر مبدل گردید لول قلیچ خان بهادر و دیگر سرداران توران بواسطت سید عهد الله خان آمده آداب تهنیت سلطنت بجا آورده مورد عنایات و آفرین گردیدند و سید عهد الله خان را مع لطف الله خان مادیق و دیگر امرا برای بند و بست دار الخلافت مرخص ساخته خود پادشاه بعد هفت هفته متوجه شاه جهان آباد

فرخ میر (۷۲۸) سنه ۱۱۲۳

شده چهاردهم محرم [۱۱۲۴] درباره پله متصل مواد دار الخلافت
نزول نمودند - سید عبد الله خان را مخاطب بقطب الملك و یار
وفادار ظفر جنگ باعنايات دیگر نموده منصب هفت هزارى
هفت هزار سوار دو اسبه و سه اسبه مرحمت ساخته تسلیم وزارت
فرمودند و حسین علي خان را خطاب امیر الامرا بهادر نیزوز جنگ
و مراتب هفت هزارى هفت هزار سوار مع دیگر مراعات عطا
فرموده بخدمت میر بخشی مقرر نمودند و محمد امین خان را
ملقب باعتماد الدوله باضافه هزارى هزار سوار ماخته بخشی دریم
فرمودند و قلیچ خان را که پنج هزارى بود از اصل و اضافه هفت
هزارى هفت هزار سوار نموده خطاب نظام الملك بهادر فتح جنگ
عزایت فرموده صوبه دار دکن ماختند و داود خان را که بنیابت
ذو الفقار خان در خجسته بنیاد بود و صوبه دارى برهانپور اصالة
داشت صوبه دار احمد آباد گجرات مقرر فرمودند و محمد عامر
بخطاب مصمم الدوله خاندوران بهادر و منصب هفت هزارى
شش هزار سوار سربلندی یافت و احمد بیگ را که کوکه
معزالدین بود مخاطب بغازی الدین خان غالب جنگ ساخته
شش هزارى پنج هزار سوار نموده بخشی سیم فرمودند و
قاضی عبد الله تورانی را که قاضی جهانگیر نگر بود و او را قبل از
توجه رایات سمت دار الخلافت برای اصلاح بعضی مقدمات
خفیه روانه شاه جهان آباد نموده بودند ملقب بخان خانان
میر جمله نموده بمنصب هفت هزارى هفت هزار سوار موز
ساختمند - اگرچه بحسب ظاهر بخدمت داروغگی دیوان خاص

و داروغگی ذاک مفوض گردید اما همدم و محرم راز نموده اختیار
دستخط خاص بار و گذاشتند و محمد جعفر را که منشی گری ضمیمه
بعضی خدمات دیگر داشت خطاب تقرب خان و خدمت
خانسامانی و دارالانشا مفوض گردید و دیگر حیف الدین علی خان
و نجم الدین علی خان برادران قطب الملک و خان جهان و
جمع کذیر که رفیق کارزار بودند و دیگر سادات باره و بعضی
والشاهیهای کار طلب که حق خدمات آنها ثابت شده بود که
که اگر بتعداد اسم آنها پردازد از سر رشته اختصار بیرون میزد
هر یکی فراخور قسمب و حسن خدمات میان همچشمان از عطای
منصب و اضافه و خطاب و خدمات امتیاز یافتند •

بعده که قطب الملک حید عبد الله خان بموجب حکم برای
بندوبست ملکی بشاه جهان آباد رسیده بنسق سلطنت و وزارت
و مهمات ملکی پرداخت اول علت غائی ماده فزاع که مابین
میر و وزیر بمیان آمد این بود که بعد از جدا شدن قطب الملک
از پادشاه محمد فرخ سیر دیوانی تن و خالصه را به چهبیله
رام ناگر مقرر نمودند و افضل خان را که اعتاد محمد فرخ سیر
پادشاه بود صدر الصدور فرمودند و قطب الملک که بدار الخلافت
رید دیوان خالصه را بنام لطف الله خان صادق و صدارت کل
بامم سید امجد خان که سابق در عهد بهادر شاه پادشاه نیز
بدین خدمت منصوب بود مفوض نمود - بعده که محمد فرخ
میر پادشاه بسواد دار الخلافت رسیده متوجه امور سلطنت
گردید در تعیین صدارت و دیوانیان میان پادشاه و وزیر مضایقه

بمیان آمد قطب الملک گفت که در ابتدای استقلال وزارت
 که مقرر کردهای من بحال نماند اعتبار وزارت معلوم میرجمله
 و دیگر بعضی مقربان محمد پیشه نیز درین ماده خاطر نشان
 پادشاه نمودند که پادشاهان هر چند نوکران را اختیار دهند باید که
 حد خود را دانند نوکر را چه یا را که بی حکم پادشاه تعین خدمات
 عمده صدارت و نیابت و وزارت نماید - اگرچه محمد فرخ سیر پادشاهی
 بود پوسعت خلق و قدر دانی مرصوف در مقابل خدمت و تردد
 هریک می خواست بقدر امکان بربایت و عنایت منصب و
 خدمات عمده میان همچشمان امتیاز بخشید اما چون اختیار
 نداشت و جوانی بود ناآزوده کار از امور سلطنت بیخبر و از
 خرد سالی در صوبه بنگاله دور از جد و پدر نشو و نمایانت و
 مستقل بر روی غیر که استقامت مزاج و رای صائب اصلا نداشت
 و از مدد چوگان طالع گوی مراد دولت خدا داد سلطنت ربوده
 بود و جبن ذاتی برخلاف جوهر خاندان تیموریه علاوه آن داشت
 و بغور سخن صاحب غرض نمی رسید از ابتدا خود ماده فساد
 سلطنت خویش گردید و کشید آنچه کشید انشاء الله تعالی
 بتفصیل بزبان قلم صدق بیان داده خواهد شد - چنانچه در آغاز
 جلوس از محمد فرخ سیر غلطی که در اصول بنایی جهانبنایی
 بظهور آمد آن بود که منصب وزارت چنان امریست خطیر که
 همیشه پادشاهان سلف بدانشمند با وقار صاحب حوصله که
 بصفت بردباری و تجربه کاری و طبع حلیم و رای سلیم مرصوف
 باشند بعد امتحان مروریام مقرر می نمودند که اگر اول پایه وزارت

که مراد از دیوانی یکی از بلاد و اولاد و اُحفاد ملاطین باشد
 فراخور حوصله سادات باره می بود حضرت صاحب قران ثانی
 در سلطنت می و یک سال و خلد مکان که دستور العمل سلطنت
 بودند در مدت پنجاه سال فرمان روائی دیوانی یکی از صوبجات
 یا متصدی گری یکی از پادشاه زاده ها برؤس باره می فرمودند
 بلکه سادات باره که در جوهر شجاعت و بهادری ضرب المثل
 اند از عهد اکبر پادشاه بپایه امارت رحیده بودند و بهره از حلم و
 برد باری که کمتر اثر جوهر غیرت با شجاعت ضمیمه میگردد
 میداشتند پابند جاذبه حب ریاضت بدین مرتبه نمی گشتند
 که چنان بار سنگین امر خطیر اختیار نموده مدار سلطنت بعهد
 خود گرفته آخر کار کار بجائی رسانند که مطعون عالمی گردیدند
 و بد نامی آقا کشی آنها بگوش عالمیان و بادشاهان هفت اقلیم
 رسید و ماده نصاد آشوب تمام سواد اعظم هندوستان گردیده آخر کار
 باعث انحصار و قلع ریشه دولت باره گردند چنانچه عنقریب
 باحاطه تحریر خواهد درآمد آری بزرگان گفته اند هر یکی را عقل
 بکمال و فرزند بجمال نماید اما نه چنانست - هر یکی را بهرکاری
 آفریده اند - القصه اگر چه نزاع صدارت و دیوانی خالصه تن چنین
 صورت انفصال یافت که صدارت موافق فرموده پادشاه بنام افضل
 خان قرار گرفت و دیوانی خالصه بلطف الله خان صادق مقرر
 نمودند و چه بیله رام را بصوبه داری اکبر آباد تعیین نمودند اما تخم
 عداوت در مزرعه دلهای طرفین بآبیاری شیطان صفتان نمام پیشه
 کاشته گردید - و میر جمله که در مزاج پادشاه جا گرفت اگرچه

نسبت باشنایان و محتاجان در فیضرسانی و اجرای کار خلق الله و دیانت ممتاز بود و عالمی ازو کامیاب می گردید اما چون نمی خواست که زمام مدار فرمان فرمائی هند بدست سادات بارهه باشد از مشاهده اختیار ملطنت که بکف اقتدار هر دو برادر میدید در عالم همپشمی و حسد برز گوارا نمی نمود و به وسیله اظهار خیر خواهی و همدمی مقربان تازه بعمره آمده و دیگر آتش امروز ماده فساد و عناد میان پادشاه و سادات بارهه می گردید و بقول مشهور محرک مصلحت قطع شجر حیات امیران موروثی و بر انداختن خاندان آصف الدوله نیز او گشت و هر دو برادر بسبب ماده نفاق و نزاع که میر جمله در کار و تعلقه آنها دخل می نمود متحمل نگشته روز بروز قدم از جاده طریقه اطاعت بیرون می گذاشتند هر چند که در بعضی السنه مردم عام شهرت یافت که سادات نیز شریک قتل و محرک استیصال ذوالفقار خان نصرت جنگ گردیدند اما آنچه بر مسود اوراق بروایت ثقه ظاهر شده بقید قلم می آرد *

بعده که آصف الدوله و ذوالفقار خان با دل پر از وسواس و هراس در باره پله آمده خیمه زده اراده ملازمت پادشاه نمودند چون امیر الامرا حسین علی خان بر مشورت و اراده میر جمله و پادشاه اطلاع یافته بود باصف الدوله پیغام نمود که اگر بواسطت من ملازمت نمایند یک سومی شما را احصی کم نمی تواند نمود صاحب مدارار دیگر که برین معنی مطلع گردیدند خلاف صلاح و موافق دید دولت دانسته تقرب خان را که از مردم

ایران بود به نهدت همجنسی نزد ذر الفقار خان فرستاده تسلی او نموده و قسم کلام الله مجید بمیان آورده خاطر نشان نمودند که در صورت ملازمت معرفت امیر الامرا سوای ندامت و خسارت جانی و مالی فائده دیگر نخواهد شد - و اصل آنکه در مقابل انعالی که در ایام حکم رانی و سرفوجی بر غربا و ضعفا و سادات از اکثر صاحب ثروتان باختیار و بلا اختیار بظهور می آمد چنانچه از داود خان نائب دکن او چه ظلمها که باتفاق مرهته بعمل نیامد و در صاحب اختیار گردیدن سبها چند که در اخذ رشوت و اهانت سادات و مردم با نام و نشان زیاده از حد می کوشید منتقم حقیقی می خواست که مکافات کردار او را بکنار او گذارد و او را نیز غیرت رجوع آوردن بصادات باره دامنگیر گردید و اجلسی گریبان کهان بپای دار مکافات اعمال او رساند القصه میر جمله آصف الدوله و ذر الفقار خان را آورده دستهای ذوالفقار خان را ببالا بند بسته ملازمت فرمود و آصف الدوله دوسه کلمه مشتمل بر عذر تقصیرات و التماس عفو جرائم خود و پسر عرض نمود از روی مهربانی ظاهری حکم را نمودن دست و عطای خلعت و جواهر نمودند و بآصف الدوله فرمودند که شما بخانه روید چون با ذر الفقار خان کار و مصلحت ضروری داریم در خیمه بیرون نشیند بعد که آصف الدوله رسیدن اجل موعود پسر از دیده دل مشاهده نمود با دل زار و دیده اشکبار بخیمه خود مراجعت نمود و ذر الفقار خان دست از جان شسته و مستعد قتل خود گشته در مکن مامور رفت و نشست اطراف او را امرا و چیلها فرو گرفتند

فرخ سیر (۷۳۴) سنه ۱۱۲۴

اول پیغام خشونت آمیز چند از دعوی خون عظیم الشان و محمد
کریم بمیان آوردند و ذو الفقار خان بحکم آنکه * بیت *

هرکه دمت از جان بشوید * هرچه در دل آید بگوید

جوابهای سخت و درشت میداد درین ضمن لاجین بیگ ملقب
به بهادر دل خان و بروایتی یکی از چیلها از عقب سر ذو الفقار
خان آمده غافل تسمه برگردن او انداخته کشید و از اطراف چیلها
آمده هجوم آورده شروع بزدن چوب و مشتم و لکد و رساندن سرکرد و
خنجر نموده فرصت حرکت و پازدن ندادند تا فارغ ساختند - و همان
روز فرمودند که بقلمه رفته جهاندار شاه را که در تربولیه اندرون قلعه
جای تنگ و تاریک بود بهمان کشیدن تسمه روانه شهرستان
عدم ساختند - و محمد فرخ سیر که هفدهم محرم الحرام داخل شهر
و قلعه گشت فرمود هر جهاندار شاه را در مکانات آنچه ازو در حق
برادران و امرا گذشته بالای فیل برسر نیزه نموده لاش او را در حوضه
فیل انداخته و لاش ذو الفقار خان را واژو گون بردم فیل بسته در
نظر خلق جاوه داده عقب سواری بشهر در آورده لاشها را پیش
درازه قلعه بیندازند * بیت *

ای برادر مادر دهرار خورن خونست سرنج

چون ترا خون برادر هچو شیر مادرست

و آصف الدوله را فرمودند که پالکی او را با سواری زنانه همراه آورده
مع رخت و لباس که در بدن او و متعلقان او بود در حوبلی
خان جهان بهادر نظر بند بطریق محبوسان فرد آرند - و اموال خانه پدر
و پسر را با اموال کوکلناش خان و راجه سبها چند و چندی از

مغضوبان جهاندار شاهي که فی الحقیقت مغضوب درگاه الهی بودند بقید ضبط در آوردند راجه میبها چند که بمردم زبان درازی می نمود حکم قطع زبان او فرمودند اما هوای آنکه مرزبان او را از دشنام کوتاه ساختند در حرف زدن تفاوت ننمود بعد ازان سیدی قاسم را که مدت‌ها کوتاهی به نسق و بندوبست نموده بود و سبب مغضوب نمودن او بثبوت نه پیوست و همچنان هدایت کیش خان را که تربیت نموده خلد مکان و واقعہ نگار کل بود و معد الله خان عرف هدایت الله خان پسر عفایت الله خان را که مدتی دیوانی تن و خالصه با نیابت وزارت بامتثال داشت فرمودند که بسیامت تسمه کشی لاچین بیگ مرحله پیمایی سفر آخرت گردیدند و خطاب بهادر دلی لاچین بیگ به تسمه کش برزبانها مبدل گشت - و چون بدون وقوع و ثبوت تقصیر گذشته و حال مردم را بدین سیاست مبتلا می ساختند بمرتبه تزلزل و واهمه تسمه در دل امرای خلد مکانی و خلد منزلی راه یافت که وقت برآمدن از خانه بقصد مجرای پادشاه از فرزندان و عیال رخصت و بهلی حاصل نموده می رفتند و کار بجائی کشید که مقلدان و معرکه آرایان بازار تقلید بدعت تازه میاست تسمه کشی را و میله رزق خود ساخته بودند - و تقصیری که بر هدایت کیش خان بهتند این بود که هادی فیل محمد کریم برادر محمد فرخ سیر نزد جهاندار شاه گردیده بود و سبب کشتن هدایت الله خان هیچ ظاهر نشد مگر آنکه گویند از طرف پادشاه بیگم رقعۀ جعلی مشتمل بر اشاره استیصال هدایت الله خان که خانسامانی بیگم نیز داشت بزام محمد فرخ سیر رسیده بود اما بعد

ملاقات محمد فرخ میر با بیگم که پادشاه بیگم تشنوع کشتن بیجای هدایت الله خان نمود و پادشاه ذکر رتعه بمیان آورد بعد که بیگم انکار کرد محمد فرخ میر افسوس خورده اظهار پشیمانی نمود - و غریب تر آنکه شاه قدرت الله نام درویش که از تعلقه منصب و خدمت فارغ بود بشهرت محض آنکه اورا عظیم الشان گاه گاه شریک مصلحت بعضی امور سلطنت می نمود و حکیم سلیم که از نوکران مقرب عظیم الشان گفته می شد براهنمائی او مقتول گردیده بود میر جمله اورا بطریق مهمان بخانه طلبیده شب باعزاز او کوشیده صبح ناشده چو بدار بدر خانه او نصب نموده اورا بحلق کشید و در زبانها بدنامی کشتن اکثر اجل رسیدگان نسبت بمیر جمله بدشتر انتشار یافت *

میر مرتضی خفاف ایلچی شاه حسین که بعد انقضای مدت پنجاه سال که از ابتدای سلطنت عالمگیر پادشاه بسبب بد سلوکی و اطوار مذموم تربیت خان ایلچی چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکن بزبان خامه جاری گشته راه آمد و رفت ایلچی مسدود گردیده بود با نامه تهنیت جلوس خلد منزل بهادر شاه و تعزیت واقع خلد مکن مع سه صد اسب انتخابی عربی و عراقی نژاد و زین و سازهای مرصع مروارید و یاقوت و فیروزه و عقدهای مروارید بیش بها و زر بفتهای مقدمه و قالینهای خوش باف و دیگر تحفههای بلاد فرنگ و روم و خطا اگر بشرح و تفصیل آن پردازد بانمراق منجر می گردد روانه شده بود بسبب تباهی افتادن جهاز و دیگر حادثات که اسپان بسوار از آمت جهاز و نا موافقت آب و هوا سقط شدند

و دوسه سال طرف بنادر بنگاله سرگردان بود بحضور رسیده ملازمت نمود - از زبان مردم ثقه مسموع گردیده که آنقدر تحف یدش بها باخود داشت که هیچیک از پادشاهان سلف ایران عشر آن نفرستاده بود و دوازده میزده اسب با دیگر جنس که قریب پانصد تومان که دوازده هزار روپیه باشد ارزش داشت از طرف ایلچی از نظر گذشت لك روپیه و یک اشرفی بوزن دوصد توله و دو روپیه بوزن چهارصد توله و خلع مع جیغ و سرپیچ مرصع و خنجر و شمشیر با ساز مرصع و دو اسب مع ساز طلا و مینا مرحمت نمودند - و دیگر فرمودند که ایام سلطنت جهان دار شاه را عهد مخالف نوشته ابتدای سال جلوس محمد فرخ سیر از غره ربیع الاول مطابق سنه هزار و صد و بیست و سه نویسند - بعده که نظام الملک بهادر فتح جنگ بدکن رسید از صدمه شمشیر موروثی و رای صائب او بی آنکه پای قتال و جدال با غنیم لیتم مرهنة دکن بمیان آمد نسبت بایام سابق تخفیف تمام در تاخت و تاراج ملک وقافله بهمرسید اما بدستور عمل نصرت جنگ و داود خان هر جا که دست آنها میرمید دار و مدار نموده چوتنه می گرفتند و باقی ذکر ایام صوبه داری فتح جنگ بگزارش خواهد درآمد *

* ذکر سوانح سال دوم از جلوس محمد فرخ - یر شهید

الحال چند کلمه از مهم راجه اجیت سنگه می نگار راجه اجیت سنگه که بعد رحلت خلد مکلان از کردار ناهموارش مثل تعمیر بتخانه و تخریب مساجد در جوده پور وطن او ازو بظهور آمده

بود و بهادر شاه بعد از فراغ فتح از محاربه محمد اعظم شاه
 باوجود متوجه شدن بقصد تادیب او و پامال ساختن ملک دیگر
 راجپوتان بدکیش فرصت وقت ندانسته عذر توجه طرف دکن برای
 مهم محمد کام بخش برادر خرد معطوف داشت و در عهد بهادر شاه
 پادشاه نیز از اجیت سنگه و بعضی راجپوتان بدکردار اداهای ناشایسته
 چنانچه بزبان قلم داده بوقوع آمد لهذا بعد مراجعت از دکن بار
 دیگر بهادر شاه پادشاه برای گوشمال آن طائفه ضل چنان فوج کشی
 نموده باز بسبب هزگامه آشوب و طغیان گروهی خسران مآل آن
 مهم را بتعویق انداخت و رایت توجه برای تنبیه آن شقی
 برافراشت و بعد جلوس محمد فرخ سیر نیز از خدمت پهنیده
 بظهور نیامد بنا برین امیر الامرا حسین علی خان را با شایسته
 خان خالوی خود و جمعی از امرا و فوج شایسته برای تنبیه او
 مقرر کرده رخصت فرمودند و اجیت سنگه بعد شنیدن این خبر
 از صدمه فوج پادشاه و تسلط سادات مغلوب هراس گشته مال و
 عیال خود را بکوهستان و مکانهای قلب روانه ساخته ملک خود را
 خالی نموده وکلای معتبر مع هدایا نزد امیر الامرا فرستاده
 التماس امان و عفو جرائم بمیان آورد - درین ضمن نوشتجات سید
 عبد الله خان مشتمل بر ماده فساد و غذای برهم کاران حضور که
 مفصل بزمان خواهد داد و اشاره طلب امیر الامرا پدیم رسید
 لهذا امیر الامرا با اجیت سنگه بشرط قبول پیشکش مع صبیغه
 خود برای محمد فرخ سیر و فرستادن پسر برای ملازمت امیر الامرا
 صلح نموده شایسته خان خالوی پادشاه را برای آوردن صبیغه

راجه مقرر ساخته خود را بحضور رساند - چون سید عبدالله خان
 و امیر الامرا می خواستند که هیچ کار و منصب و اضافہ و خدمت
 بدون تجویز و صلاح هردو برادر صورت نگیرد و میر جمله را پادشاه
 از طرف خود برای دستخط نمودن ماذون ساخته مکرر فرموده
 بودند که زبان میر جمله و دستخط میر جمله بجای زبان و دستخط
 مامت و قطب الملک رتن چند نام بقال دیوان خود را بخطاب
 راجه و منصب در هزاری مقرر ساخته در تمام امور سلطنت و
 وزارت اختیار داده بود و او بدون کارسازی عمده که برای سید
 عبد الله خان و خود مقرر نماید متوجه کار احدی نمی گردید
 و بمیر جمله هر صاحب مطلبی که رجوع می آورد از عطای
 منصب و اضافہ و تفویض خدمت بیغرضانه به نیابت پادشاه دستخط
 نموده کامیاب می ساخت ازبکه این معنی خلاف دستور وزارت
 و باعث بی استقلالیت سادات بود موجب رنجش خاطر هردو برادر
 می گردید و میر جمله نیز بعضی اوقات گله و شکوه سادات باره
 را مرمایه اظهار خیر خواهی نموده بانواع دلائل خاطر نشان
 پادشاه می نمود که چنان خدمات عمده و اختیار ملکی زیاده از
 حوصله سادات باره اسف و از اطوار ناهموار آنها آثار نمک حرامی
 ظاهر می گردد و چندان کلمات فساد آمیز گاه بیکاه در خلوت
 دلخشین پادشاه می نمود که بواسطه تمام در دل محمد فرخ سیر
 پادشاه از طرف هردو برادر بهم میرمید و مکرر تدبیر و مصلحت
 دستگیر ساختن امیر الامرا و سید عبد الله خان بمیان آورده
 بقصد شکار و میر باغ محسن خان برآمده هر چند به تمهیدات

مختلف اراده مرکز خاطر را پیش نهاد همت می ساخت
 پیشرفت نمی گردید بلکه بقول مشهور والد شاه نظر بر قول
 و عهدی که با هر دو برادر نموده بود سید عبد الله خان را اشاره
 نموده برین راز اطلاع داد - و حیدر قلی خان عظیم اشانی را که از
 پیش آوردهای میر جمله و در جوهر رشادت و کار دانی و کار
 طلبی خود را نادر العصر می گرفت بخدمت دیوانی کل دکن
 که دیوانیهای جزو صوبجات و بعضی بنادر و سرکارهای عمده قریب
 چهارده پانزده دیوانی دیگر و تعلقه کل امانت محال خالصه
 و داروغگیهای سائر و کالهای الماس که صوای صوبه داری و اخبار
 نویسی و خدمات ارباب عدالت هیچ تعلقه مالی نماند که بار مقرر
 نه نمودند مامور فرموده باستقلال تمام روانه ساختند - دیگر از جمله
 راه نمایی که در السنه خاص و عام بمیر جمله زبان زد و منسوب
 می گردید و اغلب سادات باره دران مصلحت شریک نبودند
 محمول ساختن شاه زادههاست یعنی اعزالدین پسر جهاندار شاه
 که بعد فرار پدر از معرکه جنگ گریخته پنهان در اکبر آباد شده بود
 و گرفته آورده بودند و محمد همایون بخت برادر خرد محمد فرخ سیر
 که هنوز زیاده از ده یازده سال از مرحله عمر او طی نشده بود و اعتبار
 پسر محمد اعظم شاه را میل در چشم کشیده جهان روشن را در نظر
 آنها سیاه و تیره گون ساختند و در مکافات آن پسر دو ساله محمد
 فرخ سیر در همان زودی و دیعت حیات نمود - و درین ضمن امیرالامرا
 درخواست صوبه داری دکن بمیان آورد بدین اراده که داود خان
 را بدستور نیابت ذوالفقار خان بعد تعیین مبلغ کلی که هر سال از

محصول دکن رساند نائب مقرر نموده خود از حضور جدا نشود و مصلحت پادشاه و میرجمله آنکه امیر الامرا خود روانه دکن شود و بر سر قبول و ابایی این شرطها که امیر الامرا نظر بر طریقه سلوک پادشاه و میرجمله از تنها گذاشتن قطب الملک برفتن دکن راضی نمی شد گفتگوی خشونت آمیز بمیان آمد و کار بجای کشید که هر دو برادر از رفتن حضور و مجرای پادشاه پا کشیدند و بفکر گردآوری سپاه و بستن مورچال اطراف خانه خود افتادند و پادشاه نیز امرای خیر اندیش خود را که عمده شریک این مصلحت میرجمله و خان دوران و محمد امین خان بودند در خلوت طلبیده هر روز منصوبه تازه بکار می برد و ازین شهرت خلل گرانی غله و دیگر ماده فساد در شهرهای دور و نزدیک گردید و بعد آمد و رزت رسل و پیام که والده پادشاه خود بخانه قطب الملک رفته مطمئن خاطر ساخته قرار برین یافت که در قلعه بند و بخت سادات شود بعده هر دو برادر برای مجرا بدربار بیایند چنانچه بعد بند و بخت که جابجا مردم سید عبدالله خان و امیر الامرا نشستند قطب الملک و امیر الامرا بخدمت پادشاه رفته عذر تقصیرات خود خواستند و شکوه سوی ظن پادشاه بمیان آورده شمشیر کمر برآورده پدش پادشاه گذاشته گفتند که اگر در خاطر مبارک از طرف ما بگفته غمازان و سواس راه یافته هم اینجا بفرمایند که ما را بقتل رسانند یا بی منصب ساخته روانه کعبه سازند اما بر حرف نمانان و گفته درهم اندازان صاحب غرض باعث خفت و ضرر جانی و مالی بندهای جانفشان خود گردیدن از طریقه پادشاهان حق شناس بعید

است آخر برای دفع نژده بنای صلح بر رخصت میر جمله طرف صوبه عظیم آباد عرف پنده قبل از روانه شدن امیر الامرا بدکن قرار یافت چنانچه در همان زودی میر جمله را خلعت صوبه داری پنده داده مرخص ساختند - و نیز امیر الامرا التماس نمود که اگر در غیبت من باز میر جمله را نزد خود طلبیدند یا با برادرم قطب الملک قسم دیگر سلوک مرعی داشتند مرا در فرصت بدست روز از دکن رمیده داند - و دیگر شرط نمود که اختیار عزل و نصب جاگیر و خدمات جزو کل و تبدیل قلعه داران با اختیار من باشد پادشاه بظاہر تقاضای وقت و مصلحت قبول نمود بلکه بقول مشهور مهر خاص متبرکه را طوعا و کرها بدست خود بامیر الامرا سپرد که برای فرامین قلعه داران محتاج فرمان حضور نگردد و درین گفتگوهای نصاد آمیز بعد رخصت امیر الامرا چهار پنج ماه در شهر و باره پله توقف واقع شد *

الحال فقره چند از بند و بست صوبه داری نظام الملک بهادر فتح جنگ که در دکن بعمل آمده بگزارش می آرد بعده که آن بهادر والا نژاد صوبه دار دکن شده بخجسته بنیاد رسیده چنانچه بزبان خامه داده بی آنکه با فوجهای راجه ساهو و تارا بائی رانی قتال و جدال بمیان آید از شهرت شمشیر ارثی آن سردار نامدار افواج مرهنته نابکار دست از شوخی تاخت و تاراج ملک و قافله که هر سال می نمودند کشیدند اما چون هرجا دست آنها میرمید و گماشتهای آنها که جابجا از سابق برای وصول چوتبه یعنی چهارم حصه جمع مال هر محال مقرر بوده

بدستور هر سال بدار و مدار وجه چوتنه از برگذات مي گرفتند و نظام الملك بهادر در عالم غيرت برخود هموار نموده خواست که دست تصرف آنها از گرفتن چوتنه خصوص از نواحی خجسته بنیاد کوتاه نماید بفوجداران و ضلع داران تاکید نوشته کمایش داران راجه ساهو را از اکثر جاها و محال خجسته بنیاد بیدخل ساختند و خود بعد عید فطر سنه دو جلوس یا پنچ شش هزار سوار و توپخانه منگین برای بند و بست برگذات و دفع مضرت فوج غنیم لئیم برآمد و محمد غیاث خان را که از تهور پیشگان کار طلب بود و کهدیم کرن دیوان خود را با دیگر سرداران جلالت نشان برای نعق برگذات و تنبیه مفسدان اطراف تعیین نمود چون هیچ یکی از نا سرداران مرهته را سوای فرار نمودن جرأت مقابله نبود لهذا بعد از خاطر جمعی از بند و بست و گوشمال بعضی مرکشان حوالی آن سمت مراجعت نموده اوائل ذی الحجه داخل خجسته بنیاد گردید - و بعد معاودت آن سپهدار باوقار گاه گاه فوج مرهته تبه کار اطراف دور دست شوخی و دست اندازی بر قافله نمودن آغاز کردند چنانچه قافله از بندر سورت و احمد آباد باورنگ آباد می آمد محمد ابراهیم تبریزی بخشی و واقعه نگار بگلانه دران قافله با جمعی دیگر بدرجه شهادت رسید و در ماه رجب [۱۱۲۵] سنه سه از جلوس بیعت و سه گروهی خجسته بنیاد کفار به پناه گدھی که در آنجا بدستور همه صوابعات برای ملجای فرار خود ساخته بودند جمع شدند چون میان هم گفتگوی خشونت آمیز داشتند انبرجی نام دیسمکه برگنه شیز که یکی از برگذات نواحی گلشن آباد است از مرهتها

سپاهی کار طلب بود و گاه با غنیم آمیزش دوستی داشت و گاه برای
 دنع شر آن گروه شقاوت پژوه با بندهای پادشاهی رفاقت مینمود
 و دران مجمع بطریق مصلحان رفیق گردیده بود درین ضمن انور خان
 نام ضلع دار نوکر نظام الملک بهادر که در قصبه پهلومری هشت
 گروهی اورنگ آباد استقامت داشت بقصد خبر گرفتن پراگنده تعلقه
 خود برآمد و یکی از کمایش داران مرهته که سابق وصول چوتیه
 آن ضلع بعد از آن بود بعد دست کشیدن از اخذ چوتیه بامید
 ملازمت و درآمدن در سلك ملازمان نظام الملک خدمت انور
 خان می نمود بقصد تنبیه جمعی ازان مفسدان و اعانت یکی از
 جمله سرگروهان آن گروه که بانور خان سلوک تبعیت و اطاعت
 مرعی میداشت برهنمونی و رفاقت آن کمایش دار روانه گردید مابین
 راه خبر باهم ساختن و مصالحه نمودن ناسرداران مرهته شنیده درخود
 طاقت آن نیامت که از عهد تنبیه همه سرداران تواند برآمد
 لهذا براهنمائی بعضی همراهان بخاطر آورد که کمایش داری که
 بنفاق و لا علاجی رفاقت می نماید او را غافل گرفته دستگیر باید
 ساخت و بمردم خود اشاره نمود که ناگهان بر سر او ریخته یراق او گرفته
 بقید در آوردند این خبر که دران مجمع مفسدان رحید نظر برینکه
 این معنی را آخر کار ماده و وبال و نکل جان خود دانستند همان لحظه
 باخود اتفاق نموده قدم از جاده اطاعت بیرون گذاشته جمع کثیر
 ازان جماعه بد انجام بر هیئت مجموعی بر سر انور خان تاخته
 فرصت تردد نداده دستگیر ساخته کمایشدار خود را خلاص نموده
 همراه انور خان بردند و دران مکان مجمع خود هنگامه فساد

تازه برپا نمودند بعده که خبر چنین فتنه و جرأت و شوخی آن گروه به نظام الملک بهادر فتح جنگ رسید ابراهیم خان پنی برادر دلود خان را با فوج همراه خود و جمعی از نوکران پادشاهی برای تنبیه و گوشمال آن جماعه بد سگال تعیین نمود بعد از آنکه ابراهیم خان مقابل آن بد سگال رسید از آنکه با ابراهیم خان نسبت بفوج غنیم لیثم جمعیت بسیار کم بود و از شدت باران شب و روز تیر و کمان و بندوق مردم پادشاهی از کار استعمال افتاده بود فوج مرهته که پانزده شانزده هزار سوار جنگی فراهم آمده بود ند بهیئت مجموعی برابر ابراهیم خان آمده آغاز شوخی نموده اطراف او را فرو گرفتند و عرصه کارزار بر اوغانان با نام و ننگ تنگ ساختند ابراهیم خان استقامت و رزیده برای کومک به فتح جنگ نوشت نظام الملک بهادر بر غلبه آن گروه اطلاع یافته باقی تمام فوج خود را مع متعینه خجسته بنیاد بسرداری محمد غازی الدین خان خاف الصدیق خود که هشت سال از مرحله عمر او طی شده بود باتالیقی و هراولی محمد غیاث خان دیوان و میرزا خان بخشی مرخص نمود بعد از آنکه فوج فتح جنگ نزدیک انبوه آن گروه شقاوت پزوه رسید با وجود فراهم آمدن ده یازده ناهمردار و مرهته بی شمار که از شهرت آن هنگامه هر روز چون مور و ملخ جمع می آمدند و از دفرور رحمت الهی و بسیاری لاوکل اسلحه و توپخانه مردم پادشاهی از کار تردد رفته بود و اسبها را طاعت حرکت نبود بمرتبه هیبت و دبدبه لشکر امام و تسلط تام فتح جنگ بران طائفه بد نام غالب آمد که در مقابله فوج فتح جنگ

نصیب استقامت نتوانستند ورزید و آنبوجی که یکی از سرداران آن گروه بد انجام بود و در اطاعت مردم پادشاهی و وفات و معارفت آن قوم شوم چنانچه بگزارش آمده حکم خنثی داشت و مدبر کار آزموده خود را میگرفت صلاح مقابل شدن ندانسته مرهته را مصلحت قرار داد و چند هزار سوار کارزار دید و انتخابی با مرداران نامی مقابل هراول فوج نظام الملک بهادر داده شروع بجنگ گریز نموده ره نورد هزیمت گشتند و بهادران فوج فتح جنگ بعد مسمار ساختن گدھی آن بدخصالان با آن همه معویت بر شغال و طغیانانی نالها دست از تعاقب برداشته همه جا پاشنه کوب می رفتند و فوج پیش آهنگ فتح جنگ را با چندلول آنها زد و غور بهادرانه بمیان می آمد و هر منزل کافر کشی و غنیمت کشی زیاده رومیداد و امپ و مایمان و چپتری و نهان آن طائفه خال بدست غازیان اسلام می آمدند بدین طریق جنگ کنان طی منازل که بر فریقین خالی از تعب نبود می نمودند درین مابین بعضی گدھیا که مابین راه ملجای مقرری آن مفسدان بود و لشکر پادشاهی را فرصت محاصره آن نبود و مقلدان نامی اکثر دیهت که در هریک دو پرگنه بحسب ظاهر برای دفع مضرت غنیم احاطه بممال استحکام کشیده و در باطن بجبهت دفع ضرر مال و عیال خود با مرهته رابطه اتحاد گرم نموده در چنین اوقات زن و فرزند آنها را دران محاصر جا میدهند و از گزند فوج پادشاهی محفوظ میدارند هرگاه آنجا که میر میبندد قبال خود را با اسباب زیاده در آنجا نرسداده برای فرار مایمان می شدند بدین دستور قریب ۵۰ هزار گروه تعاقب

نمودند بعده که آنها تنگ آمدند و فیل که مرمايه اعتبار و افتخار آنها بود گذاشتند و اکثر مردم بهیر را بدم شمشیر و تاراج مردم پادشاهی داده خود در کوههای قلب و غلرهای دشوار گذار متفرق و ناپدید گشتند و فوج ظفر موج با هر دو فیل و مادیان و چنبری بصیار مراجعت نمود - چون در همان ایام فتح جنگ از بیماری صعب محبت یافته بود و بر چندین فتنی که بعد مدت چنان صدمه شدید بمرهقه رسید کامیاب گردید جشن عالی نموده تا نه روز خلعت و اضافه پعمدهای پادشاهی که شریک تروند گشته بودند و مریم خود داده فیلی را مع عرضه داشت فتح مصحوب میرزا بیگ خان روانه حضور ساخت *

چون ذکر نظام الملک بهادر فتح جنگ بمیان آمد کلمه چند از دوع و تقوی و خدا ترسی و نیک نفسی و رعیت پروری و سلامت لای و دیگر صفات حمیده آن نیک مرشت که دران ریا و مزاج گوئی را دخل نباشد بزبان خامه صدق بیان میدهد اول آن والا نژاد از اولاد حضرت شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی و نبائر شیخ عالم قدس سره است که بر احوال ایشان از بعضی تذکره اولیا اطلاع واقعی میتوان یافت و دیگر از علوم عقلی و نقلی که سر حایه حاصل زندگانی و کلید فتح ابواب ترقی دلیوی و نجات اخروی است بهره حاصل نموده و در ربط کلام نظم و نثر دست تام دارد و شاکر تخص می نماید چنانچه در سه بیت از زاده طبع آن بزرگ نژاد نکلشده می آید

• بیت •

چون گل بیوی وصل گریبان دریدنی است

آهی ز حوز سینۀ بریان کشیدنی است
 زهار دل بنقش و نگار جهان میند
 رنگی که دیده ز رخ گل پریدنی است
 شاکر بزرگ برق درین عرصۀ خیال
 دامن زخویش برزده یک ره دودنی است

از آنکه حق سبحانه و تعالی ذات شریف او را از جمله معادت
 کیشان مخمر ساخته در تبعیت او امر و نواهی الهی تقید تمام می ورزد و
 چون در خدمت خلد مکان تربیت پذیرفته در عقل معاش و معاد و
 تدبیر امور ملکی و دیگر حسن سیرت اکثر اخلاق و صفات آن پادشاه
 مغفور اختیار نموده عمده آنکه هوای زر جاگیر از زر رشوت و جریبه
 نادان و پیشکش غیر کفار حربی بری و متغیر می باشد و بمرتبه
 از آلودگی آن اجتناب می نماید که اگر مفصل بزبان خامه دهد
 محمول بطریقه مترسمان روزگار میگردد - در ایامی که این عاجز را
 بکمال نادانی از راه لطف و قدردانی دیوانی سرکار خود در صوبه داری
 دکن مقرر نموده بود قریب هشت لک روپیه بابت ضلع داری که
 داؤد خان صوبه دار بنامی بدعت اخذ آن از زمینداران و رعایای
 پرگنات صوبه خاندیصر و بالا گهاٹ و غیره گذاشته باعانت و اتفاق
 فوج غنیم که باهم چون شیر و شکر آمیخته بودند برای خویش گرفته
 بود بعده که متصدیان فتح جنگ ظاهر نموده برای وصول آن خواستند
 استمزاج حاصل نمایند برابر پیشیزی اعتماد نمودند معاف فرمود
 بلکه مدام بدیوانیان تاکید می نمود که در پرگنات و محلات جاگیر
 بعمل بر نگارند که از ابواب فوجداری و راه داری و دیگر انواع ابواب

ممنوعه درگاه والا که اکثر حکام و عمال بد مآل از شیر مادر حلال تر دانسته بظلم و تعدی می گیرند معاف شناخته دام و در می نگیرند هرچند که عمال دست ازین ابواب بر نمی دارند اما خود آن بزرگ باختیار خود راضی نبوده ترحم بحال کانه انام بدین مرتبه می نمود که هرگز حکم قطع ید و قتل دزد هم ننمود تا بدیگر کارهایی بدعاقبت چه رسد و در ایامی که ترك منصب نموده منزوی گردیده بود جواهر و مرمع آگات مبلغ خطیر که داشت متغلبان بدعاقبت دزدیده بجای آن همه الوان جواهر بهمان رنگ و چهره از سنگ بلور و پیگون و غیره درست کرده عوض جواهر نصب نموده هنگهای گران بها را از میان ربوده بودند بعده که در ایام اختیار نمودن منصب ظاهر شد هرچند متصدیان خواستند که از مشرف و بعضی عملة جواهر خانه که دران وقت حاضر بودند بچشم نمائی تحقیق نمایند آن حق پرست بدون اثبات تقصیر راضی نشد که باعث خفت و بی آبرویی آنها گردد - و دیگر از صفات محموده آن نیک نژاد آنکه مدام با صلحا و علما و فقرا محبت و مجالست نمودن و بدیدن آنها رفتن و همت باعانت و رعایت بحال آنها مصروف داشتن شیوه و شعار خود ساخته و سوای روز دیوان جشن پادشاهی به تزیین لباس و زینت اساس دولت و انداختن مسند نمی کوشید چون خود از شعر و سخن فہمی بهره تمام دارد گاه گاه بصاحب طبعان سخن منج می جوشد اما اگر شاعری در مدح او قضایده و شعری گفته پیارد خلاف مرضی او مت - اوقات مخصوصه را بدین طریق

مقرر ساخته که بعد ادای نماز صبح و فراغ اوراد تا دوپهر بکار و بار ضروری پادشاهی و سرکار خود که در امور جزوی و کلی بقدر مقدور خود متوجه می شود می پردازد بعد سه پهر اکثر برای ادای نماز ظهر و عصر و ادعیه و تلاوت کلام الله مجید و درس حدیث و صحبت اهل کمال و فقر صرف می نماید و نسبت با اهل بیت حضرت خاتم النبیین و ائمه طاهرین اعتقاد خاص دارد و در شجاعت و برد باری و حوصله آنچه از بظهور آمده در ذکر سلطنت خلد مکان شمه بنگارش آمده باقی انشاء الله تعالی بر محل بنگارش خواهد درآمد *

فی الجمله در همین ایام خبر مقرر شدن صوبه داری دکن بنام امیرالامرا حسین علی خان و روانه شدن سند نیابت بامور ملکی بنجابت خان صوبه دار برهانپور و تعلقه مالی بنام حیدر قلی خان دیوان دکن از طرف حمین علی خان رسید و نظام الملک بهادر فتح جنگ اوائل ماه صفر المظفر بقصد حضور از خجسته بنیاد برآمد و به برهانپور که رسید چون سه تا سردار غنیم با فوج عظیم اطراف برهانپور شوخی می نمودند نظام الملک بقصد گوشمال و تنبیه آنها حوار شده بقعاقب آنها پرداخت بعد که کار بمقابله رسید اگرچه جنگل بسیار دشوار گذار بسبب امتقاصت و رزیدن مرهه و آتش دادن جنگل هیچ نموده نزدیک بود که بایوت و شترهای بار را امیب آتش رسد اما حق سبحانه و تعالی ازان آفت نگاهداشت و پای امتقاصت مرهه لغزید و تا چهل کروزه تنبیه کنان رفته بعد رسیده بسرحد پیرگنه تهانیر مراجعت نموده روانه حضور گردید چون اواخر جمادی الاولی حسینی علی خان از باره پله دار الخلافه کوچ

نموده بود مابین راه بتفاوت يك دو گروه بهم دیگر دیدند باوجود آنکه خواهش حسین علی خان برای ملاقات نفع جنگ بود نظر بر پاس خاطر پادشاه انحصار نموده گذشت - امیر الامرا بعد رسیدن بمعبر گذر اکبر پور آب نرید! مسموم نمود که داور خان پنی که صوبه دار احمد آباد بود بموجب حکم صوبه دار خاندیس گشته خود را بدار السور برهانپور رسانده و نیز از زبانی عوام شهرت یافت که خفیه بنام او احکام رسیده که - رباطامت و ملاقات حسین علی خان نرود نیارده تا مقدور در دفع و استیصال او کوشیده امید وار صوبه داری کل دکن باشد لهذا داور خان دم از صوبه داری باستقبال میزد و اراده ملاقات ندارد امیر الامرا بعد اطلاع برین ماجرا بدار خان پیغام فرستاده که چون کل صوبه داری دکن بما تعلق گرفته باید که قدم از جاده اطاعت بیرون نگذاشته باستقبال ما شتابد و الا خود را نزد پادشاه رسانده ماده نصاد و خونریزی مسلمانان بگرداند داور خان از قبول هر دو تکلیف ابا نموده اگرچه بصماجت تمام برآمده بیرون شهر دائره نمود اما لز اطاعت امیر الامرا سر وازنه از آنکه با سرداران مرهته رابطه و اتحاد زیاد داشت و نیبایستند هیا که از جمله نوکران عمده پادشاه گفته می شد و بشهرت استقبال حسین علی خان و اعانت داور خان که بروقت کار زلفت طرف غالب اختیار نماید مع چند ناسردار مرهته دیگر آمده اطراف برهانپور فرود آمده بود و روز بروز گفتگو میان امیر الامرا و داور خان بطول می کشید تا آنکه اوائل ماه رمضان المبارک ص ۴ چهار جلوس کار بجنگ صف کشید و امیر الامرا با لشکر خود که قریب پانزده هزار سوار موجود داشت سوار

شد و ازان طرف داود خان که از سه چهار هزار سوار افغان زیاده
 با او دران روز موجود نبود و هیرامن بکمرده را که همیشه میروشمشیر
 او بود هراول نموده بمعرکه در آمد مابین میدان لعل باغ برهانپور
 باهم مقابله کارزار اتفاق افتاد و از طرف امیر الامرا سیف الدین
 علی خان بهادر و عالم علی خان که برادر و برادر زاده امیر الامراء
 می شدند و خان زمان پسر خان خانان و امد علی خان و علی
 مردان خان و رستم بیگ و التفات خان و فیروز علی خان و بسالت
 خان اعظم شاهي عرف سلطان نظر که بخشی و واقعه نگار نوچ
 بود و محمد یوسف خان داروغه توپخانه و ذوالفقار بیگ بخشی
 و راجه محکم سنگه دیوان امیر الامرا و میر مشرف که سابق از نوکران
 عمده و شجاعان مشهور گفته می شد و دیگر امرای پادشاهی
 و نوکران نامی و متعینه برهانپور و خجسته بنیاد که هراول نوچ بدست
 راست و دست چپ مقرر شده بودند معرکه آرا گشتند و جنگ
 عظیم در بیوسمت و عجیب دار و گیر و غریب زد و خورد بمیان آمد
 از هر دو طرف که حمله می آوردند چشمهای دلوران رزم جواز
 نظاره جواله شمشیر برق کردار مبارزان خیره می گردید و سرهای
 پردلان چون گوی غلطان زیر چوگان سم اسپان می غلطید چه
 سرهای سران که از تن جدا نشدند و چه تنهای تغزوران که از
 خازه زمین بزمین نرسیدند داود خان که بقصد پیکار و مقابله
 حسین علی خان یکه تازه خود را بمعرکه کارزار رسانیده بقیلبان
 خود تاکید بلیغ نموده بود که فیل او را بفیل سواری امیر الامرا
 برساند باوجود در اول حمله هیرامن هراول که تیر روی ترکش

لشکر داود خان گفته می شد با بسیاری از همراهان خود را
 بتوبخانه امیر الامرا زده آشوب غریب انداخته زیر تیغ سادات
 آمده بود و جمع کثیر از افغانان نامی اطراف فیل او کشته و
 زخمی گردیدند - داود خان با آنکه مردم کم با او مانده بودند حسین
 علی خان گویان حمله رستمانه می نمود با دو صد سه صد سوار
 افغانان جان نثار که با خود داشت تیر میزد و بقصد آنکه خود را
 مقابل امیر الامرا رساند فیل میراند تا آنکه تزلزل تمام و رستخیز
 عظیم در لشکر امیر الامرا افتاد و رستم بیگ و محمد یوسف داروغه
 توبخانه و بسالت خان و جمع کثیر دیگر از پا در آمدند و خان زمان
 خان و عالم علی خان با بعضی مردم عمده دیگر زخمی گردیدند -
 درین دار و گیر میر مشرف که از بهادران نامدار و جوانان قوی هیکل
 غرق سلاح آهن چون کوه البرز بالای حوضه فیل جلوه گر بود مقابل
 فیل سوار داود خان تیر بعلقه کمان در آورد چون داود خان خود در
 وقت مصاف زره و بکتر نمی پوشید بر میر مشرف بانگ زد که
 روی خود مثل زلفان چه پوشیده جهام بردار تا صورت ترابه بینم و
 تیری بر روی زد که نزدیک گلوی او زخم کاری رسید و میر مشرف
 تیر را بتصدیع تمام کشیده بالای حوضه بدم رو افتاد و بروایت
 بعضی فیلبان داود خان بسبب پیوستن فیلبا بهمدیگر دو سه
 ضرب پشت کجک فیل بر پشت و پهلو میر مشرف رساند درین
 ضمن فیلبان میر مشرف فیل خود را از فیل داود خان جدا
 ساخت و از مشاهده صدمه که بمیر مشرف رسید مردم فوج
 امیر الامرا را گمان آن شد که میر مشرف ازان زخم فارغ گردید هیبت

و هراس تمام در دل سپاه حسین علمی خان راه یافت و نزدیک بود که تفرقه تمام در لشکر افتد بلکه اکثر خود را از معرکه بگوشه و کنار کشیدند بغیر از سرداران جان نثار که بجای خود قائم بودند پای استقامت جمع کثیر لغزیده بود دران آشوب گولۀ بندوق جان ستان دلاور خان رسید کار او ساخته شد فیلبان و همراهان بقیة السیف بر کشته شدن او اطلاع یافته فیل را از معرکه گردانیدند - امیر الامرا که بران فتح مبشر گردید حکم نواختن شادبانه فرمود و فیل جسد دلاور خان را بر گردانیده آورده لاش او را بر دم فیل بسته در عهر گردانید - و نیبامیندها و دیگر نارداران غنیم مرهته که رفیق امیر الامرا گشته از دور تماشا می دیدند و چشم بر راه غارت طرف مغلوب داشتند و در غلبۀ زد و خورد پای استقامت آنها از معرکه لغزیده بود و رو بفرار آورده بودند خود را بمبارک باد امیر الامرا رساندند و سپاه آنها بتاراج بهیرو مال دلاور خان پرداختند - خزانه و فیلان و احیان و کارخانجات بضط امیر الامرا درآمد که از آنجمله بعد دو سال چند فیل بحضور ارمال داشت *

گویند اگر چه دلاور خان بعدم رجولیت شهرت داشت اما نقل می نمایند که در ایام صوبه داری احمد آباد دختر یکی از زمینداران آن حدود که موافق رویۀ آن مرزمین بحکام پیشکش می نمایند مسلمان نموده بعقد خود در آورده بود ازو حمل هفت ماهه دامت و وقت سوار شدن بقصد جنگ آن زن با غیرت جمدهر کمر او را گرفته بطریق اذن و اطلاع نگاه داشته بود بعد شنیدن کشته شدن دلاور خان شکم خود را پاره ساخته

طفل زنده بر آورده رفیق مفر آخرت شوهر گردید لیکن این قول بثبوت
نهیوسته - بعده که خبر جنگ و کشته گردیدن دارو خان بعرض
محمد فرخ سیر پادشاه رسید اثر ملال بر چهره حال او ظاهر گردید
و بقطب الملک فرمودند که چنان سردار نامی با وقار را بیجا کشتند
سید عبد الله خان در جواب التماس نمود که اگر برادرم از دست آن
افغان کشته می شد باعث خشنودی مرضی مبارک و بجا بود *

ذکر سوانح سال - یوم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

الحال عنان کمیت خامه را بذکر سوانح که در مذمه مه جلوس
محمد فرخ سیر در آحمد آباد رو داد و شعله فساد و عذاب میان
فرقه هندو و مسلمین افروخته گردید و انتهای آن در دار الخلافه
منجر بمنارعت مابین خواجه محمد جعفر دوریش و شیخ عبد الله
واعظ گشت معطوف داشته مجملی بزبان قلم میدهد که در سده
احد جلوس که داود خان پنی صوبه دار احمد آباد گجرات گردید
سال دوم آن شبی که هولی هندو موخته می شود یکی از هندو که
مقابل خانه او جمعی از مسلمانان می ماندند و مابین هردو خانه
صحن کوچکی مشترک واقع شده بود خواست که پیش خانه خود
هولی بسوزد و مسلمانان مانع آمدند هندو به پشت گرمی
طرفداری داود خان که اکثر در اعانت کفار می کوشید بحجت آنکه
اختیار در خانه خود دارم پیش آمد بعد گفتگو ابرام تمام اقدام بر
سوخن هولی نمود روز دیگر مسلمانی که رو بروی خانه او می ماند
طعام وفات حضرت سرور کائنات خلاصه موجودات خواست بپزد علی
الرغم هند و باطهار آنکه این جای در خانه من است کار آورده ذبح

نمود هنوز تمام محله فراهم آمده بر سر مسلمانان هجوم عام آوردند
مسلمین طاقت مقاومت نیاورده در خانهای خود پنهان شدند هنوز
جرات شوخی بمرتبه رساندند که پسر چهارده ساله گار قصاب
را و بقولی یکی ازان بهرها را که بدست آنها افتاد کشیده گرفته
مذبوح ساختند از شهرت و مشاهده این تعدی کفار از هر طرف
مسلمانان جمع شده ندای بلوای عام نموده مستعد جنگ با هنوز گشته
بهیأت مجموعی که چند هزار نفر افغان از نوکران داور خان بغیرت و
حمیت اسلام بی استرضای آقا و افغانان پورجات احمد آباد و
بهره های شهر اجماع و غلوی عام نموده باتفاق بدر خانه قاضی
آمدند قاضی نظر بر فساد و ازدحام و جانب داری صوبه دار
در خانه خود بر روی اهل نزاع بست و بقول مشهور باشارت
قاضی بحسب رعایت و طرف داری داور خان که در باره
هنود داشت مسلمانان دروازه خانه قاضی را آتش زده شروع
بسوختن دکانهای رسته چوک و دیگر خانهای هنود نمودند و دران
هنگامه دکان بسیاری از بزازان و دیگر تجارت پیشگان بغارت رفت بعده
بقصد سوختن خانه کپور چند نام بدنام جوهری که ماده فساد و مصالح
داود خان و کافر شدید العداوت بود روانه شدند کپور چند خبر دار
شده با جمعی از برقندازان دروازه محله خود را قائم نموده
بجنگ پیش آمد و جمعی از مسلمانان و هنود گشته شدند و
بمرتبه بازار فساد در احمد آباد گرم گردید که سه چهار روز کار و بار
بازار و اهل حرفه بند و معطل بود - بعده که جمع کثیر فریقین بقصد
استغاثه احرام حضور بستند و داور خان بکپور چند محضر بمهر خود

وقاضی و دیگر حکام مشتمل بر تعدادی مسلمانان نموده داده روانه دارالخلافه شاه جهان آباد ساخت و از طرف مسلمانان شیخ عبدالعزیز و شیخ عبدالواحد و شیخ محمد علی واعظ که بحلیه فضیلت و صلاح آراسته بودند با جمعی از بهرها و فرقه دیگر مهملین بحضور رسیدند چون راجه رتن چند دیوان قطب الملک را جانب داری همقوم ضرور بود بدست آویز محضری که هنوز در دست داشتند عبد العزیز و شیخ عبدالواحد و شیخ محمد علی واعظ را با دیگر مهملان گرفته مقید ساخت - خواجه محمد جعفر نام برادر خان دوران بخشی که از درویشان و منزویان با نام و نشان بود بر حقیقت مذکوره و مقید گردیدن مسلمانان اطلاع یافته بوساطت خان دوران در استخلاص آن جماعه کوشید لهذا شیخ محمد علی واعظ را رابطه اتحاد و الفت خاص با خواجه محمد جعفر بهمرمید - از آنکه در خانه و مجلس خواجه محمد جعفر مقرر بود که قوالان اکثر اشعار متضمن بر نعت حضرت خاتم النبیین و منقبت ائمه طاهرین می خواندند و خواجه رغبت تمام بشنیدن مناقب ائمه داشت و شیخ محمد علی نیز در وقت وعظ بعد حمد الهی و نعت حضرت رسالت پناهی چند فقره در منقبت ائمه اثنا عشر بر زبان فصاحت بیان خود جاری می نمود درین اوان شیخ عبد الله نام که از ملتان رسیده در مسجد جامع وعظ میگفت برای دیدن خواجه محمد جعفر رفت چون در مجلس خواجه مشاهده نمود که بعضی مریدان و معتقدان بجای سلام اقدام بر آداب زمیر، بوس می نمایند و قوالان بیشتر بخواندن منقبت ائمه اثنا عشر اشتغال دارند شیخ عبد الله باظهار

نصائح پرداخته گفت که سجده بجز معبود برحق را نسزد و باوجود شنیدن سرود که خلاف طریقه شریعت است فقط باستماع حمد و منقبت اهل بیت که ذکر و اسم اصحاب کبار رضوان الله علیهم بمیان نیاید پرداختن از طریقه و آئین اسلام دور امت خواجه در جواب گفت که ما فقرا بجز ذات پاک حق دیگری را موجود نمی دانیم چگونه رضا بسجده غیر حق خواهیم داد اما اینها که از شرط اخلاص همه جا معبود خود را حاضر دانسته بتقدیم زمین بوس پردازند و ممنوع نمیکردند ما را چه تقصیر *

* بیت *

آنها که بکوچه حقیقت راه است * از سر وجود ازلی آگاه است میداند اگر ذره بود یا خورشید * در دیده عاشقان جمال الله است دیگر قوالان آنچه از استاد خود یاد گرفته اند بخواندن آن اشتغال دارند منع آن لازم نمیدانیم اگر اشعار مشتمل بر مناقب اصحاب کرام یاد دارید تلقین نمایند آنها را بخواندن آن مامور نمائیم شیخ عبد الله از شنیدن آن جواب میل خواجه بمذهب تشیع گمان برده آزاده گشته برخاست و در مسجد جامع روز جمعه که وعظ میگفت علی الرغم خواجه بعضی قول و اعتقاد متاخرین متعصب مثل آنکه حضرت امیرالمومنین مرتضی علی داخل آل عبا نیست و علوی را سید نمیتوان گفت و پنج تن پاک که میگویند خلاف عقیده اهل سنت است آن پنج تن را که پاک می خوانند مگر دیگر اصحاب کبار کرام پاک نبودند و کلمات دیگر در مذمت مذهب امامیه بر زبان آورد خواجه محمد جعفر برین مذکورات اطلاع یافته بشیخ عبد الله پیغام داد که چنین ذکر در وقت وعظ بگفتگو آردن خارج از

طریقه دین متدین اهل سنت و جماعت است بلکه یاد از رویه
خارجیان میدهد اگر بفقر خانه تشریف آرند یا جائی مقرر کنند
و بادیگر فضلی بلغت نشان در اثبات اقوالی که میگویند بدلائل
عقلی و نقلی مباحثه نموده از روی کتب معتبره خاطر نشان نمایند
تصدیع بیجا نخواهد بود شیخ عبد الله در جواب پیغام کلمات
درشت گفته فرستاد - از اتفاقات در همان زودی روز جمعه وقت
وعظ چندی از منل زادهای اربابش وضع با تسبیحهای کربلا در
گردن و بازو بهیئت مجموعی در مجلس وعظ آمده نگاههای
تند بشیخ عبد الله نمودند از آن طرف در سه هزار کس که سامع
وعظ بودند بگمان وطن آنکه این جماعه فرماداد خواجه اند که
برای قتل شیخ آمده اند کلمات تشنیع روافض بر زبان رانند
منل زاده را طاقت شنیدن آن نماند بیچتاب خورده از مسجد
برآمدند از عقب آن جماعه هندوی اجل رسیده چاهی وضع که
بهوس شنیدن وعظ مسلمانان آمده بود روانه شدیکی از خدمه مسجد
با جمعی دیگر بگمان آنکه آن هندو نیز از جمله آن جماعت است
که بارادگ کشتن شیخ آمده بودند بقصد گرفتن و کشتن او دید آن
هندو نیز برگشته جمدهر کشیده بر موطن انداخته شهید ساخت
و آن هندو را نیز کشتند و تا دوسه روز برای تحقیق که آن هندو
فرماداد کیست نگذاشتند که لاش او را بردارند و چندی از فضلا
و هوا خواهان شیخ عبد الله بومیله مقربان نزد محمد فرخ سیر
پادشاه استغاثه نمودند که خواجه محمد جعفر می خواهد که
خلل در دین اهل سنت اندازد و در همه خلد منزل برای

لفظ رسمی آن هنگامه شد و پیش نرفت الحال زیاده ازان ماده
 فساد آمده خواهد گردید و الا خواجه محمد جعفر را از شهر
 بیرون باید نمود و در هر معرکه و بازار شاه جهان آباد که سابق
 مدح حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام بذکر در می آمد
 بعد رودان هنگامه مسجد جامع مضمون ورق را بر گردانده بدون ذم
 روافض مذکور دیگر بزبان نمی آوردند اما محمد فرخ میر که بشریعت
 خان قاضی حضور ازین مذکورات بمیان آورده استفسار نمود قاضی گفت
 که بد اعتقادی خواجه محمد جعفر شرعا ثابت نمی شود و آنچه شیخ
 عبد الله میگوید مطابق کتب معتبره عقائد اهل سنت نیست اما اگر برای
 رفع گفتگو خواجه محمد جعفر تبدیل مکان نماید بهتر است و خان دوران
 نیز درین باب بخواجه آنچه می بایست گفته معقول نموده قرارداد
 که چند روز در درگاه حضرت خواجه نظام الدین رفته دفع شر نماید
 و شیخ عبد الله را خان دوران طلبیده گفت که بچه مطلب و مدعا
 درین شهر آمده اید و مطالب او را موافق اظهار او در سه چهار
 روز سرانجام داده روانه ملتان ساخت شیخ عبد الله که بملتان
 رفت بعد از چند گاه باز دران شهر با عقیدت خان ناظم آنجا بر سر
 چنان روایات گفتگو نموده کار بجای رساند که عقیدت خان محضر
 نموده بحضور فرستاده گرز بردار طلبیده مقید ساخته روانه حضور
 نمود و جمعی از معتقدان و پیروان شیخ عبد الله بقصد خلاصی شیخ
 تعاقب نموده بر سر گرز برداران ریختند و چند نفر از هر دو طرف
 زخمی شدند و آخر قادر بر خلاص او نگشتند و بحضور رسیده تا عهد
 هادات نظر بند بود *

ذکر موانع حال چهارم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

مشتبمل بر استیصال گروهی جهنمی نابکار

دیگر از فتوحات عهد محمد فرخ سیر که در مئه هزار و صد و بیست و هشت (شش) مطابق سال چهار جلوس که به نیروی اقبال پادشاه عد و مال و تردد بازوی عبد الصمد خان دلیر جنگ و دیگر امرای اسلام روداده دستگیر شدن و بقتل رسیدن گروهی شقی است که شمه از خروج و سرکشی و تاخت و تاراج او با وجود متوجه شدن خدان منزل و تعیین خان خانان با سی هزار سوار و محاصره نمودن در لوه گته و بدر رفتن آن مردود و باز مقرر نمودن محمد امین خان بهادر و آغر خان و رستم دل خان و انعام خان و دیگر امرای مدت محاصره بطول کشیدن و کار نساختن و آنچه ایدای او از خرابی پرگنات و قتل نفس چندین هزار زن و مرد هندو و مسلمین و شکستن و محصار نمودن مساجد و مقابر بزرگان که اکثر محلات و قصبجات صوبه شاه جهان آباد و پنجاب خواب شده اوست و خود را بسپا پادشاه ملقب ساخته قریب سی چهل هزار سوار و پیاده جنگی که همه شجاع بدل و جان مرید و مطیع آن مردود بودند و فدا نمودن جان و مال سرمایه سعادت خود میدادستند و ظنیان او از حد گذشته بود و هر ضرر و بی ادبی که بر مسلمانان و مقابر و مساجد میرساندند از عبادات و حسنه اعمال خود می شمردند در ذکر سلطنت خلد منزل مفصل گزارش یافته درین آوان احاطه حصاری در صوبه پنجاب که مسافت ده دوازده روزه راه از دارالخلافه شاه جهان آباد بگرداس پور مشهور بنا کرده و مبدد گروهی سابق بود

آنها بطریق قلعه‌چق بروسعت بر احاطه از افزوده چنانچه پنجاه شصت هزار سوار و پیاده را جا شود مسکن و ماوای خود ساخته بتعمیر و استحکام برج و باره آن پرداخت و برگذات سیر حاصل نواح را بتصرف خود آورده تا لاهور و مهند عرف مرهند تاخت و تاراج می نمودند عبدالصمد خان دلیر جنگ را که بصوبه داری دارالسلطنت لاهور مرخص ساخته بودند مع ذکر یا خان پسر او بهمم استیصال آن بد سگل مامور ساختند و قمر الدین خان پسر اعتماد الدوله و محمد امین خان بهادر و آغر خان و جمعی از فوج مغلیه و الاشاهی و اعدیان با مصالح توپخانه بمدد و کومک او تعیین فرمودند - بعد رسیدن عبد الصمد خان دلیر جنگ که از خاندان با نام و نشان توران و شجاع کر طلب بود نزدیک گدھی آن مردود فوج گروه از مور و ملخ زیاده بودند برآمده بمقابله پرداختند و چنان آشوب در لشکر پادشاهی انداختند نزدیک بود که چشم زخم عظیم بفوج اسلام رسد و مکرر چنین جرأتها ازان طائفه ضال بد سگل بظهور آمد و جمع کثیر از هر دو طرف کشته و شهید می گردیدند باز مغلیه بران جماعت غالب آمده هزیمت داده باحاطه آنها میرساندند چون چندین کورت ازان گروه بد نهاد شوخی و تردد بی باکانه بوقع آمد و شب خون می آوردند دلیر جنگ چار ناچار مقابل قلعه آن بد کیشان احاطه برای لشکر خود کشیده گرد آن خندق کنده بمبستن و پیش بردن مورچال پرداخت و مدت محاصره بطول انجامید و درین مابین جرأت و ترددی که ازان مفسدان بدعاقبت بظهور می آمد و گاه بیگاه از گدھی برآمده دست برد بر

مورچال لشکر اسلام می نمودند و مردم پادشاهی را بدرجه شهادت میرسانیدند و عبد الصمد خان با همراهان آنچه شرط معی و تردد نمایان بود بجا آورده اگر بتحریر تفصیل آن پردازد منافی اختصار کلام است - القصه فوج پادشاهی در فرصت ایام راه رسد غله و گاه بدان نرفته بد انجام مسندود ساخت و هرچه ذخیره دران قلعه همراه آورده بودند باتمام رحید و روز بروز ابواب تردد آمد و شد بر روی آن تبه کاران بسته میگردد و کار بجای کشید که با انواع حیل و ساخت که با مردم لشکر اسلام می نمودند هر آثار غله بدو روپیه و سه روپیه گاه گاه بدست آورده نا مرداران آنها برای قوت لیموت برابر کف دست بدستور دواى مریض زهر مار می نمودند - چون در کفر هم ملت نا مشخص غیر مقرر داشتند و عرصه زندگانی برانها تنگ گردیده بود کار و بعضی چهارپایان را کشته از میسر نیامدن همیشه گوشت خام می خوردند و از خون شکم و گرسنگی هر روز جمعی بجهنم واصل می شدند مع هذا بعضی اوقات روز و شب از قلعه برآمده خود را بر مورچال زده بسیار را شهید ز زخمی ساخته با نیم جانی که داشتند جان بسلامت بدر می بردند و بهادران اسلام در هر هفته و ماه مورچال بهزار معی و اشکال پیش برده کار بران جماعه بدسکال تنگ می ساختند تا آنکه کار بخوردن آرد استخوان چهارپایان و پوست درختان کشید و قریب هفت هشت هزار کس ازان نا کسان مردار خوار از فاقه بدار البوار پیوستند و بسیاری وقت فرار زیر تیغ مغان آمده بجهنم واصل گشتند مع هذا لشکر پادشاهی

از تهور و جان فشانی که ازان قوم بد عاقبت مشاهده می نمودند. ملاحظه کلی داشتند که مبادا بهیأت مجموعی برآمده سینها را سپر ساخته آن سگ هر دار نابکار را بدر برند - و چون بسحر و جادو که بصورت سگ و گربه شده بدر می رود میان مردم سست اعتقاد شهرت داشت هرگاه گربه و سگ از طرف فلجچه بنظر مردم مورچال می آمد بتیر و سنگ هدف تیر بلا می ساختند بعد که مدتی بدان سخت جانی بر محصوران گذشت بر بقیة السیف آن مردودان عرصه زندگانی تنگ گردید و از حیات مایوس شده پیغام جان بخشی بامید نجات ازان احاطه ممات بمیان آوردند دلیر جنگ ابتدا راضی بقول امان جان بخشی نمی شد آخر کار مصلحة امیدوار التماس عفو جرائم و تقصیرات در خدمت پادشاه نمود چار ناچار سرگروه آن مدبران با پسر هفت هشت ساله و دیوان خود و سه چهار هزار نفر نیم بسمل برآمده دستگیر بالای مکانات خانه تقدیر گردیدند و عبد الصمدخان فرمود دوسه هزار کس را زیر تیغ بیدریغ آورده آن دشت پر و صفت را طشت پر از خون ساختند •

• بیت •

دران سرزمین دشت و خاکی که بود

گلی ارمنی شد ز خون یهود

و پوست سر آنها را پراز کاه نموده بر نیزها بستند و بقیة السیف را برای زنده بردن نزد پادشاه طوق و زنجیر نمودند و جمعی از مقتولان که بامید نجات و حیات و حرص زیاد که انسان را بمال دنیا میباشد اشرفیها را اندوخته زر و مال را بشکم فرو برده بودند و آخر بدم

شمشیر جزای اعمال و افعال خود در آمدند و بشهرت فرو بردن
اشرفیها تماشاانایان شکم آنها چاک نمودند مبلغهای خطیر بدست
لچهای بازار و مغالان تیغ گذار افتاد - بعد عرض تردد عبدالصمدخان
نزد پادشاه مستحسن افتاد و حکم طلب آن شقی با سر مقتولان و
اسیران صادر شد عبدالصمد خان قریب دو هزار سر بر از کاه و هزار
نفر محلسل از بند آهنی همراه پسر خود ذکریا خان و قمر الدین
خان روانه حضور ساخت و وسط ماه محرم الحرام آن حال که امیران
و سرهای آن گروه بدنام بد انجام نزدیک بدار الخلافت رسیدند،
اعتماد الدوله محمد امین خان بخشی را فرودند که برون شهر رفته آن
مقهور بد عاقبت را با دیگر همراهان تخته کلاه و رو سیاه نموده خود
او را بر فیصل و دیگران را بر شقران سوار کرده و سرها را بر نیزه نموده
بشهر در آوند تا بامش عبرت نظارگیان مردم ازار گردد - بعده که
داخل شهر شد و از نظر پادشاه گذشت حکم حبس سرگروه آن
مفسدان با پسر و دوسه نفر معتبر همراه او در قلعه نمودند و
دیگران را فرمودند که هر روز دوسه سعه نفران گروه شقاوت پوره را
پیش چبوتره کوتوالی و رستهای بازار بقتل رسانند - از جمله قوم
کهتریان که خفیه خود را از زمره معتقدان و مریدان آن مردود می
شمردند بمحمد امین خان و دیگر متوسلان امیران بقبول مبلغهای
خطیر برای جان بخشی آن نابکار رجوع آوردند پیش رفت نکردید
و بعد فراغ قتل همه همراهان فرمودند که اول فرزندان او را بحضور او
بلکه از دست خود او موافق بی زحمتی که ازان ملعون در کشتن
فرزندان دیگران بوقوع می آمد، بقتل آورده بعده بند بند او را

جدا سازند و این سزا موافق جزای کردار آن بد کردار برفقای او نیز
 رسانند آری که کرد که نیافت که گشت که ندرید • • بیت •
 از مکانات عمل غافل مشو • گندم از گندم بروید جوزجو
 از اعتقاد آن گروه شقارت پزوه که بآن سگ بد عاقبت داشتند
 نقل چند می نمایند که عقل در قبول آن تردد دارد اما آنچه
 محرر ادراک بچشم خود مشاهده نموده بزبان قلم می دهد که در
 ایام کشتن آن جماعه سادر یکی از آنها که جوان نوخیز تازه بعرضه
 ظهور آمده بود وسیله و مربی بهم رسانیده نزد پادشاه و سید عبدالله
 خان استغاثه نموده بعجز و الحاح تمام التماس نمود که پسر من از
 جمله ستم رسیدگان و محبوسان آن ضال بود که بعد تاراج نمودن
 مال دستگیر نموده بودند و بی تقصیر داخل آن گروه باسیری
 در آمده و بیگناه در زمره کشتنیها گردیده محمد فرخ سیر را بر حال
 و مقال آن زن مکاره رحم آمد و برای خلاصی پسر او سزاول از
 حضور تعین نمود و آن زن محیل با حکم خلاصی پسر وقتی رسید
 که جلا د بر سر آن شقی با تیغ آخته خون چکان استاده بود پروانگی
 استخلاص او رساند پسر او بغریب آمد که مادرم دروغ می گوید
 من بدل و جان از معتقدان و فدویان جان نثار مرشد خودم مرا
 زود برفیقان من رسانید - گویند اعتماد الدوله محمد امین خان وقت
 ملاقات ازان مقتول مردود یعنی - هر گروه آن پرسید که آثار عقل و
 رشادت از چهره حال تو پیدا است ترا چه برین داشت که از
 مکانات اعمال نیندیشیدی و برای چهار روزه زندگانی بد عاقبت
 مرکب چنین ظلم و افعال شنیع بر قوم هنود و مسلمان گشتی

در جواب گفت در همه مذهب و ملل هرگاه نافرمانی و معصیت از انعام مجسم از عصیان زیاده از حد بظهور می آید منتقم حقیقی در مکافات سیئات او مثل من ظالم را میگرداند که باعث جزای کردار آن جماعه می گردد •

• بیت •
چو خواهد که ویران کند عالمی • نهد مالک در پنجه ظالمی
بعده برای تلافی اعمال او مثل شما صاحب ثروت را برو تسلط
می بخشد که او را نیز بجز او سزای اعمال او درین جهان رساند
چنانچه ما و شما مشاهده می نمائیم •

ذکر سوانح حال پنجم از جلوس محمد فرخ سیر شهید
در شروع این سال استیصال عیسی خان مهمند زمیندار
عمده صوبه پنجاب روداد مجمل ازان بزبان می دهد عیسی خان
که اصل او از راجپوتان زمیندار پدیشه بود اگرچه در جرگه
منصبداران پادشاهی در همچشمان سرفرازی داشت اما بسبب
تقاضای ایام و انقلاب ملطنت سراز آستین اطاعت برآورده طریقه
سرکشی از روی بدنهادی اختیار نموده محصول محال جاگیرداران
دور دست را بتعدی متصرف می شد و گاه گاه بر قافلهای راه
کابل و کشمیر تاخته قطاع الطریقی می نمود و سراز اطاعت
صوبه داران و حکام می پیچید و مکرر فوج صوبه داران و فوجداران
مقابل او رفته هزیمت یافته بودند درین ایام که بوسیله رسل
و ارمال تحف و هدایا با خان دوران رابطه آمد و شد عرائض
بهم رسانده بود زیاده در تمرد می کوشید عبدالصمدخان بهادر که بعد
از فراغ مهم گرو متوجه تنبیه او گشته در قابوی وقت بود با نائب

خان مذکور اتفاق مقابله او افتاد و از بسیاری نواح خون بی باکانه با بمبارک کارزار نهاد از آنکه مآل کار باغی پیشگان خسروان مآل بجزای اعمال خود رسیدن است بعد که جنگ عظیم در پیوست بعد زد و خورد بسیار که جمع کثیر از هر دو طرف بکار آمدند گرفتار تیغ اجل گردید و سرور ابریده و پسر خرد سال و دیوان او را مقید ساخته بحضور روانه ساختند •

دیگر از مزنده فتح غیب آن سال کشته شدن دهیر مفسد پیشه است مجملي از تفصیل آن بتحریر می آرد که دهیر از جمله زمینداران سرکش مفسد پیشه مقرری مشهور صوبه عظیم آباد بود که مکرر با فوج پادشاه زاده‌ها و صوبه‌داران آن ضلع مقابله نموده طریقه طغیان و سرکشی از حد گذرانیده بود فوجها و قافلهها بغارت میبرد بعد که میر جمله بصوبه‌داری آنجا مقرر گشته خود را برساند از دست برد دهیر که محال جاگیر میر حاصل آن صوبه در تصرف او بود و عمل و دخل نمیداد با وجود نگاه داشتن سپاه زاده از ضابطه و بباد دادن خزانة مبلغ کلي از سرکار پادشاهی و خون برو تسلط نیافت و بر رعایا و سکنه پنه از مغلیه ظلم و تعدی بسیار رسید میر جمله تنگ آمده بآرزوی تقرب و اختیار حضور خود را چنانچه عنقریب بذکر خواهد در آمد نزد پادشاه رساند و صوبه عظیم آباد بسر بلند خان مقرر گردید و سر بلند خان به نسق ملک و تادیب سرکشان پرداخت و دهیر مفسد که تمام رعایا و جاگیرداران از تاخت و تاراج او بجان آمده بودند مکرر برآمده در نواح پنه شوخی می نمود سر بلند خان جمعیت زیاد

نگاه داشته برای تنبیه او برآمد و با آن شقی مقابله نموده بعد ترددات نمایان که از هر دو طرف بمیان آمد و جمعی کثیر کشته و شهید شدند دهیر رو بفرار گذاشت و بعد آوارگی در جنگلهای دشوار گذار بقول مشهور از زخم غیب که از دست همراهان او باو. رحید و بروایت دیگر از دمت تیغ جان ستان یکی از یکه تازان فوج سرلند خان بهروجه از تیر آه درد آلود جگر سوختگان که ناگاه دران گریز باو رسید بدار البوار پیوست *

چون محمد فرخ سیر پادشاه بتجویز لطف الله خان صادق حکم فرموده بودند که از دو بیستی تا نهصدی منصبدار پادشاهی و هفت هشت هزار سوار والا شاهی تا یاقین جاگیر در ماهه پنجاه روپیة بعد اسب بداغ رساندن از خزانه می یافته باشند از انجمله مردم والا شاهی که حق رفانت و جان بازي ثابت نموده بودند ده دوازده ماهه طلب در سرکار داشتند و جمعی بامید جاگیر خدمت می نمودند و بیشتر از والا شاهی مغلیه بودند احکام برطرفی آنها يك قلم صادر فرمودند و بخشیدان بآن جماعه جواب دادند - و در همان ایام که شورش برطرفی آنها در میان بود میر جمله که از زیاداتی طلب سپاه باوجود صرف نمودن مبلغ کلي از خزانه پادشاهی و تعدی مغان بر رعایا که فغان ظلم آنها از حد گذشته بود در اینجا بآ برور احتقامت نمی توانست ورزید و جاذبه قرب پادشاه علاوه آن گردید لهذا از عظیم آباد جریده سوار شده بطریق ایلغار که مسافت بعید یک و نیم ماهه راه در چهارده پلنژده روز روپوش از سپاه که بعضی از نوکران او نیز خبر نیافتند گذار

راه جمنا اختیار نمود بعد رسیدن دوسه منزلی اکبر آباد برکشتی
سوار شده بغتة وقت شب خود را بدر قلعة دار الخانات رساند -
از آنکه دران روزها در هر هفته و ماه اخبار مختلفه و منصوبهائی تازه
از قصد پادشاه در حق قطب الملك در السنه و زبان واقعه طلبان
و خبر طلبیدن میر جمله نیز زبان زد خاص و عام گردیده بود
و این معنی نزد هنگامه جویان باعث مزید ماده بدنامی تدبیر
دستگیر نمودن قطب الملك در زبانها میگشت هر چند که پادشاه مایل
جمله را وقت ملازمت رو نداده تشنیه زیاده از خرابی رعایای
پتنه و بحکم آمدن حضور نمود و میر جمله نیز منفعیل گردیده نزد
قطب الملك آمده باظهار عجز و انکسار و اطاعت خواست که التماس
عفو جرائم خود نزد پادشاه و قطب الملك نماید اما اهل تدبیر همه
حبله و تزویر برای مقید ساختن وزیر میدانستند و در همان ایام
باشاره یا اتفاقا هفت هشت هزار موار منصبدار برطرفی فراهم آمده
بخانه محمد امین خان بخشی و خان دوران نائب امیر الامرا و میر
جمله رفته فالش تقاضای طلب خود نمودند و گفتگوی این
فصاد و هجوم مغلیه با زره و بکتر و نرد گرفتن حویلی نام بردها بطول
انجامید و نیز شهرت یافت که مغلیه باشاره بخشیان فتنه جو که
بر وقت قابو خود نیز رفیق گردند می خواهند بهدأت مجموعی
برخانه قطب الملك بدمت آویز طلب خود یورش و شورش
نمایند و قطب الملك در فکر فراهم آوردن فوج متفرقه و نگاهداشت
جمعیت تازه گردید - و غیرت خان خویش سید عبد الله که دران
روزها بغوجداربی نازنول مقرر گشته برآمده بود با مردم دیگر

تازه از باره رسیده خود را رساند و هر روز تا چهار پنجروز فوج مغلیه حواری شده در رستههای بازار مستعد کارزار نهاد بودند و از طرف دیگر سرداران قطب الملک نیز با جمعیت شایسته کمر بسته تا شام بر نیلان و اسپان هنگامه آرا می گشتند - میر جمله مراجعه گشته سر رشته کار و تدبیر اودست داده بخانه محمد امین خان آمده پناه گرفته از هر طرف نشانه تیر ملامت گردیده نمی دانست چه کار سازد و آخر چاره کار درین دانستند که پادشاه نظر رنج فساد و تسلی قطب الملک میر جمله را مغضوب و کم منصب و از صوبه عظیم آبان تغیر ساخته تعینات صوبه پنجاب نمودند و سر بلند خان را صوبه داری عظیم آبان فرمودند و نظام الملک بهادر فتح جنگ را خدمت فوجداری مراد آبان که بتقاضی وقت برای دفع ایام فساد قبول نمود مقرر نمودند و مدت مدید در الحاق فتنه جوین هنگامه طلب شهرت داشت که میر جمله را پادشاه مصلحت برهاند و صوبه پنجاب فرستاده باز در تدبیر و فکر طلبیدن اوست - و هرگاه پادشاه برای شکار اطراف شهر برآمده سه ماه و چهار ماه بیرونها میگذراند خانه بخانه و خیمه بخیمه همین ذکر بود که برآمدن پادشاه باراد منسوبه دستگیر ساختن سید عبد الله خان است و مدام قطب الملک متروم بوده نگاهداشت سپاه می نمود و هوای سادات و متوطنان باره دیگران را کمتر نگاه میداشت .

و درین سال مطابق هزار و صد و بیست و نه اسد خان قرقه مالو که نود و چهار سال از مرحله عمر طی نمود خدمت

وزارت و دیگر خدمات عمده صاحب قران ثانی و خلد مکان و خلد منزل بتقدیم رسانده بود و ذوالفقار خان و دیگر بزرگان جد و آبابی آمد خان از امرای ذوالافتدار ایران بودند ازین کلفت مرای فانی بروضه جاودانی شتامت و در امرای متاخرین بدین خوبی آمیزی مزاج گرفته دیده و شنیده نشده و از ابتدای نشورنما در عیش و کامرانی و لذت دولت بسر برده و بعد جعفر خان مغفور چنانکه او بتمکین و نهضت دائم و نیک مرشتی و کم آزاری که هرگز از بدی در حق غیر بعمل نیامده صرف اوقات نموده با زیردستان برفق و مدارا و زبان شیرین و بهمچشمان تازه بعرصه آمده باشان و تمکین سلوک می نمود از جمله امرای قریب العهد دیگری نبود - گویند در ایامی که بیماری مرض مفر آخرت او بطول کشید روزی محمد فرخ سیرپادشاه مصحوب یکی از محرمان خاص که برای عیادت فرستاده بود خفیه پیغام نمود که ما قدر شما ندانستیم و آنچه نسبت بخاندان آن دستور العمل سلطنت نبایست بعمل آمد و ندامت آن سود نمیدهد الحال از شما مصلحت سلوک باسادات می خواهم در جواب گفت این غلطی که از شما خلاف رویه جد و آبا بظهور آمده بجز حکم خدا نبوده و میدانم چنانکه وزارت از خاندان مارفت در سلطنت دودمان تیموریه هم خلل تمام خواهد پذیرفت اما الحال که زمام اختیار ملک و خود بدست سادات باره داده اند صلاح دولت درین است که تا مقدر بآنها ملوک نمایند و کار بآنها نرسانند که روز بروز زیاده ماده نساد و عذاب

آماده گردد و سر رشته اختیار از دست رود
چودر طاس رخشنده افتاد مور • رهاننده را چاره باید نه زور



ذکر سوانح سال ششم از جلوس محمد فرخ میر پادشاه شهید
بسبب رحیدن خبرهای دکن که بفرستادهای حضور امیرالامرا
دخل نمی داد قلعه داریهای عمده که همیشه از نزد پادشاه مقرر
می گردید او بهمراهان خود می فرمود و بحضور راجه رتن چند
دیوان سید عبد الله خان در تعلقه همه متصدیان دخل نموده
احدی را اصلا اعتبار و استقلال نمی داد خصوصا در مقدمات مالی
که دیوان تن و خالصه معطل محض بودند و برگذات خالصه
بطریق اجاره در معرض بیع و شرا لکها می آمد روز بروز بر
کدورت خاطر پادشاه می افزود - و اعتصام خان نام را که بتجویز
خان دوران دیوان خالصه و رای رایان جهان شاهی را دیوان تن
کرده بودند و آنها ناچار بودند که هم رضا جوئی پادشاه و هم مرضی
قطب الملک از دست ندهند و اعتصام خان را طرف پادشاه
و رای رایان را خاطر داری سید عبد الله خان زیاده مطلوب بود
بنابراین هر دو از هر طرف در پایة اعتراض می بودند لهذا امتعفا
نمودن دیوانی بر هر دو واجب گردید - و عنایت الله خان که در سده
احد جلوس بعد کشته شدن هدایت الله خان پسر او از پادشاه
رخصت کعبه الله گرفته به بیت الله رفته بود دین سال مراجعت
نموده خود را بحضور رساند - از آنکه محمد فرخ میر پادشاه بسبب

برهم خوردن نسق سلطنت از برانداختن امرای خلد مکان
ندامت داشت و عنایت الله خان که تربیت کرده خلد مکان و
متصدی مزاج گرفته کفایت اندیش گفته میشد بعد از رسیدن
بحضور بمصلحت و صواب دید بعضی همدمان خیر اندیش پیش
آمد کار و صلاح دولت دران دیدند که عنایت الله خان را از عطای
اضافه منصب و مقرر فرمودن یکی از خدمات حضور مستمال
ساختم سرگرم کار سازند درین ضمن اعتصام خان دیوان خالصه که
از بی اختیاری و خفتی که از مردم احشام و دیگر از باب طلب
می کشید نیز استعفای خدمت نمود و تجویز دیوانی خالصه و
تن با صوبه داری کشمیر بنام عنایت الله خان بمیان آمد هر چند که
خان مذکور نظر بر انتقال قطب الملک در قبول خدمت دیوانی
تن نمی داد و سید عبد الله خان نیز از سختی سلوک او که در
عهد خلد مکان با جمده الملک اسد خان نموده بود راضی بدیوانی
او نمی گشت اما اخلاص خان بهادر شاهي که در استعداد و
و کمالات در جرگه جدید الاسلام خود را معلم ثالث می دانست و
باجود کمال اخلاص با سادات نظر بر فساد ایام تارک خدمت
گشته بنوشتن تاریخ عهد محمد فرخ میر مامور گردیده مصاحب گاه
و بیگاه قطب الملک بود بمیان آمده باصلاح طرین کوشیده
عنایت الله خان را معقول ساخت که در هیچ مقدمه دیوانی
بدون اطلاع و صلاح سید عبد الله خان بعرض پادشاه نرساند و تجویز
خدمات ننماید و نیز بخدمت قطب الملک التماس نمود که راجه
رتن چند در محال خالصه پادشاهی دخل نکند - و چون سید

عبدالله خان بسبب بیدماغی پادشاه که عیاشی و خلوت نشینی علاقه آن گردیده بود چهار ماه پنج ماه برای اجرای کار وزارت و دختخط در کچهری نمی نشست و کار خلق الله بند بود عنایت الله خان درین ماده نیز ملتزم گردید که در هفته یک دوبار در قلعه آمده کچهری نمایند اگرچه چند روز بدار و مدار باهم ساختند اما آخر کار چنانچه باحاطه تحریر خواهد در آمد پیش رفت کار نگردید - درین سال مطابق سنه هزار و صد و سی و یک بموجب عرض عنایت الله خان حکم اخذ جزیه از هندو که مرضی رتن چند نبود نمود و نیز چون هندو و خواجه سرایان و مردم کشمیر بساخت و تغلب و زیردستی منصبها بیش گرفته جاگیرهای میر حاصل در تصرف خود آورده بودند و عرصه جاگیر بر مردم دیگر تنگ گردیده بود عنایت الله خان بعرض رسانده خواست که از روی اوارجه و توجیه منصب هندو و مردم دیگر متغلب را کم و ضبط نماید و این معنی بر رتن چند و همه صاحب مداران دفتر شاق نمود بقطب الملک رجوع آورده راضی با اجرای آن حکم نگردیدند بلکه تمام هندو بعزت باز جاری نمودن جزیه و تجویز کمی منصب کمر عداوت بعنایت الله خان بستند و از گوشهای حساسی و بیحسابی طرفین قراری که میان دیوان کل و جز مقرر گردیده بود بحال نماند و مکرر پای رنجش در میان آمد اما ناچار بکجدار و مریز باهم می ساختند - درون ضمن یکی از عمال محال خالصه که دست گرفته و فرستاده رتن چند بوده پای حساب دیوانی آمده بود و مبلغ کلی بر ذمه او

برآمد عنایت الله خان برای وصول زر را را مقید ساخت و مکرر رتن چند وسیله خلاصی او گردید فائده نداد روزی عامل مذکور قابو یافته گریخته پناه برتن چند برد و رتن چند حامی او گردید عنایت الله خان بعرض پادشاه رسانید و چیلها برای گرفته آوردن عامل از خانه رتن چند تعیین شدند و کار بگفتگوی فساد انگیز منجر گردید و پادشاه از روی اعتراض بقطب الملک درباب برطرف نمودن رتن چند فرمودند فائده مترتب نشد و دیگر سبب فساد زیاد که میان محمد فرخ سیر و سادات باره آمد و سرشته اختیار از دست رفت این گردید که چورامن نام جائه که از مفسد پیدهای مشهور بود و پدر و جد و برادر او از عهد خلد مکان اطراف اکبر آباد و فتح پور را تاخت و راه زنی می نمودند و مکرر افواج پادشاهی بسر فوجی شاه زاده محمد بیدار بخت و خان جهان بهادر و دیگر امرا برای تنبیه و تادیب آن جماعه و تسخیر قلعه سنسنی که بنا کرده آنها بود تعیین شده بودند و در ایام مقابله اعظم شاه و بهادر شاه و رحیدن محمد فرخ سیر پادشاه نزدیک اکبر آباد شوخی و بی ادبی زیاده از دمت اندازی و تازاج کار خانجات پادشاهی و تصرف نمودن خزانه و جواهر ازو بعمل آمده بود برای تنبیه او چنانچه بزبان قلم داد راجه دهیراج جیسنگه را مرخص و تعیین فرموده روانه نمودند و سید خان جهان بهادر خالوی قطب الملک را از عقب جیسنگه بطریق سر فوج علحدده کومکي باستقلال رخصت کرده بودند اگرچه سید خان جهان بمسبب بعضی موانع و عدم سرانجام مطالب بعد رخصت چنده ماه گذار شهر معطل ماند اما راجه جیسنگه

بر مهم مامور خود را رسانده به بند و بخت مورچال و محاصره گذهي چورامن پرداخته زياده از يك سال تردد نمايان نمود و مکرر يورش و جنگهاي عظيم بميان آمد و مردم بهياري از هر دو طرف کشته شدند و بعد رسيدن سيد خان جهان نيز مصدر ترددات گشت و مورچال نزديک بقلعه رميد و کار بر چورامن تنگ گردید آخر کار وکیل چورامن صلحون بقطب الملک رجوع آورده قرار صلح بقبول پيشکش و بودن خود چورامن در حضور بشرط عفو جرائم و مرافرازی منصب بي آنکه جی سنگه اطلاع يابد و پای او درميان باشد نمود پادشاه طوعا و کرها التماس سيد عبد الله خان را قبول فرمود اما چون اين مصالحه خلاف مرضي پادشاه در کمال ناخوشنودي جی سنگه بيدان آمد جی سنگه دل شکسته گشته خود را بملازمت پادشاه رساند و چورامن را بعد رسيدن حضور نزديک محله خود سيد عبد الله خان فرود آورد اگرچه بکبار بخوشي و ناخوشي ملازمت چورامن ميهر آمد اما باز بسبب ملال خاطري که محمد فرخ سیر پادشاه از اين صلح داشت راضي بمجراي ثاني او نگردید - درين ضمن خبرهای مختلف خلاف مرضی پادشاه که عنقریب باحاطه تحریر می آید از دکن رسيد و باعث مزيد فتنه و فساد جهان آشوب گردید *

ذکر سوانح مال هفتم از جلوس محمد فرخ سیر شهيد بعده که اميرالامرا بر داود خان فتح یافته خود را بخمسئله بنياد رسانده به بندوبست ملک پرداخت و اطلاع يافت که کهنتر

پهاریه (ن) نام که سپه سالار عمده راجه ساهو گفته می شد و از آنکه در هر دو صوبه دکن یکی از سرداران مرهته بدستور صوبه داران پادشاهی صوبه دار که وجه چوتنه مرهته بوصول آورد مقرر بود صوبه خاندیس در تصرف خود داشت و مابین راه بندر سورت قلعچه های گلی ساخته تهانها قائم نموده هر قافله که از آن راه میگذشت اگر چوتنه یعنی چهارم حصه مالیت آنچه در قافله از تجار و غیر تجار داشته باشند قبول می نمودند سالم میگذشتند و الا بتاراج در آورده آدمهارا اسیر نموده باز مبلغی مرنفر می گرفتند انگاه سر میدادند امیر الامرا ذوالفقار بیگ نام بخشی خود را با سه چهار هزار سوار و پنج شص هزار پیاده بند و تچی برای تنبیه او رخصت نمود - بعده که ذوالفقار بیگ از کوتل مابین خجسته بنیاد و خاندیس گذشت و خبر کهندو پهاریه که قریب هشت نه هزار موار جنگی همراه او بود نزدیک سرحد بگلانه و کالنه که بتفاوت هفتاد کروه عرفی از خجسته بنیاد مسافت دارد شنیده مستعد جنگ گشته خواست که برو تاخت آورد کهندو بطریق نرار ناهموار لشکر ذوالفقار بیگ را بطرف جنگل های خار دار دشوار گذار کشید هر چند که هر کارها ظاهر ساختند که قابوی مقابله با غنیم نیست ذوالفقار بیگ از غرور شجاعت و راهنمایی دیگر جهال باره سخن هر کارها نشنید و یکه تاز خود را بکهندو رساند در اول مقابله که جمعی از کفار بدار البوار پیوستند کهندو موافق داب دکهنیان رو بفرار آورده فوج امیر الامرا را بنمود چهار صد پانصد

سوار خوش اسب اطراف خود کشیده لشکر باره را پراکنده ساخته
 باز یکبارگی بهیئت مجموعی بر ذوالفقار بیگ هجوم آورده راه
 کوملک سواران متفرقه بسته چنان عرصه تردد و کار زار بر لشکر اسلام
 تنگ آورد که ذوالفقار بیگ با جمعی از همراهان جانباز بدرجه
 شهادت رسید و باقی فوج هرکه بزنهار آمده از اسب غریز پداده
 شده پیر انداخت زنده متعید گردید و دیگران با جان و مال
 بعرصه تلف آمده علف تیغ بیدریغ گشتند و آنچه بزبانها مشهور است
 گلو و شتر و اسب احدی از سوار و پداده آن فوج ازان بلیه محفوظ
 نماند. بعد رسیدن خبر بامیر الامرا راجه محکم سنگه دیوان مستقل
 خود را با فوج شایسته برای تنبیه او رخصت نمود و حیف الدین
 علی خان صوبه دار برهانپور را که برادر حسین علی خان می شد
 برای نسق از برهانپور طرف ملطان پور و نذر بار برآمده بود بجهت
 تادیب کهندو باتفاق محکم سنگه امر فرمود و هردو سردار نامدار
 چندانکه بقصد گوشمال آن کفار تبه کار تعاقب نمودند و خواستند
 که تلاقی بظهور آید یا تهاشای او را بردارند که باز اذیت او
 بپرگنات و رعایای صوبه خاندیش نرسد فائده نداد اگرچه کهندو
 دنع الوقت نموده خود را نزد راجه هاهو که در قلعه و مکانهای
 قلب می بود رساند اما تهاشای او جایجا که بودند قائم ماندند
 هرگاه فوج تعیین کرده امیر الامرا میزنت فرار نموده همین
 که فوج رو میگرداند مردم کهندو آمده قائم می شدند هرچند
 که با فوجهای دیگر مرهنه که اطراف احمد نگر بناخت و تاراج
 آمده بودند محکم سنگه را مقابله و مقاتله اتفاق افتاد و غنیم

را هزیمت داده تا پای قلعه ستاره رساند اما تلافی کشته شدن
 ذوالفقار بیگ و تاراج رفتن فوج او با کهندو دپه‌آزیه بعمل نیامد - و
 بسبب انتشار خبرنا موافقت پادشاه با احادات که بقول مشهور فرامین
 و احکام خفیه بنام راجه ساهو و دیوانیان و زمینداران عمده طرف
 کرناٹک در باب عدم رجوع و استیصال امیر الامرا رفته بود و
 آنها سرتابی می نمودند بندوبست واقعی در صوبه بیجا پور و
 حیدر آباد نشد اگرچه مبارز خان صوبه دار حیدر باد که از مبارز
 پیشگان باشان و وقار گفته می شد بخجسته بنیاد آمده بامهر الامرا
 ملاقات نموده باز بتعلقه خود مرخص گردید اما صوبه دار و حکام
 و زمینداران بیجاپور و کرناٹک هر دو صوبه چنانچه بایست رجوع
 نیاوردند - و صوبه دار و دیوانیان و دیگر اهل خدمات که از حضور
 مأمور شده میرسیدند اکثر دخل نمی یافتند - و قلعه ملهیر عرکار
 بکلانه که از قلعهای سرحد با نام و نشان صوبه خاندیس است و صدت
 سی و چهار سال قلعه داری آن قلعه بسه واسطه بخاندان نجابت
 خان که از سلسله میرزا شاهرخ بنی امام تیموریه گفته می شد
 ازین مقرر بود از تغیر فتح یاب خان پسر نجابت خان بامد علی
 خان علی مردان خانی مقرر فرمودند و فتح یاب خان امده علی
 خان را دخل نداد و گفتگو بطول انجامید و از آنکه نجابت خان
 که در ایام روانه شدن امیر الامرا از حضور صوبه داری برهانپور
 داشت صلح نیابت صوبه داری خجسته بنیاد نیز بنام او بمهر
 امیر الامرا رسیده بود و بعد زمیندن امیر الامرا نجابت خان را بپای
 حساب آورده مهلفی بردمگ او بر آورده نظر بند داشتند بکمان

آنکه فتح یاب خان باشاره پدر دخل نمیدهد نجابت خان را زیاده از اهل پای اعتراض آورده معاتب ساخت و این معنی که بعرض محمد فرخ سیر پادشاه رحید علاء کدورتها مزید عناد خاطر گودید و مکرر از حضور قلعه داری ملهیر بنام دیگری مقرر نموده خلعت رخصت عنایت نمودند و قلعه دار از شنیدن اخبار دخل ندادن امیر الامرا و نزاع میان نجابت خان و منصوب کرده صاحب اختیار دکن جرأت روانه شدن برخد مت ماموره نه نمود و بعد قیل و قال بسیار و کالت خان نام را قلعه داری قلعه مذکور از روی سند امیر الامرا مقرر شد و فتح یاب خان ناگزیر قلعه را بار سپرده از قلعه برآمد.

ذکر موانع سال هشتم از جلوس محمد فرخ میر شهید

دیگر از سوانح قابل تحریر که قرنهای بر صحنه لیل و نهار یادگار خواهد ماند مقدمه صلح غنیم دکن است که در صوبه داری امیر الامرا مقرر گشته فقره چند ازان بمعرض بیان می آرد در ایامی که خلد مکان برای تسخیر قلعبات مقهوران دکن کمر عزیمت بسته مدتها صرف اوقات و خزانها نموده قلعه ستاره و پرناله و راج گدده و غیره قریب سی و چهل قلعه با نام و نشان را بتصرف در آورده مرهته رابی خان و مان ساخت سرداران آن گروه شقاوت پزوه ملك قدیم پادشاهی را خالی و پادشاه را دور دانسته نسبت بهالهای دیگر زیاده شوخی نموده با فوجهای سنگین اطراف صوبجات دکن و احمد آباد و مالوا بقصد تحصیل نمودن چوته تاخت و تاراج پراکنده شده هرجا که میر میدند اگر شهر یا قصبه کنان می بود هرکاره و خط نزد حاکم و زمیندار آنجا فرستاده پیغام طلب چوته می نمودند یا

خود مقدم و زمیندار دیهات و قصبجات باستقبال فوج مرهته شتافته باظهار قبول چوتنه قول امان خواسته هرکاره و سوار برای محافظت دیه و زراعت گرفته بجای جمع هزار دو هزار چهار صد پانصد ظاهر ساخته هرچه پیش میرفت چهارم حصه آن مقرر نموده وعده وصول بگذاشتن یرغمال که بزبان هند اول می نامند بمیان آورده دنع ضرر تاخت و تاراج آنها می نمودند - و در صورت آنکه نوجداران و زمینداران آنجا اطاعت ادای چوتنه نمی نمودند یا رجوع نمی آوردند چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکان و خلد منزل باحاطه تحریر در آمده در صورت غالب آمدن آن محال را تاخته خراب مطلق می ساختند و الا بعد محاصره چند روز مایوس شده آواره دشت ادبار می گشتند چنانچه قصبه نذر بار و سلطان پور و جامود و قصبات مشهور بسیار صوبه برهانپور و برار و دیگر صوبجات دکن را بیست و هشت هزار سوار دو هفته سه هفته محاصره می نمودند و نا کام بر می خواستند و با قافلها نیز همان سلوک بعمل می آمد و بیشتر قافلها بتاخت و تاراج میرفت اما سردار ها تا مقدور در تشخیص چوتنه کوشیده بتاخت و تاراج راضی نمی شدند برخلاف لشکر آن مردودان تا می توانستند در برهم زدن چوتنه و تاراج نمودن می کوشیدند چراکه در صورت رجوع و عدم تاراج چوتنه وجه مقرری بسرداران عائد میگردد و لشکر متمتع نمی گردیدند و در تاخت هرچه بدست هرکه می افتاد مال او بود بسردار فوج چندان نفع نبود و در اواخر عهد خلد مکان هر چند وکلای تا رابائی رانی که زن رام راجه باشد

و بعد فوت شوهر تازه درازده سال دم مخالفت با پادشاه میزد
 التماس مصالحه بشرط عطا نمودن سردیسممهی شش صوبه دکن
 بدستور سر صد نه روپیه رجوع آورده بود پادشاه مغفور از غیرت اسلام
 و بمیان آوردن بعضی هبب که در ذکر سلطنت خلد مکن بزبان
 قلم داده قبول ننمود و در عهد خلد منزل اگرچه وکلای راجه ساهو
 و رانی رجوع آورده فرمان سردیسممهی بشروط چند که در ذکر فرمان
 روائی خلد منزل بزبان قلم داده حاصل نمودند اما بسبب نزاع
 مابین رانی و راجه ساهو بند و بستنی که مرکوز خاطر بهادر شاه بود
 بعمل نیامد و دستور سردیسممگی نیز جاری نگردید و در صوبه داری
 داود خان که نیدابت ذو الفقار خان داشت و میان او و غنیم عهد و
 قرار اخوت و موافقت بود بشرط آنکه در جاگیر پادشاه زاده ها و داود
 خان مزاحمت نرمانند از باقی محاللات امرای عظیم الشان
 هیدرامن نام نائب داود خان باستصواب خود چوتنه میدهانید و
 بقافله آزار نرسانده باهم چون شیر و شکر جوشیده بکجدار و
 مریز بعمل می آمد و در صوبه داری نظام الملک بهادر چنانچه
 بگزارش آمده در ابتدا بصلح و در آخر بفوج کشی که همه یکسان
 و پنج ماه نکشید بدار و مدار گذشت و آخر بغنیم تنبیه واقعی
 رسید بعده که دوسه سال از صوبه داری امیر الامرا در فساد و عذاب
 بپایانده گذشت با وجود نگاه داشتن فوج زیاده ترددی که بایست
 بمعنی آوردن بند و بست واقعی که مرکوز خاطر امیر الامرا و موافق
 رحم سادات باره بود صورت نگرفت لهذا نظر بر قابوی وقت
 و رفع فساد در سنه هزار صد و سی هجری بصلاح انور خان که از

شیخ زادهای متوطن برهانپور و پیش آورد، های سادات بود و دیگر امرای همراز باتفاق منگرا جي نام برهمن که سابق متوسل و از نوکران عمده سیوا و منجها بود و از زمان تسخیر قلعه چنچی در جرگه نوکران پادشاهی درآمد و کالت خیرخواهی سرداران مطیع و غیر مطیع مرهفته می نمود و خالی از جرهر رشادت که مدد طالع ضمیمه آن گشته بود، نبود و محاطت بالاجی بشوناته و جمناجی که از برهمنان و سرفوجان عمده فهمیده کار راجه ساهو بودند قرار صلح باین شرط بمیان آوردند که از جمله محصول مال و سائر محال خالصه پادشاهی و جاگیرداران هرچه امینان و کروریان و شقداران بوصول در آرند چهارم حصه آن بمنصوبان راجه واصل سازند و نیز مقرر شد که سوای چهارم حصه که شریک محصول جاگیر داران نمودند فی صد ده رویه دستور سردیسمکھی از نزد رعایا بگیرند که فی صد سی و پنج بر تحصیل وصول کل ابواب فوجداری و شقداری و ضیافت و اخراجات دیگر از روی کاغذ خام وصول نمایند بدین حساب قریب بنصف جمعبندی از روی طومار در باری میکشد مقرر گردید و شریک غالب عمال راجه ساهو شدند و اینکه از روی سر رشته وصل کل حبوبات بگیرند برریعا و حکام پادشاهی و جاگیر داران نهایت سخت و دشوار گردید و در هر محال دو تحصیل دار که یکی خود را کنایش دار و دویم گماشته سردیسمکھی میگویند و بر طومار واصلات اول دستخط سر رشته دار سردیسمکھی شود و لوازم رسمیات آن جدا بگیرد و بال جان عمال پادشاهی و جاگیر داران گشتند و

سواى آن هر دو شريك راهدار علیحدہ در هر محال كه از سابق
بسبب سستی فوجداران و غلبۀ غنیم جا بجا نشسته سر گاو و ارايه
نیم روپيه و يك روپيه از بیوپاریان و هرچه خواهند از مردم دیگر
دوچند سه چند از فوجداران ظالم پیشه میگرفتند الحال نیز بدستور
قبل از ایام صلح آن تعدی علاوه دیگر شراکت مانند درینصورت در
هر برگه سه عامل محفل راجه ساهو با جمعیت سوار و پیاده در
کچهری و چیتور مال و سائر و سر راهها بدعت نواحیات قرار یافت
و سواى آن هر جا كه دیهات ویران را مرهنة قول داده آباد نموده بود
مثل دیهات پرگنة نذر بار و غیره صوبۀ خاندیس و دیگر پرگنات صوبۀ برار
و غیره كه از اصل خراب و ویران كردۀ مرهنة بود قرار داد امیر الامرا
منظور نداشته قول سوم حصه بنائى كه بجایگیر دار عائد گردن داده
مقرر کردند منجمت سه حصه يك حصه بجایگیر دار و يك حصه سالم
مرهنة متصرف شود و يك حصه برعایا وا گذارند و در مقدمات ملكى
و مالی حكم و عمل غنیم زیاده بر اختیار فوجدار و جایگیران جاری
گردید - هر چند امیر الامرا وقت مصالحه مقرر نموده بود و تاکید
می نمود كه راهدارى كه بظلم فی ارايه و گاو سه برابر و چهار برابر
نسبت بفوجداران و حكام ظالم چنانچه بگزارش آمده از بیوپاریان
و مسافران در ایام قبل از قرار صلح می گرفتند نگیرند اما پیش
فرمت آری در اكثر پرگنات تاخت و تاراج دیهات و قانده
از میان برخاست و نسبت بايام سابق مسافریں و مترو دین
بعد ادای راهدارى بآرام تردد می نمودند و بعضی دیهات كه از
تاخت مقهوران و تعدی حكام بد انجام ویران مطلق شده بودند

رو بآبادی گذاشت - بعده که امیر الامرا سند قرار مصالح بشرطهای
 مذکور بمهر خود بوکلائی راجه ساهو نوشته داده برای طلب فرمان
 پادشاه مطابق سند خود موقوف نداشته جایجاگماشتهای مستقل
 راجه ساهو را دخیل ساخته مقرر نمود که بالاجی بشوناته و
 جمناجی دو نوکر عمد راجه ساهو با جمعیت شایسته بطریق
 نیابت و وکالت راجه ساهو در خجسته بنیاد باشند و کارهای
 ملکی و مالی بواسطت آنها صورت گیرد بعده که عرض داشت
 حسین علی خان مشتمل بر حقیقت مصالحه با مرهته و طلب
 فرمان بعرض پادشاه رسید چون بعضی هواخواهان دولت
 خاطر نشان نمودند که در محصل و حکم رایی غنیم لئیم راهیم و
 شریک غالب نمودن مصلحت نبود لهذا خلاف مرضی محمد
 فرخ میر بظهور آمد و در همان ایام جان نثار خان که از امرای
 مزاج گرفته قدیم و تربیت کرده خلک مکان و قدیم الخدمت خلک
 منزل و جهان دیده پخته کار و با عبد الله خان مرحوم برادر خوانده
 بود و هر دو برادر صاحب مدار در بغل و کنار او کلان شده بودند
 پادشاه بامید آنکه امیر الامرا با او سلوک بکار خواهد نمود و جان نثار
 خان هرچه باو از راه خیرخواهی طرفین بفهماند و معقول نماید
 بجمع رضا خواهد شنید نیابت صوبه داری برهانپور از طرف
 امیر الامرا بنام او مقرر کرده در باب پند و نصائح بحسین علی
 خان در خلوت ارشاد نموده بعطای خلعت و دو فیل نر و ماهه
 و سرپیچ مرصع مفتخر ساخته مرخص نمود - و در همان آوان که ماه
 ذی قعد سنه شش جلوس مطابق سال هزار و صد و سی هجری

باشد اعتماد الدوله را برای بندوبست صوبه مالوا مرخص فرمودند و مقرر شد که بعد رسیدن سرحد مالوا فرمان صوبه داری از تغییر راجه جیهندگه موافقی نیز عطا خواهد شد و بقول مشهور همان روز خفیه فرمان صوبه داری نیز با عنایات دیگر مرحمت نمودند بعد ازان که جان نثار خان نزدیک آب نربدا رسید باوجودی که از راه پخته کاری خود را معلم ثالث روزگار میگرفت و عسرت و پریشانی حال علاوه آن داشت و از طرف دخل یافتن در تعلقه مانورده خود نیز مذذب خاطر بود اصلا جمعیت سوار و پیاده نگاه نداشته طی مسافت می نمود چون خبر رسیدن محمد امین خان بسرونیج تعلقه مالوا و رسیدن جان نثار خان نزدیک گذر اکبر پور معا در خجسته بنیاد انتشار یامت بر زبان هرزه گویان هنگامه طلب خبر رسیدن اعتماد الدوله با شصت هزار موار مع اصرای کارزار دیده بسرونیج بقصد پیکار امیر الامرا و مقرر شد، جان نثار خان هراول باهفت هشت هزار سوار شهرت بمرتبه گرفت که حسین علی خان نیز متردد خاطر گردید مع هذا نوشتجات جان نثار خان متضمن بر اظهار پریشانی و عسرت حال خود و اصلا همراه نداشتن جمعیت و طلبیدن فوج بطریق بدرقه بسبب انتشار سنتا نام غنیم که غیر از منصوبان راجه ساهو طرف هاندره علم سرکشی و فساد عظیم برداشته سر راه جان نثار خان گرفته بود پیهم بحسین علی خان رسید بر نوشتجات او اعتماد ننموده هر کارهایی معتمد برای تحقیق جمعیت اعتماد الدوله و وضع آمدن جان نثار خان تعیین نمود بعد رسیدن خبر که با مضمون نوشتجات خان مذکور موافق آمد جمعیت

برای آوردن جان نثار خان روانه ساخت بعده که جان نثار خان
ببرهان پور رسید شنید که امیر الامرا باسد الله خان مشهور بفواب
اولیا که پسر عمه هردو برادر می شد و نیابت صوبه داری برهانپور
داشت باوجودیکه مردم برهانپور از ظام او بجهان رسیده بخجسته
بنیاد باستغاثه رفته بودند نوشته که از آمدن جان نثار خان
وسواس بخاطر راه نداده در تعلقه خود مستقل باشد و جان نثار
خان را نزد خود طلب نمود خان مذکور مجبور گردیده خود را
فرد امیر الامرا رساند و بعد رسیدن او بخجسته بنیاد حسین
علی خان در احترام و تعظیم و فرستادن طعام هر روز و مدارات
دیگر می کوشید و مخاطب بعمو صاحب می نمود اما از آنکه
برهانپور صوبه سرحدی بود و با فرستادن های حضور در دخیل
ساختن بخدمات ماموره قصور واقع می شد و جان نثار خان
را از جمله منصوبه بازان روزگار و شجاعان آزموده کار می دانست
تا سه ماه که فصل خریف و ربیع بالتمام معزول برداشت
خان مذکور را بحرف و موت نگاه داشته بدار و مدار و مهر بنیهای
زبانی و فرستادن طعام هر روز و دیگر توجهات دفع الوقت نموده
گاه تکلیف فرستادن فلادیر و صوبه بیدر بمیلان می آورد و گاه
در قبول صوبه حیدرآباد و بیجهپور که دران هردو صوبه دخل
یافتن او متعذر بود مختار می ساخت و گاه می گفت که چون
بر عقل و دانائی و تجربه کاری و دوستی شما اعتماد کلی دارم
می خواهم که برای مشورت امور ملکی از خود جدا ننموده پرداخت
حال عمو صاحب نمیم - هم درین اولین بر امین خان برادر خان عالم

که نیابت صوبه محمدآباد عرف بیدرو نادیر داشت حادثه غریب
 رو داد مجمل از تفصیل آن می نگارد که چون از بعضی قصبجات
 و دیهات صوبجات دکن که مقدمان و زمینداران فوج و گدھی قائم
 داشتند غنیم درین مدت باوجود محاصره بیست روز و یک ماه
 ازان محال چوتنه بوصول نرمانده بود و وقت قرار صلح با وکلای
 راجه ساهو چنان مقرر شد که در محال که از سرکشی و زور طلبی
 زمینداران و مقدمان و حکام گماشتهای راجه ساهو چوتنه بوصول
 نتوانند رساند امیر الامرا معارفت نموده بوصول رساند و در صوبه
 تعلقه امین خان از بعضی محال نرمل و غیره درین مدت یکدام
 چوتنه نداده بودند فتح سنگه پسر خوانده راجه ساهو که ضلعدار و
 تحصیل دار چوتنه آن ضلع بود شکوه سرکشی زمینداران آن بواح
 بامداد امین خان بامیر الامرا نوشت حسین علی خان درین ماده
 بامین خان نوشتجات فرستاد امین خان باظهار آنکه هرگاه درین
 مدت چوتنه ازین دیهات نگرفته باشند من چگونه تن باین ننگ و
 عار ادای چوتنه دهم التماس استعفا درمیان آورد میرزا علی نام
 که از شیخامان مشهور آن ضلع گفته می شد بدان خدمت مامور گردید -
 و از شهرت این خبر که در استقلال امین خان خلل راه یافته روزی در همان
 اختلال ایام امین خان با جمعیت معدود که بیشتر از همراهان معتمد او
 در سرانجام شادی گذخدانی دختر او در خانه مانده بودند بشکار
 دور دست دربالگنده صوبه نادیر رفته بود و فوج نژد اوجمع نبود فتح سنگه
 پسر خوانده راجه ساهو خبر یافته باتفاق زمینداری که با امین خان
 عداوت داشت باسیدزده چهارده هزار سوار بمعیت جگیت راو

زمیندارن رمل که او هم سه چهار هزار سوار برقنداز حکم انداز داشت
 شذائده ناگهان خود را رساند و امین خان که خاندان آنها در شجاعت
 و تهواری از مشهوران دکن گفته می شد از بسیاری کفار زیندیشیده
 بقصد مقابله با خصم پرداخته داد دلوری و مردمی داده زخمهای
 نمایان برداشته بیخود گشته ادامه دستگیر گردید و از سرداران و رفقا
 در سه نفر نامی با جمعی دیگر بدرجه شهادت رسیدند فیلان و امپان
 و آنچه همراه داشت بتاراج و غارت بردند - بعده که حقیقت دخیل
 ساختن جان نثار خان در صوبه داری برهانپور و حادثه امین خان
 بعرض پادشاه رسید باعث مزید ماده ملال خاطر گردید و آخر سال
 که فصل ربیع باخر رسید جان نثار خان را بدین شرط بخدمت
 صوبه برهانپور مامور نمود که داراب خان نام پسر گلان خود را
 بطریق نیابت ببرهانپور بفرستد و خود در خجسته بنیاد نزد
 امیر الامر باشد *

و در همین آوان ضیاء الدین خان نام را که دیوان دکن از تغیر
 دیانت خان ندیرگ امانت خان مقرر نموده بودند با جلال الدین
 خان که بدیوانی برهانپور مامور گردیده بود و فضل الله خان را که
 بتعلقه بخشگیری دکن منصوب ساخته بودند بخجسته بنیاد رسیدند
 ضیاء الدین خان را بسبب سفارش که قطب الملک مکرر ببرادر خود
 نوشته بود دخیل کار و بار دیوانی ساخت اما هوای آنکه بر اسناد
 و پروانجات تنخواه مهر او شود اصلا در مقدمات دیوانی اعتدال
 و اختیار نداشت و فضل الله خان بخشی جواب صاف یافته بار سلام
 هم نیامت و جلال الدین خان را عوض دیوانی برهانپور دیوانی

برابر فرمود این همه اخبار باعث مزید ملال خاطر پادشاه میگردد -
 و در همان ایام بد فرجام محمد مراد نام کشمیری الاصل بدنام که
 در هرزه گوئی و صفات مذموم دیگر زبان زد خاص و عام بود و
 در عهد خلد منزل چون جهان دار شاه متوجه حال او گردید
 بمنصب هزاری و خطاب و کالت خان مرفرازی یانته میان همقومان
 امتیاز بهم رسانده سرمایه افتخار خود میدانست درین آوان
 بوسیله هموطنی با صاحب نسلان والد پادشاه قرب همکلامی در
 خلوت پادشاه مرحوم محمد فرخ سیر بهم رسانده قابوی وقت یانته
 بنیرنگی افسانه و انسون آنکه در اندک فرصت تدبیر و اندیشه
 صائب بی آنکه کار بمصاف با اهل خلاف افتد و شمشیر از غلاف
 برآید قلع ریشه خرد و بزرگ باره می توانم نمود چندان باغ
 سبز در نظر پادشاه جلوه داد که در فرصت کم چنان در دل و رگ
 و ریشه شاه شهید مرحوم جا گرفت که در کمتر ایام از عطای اضافهای
 نمایان و خطاب رکن الدوله اعتقاد خان فرخ شاهی از پایه هزاری
 بمراتب هفت هزاری ده هزار موار برآوردی رسید و در خلا و ملا
 هدم و دمساز و محرم همراز گشته شریک مصلحت بر انداختن
 دولت باره گردید و هیچ روزی نبود که از جواهر گران بها و مرصع
 آلات و پوشاک خاص بار انعام نفرمایند و بمعنایات دیگر زیاده از
 حوصله او کامیاب نسازند و قرار بران یافت که سر بلند خان را از پتند
 و نظام الملک بهادر فتح جنگ را که در مراد آباد بندوبست واقعی
 نموده در تنبیه و گوشمال مفسدان و سرکشان کوشیده باعث آبادی
 و امان آن ضلع گردیده بود از مراد آباد و راجه اجیت سنگه را از

احمد آباد طلبیده هر یکی را امیدوار خدمات عمده حضور و غایات دیگر نموده شریک سعی بر انداختن دولت بارهه نمایند و غرائب درین بود که بعد رسیدن نظام الملک بحضور بخدمت دیگر مامور نفرموده فوجداری سرکار مراد آباد و محال جاگیر که دران سرکار داشت ازو تغیر نموده مراد آباد را محمی برکن آباد ساخته صوبه علحده قرار داده در صوبه داری و جاگیر رکن الدوله اعتقاد خان بطریق آل تمغا عنایت نمودند - و بعد فراهم آمدن امرا راجه اجیت سنگه که بخطاب مهاراجه و غایات دیگر سرفرازی یافت با سید عبد الله خان ممد و همداستان گردید و نظام الملک بهادر فتح جنگ و سر بلند خان که هر یکی را در ابتدا امیدوار وزارت و میر بخشی ساخته بودند تکلیف قلع ریشه فساد سید عبد الله خان با هر یک بمیان می آوردند آنها التماس می نمودند که قلمدان وزارت بهر یکی از بند ها که قابل این کار دانند مرحمت فرمایند بعده که در استقلال سید عبد الله خان خلل پذیرفت اگر ادعای نافرمانی نماید بعزاً خواهد رسید در جواب میفرمودند که برای وزارت بهتر از اعتقاد خان دیگری را نمی دانم و از هر یک از امیران عمده ایران و توران که مشورت برای چنان امر خطیر وزارت بنام چنین هرزه گوئی کم اصل بدنام باظهار رغبت تمام بمیان آورده اتمتزاز حاصل می نمودند دل شکسته گشته تن برضای مطیع و منقاد گشتن اعتقاد خان نمیدادند درین گرمی هنگامه عید فطر اتفاق افتاد و قریب هفتاد هزار سوار و پیاده روز حواری تشریف بردن عیدگاه در رکاب حاضر بودند و تنزل تمام در مردم خاص و عام

از طرف د-تکبرهاختن -ید عبد الله خان رو داد معهدا که آنروز
زیاده از چهار پنج هزار سوار همراه سید عبد الله خان نبود از هیچ
طرف مدائنی بلند نگردید و شهرت بدناسی لاحاصل زبان زد خلایق
گردید - و از انتشار این خبر سید عبد الله خان شروع نگاهداشت
میها نموده چون سابقه موای مردم باره که بر شجاعت و تهوری
و جانفشانی آنها اعتماد کلی بود قوم دیگر را کم نوکرمی نمود
درین گرمی هنگامه فرمود تا بیست هزار سوار از همه قوم
نگاهداشت نمایند - بعد رسیدن اخبار شرربار حضور بدکن امیرالامرا
متوهم گشته اراده حضور را پیش نهاد همت نمود و قبل ازان
تمهید منصوبه تازه نموده معین الدین نام مجهول النسب گم نام را
که نزد راجه ساهو دستگیر بود پسر اکبر شهرت داده جمعیت
فرستاده بشان و دبدبه تمام که بهیچاهی صورت او را نمی نمود نزد
خود طلبیده بحضور نوشته جواب طلب نموده بود - درین ضمن خبر
رسید که میان پادشاه و سید عبد الله خان صلح بمیان آمد و راجه
اجیت سنگه که بموجب طلب بحضور رسیده بخطاب موروثی
مها راجه و دیگر عنایات پادشاهی بامداد و امانت سید عبد الله
خان عفرازی یافته بود باوجود منسوب بودن صبیغه او پیدادشاه
بصید عبد الله خان هدم محرم و همراز گشته قرار وفای عهد
رفاقت تا دم واپسین بمیان آورده واسطه صلح گشته •

اواخر ماه شوال این سال سرا پا نکال محمد فرخ میر پادشاه
باتفاق اعتقاد خان و خان دوران و بعضی دیگر امرای خیر اندیش
بخانه قطب الملک تشریف آورده باهم عهد موافقت با قسم عدم

مخالفت بسته از طرفین عذر سلوک و فکرهای فاسد ایام گذشته خواسته بدولت خانه قلعه مراجعت نمودند و اخلاص خان را که از تدبیر منجمه اخلاص کیشان هر دو برادر گفته می شد برای مطمئن خاطر ساختن امیر الامرا و باز آوردن از فکر و اراده فاسد حرکت از دکن بپناکید اکید زود رسیدن مرخص و روانه ساختند - بعد رسیدن خبر صلح حضور بدکن حسین علی خان تا رسیدن خبر تحقیق وانی تهیه رونه شدن حضور چند روز بتعمیق انداخت درین ضمن بلا فاصله از رسیدن خبر صلح باز اخبار بحال نماندن آشتی میان میر و وزیر انتشار یافت و نوشته قطب الملک مشتمل بر اشاره طلب برادر بپناکید رسید و شهرت تنگ گردیدن عرصه برید عبد الله خان نقل و نقل هر خانه و بزم صغیر و کبیر خجسته بنیاد با اخبار موحشه دیگر گردید *

ذکر سوانح سال نهم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

چون هنگامه فساد و عذاب پادشاه محمد فرخ سیر و قطب الملک چنانچه باحاطه بیان در آمده بامتداد کشید و هرتدبیر و مصلحت که می اندیشید بحکم یضاح التقدير علی التدبیر بجائی نمی رسید و از آنکه عزم و رای پادشاه بر یک حال قرار نمی گرفت گاه بصلح و مدارات پیش می آمد و گاه بقصد قلع ریشه بداندیشان دولت کمر می بست و از مصلحت بعضی امرای منافق که باسید عبد الله خان همدستان بودند مقدمه یکسو نمیگردید و اگر جمعی از مقربان خیر اندیش مثل نظام الملک بهادر فتح جنگ و راجه دهیراج جیهنگه سوانی بتقاضای وقت

مشورت برداختن، پرده نفاق از میان و یکسو نمودن گفتگو با صلح
 صلاح کل نظر برداریات استمزاج بمیان می آوردند از راه
 بعضی وسواس که بتوضیح آن نپرداختن اولی شذیده ناشدیده
 می انگاشتند - اگرچه فتح جنگ و مریدان خان و دیگر نوکران عمده
 و ناکش بودند که مهم دفع این فساد بعهده خود بگیرند اما از آنکه
 مامور بپرهیزدن آشکارا نمیگردیدند و از بسکه در اکثر امور بحسب
 تقدیر و سرنوشت روز ازل که بایست آن پادشاه شهیدگشته و ناکام
 از جهان رود خلاف تقاضای رقت و رای صائب بظهور می آمد
 خصوص از تجویز وزارت و دیگر رعایت و عنایات بیجا چنانچه بگزارش
 درآمده در باره رکن الدوله اعتقاد خان مبذول میگردد - از آنکه در
 حسب و نصب و استعداد ظاهری و باطنی امیران ایران و توران
 عار تبعیت او بر خود هموار نمیتوانستند نمود و فوج والا شاهي و
 مردم توپخانه که هشت نه ماهه نقدی طلب داشتند از اغماص سید
 عبد الله خان دامی و درمی نمی یافتند و سردار کار فرمانمیداشتند
 و نگاهداشت مید عبد الله خان قریب به بیست هزار سوار رسیده
 بود روز بروز ماده مزید فتنه و باعث خلل نسق پادشاه میگردد -
 درین ضمن در یکی از فرامین در جواب عرضه داشت نفاق آمیز
 امیر الامرا که مشتمل بر ارادت قدمبوس معروض داشته بود و از
 نافرمانقت آب و هوای دکن نیز شکوه درج نموده بود حکم
 فرمودند که اگر خواهد باحمد آباد رفته تا بحال آمدن مزاج
 بگذراند والا ماراهم مشتاق دانسته خود را بحضور برساند و درباب
 معین الدین پسر جمعی اکبر چنانچه بذکر درآمده نیز معروض داشته

بود که میخواست خلل در ملک اندازد نوکران راجه ساهو اورا مقید ساخته بموجب نوشته این جانب بخجسته بنیاد فرستاده اند حکم برای طلب او نیز صادر گردید - و نوشتجات برادر نیز مشتمل بر زود رسیدن خود بحسین علیخان میرمید لهذا پانزدهم ماه شوال سنه هفت جلوس سیف الدین علیخان برادر خرد خود را با چهار پنجهزار موار بطریق هراول و فراهم آوردن سرانجام توپخانه مرخص ساخته روانه برهانپور نمود - چون برای بندوبست صوبه خاندیس از طرف جان نثار خان خاطر جمعی حاصل نبود و رعایای برهانپور از تعدی داراب خان پسر و نائب جان نثار خان نزد حسین علی خان باستغاثه آمده بودند بدین بهانه هم صوبه داری خاندیس از تغیر جان نثار خان بنام سیف الدین علی خان مقرر کرده انتظارخبر ثانی میکشید - بعد رسیدن نوشتجات متواتر سید عبد الله خان اواخر ذی الحجه سنه مذکور از خجسته بنیاد بر آمده یک هفته توقف برای امر ضروری نموده اوائل محرم الحرام سنه هزار و صد و سی و یک مطابق اوائل آذرماه الهی موافق سال هفت جلوس بتهیه و سرانجام توپخانه و دیگر ما یحتاج حفر و جذب قلوب امرا و مرهته پرداخته باتفاق احد الله خان عرف نواب اولیا مع پسران جان نثار خان و عوف خان نائب صوبه بوار و احد علی خان عالی مردان خانی و دلیر خان برادر لطف الله خان صادق و اختصاص خان دبیر خان زمان و حاجی سیف الله خان و ضیاء الدین خان دیوان دکن و فیروز علی خان پخشگی که از سادات نامی بارهه می شد و دیانت خان دبیر

امانت خان خوانی و راجه جیسنگه بندیل و راجه محکم منگه که نوکر عمده امیر الامرا بود و غیره بیست و دو نفر نوکر پادشاهی که اکثر در رفقت مجبور و بی اختیار بودند و قریب هشت نه هزار موار خانگی و یازده دوازده هزار موار مرهته و دیگر اهل خدمات و متعبله خجسته بنیاد و برهانپور و برار که هرگز عبور آنها از آب نرودا همراه هیچ امیر و شاه زاد نامدار نشده بود و تمام عمله و فعله کچهری دیوانی و بیوتات و بخشی که جمله قریب بیست و پنج هزار موار فراهم آورده بود و توپخانه و ده یازده هزار پیاده برقداز روانه دار الخلافت شاه جهان آباد گردید و مادات خان را که از هر دو چشم معذور و از امرای قدیم با نام و نشان بوده قلعه دار احمد نگر ساخته هزاریهای احشام از قدیمان خود همراه داده روانه ساخت و قلعه ملهیر که از مدت چهل سال در تصرف خاندان نجابت خان بود برای تصرف آوردن آن چنانچه بذکر در آمده سعی تمام می نمود و کالت خان نام را قلعه دار نموده بران قلعه فرستاده بتصرف خود در آورده بود و همچنان قلعه مالیر و دو سه قلعه دیگر بهمراهان خود مقرر نمود و برای فرستادن بعضی از وابستها و اشیای کار آمدنی بقلعه دولت آباد بقلعه دار پیغام نمود چون از قبول ابا کرد جاگیر او تغیر نموده بکمی منصب نیز مغضوب ساخت همچنان قلعه دار آسیر نزدیک برهانپور نیز پای اعتراض آمد و جمعی از اهل خدمت پادشاهی و منصوبان حضور که سابق برتعلقهای مامور آنها مرخص ساخته بود و بعضی از آنها زیر بار خرچ سه بندی آمده هنوز جا گرم ندموده

بودند هر یکی را باظهار مدعیان صاحب غرض منتهی ساخته معزول
 نموده دیگران را بدان خدمات منصوب ساخت و معزولان را مغضوب
 نموده محتاج بنان شب گردانده با خود گرفت - از انجمله محرر
 سوانح که بعد کساله و تصدیع سه سال که از دکن بحضور رفته در
 رکاب بوده بخدمت امانت و فوجداری محال مصطفی آباد که
 بخالصه پادشاهی تعلق داشت مامور گردیده بخدمت آن صاحب مدار
 دکن رسیده مند مطابق با هزاران منت احسان حاصل کرده بر سر
 تعلقه خود که محال ویران و خراب کرده پسر عمه میرالامرا صوبه دار
 برهان پور بود رفته مبلغ خطیر بخرچ سه بندی و غیره آمده
 همینکه معاصی جمیل در آبادی برگشته و گردآوری رعایا نموده مشغول
 کشت و کار ساخت هنوز فصل درو خریف نرمیده بود که تنخواه
 بیست هزار روپیه برای سرانجام توپخانه بقصد محاربه پادشاه
 شهید محمد فرخ سیر مذکور نموده ازانکه از نرسیدن فصل در
 سرانجام زرتاخیر شد مبلغ از دیگری گرفته معزول نمود بعد عزل
 آنچه از تقاضای حواری و پیاده و دعوی حساب و بکسب مرهقه
 که شریک غالب همه حکام و عمال گردیده بودند خرابی و کساله که
 کشیده باحاطه تحریر نمی آرد - و قریب سیزده هزار سوار مرهقه
 بسرداری کهندو دیهاریه که از سر فوجان مشهور و صوبه دار
 خاندیش از طرف راجه ساهو گفته می شد و منتا و چندی
 دیگر از سرداران گم نام همراکب خود ساخت و هر کدام از مرداران
 نامی و جماعه داران عمده را برعایت اسپ و فیل و خلعت
 و مبلغ مدد خرچ مرهون احسان نموده برای آینده امیدوارها داده

و برای سپاه مرهته نیمروپیه سراسری سر نفر خروج از سرکار مقرر کرده و جمعی از زمینداران را با خویش رام ساخته همراه گرفت القصه بعد رسیدن برهانپور که برای امور ضروری سه چهارم مقام واقع شد زنبدایال کر نام مرهته که نوکر پادشاهی گفته می شد و منجمله نوج کومکي نزد امیرالامرا رهیده بود و سنکراجی ملهار و بشوناته صاحب مداران راجه ساھو با او عداوت داشتند و مکرر ازو خفت کشیده از مدت در فکر تلافی بودند اورا حسین علی خان بموجب اشاره مدعیان او در خلوت به بهانه مصلحت طلبیده غافل گرفته بقید و زنجیر در آورده لشکر و بهیر مغلوب هراس گشته اورا تاراج نمود و عملاً و فعلاً متصدیان کچهری دیوانیان و بخشیان و اخبارنویسان را که بوعده رخصت از پای کتل فردا پور همراه آورده باز امیدوار مرخص ساختن از برهانپور نموده بود از آنجا نیز رخصت نداد و همه حکام و عمال معزول را در کمال بی مراقبتهای همراه گرفته بیست و دویم محرم از برهانپور کوچ نموده کوچ بکوچ از آب نبرد گذر اکبر پور عبور نمود - درین ضمن اخلاص خان که برای تسلی و برگرداندن امیرالامرا بعد قرار صلح اواخر شهر شوال از حضور روانه شده بود اوائل ماه صفر نزد بک قاعه ماند و رسید و باهم ملاقات نموده در خلوت از کلمات صلح بی ثبات و هنگام آشوب فراهم آمدن امرا در دار الخلافت و خاطر داری اعتقاد خان نسبت بهمه خانه زادان و آورده و بیدل ساختن دیگر امرا بذکر در آورده آن سه مالار بهانه طلب را زیاده از سابق سرگرم زود رسیدن حضور ساخت - چون در زبانها شهرت داشت که اعتماد الدوله محمد امین خان چین بهادر صوبه دار

نامشخص مالوا که نزدیک اجین امتقامت داشت بگرد آوری فوج و زمینداران برداخته اراده مقابلہ با امیرالامرا دارد حسین علی خان یکی از همراهان چرب زبان نصیرالدین خان نامی ایرانی را که داروغہ اصطبل بود نزد او برای دریافت تحقیق و قصد او فرستاده پیغا مہلی وعدہ و وعید آمیز داده بود یکبارگی خبربرخاستہ رفتن اعتمادالدولہ بی حکم پادشاہ در السنہ عوام انتشار گرفت - و بعد رحیدن مقابل و برابر قلعہ ماند و مرحمت خان پسر امیر خان کہ در نسق قلعه داری و تنبیه و تادیب مفسدان کوه نشین و پندربست آن سرزمین واقعی کوشیدہ بود بعذر تمارض و دیگر موانع بامیر الامرا ملاقات نمود و این معنی ماده بیدماغی و نزاع حسین علی خان گردید - چہاردم صفر کہ کنار دار الفتح اجین نزول واقع شد از نوشتجات برقنداز خان فوجدار گوالیار و وکیل حضور بظہور پیوست کہ پادشاہ بعد انتشار خبر کوچ و حرکت امیر الامرا از خجستہ بنیاد خود بدولت بیست و پنجم محرم الحرام بخانہ مید عبد اللہ خان تشریف آورده باتفاق بعضی امرای موافق و منافع بنمای قرار صلح و عدم مخالفت و ترک منازعت بکفالت کلام الہی کہ از طرفین بمیان آمد مستحکم ساختند و دمتار مر مبارک بر داشته بر سر عبد اللہ خان گذاشتند و روز دوم در قلعه و دولت خانہ مید عبد اللہ خان را با مہاراجہ اجیت سنگہ طلبیدہ بتجدید عہد و پیمان اخوت و موافقت و اتفاق مبرا از نفاق در میان آوردند و درین ماده باعتقاد خان و دیگر امرای برہم کار درہم انداز بمبالغہ فرمودند کہ من بعد در ہمہ باب باملاح و رفع مادہ نزاع

کوشند امیرالامرا بعد مطالعه و اطلاع بر مضامین نوشتجات مذکوره در مجمع دیوان بزبان آورد که اگر واقعی پادشاه را با ما نزاع و عداوت نمانده و بلا نفاق با ما سلوک خواهند نمود ما را هم جز اطاعت و نوکری مطلب و اراده دیگر منظور نیست بعد ملازمت و خاطر جمعی از بعضی مطالب زود بدکن مراجعت خواهم نمود از شهرت این خبر فرحت اثر در همه مثل و خیمه بخیمه ترانه شادی و مصالحه و امید زود مراجعت نمودن بدکن بر زبانها جاری گشت اما روز دوم و سیم آن از زبان راوی ثقه و محرم راز همین علی خان مسموع گردید که در خلوت بر زبان آورد که این همه دام انخانه و انصرون ابله فریب که پادشاه می باند عبث است نمیداند که گفته اند *

نہان کی ماند آن رازی کز و سازند محفلها
تقاضای مآل اندیشی نزد عقلا این است که اگر ما بقابوی پادشاه در آئیم رهائی و امان از جان نیابیم و اگر ما برو دست یابیم او را نجات متعذر گردد *

و نیز از نوشتجات حضور ظاهر گردید که سربلند خان بسبب تغیر نمودن جاگیر که در چنان حالت بعضی محال سیر حاصل او را بمیرجمله دادند و عسرت خرچ و هجوم سپاه و طلب و تقاضای دیگر ارباب طلب ترک نوکری و استعفای منصب نموده فیلان و امپان و اثاث البیت بجماعه داران و قرض خواهان داده میخواست خرقه پوش گردد مید عبدالله خان اطلاع یافته نزد او رفته بتعلی او کوشیده رعایت نقد و فیل و اسب از طرف خود نموده صوبه داری

کابل بقام او مقرر کرده مرهون احسان خویش ساخت. و نظام الملک بهادر نیز از فاهمواری اطوار روزگار سقله نواز و تغیری بیوقت از مراد آباد که او را امیدوار وزارت و دیگر عنایات ساخته بحضور طلبیده بودند خدمت و جاگیر سابق را باعتقاد خان دادند بددماغ و سوخته فاقدرانیها گشته بود قطب الملک بتسلی او نیز پرداخته امیدوار صوبه داری مالوا نمود. و اعتماد الدوله که بی رخصت و بی حکم پادشاه از مالوا آمده مغضوب و بی منصب گردیده بود مید عبد الله خان او را نیز مطمئن خاطر گردانید و همه مدعیان دولت خویش را بانواع مدد و تفقد احوال ممنون ساخته امیدوار پرداخت حال نمود. و خان دوران را که از ابتدا باتفاق میر جمله از جمله هواخواهان پادشاه گفته می شد نیز رفیق و همدم و محرم خود ساخت. و نیز بظهور پیوست که روزی برای شکار موار شده قرار داده بودند که بعد مراجعت از شکار بدیدن قطب الملک تشریف آرند و چون خانه مهاراجه اجیت سنگه که باوجود نسبت دامادی پادشاه با سید عبد الله خان همدم و همراز گشته بود و انتظار قابو میکشید سر راه واقع شده بود چنان تمهید مرکوز خاطر نموده بودند که وقت رسیدن سواری نزدیک خانه مهاراجه که او البته مع نذر برای مجرا خواهد آمد در اهتمام کوشیده او را دستگیر نمایند یا بی آنکه این معنی بر خاطر پادشاه خطور نموده باشد بگمان و ظن که الخائن خائف واقع شده راجه از وسواس هراس آمیز قبل از مراجعت پادشاه بخانه سید عبد الله خان رفته پناه برد. بعده که پادشاه

وقت مراجعت برکشتی موار شده می خواستند موافق قرار بخانه سید عبدالله خان تشریف برند درین ضمن بر پناه بردن راجه بخانه سید عبد الله خان مطلع شده بیدماغ گشته بعد رسیدن کشتی برابر خانه سید عبد الله خان نسخ اراده نموده ملاحان را فرمودند که نواره را تذک و جلد روانه نمایند و باجودیکه کارخانجات پادشاهی بخانه سید عبد الله خان آمده بود و قطب الملك بقصد استقبال برآمده تا کنار دریا رسید متوجه او نشده داخل دولتخانه قلعه شدند - حاصل کلام بعد از کرچ حسین علی خان از اجین جمعی که از متصدیان بامید وعده رخصت امروز و فردا تا اجین رمیده بودند و شهرت تمام داشت که از اجین مرخص خواهند نمود بظهور نیامد بکمال بی سرانجامی که هریک بامید خلاصی از فردا پور و برهانپور زیاده از دوسه جوزه رخت بر نداشته بود مایوس گشته تن برفاقت دادند و از جمله متصداران و اهل خدمت جمعی که رفاقت نتوانستند نمود بمزل جاگیر مغضوب گردیدند - بعده که بسرحد رانا رسیدند قبل از ملازمت وکیل رانا بعضی دیهات و نیشکر زار بسیار بتاراج سپاه رفت همینکه زنار دار فرستاده رانا آمده هدیه و نذر نقد و جنس گذرانده ملازمت نمود و تاکید اهدتام و قدغن عدم تاراج و پامال نمودند زراعتها پارو محفوظ مازد اما بعد از داخل شدن بسرحد تعلقه راجه دهیراج جی منگه سوانی باوجود رسیدن یکی از نوکران عمده پیشکش او قبول نیفتاد و دبه بیشتر و زراعت و مواشی بسیار دست خوش تاراجیان گردید حتی زن و اطفال رعایا مع

آنچه دیگر بدست سپاه اقتاد غنیمت حلال دانستند بعده که سه چهار منزلی دار الخلافت رسیدند ظفر خان و راجه رتن چند و دیگر امرای رکاب و متصدیان حضور جوق جوق باستقبال شتافتند ظفر خان چون در ترک سواری بعد ملازمت خود نمائی بکار برده بود در اهتمام خفت باو رساندند - و هرزه درایان واقعه طلب و فتنه پردازان هنگامه جو در خلوت قابوی سر رشته سخن یافته بذکر در آوردند که پادشاه بعد قرار صلح مرة اخری خفیه و آشکارا در تسلی و عطای اضافه و عنایات دیگر بمذعیان هردو برادر کوشیده پوشیده اشاره و پیام اراده بدانجام به پیش آوردهای بدنام می نمایند و باغوایی بر همکاران بد اندیش تیشه بر پای خود میزنند خصوص سر حلقه بد خواهان سلطنت راجه رتن چند شکوه بیش از بیش نموده راهنمایی و مصلحتی که طریقه نمک بحرامان و بدخواهان دولت می باشد خاطر نشان و گوش زد حصین علی خان که آخر ماده و بال جان خود او و پامال گشتن تمام دولت باره گردید نمود و امیر الامرا زیاده از سابق کفیده خاطر گشت تا آنکه اواخر ماه ربیع الاول و اوائل سنه هشت جلوس بکنار هواد دار الخلافت طرف لائمه نیز روز شاه دائره واقع شد وقتی که دو سه کردهی شهر رسید باظهار بغی نمودن حکم طبل مخالفت صریح نواختن فرمود که خلاف داب پای تحت لاطین صدای کوس شادیانه بلند آوازه سازند و بشکوه پادشاهانه آمده داخل خیمه نزدیک سرای موضع پاوی گردید و مکرر بر سر زبان می آورد که الحال من خود را در زمره نوکران پادشاه نمی دانم که پاس رعایت ادب آقا بجا آرزم و از

عزل منصب و عتاب سلطانی اندیشه نمایم - و غریب تر آنکه پادشاه ساده لوح با وجود شنیدن صدای کوس و کرنای مخالفت که بدان جرأت چنان بیباکانه و علانیه آواز شادبانه بلند ساخته گوش زد عالمی نمود و از اشاره دهل عدم اطاعت در هر کوچه و بازار طنز و صفت گوش موافق و مخالف را مالید پادشاه باز بهوش نیامده طریقه حزم و رای صائب از دمت داده گاه مانند سرنا سر آستین غضب مالیده شروع بنغمه تهدید باظهار زجر و بیم نسبت بهرد و برادر می نمود و گاه بمقام آشتی در آمده در پردۀ نفاق در اختلاط بر روی مخالف می کشود - راجه دهیراج که برای یکر نمودن و بقصد گوشمال سرکشان کمر بستن مصلحت داد فائده نداد و بعضی از امرای عقیدت کیش عرب و عجم که بدون توره در خویش طانت صرم طبل مقابله و مقاتله نواختن نمیدیدند خصوص مغلیه که برین راز سر بسته اطلاع یافته بودند و هچکس را یارای آن نبود که زبان بدان سر مکنون آشنا سازد از مشاهده نیرنگی روزگار و تسلط سرکشی هر دو صاحب مدار و سستی عزم و اغماض پادشاه خون جگر می خوردند بلکه با اشاره و اذن محمد فرخ میر اکثر بدیدن حسین علی خان میرفتند و از دریانت وضع مدعیان دولت با دل پر خون و زبان پر گله مراجعت می نمودند - بعده که چهار پنجروز بر آمدن امیر الامرا گذشت قطب الملک از زبان برادر تکلیف بدیان آورد که اگر راجه جی سنگه برهم کار را مرخص بوطن نمایند و خدمات توپخانه و داروغگی دیوان خاص و خواصان بمترسلان ما بفرمایند، و در قلعه بندوبست ماشود بلا و سواس آمده

ملازمت نموده آینه بخاطر جمعی ماهر در برادر آمد و رفت توانیم نمود خسرو مست عقل غافل از دغلبازی روزگار شعبده باز ادعای هر دو برادر را قبول نموده در باب خدمات چنان مقرر نمود که فی الحال اصالة بنام سید عبد الله خان و دیگر سادات باره و همراهان هر دو صاحبمدار می فرمائیم و نیابة اعتقاد خان و دیگر معتمدان حضور سرانجام دهند بعد چند روز که جشن نوروز قریب رسیده حجاب نیابت نیز از میان برداشته خواهد شد. و سیم ماه ربیع الآخر راجه دهیراج بموجب حکم که فرصت توقف یک روز ندادند از شاه جهان آباد برآمده روانه انبیر وطن خود گردید و همان روز میان راجه بهیم و راجه بد سنگه که بنی عم هم بودند و برسر وطن بوندی باهم دیگر پرخاش و عداوت ارثی داشتند مابین راه جنگ واقع شد و از هر دو طرف چند راجپوت با دیوان بد سنگه کشته گردیدند و آخر کار مردم راجه بهیم غالب آمدند و بد سنگه مغلوب هراس گشته با چند حوار معدود فرار نموده خود را بر راجه دهیراج که حامی او بود رساند - و پنجم ماه مذکور قطب الملک و مها راجه اجیت سنگه با مردم معتمد خود بقلعه ارک درآمده مردم پادشاهی را از سر دروازاها بر خیزاندند و جا بجا بزد و بست خود نموده مردم خود را نشانند و از مردم عمده پادشاهی بغیر از اعتقاد خان و امتیاز خان مشرف دیوان خاص که عدم وجود آنها متساری بود و ظفر خان که در سلوک و زمانه سازی نخود همه آش گفته می شد و چند خواص و خواجه سرای ناکاره دیگری بر در قلعه و گرد پادشاه نماند و امیر الامرا با شان و شکوه ملوکانه و آراستگی

لشکر حواری گشته بتجمل تمام که اطراف قلعه لشکر او و مرهقه
 فرو گرفته بود سه پهری داخل قلعه گردید و بعد ملازمت چند کلمه
 ملائت افزا باظهار کلمه نصیحت آمیز گفته و شنیده از خلعت و اسب
 و فیل و جواهر بعضی عنایات را باکراه خاطر گرفته باقی را عذر
 خواسته در تقدیم آداب نیز چندان نپرداخته بخانه خود مراجعت
 نمود معینا پادشاه چون کوه تحمل از جادر نیامده بفکر اصل نپرداخت -
 باز دفعه ثانی بتاریخ هشتم روز سه شنبه که حادثات به بندوبست
 قلعه قرار واقعی پرداخته بودند قطب الملک و مهاراجه بامعتمدان خود
 و فوج انتخابی داخل قلعه شده بدستور اول روز مردم پادشاهی را ازان
 احاطه برآورده دروازهها بمردم کاری معتبر و معتمد سپرده کلید
 دروازههای دیوان خاص و خوابگاه و عدالت نزد خود طلبیده بعد فراغ
 خاطر جمعی پیغام که بحسین علی خان نمک بحرام رسید باهتمامشان
 و دبدبه سلاطین که افواج او از اول روز شروع بآمدن و فرو گرفتن
 اطراف قلعه نموده بودند سوار گشته معین الدین گمنام را که بنام
 پسر اکبر همراه آورده بود بشهرت سپردن برفیل سوار ساخته با خود
 گرفته در خانه خود نزدیک بقلعه ارک که بیاره درمی شایسته خان
 مشهور بود فرود آمد - و سید عبد الله خان نزد محمدرنج میر پادشاه
 هوش باخته رفته باتفاق اجیت سنگه بذکر تکالیف شاقه و عدم قبول
 نیابت خدمات مذکوره باظهار عالم عالم شکوه از زبان برادر
 مشتمل بر اینکه چون در مقابل و عوض تردد و جانفشانی و حسن
 خدمتی که در خدمت جد شما و در رکاب آنحضرت از ما بدل و جان
 بظهور آمده و در جان نذاری نمودن خود را بهیچ وجه معاف نداشتم

ازان پادشاه حق نشناس - سوای سوء ظن و گمان بد و فکر ناسد و اراده باطل که در حق فدویان بخاطر راه میدهند مشاهده نموده ایم چنانچه شاهد مقال ما فرامین است که متضمن بر اشاره عدم دخل و قتل بنده بی تقصیر بنام داور خان افغان بیدین و دیگر سرکشان آن سر زمین و صاحب مداران دکن صادر شده در دست داریم و نظر بر خلاف عهد و پیمان که از دودمان صاحب قران در باره احدی دیده و شنیده نشده درین عهد انتهای بد عهدی ظاهر گشته و سواس هراس آمیز ما وقتی بر طرف شود که اختیار خدمات حضور بلا بد نیابت بماتعلق گیرد و ذکر شروط دیگر نمایان آورد پادشاه معذور از عقل بعد از دفعه و عده جشن بیش آورد و از طرفین گفتگو بطول کلام ملالت انجام و کلمات درشت بیمزه بد فرجام منجر گردید و پادشاه بر آشفته تاب حوصله نیاورده اول اعتقاد خان را که فی الواقع ماده آخر نساد او بود بعد قطب الملک را مخاطب ساخته دومه کلمه عذات آمیز بر زبان آورد اعتقاد خان دران حال خواست بکلمات ابله فریب در اصلاح کوشد چون سر رشته اختیار هر دو طرف از دست رفته بود سید عبد الله خان نیز او را مخاطب بدشنام ساخته باز آن برگشته بخت بدنام را فرصت حرف زدن نداده فرمود از قلعه بر آرند و اعتقاد خان عقل و هوش و آبرو باخته جان بدر بردن غنیمت دانسته بپالکی سواری خویش خود را نتوانست رساند و بر پالکی امتیاز خان سوار شده راه خانه اختیار نمود و از هر گوشه و کناره آن حصار آثار فتنه و صدای آشوب بلند گردید و پادشاه از مشاهده بر گشتگی ایام خود را بمحل رساند

درین قیل و قال پر اختلال سرا پا وحشت چادر ظلمت شب
از شش جهت گبند نیلگون فرو هشتند و تخت آبنوسی سیاه فام
شام بر پشت فیل قیرگون واژگون بستند و ابواب تردد بر روی
مردم بیرون و اندرون قلعه بسته گردید آن شب تمام شهر پر از
رمواس و فتور بود و فوج هر دو برادر جایجا در کوچه و بازار مصعد
و مهیا بر امپان ایستاده بود و کس نمیدانست که در قلعه چه گذشت
و چه می گذرد و سید عبد الله خان و راجه اجیت سنگه با اعیان
خویش در مشورت و اندیشه آنکه شب حامله تا فردا چه زاید
جا بجا با احتیاطی که بایست بسربردند و سرداران مرهته مثل
کهنه دپاره و بالاجی بشوناته و سننا و غیره با ده یازده هزار
سوار چهارپاس شب در پاس کرباس آهنی احساس مستغرق
هراس و اندیشه آنکه همینکه مهرهای آبنوس شب از بساط
زمین چیده شود و هنگامه دار و گیر بلند گردد قابوی وقت از
دست نداده دست تطاول بتاراج مال و عیال مردم بازار دراز
نموده ذخیره ها اندوزند ستاره می شمردند بعده که آفتاب جهان
آشوب سر از در بچه مشرق بر آورد و خبرهای مختلف راحت و
دروغ از کشته شدن سید عبد الله خان و دیگر هنگامه وحشت افزا
بر الحنه عوام جاری گشت و اعتقاد خان و بعضی امرای بلخبر
از مآل کار طرف بازار سعد الله خان بقصد مقابله امیر الامرا
خواستند سوار شوند شهرت سواری آنها و رسیدن و پیدا شدن نشانهای
اعتماد الدواه محمد امین خان و چین قلیچ خان بهادر که از راه
زمانه مازی و پخته کاری بقصد رفانت حسین علی خان از خانه

بر آمده بودند بدون آنکه با مرهنة مقابلہ و مقاتلہ رود و دود کار بکارزار
 اندک بمجرد آنکه چہارده پانزده سوار از نوکران خان دوران مشہور
 بکمل پوش چند تیر طرف آنها انداختند آن گروہ ہی شکوہ مغلوب
 ہراس گردیدہ ہمہ سرداران فیل سوار و اسب و بالکی سوار مع
 دہ یازدہ ہزار سوار یکبار بقصد فرار دل و دست و پا باختمہ امپ تاختمہ
 رو بہزیمت آوردند - لچہلی بازار و تماشاخیان بیکار و مغال بی روزگار
 خبردار گشتہ تیغہا آختمہ از ہر طرف دست و بازو بکشتن و تاراج
 نمودن آنجماء بد فرجام گشادند و دستار از سر و سر از بدن و
 نیزہ از دست و شمشیر از کمر می ربودند و چون گلہ رم خوردہ
 گوسفندان از گرگ پیش انداختہ خانہای زمین خالی و رنگین از خون
 آن اجل رسیدگان می نمودند و اسب و اصلحہ منصرف می شدند
 حتی قصابان و گاواران و خاک روبان و دیگر کامبان بازار بضر
 شمشیر و چوب و دشنہ زبان و نگاہ زہر چشم ہرجہ می توانستند
 ازان دل باختگان تبتہ کار مردم آزار کشیدہ می گرفتند بلکہ در اول
 فرار آن قدر بہالہ و آفتاب گذر کہ سرمایہ اعتبار آن جماعہ داران
 بیعار می باشد بلا گردان جان نمودہ انداختند کہ برای بعضی
 بی سرو سامان مصالح و حر سرمایہ چہرہ آمادہ گردید و بسیاری ازان
 مدبران بیعار سراپا برہنہ و عریان گشتہ مشمت مشمت خسی و
 خاشاک بازار و کلاہ نجاست آلود خانہ خاک روبان در دہان
 گرفتہ باظہار عجز و آمان جان موافق رویہ دکنیان در فرار
 بر یکدیگر سبقت می نمودند و جمعی کہ زخم برداشتہ طاقات
 گریختن نداشتند در دست و پای اراذل بازاریان می افتادند و

بعضی سیاه جرده قوم دیگر نیز بگمان و مشابهت سیاه روئی آنها کشته و زخمی گردیدند و از سر رسته چوٹ سعد الله خان که نزدیک دروازه قلعه ارک واقع شده تا بنگاه آن گروه که از سه چهار گروه زیاده مسافت داشت همه جا ازان قوم ضال کشته و زخمی گشته قطار قطار در رسته بازار افتاده بودند - مسود اوراق از شروع گرمی هنگامه فرار آن جماعت بد کردار ایستاده بنظر غور ملاحظه می نمود از جمله چهار صد پانصد آفتاب گیر که میان هر پانزده بیست سوار آن گروه یک آفتاب گیر نگاه میدارند و سرمایه فخر میدانند نشان یکی از آنها بدست حاملان آن مخدولان بنظر نیامد و چه ایمان و مادیان مقتولان که میان خوگیر اکثری زر و زیور اندوخته تاراج نگاه میدارند و چه همیانیهای زر سرخ و سفید که از دیهات مابین راه تعلقه راجه دهیراج و دیگر مسافران بدست آورده بودند از کمر و خوگیر آن مردودان که بدست مغالان بی روزگار و لچهای بازار نیفتاده شاید که کمتر در معرکه فرار آن شقیان مردم آزار بدین شمار بدار البوار پیوسته باشند - قریب هزار و پانصد سوار و پیاده با متنا نام سردار فیل سوار مع دو سه سر گروه گمنام دیگر زیر تیغ آبدار آمدند و بهیاری زخمی گردیدند این معنی محض از فضل و کرم الهی رو داد والا فرزندان آن مدبران قرنهای بدشمار سرمایه لاف و گداز می نمودند که بپای تخت دهلی رفتیم و بمدد و یازوی مرهه پادشاه هند مقید گشت و دیگری را مریر آزایی دهلی گردانیدیم *

الحاصل چون درین هنگامه جهان آشوب که خبر فرار دکنیان

انتشار یافت و خبرهایی فساد افزای اندرون قلعه خصوص
از کشته شدن عبد الله خان در هر کوچه و محله زبان زد مردم
خاص و عام گردید غازي الدين خان غالب جنگ و سادات خان
خسر پادشاه مع پسر از خانه خود سوار شدند و اعتقاد خان باتفاق
سید صلابت خان داروغه معزول توپخانه و میر مشرف که سابق
از نوکران عمده حسین علی خان بود و درینولا بمنصب پادشاهی
مراکزازی داشت و منوهر هزاری پادشاهی با دوسه هزار مردم
احشام طرف بازار معد الله خان معرکه آرا گشتند و ازین فوج کشیها
و انتشار اخبار قلعه دار استقلال اکثر جماعه داران عمده سادات خلل
پذیرفت - و چهار پنجم هزار سوار که طرف باره دری در فکر فرار
بودند از رسیدن اعتماد الدوله و پیوستن بحسین علی خان
استقامت ورزیدند و نظام الملک فتح جنگ بهادر چون دید که
کار از دست رفته بمدد عقل دوربین فائده در حرکت ندانسته
ناچار خانه نشین گردید و خان دوران نیز از خانه بر نیامد امیرالامرا
نظر بر هنگامه و فساد بیرون بسید عبد الله خان تاکید انقراغ
مقدمه گفته فرستاد و فوجها برای مقابله و دفع فساد نام برد ها
تعیین نمود و از خبر حیات و غلبه قطب الملک اندرون قلعه انواع
دل باختن برهم خورده بیرون باز فراهم آمده مقابل غازي الدين خان
و سادات خان مع پسر که تا چاندنی چوک جلو ریز رسیده بودند
جلوه گر گشتند و شروع بزدن بان و بندوق نموده صدای دار و گیر بلند
ساختمند در اول حمله رخ فیل غالب جنگ از صدمه بان برگشت
و از اسپ تازی فوج سادات باره بساط فراهم آمده سوار و پیداد

غالب جنگ مغلوب هراس گشته رو بفرار آوردند و پسر سادات خان زخم برداشته در بند فرزین افتاد و خود سادات خان نیز زخم کاری برداشت که بهمان زخم شه مات اجل گردید و درین ضمن آغرخان که از شجاعان مشهور و صاحب برادری بود با جمعی از مغان - موار شده از روبروی دروازه لاهوری نمودار گردید مردم حسین علی خان اطلاع یافته دروازه را بر روی آغرخان بستند باچار معاودت نمود و اعتقاد خان با همراهان طرف چوک سعد الله خان نزدیک خانه خود حند حمله نموده مورچال بسته دست و پای بیجا زده آخر دلباخته بیای خود آمده دستگیر گردید و از شامت او باز دهام عام چند دوکان رسته بازار سعد الله خان بتاراج رفت *

هنوز بازار دار و گیر گرم یو که شادیانگ جلوس شمس الدین ابوالبرکات رفیع الدرجات چنانچه مفصل بتحریر آن می پردازد بلند آوازه گشت و منادی الامان بگوش هوش باختگان آن هنگامه رسید - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاه مظلوم خود را بمحل رساند سید عبد الله خان و راجه اجیت سنگه سنگدل با جمعی از افغانه و دیگر معتمدان در انتظار آنکه چون پرده ظلمت شب برداشته شود و علم جهان افروز صبح افراشته گردد نراد فلک دغلباز چه نقش تازه بر روی کار آرد شب با احتیاطی که بایست ما بین بیم و رجا بویان رساندند همینکه آفتاب رفیع الدرجات جهانتاب با تیغ دودمه سر از جهرورگه مشرق بر آورد و بیرون قلعه هنگامه شهر آشوب شب چنانچه بگزارش آمده زبان زد خاص و عام گردید هر چند خواندند که پادشاه را با فسانه و افسون پیام از

محل بر آوند نه بخشید و کفیزان حبشی و ترکی مستعد
 جنگ شدند آخر کار افغانان و چیلها به پشت گرمی نجم الدین
 علی خان برادر خرد قطب الملک و پسر صلابت خان روهیله
 و بعضی نمک بحرامان دیگر محل در آمدند و محمد فرخ سیر
 را بعد جست و جوی بسیار که در گوشه و کنار بام محل پنهان شده
 بود و چند زن محل را خفت رسانده نشان یافتند به یحمرمتی
 تمام کشیده بر آوردند و والده و زوجه و صبیله و بیگمان دیگر که
 اطراف آن شاه مغموم مظلوم را هاله وار فرود گرفته بودند در پای
 افغانان و چیلها می افتادند منت و الحاح می نمودند - آنچه
 درین هنگامه رستخیز قیامت آشوب گردید که از هر طرف و گوشه
 محل فریاد برخاسته بود و آنچه از تاراج و بید رفتن زیور و
 آبرو گذشت زبان قلم در تحریر تفصیل آن قاصر است بهر حال
 آنچه بر فروغ دودمان خاندان صابقران گذشته در هیچ زمانی
 از ازمینه بر هیچ پادشاهی از ملاطین سلف که جان و آبرو و ناموس
 پردگیان بمعرض تلف درآید رو نداده *

القصة محمد فرخ سیر را از میان انبوه زنان به یحمرمتی
 تمام کشان آورده محمول ساخته در حبس خانه که بالای تربولیه
 اندرون قلعه بصورت قبر پوشیده چون گور مظلوم جای تنگ
 و تاریک برای محبوسانی که خواهند بانواع شکنجه عذاب نگاه دارند
 ساخته بودند زنده بگور در آوردند و دران کنج غم و الم که سوای
 یک طشت و آفتابه برای قضای حاجت و صراحی آب دیگر
 رفیق و همدم نبود محبوس ساختند * بیت *

هیچ دیدی که درین بزم دمی خوش به نشست

که نه در آخر صحبت بندامت بر خاست

سلطنت پرفساد محمد فرخ میر شهید مرحوم موای یازده ماه
سلطنت جهاندار شاه که در ایام سلطنت خود در دفاتر ثبت نموده
بود شش سال و چهار ماه و کسری محسوب گردید تاریخ این حادثه
عزل و نصب که بحکم پادشاه لم یزل یکی از تخت بتخته و شکنجه
اجل منجر گشتن گرفتار گردید و دیگری بعد از هفت سال از
حبس خانه برآمده بر تخت جلوس نمود (فاعتبروا یا اولی الابصار)
یافته اند (+) فی الواقع هرکه از دل و گوش پند نبوش و دیده بصیرت
غور نماید باید که از گردش زمانه ناهنجار روزگار ناپایدار اعتبار تمام
بردارد و دل بدین عجز و شوهر کش نه بندد • • بیت •

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ

ازین فسانه و انسون هزار دارد یاد

(+) همچنین در نسخ همت لیکن عدد آن بحساب جمل

موافق سنه واقعه برابر نمی آید •

ذکر سلطنت بی اعتبار چند روزۀ ابو البرکات رفیع الدرجات که بواسطهٔ چهاردهم بامیر تیمور میرسد

بعد خاطر جمعی از طرف پادشاه مظلوم مغموم در همان گرمی دار و گیر که از هنگامهٔ فساد اندرون و بیرون قلعه و شهر پر آشوب بود نهم ربیع الآخر مطابق دهم امفندار ماه الهی یکپاس و چهارگهری از روز چهار شنبه گذشته سنه هزار و صد و سی و یک هجری شمس الدین ابو البرکات رفیع الدرجات پسر خرد رفیع الشان نبیرۀ خلد منزل بهادر شاه نوادهٔ محمد اکبر خلف خلد مکان که بیست سال از مرحلهٔ عمر او طی شده بود و (وارث تاج) تاریخ ولادت او یافته بودند و مدقوق بود از حبس برآورده بمحبب شورش عام و غلبۀ ازدهام فرصت فرستادن حمام و تبدیل رخت و آرایش و زینت تخت نیافته با همان لباسی که در بدن داشت مالک مروارید بگردن او انداخته بر تخت نشاندند و صدای شادیانه برای رنج فساد و آشوب شهر بلند ساختند ای الامان الامان در دادند - و قطب الملک بعد تقدیم آداب مبارک باد با همدمان خاص و نوکران معتمد اندرون قلعه ماندن قرار داده بر سر دروازا و اطراف دیوان عام و خاص همه جا مردم خاص معتبر خود منصوب نموده از خواجه سربان و خواصان و دیگر عمله

و نعلۀ کار خانجات منجمۀ نوکران اعتمادی خویش مقرر ساخت -
در دیوان از اول روز بحسب آرزوی راجه اجیت سنگه داماد
کش و راجه رتن چند شدید العداوت حکم معافی جزیه نمودند و
احکام امن و امان سلطنت باطراف روانه ساختند و اعتقاد خان را
بخفت و خواری تمام معید ساخته جاگیر و خانۀ او را که
باوجود تفرقه نمودن نقد و جواهر از زر سرخ و سفید طلا و مرصع
آلات و ظروف نقرها مالا مال بود بضبط در آورده باز برای تحقیق و
باز یافت جواهر و مروارید عطا کردۀ پادشاه خفت میرسانند
همچنان جاگیر پسران مادات خان و شایسته خان که خسرپوره و
خالوی پادشاه مظلوم می شدند و سید صلابت خان داروغۀ توپخانه
و افضل خان صدر و همدان و هواخواهان دیگر بضبط در آوردند
المراتب و جاگیر صبیۀ راجه اجیت سنگه زوجۀ فرخ سیر برای
خاطر داشت راجه بحال داشتند - و منصبداران و الاشاهی که بسیاری
بقرار پنجاه روپیه در ماه و بعضی زیاده تا مقرر شدن جاگیر نقد
می یافتند و جمعی جاگیر داشتند و اکثری بامید یافتن نقد جاگیر
خود را در جرگۀ منصبداران محسوب می نمودند آنها را فرمودند
که هرکه ارادۀ نوکری دارد در سرکار حسین علی خان اسپ بداغ
رسانده موافق شرح دیگران پنجاه روپیه سرامری میگرفته باشد -
و بخشیمری دوم را باسم اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر بحال
داشتند و بخشی سیوم بنام ظفر خان از تغیر سیف المله خان
مقرر فرمودند و دفتر بخشی چهارم از میان برداشتند و صوبۀ
مالوا را عوض صوبه داری پنده که سابق قرار دان نموده بودند

بناظر الملك بهادر فتح جنگ که نظریه نیرنگی وضع روزگار قبول نمی نمود بقرار عهد و پیمان عدم عزل آرزائی داشتند - و مر بوند خان مبارز الملك را که قبل از تبدیل سلطنت بکابل مرخص شده ده پانزده کورهی رفته فرود آمده انتظار انجام وضع سلطنت میکشید باز نزد خود طلبیده از مرنو خلعت انتقال بحال داشتند خدمت موافق تجویز سابق داده بتسلیم او پرداخته نظر بردن فتح مرخص فرمودند - و فوجداری مراد آباد بنام سیف الدین علی خان برادر خود مقرر ساختند - و محمد رضا نام راقاضی القضاة حضور و میر خان خلد مکانی را که صوبه دار اکبر آباد بود صدر الصدور نمودند - و بدیانت خان خوانی بدیو امانت خان دیوانی خالصه و بنام راجه بختمل دیوانی تن قرار یافت اما همه متصدیان ملکی و مالی حتی ارباب عدالت فی الحقیقت نائب بی اعتبار راجه رتن چند بودند - و همت خان را که از محرمان همراز سید عبد الله خان گفته می شد مشرفی دیوان خاص و عام و معلمی و اتالیقی پادشاه ضمیمه خدمات دیگر مقرر فرمودند - و در خدمات دیگر موبجات در دست برای برهم نچویدن نسق آنقدر تغییر و تبدیل راه ندادند مگر قلعه داری ماندن را از مرحمت خان بهرامیر خان که از خاندان با نام و نشان بود و در تنبیه و تادیب مفسدان کوه نشین و قطاع الطريق آن سرزمین و نسق حوالی قلعه تا تعلقه فوجداری خود بواقعی کوشیده سرانجام می داد وقت آمدن حسین علی خان از دکن چنانچه بگزارش آمده در ملاقات نمودن و دیگر تقدیم خدمتگاری

از کوتاهی نظر بر هاس آداب حضور و سوء مزاجی پادشاه
 بظهور آمده بود تغییر نموده به خواجم قلی خان تورانی مقرر ساختند -
 و راجه اجیت منگه که صوبه داری احمد آباد بدو بدحتور مابق
 بحال داشته بودند می خواست رخصت احمد آباد حاصل
 نماید و از طعن زبان مردم که مفصل بتحریر آن خواهد پرداخت
 نجات یابد میسر نیامد - درین ضمن که در ماه از حبس پادشاه
 مرحوم مظلوم گذشته بود از آنکه دران مکان بانواع شکنجه عذاب و
 مبتلا با قسام به بهر می برد و بروایت مشهور باوجود مکحول
 ساختن نور باصره او بالکل زائل نشده بود از راه ماده لوحی و حب
 ریاست که ویران کن و دشمن جان و ایمان چندینی هزار خانه
 آگاه درین صفاگاه بمدعیان سلطنت پیغام عذر ایام گذشته داده تکلف
 باز بر تخت نهادن و خود هر دو برادر باصور سلطنت پرداختن
 بمیان می آورد و گاه بعبد الله خان افغان که پنگهبانی آن
 پادشاه زنده بگور مقرر نموده بودند بتملق پیش آمده امیدوار منصب
 هفت هزاری ماخته مشورت برآوردن خود و رماندن نزد راجه دهیراج
 جی سنگه موائی که وسیله نجات خود میدانست می نمود و آنها
 بر اراده مانی الضمیر او اطلاع یافته بصاحبمداران ملطنت خبر می
 دادند تا آنکه برهنمائی دیگر همدان صاحب مدار بفکر قطع
 شجر حیات آن محبوس ماده لوح افتادند و دوبار مسموم ساختند
 کار گر نیامد دمنه ثانی یا ثالث که اثر بخشید چون جان بسختی
 زود بر نمی آمد نظر بر انتهای سختی هر دو برادر که باوجود
 کفالت قسم کلام الهی که در حق او نموده بودند خلاف آن بظهور

آمد تاب حوصله و صبر نیارده از زبان کلمات لغو و درشت نسیب
بهر دو صاحب اختیار و کلام الله که چرا هزای حرام خواران تا حال
نداده بر می آورد و حرفهای ناگفتنی می گفت هر دو مدعی
دولت خبر یافته فرمودند تسمه کشیده زود فارغ سازند وقت تسمه
کشیدن بهر دو دمت تسمه را گرفته دست و پای حاصل زدن گرفت
محصلان جلا پدیده بضرب زدن چوب دستهای او را از کار انداختند

* بیت *

بر خوان دهر دست ارادت مکن دراز

کالوده کرده اند بزهر این نواله را

اگرچه در السنه شهرت تمام دارد که در آن حالت اضطراب دارد و خنجر
بر بدن او نیز رساندند اما آنچه محرر و هوانج مسموم نمود کار بزدن
سر خنجر و کار نکشید بهر حال بعد دوازده بهر بکفن و دفن پرداخته
تابوت برای بردن بمقبره همایون بر آوردند و دوسه هزار مرد وزن
خصوص لچهای شهر و نقرا که از ویض یافته بودند پیش پیش تابوت
گریه و نفرین کنان و دشنام دهان با گریبانهای چاک خاک بر سر ایشان
میزنند و دلار علی خان بخشی حمین علی خان و سید علی
خان برادر بخشی سید عبد الله خان که مامور بهمرافه رفتن تابوت
گردیده بودند آنها نیز با جمعی از اعیان شهر رقت کنان مجبور
در زناقت بودند و مردم سنگ بر پالکی و امپ مواری آنجماعه
می انداختند و نان و پول سیاه که خیرات بفقرا میدادند نمیگرفتند
و روز سوم جمعی از لچهای گدا پدیده بر سر چیتو که پادشاه
مرحوم را غسل داده بودند فراهم آمده طعام و انر پخته بفقرا

خورانده مجلس مولود نموده تا صبح احوالي شب بجا آوردند *
عجب مكانات و كارخانه درگاه الهي است كه هرگاه آن هر دو برادر
از ملاحظه جان خویش بقو هم افتاده بدین مرتبه منگدلي را كار
فرموده از بدناسي آقا كشي و بر انداختن دولت باره نیندیشیدند
و بایستی كه در همان روز اول بعد دستگیر نمودن بي آنكه بچندین
عذاب شدید مبتلا سازند آن گرفتار دام بلا را ازین تگنا سرای فانی
فارغ مي ساختند اما نزد عقلا ظاهر و مبرهن است كه در عالم
مكنات و عدالت منتقم حقيقي آنچه ازان پادشاه براهنمائي
بدعاقبتان دیگر بر دیگران از بدعت تسمه كشیدن چندین نفر
مظلوم و مكحول ساختن برادران معصوم و حبس و قتل بیگناهان
مغموم گذشته میباشد تلخی الم هریك برو نیز بگذرد تا بحكم
فاعتبروا یا اولی الابصار نظران از نظاره آن اعتبار بردارند و بدیده
تامل غور کنند كه بعد این حادثه كه بران پادشاه شهید مرحوم گذشت
در اندك ایام بران مدعیان دودمان صاحبقران بلا مهلت فاصله
چه گذشت و از آنچه كشتند چه محصول برداشتند *

القصة بعد ازین واقعه بقول عوام آنچه از خزانه وجواهر و مرصع آلات
و فیان و امپان پادشاهی بود بتصرف و اختیار خود در آورده هرچه
خواستند انتخاب نموده داخل كارخانجات خود حصه رسد هر دو برادر
نمودند از آنكه سید عبدالله خان بمحبت زنان و عشرت نسا نهایت
رغبت داشت بروایت مشهور دو سه زن حور لقا از جمله مكرمان حرم
پادشاهی پسند نموده بتصرف خود در آورد هر چند كه از زیادتی
حرص و خواهش شهوت رانی قریب هفتاد هشتاد زن خوش ادای

حورمئال فراهم آورده با آنها نرد عشرت ميباخست اما اينكه بعد
 اين سوانح روزي يا شبى بدون تهلكه و وسواس آفت جان و
 آبرو هر دو برادر بمراد دل كامراني نموده لذت زندگاني در يافته
 باشند ميصر نيامد اولاً ميان هر دو صاحبدار محبت اخوت بكدورت
 باطنى و وسواس غلبه تسلط هريك بر ديگرى مبدل گرديد
 و زمام اختيار امور ملكي به نصبت وزارت هر چند بحسب ظاهر
 بدست برادر گلان بود اما اميرالامرا حسين علي خان كه در شجاعت
 و تهورى و كرداني و فيض رساني و معامله فهمى غرور بمرتبه
 داشت كه هيچ احدى را موجود نميدانست و وجود برادر گلان
 نميگذاشت و بيشترى از امرى جلالت پيشه كار طلب را برعابت
 و امانت با خود رام و رفيق ساخته اختيار بندر بست ملك را
 ظرف خود ميكشيد بدين محب در الحنه و انواه عوام اقسام
 گفتگوى نا موافقت برادران زبان زد ميگرديد و بلوجود غبار خاطر
 بميان آمدن بحسب ظاهر از ملاحظه فساد و عناد معاندان ديگر
 بمرتبه سر رشته اخلاص و اتحاد اخوت را از دمت نميدادند كه
 دست و زبان رخنه جويان واقعه طلب دراز تواند گرديد - و موافق
 آنكه بضبط اموال امرى مغضوب و منكوب پردازند و بگرد آورى
 خزانه و جواهر دور و نزديك صرف اوقات نمايند و براى تنبيه و
 تاديب سرڪشان اطراف كه از شنيدن گردش سلطنت سر باطاعت
 فرود نياوردند و آورده خزانه دور دست افواج تعيين فرمايند
 فرصت آن نداشتند كه بكار ديگر ارباب حاجت پردازند - و راجه
 اجبت - نكه كه در همان ايام مبلغ كلي از نقد و جواهر گرفته

رخصت احمد آباد گرفته بود از هر دو طرف رسته بازار که عبور می نمود کلمات لا یعنی و دشنام صریح از زبان اوباشان و لچه های بازار بگوش او میرسید و میگفتند خون بهای داماد گرفته میخواهد با روسباهی ازین شهر برآید از شنیدن این کلمات تنگ آمده یک دو نفر را حکم کشتن سرسواری نمود - روزی چند نفر کشمیری را بدین تقصیر گرفته بفرموده عادات بر خر سوار نموده تشهیر دادند در اثنای ندای دهل زن و غلوی آواز طغان کشمیرها نیز بفریاد این نغمه با دیگران همزبان میگشتند که مزای حرام خوران بد اندیش همین است - هنوز از خون ناحق پادشاه شهید ده پانزده روز نگذشته بود که خبرهایی مختلف فساد انگیز قلعه اکبر آباد که بتفصیل آن خواهد پرداخت زبان زد مردم عام گردید و روانه شدن راجه اجیت سنگه موقوف شد - و در همین آردان رسیدن حیدر قلی خان که متصدی گری بندر سورت اصالة و صوبه داری احمد آباد از طرف مصمام الدوله نیابة داشت اتفاق افتاد هر چند که بسبب گرد آوری اضافه نمایان محصول بندر و محل خالصه که باعانت خان دوران بعد از خود گرفته بود خود را نزد پادشاه نیک نام ساخت اما از بعضی سختی اطوار و ظلم او که مر بهیچ امیر حضور فرود نمی آورد و در ایام دیوانی دکن نیز بحمايت خان خانان میر جمله که دران ایام مریدی او بود حید عبد الله خان را از خود راضی نداشت و در بندر سورت و احمد آباد دیگر متصدیان پادشاهی و جاگیر داران ازو نا راض بودند و شکوه کشتن بلبه داس پیشکار بندر سورت بسیمامت تمام بعلت باز یافت زرحمایی و غیر

حسابی سرکار و سیاست نمودن جمعی بوسیله منع مسکرات و دیگر
نسق ملکی متواتر بحضور رسیده بود و هرگاه ذکر او نزد سید
عبد الله خان بمیان می آمد حواشی مجلس زبان بشکوه او
آشنا می ساختند روز بروز بر مرزبد ملال قطب الملک می افزود
لهذا سید عبد الله خان او را معزول ساخته انتظار می کشید و قرار
داده بود که هرگاه برسد زیاده از اعتقاد خان بدو خفت رساند
اما از آنکه ستاره طالع او دران روزها در اوج بود و از آوازه رشادت
و جهر تردد و کار طلبی و کاردانی او که بظلم منحصر گردیده بود
بمدد موافقت ایام خصوص از جنگی که مابین راه احمد آباد
با صفدر خان بابی نموده باوجود فراهم آمدن چهار پنج هزار
سوار افغان و چهار پنج هزار کولی جنگی با او که سیوم حصه آن
جمعیت با حیدرقلی خان نبود برو غالب آمد گوش امیر الامرا
پرگشته بود بعد رسیدن اکبر آباد با غیرت خان همشیره زاده
هر دو بواذر که صوبه دار اکبر آباد نموده بودند سلوک نموده
بوساطت او راجه رتن چند و دیگر همدمان هر دو صاحب مدار
را با خود رام ساخت و درین ضمن ماده شورش اکبر آباد بمیان
آمد لهذا امیر الامرا شفیع جراثم حیدرقلی خان نزد برادر کلان
گردید و حیدرقلی خان در اطاعت امر و سلوک که بایست چنان
با حسین علی خان موافق تقاضای وقت جوشیده خود را
باطاعت از هوا خواهان بی ریب و رنگ و نموده که نقش
خبر خواهی و کار طلبی او در خاطر امیر الامرا دلنشین گردید
و عداوت بمحبت مبدل گشت و او را مشیر و همراز خود ساختند *

و در همین آوان یعنی غره رجب سنه هزار و صد و سی و یک
از سوانح اکبر آباد بظهور پیوست که هزاریهایی قلعه اکبر آباد
بیست و نهم جمالی الغری نیکو میر نام پسر محمد اکبر نبیره
خلد مکن را که در قلعه محبوس بود بسلطنت برداشتند و غیرت
خان را که صوبه دار اکبر آباد بود بضرب توپ از عمارت دارالامارت
بر آوردند و زر و سیم را بدین سکه مسکوک ساختند • بیت •
بزر زد سکه صاحب قرانی • شه نیکو سیر تیمور ثانی

تفصیل این اجمال آنکه در سنه هزار و هشتاد و نه که محمد
اکبر پسر خلد مکن بغی ورزیده بود خلد مکن نیکو میر نام پسر
شیر خواره او را با دو دختر مقید ساخته بقلعه اکبر آباد فرستاده
بودند و هر دو دختر یکی بشاهزاده رفیع الشان و یکی بشاه زاده
جهان شاه پسران بهادر شاه منصور گشتند و نیکو سیر در قلعه مذکور
چهل سال بناکامی بسر برد و مقررین نام زنار دار ناگر که از
متوسلان نیکو سیر گفته می شد و با هزار یهای قلعه رابطه داد و
ستد داشت و از معالجه بعضی مرض و زخمها و قوف حاصل
کرده بود در ایامی که امیر الامرا از دکن عازم دار الخلافت گردیده
بود آن سرمایه فساد آمده بوسیله بعضی مصاحبان حسین علی
خان و همقومان خود بخدمت امیر الامرا راه آمد و رفت و
روشناسی بهمیراند چون حسین علی خان بمبب عود زخمها
گاه گاه محتاج دوائی معالجه می شد بخدمت آویز و قوف طبابت
در خلوت راه حرف زدن بهمروساند و با بعضی همدمان محرم خود
را همراز دمساز را نموده براراده امیر الامرا اطلاع یافته از راه

كم ظرفى جرأت نموده بوساطت هزار يهاى حسين على خان كه
 با هزار يهاي قلعه اكبر آباد رابطه خوبى و رحل و رسائل داشتند
 بفكر و خيال خام كارى افتاده بى آنكه با استحكام بناي پيشرفت
 كار پردازند و نظر بر مآل سرانجام كار نمايند يا دو سه امير نامى
 را با خود رفيق و همراه سازند چنان كار عمده را بازي طفلان دانسته
 بوكالت نيكو سیر كه آن محبوس مايوس از هوا و هوس روزگار
 نيز اصلا از اين مقدمه خبر نداشت پيغام بميان آورد كه اگر
 نيكو سیر را بسلطنت بر دارند از جاده اطاعت قدم بيرون نخواهد
 گذاشت چون اين معني از ملاحظه انشاي راز خلاف راي و مرضى
 امير الامرا حسين على خان ظاهر گرديد او را مغضوب ساخته از
 مجرا ممنوع نموده در فكر مقيد ساختن او افتاد مترمين كه از كهنه
 زندان فتنه انگيز بود هيمنده بر قصد امير الامرا مطلع گشت فرار
 نمود و در مابين فرصتي كه بر پادشاه شهيد آن هنگامه گذشت
 و شورش سلطنت در ميان آمد خود را نزد راجه دهيراج جي سنگه
 سواني رسانده بقول عام بعد استحكام عهد و پيمان مدد در باب
 برداشتن نيكو سیر بسلطنت خط راجه دهيراج و نوشته خود
 براي راجه چهديلا رام بهادر ناگر صوبه دار اله آباد كه از متوسلان
 فرخ مير بود براي معاونت فرستاده جواب قبول رفاقت طلب
 نمود و بروايت مشهور نزد نظام الملك بهادر فتح جنگ كه
 در همان ايام با كبر آباد رسیده بتعلقه صوبه دارى خود ميرفت
 نيز رجوع آورده درخواست استمداد و اعانت در ميان آورد و
 بر السنه مردم شهرت تمام يافت كه فتح جنگ نيز رفيق اين

مصلحت گشته اما قول اصح این بود که نظام الملک بهادر تا مقدور در دفع فتنه و سلامت روی می کوشید و تن بقبول معاونت این کار نداد بهر حال بوی سر این مقال بمشام سادات رسید و سمندر خان نام را خفیه قلعه دار ساخته بشهرت خدمات دیگر اکبر آباد باتفاق داور داد خان که میر تزک قطب الملک بود و برای آوردن خزانه اکبر آباد مامور نموده بودند و میان عوام برای محمول ساختن نیکو سیر زبان زد گردید روانه ساختند تا رسیدن نام بردها باکبر آباد مترسین بامید امداد و رفاقت راجه دهیراج و راجه چهبیلا رام و دیگر راجپوتیه و زمینداران و افغانان که برای آنها نامه و پیغام طلب اعانت رفته بود با هزاربهای قلعه همدستان شده صفی خان قلعه دار را که از خاندان با نام و نشان اسلام خان بود طوعا و کرها با خود رفیق ساخته بیعت و نهم جمادی الخرای آن سال اندرون قلعه که مجموع از هزار نفر زیاده شریک و رفیق این مصلحت بودند نیکو سیر را بسلطنت برداشتند - اگرچه تقاضای رای صائب آن بود که چون دران روز زیاده از هفتاد هشتاد سوار همراه غیرت خان صوبه دار حاضر نبودند باقی جمعیت در اطراف برای بنفوبصت امور ملکی فرماده بود بایستی که مردم احشام با دوسه متصدی پادشاهی که با آنها همراز گشته بودند غافل بر مرغیرت خان تاخته مقید ساخته بهر وجه که اتفاق می افتاد خاطر ازو جمع می نمودند و نیکو سیر را بر آورده تا رسیدن خبر بهر دو برادر نزد راجه دهیراج بانبیر که از آنجا هفتی هشت منزل بیش نبود می رساندند احتمال از فراهم آمدن فوج

و دیگر زمینداران و افغانان تومین دار بود اما چون در تقدیر چنانچه
 رفته بود بدین تدبیر افتادند که بعد نشاندن او بر تخت بزدن
 گولهای توپ از بالای قلعه بردار امارت غیرت خان را خبردار
 ساختند و غیرت خان ازین آهوب خبردار گشته از شهر برآمده
 بیرون خیمه زده هر دو برادر را نوشتجات مصحوب قامدان باد پیمای
 فرستاده بر حقیقت اطلاع داده خود بگرد آوری لشکر منفورقه
 و نگاهداشت مهله پرداخت و بعد رسیدن خبر بدار الخلافت
 و سواس هراس آمیز در دل صاحب مداران سلطنت راه یافت
 و همان روز راجه بهیم و چورامن جانت را با جمعی از فوج
 همراه داده بمدد غیرت خان روانه نموده اسلام خان برادر صفی خان
 را با پسران صفی خان که در جهان آباد بودند طلبیده مقید
 ساختند و جاگیر تغیر نمودند - و هفتم ماه رجب امیرالامرا خود
 با فوج شایسته برآمده در باره هله متصل شهر دائره نمود و غیرت
 خان را از پیوستن چهار پنجهزار سوار فرستاده هر دو برادر و فراهم
 آوردن دیگر جمعیت تقویت تمام بهم رسید - و راجه دهیراج در تهیه
 برآمدن نبرد انخته انتظار خبر حرکت و رفاقت چهبیلا رام از اله آباد
 و نظام الملک از مالوا و دیگر زمینداران اطراف میکشید - و چهبیلا رام
 را دران ایام با یکی از زمینداران عسده مقصد پیشه تعلقه سرحد
 صوبه داری خود نزاع بیان آمد و کلو بغوج کشی کشید و سادات
 از غنچهان این خبر بدان زمیندار مهمم اشاره زیاده بر خانی نمودن
 با چهبیلا رام بهادر بوفلهای لطف آسیر می نوشتند - و از هر طرف
 مردم واقعه طلب بیکر که طی آنها از اطوار ناهمدار روزگار و تسلط وضع

آفاكشي سادات مانند دانهاي افارخون بسته بود هرچه مي خواستند از شهرت اتفاق نظام الملك بهادر فتح جنگ و راجه دهيراج و چهبيله رام و فراهم آمدن جمعيت زمينداران عمده ديگر بمدد نيكو سير شهرت تمام ميدادند و پادشاه رفيع الدرجات كه بمرض دق مبتلا بود اگرچه حكما بفرموده سادات در علاج او ميكوشيدند اما چون براي مدقوق هيچ معالجه بهتر از تفريح طبع و شنيدن نعمات راحت افزا و حكايات فرحت رسا و مشاغلي كه بمال دل و مكروهات روحاني منجر نگردد نمي باشد و آن پادشاه مجبور در امور فرمان روايي اصلا اختيار نداعثت بلكه حكم تصوري داشت كه بر تخت بدستور طلسم تعبیه نموده باشند و اطراف دور او را چنانچه بذكر درآمده منصوبان قطب الملك داشتند و ازين غم و الم روز بروز بر مرض او مي افزود و دوا هود نمي بخشيد و عدت مرض روحاني علاوه آلام جسماني ميگرديد تا آنكه كار بتغير حال و اختيار نمودن سفر آخرت بي آلودگي مآل لازم ملزوم رياست كشيد و خبرهاي غم انگيز اكيبر آيان مزيد الم و كدورت خاطر گرديد و بمرتبته مرض رو بشدت آورد كه هر دو برادر بفكر تجويز ملطنت بنام ديگري از پادشاه زادهاي محبوس افتادند و خواستند كه از روي قريه اجل رسیده ديگر را بعد از انتقال و ارتحال او بر تخت نشانند رفيع الدرجات گفت كه اگر برادر گلان اعياني مرا كه مراد از رفيع الدوله باشد بمملطنت بر دارند و در حيات من مكه و خطبه بنام او نمايند باعث كمال خشنودي و قبول احسان بر من خواهد بود مادات قبول نمودند و بعد سه روز از جلوس رفيع الدوله

سنه ۱۱۳۱

(۸۳۰)

ابوالبرکت

رفیع الدرجات پاک سرشت نیک عاقبت ازین سرای فانی در
کمال نشو و نمای جوانی بروضه جاودانی شتافت مه ماه و ده روز

• بیت • نام سلطنت بر بود •

الامان زین شهر نشئه بخون • واه ازین روزگار بو قلمون

یک نم آب امید چشم مدار • زین خم خالی و سبوی نگون

ذکر سلطنت رفیع الدوله ملقب بشاه جهان ثانی که بواسطه چهاردهم و سلطنت هفدهم با میر تیمور میرسد

روز شنبه بیستم ماه رجب المرجب هزار و صد و سی و یک هجری مطابق هفدهم خرداد ماه الهی رفیع الدوله را که یک و نیم سال از برادر مغفور مرحوم کلان بود ملقب بشاه جهان ثانی ساخته بر تخت نشاندهند - مسود اوراق تاریخ سال جلوس او (شنبه بیستم ماه رجب بود) یافته و بهمان دستور سابق سوای آنکه سکه و خطبه بنام او جاری ساختند و در امور ملکی اختیار نداشت و اطراف او را منصوبان قطب الملک داشتند و در بر آمدن بیرون و ماندن در محل و دیوان نمودن و خوراک و لباس اختیار همت خان بود و برای نماز جمعه و شکار و کلمه و کلام نمودن با امرا بی حضور سادات و اتالیق ماذون نبود - در ابتدای سلطنت او شایسته خار خالوی محمد فرخ میر شهید مرحوم که برهنمون بی عقل تباہ در گرد آوری سپاه و نگهداشت خفیه بقصد برآمدن و خود را رماندن نزد راجه دھیراج و پیوستن به نیکو سیر پرداخته زبان زد خلق گردیده بود باوجود خبر یافتن سادات و پای زجر و منع بمیان آوردن ممنوع نمیکردید و کلمات لاف و گداز زاده از حوصله خود بر زبان می آورد معذرا که قبل از انتشار اراده خاطر او عرصه فرصت خالی

بود خود را جائی نتوانست رساند تا آنکه کار از طرفین بفساد و فوج کشی منجر گشت بی آنکه ازو تردیدی بظهور آید بی آبرو گشته دستگیر گردید و خانه او را بضبط در آوردند و امیر الامرأ بعد خاطر جمعی از کار نا شایسته شایسته خان اول برای مدد غیرت خان و محاصره قلعه اکبر آباد حیدر قلی خان را ملقب به بهادر ساخته بطریق هرآئول روانه نمود و از عقب آن هفتم شعبان المعظم مده مذکور خود باتفاق اعتماد الدوله و مصصام الدوله و ظفر خان و دیگر امرای با نام و نشان که مجموع قریب بیست و پنج هزار سوار داشت روانه اکبر آباد گردید - درین مابین اخبار مختلف از برآمدن جی سنگه بقصد پیوستن به نیکو سیر و ملحق شدن روح الله خان پسر روح الله خان ثانی که بخدمت نوجواری احمد آباد منصوب گشته روانه شده بود و در راه بر اجه جی سنگه ملحق و رفیق گردید و تهور خان تورانی از شاه جهان آباد بلاشهرت برآمده بطریق ایلغار خود را بر اجه رساند انتهار یافت و خبر حرکت راجه چهبیل رام نیز زبان زن عام گردید اما اصل نداشت و او از مهم زمیندار تعلقه خود فرصت اراده مدد نیکو سیر نیانت و نظام الملک بهادر نیز درین ماده خود را آشنا نساخت - و اکثر مردم واقعه طلب و جمعی که خراب شده و سوخته نا موافقت روزگار بودند و بسیاری از حبیب آنکه دل آنها از آتش بیداد تعلق هر دو برادر و اختیار راجه رتن چند بدکردار شعله ور بودند بدست آریز زبانی فقرای مجذوب و سالکان صاحب کرامات و گوشه نشینان واصل بالله و فال کلام الله و تفول خواجه حافظ و خوابهای

صلحا و احكام رمالان و منجمان كذاب نقش سلطنت نيكو مير را در دل و زبان سكه زد نموده در مجالس و محافل خبر هلي مختلف بي اصل از بر آمدن نيكو سیر بصورت فقير و رسيدن نزد راجه دهيراج و حرکت راجها و زمينداران و چهبيلا رام با سي هزار سوار و روانه شدن نظام الملك بآب و تاب ورد زبان داشتند و از جمله اخبار مذكوره حرکت راجه دهيراج جی سنگه سواني با نه ده هزار سوار مع مردم ديگر كه با او فراهم آمده بودند تا يك منزل از آنبير برآمده انتظار خبر اراده راجه چهبيلا رام مي كشيد مقررین بصدق بود - از بسياري شهرت اخبار مذكوره قطب الملك پادشاه را با خود گرفته باتفاق مهاراجه اجيت سنگه و ديگر امرا كه جمله فوج از سي هزار سوار زياده مي شد اواخر شعبان المعظم از دار الخلافت برآمده متوجه اكبر آباد و مقابله جی سنگه گرديد - و در همان ايام مهاراجه اجيت سنگه مهارانی صبيحه خود را كه در عقد محمد فرخ سیر بود نزد خود با جواهر وافر و خزانه و طلا آلات كه داشت و مجموع بكرور روپيه ميرسيد طلبیده بقول مشهور تغيير لباس و رخت مسلماني داده ناظر و ديگر متصديان پادشاهی را مرخص ساخته روانه وطن نمود و اين معني نزد ارباب شريعت و قاعده حنجان با حميت و آداب دانان با غيرت خلاف داب ناموس سلطنت و طريق مستقيم اسلام بظهور آمد و در زمان سلاطين سلف چنين تسلط راجها در كوارنج بنظر نيامده كه دختر خود را بعد در آمدن بشفرف اسلام و در آوردن بعقد از دراج پادشاهان برده باشند - القصه بعه رسيدن حيدرقلی خان بهادر باكبر اباد باتفاق غيرت خان كه چون

شیر و شکر با هم آمیخته رفیق گشتند بمحاصره قلعه و پیش بردن
 مورچال و بستن دمدمه برداختند و متصل آن بعد رسیدن حسین علی
 خان تردداتی که از هر دو طرف بظهور آمده مفصل بتحریر
 آن نمی پردازد حاصل کلام از ضرب و صدمات گولهای توپ قلعه
 و مورچال طرفین خانه بسیار اندرون و بیرون قلعه خراب گردید و
 شکست و ریخت زیاد بمساجد و شهر رسید و امتداد ایام محاصره
 بحد ماه کشید - و دران محاصره روزی سه نفر افغان را که از لشکر
 غیرت خان بقلعه میرفتند گرفته آوردند غیرت خان فرمود که هر سه
 را دستها عقب بسته هر دو سر ریسمان را دو کس گرفته بدم توپ
 داده بفرانند بدین هیئت درونفر را نه نورد بادی عدم ساختند سومین
 را همینکه آورده ایستاده نمودند وقت آتش دادن توپ گول توپ
 بالایی قلعه بدان توپ رسید که از صدمه آن سر توپ قدری بلند
 گردید و در همان آن بحکم حافظ حقیقی آن شخص از اضطراب
 جان چنان سر را پائین نمود که دستهای عقب پشت بسته اراز
 محاذی سراو بلند گشت و در همان فرصت گول توپ برگرد
 بسته ریسمان مابین هر دو دست او رسیده ریسمان اجل متعلق
 او را برید اگرچه قدری آمیب بدست او رسید اما دران گرمی
 هنگامه فرو گرفتن دود که بر همه ناظران پریدن سر و تن او یقین
 بود فرصت وقت غنیمت دانست چون تیر از کمان چخته بچستی
 و چلاکی تمام بدر رفته خود را ازان اندوه که همه برای او حکم
 ملك الموت داشتند بهوراخ بدرو آب ریز حصار قلعه رسانند تا خبردار
 شدن محصلان از واهمه جان چون موی باریک شده جان بسلامت

بدر برد آری اگر بجای باران تیر و سنان بارد و برگ اشجار خزان
دمشمشیر آبدار گردد بحکم خدا رگی از بدن احدی نتوانند برید *

• بیت •

شب تار است و منگھتنان و من مصت

قدح از دمت من افتاد و نشکست

نگهدارنده اش نیکو نگهداشت

و گرنه صد قدح افتاد و بشکست

القصة طاب الملك بانواج پادشاهی بسبب ایام برشکال
توقف کنان بقصد مقابله و مقاتله جی سنگه که او نیز از وطن
برآمده از ملحظه صولت افواج طرنین و اندیشه مآل کار و انتظار خیر
تحقیق چهیده رام و دیگر کومکدان اطراف چهل گروهی اکبر اباد
رهیده مقام نموده بود نزدیک متنها بغاصله تفاوت ده کرده از
جیسنکه رسید - راجه جیسنکه چون از هیج طرف اثر رسیدن نوج
بمدد نیکو میرندید وکیل برای عفو تقصیر باظهار ندامت فرماد -
درین ضمن از اکبر آباد خبر رسید که نهمیل نام پسر بهوکنمل
اسد خانی که منشی نیکو سیر شده بود بموجب اشاره و طلب
هزاریهای محیل بیرون که یکی از معتقدان و معتمدان قلعه آمده
دست ما گرفته ببرد وقت شب برای بردن بعضی هزاریهای
مورچال نزد نیکو سیر از قلعه برآمد و همان هزاریهها او را مقید
ساخته نزد امیرالامرا آوردند و از قلمدان نهمیل نوشتجات اکثر
امرای همراه حسین علی خان بنام نیکو سیر برآمد اگر چه امیرالامرا
فطر بر تقاضای وقت مصلحت ندانست که با همه رفقا یک رونموده

پرده خجالت از میان بردارد در اخقاي آن كوشيد اما خطي
 بمهراسد علي خان هلي مردان خاني كه همدم و محرم و همراز
 حسين علي خان بود بيه افتاد درين باب نيز روايات مختلف
 مسموع گرديد بهر حال او را مفضوب و منكوب ساخته جاگير او را
 بضبط در آوردند - و غريب تر آنكه با وجود ظاهر شدن حيله دنده
 اول كه هزارپا بانهصل نمودند بعد از دوسه روز ديگر محمد عسكري
 نام برادر زاده نيكو مير باز فريخته قول و پيغام چو زامن جات كه
 مورچال طرف دريا داشت گشته براي رساندن نزد چپيله رام يا
 چهار پنج نفر كه مبلغ نقد گرفت بلقي بروعه بعد رسيدن بآباد
 قرار بيمان آورده از قلعه برآمد و چو زامن محمد عسكري را مع
 رفا و مبلغي كه باشا و امير الامرا گرفته بود باظهار حسن تردد
 بحسين علي خان رجوع نمود - بعد دستگير شدن محمد عسكري
 و شنيدن النجا بردن ذكيل راجه دهيراج جی منگه بقطب الملک و
 امتداد كشيدن ايام محاصره و تمام شدن اذوقه قلعه هزارپا مابوس
 گشته دل و حوصله باخته و معرفت چو زامن نام هزاری امير الامرا
 پيغام و پيام صلح بيمان آورده عهد و پيمان امان جان و آبرو گرفته
 كلبد قلعه را مهندند و بيعت و هفتم رمضان المبارک - منه مذکور
 قلعه مفتوح و نيكو مير با ديگر متوصلان مقيد گرديد و بتسليمي
 امان جان همه را دستگير نموده نزد حسين علي خان آوردند - و
 متهمين كه تمام هنگامه بر پا كرده او بود چون ميدانست كه
 بهدج وجه جان بخشي او نخواهد شد و بخفت تمام كشته بايد
 گرديد خود را بجمه هر جان ستان هلك ساخت و سر او را بریده

در لشکر گردانیده روانه دار الخلافت شاه جهان آباد ساختند که در آنجا نیز تشهیر نمایند و در لشکر هر دو برادر و شاه جهان آباد سه روز شادبانه فتح نواختند • • بیت •

کسی را بخت چون بردارد از خاک • ره سیلاب را بندد ز خاشاک
دمی کلابار دامن گیر گردد • دم عیسی دم شمشیر گردد
بعد فراخ از نیکو میرا میرا بضمط خزانه و جواهر اجناس
سه صد چهارصد ساله که از وقت سکندر لودی و بابر پادشاه که در کوتها
بود خصوص از اموال نور جهان بیگم و ممتاز محل که بعضی
کارخانجات سر بسته و ظروف طلا و نقره بسیار با چند هزار خشت
مس برآمد پرداخته برای گرد آوری نقد و جنس که تا دو سه روز
روپیه بهمه جهت باختلاف قول زبان زد خاص و عام گردید پانزده
شانزده مقام نمود - گویند از جمله اجناسی که تحفه و بیش قیمت
توان گفت یکی چادر مروراید بود که برای پوشش قبر ممتاز محل
صاحب قران ثانی ساخته بودند و روز عرس و شب جمعه بر قبر
آن مغفوره می انداختند و جوهره چق اختراع نور جهان برآمد
و اینکه آن از طلا و مروراید های بیش قیمت بافته حاشیه موجدار
از یاقوت و زمرد قیمتی طیار کرده بودند العبدۃ علی اثرابی -
بهر حال ازل اموال برادر گلان مید عبدالله خان حصه و نصیبی
نرسید مگر بعد چهار ماه به بیمزگی تمام چنانچه بگزارش خواهد
درآمد بیست و یک لک روپیه عائد خزانه قطب الملک گردید و
رمط ماه شوال از اکبر آباد کوچ نموده با فوج پادشاهی و مید
عبد الله خان که چهار پنج روز پیش از حسین علی خان نزدیک

فتح پور رحیده بودند ملحق گشتند و راجه دهیراج که ازان حرکت لغو پیدمان گشته وکلا را میانجی صلح ساخته برای عفو جرائم باظهار ندامت پیش آمده بود بچند شرط که از طرفین بمیان آمد و قریب یک ماه از هر دو طرف مضایقه می نمودند از انجمله شرط عمده این بود که هرگناتی که راجه اجیت سنگه بابت محال پادشاهی بسبب قرب وطن بدعوی طلب جاگیر در تصرف داشت دست ازان بردارد و جی سنگه در خواست نمود که جمعی که مثل روح الله خان و تهور خان که بجی سنگه پیوسته رفاقت نموده بودند تقصیر آنها معاف شود و جاگیر یافته همراه راجه باشند و راجه اجیت سنگه نیز باعث رفع گفتگو گشته بود مقرر نمودند که فوجداری سرکار سورتبه صوبه احمد آباد بر راجه دهیراج مفروض باشد و صوبه داری احمد آباد و اجمیر ضمیمه جود پور بر راجه اجیت سنگه بحال ماند درینصورت از سی گروهی دار الخلافت که وطن راجه جی سنگه است تا کنار دریای شور که مراد از حورته باشد تعلق بهر دو راجه قرار گرفت - و از انکه در تقدیر الهی رفته بود که هر دو پادشاه یعنی هر دو برادر بهره از سلطنت بر نداشته ناکام بنهان خانه جاردانی شتابند شاه جهان ثانی بآزار اسهال و مرض روحانی مبتلا گردیده چنانچه مفصل بگزارش خواهد آمد بروضه جاردانی شتامت و سه ماه و چند روز نام سلطنت برو گذاشته شد * بیت *

جهانرا ندانند بی کدخدای * یکی گر رود دیگر آید بجای

ذکر سلطنت محمد شاه بادشاه عرف روشن اختر که چهارده واسطه و سلطنت شانزده بامیر تیمور میرسد

همینکه از جلوس شاه جهان ثانی عرف رفیع الدوله قریب
یکماه و بیست روز گذشت بازار امهال که روز بروز شدت
مرض او می افزود مبتلا گردید چند آنکه حکما در علاج کوشیدند
فائده نه بخشید اگرچه مید عبد الله خان در تدایوی و غمخواری
آنچه شرط احتیاط بود بکار میبرد اما چون تلافی سلوک که از
هر دو برادر در ماده پادشاه مرحوم محمد فرخ میر شهید بظهور
پیوسته بود و از طرف عدم اختیار در سلطنت و تقیدی که مادات
بکار میبردند مرض جسمانی و روحانی علاوه هم گردید و موافق
مشیت الهی میبایست که هر دو پادشاه جوان که چون دو نهال
سرروان که در گلشن جهانبنایی بصد امید نشو و نما پذیرفته
بودند بری و پاک از آرایش روزگار بسموم هموم ناکامی بزمرد
گشته بروضه جادوانی انتقال نمایند و بدنامی آن در الصنه نسبت
بعادات بارهه بگفت و شنود عالم در آید هنوز سه ماه و ده روز
موافق میعاد برادر مغفور او نگذشته بود که اثر نزدیک رسیدن
ایام موعود او ظاهر گردید مید عبد الله خان مایوس گشته
اواخر ماه شوال غلام علی خان پسر سید خان جهان خالو زاده خود

را از فنج پور برای آوردن اختر برج جهانبانی گوهر درج صاحبقرانی محمد روشن اختر خلف جنت آرامگاه جهان شاه نبیره خلد منزل که هیجده سال از نهال عمر شریف او در چمن امید سلطنت نشو و نما یافته بود و بچهارده و امطه بامیر تیمور صاحب قران میر سید و از عهد جهاندار شاه با والده ماجده در قلعه دار الخلافت بسر میبرد و جوانی بود زیبا و فوخط بانواع خوبی وجودت طبع و ذکا و جوهر جلالت و رشادت و فهم و نراحت آرامته فرستادند قبل از شنیدن خبر طلوع اختر روشن اختر از افق مشرق برج قلعه شاه جهان آباد آفتاب حیات رفیع الدوله بمغرب ممات فرو شد و بصد انفسوس رخت هفتی ازین جهان فانی بربست

* بیت *

بشادی گذار این جهان خراب * که نی جم شامه نه افتراعیاب
و تا رسیدن پادشاه جوان بخت رحلت شاه جهان فانی را قریب
هفته مخفی داشته بعده بگفن و دهن پرداختند یازدهم ذی قعدة
یفرخی و فیروزی پرتو شرف نزول محمد روشن اختر بر راحت
سواد فنج پور انگذده گردید و پانزدهم شهر مذکور روز شنبه مطابق
هشتم مهر ماه الهی سنه هزار و صد و سی و یک بعد انقضای
یازده گهزی روز درماعت محمود و طالع مسعود قوس که مشتری
صاحب طالع بقوت نظر معد نیرین درخانه دهم ریاست جلوه گر
بود و بحکم اختر شناسان هندو قوس دلالت تام بر قوام سلطنت
می نمود و زحل در خانه دوازدهم که بیت الفرج اوست و برای
منکوب و مغلوب ساختن خصم بودن زحل درین خانه از برای

سلطین اثر تمام دارد قیام داشت و نیر اعظم در خانه پانزدهم که بیت الرجا و ظهور جوهر ندویت هواخواهان ست پرتوانگن بود سرور آرای هند گردید و زر سرخ و سفید از نام مبارک ابو المظفر ناصرالدین محمد شاه پادشاه غازی دام سلطنته سرخ روئی تازه بهمرساند و بر منابر بلند پایة مساجد خطبه باهم آن وارث سواد اعظم هندوستان خوانده شد و از یمین جلوس میمنت مانوس نرخ غله که از مدت چند سال اثر گرانی خلق الله را مبتلا ببلای تشویش داشت رو بازرانی آورد - و صاحب زمان ملکه دوران نواب قدسیه والدۀ مکرمة آن مهر مہر سلطنت که در غور امور ملکی و فرامت و سلوک سرآمد روزگار بود - سر رشته تقاضای وقت را از دمت نمیداد روزی که آن زبده دودمان صاحب قران بفتح و فیروزی متوجه فتح پور می شدند فرستادهای سید عبد الله خان و ملازمان رکاب و همه عہدہ داران دور و نزدیک را بعظای خلعت فاخره معزز ساخته بود بعده که خلاف مرضی هر دو برادران دانست باقی امیدواران را موقوف بر وقت داشت و بعد یک ماه که از شاه جهان آباد تشریف آورده دیده را از دیدار فرزند کامگار روشن ساخت نظر بر پاس خاطر سادات فرمود که مردم قدیم جهان شاهی استقبال و ملازمت نمایند و بهمین دستور در همه امور رعایت خاطر هر دو برادر را بغایت مرعی میداشت - و مقرر شد که ابتدای جلوس از تاریخ قلع سلطنت پادشاه مرحوم محمد فرخ میر در دفاتر اعتبار نمایند - و پانزده هزار روپیہ در ماهہ برای خرچ نواب قدسیہ و خدمتہ محل مقرر گردید و در بندوبست اطراف

گلال بار و تعیین ناظر و عهده داران بدستور هر دو برادر مغفور کوشیده
خواججه سرایان و خواص و فیلیانان و مردم خاص جلوی روز سواری
و بار بچینی و رکاب دار و فرش و غیره همه عمله و فعله و عهده داران از
نوکران حید عبد الله خان جابجا منصوب گردیدند. و همت خان را
که بوسیله چهار پنج خدمت عهده حضور و مصلی آن اختر برج
سلطنت صاحب اختیار دیوان خاص و عام نموده بودند حضرت
ظل الله از راه کمال فطرت و دانائی باو برحق و مدارا ملوک نموده
در هیچ کاری بی استراضی او اقدام نمیفرمودند و برای سواری نماز
جمعه و شکار مختار نبودند و روز سواری کوچ اطراف آن مهر سپهر
اتقدا را هاله وار معتمدان مادات داشتند و گاه در دو سه ماه
بنام شکار و میر سبزه و باغ یکدور گروه برده باز بدولتخانه می آوردند -
القصة چون از طرف اطاعت چببیه رام ناگر صوبه دار اله آباد
خاطر جمع نبود و بسبب بعضی اطوار ناهموار اوکه نسبت بهر دو
برادر صاحبمدار بظهور می آمد حسین علی خان بقصد تنبیه او
پیش خانه طرف اله آباد بر آوردن فرمود در همان آوان خبر فوت
چببیه رام بغتة رسید و حسین علی خان در باطن اگرچه رسیدن
خبر او از مدد طالع خود دانست اما بحسب ظاهر بر زبان آورد که
افسوس مر بریده او را بر زمان سر رشته شهر بشهر ندیدند - و در همان
زودی خبر رسید که گودهر پسر دیا بهادر برادر زاده چببیه رام
که میر شمشیر از همان گفته می شد بعد فوت عمومی خود در تپیه
نواهم آوردن سپاه و استحکام برج و باره قلعه اله آباد پرداخته از
شنیدن این خبر اواخر ذی القعدة آن گوهر درج صاحب قران را

از فتح پور بنواح سواد معتقر الخلافت اکبر آباد آوردند و بشهرت مهم
تعمیر قلعه اله آباد حکم بستن پل بر آب جهنا و تعیین فوج بطریق
هراول نمودند و پیشخانه آن طرف آب فرستادند - بدین ایام خدمت
صدارت کل بنام میر جملة مقرر ساختند اما رتن چند در همه
امور ملکی و مالی و شرعی حتی در تعیین قضات بلاد و دیگر
ارباب عدالت بهرتبه استقلال داشت که همه متصدیان جز و گل
پادشاهی معطل بودند و بدین آنکه سند بهمر آنها نمی رسید در هیچ
مقدمه دخل نمی یافتند - نقل می نمایند که روزی رتن چند
شخصی را نزد عبد الله خان آورده تسلیم خدمت قضای بلده
از بلاد فرمود سید عبد الله خان رو بیکي از حضار و مصاحبان
گستاخ آورده تبسم گذاشت گفت که رتن چند با قاضی تجویز و
مقرر می نماید او در جواب التماس نمود که راجه چو از نظم و
نسق امور ملکی و دنیوی غفلت خاطر حاصل نموده الحال بانظام
کار و بار دینی پرداخته اند - حاصل کلام بعد از انتشار اخبار مرکشی
گودهر و تعیین افواج و کلیل او باظهار التماس عفو تقصیر و قبول اطاعت
بشرط چند که گاه برای بحال داشتن صوبه اله آباد و گاه مقرر
نمودن صوبه آورده بنام گودهر درخواست می نمود رجوع آورد آخر
برای خالی نمودن قلعه بعد فراغ لازمه فوت چوبیلا رام مهلت
خواست و فوراً صوبه دایمی آورده با دیگر عنایات و خطابات
بهائری بنام گودهر صادر گردید - بدین ضمن چون بر سر دوش
یونسی از مدینت راجه بهیم و راجه بد سنگه هاره میان هم پرخاش
داشتند چنانچه در ذکر سلطنت محمد فرخ - میر شهید یونان خامه

داده سید دلور علی خان را که از شجاعان رزم جو و بخشی
 حمین علی خان بود برای رفاقت و اعانت راجه بهیم مقرر
 و مرخص فرمودند و قریب شش هزار سوار که بیشتری از مردم
 باره و حماعه داران عمده بودند همراه داده در خلوت اشاره نمودند
 که بعد فراغ تنبیه بد سنگه باتفاق راجه جی سنگه در سرحد صوبه
 مالوارتبه امتقامت ورزیده چشم برادرمدن حکم باشد چنانچه آخرکار
 شجر این نخل خیال فاسد آنچه نمر ندامت بار آورد بذکر خواهد
 در آمد- و از آنکه از طرف قرار و بنای صلح گردهر بهادر خاطر جمعی
 حاصل نبود حیدر قلی خان بهادر را با جمعی دیگر و فوج شایسته
 برای تنبیه گردهر مرخص ساختند و شاه علی خان و محمد خان
 بنگش و شیر افکن خان فوجدار کره نیز با جمعی دیگر و فوج
 شایسته بدان مهم مامور گردیدند اگرچه از حیدر قلی خان بهادر
 بعد رسیدن اله آباد آنچه شرط سرداری و تردد نمایان بود که اگر
 بتحریر تفصیل آن پردازد بطول کلام منجر میگردد بظهور آمد و اگر
 اختیار انفصال مصالحه و جنگ بشخص واحد می بود نزد
 حیدر قلی خان بهادر سرانجام آن مهم چندان کار نبود و مقدمه
 بطول منجر نمی گردید اما از آنکه دیگر همراهان و سرداران باره
 قائم بر رای خود بودند و بدون صلاح رتن چند هیچ احدی را
 اختیار نبود- گردهر بر قول و عهد سادات اعتماد نمی نمود و در هر
 هفته و ماه خبر خالی نمودن قلعه بوعده صبح و شام انتشار می
 یافت و باز منجر بجنگ و محاصره میگردد مقدمه بطول انجامید
 تا آنکه حسین علی خان از آب جمنا کنار اکبر آباد عبور نمود

اما نظر برینکه سه طرف قلعه اله آباد آب گنگا و جمنا داشت و
 گردهر در استحکام برج و باره قلعه و گرد آوری ذخیره و مصالح
 جنگ نهایت میکوشید و از شهرت مرکشی او در همه محلات
 خالصه و جاگیر داران عمده خلل تمام پذیرفته بود ملاحظه آن
 داشتند که اگر محاصره قلعه بامتداد کشد فساد کلی در ملک و
 تحصیل مال و حال رعایای همه صوبجات رو خواهد داد - و خبر
 خالی نمودن قلعه بوعده امروز و فردا بمرتبه بتواتر رسید و بود که
 پیشخانه ظل سبحانی و حیدر عبد الله خان غره ربیع الاخر سنه
 احد طرف دار الخلافت برآمد و بعد پانزده روز که قبیلۀ اکثر امرا
 حتی محرران دفتار روانه شاه جهان آباد گردیدند از خبر خلف
 وعده گردهر پیشخانه که خلاف داب عزم سلاطین است برگشته
 آمد - و درین مابین میان هر دو برادر بر سر اموال نقد و جنس
 اکبر آباد که بعد تسخیر نیکو سیر موافق قول مشهور کردها
 بنصرف برادر خرد درآمده بود و آخر بعد سماجت بسیار بیست و
 یک لک رویه ببرادر کلان عائد گردید مکرر کلمات و پیغام رنجش
 آمیز که در اخفای آن بمرتبه اتم می کوشیدند بگفت و شنید
 آمد و رتن چند نگذاشت که صدا بلند گردد و در دفع فتنه هر طرف
 که ماده فساد از اثر شامت او بود می پرداخت - چون متواتر
 نوشته گردهر رسیده بود که اگر رتن چند آمده قول و عهد و پیمان
 بحال داشتن آبرو و جان بمیان آرد مطمئن خاطر گشته قلعه خالی
 می نمایم لهذا هر دو برادر صلاح کار دران دانستند که رتن چند
 رفته استمالت نماید و رتن چند اواخر ربیع الاخر سنه دو باقواج

شاید سینه روانه آله آباد گردید و بعد رسیدن آنجا هر دو با هم ملاقات نموده عهد ایفای قول بکفالت آب گنگ که قسم منظر هندو است بمیدان آوردند و هر دو صوبه داری اوده و فوجداری مقرری که همیشه ضمیمه صوبه مذکور می شد در سه فوجداری عمده دیگر بحسب خواهش و درخواست گرنهر بهادر با صوبه داری اوده ضمیمه ساخت و اوائل ماه جمادی الاخری سینه در قلعه را خالی نموده روانه صوبه اوده گشت بعد رسیدن خیر فرحت اثر مذکور سه روز صدای شادبازانه بلند آوازه گشت و کیسهای زر بدر انعام پر و خالی گردید - از آنکه گفته اند آخر هر خلعه بگریه و انتهای هر شادی بماتم مبدل می گردد هنوز مردم واقعه طلب در تحقیق صدق و کذب تسخیر قلعه آله آباد گفت و شنید داشتند که فلک کینه پرداز و زمانه نیرنگ باز طرح بازی تازه بر بساط پرومعت زمین چید و نژاد مکافات روزگار نقش دیگر بر تخته عرصه بوقلمون باخت شرح این قصه غریب و تفصیل این دامنان عجیب پزبان خامه صدق بیان می دهد *

ذکر توجه خلاصه دودمان سیادت و نجابت نظام الملک

بهادر فتح جنگ بصوب دکن

از اعظم سوانح این سال مظهر اشتغال بمقتضیصال مهلاد بهیم سنگه هار و راجه کوته و گچ سنگه کچهواوه راجه نرور و سید داور خان و سید عالم علی خان است که باعتبار کثرت فوج و سامان و استظهار و افتخار ملک بی اعتبار سرمایه عجب و پندار حسین علی خان بودند و بجزرات و جسارت نظام الملک بهادر فتح جنگ رهبرای

بادیه عدم گشتند تفصیل این احوال بر سبیل اجمال اینکه چون
 عبد الله خان بداعیه فاسد که در مخیله خود داعیت بودن این
 امیر کبیر که جمیع امرای مغلیه بمنزله مرشد و پیر خود میدانند
 و تبعیت او را فریعه معموری دین و دنیای خود تصور می
 نمایند مناصب نمی دید درین تدبیر افتاد که بجائی زور طلب
 که قلت مداخل و کثرت مخارج علت پریشانی و بی سامانی
 گردد تعیین نماید اهذا بمحمد فرخ سیر که پیش از نام سلطنت
 نموده بود گفته صوبه داری عظیم آباد پتله که بنابر تعدی
 زمینداران هوربشت صاحب استعداد سرمایه فتنه نهاد و نهایت
 زور طلب است مامور گردانید و نظام الملک بنابر ناچاری و
 تبعیت رضای حضرت باری تسلیم نموده در تدبیر عزیمت
 آن طرف شد چون کار گران قضا و قدر استیصال آن جماعه
 حرام نمک پزور تدبیر و ضرب شمشیر آن موید بتاییدات حضرت
 قدیر از روز ازل مقدر نموده بودند قصه پادشاه شهید بتفصیلی
 که ترقیم یافته بمیان آمد و آن عزیمت در پرده توقف افتاد
 حسین علی خان که در گریز و خلطنت خود را زیاده بر برادر
 می دانست غافل از مضمون بضحک التقدر علی التدبیر گشته
 صلاح دران دید که چون در حضر خود و برادر کار فرما هستند و در دکن
 عالم علی خان متبغای خان مذکور با جمعیت موفور است
 نظام الملک را ب صوبه داری مالوا که وصعت دهلی و دکن بمنزله
 میدان چوگان این نمک حرامان سراپا تزویر و فن بود بعهد و
 پیمان موکد بقسم راضی ساخته مامور نمودند و آن امیر صاحب

عزم ظهور این معنی از لطائف غیبی و تاییدات لاریبی تصور
 نموده روز میوم از جلوس رنیع الدرجات خلعت نظامت و رخصت
 پوشید و عیال و اطفال خود و رفقا زیاده بر یک هزار نفر
 منصبداران نقدی و جاگیرداران که از بی توجهی نمک حرامان
 و دیر طلبی پریشان و محتاج بقوت بودند قاطبة برداشته عازم
 آنصوب گردید و در اجتماع سپاه و توپخانه که لازمه نظم و نسق
 ملک و اسباب امور دنیوی بود پرداخت و محمد غیاث خان
 قریب پانصد اسپ بمغلیه برادری که پیاده بودند و یراق
 و سلاح از خانه خود داده موار کرد و مبالغ خطیر بشیخ
 محمد شاه و ابوالخیر خان و اسمعیل خان و قزلباش خان و غیره
 بعنوان قرض و رعایت برسانیده هریکی را ممنون احسان خود
 ساخت چون قضا در افزایش اسباب خود جلوه گری نمود مقدمات
 چند در چند که مبنی بر نقض عهد حسین علی خان و باعث
 جسارت نظام الملک شود بظهور آمد - از انجمله در هنگامی که
 حسین علی خان باراد فاسد خلع محمد فرخ میر از دکن
 عازم حضور شده از دریای نرپدا گذشت مرحمت خان پسر
 امیر خان که بقلمه داری شادی آباد ماند و مضافه صوبه
 مالوا واقع کناره دریای نرپدا مقرر بود احتیاط داعیه فاسد
 در حق پادشاه و بی توجهی بحال خود نموده و پاس حق نمک
 پادشاهی منظور داشته بیماری را بهانه ساخته برای ملاقات نیامد
 حسین علی خان که خار این ادا در دل می کشت بعد برداشتن
 پادشاه و کامیابی خود خواجه قلی خان تورانی را که با او

بنهایت ساخته بود بدغدغه اینکه وقتی از اوقات روکش از نظام الملک خواهد شد بجای مرحمت خان مقرر نموده بماندو نرمداد مرحمت خان بنابر حفظ آبرو در مقام خود داری شد و حسین علی خان بموجب نوشته خواجم قلی خان وکیل مرحمت خان را چشم نمائی کرد و بنظام الملک تاکید نوشت که معزول را از قلعه برآرند و منصوب را دخیل سازند مرحمت خان را چون روی رفتن حضور نمانده بود و نظام الملک رفیق ساغر، مردم با غیرت مصلحت وقت میداد بصراب دید غیاث خان مرحمت خان را بتدبیرات مستمال ساخته نزد خود طلبیده و خان مذکور چه بامید اینکه بدستگیری این عمده امکان شفاعت خواهد بود و چه ازین رهگذر که اکتساب رفاقت این بزرگ موجب سعادت است از قلعه آمده رفیق شد و خواجم قلی خان در قلعه آمده بعد چند روز جیروپ سنگه زمیندار برگنه امجد سرکار مالدو را که از مدتهای دراز زمینداری این محال با علاقه منصب و تعیناتی قلعه مذکور برگنه مزبور در جاگیر جمعیت و سامان شایسته با خود داشت و در آن ضلع بنوعی زندگانی میکرد که از هراس او مرهته ازان راه عبور نمیتوانست کرد بعد و پیمان نزد خود طلبیده بر طبق اظهار جگروپ سنگه برادرش که بنابر دعوی زمینداری از قدیم حسد و عداوت داشت بطمع مال بدغا گرفته فی الفور کشت و مال و اسباب او متصرف شد لعل سنگه پسر خود سال اواز بیم جان گریخته بامید عدالت نزد نظام الملک آمد و نظام الملک فوجی برهم قزاقی همراه محمد غیاث خان

برای تادیب جگروپ - سنگه فرستاده خود نیز مانند شاهین تیز
 پرواز رحید و جگروپ سنگه فرصت فرار نیافته بحکم تقدیر اسیر
 آمده در زندان مکافات مقید گردید - درین ضمن جان چند پسر چتر سال
 بندیده قلعه رانگده مضاف مالوا را که نزدیک سرونج و بهیلسا
 است متصرف شد حسین علی خان فرمان انتزاع قلعه از دست
 آن جهالت سرشت با احکام موکده بمهر رحید عبد الله خان و خود
 بنظام الملک فرستاد نظام الملک محض بیاس نمک و نیت ثواب
 و تقریب استشفاع مرحمت خان را با فوجی از مرکب خود برای
 این کار تعیین نمود و خان مذکور در ضلع سرونج و بهیلسا رسیده فوج
 شایسته از افغانه و روهیل و غیره فراهم آورده بمهر و قهر قلعه را
 مفتوح و معجز ساخت چون عرض داشت نظام الملک متضمن انصراف
 این کار بجناب والا و خطوط بآن هر دو برادر رسید درون حیرت از نهان
 اینها برآمد و بخار شقاوت در دماغ متصاعد شد و تحسین و آفرین
 اصلا بعمل نیامد و تقدیم این خدمت موجب شفاعت مرحمت
 خان هم نشد - بعد از گذشتن رفیع الدرجات و رزاع الدوله که زمانه
 بمیمنت عهد مقدس حضرت ابو المظفر ناصر الدین محمد شاه
 پادشاه غازی آرایش یافت مکرر شقهای دستخط خاص حضرت
 ظل سبحانی و احکام بهر دستخط حضرت مریم مکانی والدۀ آن
 پادشاه جم جاه معرفت اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر
 بنظام الملک رسید که از تسلط این نمک حرامان مولی نماز
 جمعه مقدوری نمانده و اجرای احکام دیگر متعذر گشته و
 خیال باطل اینها چنین است که بعد انجام کار نیکو سیر و گردور بهادر

اول آن زید و فدویان یکرنگ را از میان بردارند و پس ازان بکلم خود
 نافر شوند و ما را اعتماد کلی بران فدوی کار طلب است نظر بر حقوق
 تربیت آبا و اجداد از احتیاط خود و تدبیر امتثال ما بدولت
 غافل نباشد - درین ضمن مکرر خبر رسید که نیکو سیر دستگیر آمد
 و مقدمه گرد هر بهادر بصلح فیصل شد حسین علی خان در
 تحریک اسباب شورش در آمده با مها راو بهیم سنگه عهد و پیمان
 در میان آورد که بعد تنبیه عالم سنگه زمیندار بوندی و انصرام
 کار نظام الملک برتبه والی مها راجگی برسد و بعد مراتبه
 مهاراجه اجیت سنگه مرتبه او بر همه راجها فائق باشد منصب
 هفت هزاری هفت هزار سوار و ماهی مراتب داده اورا و راجه
 گچ سنگه نوروی و داور ملی خان و غیره را با فوج پانزده هزار سوار
 جرات تعیین کرد که تنبیه و اخراج عالم سنگه را دست آورز ساخته
 از احوال نظام الملک خبر گیران باشند و بمجرد اشاره وصول احکام
 فرمت نداده بانصرام کار پردازند چنانچه نام برد ها بوندی را
 بدست آورده بحسین علی خان نوشتند و خان مذکور پرده از روی
 کار برداشته بنظام الملک نوشت که جا دادن مرحمت خان
 فرز خود و تنبیر کردن زمیندار پرگنه نلام خوب نهد و همچنین
 اکثر مقدمه را که بحسب اقتضای قضیه زمین بر سر زمین
 تمشیت یافته بود باسلوب مواخذه در معرض تحریر آورد و بوکیل
 هم علانیه ح. نهایی پست و بلند گفت و هر چند نظام الملک از راه
 راستی جواب هر مقدمه به بیان واقع و تأیید موجه نوشت در ضمیر
 شرافت تخمیر او منتقدش و مرتسم نگردیده بی محابا بزبان قلم

آورد که می خواهم بجهت بندوبست دکن در صوبه مالوا استقامت
نمایم و بنام آن عمده نوئیغان از صوبه اکبر آباد و اله آباد و ملتان و
برهانپور هر صوبه که قبول نمایند بفرستم نظام الملک که در فرصت
هشت نه ماه با اجتماع هفت هشت هزار سوار و دیگر سامان
پرداخته بجای خود هشدار و خبردار می بود و در تدبیر عزیمت
دکن و استخلاص آن ملک که معدن خزائن و سپاه امت شد درین
ضمن نوشنجات وکیل و غیره رسید که آنها بمقتضای شرارت ذبی
و خیانت باطنی گرز داران برای طلب آن عمده الامرا بحضور
تعیین کرده اند و قبل از رسیدن اینها شقهایی پادشاهی با خطوط
خبر خواهان دیگر بتخصیص دیانت خان رسید که فرصت وقت
نماند هر چه توانند زود بعمل آرند نظام الملک چون دید که اراده
فامد اینها غیر از استیصال این خاندان و برداشتن خلیفه زمان امری
دیگر نیست و بهیچ وجه رهائی بنظر نمی آید ناچار بمصدرفه
من یتوکل علی الله نهو حربه باتفاق رفقا با همه احوال و اثقال
از بلده اوجین سه منزل بسمت اکبر آباد کوچ کرده بجانب دکن
متوجه شد و غره رجب از دریای فربدا عبور نمود و رستم بیگ خان
نوجدار سرکار بیجاگنه عرف کهرگون که از رفقای حسین علی خان
بود و بمشاهده نمک حرامی خار خار در دل داشت و بنابر نام
والاشاهی خود را از فندیان می گرفت با جمعیت شایسته آمده
رفیق نظام الملک شد و نظام الملک نوجداری بر خان مذکور بحال
داشته بانواع رعایت و ترقیات پرداخته همراه خود گرفت
چون اقبال ابدی اتصال کلید قفلهایی مشکل کشا می باشد

همان روز که از دریای نربدا عبور نمود معتمدی از عثمان خان قادری هزاری احشام قلعه آمیر بوماطت خسرو چیله که از سابق مربی عثمان خان و راضیة سوال و جواب بود آمده از حرام نمکی نمک حرامان و پریشانی احوال خود و احشام استدعای قلعه داری از جانب آن عمدة الامرا نمود و محمد غیاث خان او را نزد نظام الملک برده بشارت فتح قلعه رسانید و نظام الملک همان وقت او را انعام لائق داده طلب احشام از خزانة خود داد و میر حفیظ الله خان بخشی و غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ پسر خود را همراه او تعیین نمود و خان مذکور سیزدهم رجب آن قلعه آسمان ارتفاع را که حضرت عرش آسمانی در مدت یک سال از فاروقیان انتزاع نموده بودند بتصرف در آورده ابو طالب قلعه دار را بدست آورد و نظام الملک خود بالای قلعه رفته آن کوه فلک شکوه را بهنگاه احتیاط ملاحظه نموده محمد غیاث خان را بجهت انتحاج بلده دار السرور برهانپور تعیین نمود - سید عالم علی خان بعد استماع خبر عبور نظام الملک از دریای نربدا مضطرب شده بصواب دید مشیران و رفیقان خود محمد انور خان را که حراست آن صوبه ینام او بود باتفاق راو بنالکر مرهته بحفاظت و حراست برهانپور فرستاد و نامبردها در طی طریق از باد مرصر و ام گرفته خود را بعادل آباد که از برهانپور دوازده کوه است رسانیده می خواستند که شبگیر کرده ببرهان پور برسند و باتفاق محمد نور الله خان دیوان صوبه مذکور که برادر محمد انور خان می شد دروازه های شهر بر روی خود بسته شهر پناه را بمردم شهر استحکام داده بود

محافظت نمایند و محمد غیاث خان که خود در لعل باغ فرود آمده مورچال بر مردم تقسیم نموده سعی در تسخیر آن داشت باستماع آمد آمد محمد انور خان و رار بنالکر فوجی از دریایی تپنی گذرانید اما نامبردها در ظلمت شب آمده داخل شهر شدند و پالکی و غیره اسباب آنها دست خوش ارباب تلاش گردید چون سکنه شهر از شجاعت و بردلی محمد انور خان واقف بودند هجوم کرده گفتند که محمد غیاث خان زینها ساخته امروز شهر می گیرد و جان و مال و عرض و ناموس شرفا و عموم رعایا بعرضه تلف می آید و این گناه کبیره هم ضمیمه دیگر مآثم و معاصی در نامه اعمال شائبست خواهد شد بهتر اینست که از شهر برآمده بجنگ پردازید و الا عنقریب بلوای عام می شود و شهر از تصرف شما بدر میرود محمد انور خان که از شجاعت نصیب نداشت حواس باخته شانزدنم الغیاث گویان محمد غیاث خان را دید و خان مذکور اندرون شهر آمده با احتیاط برج و باره و استمالت عموم سکنه پرداخته ندای امن در داد و هفدهم نظام الملک بفتح و نصرت بلعل باغ رسیده خیمه اقبال بر افراخت و محمد انور خان و نور الله خان و غیره اهل خدمات و شرفا و نجبای شهر خیل خیل بوساطت آن خان نفع نصیب ظفر نشان نظام الملک را دیدند و از بیم جان و مال برآمده در مهد استراحت نمودند - اعلی حضرت در زمان شهزادگی از طرف بنگاله شکست یافته باتفاق عبد الله خان بهمین برهان پور رسیده با آنکه شهر پناه نداشت و فقط قلعه ارک نشیمن گاه فاروقیان بود هر چند سعی نمودند و جمعی از مردم مشهور کشته

و زخمی شدند بدست نیامده بود محض اقبال پادشاه غازی
بامداد طالع فتح جنگ بی آنکه کار بجدا و قتل آمد و شمشیر
از غلاف و خون از بینی اهل خلاف برآید بقصر در آمد و برای
حسن سرانجام امور پیش نهاد خاطر تسخیر قلمه و شهرشگون فتح
و ظفر شد *

اگرچه محاسن اخلاق نظام الملک که بزرگ کرده
حضرت رب العزت است زیاده ازان است که بتحریر درآید اما
امریکه از غرائب روزگار توان گفت درین صفحه ثبت میگردد
دو سه روز قبل از فتح برهانپور فرزندان و متعلقان - یف الدین علی
خان برادر حسین علی خان بارادۀ دار الخائن وارد برهان پور
شده بودند از رمیدن نظام الملک و گرفتن برهانپور حیران کار
خود شدند هرچند مردم کوته اندیش بنظام الملک گفتند که
گرفتن مال و اموال مخالف زادهای و محمد انور خان برای
اخراجات سپاه و لشکر نصرت اثر مقتضای مصلحت است
نظام الملک بصواب دید محمد غیاث خان جواب داد که
ما با وجود عصرت و تهدیدستی محض بتوکل افضال الهی و
بتوسل اقبال پادشاهی کمر باین عزیمت بسته ایم اگر کامیاب
می شویم ملک و مال همه از ماست و اگر خدا نخواهد بالعکس
شد و بال آخرت چرا برگردن باشد گرفتن مال و اموال این عجائز
و اطفال و محمد انور خان و غیره درجنب همت ما قدری ندارند و چون
غیر از امتثال پادشاه امری دیگر منظور نیست انشا الله تعالی
بمیان این صدق نیت خزانهای بیشمار در تصرف خواهد در آمد

بعد ازین چنین حرفهای رکیک مذکور مجلس نمایند - اهل کار
 میف الدین علی خان را طلبیده خلعت داد و مردم معتمد
 و فهمیده نزد والده خان مذکور فرستاده دلاسا داد که اینها بمنزله
 فرزندان ما هستند اگر در اینجا باشند مواد جمعیت و معاش
 مهیا خواهد بود و اگر بالجزم آماده رفتن اند جمعیت تا دریای
 نرپدا خواهد رسانید چون آنها را مقصود از رفتن بود فرزندان را
 بخدست نظام الملك فرستاده استدعای همین معنی نمودند
 نظام الملك باطفال و عورات مداراتیکه در خور همت ارباب کرم
 باشد بعمل آورده و بدرقه شایسته داده از دریای نرپدا گذرانید -
 در همین مقامات لعل باغ عوض خان بهادر ناظم صوبه برار که عم
 نظام الملك میشد و دیگر مردم جوق جوق رسیده ضمیمه فوج
 فیروزی اثر شدند و نظام الملك بمقتضای مصلحت در لعل باغ
 توقف نموده بتباری توپخانه دشمن سوز مشغول گردید *

آمدن بر احوال حضور که چون خبر توجه نظام الملك بجانب
 دکن اواخر ماه رجب بعبد الله خان و حسین علی خان رسید
 و در تمام لشکرا بوالمظفر اشتهار یافت پادشاه را امید استقلال
 و خانه زادان را توقع قدر دانی شد اگرچه نمک حرامها در چاره
 کار خود شدند و نظر بر تلمت جمعیت نظام الملك حصابی بر نگرفته
 از جنود نصرت و تابید الهی و آیه کریمه کم من نثة قليلة غلبت نفة
 کثیرة بان الله غافل گشتند و ندانستند که هرگاه مصر قهر الهی بوزیدن
 در آید جبال متعالیه از بلخ و بن برباد رود و جائی که میلاب
 غضب موج طوفان زند خس و خاشاک سد راه نگردد و بسید

دور علی خان و بهار او بهیم سنگه نوشتند که خود را بر چنان
 استعمال رسانیده اگر قابو یابند بانجام کار پردازند و الا از راه دیگر
 شتافته بصید عالم علی خان ملحق شده بالاتفاق اطفای این نائیه
 نماد نمایند - و در همین اوان خبر فتح عبدالصمد خان بهادر دلیور
 جنگ و کشته شدن حسین خان خوشگي باجمعی کثیر از
 فرشته اخبار نویسان لاهور رحیمه غلبه اهل توران سامع کوب مخالفان
 و زهره گداز نمک حرامان گردید بعده که تمام ایام کامرانی پادشاه
 مرحوم محمد فرخ سیر از سعی هر دو برادر بقلع سلطنت
 و زوال دولت مبدل گردید مادات با نظام الملک بهادر فتح جنگ
 که از سلامت روی و نیل مرثی و رعیت پوری او در ذکر
 سلطنت خلد منزل و پادشاه مرحوم مظلوم بزبان قلم داده عهد
 و پیمان بحال داشتن بصوبه مالوا بکفالت قم بیان آورده بصوبه
 مذکور رفته ماخذند بعده که نظام الملک بهادر برخدست ماموره
 خود رفته مهابه زیاده نگاهداشته ببندوبست واقعی پرداخته در
 تنبیه و تادیب مفسدان و زمینداران سرکش پرداخت زیرستان
 سعی موفوره بعمل آورد هنوز هفت هشت ماه دران صوبه جا
 گرم ننموده بود که رای حسین علی خان برین قرار یافت که بعد فراغ
 مقدمه گردد هر خود بصوبه مالوا استقامت ورزیده ببندوبست
 شش صوبه دکن و چهار صوبه احمد آباد و اکبر آباد و اجمیر و مالوا
 پردازد و برای معزول نمودن آن شیر بیشه حمیت که از عدم
 اطاعت او نیز وسواس داشت بهانه طلب یود و در ایامی که
 حسین علی خان بقصد تسخیر محمد فرخ سیر مرحوم از خجسته

بنیاد عازم حضور گردیده بعده که از آب نربدا عبور نموده نزدیک قلعه مانند صوبه مالوا که مرحمت خان پسر امیر خان بخندمت قلعه داری و فوجداری آن ضلع مقرر بود و از بند و بست و نسق و هیبت شمشیر او مفعدان کوه نشین و شیران بیشه آن سرزمین ترک مسکن خود نموده بودند رسید و مرحمت خان بسبب انحراف مزاج و موانع دیگر خود را نزد حسین علی خان فقوانست رساند چون بغض آن در دل امیرالامرا جا گرفته بود همینکه فلک بگام هر دو برادر گردید خواجم قلی خان تورانی را بقلعه داری مانند مامور ساخته جایگزین مرحمت خان را تغییر نمود خواجم قلی خان که نزدیک قلعه رسید مرحمت خان بعد از انقلاب و گردش سلطنت در سپردن قلعه تملل ورزید بعده که شکوه مرحمت خان از نوعه خواجم قلی خان بصادات رسید وکیل مرحمت خان را چشم نمائی نموده در باب عمل دهانیدن خواجم قلی خان بفتح جنگ نوشتند نظام الملک بهادر مرحمت خان را معقول ساخته خواجم قلی خان را عمل دهاند و چون آن ناظم ملک و ملت با مرحمت خان که از خاندان با نام و نشان بود رابطه خاص موروثی داشت و مرحمت خان را روی رمتن حضور نمانده بود نزد خود طلبیده با عزاز و اکرام تمام نگاهداشت - از آنکه قلعه را ناگفته تعلق صوبه مالوا را جان چند پسر چتر سال زمیندار مقصد پیشه آن ضلع بتصرف خود آورده بود و در همان ایام برای برآوردن آن قلعه از تصرف او حکم بنام فتح جنگ وارد گردید فتح جنگ مرحمت خان را با نوچ شایسته بدان خدمت روانه ساخت و مرحمت خان رفته بعد تردد نمایان بزور

خود آن قلعه را بنسخیر در آورد این حسن خدمت نیز شفیع
جرائم او نگردید و فتح جنگ در باره او مراعات بزرگانه بکار
برده اختیار بعضی بند و بست صوبه داری مالوا باو گذاشت و
مرحمت خان در نسق صوبه داری و تنبیه مفسدان و گوشمال
سرکشان قرار واقعی کوشیده چند موضع پرگنه چند یری که مکان
مقرری مفسد پیشگان بود بناخت آورد. بعده که حقیقت فراهم
آوردن جمعیت زیاد و تاخست بعضی دیهات از نوشته فتنه
پژوهان صاحب غرض سعید عبد الله خان رحید و بقول بعضی
در همان ایام نوشته حسین علی خان بنام فتح جنگ مشتمل برین
رسیده بود که ما می خواهیم بجهت بند و بست صوبجات دکن
و اطراف آن مکان برلی ماندن خود صوبه مالوا مقرر نماییم از
چهار صوبه اکبر آباد و اله آباد و برهانپور و ملتان هر جا خواهد
بنام آن امارت مرتبت مقرر سازیم ازآنکه نظام الملك بهادر زیربار
خرج سپاه آمده بود و فصل ربیع که مدار محصول آن ملک
برانست از دست میرفت و از رسیدن دلاور علی خان که بعد
تسخیر بوندی بموجب اشاره حسین علی خان چنانچه بذکر در آمده
با نوج خود و رفاقت راجه بهیم و راجه گجمنگه بصرزمین صوبه
مالوا لشکر کشیده باعث خرابی ملک و ضرر مالی و جانی سکنه
آنجا گردید ازین اطوار ذاهموار که آثار خلاف عهد هر دو برادر ظاهر
گشت فتح جنگ نهایت افسرده خاطر گردیده در جواب آن تکلیف
بیجا چند کلمه راحت و درست نوشت سید عبد الله خان همه
دست اویز اثبات تقصیر نسبت بآن و الانصب نموده وکیل معتبر

او را در خلوت طلبیده از کلمات فامنامب تند و تلخ و بی مزه که بتفصیل آن نپره اختن اوای در ماده آن بزرگ والانزاد بر زبان آورد بعد رسیدن خبر آن کلمات نصاد انگیز یا قبل از آن چون برای عالی منصب تحقیق گردیده که هر دو برادر بر خرائی و بی آبرویی همه خاندان ایرانی و توران گمر بسته اند و ترک منصب و اختیار نمودن انزوا نیز و متکوری نیست و دل همه خاندانان موردی و نوکران جان نثار دور و نزدیک از بی اختیار بودن وارث تاج و تخت که قادر بر نماز جمعه و اجرای احکام شرع نیست بمرتب اتم افسرده بود و از نزدیک دار الخلافت تا کنار دریای شور کفار در تصویر بتخانها و منع گلهای می کشیدند نظام الملک بهادر که صفائی نیست و حسن طیف و طریقه کم آزاری او بر عالمی هویدا و ظاهر بود بصلاح هندمان با غیرت و شجاعان با جمعیت چار ناچار چاره کار هزار دانست که بحکم و من بتوکل علی الله فهو حجه توکل ذات پاك حق را سرمایه همت خود ساخته و بقول مشهور بهمین مضمون دو کلمه بسید عبد الله خان نوشته برفاقت عبد الرحیم خان و مرحمت خان و رعایت خان و قادر داد خان بوشانی و محمد متوصل خان نبیره سعد الله خان و محمد عنایت خان و دیگر جمعی از هواخواهان و فدویان عقیدت نشان قدیم و جدید و جمعیت پنج شش هزار سوار و مط ماء جماعی الاخری منه یکم هزار و صد و سی و دو مطابق حال دو از جلوس مبارک از نواح سندسور که برای بندوبست و نسق آن ضلع پیشخانه کوچ برآمده بود باز مراجعت فرموده با رجین آمده احوال و ائصال بر داشته

بشهرت کوچ سرورنج در سه منزل رفته بموضع کایتبه نزول نموده
از اینجا کوچ بکوچ متوجه الکنه وسیع دکن گردید و اواخر ماه مذکور
این خهر در لشکر ظفر اثر ابو المظفر نصرت انجام محمد شاه شهرت
تمام یافت و هر دو برادر برین خبر اطلاع یافته با وجود حوصله
باختن سهل انگاری نموده بمید دلاور علی خان برای تعاقب نمودن
برفاتت هر دو راجه و دوست محمد افغان صاحب تومن آن ضلع
و دیگر نو نگاهداشت تاکید تمام نوشتند *

و در همین اوان خبر جنگ عبد الصمد خان دلیر جنگ
با حسین خان افغان و کشته شدن حسین خان با جمعی
کثیر از روی نوشته اخبار نویسان لاهور بوضوح انجامید تفصیل
این اجمال آنکه گویند حسین خان خویشگی که از افغانان
صاحب تمن مغرور و مشهور ثواب سرکار تصور بود از مدت
چند سال طریقه سرکشی و مفهومی اختیار نموده برگشت میر
حاصل نواح تصور و لاهور را بتصرف خود آورده علم مخالفت بر
انراشته چندین کثرت فوج صوبه داران را بلکه انواع شاه زاده ها را
شکست داده بود و از ابتدای صوبه داری عبد الصمد خان پناه
دلیر جنگ قدم از جاده اطاعت بیرون گذاشته عمال منصوب
کرده جاگیر دار و صوبه دار و دیگر نوکران عمده پادشاهی را بیدخل
بلکه اخراج از محال ساخته بشوخی تمام پیش آمده بود - و از
راوی ثقة معصوم گردید که نوشته صاحب مدبران ملک بر اشارت
قریب کوتاه نمودن دمت تصرف صوبه دار و امیدوار ساختن
صوبه داری دار السلطنت لاهور در مقابل آن حسن خدمت بنام

آن بدخصال نکوهیده افعال رسیده بود لهذا زیاده از سابق بشوخی پیش آمده با قطب الدین نام عامل صوبه دار که صاحب فوج بود مقابله نموده کشته فوج و خزانه او را بغارت آورده مع هشتاد هزار سوار بقصد تاخت و تاراج پراگند بر آمد و عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ نیز شروع بلکه هشتاد و هفت سپاه نموده با هفت هزار سوار و همراهان شجاعت شعار متوجه دفع خصم بد کردار گردید نزدیک بموضع جهری که از لاهور ناصیه سی کوهی دارد هر دو فوج بتفاوت سه گروهی نزدیک بهم رسیدند عبد الصمد خان بهادر بترتیب فوج پرداخته کریم قلی خان را که بخشی فوج دلیر جنگ و از مبارزان با نام و ننگ بود هراول نمود و طرف یمین جانی خان و خواجه رحمت الله خویشان نبرد از مای خود را مع حفیظ الله خان و هزار سوار قوم روهیله که با حمین خان عداوت همچشمی داشتند مقرر نمود و طرف یسار آخر خان را که شمه از حسب و نسب و شجاعت مورثی او در ذکر ملطنت حضرت خلد مکن و محمد فرخ میر بزبان خامه جاری گشته برفاقت عارف خان قرار داده برای طرح فوج تعیین نموده ششم ماه جمادی الاخری معرکه آرا گردید و حمین خان نیز بهر اولی مصطفی خان برادر زاده خود و رحمت خان و بهلول خان و معید خان و دیگر افغانان صاحب تومن که همه فیل سوار و سردار رزم آزما بودند مقابل فوج دلیر جنگ صف جنگی بیارامت همینکه صدای آمد و رفت گولج جانستان و غرش بان آتش نشان شعله افروز رزم گردید فوج حمین خان چنان محترانه خود را بر توپخانه زد که از توپخانه شرر بار گذشته کار بر هراول

تنگ آوردند و کریم قلی خان بعد تردد نمایان از پا در آمد و فوج همراه او را بهزیمت آورد و حسین خان با دوسه هزار افغان یکه تاز بمقابله آغر خان پرداخت و عجب زد و خورد بمیان آمد اگرچه جماعه داران نونگاهداشت همراه آغر خان نیز تاب حمله خصم نیاروده رو بفرار آوردند اما پنجاه شصت موار مغلیه و مغلزادهای تیراند از حکم انداز یکه تاز که در قدر اندازی و شجاعت گوی سبقت از یکدیگر می ربودند و آغر خان برای چنین روزها از مدت چند سال در همه حال غمخواری احوال آنها بر خود واجب و لازم میدانست و از خود جدا نمی نمود مع برادران و پسر آغر خان مقابل حریف اسپان بجوان در آوردند و رستمخانه بخانهای کمان در آمده شروع بزدن تیر دشمن دوز نمودند هر تیر یکه از شصت دلاوران پدراز می آمد در مینه پر کینه افغانان زره پوش نا پدید میگشت و هر خدنگی که از خانه کمان بهادران میجست از مهره پشت مخالفان میگذشت و آغر خان بر فیلبان بانگ مهیب زده فیل بر سر دشمن رانده دست بقبضه کمان برده بهر تیر عدو دوز یکی را از مخالفان بد روز بر خاک هلاک می افکند و جوانان قدر انداز از هر طرف اسپ خواری بر آنها تاخته بحاط فراهم آمده موار و پیاده آنها را شه مات اجل میخواستند تا آنکه مصطفی خان هراول و چند افغان نامی کشته و زخمی گردیدند و حسین خان از مقابل آن شیر بیشه شجاعت جان بهلاست بدر بردن غنیمت دانست و دودسته فوج گشته رو بدلیز جنگ و بهادران دست راست آوردند و دلاوران طرف راست قوم

محمد شاه بادشاه (۱۸۹۴) سنه ۱۳۲۲

رویهلای رزم جو پیا مردی مغان پلنگ خرمهای صف ربا
و چپقلشهای مرد آزما نموده گرد ادبار روی مخالف را بسیلاب
خور شست و شو میدادند و حسین خان با جمعی از افغانان
تهور پیشه مقابل حمله بهادران توران چنان امتیاضت درزیده
یورش نمود که اکثر از نوملازمان و همراهان دلیر جنگ تاب
مقاومت نیاورده هزیمت اختیار نمودند و بعضی از مبارزان
و دلواران و فاکیش توران از تیر سد راه بازگشتا خصم گردیدند
و جانی خان و خواجه رحمت الله و حفیظ الله خان تردد نمایان
بر روی کار آوردند درین حالت آغرخان چون شیر خران خود را
رمانده بر کمره مخالفان زد و صدای دارگیر بهر رخ برین رسید
و در همان حال فیلبان حسین خان کشته گردید و غفیری شاه
بهیک نام که پیر و مرشد حسین خان گفته می شد و حسین خان
جان او را از جان خود عزیزتر میدانست و در حوضه فیل با خود
ولیف ساخته بود از زخم تیر دلواران توران پیش قدم مرید پاک
اعتقاد کشته گشته جهان را در چشم حسین خان در نفس و این تیره
و سیاه ساخت اگرچه در همین ضمن بحسین خان نیز زخم کاری
رسیده بود اما چون فیل حوالی او فیلبان فد اشع و هر سو میدوید
مبارزان از هر طرف نشانه تیر و گلوله بنسوق ساخته بودند
و در همان حال شعله آتش در حوضه سواری او زبانه کشید که سبب
او تحقیق نشد شاید دران حالت از رسیدن گلوله تغلنگ بمدد
پاک آه متم رسیدگان آتش در گرفته باشد بهر حال بدان حال بدم
تیغ بهادران با جمع کثیر از افغانان بنام و نشان کشته گردید و بعد

چنان فتح نمایان از طرف دلیر جنگ فراخور حالت هر يك رعایت خلعت و اسب و اضافه مبدول گردید و باغر خان تواضع نیل و شمشیر مع تجویز اضافۀ پانصدی درود سوار نمود - بعد از آنکه خبر بحیدر عبداللہ خان رسید هر چند در باطن خلاف مرضی بظہور آمد اما بحسب ظاهر برای رنج بدنامی مورد آئین ساختہ ملقب بسیف الکولہ عبد الصمد خان بہادر دلیر جنگ ساخت - بر ارباب منصف پیغمہ مختلفی نماید کہ بعد تسلط ہردو برادر بر پادشاہ شہید مغلوب ساختن مغان اول کسی کہ غائبانہ باستظہار عزیمت نامدار و بعد برش تیغ آبدار صاحب السیف والقلم نظام الملک بہادر فتح جنگ جو تیغ مغان بر روی کار آورد و باعث ملال خاطر صاحب مداراں ملک گردید دلیر جنگ بود - القصہ ہنوز خبر عبور فتح جنگ از آب نربدا بر زبانها بسبب اختلاف قول مقرون بصدق نگردیدہ بود کہ از نوشتجات برہانپور بظہور پیرومت کہ بعد از گذشتن نظام الملک بہادر از آب نربدا بگنتر اکبر پور ہزارینہای قلعہ آسیر کہ خسرو نام چیلہ فرستادہ فتح جنگ خود را رساندہ و امطہ پیغام و پیام تسخیر قلعہ گردیدہ بود ہمدمی اقبال بامقدمات شتافتہ بخوشی و ناخوشی قلعہ دار طالب خان نام را کہ در همان ایام سادات قلعہ دار ساختہ بودند و در کمال عسرت بصر میبرد مطیع خود ساختہ و مبلغی منجملہ طلب دومالہ باحشام رساندند و مرحمت خان نیز خود را با جمعی بدشتر بند نیز شایستہ رساندہ قلعہ را بتصرف فرستادہای نفع جنگ در آورد - و قلعہ ارک دار السرور برہانپور نیز بی آنکہ شمشیر از غلاف و خون از بینی اہل خلاف در آید بتسخیر نظام الملک در آمد - بنام

قدرت حضرت الهی را که چون ایام انقلاب وضع روزگار و استیصال دولت باره رسید قلعه آسیر که از قلعه‌های مشهور آسمان رفعت سرحدیست و عرش آشیانی اکبر بادشاه بعد محاصره سالها بران قلعه دمت یافته از تصرف فاروقیان برآورده بود و قلعه ارک برهان پرر که پای تخت پادشاهان سلف بوده باوجود که در عهد جنت مکانی شهر پناه نداشت در ایامیکه حضرت اعلی در زمان شاه زادگی از بنکاله شکست یافته باتفاق عبد الله خان خود را به برهانپور رسانده هر چند سعی نمود و جمعی از مردم مشهور کشته و زخمی گردیدند بر قلعه ارک برهانپور دمت نیابت درین ایام خجسته فرجام که بمدد روح پر فتوح صاحب قرانی اقبال طالع فتح جنگ امتقبال نمود و بی آنکه قتل و جدال بمیان آید و کار بمصاف سیف و منان کشد هر دو قلعه منصوب بدارالسرور بتصرف آن بهادر فتح جنگ درآمد و برای آینده شگون ظفر انجام بر زبانها جاری گردید - و نیز خبر رسید که عوض خان صوبه دار براز که با نظام الملک بهادر قرابت قریبه دارد و در شمشیر و رای صائب از مشهوران روزگار است با فوج شایسته بمدد فتح جنگ رسید - و دیگر بوضوح انجامید که انور خان صوبه دار برهانپور ورنبها بنالکر که از مرهت‌هایی نامی بود و جمعیت هر دو بزبان خامه خواهد داد بنظام الملک بهادر پیوستند و همه متصدیان برهانپور و بعضی زمینداران اطراف بدو رجوع آورده اطاعت اختیار نمودند بعد رسیدن اخبار ملال افزای مذکور سادات سراسیمه کار و بار گردیده بدلاور علی خان و مها راو بهیم سنگه پیهم تاکید برای زود

رسیدن بمقابل نظام الملک بهادر می نوشتند و حسین علی خان برای رفتن دکن هر روز و هر هفته مصلحت تازه بمیار می آورد و انتظار خیر دلاور علی خان می کشید و رتن چند نظر بر مآل کار در دفع فتنه که بصلح منجر شود و صوابجات دکن بفتح جنگ بهادر وا گذارند می کوشید و می دانست که آخر این فساد ماده و بال جان اوست و حسینی علی خان راضی بآن صلح که از طرف قبول نظام الملک خاطر جمع نبود نمی شد *

درین آوان از سوانح کشمیر بظهور پیوست که محبوب خان عرف عبدالنبی کشمیری که از مدت با هندو کارش داشت نظر بر انقلاب وضع روزگار جمعی از مصلحانان هنگامه طلب را با خود رفیق ساخته نزد میر احمد خان نائب ضوبه و قاضی رفته بومیله بعضی روایت شرعی تکلیف نموده که هندو را از موار شدن اسپ و پوشیدن جامه و بختن چپوه و یراق و رفتن بسیر سبزه و باغ و غسل ایام مخصوص مانع آیند و درین باب مماجت بحیار بکار برد آنها در جواب گفتند که آنچه پادشاه وقت و ارباب شرع حضور در ماده زمین همه بلاد مقرر نمایند ماهم حکم بر هندو اینجا می توانیم نمود محبوب خان بیدماغ و آزردہ خاطر گشته باعانت جمعی از مصلحانان هر جا هندو میدید بانواع زجر و خفت پیش می آمد و از هیچ بازار و کوچه هندو نمیگذشت که او را تصدیع نمازند روزی مجلس رای نام از هندو معتبر کشمیر باجمعی بسیر سبزه و باغ رفته طعام بدرهمنان می خوراند محبوب خان که ده دوازده هزار مصلحانان با خود فراهم آورده بود غافل بر آنها رسیده شروع

بزدن و بستن و کشتن نمود و مجلس رای با چهل نفر گریخته خود را بمیر احمد خان رساند محبوب خان با همان جماعه بر سر خانه مجلس رای و محله هندو آمده بتاراج نمودن و آتش دادن خانه پرداخت و جمعی از هندو و مسلمانان هر که بر ممانعت می آمد کشته و زخمی میگردید همچنان بر سر خانه میر احمد خان آمده اطراف خانه نور گرفتند و آغاز بزدن و انداختن سنگ و خشت و تیر و تفنگ نمودند و هر کرا یافتند گرفته انواع بشحرمتی رساندند و بعضی را کشتند و جمعی را زخمی و تاراج ساختند میر احمد خان آن روز و شب قادر بر بر آمدن از خانه و دفع شر آنها نگشته بضد حیل از دست آن جماعه نجات یافت - روز دیگر جمعیت فراهم آورده باتفاق میر عاهور خان بخشی و دیگر متصدیان سوار شده بر محبوب خان رفت آنجماعه نیز بدستور روز گذشته فراهم آمده بمقابلۀ احمد خان خود را رساندند و جمعی از عقب خان مذکور آمده پلی که میر احمد خان ازان گذشته بود سوختند و هر دو طرف رفته بازار که میر احمد خان آنجا رسیده بود آتش داده از مقابل و از بالای بام و دیوار خانهها بزدن تیر و بدوق و خشت و سنگ پرداختند و زنان و اطفال از اطراف نجات و کلوخ هر چه می یافتند می انداختند و جنگ عظیم در پیوست و دران هنگامه سید ولی خواهرزاده میر احمد خان و ذوالفقار بیگ نائب چیتوره کوتوالی با جمعی دیگر کشته و زخمی گردیدند و کار بمیر احمد خان که راه بازگشتن و روی پیش رفتن نداشت تنگ ساختند که بعجز آمده با هزار خفت

و خوارى ازان تهلكه نجات يافت محبوب خان بر سر محله هندو
رفته آنچه خانه باتي مانده بود سوخته و غارت نموده بار ديگر
بر سر خانه مير احمد خان آمده مجلس راى را با جمعي كه
پناه آنجا برده بودند بخفت تمام كشيده گرفته گوش و بيني
آنها بريده و ختنه كرده بلكه قطع آلت تناسل بعضي نموده مقيد
ساختمند و روز ديگر با همان هنگامه در مسجد جامع فراهم آمده
مير احمد خان را از نيابت صوبه دارى معزول ساخته باني فتنه
و نكاح را مخاطب بدين دار خان نموده حاكم مصلمانان قرار داده
مقرر نمودند كه تا رسيدن نائب صوبه دار ديگر از حضور اجراى
احكام شرعي و تفقيح قضايا مينمرده باشد و پنج ماه مير احمد
خان بيدخل و منزوي و ديدندار خان حاكم مستقل بود در مسجد
نشسته در اجراى امور ملكي و معاملات مى كوشيد - بعد از رسيدن
خبر بحضور مومي خان نجم ثاني را از طرف عذابت الله خان
نائب صوبه مقرر نموده روانه ساختند و كاظم خان پسر امانت
خان خواني را كه ديوان كشمير بود بحبيب هدين هنگامه تغير
فرمودند و اكثر متصديان عمده كشمير معاتب شدند - او اخر شوال
مومن خان كه بسه گروهى كشمير رسیده فرود آمد محبوب خان
كه شرمندۀ افعال و كردار نا صواب خود بود نظر بر اخلاص كه با
خواجه عبد الله نام از متعينة و مشاهير كشمير داشت نزد او رفته
تكليف نمود كه رفاقت خواجه مذکور جمعي از فضلا و اعيان
مشهور با متقبال نائب صوبه رفته باعزاز شهر در آرند از آنكه خمير
سرشت مردم آن سرزمين از شرارت امت و بحكم مننقم حقيقي

از مکانات اعمال او آنچه بر دیگر طائفه مسلمانین و هندو گذشته
برو نیز گذشتنی بود خواجه عبد الله از راه اتحاد رهنمونی نمود
که شمارا نزد میر شاهور خان بخشی رفتن و عذر گذشته خواستن و زم
و ضرور است بعده همه بر ناکت برای آوردن مومن خان خواهیم رفت
محبوب خان بتکلیف خواجه عبد الله بخانه میر شاهور خان رفت
بعد مکالمه چند کلمه صاحب خانه ببهانه شغل ضروری برخاست
و جمعی از مردم محله چربیلی و کهکران که بخشی آنها را طلبیده
در گوشه و کنار خانه بمصلحت خواجه مذکور پنهان ساخته چشم
براه محبوب خان بود از گوشه و کنار بر آمده غافل بر سر محبوب
خان ریخته اول هر دو پسر خرد سال را که همیشه همراه او مولود
خوانده پیش پیش میرفتند بحضور او شکم پاره نموده او را بعد از
و عقوبت کشتند • بیت •

هر کسی آنچه میکند یابد • بدو نیکی که میکند یابد
روز دیگر جماعه مسلمانان بدعوی خون مقتدای خود فراهم آمده
بر سر محله چربیلیها که بمذهب تشیع شهرت داشتند و حسن آباد
رفته شروع بزدن و بستن و کشتن و سوختن خانها نمودند و
دو روز جنگ در میان بود آخر غالب آمده قریب دوهزار کس
که در آن محله جمع کثیر از مغلیه مسافر نیز فرود آمده بودند
مع عورات و اطفال بسیار زیر تیغ آوردند و لکها مال بغارت
بردند و تا دوسه روز نائره فساد شعله ور بود و آنچه بران جماعه
از خون ریزی و ضرر مالی و ناموس آوردند و از راویان ثقة
شنیده شده باحاطه تحریر نیاوردن اولی بعد فراغ بر سر خانه

قاضي و بخشی آمدند ميرشاهورخان دست و پاي لا حاصل زده در مكنتي كه پي نتوانستند برد رو پوش گردید و قاضي بتغير لباس بدر رفت و بناي خانۀ او را از پا در آورده خشت خشت حويلي را دست بدست بردند - و مومن خان بعد داخل شدن شهر مير احمد خان را مرانجام و بدرقه همراه داده بقصبۀ ايمن آباد كه پسر او در انجا مدفون بود روانه نمود و با مردم كشمير طوعا و كرها بدار و مدار ماخت *

القصة آواخر شعبان بهر دو برادر خبر رحيد كه وسط ماه مذكور بعد رسيدن دلاور علي خان هفده هيچده كروهی برهانپور فتح جنگ خود را مع عوض خان و سرداران و جماعه داران شجاعت نشان و توپخانه جهان آشوب مقابل دلاور علي خان رساند و جنگ عظيم در پيوست و دلاور علي خان تردد نمايان نموده با همه سرداران و همراهان نامي كشته گردید و تفصيل اين اجمال آنكه بعده كه عالم علي خان در خجسته بنيداد بر عبور نظام الملك بهادر از آب نر بدا خبر يافت شروع بنگاهداشت مپاۀ نموده انور خان را كه يكي از پيش آورد هلي سيد عبد الله خان بود و حسين علي خان بدكن برده خدمات عمده فرمود بعده صوبه دار برهانپور ساخته بود و درينوا از برهانپور نزد عالم علي خان آمده مشيرو صاحب اختيار عالم علي خان گشته بود همراه رنپها بذالكر كه از مرهتپاي نامی بود و وقت رسيدن حسين علي خان به برهانپور بقصد حضور باشاژ صاحبمداران راجه ماهو چنانچه بگزارش آمده مقيد ساخته بدارالخلافت همراه برد و او خود

را از انجا بالتماس انورخان خلاص نموده بود برای بندوبست
برهانپور و سد راه فیروز جنگ گردیدن مرخص ساخت و ندانست
که خار و خس سد راه سیلاب نتواند گردید و در مقابل حمله نیلان
غیرنبرد. شغال و روباه را چه یارا که هم نبرد توانند شد همیشه
انورخان نزدیک دو منزل برهانپور رسید از دبدبه نوح ظفر اقبال
فتح جنگ هوش باخته شاه راه را گذاشته بصد هراس خود را
آخر شب بطریق ایلغار در پناه حصار برهانپور رساند و باتفاق انورالله
خان که دیوان برهانپور و برادر انورخان بود خواست به بندوبست
برج و باره شهر پناه پرداخته تا رسیدن کمک محصور گردیده
بمحافظت شهر پناه کوشد درین ضمن خبر رسید که همیشه مضرب
خیام فتح جنگ نصرت انجام نزدیک قلعه آمیر رسید هزارهائی
قلعه که قبل از عبور دریا پیام و پیغام سپردن قلعه بمیان آورده بودند
رجوع آوردند طالب خان قلعه دار که در کمال عسرت بسر می برد
ناچار اطاعت نمود و قلعه بی تردد تیغ و زندان چنانچه بزبان
خامه داده اوائل رجب المرجب بتصرف فتح جنگ در آمد و
محمد غیاث خان بطریق هراول با فوج شایسته در مواد لعل باغ
نزدیک شهر برهانپور دائره نمود و زنبها بذالکر که رفیق و مهرشمشیر
انورخان بود بمحافظت محمد غیاث خان بمخدمت آن سپه سالار
فتح نصیب پیوست. درین حالت صرافان و تجار و دیگر اعیان شهر
فراهم آمده بانورخان گفتند که در صورت محصور گردیدن اگر فوج
فتح جنگ غالب آید شهر بمحاذنه تاراج خواهد رفت صلاح کار
درین است که بصلح پیش آیند والا از شهر برآمده جنگ صف نمایند

انورخان که دل و هوش باخته بود ابتدا باظهار تهوری زیبایی و قصد هلاک خویش پیش آمد آخر برهنمونی عاقبت اندیشی و مصلحت عبد الرشید و ظفر مند خان مئعینه برهانپور و شیخ محمد صادق و شاه مکهن که از مشایخ مشهور شهر بودند و بمیان آمده باعث امان جان و آبرو و مال صوبه دار و برادر او گشتند از شهر برآمده با دل پر امید و بیم باستصواب محمد غیاث خان ملازمت فتح جنگ نموده از آفت بی آبرونی و تلف شدن جان و مال محفوظ گردید و بطریق نظربند برای مجرا نمودن و در دیوان نشستن ماذون گردید - و فتح جنگ بدلاسا و تسلی وضع و شریف پرداخته موافق رویه ذاتی که در کم آزاری و رعیت پروری داشت بمنصوبان خود قدغن تمام نمود که بر احدی از رعایا وضعفا و مکنة آنجا تعدی و حیف و میل نرود اکثر بزبان می آورد که قصد من و منظور نظر من - سوای خلاصی و استقلال پذیرفتن پادشاه اسلام که قادر بر نماز جمعه و اجرای احکام شرع نمانده نیست و همه مسلمانان را ترغیب اعانت می نمود *

و در همان ایام والده سیف الدین علی خان که از خجسته بنیاد بقصد رسیدن نزد پسر بمراد آباد وارد برهانپور گردیده بود و اطفال خرد سال سیف الدین علی خان همراه داعت هرچند همراه آن ضعیفه بمرتبه دلباخته و مغلوب هراس گشته مایوس از بحال ماندن آبرو گردید که راضی بفرمندان نقد و جنس که از جواهر و غیره داشت گردیده بحال ماندن ناموس غنیمت میداندست اما فتح جنگ حمیت را کار فرموده باوجود عدم خزانه و پیش داشتن

پنهان مهم عظیم اصلا طمع بتصرف مال او ننموده و متعرض حال او نگشته بلکه محمد علی نام که از نزد آن ضعیفه پیغام برای آن خبیثانم والا مقام آورده بود تفقد بحال او از عطای خلعت نموده میوه از برای اطفال او فرستاده و دوصد سوار بدرقه همراه او داده تا آب فریدا رسانند - درینوا خبر عبور دلور علی خان بخشی حسین علی خان که از سابق رخصت او با شش هزار سوار و مهم بر راجه بودند نمودن باحاطه تحریر درآمده و از ده سیزده هزار سوار جرار فراهم آورده بود و خبرهای مختلف از انتشار می یافت از آب گنرهاندیا رسید و نظام الملک بهادر فتح جنگ بتهیه مقابله خصم پرداخت اگرچه عالم علی خان درین تدبیر بود که تاخیر نزدیک رسیدن دلور علی خان بگنره آوری فوج مرسته و نوناگداشت و فراهم آوردن فوجداران عمده نواح پرداخته از خجسته بنیاد خود را با فوج سنگین رساند و از آن طرف دلور علی خان رسیده فوج فتح جنگ را فرمیلن بگیرند و همه جماعه داران را منصب سه هزاره و چهار هزاره و پنج هزاره و توغ و علم و نوبت و فعل تجویز و خط نمود و بجنب قلوب وضع و شریف لشکر و رعایت بحال هر یک می پرداخت اما بحکم بضمتک التقدير علی التدبیر تقدیر با تدبیر مواظقت نمود - خط بمضمونی که عالم علی خان بعموی خود نوشته بود و مکرر سوانح نقل آن بمطالعه درآورده بتحریر می آورد که قریب هفت هزار سوار قدیمی و دو سه هزار سوار از فوجداران و کومکیان نواح و مدعیان خجسته بنیاد باندازد قلم آمده و زیاده از شش هزار سوار جماعه داران عمده نوناگداشت نموده و می نماید

و فوج کومکي سرداران راجه ماهو و مرهتپای یکی تاز جانهاز که
خود را بجان و مال فصولی آن جناب میدادند کمتر از پانزده شانزده
هزار سوار نخواهد بود که مجموع از سی هزار سوار زیاده باشد با
خود گرفته تا اوائل شعبان از خجسته بنیان بر می آیم و اظهار
تهوری و جانبازی بسیار دران درج نموده به تحلی حسین علی
خان پرداخته بود - و امین خان صوبه دار معزول فادیر که از
حسین علی خان بمرتبه اتم آزرده بود و اطاعت و وفات قبول
نمینمود او را برعایت لک روپیہ نقد و دو نیل و امپان و جواهر
چندان مستمال ساخت که بحسب ظاهر در جرگه مبارزان نامی
خود در آورد - القصه بعد رسیدن خبر خیمه بیرون زدن عالم علی خان
فتح جنگ که بقصد مقابله عالم علی خان از طرف لعل باغ سمت
غربی برهانپور کوچ نموده از آب تپتی گذشته طرف شرقی
دائره نموده بود از شنیدن اخبار دلاور علی خان اول دفعه شرفوج
دلاور علی خان را اهم دانسته متعلقان را روانه قلعه آسیر ساخته
باهتمام پیش فرستادن توپخانه همراه محمد غیاث خان و
شیخ محمد شاه فاروقی و دیگر مبارزان رزم آرا پرداخته خود
نیز با لشکر آراسته بهمعنائی فتح و نصرت و بهمرکبی بخت و
دولت متوجه خصم گردید بعده که بفاصله دو سه کروزه از رتن پور
تعلقه راجه مکرانی که از برهانپور شانزده هفده کروزه مسافت دارد
رسیدند بتفاوت دو کروزه از لشکر دلاور علی خان مضرب بخیم گردید -
اول برای تمام نمودن حجت که آن سده سالو تا مقدر و اضی
برخیخن خون مسلمانان نبود پیغامهای ملائم نصیحت آمیز مشتمل

بر منع و دفع قتال و جدال بمیان آورد فائده مترتب نگردید و
 سیزدهم ماه شعبان المعظم سنه هزار و صد سی و دو هجری
 مطابق اواخر خرداد ماه آلهی صفوف طرفین مستعد کارزار
 گردید و محمد غیات خان را که از بهادر پیشگان عقیدت کیش
 فتح جنگ بود با شیخ محمد شاه و شیخ نور الله فاروقی که داروغه
 توپخانه و هردو برادر از جمله جماعه داران عمدۀ بیدش قرار و مبارزان
 نامی گفته می شدند با چند هزار پیاده توپخانه جهان آشوب و
 دیگر جمعی از بهادران کارزار دیده هراول مقرر نمود و محمد عوض
 خان بهادر با سید جمال الله خان خلف نامدار و انوار خان و حکیم
 محمد مرتضی و چندی از دلادران رزم جو طرف یمین زینت افزای
 فوج گشتند و مرحمت خان بهادر فیل جنگ با جمعی از مبارز
 پیشگان شیر نبرد جانب یسار صف آرا گردید و عبد الرحیم خان
 عموی فتح جنگ یلتمش مقرر گردید و قادر داد خان روشانی
 طرح دست چپ و عزیز بیگ خان حارسی طرح دست راست
 و محمد متوسل خان نبیره سعد الله خان و اسماعیل خان خویشگی
 و رستم بیگ و کامیاب خان و داراب خان پسران جان نثار خان و
 سعد الدین خان و میر احمد خان بخشی در قول جا گرفتند و رعایت
 خان بحراست بلده برهان پور مقرر گردید و رستم بیگ خان
 بچنداولی مامور گشت و فتح الله خان خومتی و راو رنبها بنالکر
 با جمعیت پانصد سوار تولقمه قرار یافت - و دلور علی خان که
 مدام مست بادۀ نخوت و مغرور و مخمور بزم عشرت و سرور می بود
 خصوص امروز که مجلس سرور و نشای سرخوشی داشت از غنای

ظاهر شدن علامت فوج فتح جنگ ظفر آیت کلمات لا یعنی و غرور بزبان آورده سوار شده بترتیب فوج پرداخت اگرچه در تعداد فوج دلاور علی خان اقوال مختلف مسموع گردیده اما آنچه بر محرر اوراق ظاهر گشته وقت مرخص شدن از نزد حسین علی خان چون بخشی فوج بود و از احوال سرانجام و شجاعت تمام جماعه داران تهور پیشه کما هو اطلاق داعت از جمله هفده هیجده هزار سوار سائر شش هزار سوار انتخابی کار آزموده شجاعت پیشه خوش اسب و خوش یراق که بیشتر از جنگ جوان سادات باره و هندوستانی زایان جلالت پیشه و افغانان تهور نشان بودند و هر یکی از ان سواران خود را کم از ده سوار و بیست سوار نمی دانست برفاتت مید شمشیر خان بنی عم هر دو برادر صاحبدار و بابر خان شیر پیکار با خود گرفته بود بعد نزدیک رسیدن بوندی که کار بمقابله بد سنگه هاره افتاد بعضی زمینداران و جماعه داران شجاعت نشان مشهور نو نگاهداشت نموده با راجه بهیم که مدعی وطن بد سنگه و همه لشکر کشی برای مدد و رفاتت او بود و راجه گجسنگه نیروی که از دو سه هزار سوار زیاده با خود داشتند با فوج باره متفق گشته در استیصال بد سنگه و تاخت و تاراج بوندی کوشیدند بعده که متوجه مقابله فتح جنگ بهمعنائی اجل گردیدند هر دو راجه نامدار با فوج خود که همه راجپوتان مبارز پیشه کارزار دیده بکتر پوش تمام یراق بودند رفیق و جان نثار دلاور علی خان گشتند و سواي آن در مالوا دوست محمد روهیله را که از افغانان جلالت پیشه و تومن داران با نام و نشان گفته می شد و قریب سه هزار و پانصد

سوار نبرد جو و توپخانه با خود داشت نوکر نمود که جمله از سینه زده و چهارده هزار موار کم نبود و تا هفده هلیجه هزار موار نیز احتمال داشت اما چون همه فوج از مردان تهور پیشه رزم آزما و دلوران انتخابی شیر نبرد بودند اگر خلاف افواج دیگر که خوب و بد میان هم می باشند مقابل و برابر می هزار سوار حساب نمایند بی لاف و گداز افراق بجاست معینا پشته بدمت آورده بودند که مشرف بر فوج فتح جنگ بود دلور علی خان بهیر خود را زیر آن پشته گذاشته سید شیرخان را و بلبرخان را با دو سه هزار سوار جرار و هفت هشت هزار پیاده برق انداز هر اول ساخته قدم بمعرکه کارزار گذاشت و به پشت گرمی توپخانه و شیران پیشه باره و راجپوتان جلالت پیشه و افغانان جهالت کیش که طرف رامت و چپ و چنداول ترتیب داده بود جوشان و خروشان لاف زنان با همه سواران غیل موار پا بمعرکه کارزار گذاشت و ازان طرف چپ دار ظفر اقبال فتح جنگ بهزاران عجز و نیاز بدرگاه قادر بی نیاز چون کوه و قار بر فیل گردون شکوه سوار گشته از سرنو باهتمام و ترتیب فوج جرنغار و برنغار و یلتمش و تولقمه و طرح پرداخته فاتحه استمداد همس بزرگان دین خوانده بمقابله خصم صف کارزار آراست ابتدا پیغام گوله توپ دشمن سوز و غرش بان شعله افروز بهمد می کوس و کرنای جرمی گوش مبارزان با نام و ننگ معرکه جنگ را گرم دادر و گیر ساخت از یک طرف محوض خان بهادر با دیگر دلوران در بمصاف آورد و از طرف دیگر محمد غیاث خان و جمعی دیگر از بهادران رزم جو قدم بمعرکه کارزار نهادند ازانکه مکلن قلب حائل

هر دو فوج گردید در حمله اول مقابل عوض خان بهادر بمرتبه
 داوران باره بمدد راجپوتان و افغانان تیز جلوئی و تهوری را کار
 فرمودند که قدم استقامت اکثر دلباختگان از جا رفت و از مدمات
 گولهای نیلربا و بانهای آتش نشان وهای و هوئی جوانان خود نما رخ
 فیل عوض خان بهادر برگشت و بیشتری رو بفرار آوردند و عوض خان
 بهادر که برگشتن فیل باختیار نبود بهادرانه در دفع اعدا دست و بازو
 کشاده باوجود فرار فیل و بیشتر از همراهان رستمانه می کوشید و دران
 حالت سر رشته سرداری و تدبیر از دست نداده قابوی وقت
 چنان دانست که با آنکه زخم برداشته بود دو دفعه تیر باز گشت
 زنان خصم را بمیدان رزمگاه کشیده صید را بر روی تیر آورده باز
 بتلافی می پرداخت و مرداران باره مخصوص مید شیر خان و
 بابر خان بگمان و خوشوقتی آنکه فوج فتح جنگ رو بهزیمت آورده
 نازان و شادان عمان بعدان جلو ریز تعاقب فوج ظفر موج نمودند
 درین حالت قادر داد خان روشانی که مردم همراه او از مدمه فوج
 اعدا رو بفرار آورده بودند باوجود زخم برداشتن امتقامت ورزیده
 داد تهوری میداد عزیز بیگ خان با برادر زخم سرخ روشی
 برداشت و عظمت خان جماعمدار عمده عوض خان پیاده شده شرط
 جان فشانی بتقدیم رحاند تیر و گوله چون تگرگ به می ریخت و
 محمد متوکل خان بهادر نیز خود را بمدد داوران رسانده تردد بهادرانه
 بظهور آورد درین ضمن دیگر شیران معرکه جلالت بانفاق عوض
 خان بهادر شیر لبرد مقابل آن برگشته بختان اجل رسیده رستمانه
 قدم پیش نهاده بخانهای گمان در آمدند و بحملهای مردانه و

چپقلشهایی بهادرانه شد راه سیلاب بلا گردیده صدای دار و گداز
بچرخ برین رساندند •

ز برج کمان طائران خدنگ • پریدند بر روی مردان جنگ

نهان گشت از تیر فرق عدو • بدان سان که در زیر برگش کدو

بعد زد و خورد بسیار و کوشش بی شمار که مکرر فوجها غالب و

مغلوب گردیدند آخر کار از یورش و برش تیغ بهادران عرصه و غاودلوران

معرکه هیجا شیرخان و بابر خان که از پیش قدمان فوج هراول خصم

بودند از پا درآمدند و در همان گرمی دار و گداز داور علی خان که

دلورانه فیل سواره مقابل فوج قول جمعیت کم مشاهده نموده بکمال

جرات رمیده بود گولگ بندق بدو رمید و کار او ساخته شد و فوج باره

و دوست محمد افغان زمیندار روهیله رو بهزیمت گذاشتند راجه بهیم

و راجه گجسنگه عاز فرار بر خود هموار نموده بدستور تهور پیشگان

جان سپار هند و ستان با راجپوتان جان نثار از فیل و اسبان فرود

آمدند و شمشیر و سپر در دهمت گرفته حمله آور گردیده کار بر هراول

و دیگر فوج تنگ آورده دان دلوری میدادند مرحمت خان بهادر

صف نورد از جانب چپ بهادرانه بر آنها تاخت آورده چنان شرط

تهوری بکار برد که هر دو راجپوت نامی بعد تردد نمایان که جایی

صد آفرین داشت با قریب چهار صد راجپوت دیگر و بعضی

جماعه داران باره مجموع چهار و پنجم هزار سوار و پیاده علف تیغ

و طعمه تیر و دندان مغلان شیر نبرد گردیدند و صدای شادیانه و

نفیر فتم و نصرت از فوج نظام الملک بهادر فتم جنگ بلند گردید

و از لشکر ظفر نصیب سوای بدخشی خان که با چند نفر بی نام

و نشان و دلیر خان همراه عوض خان بهادر عرف عبد الله بیگ
 بکار آمدند و دیگری از مردم نامی را اسیب جانی نرسید و عوض
 خان بهادر و محمد غیاث خان با چندین از دلوران زخم سرخزنی
 برداشتند و بمرهم لطف و احسان عطایی اضافه و فیل و اسب
 زخمهای همه زود التیام پذیرفت - و غنیمت بسیار بدست تاراجیان
 افتاد سوای توپخانه و فیلان که در سرکار ضبط نموده به بهادران
 همکاب تقسیم نمود بانی هرچه بدست هرکه افتاد باو معاف
 فرمودند بعده که خاور طارم چهارم بعید چاه مغرب درآمد و جابجا
 لشکر آرام گرفت نزدیک پاس اول شب غلغلۀ عظیم و شورش بر
 آشوب از یک سمت لشکر برخاست و جوق جوق مردم رو بگریز
 آوردند ساعتی موجب آن معلوم نبود آخر ظاهر گشت که فیل مست
 زنجیر گسیخته بی صاحب از جمله فیلان فوج تاراج شده رو بلشکر
 آورده و از صدمۀ او این آشوب برپا گردیده درین ضمن رو بروی خیمه
 محمد متوسل خان آن فیل خرابی گنان نمودار شد محمد متوسل خان
 با تیر و کمان از خیمه برآمده مقابل آن بلای سیاه ایستاده تیر
 بقبضۀ کمان دو آورده گوشه کمان تا گوش کشیده چنان به پیشانی
 آن دیو نژاد کوه تمثال زد که تا پرمونار ناپدید گردید و ازان صدمه آن
 فیل کوه شکوه برگشت درین ضمن فیلبانان سرکار فتح جنگ
 رسیده بدام و کمان در گرفتند - فردای آن روز خبر رسید که عالم علی
 خان بر تالاب هرتاله هفده گروهی برهان پور رحید فتح جنگ از
 استماع این خبر محمد متوسل خان را با جمعیت سه هزار سوار
 جهت کومک رعایا و محافظت بلدۀ که اکثر قبائل مردم لشکر

در آنجا بودند بطریق بلغار مرخص ساخت خان مذکور مسامت چهل
 کروه در یکروز طی نموده چربیده خود را رسانیده به بند و بست
 شهر و اطراف پورجات پرداخته خلایق را مطمئن ساخت و
 عالم علی خان از اتمام رسیدن فوج باین جلدی که اصلا متصور
 نبود متحیر گشته همانجا متوقف گشت - بعده که خبر ملال اثرگشته
 شدن دلاور علی خان بسادات رسید هر دو برادر نهایت مضطر و
 سراسیمه گشته برای رتن دکن هر روز فکر تازه بخاطر راه می دادند
 گاه اراده می نمودند که هر دو برادر باعث هرج و تصدیع حضرت
 خاقان گردیده همراه بدکن برند گاه بنای مصلحت برین قرار می گرفت
 که حسین علی خان از رکاب خدیو زمان روانه دکن گردد و سبد
 عبد الله خان متوجه شاه جهان آباد شود باز مشورت می نمودند
 که قطب الملک در خدمت آن سپهر جاه و جلال روانه
 شاه جهان آباد شود - حسین علی خان بامرای رزم آزما طرف دکن
 کوچ نماید گاه می خواستند که با فتح جنگ بانسون نامه و پیام
 التیام آمیز صوبه داری دکن باو واگذارند و پای صلح بمیان آورده
 بعد طابیدن قبائل بتلافی آن پردازند و بهیچ تدبیر استقامت رای
 قرار نمی گرفت و در هر هفته و ماه بیشنخانه پادشاه و هر دو برادر بسمت
 مختلف بر می آمد و باز دران عزم خلل می پذیرفت - و در همراه
 بردن و نگاهداشتن اعتماد الدوام نظر بر شجاعت و رای مائب او
 مقابل فساد وقت و سواس هواس آمیز در دل داشتند و در
 تدبیر کار مذذب خاطر بودند بلکه گاه گاه شهرت نزاع هر دو
 صاحب مدار با محمد امیر، خان چین بهادر زبان زد خاص و

عام می گردید باز برق و مدارا منجر می گشت *

و در همین ایام یعنی بیست و دوم ماه مبارک رمضان سنه هزار و صد و سی و دو روز جمعه بعد زوال که در اکثر مساجد دارالخلافه خطبه می خواندند و در نماز قیام داشتند زلزله وحشت افزا که از صدای زیر زمین و بحرکت آمدن در و دیوار و آواز سقف خانها عالمی متوهم گردید رو داد آن روز و شب تا اثر صبح نه ده دفعه عمارت و زمین جنبش در آمد اگرچه شهرت افتادن اطراف حصار و عمارت بسیار ضائع شدن آدم بشمار در شاه جهان آباد و دهلی کهنه زبان زد گردید اما آنچه که مسود اوراق سوار شده بنظر غور و تحقیق را رسیده و از کابلی دروازه شمالی تا لعل دروازه جنوبی رفته بازارها گردید چند جا شکست و ریخت عمارت و از هم پاشیدن نصیل حصار و نقصان پذیرفتن در دروازه شهر پناه و افتادن سه کنگره مسجد فتم پوری و کشته شدن ده دوازده نفر و مجروح گردیدن چند کس معدود معاینه نمود و غرابت این داشت که تا یک ماه و ده روز در هر شبانه روز چهار پنج نوبت زمین و عمارت بسدا و جنبش می آمد و در دلهای بعضی مردم وحشت بمرتبه راء یافت که خوابیدن زیر سقف ترک نمودند بعده اگرچه در زلزله تخفیف یافت اما چهار ماه پنج ماه که گاه زمین و عمارت بلرزه می آمد اثر زلزله باقی بود تا از یمن قدم مبارک خسر و زمین و زمان که بفتح و نصرت داخل دار الخلافه گردیدند اثر زلزله تخفیف یافت انشاء الله تعالی مفصل بزبان خامه صدق بیان خواهد داد و دفع واهمه همگی بلیات ارضی و سماوی گردید *

از اتفاقات موانع غریب آنکه در همان روز جمعه که در دار الخلافت آیه عذاب زلزله شروع گردید در مستقر الخلافت اکبر آباد زن هندوئی بطوع و رغبت خود بسبب راه نمائی و الفت مسلمانی بشرف اسلام درآمده بود رتن چند بموجب اظهار استغاثه اقربای او مقدمه را بسید عبد الله خان بلباس مذموم ظاهر کرده باذن او یا بی اطلاع سید عبد الله خان بکوتوال فرمود که آن نومسلمه را بانواع زجر و خفت کشیده آورده در شهر تشهیر نمایند و مسلمانی را که او را می خواست که بعقد در آورد بی آبرو ساخته از شهر و لشکر اخراج نمودند و قدیکه آن تازه باسلام آمده را از نزدیک مسجدی که مسلمانان نماز جمعه می خواندند تشهیر کنان می بردند مسلمانان می خواستند هجوم آورده آن مجبوره را از دست متعديان خلاص نمایند باز از انقلاب وضع روزگار و غلبه هجوم کفار جرأت نمودند این مقدمه شبیه است بصوانحی که در اواخر عهد خلد منزل در برهانپور که داود خان از طرف ذوالفقار خان نائب صوبه بود روی داد داود خان شیخ درگاهی نام را که از اعیان برهانپور گفته می شد و زن هندویی را که بحسب خواهش او بشرف اسلام آورده می خواست بعقد در آورد یا در آورده بود و اقربای او نزد داود خان استغاثه نمودند آن افغان جهالت نشان که در طرفنداری کفار همیشه می کوشید بلکه یکی از پنهانی کفار را می پرستید شیخ درگاهی را همراه آن زن سر دیوان حاضر ساخته هر دو را عربان مادرزاد نموده بر عورتین هر دو پاکی زده سر تراشیده بخفت و خواری که ازان بد تر نباشد در شهر تشهیر داده زن را حواله

و ائتان او نمود اگرچه باوجود فریاد زدن او بحضور چون ذر الفقار خان حامی داؤد خان بود استغاثه او بجائی نرسید اما منتقم حقیقی بداد او رسید که بفاصله سهل ایام لاش داؤد خان را در همان محله و بازار تشهیر دادند *

القصة غریبی قعدة قرار یافته بود که پیدشخانه پادشاه عالم پناه و سید عبد الله خان طرف شاه جهان آباد بر آرند و حسین علی خان با جمعی از امرای رزم آزما روانه دکن گردد درین ضمن با اعتماد الدوله شورش بمیان آمد و چند روز این گفتگوی فساد انگیز که بوسواس هراس آمیز طرفین انجامید بمرتبه زبان زد خاص و عام گردید که محمد امین خان چنین بهادر با بهادران توران شب و روز کمر بسته، متعدد کارزار بود - از آنکه تهوری و بهادری آن صفدر نیل افکن را که سابق باوجود زیر هر دو دندان نیل محبت سوار بی خود آمدن و پیش قبضه خنجر بر خرطوم و دهان آن بلای میاه زدن و ملامت از زیر دندان او برآمدن و دیگر ترددات نمایان او که همراه خلد مکان بظهور آمده و در ذکر سلطنت خلد مکان و خلد منزل مفصل بر زبان قلم داده مشاهده نموده بودند جرأت بیک سو نمودن باو نه نموده دار و مدار نموده عهد و قرار رفاقت بی نفاق بمیان آوردند درین اوان که اوا خرماه شوال باشد از نوشتجات خجسته بذیاک خبر گشته شدن عالم علی خان باجمعی از سرداران انتشار یافت بر تفصیل این اجمال اگرچه محرر سوانح اطلاع واقعی نیافته اما آنچه از زبان مردم ثقه باختلاف قول مسموم گردیده کلمه چند ازان می نگارد گویند بعد از کشته شدن

دلور علی خان دوسه هزار سوار غارت زده بارهه که از مقابل
شمشیر مغان فوج فتح جنگ جان سلامت بدر بردن غنیمت
دانسته بودند از انجمله جمعی خود را نزد عالم علی خان وقتی
رساندند که از شهرت رسیدن سید دلور علی خان با سی هزار سوار
از خجسته بنیاد برآمده از کوتل کوه فردا پور که در نصف راه
برهانپور واقع شده رسیده در اهتمام فرود آوردن توپخانه و هراول
میکوشید و فوج مرهته با متهورخان هراول و قدری توپخانه از کوتل
فرود آمده بود بعد تحقیق خبر ملال اثر مذکور نهایت غم و الم بخاطر
عالم علی خان روداد و اکثر سرداران مرهته و دیگر همدمان مصلحت
دادند که باز بخجسته بنیاد یا باحمد نگر رفته تا رسیدن حسین علی
خان و فراهم آوردن افواج اطراف استقامت ورزیده محصور
گردیده جنگ با تدبیر باید نمود و فوج مرهته را برای تاخت و
تاراج اطراف فوج فتح جنگ بدستور قزاقان که درین فن دکنیان
کامل عیارند تعین باید فرمود عالم علی خان در عالم غیرت تن
بمصلحت مراجعت نداده با تمام فوج فرود آمد و نظام الملک
بهادر فتح جنگ که بعد فراغ فتح دلور علی خان ببرهانپور
رسیده دائره نموده بود از شنیدن خبر عالم علی خان تابوت
دلور علی خان و سید شیر خان را باعزاز نزد عالم علی خان
روانه ساخت و در سه کلمه نصیحت آمیز بزرگانه مشتمل بر ماذون
ساختن رفتن مع قبائل نزد هر دو عمومی خود و کار بخون ریزی
دیگر مسلمانان نرساندن نوشت موثر نیفتاد و فتح جنگ بعد
اثبات هجرت از سوادکنار برهانپور کوچ نموده نزدیک دریای پورنا

که مسافت شانزده هفده گروهی غربی از برهانپور واقع شده رسیده
 نزول نمود ازان طرف عالم علي خان نزدیک تالاب هرتاله که از
 پورنا مسافت قریب داشت رسیده فرود آمد بصیب بارش شب
 و روز و شدت لاریل و طغیان آب و عدم کشتی که عبور لشکر طرفین
 متعذر بود چند مقام نمودن ضرر گردید بعده فتح جنگ برای
 تبدیل مکان و تخفیف لاریل و تحقیق پایاب یک دو گروه طرف
 برار کنار دریا کوچ و مقام می نمود تا آنکه براهبری زمینداران و
 تردد عوض خان بهادر چهارده پانزده گروه مائل سمت بالا پور تعلقه
 صوبه برار خبر پایاب شنیده و مط مایه مبارک رمضان باتمام فوج
 از آب عبور نمود چون در چنین ایام راه دادن آب بمدد فضل الهی
 که شگون علامت فتح گفته اند باعث انبساط لشکر گردید عالم علي
 خان خبر یافته مراسیمه وار با فوج خود کوچ نموده متوجه
 مقابله فتح جنگ گشت و نظام الملک بهادر یک روز برای رسیدن
 باقی مردم بهدر که بعضی جا تا سینه و بعضی جا تا کمر آب
 بود و همه لشکر بلافت مال و جان عبور نمودند مقام نموده روز
 دیگر برای تعیین مکان مصاف کوچ نموده نزدیک سیوگانو که تعلق
 بصوبه مذکور دارد مضرب خیام ظفر انصام فرمود درانجا از شدت
 باران شب و روز و بسیاری گل سیاه و هرج و مرج چاه چند مقام بتصدیع
 تمام لازم گردید - چه نوبهم که دران چند روز چه کماله و تصدیع برلشکر
 فتح جنگ گذشت اول آنکه از طرف خاندیس و برار بسبب
 طغیان آب نالها و بارش متصل شب و روز و حائل بودن دریا رسد
 بالکل نمی رسید و دویم آنکه مرهت های ناپکار از رد برد و اطراف

تاخت و تاج راج نموده نمی گذاشتند که اصلا شتر و گاو بکهی تواند رفت تا برسدن رسد چه رسد و شوخی زیاده از حد نموده دست بردهای عظیم بطریق قزاقان می نمودند از ابتدا بمرتبه گرانی و کمیابی غله و گاه در لشکر روداد که سیزده چهارده روز سولی برگ درختان که مع شاخهای نرم زیر سنگ کوبیده پیش چهار پایان میان لاریگل می انداختند بوی گاه و دانه بمشام امپان و دراب نمی رسید و جانور بسیاری که تا کمردر گل فرو رفته بود چون سوای باران چیزی دیگر میسر نمی شد تلف می شدند و آرد برای مردم خاص و زر دار رویه را یک دو آثار میسر می آمد و مردم بصیار کم حوصله برخاسته راه خانهای خود اختیار نمودند - صدای طغیان آب نالها و فریاد کساله سوار و پیاده ها و نالش پوچ و افتادن خیمه و تاختن مرهغه اطراف لشکر که تا کنار بازار گنج دست اندازی و قزاقی می نمودند همه آلام علاوه همدیگر گردیده بود تا آنکه عرصه بر سپاه تنگ گشت و اکثر جماعه داران عاجز آمده نالش نمودند درین ضمن پاره بازاران فرصت داد از اینجا کوچ کرده سه گروهی بالا پور نزدیک دیهی و یران فرود آمدند چون مرهغه بد کردار شوخی زیاده می نمود عوض خان بهادر و محمد غیاث خان و رنپا بنالکر از لشکر برآمده بمقابله و تادیب آنها پرداختند و جنگ در گرفت بعد زد و خوردی که بمیان آمد مرهغه نابکار را بهزیمت آوردند و غنیمت بصیار از مادیان و بهاله و چپتری بدست غازیان فوج اسلام افتاد و سه چهار کره تعاقب تیره بختان نموده مراجعت نمودند و عید الفطر همانجا شد گاه و دانه دران منزل بقدر ضرور میسر آمد و

وقت کوچ ازان مکل چند توپ کلان که بسبب بیداری لا وکل و
لاغری گلوان توپ کشی همراہ بردن متعذر بود دران سرزمین مدغون
سلختند و ازانجا کوچ نمودند و نزدیک بالاہور فزول واقع شدہ درانجا گاہ
و دانغہ وافر میسر آمد و سہ مقام برای آرام لشکر نمودہ پنجم شوال
بہیر متصل قصبہ بالاہور گذاشتہ بتغارت مسافت دوسہ کرہ مکان
مصاف مقرر کردہ بترتیب فوج بندی پرداختند محمد غیاث خان
و محمد شاه داروغہ توپخانہ مع شیخ نور اللہ برادر او و یلبرز خان
آتمری و انور خان با بعضی دلوران نبرد جو ہراول مقرر گشتند و
عرض خان بہادر مع جمال اللہ خان و چندی از دلوران جانب
یمین کہ غلبہ سرداران مرہتہ با شانزدہ ہفدہ ہزار سوار دران طرف
بودند معرکہ آرا گردیدند و مرحمت خان و عبد الرحیم خان و
محمد متومل خان و قادر داد خان و داراب خان و کامیاب خان پسران
جان نثار خان و دلیر خان و اختصاص خان نبیرہ خان عالم کہ در
ہمان نزدیکی از خجستہ بنباد خود را رسانیدہ رفیق گشتہ بود
و تہور خان و جمعی دیگر از بہادران نامور نبرد آزمای ایران و
توران و افغانان جلالت نشان و راجپوتان تہور پدشہ ہمراہ قول و فوج
یلتمش قرار گرفتند و چندی از بہادران رزم آزما و ونہا بنالکر
و انبوجی دیمکبہہ پرگنہ منیصر کہ رفیق آنها بودند چنداول و
برہی نگہبانی بنگاہ مقرر گردیدند و خود نظام الملک بہادر فتح جنگ
کہ دیدہ جنگ دیدہ فلک دوار و چشم کھنہ سوار روزگوار در کمتر معرکہ
کار زلر چنان مہمہ سالار و سردار با وقار دیدہ بود بہمقدمی توکل
و فضل غالب کل مغلوب در حوضہ فیل گردون شکوہ زینت افزای

قول گردید و ازین طرف عالم علی خان باسظهار می و پنج هزار
سوار مرهقه و غیره و بعضی همدان مبارز پیشه و جماعه داران
عمده که خود را بستم زمان میگردانند مثل جوهر خان و محمدی
بیگ که مدت بنیالبت فوجداری کلشن آبان در جنگ مرهقا علم
شهرت قزاقی و مردم آزادی و ناخست و تاراج پرگفتا جاگیر داران
و محال خالصه شریفه افراشته و بهمین سبب مکرر بقیه صوبه داور
خصوص در ایام صوبه داری فتح جنگ مقید و مشغول بود
و بعد قید چند ماه قلم عفو بر جریده کردار او کشیده معلومه
سه صد روپیه در جرگه جماعه داران سرکار خود در آورده بودند
درینوقت عالم علی خان او را بخطاب زیاده از ذهن او و مراتب پنج
هزاری و نوبت خوشوقت و اسیدوار ساخته بود و بهمین دستور
متی خان نام مع برادر و لطیف خان بنوار مع برادر زاده و میه
ولی محمد و محمد اشرف نذرباری که جماعه داران قصبائی
سپاهی پیشه بودند هر یکی را پنج هزاری نموده در احتمالت و
جذب قلوب آن جماعه کشیده و از نقد و فیل و اسب و اسباب
بخشیده با خود گرفته بود همراه تهور خان افغان که از تهور پیشگان
وزم آزما گفته می شد و هراول مقرر گشته بود پیش آهنگ فوج
خلعت و غالب خان پسر رستم خان را که از دکنیهای شجاعت
پیشه با نام و نشان موروثی بود مع آبا پندیت دیوان او که او را نیز
از نبرد دید هائی بهادر دل می گرفت و میرزا علی که کلهای
فماهان ازو در اکثر محاربات بظهور آمده بود و سید عالم باره که
بارها از دهنه بهادری مشاهده نموده بودند و امین خان برادر خان

عالم که هر چند در شمشیر و بهادری خاندان آنها ضرب المثل بود اما از آنکه در ایام نیابت صوبه داری محمد آباد بیدار آنچه خفت و ضرر جانی از ناگاه تاختن پسر خوانده راجه ساهو باشاره حسین علی خان بار رسیده بود و در ذکر سلطنت پادشاه شهید مرحوم بگزارش آمده با کمال تلفوشتی مبلغ نقد و درجه فیل بموجب اظهار سید عبد الله خان که مکرر سردیوان گله این معنی نبود که باوجود چنین مدد و امانت آخر کار رفاقت ننموده گرفته طوعا و کرها رفیق بغفاق گشته بود همچنان عمر خان برادر زاده داوود خان که خور عموی او دائم در دل او جوش میزد و ترک غاز خان که در باطن از حلقه بگوشان فتح جنگ خود را می گرفت و نهائی خان دیوان که عتابان از فوریان فتح جنگ بود و محمد اشرف خان بخشی دکن و زاهدیت طلب خان و خوانجه رحمت الله خان مخاطب بشیاعت خان داروغه توپخانه عالم علی خان و شمشیر خان و غیاث الدین خان مخاطب بشیاعت خان فوجدار گلشن آباد و دیگر سرداران مرسته مثل صفاجی مندیه و کهنوجی ده پلویه سیناپت و سنکراجی ملهار و کلنوجی رفیره مرهتایی نامی که از طرف راجه ساهو قریب هفتده هجده هزار سوار که همه خود را ندوی جان نثار حسین علی خان می گرفتند و جمعی دیگر سرداران باره و بهادران دکن که بر اسم آنها اطلاع نیافته جایجا طرف دست راست و چپ و فوج کومکی چنداول مقرر نموده و خود در قبل جا گرفته غیاث الدین خان را در حوضه فیل یا خود ردیف ساخته با توپخانه جهان آشوب که چهارده پانزده

هزارهوار برق انداز قدر انداز کرناگي عقيب توپخانه صف آرا بودند ترتيب نوج انتظام داده ششم ماه شوال هفده هزار و صد و سی و دو مطابق سال دو از جلوس موافق هفدهم شهر يور ماه الهی از هر دو طرف لشکرها بحرکت آمدند - و بقول مشهور قبل از آنکه عالم علي خان از جای خود حرکت نماید فتح جنگ با لشکر نصرت قرین سوار شده مقابل فوج خصم خود را رساند بهر حال همینکه فوجها بتفاوت گوله رس مقابل هم شدند مدای هیبت افزا و لوله غیرت فزاي کوس و کرناي رزم کوش مبارزان هر دو طرف را گرم دار و گیر ساخت و ناله توپ دشمن موز و غرش بان شعله امروز تقویت بخش دل بهادران بانام و تنگ معرکه جنگ گردید ابتدا در سه گوله فوج عالم علی خان بلشکر فتح جنگ رسیده بی آنکه با حدي مضرت رساند خاك نشین گشت در جواب آن گوله اول بار که از توپخانه عدو سوز نصرت قرین فتح جنگ بفوج آن طرف رسید کنار حوضه نیل سواری لطیف خان پنوار را چنان برداشت که حوضه را ناکاه سرنگون و حوضه نشین را پیاده ساخت و تزلزل تمام در لشکر باره و دکنیان انداخت بعده تهورخان هراول با تهور پیشگان رزمجوی دیگر که هفده هیجده فیل حوار جانباز و چهارده پانزده هزار حوار با او بودند قبل از آنکه حجاب غبار دود توپخانه شرر بار از میان برخیزد بر فوج هراول فتح جنگ یورش نموده چنان مستانه حمله آور گردیدند که پای استقامت اکثر مردم بی حوصله لشکر مغان لغزید بعد از آنکه عرصه کارزار بر محمد شاه داروغه توپخانه تنگ گردید موافق ضابطه تهور پیشگان هندوستان مع نور الله خان برادر و

جمعی از تهور پیشگان شعله خور و دلاوران رزم جو پیاده شده مقابل فوج خصم استقامت ورزیده تردد نمایان پرروی کار آوردند درین حال خلل تمام در انتظام فوج هراول نصرت انجام فتح جنگ راه یافت بعده که شیخ نور الله برادر محمد شاه بکار آمد و محمد شاه نیز زخم کاری برداشته از کار تردد ماند و محمد غیاث خان هراول که یک چشم او از سابق معیوب بود بچشم دریم سالم او نیز چشم زخم رمید و جهان در چشم او تاریک گشت و مبارز خان آغریه و جمع دیگر از دلاوران تیز نبرد زخمی گردیدند و باقی فوج رو بهزیمت گذاشت دران حالت که دیگر شیر نبردان بیشت شجاعت و نهنگان دریای غیرت فوج فتح جنگ از یمین و یسار بحرکت آمده مقابل فوج خصم آتش افروز قتال و جدال گردیده بخانهایی کمان در آمده صدای دار و گیر بچرخ برین رساندند و زد و خورد غریب بمیان آمد

• بیت •

ز هر دو طرف یکه تازان مرد • کشادند برهم کمان نبرد

فرور یخت پیکان زهر آبدار • چو باران قوس قزح در بهار

عالم علی خان همراه فوج قول و مردان که با او بودند تهوری را کار فرموده چنان جلو ریز خود را رساندند که بعضی همراهان زفانت او نتوانستند نمود و بیخودانه و معذانه بر لشکر ظفر نصیب فتح جنگ تاخته حمله رستمانه و کار زار مردانه بر روی کار آورد و بهادران ایران و توران خصوص عوض خان بهادر و مرحمت خان و قادر داد خان در مقابل آنها مرکم نیاورده هر طرف که می تاختند آواز احمت احمت بر می خواست و آنچه نهایت

مرتبه شجاعت و کوشش بود از هر دو جانب بظهور می آمد

• بیت •

چنان گرم گردید کار نبرد • که شمشیر شد آب در دمت برد
چنین شد بلند آتش کارزار • که دودش فلک بود و اختر شرار
دران گرمی داور و گیر که عالم علی خان باوجود رمیدن زخمهای نمایان
چون شیر غران حمله می نمود و داد تهوری میداد و محمد متوسل
خان که با فتح جنگ قرابت قریبه داشعب و با عالم علی خان
همسال و جوان باکمال جمال و آرامنگی بود و در شجاعت گوی
سبقت از بهادران همسال و اقربان انباز می ربود مانده شیر عرصه
کارزار فیل خود پیش رانده و بجوهرخان و دیگر نداده مبارز پیشکن
فیل سوار نامور که اطراف محمد متوسل خان را فرو گرفته بودند
رساند و دران حالت باوجودیکه زخم گولی و تیر برداشته بود خود را
برابر فیل سواران نامدار عالم علی خان رسانده هم نبرد گردیده داد
مردمی و دقوری در مقابل حمله خصم باوجود برداشتن زخم
داده محضرکار نامه مبارزت و رزم آزمائی را بهشادت سرخ ووشی
لوزخمهای کاری رساند و از قادر داد خان که بمدد متوسل خان
خود را رسانده بود نیز سعی بهادرانه بظهور آمد • بیت •

فند کار بر سر چو روز نبرد • کند کار صد شیر یکه شیر مرد

چون خسر بود تهور خان که فیلبانی عالم علی خان می نمود
او نیز از ضرب گولی بهادران افتاد و اکثر از همراهان آن بهادر شیر
نبرد خصوص غیاث الدین خان داروغه توپخانه دکن که در حوضه
فیل سواران عالم علی خان همدم مفر آخرت بود و غالب خان

و اپاجی دیوان او و شمشیر خان و سید ولی و -ید عالم باره و غیره
هشت نه نفر بعد تردد نمایان از تیر و گولہ بردن شیر پیکار
بہادریہ عدم شتافتند - درین دلا و گیر مرہنہ نابکار خود را بہ بہیر
زده دست اندازی نموده قدری خزانہ اشرفی فتح جنگ بنارت
برد و نیل سواری عالم علی خان تاب صدمہ تیر باران - تیغ و
سنان بہادران نیارودہ برگشت و عالم علی خان با زخمہای خون چکان
رو طرف فوج فتح جنگ گردانیدہ نریاد می کرد کہ رخ نیل برگشتہ من
برنگشتہ ام نقل می نمایند چون تیر ترکہای آن شیر بیدہ
بارہ تمام عدہ بود تیرہای کہ از دست دلاوران مقابل بر رخسارہ
و بدن و حوضہ او میرسید همان تیرہا را از روی جلالت بجلدی
تمام از بدن خود بر آورده بجلد کمان پیوستہ بر فوج فتح جنگ
می انداخت و بدان حالت داد تہوری و دلوری میداد تا آنکہ
از رسیدن زخمہای پیاپی نقد بی بہای جان را در راه ہر دو عمو
نثار نمود و چنان تردد دران کار زار ازو بظہور آمد کہ ختم دلوری
و بہادری بارہ برو گردید زیادہ بر بیست و دو سال از مرحلہ عمر
طی نموده بود - مجموع ہفدہ ہجده نیل سوار نامی باجمع کثیر
دران معرکہ کار زار رفیق سفر آخرت او گشتند و بصیاری زخمی
گردیدند - و امین خان و عمر خان و ترکخان خان و فدائی خان دیوان
دکن و چند نفر دیگر از مردم نامی بعد از اتمام جنگ خود را بفوج
فتح جنگ رساندند و شادیانہ فتح و نصرت نظام الملک بہادر
فتح جنگ بلند آوازہ گردید و سنکواجی صاحب مدار راجہ ساہو
زخمی گشتہ دستگیر گشت و نیلان مع توپخانہ بتصرف فتح جنگ

درآمد باقي كل كارخانجات بتاراج و غارت رفت - و درين جنگ
 نيز از فوج ظفر موج سواى آنكه بسيد سليمان كه نبيرد حضرت
 غوث الاعظم رضى الله عنه مشهور بود و شيعه نورالله با دوسه نفر ديگر غير
 مشهور آنت جاني رسيد ديگرى كشته نگريد و محمد متوسل خان
 و محمد غياث خان و محمد شاه و كامياب خان و غيره چند نفر از
 مردم نامى فوج فتح جنگ زخم سرخروئى برداشتند و بهمراهان
 نامى ديگر آنت جاني و مالى نرديد - چون اين خبر بخجسته
 بنياد رسيد قبائل حسين على خان و وابستهاى عالم على خان
 مضطرب و مايوس گشته براى رفتن بقلعه دولت آباد بقلعه دار
 آنجا رجوع آوردند با وجوديكه از تغير نمودن و كمى منصب و خسارت
 زياده از طرف حسين على خان بقلعه دار كه از عهد اعلى
 حضرت شاه جهان قلعه دارى آنجا بخاندان مرتضى خان و سيد
 مبارك نام كه از سادات سيد جلال بخاريند تعلق داشت رسیده
 بود قبيله آنها را مع نقد و جنس اموال اندرون قلعه گرفت -
 بعد رسيدن خبر از خجسته بنياد بهر دو برادر و تحقيق آنكه در
 هردو جنگ همه مرداران بارهه بخاك هلاک افتادند و نيز بهمراهان
 نامى نظام الملك بهادر سواى در سه نفر بهيج يك آسيب
 نرسیده دست تاحف بهم سايیده گفتند كه مگر همراهان نظام الملك
 آب حيات خورده اند يا روئين تنند كه از آنت تيغ و سنان
 سالم مى مانند و آنچه از غم و الم اين حادثه بر هر دو برادر
 گذشت با حاطه بيان چه مان توان آورد مخصوص حسين على خان
 كه هر روز جوي خون از چشمه چشم او جاري بود و آه پر حسرت

از دل پر درد او بر می آید و نمی دانست که مآل حال خود درین زودی بکجا منجر خواهد شد - بعد فتح و تفارت یک هفته مکرر شنیده شد که قبائل حسین علی خان را با مال و اموالی که داشتند قلعه دار دولت آباد قبل از رسیدن فوج فتح جنگ اندرون قلعه گرفت از شنیدن این خبر که قبائل از طرف کساله تخفیف یافته از ضبط مال محفوظ ماندند باره تسلای دل غم دیده حسین علی خان گردید - و در همان زودی بوضوح پیوست که مبارز خان صوبه دار حیدر آباد و دلاور خان که هم زلف همدیگر می بودند با شش هفت هزار سوار از حیدر آباد برآمده بشهرت کومک مادات و هر طرف که اتفاق افتد شمرده قدم رمیده با فتح جنگ پیوسته عهد وفات بستند - حاصل کلام مادات بعد کنکایش بعیار قرار برین دادند که سید عبد الله خان بدار الخلافت رفته امتقامت ورزد و حسین علی خان در خدمت خسرو عدو مال با امرای نامدار صاحب مدار فوج متوجه دکن گشته کمر انتقام کھیدن از فتح جنگ بیجان جان قائم بندد و در فکر گرد آوری میاه که تا لک سوار فراهم آرند اندادند و مصحوب مید محمد خان پسر احمد الله خان و دیگران زر و پروانه و قول برای طلب جماعه داران عمده بارهه و افغانان صاحب تومن روانه ساختند اما چون هنگام نوکری در سرکار هر دو برادر گرم گردیده بود و با امرای همراه حکم رساله نگاهداشتن فرموده بودند جوان و اسپ خوب کمیاب بود و جماعه داران دور و نزدیک نظر بر انقلاب طالع هر دو صاحب مدار بر رفتن دکن راضی نمی شدند فوج خاطر خواه میسر نیامد مع هذا قریب پنجاه هزار سوار قدیم و

نوناگداشت و مردم پادشاهی که باز امید رمیدن و فراهم آمدن مردم باره و جمعیه راجها و زمینداران اطراف بود فوج بندی نموده همراه خود گرفته با توپخانه جهان آشوب و امرای کار طلب زرم آزما اواخر ماه شوال پیشخانه طرف دکن بر آورد و خود امیر الامرا نیز در کوهی اکبر آباد کوچ نموده اوائل ماه ذی قعدة خدمت میر آتشی از انتقال سید خان جهان بنام حیدر قلی خان بهادر که از ضبط و نسق امور ملکی و کار طلبی و کار فرمائی و اوضاع مختلف دیگر او در ذکر سلطنت پادشاه شهید مرحوم شمه با حاطه تحریر آمده مقرر گردانید و نهم ماه مذکور سنه در مطابق سنه یک هزار و سی و دو هجری پادشاه جوان بخت بهمعنائی فتح و نصرت از مواد مستقر الخانات اکبر آباد کوچ فرموده سه گروهی از شهر شرف نزول فرمودند و سید عبد الله خان مشایعت نموده تا حصول رخصت وفات نمود - اما از آنکه برادر خرد بسبب همت و سلوکی که با همراهان و عمدهای دولت بکار می برد چندان تسلط بر قطب الملک بهم رسانده بود که در اکثر امور برادر کلاں مجبور گردیده اطاعت می نمود چنانچه وقت تفریق دفتری برای همراه بردن ادعای آن نموده که تمام سر رشته دیوانی و بخشیدگری و صادرات بیست و دو صوبه مفصل مع هر دو دیوان تن و خالصه با خود بگیرد و سر رشته یک حرفی نزد سید عبد الله خان بگذارد که وجود معطل در شاه جهان آباد باشد بعد مضایقه و ابرام تمام که گفتگو بمردم عام منجر نگردد مقرر شد که دفتر چهار صوبه اکبر آباد و اجمیر و احمد آباد و مالوا با شش صوبه دکن مفصل و از باقی

مروجات یک حزبی همراه پادشاه نهند - و چون پانزدهم ذی قعدة روز جلوس و جشن خدیو زمان بود سید عبدالله خان می خواست که جشن حضرت ظل سبحانی بحضور خود نموده بعد فراغ جشن رخصت حاصل نماید حسین علی خان راضی نشده از چهار گروهی معتقد اختلاف برادران را مرخص ساخته چهاردهم ماه مذکور پادشاه را سوار نموده نزدیک فتح پور برده سه چهار روز بنام جشن که ازان بوی ماتم بمشام تمام لشکر بارهه و همدمان با وفای او میرسید و برای هوا خواهان پادشاه دم بدم نسیم عیش و فتح و نصرت می وزید دران مکان میمنت نشان (که فردوس مکانی بابر پادشاه باده دوازده هزار سوار مغایه جلالت پیشه مقابل دولت سوار و پیداد بیست و دو هزار ذیل کوه پیکر و بیست و پنج راجه نامدار و سرگروهان خاندان لودی که بدعوی ارت سلطنت با رانا مانگا همدم و همقدم رفیق گشته حسن خان میواتی را با چهار راجه عمده و پانزده هزار سوار هراول نموده بودند چنانچه بذکر درآمده بمقابله پرداخته هزیمت داده بمرتبگی کانر کشی نموده بودند که رانا ازان روز برای اولاد خود قسم یادگار گذاشته که دیگر بمقابل خاندان صاحب قران شمشیر از نیام کین بر نیارند) بسر برده از اینجا کوچ بکوچ سمت جنوبی مرحله پیدما گردید و از جمله امرای قدیم حامد خان بهادر عمومی نظام الملک بهادر و دیگر حمیدالدین خان و غازی الدین غالب جنگ و بیرم خان و نعمت الله خان و میر خان امیر خانی و صلابت خان با چند امرای بی پروبال دیگر همراه سید عبد الله خان ماندند و سید عبد الله خان نوزدهم

فی قعدة سمت شاه جهان آباد کوچ نموده چهار پنج کوهی
اکبر آباد فرود آمد - و محمد خان بنگش که مدت مرهون احسان و
از پیش آردهای سادات بود دران منزل بحسب ظاهر آمده
بسید عبد الله خان ملاقات نمود سواي مبلغ خطیر که سابق برای
رفتن همراه حسین علی خان بار داده بودند پنجاه هزار روپیه دیگر
باظهار عسرت گرفته بشهرت آنکه خود را بلشکر پادشاهی میرسانم
که در نفس الامر کلمه راست بود مرخص گشت اما در مقابل شهرت
روپیه هر دو برابر و تقاضای قومیت خود بمرتبه نفرت ازان تکلیف
داشت که آخر کار آنچه مرکوز خاطر او بود از پرده غیب بعرضه
ظهور آمد بزبان خامه تیز رفتار خواهد داد - و سخن درین است
جمعی که نوکر و رفیق دیرینه و متصدی قدیم هر دو برابر
خصوصاً سید عبد الله خان بودند و عزت و آبرو و مداخل کلی
از دولت آنها داشتند از شامت خون ناحق پادشاه شهید مجبور
و مشاهده سختی سلوک که بازیده دودمان تیمور می نمودند
و اختیار سلطنت بدست بقال بدسگال داده بودند مقاب القلوب
بمرتبه دل آنها را گردانده بود که اکثر بر زبان آنها جاری میگردد
که اگر چه میدانیم در زوال دولت باره ما نیز پامال انواع
حادثه خواهیم گردید معیناً آرزو داریم که بکوری چشم بدخواهان
دولت صاحب قران سلطنت دودمان تیموریه از سر نو رونق پذیرد
بلکه بعضی از اقربا و متصدیان هر دو برابر صاحبمدار این تمنا
از درگاه الهی می نمودند و میگفتند که بقای زندگانی هر دو
برادر که نرزند ندارند معلوم اما وای بر حال همه سادات باره

و نمیدانیم که از شامت اینها مآل کار اولاد ما بکجا خواهد رسید •

کشته شدن امیر الامرا حسین علی خان بهادر سپه سالار

باره از تیغ مکانات روزگار

چون بر عقلی عالم ظاهر است که هر که در مقابل پاس
نمک کفران نعمت ورزیده بر روی آقا تیغ کشید و در زوال دولت
و بیناموسی و بی آبرویی ولی نعمت کوشید مآل کار بجزای
اعمال خویش رسید بلکه از روی تواریخ عهد پادشاهان سلف بظهور
پدوسته که هر چند تعدی از طرف آقا بظهور آمده و حق بجانب
نوکر بوده و نوکر پاس نعمت و حق نمک را منظور نداشته در
بیحرمتی و بی ستی و تلف نمودن جان و مال ولی نعمت
کمر بسته منتقم حقیقی او را آخر کار بانواع خواری پیاداش اعمال
او رسانده تا اهل بصیرت بحکم فاعقبوا یا اولی الابصار اعتبار از
بردارند خصوص جمعی که مقابل حق عالم عالم احسان و نمک خواری
مروئی که قرنهای از خوان دولت ولی نعمت پرورش یافته بدولت
بی انتها رسیده باشند و از جزای اعمال نیندیشیده خلاف
طریقه نمک حلال را شعار و سرمایه مزید اعتبار خود ساخته
باقسام بیباکی برای استیصال دولت خدا داد چنان خاندان که
ملجای فیض عالم و عالمیان باشد کمر بستند چه گونه کمر خواهند
بست و یقین که هر چه خواهند کشت همان خواهند دروید - حاصل
کلام آنکه بعده که مید عبد الله خان هفتم فی حجه بمنزل چهل
کردهی شاه جهان آباد رسید پای از شب گذشته شتر سوار فرستاده
غیرت خان با شق خط رتن چند که در حالت اضطراب نوشته رسیده

بر گذشته شدن حمید علی خان و عزت خان و نورالله خان اطلاع داد شرح این واقعه غریب و تبیین این قصه عجیب آنکه چون انتظام سلطنت خاندان تیموریه از میان برخاسته بود کبیر و صغیر هر قوم بسبب تسلط هر دو برادر و اختیار رتن چند در کل امور ملکی و مالی که سواي مردم باره و قوم بقال را نوازش نمی نمودند متغیر بودند و شرفای هردیار بخواری و بی اعتباری زیست مینمودند و اعتماد الدوله محمد امین خان چین بهادر میدانست که باوجود عهد و پیمان هرگاه حمید علی خان قابو یابد بدستوری که با پادشاه شهید مرحوم محمد فرخ سیر ایقایی وعده بجا آوردند کار خود را خواهد ساخت همیشه در فکر و تدبیر زوال دولت باره بود و بی مدد رفیق شفیق در چنان امر خطیر اقدام نمودن صلاح کار نمیدانست و سعادت خان عرف میر محمد امین که از سادت ذوالاحترام نیشاپور توابع خراسان بود ابتدا منصب هزاره والاشاهی پادشاه شهید مرحوم محمد فرخ سیر داشت بعد مقرر شدن بخدمت فوجداری همدون بمانه که از محال عمده صوبه اکبر آباد است مهله زیاد نگاهداشته از سید عبد الله خان فوج بمدد طلبیده بجهت تدبیر و شجاعت ذاتی در نظم و نسق فوجداری و تنبیه و تادیب مفسدان و سرکشان و اعانت زیر دستان واقعی کوشیده اضافه پانصدی گرفته در کار طلبی از مشاهیر و نزد هر دو صاحبمدار معزز گشته بود و بغض خون پادشاه شهید مظلوم مدام در دل او جوش میزد و در ایام کوچ پادشاه فیروز بخت برای سر انجام بعضی مطالب خود بشکر ظفر اثر آمده رفاقت نموده

بود با اعتماد الدوله همدم و همراز محرم و رزاق جانباز گشته میر
حیدر خان کاشغری را که از ترکان صاحب آتش قوم چغته گفته
می شد و چون لقب میر شمشیر از نی داشت ازان میرش میخوانند
و میر حیدر جد کلان او چند گاه فرمانروائی کشمیر کرده و تاریخ
رشدی مشتمل بر ذکر احوال تیموریه تالیف نموده برای قلع ریشه
حیات حسین علی خان راضی ساخته اقدام بر چنان اراده که در هم
و تصور احدی راه نمی یانت مصلحت نموده هر سه باهم محرم
جانباز این راز گشته عهد و پیمان ایفا و اخفای آن بمیان آوردند و
بمرتبه در اخفای این راز کوشیدند که پادشاه و قمر الدین خان
پسر اعتماد الدوله نیز برین راز اطلاع نیافتند و موای والد پادشاه
و صدر النساء که دست گرفته سید عبدالله خان بود دیگری را شریک
مصلحت نمودند ششم ذی حجه سنه هزار و صد و سی و دو هجری
مطابق سنه دو از جلوس میمنت مانوس موافق شانزدهم مهرماه
الهی که لشکر عدومال ظفر اثر فتح نصیب ابو المظفر ناصر الدین
محمد شاه پادشاه غازی بمنزل توره که از فتح پور محانت می
و بزم کروه عرفی دارد رسید اعتماد الدوله بعد رحمانیدن پادشاه
نزدیک دولتخانه باظهار برهم خوردن طبع و پدید آمدن تهوع
خود را به پیشخانه حیدر قلی خان بهادر رحمانید حسین علی خان
بعد داخل شدن حضرت ظل سبحانی در حرم سرا بهمقدمی
بر گشتگی ایام از خدمت پادشاه جدا گشته همینکه نزدیک دروازه
گلال بار رسید میر حیدر خان که نزد حسین علی خان روشناسی
و راه حرف زدن داشت دست از جان شسته خود را نزدیک پالکی

رسانده التماسی که نوشته با خود داشت بدست حسین علی خان داده اورا مشغول خواندن ساخته زبانی شروع بعرض حال خود و شکوه اعتماد الدوله نموده غافل بچستی و چابکی خنجر آبدار بپهلوی او رساند اگرچه بقول مشهور مغلی دیگر را که رفیق خود نموده بود او نیز مر شمشیر بشکم او زد ظاهرا اصل ندارد و بهمان زخم جان ستان اول کار حسین علی خان ساخته شد و در همان زودی نورالله خان پسر اسد الله خان که غم زاده مقتول می شد و پدیده همراه پالکی میرفت بضرب شمشیر میر حیدر خان را از پا در آورد - و بروایت ضعیف دیگر میر مشرف نیز خود را رسانده حربه بر انداخته کار اورا باتمام رسانده مغل دیگر را هم کشته خود نیز زخم برداشته جان بسلامت بدر برد و مغلها از هر طرف هجوم آورده نور الله خان را کشته مر حسین علی خان بریده بطریق ارمغان نزد خدیو زمان بردند و خواجه مقبول خان ناظر مادات دمت و پازنه دوسه زخم کاری برداشت که بعد سه چهار روز از همان زخمها در گذشت و یک سقا و خاکروب حسین علی خان آنچه شرط فدویت و تهوری بود بجا آورده گرده کنان با شمشیر و سنان خود را بران انبوه زد صف هجوم از هم دریده تا نزدیک تسبیح خانه رسیده از ضرب پیاپی گوله و تیر مغلان از پادر آمدند و محطفی خان بخشی محکم سنگه با جمعی دیگر از همراهان محکم سنگه که همراه او بودند از شنیدن خبر خانه جنگی و غورش با حسین علی خان بدون تحقیق مقدمه بی اطلاع محکم سنگه خود را بدروازه گلال بار رسانده از کثرت ازدحام راه نیافته از طرف دیگر مراجعه دیوان خاص را شکافته با شمشیرهای برهنه هرزه گویان

درورن درآمدند و مقابل تیر و گولی مغلان باوجود تردن نمایان
استقامت نورزیده دوسه نفر زخم کاری برداشته جان بصلاست
بدر بردند و بعضی مردم توپخانه حسین علی خان از اطراف
گلال بار بزدن گلوله تفنگ و رامچنگی پرداختند و عزت خان همشیره
زاده حسین علی خان که بخانه آمده کمر را نموده در فکر خبزن خوردن
بود از شنیدن این خبر جانگداز جهان در چشم او تیره نمود بی
آنکه بگرد آوری سپاه متفرقه پردازد همان لحظه تهوری را کار
فرموده باجمعیت قریب چهار صد پانصد سوار بر فیل سوار گشته
متوجه دولخانه گردید - حیدر قلی خان بهادر اگرچه از ابتدا خلاف
آنچه خبر بسید عبدالله خان رمیده بود شریک و همراز مصلحت
کشیدن انتقام از آن سپه سالار نبود اما چون پادشاه عالم پناه را در
امور سلطنت بی اختیار و مدار کار در قصبه اقتدار رتن چند و
دیگر کفار بدکردار میدید و مشاهده می نمود که هر دو صاحبمدار
که خود را صاحب السیف و القلم هندوستان دانسته مقابل رای
خود و شمشیر باره وجود مغل ایرانی و تورانی را معدوم الوجود
می دانند و نمی دانند که جمعی که از مسامت بعید هزار دو هزار
کروه اوطان آمده بمدد جوهر ذاتی و شمشیر و رای صائب
مملکت و میع هند را که با چندین پادشاهان ذوالاقتدار و راجهای
نامدار در رکاب فردوس مکانی بابر پادشاه مقابله و مقاتله افتاده
بتسخیر و تصرف خود در آورده زیاده از دو صد سال پرورده نمک
خاندان صاحب قران باشند چگونه ولی نعمت خود را بی اختیار
دیده قبض این عمار بر خود هموار خواهند نمود لهذا از راه جوهر

و شجاعت و خیرت خار غار تدارک و انتقام در دل عقیدت منزل
آن شیر بیشه حیدری می خلید و تا رسیدن وقت دار و مدار می
ساخت همیشه فضل حق و اراده منتقم حقیقی یاور طالع
پادشاه جوان بخت و ارض انصر و تخت گردید قدم جرات حریفانوار
پیش گذاشته کمر همت بسته آنچه شرط فدویت و تهوری و
جانبازی بود چنانچه بزبان خامه مدق بیان مفصل عنقریب جاری
می گردد در هر عمر مصاف ازل زبده خاندان همت و نهمت
مردانه بعرصه کارزار بظهور آمد القصة بعده که صفای دار و گیر
از هر گوشه و کنار بلند گردید سعادت خان برهذمونی حیدر تلی
خان بهادر و غرورمند اعتماد الدوله و مدد جوهر ذاتی خود بیباکانه
و گستاخانه از راه فدویت و عقیدت نزدیک مراجه محل که
پادشاه همایون بخت بدولت و اقبال اندرون تشریف داشتند وقتی
رسید که بروایت مشهور منصوبان و هوا خواهان هر دو برادر از
شفیدن خبر شورش او را دادند در حق پادشاه برحق داشتند و
نواب قدسیه از راه مهر مادیی ملنح برآمدن آن مهر سپهر زقار بود
آن بهادر سعادت کیش نیک اندیش قدم پیش گذاشته بعد
خاطر جمعی از مشر مختاران شال پیش روی خود انداخته
گستاخانه بمحل در آمده باظهار فدویت و رسوخیت بابرار و الحاح
تمام دست خدیو زمان را گرفته از محل برآورد و اعتماد الدوله بر
غیل خود سوار نموده خبر بجای خواص نشست - چون بعد از تشریف
آوردن ظل سبحانی به بیعت الشرف دولتخانه غرچ و جمعیت
جلوی خاص و امرای موافق و متفق بدستور هر روز بخیمهای خود

شناخته بودند و از گرم شدن صدایه دار و گیر بیشتر مردم هوا خواهان
و بدخواهان دل باخته بنات النعش وار متفرق گشتند و فیلس و اسپهان
پادشاهی و امرا را جا بجا بمکله خود برده بودند و سواي محمد
امینی خان چین بهادر و قمرالدین خان بهادر مع چیل پنجاه
مغل جانناز و جمعی از مردم توپخانه که مجموع بصد و دو صد سوار
نمی رسیدند در رکاب ظفر انجام حاضر نبودند حیدر قلی خان
بهادر بتأکید طلب فیلس و اسپهان سوار و گرد آوری مردم توپخانه
پرداخته باهمان جمعیت معدود چار نثار که در رکاب ظفر انتصاب
موجود بود باتفاق بی نفاق قمرالدین خان بهادر و سعادت خان
سعادت نهران مقابل حملۀ آن هر برپوشه باره یعنی عزت خان
که چو شیو تیر خورده غرق کتان و هرزه گویان بر فیلس استقامت
درزیده دلا تهوری و شجاعت می داد پیش قدم گشتند و صدایه
دار و گیر از هر دو طرف بلند گردید دلاوران باره بهادرانه یا بمعرکه
کارزار گذاشته و مغل شجاع نشان تولد و ایران از هر طرف
رسیده بخانههای کمان در آمده چپقلشهای رحمانه نمودند و بهادران
جان نثار بر یکدیگر دو پیش قدمی سبقه و رزیده تودعات نمایان
یکار کردند و فوج باوه هر ساعت می افزود و بعضی خانه زادان
جان نثار دیگر نیز رسیده در رکاب ظفر اثر پیوستند و از هر دو طرف
به فاصله تکرک و ژاله گولۀ تفنگه اجل و تیر جان ستان می بارید
قمرالدین خان بهادر و حیدر قلی خان بهادر فیلس جرات پیش
رانده دست بقبضه کمان برده برنقمت برق اندازان حکم انداز
حبش و روم و تهر اندازان قدر انداز هر مرز و بوم که برای چنین

روزها از خود جدا نمی نمود چنان هنگامه رزم را گرم ساختند که از شش جهت آواز احسننت احسننت برخاست و تیر شست عزت خان چنان به پشت کمان حیدر قلی خان رسیده بود که بعد فراغ جنگ بدشواری بر آمد و قمر الدین خان بهادر و سعادت خان بهادر و دیگر بهادران عقیدت کیش قدم پیش گذاشته شرط تهوری و جان نثاری بتقدیم رسانده بهادرانه میگوشتند و خسرو و مال خود نیز تیر بر اعدا می انداختند - در حالیکه تاراجیان دست بغارت بازار و کارخانجات بدخواهان دولت کشادند و خیمهای حسین علی خان را آتش دادند و نسیم فتح و فیروزی بر پرچم پادشاه ذو القبال وزیدن گرفت و مصمص الدوله خان دوران بهادر منصور جنگ با فوج خود رسیده شریک تردد جان نثاران گردید و ظفر خان طره باز از صدمه هر دو فوج دران موج بحر خون خوار خود را نتوانست رساند در همین آوان گولگه بندوق بعزت خان که دو زخم تیر نیز برداشته بود رسید و کار او ساخته شد و فوج باره رو بهزیمت آورد و از هر طرف پادشاه سکندر طالع جم جاء ابو المظفر محمد شاه پادشاه صدای شادیانگه فتح و نصرت بلند آوازه گشت - و در همان هنگامه رستهای بازار و صراف خانه و اکثر کارخانجات حسین علی خان مع اراکهای خزانه که بمنزل رسیده بود و مجموع بهمه جهت از کردار رویه زیاد حساب می نمایند بقاراج رفت و جواهر خانه و خزانه که عقب مانده بود از آمت تاراج محفوظ مانده بضبط پادشاهی در آمد - و از هجوم پواج و مردم بی سروپا که بغض هر دو برادر در دل اینها بود بخیرمتی که بر لاش

حسین علی خان آمد مفصل بتحریر آن نپرداختن اولی • بیت •

از دور نیفتد قدح تلخ مکانات

زهري که چشیدن نتواني نچشاني

بعد مراجعت پادشاه ظفر نصیب حیدر قلی خان بهادر بمحکم سنگه پیغام امان جان و آبرو و عنایت ظل سبحانی نموده نزد خود طلبیده تسلیم عفو جرائم و عطاى منصب شش هزارى از اصل و اضافه که آخر هفت هزارى شده قدر آن دولت ندانست فرمود و برتن چند که از طرف اعتماد الدوله پیغام استمالت مکرر رسید بخيال محال بحال ماندن آبرو و جان از فیل غرور مستی فرود آمده بر بالکی مایومی سوار شده سمت دولتخانه روانه گردید جمعی از مغلان و لچهای بازار و تماشاخانه بیکار که دل از همه اطوار نا هموار آن بد کردار چون دانه های انار بر خون بود بر مر او ریخته از بالکی بر آورده چوب و مشتمت و لکد بسیار بران تبعه کارزده رخت بدن او بخفت تمام کشیده گرفتند و عریان ساختند بعده که بدین زجر و خواری نزد اعتماد الدوله آوردند گریه و عجز گزان التماس امان جان نمود محمد امین خان چین بهادر یکدمت رخت پوشیدن داده فرمود که بطوق و زنجیر در آرند • ع •

آنها که چنان کند چنین آید پیش

رای سرومن داس نام قوم کایت که از نوکران قدیم و وکیل سید عبد الله خان بود نظر بر قابوی وقت دران شورش ریش و بروت تراشیده و شق خاکستر بر پیدشانی کشیده خود را بصورت فقیر ساخته باره اسباب خانه را بتاراج داده قدری فقد و جنس

کار آمدنی را با خود برداشته چند روز در خیمه آشنایان بسر برده
قابو یافته خود را نزد حید عبد الله خان رساند - و میر علی خان
خدمتگار مقرب حسین علی خان که صاحب فیل و مکنک شده
داروغه دافع تصحیح فیل خانه گردیده بود با وجودی که روز جنگ
زناقت عزت خان نموده زخم برداشته بود دوسه روز از آفت
تاراج و بی آبرویی محفوظ مانده آخر مال و آبرو بباد داده ده
هائزده روز مقید گردید و میر مشرف که بدر پیغام استمالک و عطای
اضافه و نقد نمودند ابتدا رعایت پاس نمک خوار بی حسین علی
خان را منظور داشته از قبول عنایات ابا نموده چند روز بدر و مدبر
ساخت اما آخر در ظل عطوفت ظل سبحانی در آمد - اگرچه
صندوق تابوت حسین علی خان و عزت خان و نور الله خان و
در زر بفت گرفته نماز جنازه خوانده طرف اجمیر روانه ساختند که
نزدیک قبر عبد الله خان مرحوم برده بخاک بسپارند اما ربانی
سید عبد الله خان که مکرر سردیولن بر زبان می آورد چنان معلوم شد
که وقت کوچ کهاران میسر نیامدند و غلافهای تلبوت بتاراج بردند
و صندوقها افتاده ماندند و دفن میسر نیامد باز از خارج مصروع
گردید که آخر باجمیر برده مدنون ساختند - و اسد الله خان که
اسباب تجمل او بحادثه تاراج رفته بوه مدت نظر بند و بی اعتبار
مانده آخر رخصت زیارت بیت الله گرفته روانه دکن گردید - و
غلام علی خان که نظر برحق خدمت او وقت تشریف آوردن از
دار الخلافت بفتح پور در ظل عاطفت ظل سبحانی در آمده بود از
آفت بی آبرویی محفوظ مانده وقت یافته خود را بعید عبد الله خان

رساند - و نصرت یار خان که از مادات نامی باره گفته می شد و از طرف سید عبدالله خان غبار خاطر داشت بموجب طلب حسین هلمی خان و رشتۀ اتحاد که با مصصام الدوله احتکام یافته بود همانروز که هنگامه بر افتادن دولت باره روداد سه گروهی لشکر رسیده بواسطت خاندوران بهادر شرف اندوز ملازمت گردیده تسلیم اضافه دو هزار بر پنجهزاری و عنایات دیگر نمودند - و اعتماد الدوله را از اصل و اضافه هشت هزار و هشت هزار سوار دو امده و یک گروه و پنجاه تک دام انعام نموده تسلیم وزارت فرموده ملقب بوزیر الممالک ظفر جنگ ساخته بر اقاب دیگر افزودند - و خدمت میر بخشی بمصصام الدوله مقرر کرده تسلیم اضافه هزار و هفت هزار و خطاب امیر الامرا فرمودند - و قمر الدین خان بهادر را بخشی دویم و داروغه غسل خانه و دیگر خدمات نموده از عطای اضافه هزار سوار مفتخر ساختند و حیدر قلی خان بهادر را از اصل و اضافه شش هزار و شش هزار سوار دو امده و یک امده فرموده ملقب بناصر جنگ گردانند - و سعادت خان را از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ساخته مسخاطت بسعادت خان بهادر نموده از عطای نقاره بلند آوازه ساختند - همچنین ظفر خان بهادر و هر یک از خانه زادان قدیم و نوکران جدید و الاشاهی موافق حسن تردد و جانفشانی که از آنها بظهور آمده مورد عنایات بپایان گردانیدند *

سید عبد الله خان که بعد از شنیدن این خبر جانگاہ جهانی در پشم او تاریک گردید و بجز مبر چاره کار ندید با هزاران

غم و الم و دیدن پرنم صرفه در توقف ندانسته متوجه شاه جهان آباد گشت اگرچه بعد رسیدن خبر وحشت افزای مذکور بعضی همدمان مصلحت دادند که قبل از آنکه فوج اطراف پادشاه نه پبوسته و لشکر حسین علی خان بآنها نگرورده گرم و زود خود را باید رساند اما سید عبد الله خان صواب دید مصلحت درین دانست که چون پادشاه مستقل گشته است و فوج ما دل شکسته گردیده بدون توره مقابل رفتن خلاف مصلحت است و بعد رسیدن شاه جهان آباد بگردآوری سپاه و بجذب قلوب بعضی امرا پرداختن ضرور بنابران کوچ بکوچ طرف دار الخلافت مرحله پدما گردید از انتشار این خبر میواتیان و زمینداران مفسد پیشه از هر طرف پدید آمده فراهم آمده عقب بهیر و پیشخانه سید عبد الله خان می تاختند و هرچه بدست می آمد بغارت می بردند و هرچند فوج دلباخته را تعیین می نمودند فائده نمی بخشید و جمعی از مردم همراه پیشخانه با یک جماعه دار کشته گردیدند و قافله که از طرف شاه جهان آباد همراه بعضی کار خانات حسین علی خان که بسرای جهانیه بفاصله دوسه کروزه از لشکر سید عبد الله خان فرود آمده بود از دمت برد مفسدان تمام مردم قافله مع کار خانات و مال و ناموس مردم همه بتاراج رفت و در محال جاگیر سید عبد الله خان و همه سادات و متصدیان و متوسلان هردو برادر هر جا که خبر رسید رعایای مالگذار و زمینداران مفسد پیشه اطراف اتفاق نموده عمال جاگیر را بیدخل و اخراج ساختند و تا انتظام بلطنت محصول خریف بیشتر رعایای

پرگفتار متصرف شدند و سید عبد الله خان برای برآوردن یکی از پادشاه زادها شجاعت الله خان را با مرتضی خان روانه دار الخلافت نمود و درین ماه بنجم الدین علی خان صوبه دار شاه جهان آباد خطی نوشته در باب نگاهداشت سپاه نیز اشاره نمود - آخر روز بتاریخ هشتم ذی حجه که خبر بنجم الدین علی خان رسید جامه صبر بر قامت بیطاعتی درید و قبل از آنکه بر زبالها این خبر انتشار یابد ابتدا بشهرت خلاف آنچه خبر رسیده جمعی از سوار و پیاده همراه کوتوال داده بر خانه اعتماد الدوله تعین نمود تا یک و نیم پاس شب هنگام محاصره اطراف حویلی محمد امین خان درمیان بود و مردم اعتماد الدوله که از اصل مقدمه خبر یافته بودند جا بجا در حویلی خود مورچال بسته با مصالح جنگ باظهار خوشوقتی و سرود خالی قائم بودند آخر بافشای راز زبان کشوده در دفع مضرت آنها کوشیدند و در هر کوجه و محله خبر مذکور زبان زد خاص و عام گردید درین ضمن نوشته سید عبد الله خان متضمن بر منع پر خاش یا قبیله و ناموس اعتماد الدوله رحید و یا خود ازان خیال باطل باز آمده مردم خود را طلبید - از اتفاقات همین شب که خبر رسید کیسورای نام یزقه رتن چند پیشکار مستقل صوبه دار که صاحبدار ملکی و مالی دار الخلافت گفته می شد و از چند روز بمرض مرگ گرفتار بود از شنیدن این خبر قالب از جان تهی نموده بدارالبوار پیوست و شهرت یافت که خود را معصوم ساخت - و نجم الدین علی خان روز بعد قربان بادل زار و چشم اشکبار بنماز عید رفته بعد مراجعه فرستادهای

سید عبد الله خان را برای تکلیف سلطنت بدرخانه پسران جهاندار شاه فرستاد پسران جهاندار شاه درخانه برروی مرتضی خان و شجاعت الله خان بسته بعد ابرام و سماجت تمام اندرون طلبیده سبب آمدن پرسیده بر اراده آنها مطلع شده جواب درشت متضمن بر عدم قبول دادند و بروایت بعضی بعد که از آنجا مایوس گشته مراجعت نمودند نزد نیکو میر نیز رفته همان جواب شنیدند بعد از آن نزد سلطان ابراهیم خلف رفیع الشان آمده بعرض غرض خود پرداختند و گفتند در قبول این التماس جان بخشی جمعی از سادات می شود و بعد گفت و شنود بعضی کلمات سلطان محمد ابراهیم قبول نمود *

برداشتن سلطان محمد ابراهیم را بسلطنت بطریق عاریت یازدهم ذی حجه سنه هزار و صد و سی و دو مطابق بیستم مهر ماه الهی سلطان محمد ابراهیم را بر تخت نشانده ملقب بابوالفتح ظهیر الدین محمد ابراهیم ساختند و سید عبد الله خان بتفاوت دو روز داخل شاه جهان آباد شده ملازمت محمد ابراهیم نمود و غازی الدین غالب جنگ را تسلیم هشت هزاری و خطاب امیر الامرا و خدمت میر بخشی فرمود و نجم الدین علی خان را بخشی دویم و سید صلابت خان را بخشی سوم و بدر خان را بخشی چهارم مقرر نموده بر مراتب بی حاصل هر یک افزوده در استمالات امرا کوشید و جمعی که از عهد رفیع الدرجات بی منصب و محبوس و مایوس از ترقی بودند هر کدام را طلبیده تا اهلیم مفاصیب و عطای مدد خرچ فرموده بیشتر را مامور برای

نگاهداشت رساله بقرار هشتاد روپيه سر سوار در ماهه بامداد مبلغ
 مي هزار چهل هزار روپيه نمود و بتسلي حامد خان بهادر عموی
 فتح جنگ از بحال نمودن جاگیر که بعد از خبر جنگ نظام الملک
 بهادر تغیر نموده بودند و مبلغی نقد رساندن پرداخت و اعتقاد
 خان مغضوب و شایسته خان و سیف الله خان مغضوب قراپتی
 پادشاه شهید مرحوم و اسلام خان و صفی خان را که یومیه مقرر کرده
 بودند همه را بانواع دلبری امید واریها داده تکلیف رفاقت نمود
 اسلام خان و صفی خان نظر بر ملاحظه انجام کار بعد از عدم سرانجام
 و انحراف مزاج قبول ننمودند و محمد یار خان را که پیغام مدد
 رفاقت کردند او نیز ابا نمود سیف الله خان و اعتقاد خان تسلیم
 منصب نموده مبلغ برای مدد خرج و نگاهداشت رساله گرفتند
 اما اعتقاد خان چنانچه می خواست نقش مراد او بر روی
 کار نیامد و زیاده از یک دو منزل رفاقت نمود و بهمین دستور
 احوال پردازی اکثر بندگان قدیم پادشاهی و رالا شاهی نمودند و
 بمنصب داران کم منصب همراه خود و جلوی خاص تا هفتصدی
 و هزاری قدیم و جدید بدستور مختلف بطریق انعام و مساعدت
 مراعات بعمل آوردند و نوکران قدیم سید عبدالله خان که مراسری
 در ماه پنجاه روپيه داشتند هشتاد روپيه مقرر نمودند باوجود
 اضافه معقول از عدم امتیاز موافق حال و احوال هریک اضافه
 مذکور نرسید باعفی کمال ملال خاطر میاه گردید چراکه در صورت
 بقای هشتاد روپيه مردم بی سرو پا و پوچ بارگیر جماعه داران که
 چهل پنجاه روپيه می یافتند می و چهل روپيه بآنها اضافه نمائند

گردید و جمعی که از خاندان با نام و نشان و جوانان کار آمدنی خوش امید و خوش براق بودند و بعد تک و دو بسیار هفتاد هشتاد روپیه می یافتند و بحسب ضرورت بدان ساخته بودند از آن اضافه محروم ماندند - و بخشی فوج سید عبد الله خان بسبب افراط محبت که در خدمت پادشاه شهید مظلوم محمد فرخ سیر داشت و تسلط رتن چند علاوه آن گردیده بود و از مدت در کمال تبدیلی بصر می برد در نگاهداشت رساله بقرار هشتاد روپیه بی آنکه امتیاز جوانان و اسپ خوب و بد بمیان آید نتوانست پرداخت و بی نسقی تمام بکار رفت چراکه اسپ خوب و جوان قابل فوکری کم یاب بود و جمعی که اسپ دو صد سه صد روپیه بقرض سودی خریده می آوردند زیاده از هشتاد روپیه دستخط نمی نمودند و هر که یابوی ناگه پانزده روپیه یا بیست روپیه خریده می آورد همان هشتاد روپیه دستخط می شد خصوص که در سرکار نجم الدین علی خان و دیگر صاحب رساله ندای علم نمودند که هر که یابوی خرد و اسپ کهنه رنگ بیارند مجرم نمایند - هر جا که شاگرد طباع و نداف و تصاب بود یابوی ده پانزده روپیه که اصل بچهار پنج روپیه نمی ارزند خریده آورده بدافع می رساند یک ماهه زر گرفته باز روی نمی نمودند و جمعی که اسپ خوب داشتند نیز بتبعیت یابو سواران از عدم امتیاز اسپ بدافع رسانده زر گرفته راه خانه اختیار می نمودند در تمام رساله قریب چهل پنجاه تک روپیه که مجموع از کرور روپیه سوای در ماهه نوکران قدیم تجارز نمود منجمه زر اندوخته و زر و مال راجه

رتن چند رایگان بخرج در آمد بهر حال بمدد طالع بادشاه ذوالقبال ماده بیدمانی نوکران قدیم و جدید سید عبدالله خان گردید - و هفدهم ماه ذی حجه همراه سلطان ابراهیم از دار الخلافت برآمده طرف عیدگاه فرود آمدند - درینو غلام علی خان از لشکر ظفر اثر و تهوور علی خان از اکبر آباد خود را رساندند غلام علی خان را با نجابت علی خان که برادر زاده و متبغای سید عبد الله خان می شد و در سن چهارده ساله بود برای بندوبست شهر و قلعه شاه جهان آباد با جمعیت معدود گذاشتند چون - ابتدا خبر رسیده بود که پادشاه جم جاه بعد فراغ خاطر از طرف حسین علی خان به بندوبست افواج پراخته بلا توقف کوچ نموده از راه راجپوتیه متوجه دار الخلافتند سید عبد الله خان کوچ دویم و سوم طرف درگاه حضرت شاه قطب الدین قدس سره نمود بعد از آنکه خبر توجه حضرت غاتانی از راه اکبر آباد افتخار یافت آن هر گشته وادی حیرت نیز راه فرود آب اختیار نموده در انتظار سیف الدین علی خان و شهابت خان و سید محمد خان و ذوالفقار علی خان و دیگر فوج باره توقف کنان طی مراحل و منازل می نمود - غرائب آن داشت که با وجود این همه زر بصرف آوردن وابسته های خاص و پیشکاران و نظاران و محرران و دیگر تعلقه داران که همراه مواری محل سلطان ابراهیم مقرر بودند بر اسپان بی زمین سوار می شدند - و در هر منزل جوق جوق از فوج باره و افغانان تومن دار و زمینداران فیل سوار آمده بلشکر سلطان محمد ابراهیم ملحق می شدند همچنان از نوکران حسین علی خان که در رساله پادشاهی نوکر شده یک ماهه

زر گرفته قابو یافته برخاسته می آمدند هر روز سه صد چهار صد
سوار خود را بفوج سید عبد الله خان میرساندند و بر تبه هنگامه
نوکری مائو و رساله گرم بود که یک یابو دو جا سه جا داع میشد بعده
که سلطان محمد ابراهیم برابر منزل قبول که از شاه جهان آباد سی و
پنج کروه است رسید سیف الدین علی خان برادر سید عبد الله
خان و شہامت خان مع پسران و برادران سید محمد خان پسر ار شد
اسد الله خان مشهور باولیا که از طرف حسین علی خان برای
گرد آوری سپاه بارهه رفته بود و ذوالفقار علی خان که او را
نیز برای فراهم آوردن دیگر جمعی از بهادران اطراف بارهه مامور
نموده بودند و مجموع نوج قریب ده دوازده هزار سوار با خود
داشتند رسیدند و زیاده از صدر پنجاه ارابه پرا از سادات بارهه که
هر یک خود را برابر بیست سوار یک تاز می گرفت و همه خود را
بامید امرا و صاحب فیل و فوج شدن و دم نقد خرج یک ماله و
اسب و خلعت بدست آوردن رسانده بودند شہامت خان با خود
آورد و می گفتند که روز مقابله پیش از آنکه کار بسرداران برسد
بیک حمله برق وار با شمشیرهای برهنه از توپخانه شرر بار گذشته
بفوج قول خواهیم رسید و با کثر اسب و خلعت و خرج یک ماهه
دادند و بهیاری از کم طالعی برامید وعده بعد فتح فقط مدد خرج
یافته پیاده همراه فیل سواری مقرر شدند القصه لغایت دهم
محرم الحرام (۱۱۳۳) آنچه مسمون اوراق از روی دفتر بخشی تحقیق
و از زبان سید عبد الله خان مسموع نموده زیاده از نود هزار سوار
بقلم آمده بود که از آن جمله شاید چهارده پانزده هزار یابو سوار

جدید و جمعی از سائر و رساله قدیم اطراف متفرقه شده باشند باقی موجود بودند - و بعد آن نیز همراهان چوژامن نمک حرام و محکم - نگه و جمعی دیگر از جماعه حسین علی خان و زمینداران اطراف رسیده مزید بران گردیدند چنانچه بقول مشهور از لک - سوار تجاوز نموده بود وقت سواری تا نظر کار میکرد زمین زیر سواران ناپدید بود و همان روز چوژامن جات با برادر خود و سه فیل و چند قطار شتر که از لشکر پادشاهی قزاقی نموده پیش انداخته آورده بود بطریق ره آورد بسید عبد الله خان آورده بدر پیوست سید عبد الله خان قیام و شتران بهمان نابکار تبه کار بخشید - و دیگر سبب بیدلی نوکران قدیم سید عبد الله خان بمدد طالع پادشاه ذوالاقبال آن گردید که باوجود این همه زر پاشی که هر از اربابا خانه بخانه فراخوار قسمت از نر اندوخته و زرو مال رشوت و تعدی اجازه که رتن چند بر رعایای بیچاره نموده برای چنان روز که بذاکامی بصرف درآید جمع نموده بود بخروج در آمد مردم سائر و رساله قدیم که در ماهه پیشگی می خواستند تا از طلب مرافان فارغ گشته سرانجام پوشش سرما و یراق و سازاسپ نمایند و بر وعده یک ماهه خوش دلی می دادند آخر ده روزه منجمله طلب ماه محرم بجمعی که و میله داشتند رمید باقی ازان محروم ماندند - بر خلاف فرج زنده دودمان صاحب قران که حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ در جذب قلوب مردم توپخانه از واصل ساختن طلب سابق بقدر مقدور می کوشید چنانچه بر وقت کار کاری که از عمل توپخانه بزبان خوش و ریزش انعام گرفت عنقریب بزبان خامه

خوش خرام خواهد داد حاصل کلام نهم دهم محرم الحرام که از موضع شاهپور گذشته مضرب خیام لشکر ظفر انجام بادشاه والا مقام گردید امرای عظام و میرآتش باهتمام توتیب فوج ظفر موج و پیش بردن توپخانه جهان آشوب پرداختند با آنکه فوج پادشاهی از نصف لشکر خصم کم بود و انتظار رسیدن سیف الدوله عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ و راجه دهیراج جی منگه داشتند باوجود رمیدن خبر برآمدن آنها بسبب بعد مسافت و بعضی موانع دیگر بر وقت کار نرسیدند و سواي محمد خان هنگش که با در سه هزار موار بحضور رمیده سعادت ملازمت حاصل کرده بود و عزیز خان روهیله و ثابت خان و بایزید خان میواتی با جمعی از همراهان جان نثار در رکاب ظفر انتساب حاضر آمده علم فدویت برافراشتند و قریب سه چهار هزار سوار از نزد راجه دهیراج رمیدند و بعضی از زمینداران معدود پیوستند سردار فوجی که طرف جرنغار و برنغار ازو خاطر جمعی حاصل توان نمود نرسید و در سه سردار صاحب فوج که مصلحه در رکاب حاضر بودند مثل محکم سنگه و دیگر دست گرفته‌های هر دو برادر که نوشتجات آنها بهید عبدالله خان میرسید که بر وقت کار ما را رسیده دانند خصوص چوژامن جات نابکار که از قدیم منجمله نمک بحرامان موژی مشهور است و ازو بعد جنگ اعظم شاه مکرر آثار بدسرشتی بظهور آمده بود و هوا خواهان پادشاهی نظر بر تقاضای وقت باو دار و مدار می نمودند - و بسبب شهرت بندوبست و اهتمام توپخانه بسعی میرآتش نوشتجات و پیغام سید عبد الله خان بدان مفید تبعه کار

می رسید متضمن برینکه مجرای کلی او درانست که تا مقدور باورت خانه را آتش دهد یا گاهای توپ کشی را قزاقی نموده یفوج ما رساند و آن مردود در تلاش تقدیم این خدمت نهایت جهد بکار می برد اما ناصر جنگ چنان در خبر داری میکوشید که آن ناپکار کاری نتوانست ساخت *

جنگ نمودن محمد شاه پادشاه با مید عبد الله

خان و فتح یافتن

القضاء حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ را که در اهتمام و ترتیب توپخانه بد بیضا می نمود هراول مقرر فرمودند و سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش را طرف یمین و مصمام الدوله و نصرت یار خان و ثابت خان را مع دیگر جمعی از بهادران ثابت قدم جانب یسار قرار دادند و اعظم خان را با چندی از مردم کار زار دیده طرح فوج مقرر ساختند و قمرالدین خان بهادر و عظیم الله خان و طالع یار خان با جمعی از فوج یلتمش قرار یافتند و اعتماد الدوله وزیر الملک و شیرانگن خان و هادی خان و تربیت خان با بعضی از فدویان جانباز در قول و رکاب مبارک جاگرفتند و میر جمله و میر عنایت الله خان و ظفر خان و اخلاص خان و راجه گوپال سنگه بهدوریه و راجه بهادر بادیکر بندهای رزم جو برای محافظت بهیر منصوب گردیدند همچنان اسد علی خان و سیف الله خان و محمد خان و امین الدین خان و جمعی دیگر از داوران ایران و توران و افغانان شجاعت نشان و فوج راجه دهیراج جا بجا بهد جرنجار و برنغار و همراه سواری

خدمت محل زینت افزای فوج گشفتند و فیلان کوه پیکر گردون
شکوه با اسلحه و یراق جنگ و هتمنهای عدوموز و شترناله‌ای
شعله افروز و راسچنگیهای آتش نروز با جوانان یکه تاز زم آزمای
جنگی آرایش داده عقب توپخانه جهان آشوب ترتیب دادند - و
جمله لشکر سید عبد الله خان که از چند روز هراس شهبخون زدن
از طرف لشکر ظفر اثر در دل او جا گرفته بود بعد ترتیب
فوج بندی نجم الدین علی خان و غازی الدین خان با جمعی از
شجاعت پیشگان باره و افغانان تهور پیشه که هراول مقرر گشته
بودند از چند شب بالای فیل شب بپایان میرساندند دوازدهم محرم
الحرام در منزل حسن پور که از لشکر ظفر پیکر سه کروه فاصله
مازده بود مقام نموده بفوج بندی که از چند روز هرروز مقرر میشد
و باز برهم میخورد پرداختند آخر از پرخاش سرداران که هیچکدام
برفاقت دیگری راضی نمی شد چنانچه بایست ترتیب فوج
دست راست و چپ انتظام نگرفت و هرکه هرجا خواست علم
سر فوجی بر افراشت و بمتابعت دیگری سر فرود نمی آورد
و سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان برادران سید
عبد الله خان و غالب جنگ و سید محمد خان و شهابت خان
مع برادران و پسر و تهور علی خان و شجاعت الله خان و ذوالفقار
علی خان و عبد النبی خان و مظفر خان و دیگر داوران باره که
همه خود را کم از رستم و تهمتن نمی دانستند همراه هراول جا بجا
جا گرفتند و حامد خان بهادر و سیف الله خان و بدوم خان و
نعمت الله خان و امیرخان و سید صلابت خان و عبد الغنی خان

و اخلاص خان افغان و عمر خان روهيله و ديندار خان و عبد القدیر
 خان و صبغة الله خان و غلام محي الدين خان و دلير خان و شجاع
 خان پلواى و عبدالله خان ترين و افغانان تومن دار و زمينداران
 فيل حوار و ديگر دلوران رزم آزما که اگر بتعداد اسم همه مبارزان
 آن معرکه پردازد باطناب کلام مى کشد زياده از هفتاد فيل سوار
 دران صف کار زمين و بصر سلطان محمد ابراهيم و سيد عبدالله
 خان معرکه آرا گرديدند و ابو الحسن خان بخشي سائر و
 سيد علي خان بخشي رساله و هيرامن بخشي مردم باره با بيست
 و پنج هزار سوار موجودى خانگى قديم و جديد همراگ آن
 حظه دار گشتند و جمعى از شجاعان باره که پياده بودند و
 بمراتبه بر تهوري و پايدارى آنها اعتماد بود که هريک ازان
 پياده رخ از فيل مست نخواهد تافت و اسب از سوران يکه تاز
 خواهد ستاند و تا گوله و تير قضا شه مات اجل بسازد قدم
 از بساط فراهم آمده همچومان بيرون نخواهد گذاشت همراه سوارى
 فيل خود مقرر نمود و شب سيندوم قرار داد که بيشتري از دلوران
 جانباز از ملاحظه شب خون بر پشت فيلان شب بآخر رسانند - همان
 شب يک و نيم پاس شب گذشته محکم سنگه مع خداداد خان و
 خان مرزا و هفتصد هشتصد سوار از فوج پادشاه مريض صولت خورشيد
 منازل برآمده زحل هفت رجعت از بيت الشرف نموده روخانه هبوط
 خود آورده بعيد عبد الله خان پيوسته باعث و بال و نگل خویش
 گرديدند - بعده که تبغ دودم آفتاب جهانتاب سراز غلاف افق
 مشرق بر آورد و صدای اذان محمدی گوش خفتگان بادیه غفلت

را مالیک پادشاه بلند اقبال جوان بخت صاحب انسر و تخت
 بهمنی فتح و نصرت و همگامی بخت و دولت با هزاران
 تائیدات یزدانی و اقبال صاحب قرانی چون مهر سپهر جاه و
 جلال در برج حوضه فیل آسمان شکوه ظفر پیکر جا گرفته شرف
 افزای قول گشتند - و وقت سواری فرمودند که سرناپاک رتن چند را
 که بیشتر سبب بدنامی سادات همان گشته بود از تن پالیده او
 جدا ساخته جهان را از لوث وجود او پاک نموده دل عالمی را شاد
 سازند مطابق حکم سر او بریده بطریق شکون پیش پای فیل
 سواری مبارک انداختند - افواج ظفر امواج به پیش آهنگی مورچال
 توپخانه جهان سوز بحرکت آمدند و از صدای کوس و کرنای نزم
 بهمدمی زیر و بم و اوله افزای سطح زمین گشتند و غرش توپهای
 هوش ربای خرد و کلان زمین و آسمان را بجنبش درآوردند قریب
 دو پهر روز که فوج دریا موج طرفین بمسانت گوله رس مقابل
 بهمرسیدند پیغام و پیام گولهای جانمندان و بانهای آتش فشان
 سامعه افروز مبارزان با نام و ننگ گردید اگرچه دمدم از نالیدن
 توپ دشمن کوب برای دلوران فوج نصرت نشان نشد دو بالا افزود
 اما در دل و جان دلباختگان فوج مقابل که دران مرز و بوم از مور
 و ملخ زیاده جمع آمده بودند از ابتدای شروع جنگ که ژاله گول
 اجل باریدن گرفت بدرتبه تزلزل راه یافت که بعضی از نوملازمان
 یابو سوار و جمعی از قدیم الخدمتان کم قرار از هر گوشه و کنار که
 از بسیاری فوج و عدم نهق کسی بحال کسی نمی پرداخت
 عار پیش قدمی فرار بر خود هموار نمودند و هر دم و هر قدم بازار

برق توپ شعله افروز و رعد تفنگ دشمن سوز بمرتبه روفق افزا بود که هر ساعت چندین هزار مهره آهن و سرب سوزان از مهره پشت و اطراف سرو بازوی و پهلوئی حربازان هر دو طرف گذشته خبر اجل نلگهان بگوش هوش باختگان آن هر دو صف کار راز میسرساند و دلارلان باره بارها مردانه قدم پیش گذاشته مینه را سپر بلا ساخته حمله رستمانه می آوردند نزدیک بآخر روز از یورش سادات جنگ جو خصوصاً نجم الدین علی خان بهادر که مورچال به پناه درختان بالای تپه کنار دیبه پیش آورده با چهارده پانزده هزار سوار رزم آزا مقابل توپخانه آتشبار و بهادران نامدار فوج ظفر اعتمام دلیرانه معرکه آزا گردیده عرصه تردد بر فوج پادشاهی تنگ ساختند و در ثبات قدم بعضی دلباختگان خلیل تمام پذیرفت منصور جنگ و فاصر جنگ چون فیل مست صف ربا مقابل شیر مردان باره خود را رسانده تردد بر روی کار آورده سد راه سیلاب فوج بلا موج گردیدند و نصرت یار خان و ثلثت خان و دیگر بهادران ثابت قدم تردد نمایان بر روی کار آوردند و از صدمه مبارزان صف ربا چند ضرب رهکله از مورچال خصم هزیمت مآل بدست دلاوران شیرچنگال فوج نصرت اشتمال افتاد و پناه مورچال درختان در تصرف فوج باره نماند - و نزدیک بغروب آفتاب سید عبد الله خان برگشته بخت گفت که خیمه مختصر برای بهر بردن شب استاده نمایند باز دانستند که در نصب نمودن خیمه و تعیین مکان نشانه حکم اندازان بیخطای خطا و روم و فرنگ و توپخانه گشتن است بفرمود که خیمه نصب نموده را برداشتند - و همین که فرش ماهتابی

شب چهارده بر بساط پر رسعت زمین گسترده گردید و چادر نیلگون
شب از درنچه‌های شش جهت پیش روی مبارزان فرو رفته شد
ناصر جنگ در اهتمام پیش بردن توپها که گولهای توپ کشی را
بر خلاف دستور و ازگون طرف سر توپ بسته توپخانه را مورچال روان
ساخته بود پرداخته سعی بلیغ می نمود چه نویسم از صدمات
گولهای صف شکن فیل انگن توپهای نامی که از دستیاری
تردد میر آتش چه آتش تگرگ و ژاله با و گلوله اجل برنوج باره
می بارید هر گوله که از دهان آتش فشان شیر دهان بغرش در
می آمد چندین فیل و فیل موار را بوجد و رقص با می آورد و
هر صدای زهره شک که دران شب مصاف از قلعه گشا بر
می خاست زلزله آشوب قیامت دران دشت پر وحشت
می انداخت و هر ناله رعد صدا که از لیلی سوخته آتش دوری در
آرزوی وصال مجنون صفنان بزم رزم بلند میگردد رنگ از چهره
عاشق پیشگان بانام و فنگ معرکه جنگ می پرید و هر گوله فیل
ربا که از غازی خان صف شکن در رزمگاه سر فوجان باره میرسید
صفهای بهادران مقابل را از هم میدرید و هر آواز و حشت افزای
شعله اندرز که از شاه پسند بر می خاست زمین و آسمان
پرو سعت آن آشوب گاه را سیلاب دار بیقرار می ساخت و حیدرقلی
خان بهادر مشمت مشمت زر سرخ و سفید برای رو سفیدی خود
نزد ولی نعمت در دست و دامن کار کزان توپخانه می پاشید و
هر دم و هر قدم از وعده ریزش انعام و پیغام وعده و وعید تهدید انجام
مصحوب مزاولان تیز کام جذب قلوب عملة توپخانه می نمود و

آن واحد فرصت نمی داد و از توپهای کلان که در هیچ معرکه کارزار زیاده از یک دو صد بگوش نبرد آرمایان کهن سال نرسیده از هر توپ واحد چندان آواز زلزله افزا بگوش هوش باختگان می رسید که محاسبان تیزرقم از نگاه داشتن - در رشته آن عاجز می آمدند - بر منصف پیشگان رزم آزما مخفی نماند که در انتخاب ذکر فرمان رویان دکن از روی تاریخ محمد قاسم فرشته که بنظر محمود اوراق در آمده از ابتدای رواج توپخانه که در سده هفتم و هفتاد هجری عهد محمد شاه بهمنی بسر کاری محمد خان روسی در ایام مهم راجه بیجا نگر شعله افروز گردید تا زمان حال ابوالمظفر ناصر الدین محمد شاه پادشاه در صفوف قتال و جدال پادشاهان - ملوک سواد اعظم هند از هیچ کار فرمای توپخانه چندان تردد بظهور نیامده - حاصل کلام ظفر انجام اگرچه از ابتدای تزلزل شلک آتش بار مردم بی نام و گمنام بسیار چنانچه گزارش یافته از هر گوشه و کنار فوج سید عبد الله خان راه فرار اختیار نموده بودند اما بعد انقضای چهار پنج گهزی شب از باریدن گولهای پیاپی بمرتبه عرصه بر فوج باره تنگ گردید که بیشتر جماعه داران صاحب نیل و نشان و تومن داران با نام و نشان که از خدمات گولهای جان ستان پناه بهیتر برده تسبیح الحفیظ الحفیظ و ده زبان ساخته بودند با فیل و علم و پر تل از بهیتر برآمده دشت پیمایی - سمت شهر و قصبجات گشتند و بیشتری از آنها در راه بتاراج زمینداران و میواتیان رفتند و بسیاری طعمه تیغ قطاع الطریقان و سباع اطراف دیهات گردیدند و تا آخر شب که بران جماعه اجل

رسیده متصل آتش به و تکرک اجل می بارید از جمله لك حوار
 زیاده از هفده هیجده هزار سوار نموده بود که ناچار از راه پاس عار
 همراهان سپه دار و غازی الدین خان غالب جنگ و حامد خان
 بهادر و سیف خان و سید صلابت خان و روح الله خان بهادر و
 بعضی تومن داران و چند جماعه دار قدیم الحکومت باره
 استقامت ورزیده تمام شب مقابل چنان توپخانه شرر بار بر پشت
 فیلان و اسبان دست از جان شسته هشت پهر گرسنه و تشنه
 که کنار آب بتصرف جائه بود آشنا و بیگانه دست خوش غارت
 میکردند و سوار و پیاده هر دو طرف خود را آب نمی توانست
 رساند سوای مائه تفنگ خواب بچشم احدی آشنا نگردید و
 همه سرداران بامید صبح نجات ستاره می شمردند و بسربردند و
 نزدیک باخر شب گونه فیل ربا بر حوضه فیل موازی محکم
 مانده رسید و محکم مانده خود را بر پشت اسب رسانده چنان
 برق کردار ازان معرکه کارزار جسته جان بدر برد که مدتی
 از نشان زنده و مرده پیدا نبود - بعده که خسرو زرین کلاه
 انجم و اورنگ آرای چرخ چهارم ترکش شعله لمعان بر کمر
 بسته سر از دریچه مشرق بر آورد و علم زرشان نور محمدی
 پرتو افکن آفاق گردید آن فرازنده سریر فلک نظیر بآئین
 دود مان صاحب قران و تاییدات آسمانی که برای گرمی هنگامه
 یزم رزم بمدد بخش بیدار و دل هوشیار بر فیل گردون شکوه پادشاه
 پهلند نام بتمکین و وقار متمکن گشته تا هشت نه پاس شب و روز
 که با معاد کیشان رزم جوی رکاب زینت افزای بودند حکم یورش

بیهادران فوج ظفر موج فرمودند - و نجم الدین علی خان با دیگر
مرداران باره قدم جرأت ببابانه پدش گذاشت و دلاوران عقیدت
آئین فوج نصرت قرین مقابل مبارزان باره حمله آور گردیدند
وزد و خورد عجیب و رستخیز غریب بمیان آمد و از هر دو طرف
نهنگان دریایی غیرت و شیران بیدش شجاعت گرم داروگیر گشتند

• بیت •

چنان گرم شد آتش کار زار • که از نعل احپان برآمد شرار
غبار زمین بر هوا راه بست • عمان سلامت برون شد ز دست
خصوص بهادر معرکه رزم مصمام الدوله بهادر منصور جنگ داد
تهوری داده چپقلشهای مرد ربا بر روی کار آورد و درویش علی
خان داروغه توپخانه آن بهادر بعد تردد نمایان نقد جان را در
باخت و دوست علی خان با جمعی زخم سرخروئی برداشت
و نصرت یار خان که حملهای صف ربا نموده مقابل همچشمان
بارهه مینه سپر ساخته بود دوزخم تیر بدو رسید و سعادت خان
معدت آتیر، چون فیل دوان خود را بمدد رسانده هر طرف که
می تاخت صدای آفرین بر میخاست و شیرافکن خان شیر
صولت که از رکاب مامور بکومک بهادران گشته بود چون شیرگران
خود را رسانده بر صف باره زده بسیاری را طعمه تیغ و سنان
ساخت - درین یورش از مددات گولهای جان ستان توپخانه که
تمام شب آتشبار بود شهابت خان که عمده با نام و نشان لشکر
سید عبد الله خان گفته می شد مع فتح یار خان برادر و یک
پسر و تهور علی خان که از تهور پیشگان مشهور باره خود را

میگرفت و عبد القدیر خان برادر زاده قاضی میر بهادر شاهی و عبد الغنی خان پسر عبد الرحیم خان خلد مکانی و غلام محیی الدین خان و صبغة الله خان که از جماعه داران پیش قرار طرف بارهه بود و پسر شجاع خان پهلوی با جمع کثیر دیگر که هر طوف قطار قطار افتاده بودند بیاد فنا پیوستند - و از لشکر پادشاهی سواهی دارغه توپخانه مصصام الدوله و عبد النبی خان داروغه توپخانه ناصر جنگ و میان رام منشی او و محمد جعفر نبیره حسین خان با چند نفر بینام و نشان دیگر که بکار آمدند بهیچ بندهای نامی آفت جانی نرسید - و نجم الدین علی خان که گرمی بازو معرکه فوج بارهه از او بود سه چهار زخم کاری برداشت و از رسیدن تیرهای جگر دوز نزدیک بچشمهای آن بهادر برگشته روز جهان در چشم او تاریک گردید و دست او از تردد کوتاه گشت و سید عبد الله خان که عرصه بر برادر تنگ دید با جمعی از دلاوران بارهه که با او مانده بودند فیل بمدد نجم الدین علی خان پیش راند - درین حالت که خبر دار و گیر مبارزان معرکه رزم بمحضرت خدیو جهان میرید از اثر جوهر غیور ذاتی و شجاعت ارثی خواستند خود متوجه تنبیه خصم گردند هواخواهان دولت مانع آمدند - و چو از اسن جاتاه نابکار مکرر بر سر بهیر تاخت آورده چند کس را شهید ساخته قریب هزار کار و شتر پرتل که بر پشته رویک کنار آب جمن از بیوترفی پوای جمع شده بودند مع چند شتر بار لنگر خانه و دوفر هدایت تاراج نموده بود دران حالت فرصت وقت را غنیمت دانسته بمقدد مدد سید عبد الله خان غافل مقابل

بند‌های رکاب نمایان گشته شوخی زیاده بکار برد حضرت ظل سبحانی بدست مبارک خود بقصد ثواب چهار تیر طرف آن کافر بد نهاد انداختند اعمدالدوله و هادی خان داروغه بندو قهای خاص بدفع آن ملمون پرداختند - چون از پشت گرمی سید عبدالله خان که با همراهان رزم آزمای خود متوجه فوج ظفر موج بود بقیة السیف مردم بارهه را تقویت تازه بهم رسید باوجود استقامت مصمام الدوله و دیگر بهادران اثر تزلزل در دل بعضی دل‌باختگان راه یافت دران حالت حیدر قلی خان بهادر و سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش از مشاهده آن نقد جان را برای نثار راه دای نعمت برکف اخلاص گذاشته مستانه وار متوجه خصم گشته خواستند که بر کمرگاه فوج سید عبد الله خان زنند سید عبد الله خان برگشته اختر اطلاع یافت فیل مقابل حیدر قلی خان راند و بهادران همراه ناصر جنگ بخانهایی کمان در آمدند و صدای برق اندازی بلند گردید - دران گرمی دار دگیر مید علی خان برادر ابو المحسن خان بخشی رساله زخمی گشته دستگیر شد و طالع یار خان با همراهان بر سر شیخ هتیه داروغه توپخانه سید عبد الله خان که سرگرم اتمام توپخانه بود رسیده بزخمهای پیاپی از پا در آورد جماعه داران راجپوتیه که آنها نیز خود را رسانده شریک تردد گشته بودند لاش او را کشیده بفوج ظفر انجام بردند حیدر قلی خان ناصر جنگ و دیگر بردان جانشینان تیز نبرد بهادرانه بر سر حید عبد الله خان حمله آور گردیده فرصت دست و پا زدن ندادند - باوجودی که آن صده سالار بارهه که بارها بعد عرصه تنگ شدن بدستور

و آئیني که مبارزان تهور پیشه هندوستان می‌نمایند خود را از فیل انداخته تردد رستمانه بکار برده بود و عالمي شرط انتهای تهوری و پردلی او مشاهده و معاینه نموده بودند دران روز ازان برگشته بخت مقابل درخشنده اختر طالع عدو مال و اقبال بی زوال آن فرزند لوی تیموری و فرزند چراغ دولت صاحب قرانی چنان عذاب اختیار از دست او رفت که بی آنکه ازو ترددی ظاهر گردد سراسیمه وار بامید آنکه شاید جمعی از همراهان و بهادران بارهه شرط رقابت آن روز بد بجای آورده از ایمان فرود آمده طریقه جان بازی بتقدیم رسانند از فیل فرود آمد و وقت فرود آمدن سید عبد الله خان باوجود دو سه هزار سوار با بخشی فوج و بعضی جماعه داران عمده که دور و نزدیک اومانده بودند بمجرد مشاهده آن حال باتی فوج مع سیف الدین علی خان و شجاعت الله خان و ذوالفقار عالی خان و عبد الله خان ترین با چند فیل موار دیگر و جمعی از تهور پیشگان بارهه و افغانان شجاعت نشان مع بخشی فوج سید عبد الله خان را گذاشته راه شاه جهان آباد اختیار نمودند و گویند که سیف الدین علی خان قبل از فرود آمدن سید عبد الله خان عاز فرار اختیار نموده پا از میدان کارزار کشیده برادران را دران دشت پر بلاه نمونه کربلا گردیده بود گذاشته هفت هشت فیل از جمله پانزده فیل که با خود داشت از دست تاراجیان محفوظ همراه بدر برد - و دران حال که سید عبد الله خان زخم شمشیر بر دست و تبر پوست مال بر پشانی او رسیده بود حیدر قلی خان با جمعی از همراهان شمشیر برهنه در دست بر سر او رسید سید

عبدالله خان باظهار امان جان که میدم بدو مخاطب گردید و بسبب
ترحمی که حیدرقلی خان دربار او نمود زنده بدست آمد و بعد
مقید شدن سید عبد الله خان غازی الدین خان قریب دوگهسی
استقامت ورزیده پاره بهیر که از تاراج جائه و مغال مانده بود
پیش روی خود گرفته روانه شد و صدای شادیانه فتح و نصرت
ابوالمظفر ناصر الدین محمد شاه پادشاه بلند آوازه گردید و سید
عبد الله خان را حیدرقلی خان بر نیل انداخته رو بروی پادشاه
آورد از نظر شفقت که خاصه خاندان تیموریه است و ازان بوی
امان جان بمشام هوش باختند او رحیم حواله حیدرقلی خان
نمودند و نجم الدین علی خان که از زخمهای کاری امید حیات
نداشت و سید علی خان بخشی رحاله نیز با جمعی دیگر از
همراهان دستگیر شدند و حامد خان و عبد الغنی خان و دیگر
جمعی از نامداران بقصد امان بفوج ظفر موج خود را رساندند و
تمام فیلان و خزانه و کار خانجات آنچه بعد تاراج رفتن مانده بود
بضبط و گرد آوری آن پرداختند

* بیت *

از فروغ صبح دولت ای جوان غافل مباش

خنده شیر است لطف آسمان غافل مباش

سلطان محمد ابراهیم بی تقصیر را که پناه بجنگل برده بود نیز دستگیر
نموده نزد پادشاه آوردند از آنکه هرکت او در آمدن و رفتن نمودن باختیار
او نبود بنظر توجه و جان بخشی متوجه حال او شدند - آخر روز جمعه
چهاردهم محر الحرام که خبر زوال دولت باره و مقید شدن سید
عبد الله خان بدار الخلافت رحیم مستورات و عورات سید عبدالله خان

کفزیاده از شمار فراهم آورده بود هم هوش باخته بیشتر فرصت وقت را غنیمت دانسته تا رسیدن چوکی پادشاهی هرچه توانستند با خود گرفته برقع و چادر کهنه پوشیده بدر رفتند مگر چندی که سیده نجیده بودند چادر عصمت بر سر کشیده بجای خود ماندند - و عبد الله خان کاشی را که نجم الدین علی خان محل اعتماد دانسته برای محافظت چنان روز بر محل نگاه داشته بود آن بد اختر نمک حرام دست خیانت و تصرف بدستور حرام خواران دراز نموده آنچه توانست تقصیر نه نمود و همه عورات سیده و دیگر خدمه محل نجم الدین علی خان چادر ناموس بر سر کشیده از ملاحظه بیناموسی و رسیدن متصدیان پادشاهی هرطرف که دانستند رو بفرار آوردند ازان جمله صبیحه نه ده ساله نجم الدین علی خان را بخانه یکی از مغنیهای میراثی سادات برده پنهان نمودند که آخر دستگیر مردم پادشاهی گردید *

• بیت •

بکار آنچه داری چه گندم چه جو • که امروز کشت است فردا درو
آری که کرد که نیانت و که کشت که نه دروید - علایت الله خان
را با بیوتات برای ضبط خانه سید عبد الله خان و دیگر تبعه و
لحقه او بطریق ایلغار مرخص و روانه فرمودند - و محمد شاه پادشاه
بی آنکه بعطای اضافه منصب و ترقی مراتب امرا پردازند
شانزدهم محرم ازان مکان حربگاه کوچ فرموده متوجه دار الخلافت
شدند غلام علی خان که در دار الخلافت برفاقت نجابت علی خان
بنیابت سید عبد الله خان قیام داشت هرچه توانستند از اشرفی

و جواهر با خود گرفته بتغییر وضع از قلعه ارک و شهر پناه برآمدند
 غلام علی خان دران آشوب که هنوز کسی بحال کسی نپیداخته
 جان و مال بسلامت بدر برد و نجات علی خان که جوان میزده
 چهارده ساله پسر خوانده و برادر زاده حیدر عبد الله خان و برادر
 غلام علی خان بود بدست مردم پادشاهی گرفتار گردید و گرفته
 بحضور آوردند بعد عرض نمودند که همراه حیدر عبد الله خان
 نگاه دارند - پادشاه گردید و قار ستاره هشتم شانزدهم محرم از مکن
 فتح پور کوچ نموده بدون آنکه مابین راه توقف بمیان آید
 بکوچه‌های طولانی نوزدهم شهر مذکور نزدیک بسواد دار الخلافت
 رسیده برای بعضی سرانجام امور سلطنت حکم دو مقام نمودند
 و چنان مرمری بدرگاه حضرت خواجه قطب الدین قدس سره
 تشریف برده بعد زیارت و رساندن مبلغ بخدام آن مکن میمنت
 نشان مراجعت نموده بخشیان عظام را مامور بعرض رساندن
 مراتب امرا و خانه زادان رکاب ظفر پیکر که مصدر تردد
 و جابه نشانی گردیده بودند نمودند و هر یکی را فراخور حسن
 تردد بعنایت افزانه و خلعت و عطای نایل و جواهر که اگر بتعداد
 تفصیل آن پردازد از سر رشته اختصار باز میماند مفتخر ساختند
 و حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ را باضافه هزاری برشش
 هزاری و خطاب معز الدوله سر بلندی بخشیدند - بیست و دویم
 شهر مزبور شهر را آئینه بندی نموده بدبند فرستادری شرف
 نزول در قلعه دار الخلافت نمودند - و اواخر ماه مذکور سیف الدوله
 عبد الصمد خان بهادر دایر جنگ و آغر خان که از لاهور احرام

آن قبله عالمیان بسته بودند بحضور رحیده شرف اندوز ملازمت گردیده بعطای خلعت و سرپیچ مرمع مفتخر گردیدند - اوائل شهر صفرال مظفر راجه جی سنگه دهیراج از وطن و راجه گردهر بهادر از صوبه اوده آمده سعادت ملازمت حاصل کرده بانواع عنایات پادشاهانه سربلندی یافتند - صبیحه نجم الدین علی خان که در محل نزد نواب قدسیه آورده بودند و صاحب زمان اراده داشتند که در ملک ازدواج پادشاه در آرند چون این معنی بر رسید عبد الله خان ناگوار نمود بحیدر قلی خان بهادر درین باب باظهار عجز و رقت که بر سادات باره چندین ماجرا نگذشته رجوع آورد حیدر قلی خان بخدمت صاحب زمان رفته درین ماده ملتزم گردیده بسعی تمام از محل بر آورده بخانه نجم الدین علی خان فرستاد - از زبان منہیان دکن بعرض رسید که نظام الملک بهادر فتح جنگ باراد حضور از خجسته بنیاد برآمده باز بسبب رسیدن خبر های مختلف افغانان طرف بیجاپور بتقاضای مصلحت مراجعت نموده برای بندوبست آن ضلع روانه گردید - و حکم اخذ جزیره از میان که نموده بودند باز از التماس راجه جی سنگه و گردهر بهادر نظر بر هر جی که از افراط تردد افواج بحر امواج و گرانی غله بر سکنه اکثر پرگنات و بعضی بلاد نواح گذشته تا بحال آمدن حال رعایا و بندوبست ملک معاف فرمودند - چون راجه اجیت سنگه صوبه دار احمد آباد و اجمیر پا از جاده اطاعت بیرون گذاشته گاوکشی از شهر و پرگنات تعلقه خود منع نموده بود سعادت خان بهادر صوبه دار اکبر اباد را طلبداشته برای تنبیه او مامور نمودند

لو بعد قبول بعذر زیاده طلبی ابا نمود بعده مصنام الدوله و
 قمر الدین خان بهادر و حیدر علی خان بهادر برای تنبیه او مامور
 گردیدند و هر کدام مهم اولا بعهده خود گرفته بعد قبول بلکه
 پیشخانه بیرون زدن فرموده دمنیه غموده مصلحت در بر آمدن
 بدانستند خصوص مصنام الدوله از ملاحظه آنکه مبادا مهم بر طول
 انجامد و خزانه پادشاهی وفا ننماید و برای دیگر مقصدان زیاده
 ماده آشوب و فساد گردد راضی ببر آمدن هیچ امیر نگردید -
 درین ضمن خبر آمد آمد نظام الملک بهادر نتج جنگ راجه
 اجیت سنگه را از خواب غفلت بیدار ساخت لهذا پیغام
 اطاعت و دست برداشتن از صوبه احمد آباد و التماس بحال
 داشتن صوبه اجمیر بمیان آورد *

چون بعد از فراغ رزم بآرایش بزم پرداختن آئین ملاطین
 نامدار است و جشن و طوی پادشاه فریدون شکوه با صبیحه پادشاه
 شهید مرحوم مغفور محمد فرخ میر نیز ضمیمه آن گشته بود
 حکم عالی شرف نفاذ یافت که مقصدیان سرکار دولتمدار ابواب
 عیش عالم امروز و عشرت برومی هواخواهان دولت و سلطنت
 مقتوح سازند و اقسام اسباب طرب و سرود آماده و مهیا گردانند
 و در عشر ثانی ربیع الاول حال مسعود سنه دو از جلوس شروع
 بصر انجام جشن نمودند و در دیوار و ستون و سقف دیوان خاص
 و عام از انواع قماش طلا باف و کلابتون دوز و زر بفتنهای
 بوم طلائی کار ولایت و کمخاب بیدش بهای احمد آباد و مشجر
 فرنگ و مخمل کار گلشان و مصلحتهای مراد آراستگی پذیرفت

و آرایش حجرهای اطراف دولتخانه بدستور مقرری که بعد از امرای
سعادات فرجام تقسیم می یابد بمعی کار پردازان جلد دست
چنان زینت اتمام گرفت که نمونه قصر روضه رضوان گردید و آنقدر
انواع اقمشه و الوان جنس بیدر بهای هند و روم و خطا و
هفت اقلیم بصرف درآمد که تجار ربع مسکون از منافع آن ذخیره
کفاف سالها اندوختند و از هر طرف رامشگران لاله رخسار
سحر پرداز و مغنیان گلنزار خوش آواز بهمد می چنگ و مردنگ
و نی و چغانه و بهم آوازی بربط و نال و موسیقار گوش زهره چنگی
را چون تار طنبور گوشمال دادند * بیت *

دهان شیشه می باز کردند * بقلقل عیش را آواز کردند
طرب می خورد و رودر کوچه ها کرد * ز بد مستی در هر خانه وا کرد
خرمن خرمن زر در انعام ارباب طرب در آمد و دامن دامن زر و
گوهر در دامن مرد صلحا و فضلا شعرا ریخته گردید - مصاصم الدوله
و قمر الدین خان بهادر و عبد الصمد خان دلیر جنگ و حیدرتلی
بهادر و خان خانان میر جمعه و ظفر خان بهادر و راجه جیصنگه و
گردهر بهادر و دیگر امرای مقرب هر کدام لک لک روپیه نذر
گذراندند و بهر یک خلعت و جواهر و اضافه مرحمت فرمودند و
عقیدت خان پسر امیر خان صوبه دار معزول تهنه را بصوبه داری
عظیم آباد بقبول پیشکش پنج لک روپیه مقرر فرمودند و معز الدوله
حیدر قلی خان بهادر را صوبه احمد آباد از تغیر اجیت سگه
و متصدی بندر صوت از تغیر قمر الدین خان بهادر ضمیمه میر
آتش عطا فرموده نیاابت صوبه احمد آباد بنام شجاعت خان

عرف محمد معصوم شجاعت خاني مادر نمودند و قمرالدین خان را
فوجداری سرکار مراد آباد از تغیر حیدر قلی خان بهادر ضمیمه
خدمات حضور فرمودند و فوجداری سرکار مکندره بنام عبدالرحیم خان
مقرر گردید - مرحمت خان از نزد نظام الملک بهادر رسیده معادلت
ملازمت حاصل نمود - و در عشر ثانی ربیع الآخر محمد امین
خان چین بهادر بازار جهمانی که از چهار پنجم روز زیاده نکشید
ازین جهان فانی بدار القرار انتقال نمود و نیابت وزارت
بعنایت الله خان مقرر فرمودند - چون مکرر فرمان عنایت غلوار
مشتمل بر طلب نظام الملک بهادر فتح جنگ صادر گردیده بود
و اکثر امور ملکی و کار وزارت بر رسیدن آن امیر با تدبیر صاحب
السیف و القلم موقوف داشته بودند نظام الملک بهادر که از
بندوبست افغانان سمت بیجاپور فراغ حاصل نموده بخجسته بنیاد
مراجعت نموده بود اواخر ذی الحجه الحرام احرام حضور بسته
کوچ کوچک متوجه دارالخلافه گردید و عشر ثانی ربیع الآخر نزدیک
شاه جهان آباد رسید باوجود آنکه منافقان بر همکار کلمات دور از
وهم و خیال نظام الملک بسمع پادشاه رسانده بودند اما پادشاه
ناشنیده انگاشته بخشی الممالک مصاص الدوله بهادر منصور جنگ
را مامور باستقبال نمودند بیست و دویم ربیع الآخر فتح جنگ
داخل مراد حوبلی دارالخلافه گشته شرف اندوز ملازمت گردید
و بسبب هاندان درهم انداز که شرح آن خالی از اطناب
کلام نیست چند روز در کنکایش گذشت آخر کار پنجم شهر
جمادی الاولی مطابق سوم فروردی ماه الهی سنه چهار جلوس موانق

سال یک هزار و یک صد و سی و چهار هجری خلعت وزارت مع
خنجر و قلمدان مرصع و انگشتری الماس بدش بهاء عطا فرمودند
اما هر چند نظام الملک بهادر فتح جنگ می خواست که در
بندوبست وزارت و در آنچه نیک نامی پادشاه و گرد آوری خزانه
بدون آنکه ماده بد نامی ظل الله گردد کوشه بحسب مصلحت
بر همکاران که کلمات تمهید آمیز متضمن بر افترای چند بعرض
می رسانند و دخیل وزارت می گردیدند میسر نمی آمد
خصوص کوکی پادشاه که زن سحر آفرین پرفتن صاحب جوهر بود
و با خواجه خدمتگار خان که مقرب پادشاه گفته می شد همراز و
همدم گشته باظهار کفایت و فراهم آوردن خزانه مبلغهای خطیر از
مردم بنام پیشکش برای پادشاه و خود می گرفت خلل تمام در
بندوبست وزارت انداخت و دیگر بعضی مقریان همچشم نیز حرفهای
دور از خیال و توهم نظام الملک خاطر نشان پادشاه ساد لوح می نمود
چنانچه معزالدوله حیدر قلی خان که در خدمت میر آتشی استقلال
زیاده بهمرسانده بود از راه چرب زبانی در مقدمات مالی و ملکی
دخیل میگردد بداده که نظام الملک درین ماده اشاره بخدست پادشاه
نمود و خدیو زمان از راه نصیحت و ملایمت معزالدوله را مانع
آمند حیدر قلی خان متحمل نگشته التماس رخصت بر مر تعلقه
مویه داری خود بمیان آورد و مرخص گردیده نائب در حضور
گذاشته وسط ماه جمادی الاخری روانه احمد آباد گردید و
بعد رسیدن احمد آباد جاگیر اکثر پندهای بادشاهی و مقریان
حضور را بضبط خود در آورد بعده که فریاد این معنی مکرر

بعرض رسید فرمان نصیحت آمیز مشتمل بر منع ضبط جاگیر مردم
بنام او صادر گردید نائمه نه بخشید تا آنکه جاگیرهای حیدر قلی
خان که در اطراف شاه جهان آباد بود عوض جاگیرهای احمد آباد
بضبط در آورند - سید عبد الله خان سلخ ذی الحجّه ازین جهان
فانی بروغّه جاردانی شناخت گویند مسموم ساختند اما غرائب
دربین ست که باوجود آنکه از زبان مردم ثقه شنیده شد که خدیو
زمان وقت مواری در مقابل سلطان محمد ابراهیم و سید عبد الله خان
با خدا عهد نموده بودند که در صورت فتح و استقلال یافتن سلطنت
هرچند از سید تقصیر عظیم واقع شود بقتل و امتیصال او نکوشد
و نظام الملک بهادر فتح جنگ نیز در رعایت سید عبد الله خان
میکوشید و هرگاه در خلا و ملا مذکور هر دو برادر بمیان می آمد
سید عبد الله خان را بحسن صفت و بی تقصیری در ماده فرخ
میر یاد می نمود و مقابل مدعیان دیگر در اصلاح میکوشید چنانچه
هر دو برادر را که نمک بحرام و حرام نمک مینوشتند منع نموده بود
حاشاکه او هم صلاح بمسموم ساختن داده باشد باز العلم عند الله •

چون در ذکر بعضی مقدمات حادثات قلم بشکوه هر دو برادر رشید
به اختیار جاری گشته و با صلاح آن نتوانست پرداخت در کفاره
آن دو سه کلمه از خوبی و حسن اخلاق و عدالت پروری و
فیض رحانی آن هر دو چه سالر باره بزبان قلم صدق بیان میدهد
اگرچه آنچه از هر دو برادر خصوص از سید عبد الله خان در باب
فرخ میر شهید و اخذ رشوت و سختی اجاره و دیگر سلوکی که
باعث شکایت خلق گشته بود همه از خامت رتن چند دیوان که

احتقال زیاده از حوصله خود یافته در ایدای خلق میکوشید و از زیاده طلبی اهل غرض و ارباب حاجت که همه را کامیاب مطلب نمیتوان نمود بود و حسین علی خان قبل از آنکه بتعلقه دکن مامور گردد در اخذ زر کارسازی نهایت نفرت داشت بعد مقرر شدن در دکن محکم جنگه و دیگر پیشکاران در انحراف مزاج او کوشیدند - اما هر دو برادر در رعیت پروری و کم آزاری در حق کافه آنام درین زمانه ممتاز بودند تمام سکنه بلاد که خالی از ماده عذاب و غرض بودند از عمل مادات شاکی نبودند - و در فیض رحمانی و رعایت بمردم صاحب کمال و ارباب حاجت و تیمار داری مستحقان مخصوص حسین علی خان زیاده از برادر گلان میکوشید و موافق زمانه حاتم وقت بود و از مطبخ احسان او در افراط طعام و رسانیدن غله خام عالمی بغیض میرمید - در ایام گرانی خجسته بنیاد مبلغ خطیر از نقد و غله مقرر کرده بود که هر روز بفقرا و بیوه زنان میرسانند - و حوض آب در خجسته بنیاد بنا گذاشته اوست اگرچه اعز الدوله عوض خان بهادر در وسعت و ارتفاع عمارت مسجد افزوده اما اصل بانی بنای خیر جاری آن حوض دریا موج که در ایام تابستان از قلمت آب سکنه خجسته بنیاد در عذاب بودند حسین علی خان گردیده و در وطن بارهه نیز بنای سرا و پل و دیگر بناهای عاقبت بخیر گذاشته - و سید عبد الله خان نیز در تحمل و بردباری و وسعت خلق شهرت تام داشت بهه از وفات ملا عبد الغفور بهوره که ملک التجار بذدر سورت گفته می شد مبلغ یک کرور و چند لک روپیه نقد و حنجر ازو مانده بود و

باوجود داشتن وارث حیدرقلی خان متصدی بندر سورت باظهار کفایت و رضا جوئی محمد فرخ سیر مرحوم بضبط مال او پرداخته حقیقت بحضور معروض داشته بود درین ضمن ایام گردش سلطنت چنانچه بذکر در آمده رو داد و عبدالحی نام پسر ملا عبد الغفور بقصد استغاثه بحضور رسیده بهر دو برادر رجوع آورده پیغام مبلغ پانزده لک روپیه برای خلاص اموال خود موای مبلغ رتن چند و چند دیگر متصدیان درمیان داشت حسین علی خان که اختیار بندر سورت در قبضه اقتدار او بود بطریق پیشکش قبول نمود و حسین علی خان روزی قبل از طلوع آفتاب دیانت خان را که در همان روزها دیوان خالصه مقرر نموده بودند طلبیده گفت که ما را امشب با نفس خود سخت مناظره و مکاره در باب اموال عبد الغفور و طمع دران مال روداد آخر بر نفس مرکش خود غالب آمدیم و بالکل قطع طمع مال او نمودیم باید که شما نیز درین باب سزاولی نموده همین وقت عبدالحی پسر عبد الغفور را طلبیده تسلیم معافی اموال و عطای خلعت و اسب بدو آنکه دام و درم خرچ شود و باحدی التجا باقی ماند بفرمائید - روزی فیلبان فیل سواری خاصه از دست و تعدی جمععی که فیل از محله آنها میگذشت و مردم محله فراهم آمده سر فیلبان را شکسته فیل را زخم رسانیده بودند بکنرانیدن شاهدان بر بی تقصیری خود و تعدی مردم محله نالش نمود و مصاحبان مجلس موافق رویه زمانه نظر بر مزاج گوئی زبان بشکوه و طعن مردم آن محله آشنا ساختند حسین علی خان همه را شنیده نا شنیده انکاشته قطع

گفتگو بمیان آورده جواب آن بردیوان روز دیگر موقوف داشت
و وقت شب شخصی را از روشنامان خود که بر صدق مقال او
اعتماد کلی داشت بدان مکان فرستاد که در انجا رفته بی غرضانه
بتحقیق ماجرا پردازد آخر معلوم شد که نالش غیلبان خالی
از غرض نغصانی و شرارت ذاتی او نبود غیلبان را منضوب ساخته
به تنذیه نمودن او فرمود - و در احتیاط اوامر و نواهی نیز تقید
می نمود - قاضی شهاب الدین دولت آبادی قدس الله سره
مؤلف تفسیر بحر مواج که از افضل الفضلای وقت خود و
صاحب کشف و حال بود در تالیف خود نوشته که سید محمّد
النسب باید که از نشان خلق محمدی و سخاوت هاشمی و شجاعت
حیدری بهره تام داشته باشد - و دیگر نشان عاقبت بخیری سید
عالی نصب آنست که اگر تبعیت نفس اماره از عصیان
و آنچه نباید آلودگی بهم رسانده باشد باید که وقت رحلت او
ازین جهان فانی و سپنج سرای بی اعتبار سببی روی دهد که
ماده آموزش و باعث نجات آخرت او گردد چنانچه در هر دو برادر
هر سه نشان میادت و عاقبت بخیری بحسب شهادت و بحسب شقاوت
در صورت مسموم ساختن سید عبد الله خان مشاهده نموده شد -
طائفه از قوم جائه مشهور به پسران چوڑامن که در همان
ایام بجهنم واصل گشته بود نواح اکبر آباد گدیهای مستحکم
بر لز مصالح جنگ داشتند و ذکر محمدی و تمری و قطاع الطریق
آن گروه بدسکال در ذکر سلطنت حضرت خلد مکن و فرخ میر شهید
مجمل بر زبان قلم داده درین ایام سعادت خان صوّه دار اکبر آباد

که در تهری و کار طلبی از مبارز پیشگان با نام و نشان گفته میشد
هر چند در تنبیه و تادیب آن جماعه کوشید و ترددات نمایان از و
بظهور آمد بحسب پناه تراکم اشجار دشوار گذار و مکانهای قلب
در امتیصال واقعی آنها نتوانست پرداخت لهذا راجه جی سنگه
دهیراج را با چندی از امرای کار طلب مبارز پیشه مغلیه ایران
و توران و افغانان جلالت نهان که زیاده از چهارده پانزده هزار سوار
موجودی فراهم آمدند و توپخانه جهان آشوب و دیگر مصالح
قلعه گیری و عطای دولک روپیه مع خلعت و فیل برای مهم آن
بدسگال تعیین فرمودند راجه جیسنگه شروع بجنگل بری نموده تردد
نمایان بر روی کار آورده مورچال پیش برده کار بران تبه کاران
تنگ ساخت و سرداران توران و دیگر خانه زادان کار طلب نیز آنچه
شرط تردد و جانفشانی بود بظهور آوردند باوجود آنکه کفار از گدیها
برآمده در پناه اشجار گاه بیگاه شبخون بر افواج قاهره می زدند
و جمعی کثیر از هر دو طرف کشته و شهید می گردیدند در
فرصت یک و نیم ماه که کار بر محصوران یک دو گدیهی تنگ گردید
و بمدد اقبال پادشاه عدومال یکی از بنی اعمام آن بد انجام که باهم
نزاع وطن داشتند از آنها جدا شده بر راجه پیوسته رهنمائی امتیصال
آنها نمود و بعد تسخیر دو گدیهی از تسلط افواج پادشاهی آن گروه
بدنرجام مقام و ماوای اصل خود را گذاشته دو پهر شب خانها را
آتش داده باروت خانه را موخته آنچه از نقد و جنس قابل
برداشتن بود و توانستند همراه گرفته فرار اختیار نمودند . توپ و
غله بهیاری گذاشته جان سلامت بدر بردند و گدیها بدصرف بندهای

پادشاهی در آمد - و از طرف خزانة که شهرت تام داشت هر چند
تجسس نموده بعضی مکانها را کلیدند هیچ اثری ظاهر نگردید - چون
خبر ضبط جاگیر حیدرقلی خان اطراف دارالخلافه که حیدرقلی خان
رسید بحضور بعضی امرای مقرب معروض داشت که هرگاه جاگیر
مراضبط نموندند از من نوکری و اطاعت چشم ندانسته باشند - چنانچه
مابق بزبان قلم داده باز مکرر اعراض این معنی برلی حیدرقلی
خان نوشته رفت اثر نه بخشید بعده که نالش جاگیر داران و
نافرمانی حیدرقلی خان از حد تجاوز نمود صوبه داری
احمد آباد از تغیر حیدرقلی خان بنام غازی الدین خان بهادر
خلف الصدق نظام الملک بهادر فتح جنگ همیشه صوبه داری
مقرر فرمودند و بعضی جواهر و فیل معزز ساختند - بعد فراغ
مهم جاٹ نظام الملک را دوم ماه صفر المظفر سنه پنجم جلوس
برای بندوبست احمد آباد و تادیب حیدرقلی خان در صورت
عدم اطاعت رخصت نمودند و اوایل مقرر نظام الملک متوجه
احمد آباد گردید بعده که با کبر آباد رسید خطوط حیدرقلی خان
که از راه سالوسی و چاپلوسی معذرت آمیز نوشته بود رسید
همینکه فتح جنگ بکوچهایی پی در پی بسرحد مالوا رسید از
خطهای اعیان احمد آباد ظاهر شد که حیدرقلی خان را بشدت تمام
عارضه جسمانی روداده و کار باثر جنون کشیده و بروایت دیگر از شنیدن
غیر توجه نظام الملک بهادر طرف احمد آباد و ملحق شدن عرض خان
بهادر با انواع دکن و باجی راو و غیره مرهقهایی راجه ساهو و اطاعت
نمودن مرهقان احمد آباد برای مقابله آن سپه سالار خود را بنماز

انداخته و کار بجنین کشیدن شهرت داده و پسر خود را مع
عرفه داشت مشتمل بر محضور داشتن و بختن احرام بقصد حضور
بخدمت پادشاه روانه ساخته متعاقب آن خود نیز از راه اجمیر
روانه دار الخلافت گردید - بعد تحقیق این خبر نظام الملک که
نزدیک باب نرېدا هفت هفت منزلی احمد آباد رسیده بود
حامد خان بهادر عم خود را بنیابت صوبه داری احمد آباد مقرر
ساخته خود اوائل جمادی الاخری مطابق وسط اصفندار ماه الهی
بقصد حضور طرف دار الخلافت مراجعت نمود - بعد رسیدن حضور
هرچند خواست که از راه غنویست و اظهار کفایت چنانچه طریقه
وزاری غیر اندیش است در خدمت پادشاه ببلد و بصفت
امور ملکی و گردآوری خزانه و دفع فساد اطراف کوشد از عنای
حمد به همکاران حضور خصوص کوکی پادشاه که در وزارت دخل
می نمود و از اخذ رشوت و پیداکشهای بیجا پادشاه را بد نام
می ساخت و از منع نظام الملک باز نمی آمد و پادشاه نیز بمنفع
بدنامی خود بمنع او نمی پرداخت چنانچه بامست در امور ملکی
و اجرایی کار و بار وزارت نمی توانست کوشید *

ذکر توجه سید مالار با فرهنگ نظام الملک بهادر

فتح جنگ دفعه ثانی طرف دکن

اگرچه سبب توجه نظام الملک بهادر فتح جنگ دفعه ثانی

طرف دکن باختلاف روایت مسموم گردید اما روایتی که از زبان *

راوی ثقه مسموم گشته بزبان قلم میدهد گویند در همان ایام خبر

فساد ایران و غالب آمدن محمود خان افغان بر سلطان حسین شاه

فرمان روای ایران و رفتن اصفهان تا سرحد شیراز در تصرف محمود خان و خرابی زیاد بر سکنه اصفهان آمدن و مقید گردیدن سلطان حسین و بدر رفتن شاهزاده طهماس مع برادر و پسران سلطان حسین از قلعه اصفهان بقصد فراهم آوردن لشکر پیهم بعرض محمد شاه پادشاه میرسد روزی نظام الملك بهادر باظهار خیرخواهی بعرض رساند که اولاً نام اجاره محال خالصه که باعث خرابی و ویرانی ملک گردیده برطرف باید نمود - دوم رشوت که بنام پیشکش جاری گشته از طریق و داب بادشاهان بعید و خلاف رای سلیم است - سوم جزیه برقرار بدستور عهد خلد مکان جاری باید نمود - چهارم آنکه چون در ایام فتور همایون پادشاه که ملک هندوستان بتصرف شیر شاه افغان رفته بود از شاه ایران کومک و خدمتگاری و مهمان پرستی واقعی بعد توجه همایون پادشاه طرف ایران بظهور آمده اگر درین وقت برای دفع اذیت افغانان کومک فرمان روای ایران نمایند در تواریح باعث نیکنامی خاندان تیموریه ثبت خواهد گردید پادشاه فرمودند که کرا داریم که بچنین مهم مامور سازیم فتح جنگ بعرض رساند هر یکی از بند های کار طلب حضور که بدین خدمت مامور گردد اطاعت حکم بجا خواهد آورد و الا اگر خانه زاد را بدین مهم ماذون فرمایند بدل و جان خواهم کوشید ازین مقوله چند کلامه از راه خیر اندیشی و خیرخواهی در خدسب پادشاهی عرض نمود بعده که پادشاه برای این مصلحت کنکایش با دیگر امرای حضور بمیان آورد قسمی از طرف نظام الملك بهادر خاطر نشان پادشاه نمودند که حسن ظن نظام الملك را بسوی

ظن مبطل مآخته در حق چنان وزیر بی نظیر سرپا تدبیر بد مظنه ساختند - و از آنکه آداب تسلیمات غذایات و آداب اطاعت پادشاه موافق رویه - ملطنت بالکل نمانده بود نظام الملک بهادر می خواست که در نصق آداب پادشاهی اجرایی حکم از سر نو کوشد و این معنی باعث خار خار دل مقربان حضور می گردید لهذا روز بروز از طرف فتح جنگ آنچه مرکوز خاطر او اصلا نبود خاطر نشان پادشاه نموده حقوق جان نشانی او بکلمات غرض آمیز حسد انگیز مبطل نموده بد مظنه می ساختند و پادشاه نا تجربه کار را بمرتبه در حق نظام الملک بهادر بفکرهای ناسد انداختند که نظام الملک نظر بر عاقبت اندیشی و پاس آبروی خود صلاح و مصلحت نیک دران دانست که در اواخر ماه ربیع الاول سنه شش جلوس بنام شکار رخصت چند روزه خواسته از دارالخلافه بر آمده بعذر تبدیل آب و هوا ناسی چهل گروهی دار الخلافه بر لب آب دریای گنگ رسیده شکار گزان و صید افغان تفرج می نمود درین ضمن اخبار غرر بار انتشار مرهنته بد کردار و دیگر مفسدان تبه کار در ضلع صوبه احمد آباد و مالواکه صوبه اول بنام آن سپه سالار و ثانی بغازی الدین خان بهادر فیروز جنگ مهین خلفش تعلق داشت زبان زد خاص و عام گردید بنابراین بحضور پادشاه عرضه داشت نموده فرمان متضمن بر حصول رخصت رفتن برای بندوبست هر دو صوبه تعلقه خود حاصل کرده از منزل سورون نام مکالمی که گذار دریایی گنگ از جمله شکار گلهای مقوری مشهور است بعزم تنبیه و تادیب مفسدان که دران ضلع آواره بودند روانه گردید هنوز بدار الغنم اجین نرسیده

بود که مرهته باجماع خبر آمد آمد عبرت پذیر شده از دریای
 نریدا بهمت دکن گذشت و مفسدان دیگر هم دست تطاول کوتاه
 کردند - و نظام الملک تا نزدیکی بلده اوجین تعاقب نموده بعد
 استماع عبور این جماعه از دریای نریدا معارفت نموده بپرگنه
 سهر مضاف صوبه مالوا که ببلده سرونج قریب است رسیده می
 خواست که بعد انتظام صوبه مالوا عازم حضور پرنور گردد درین
 ضمن از جانب دکن خبر رسید که مبارز خان ناظم صوبه حیدر آباد
 که پیش ازین بدر سال بعد از فراغ جنگ عالم علی خان
 خود را پیش فتح جنگ رسانیده باظهار اخلاص و عقیدت تام
 خویش را و انموده بود فتح جنگ برای او اضافه دو هزار
 بر چهار هزار با خطاب عماد الملک مبارز خان بهادر
 وزیر جنگ تجویز نموده بحضور نوشت و پذیرائی طلبید و ماهی
 و مراتب و پالکی چهاردار از خود تواضع نمود و برای پسران و
 رفقاییش نیز اضافهای نمایان و خطاب تجویز کرده از خود رعایتها
 نموده بر جاگیر و خدمات سابق افزود و عماد الملک مبارز خان در
 خدمت فتح جنگ عهد و قرار نموده بود تا که میان شما و پادشاه
 عهد ابقای قدر دانی است من هم نوکرم و الا مرا از جمله رفیقان
 مطیع خود دانند درینولا باظهار آنکه صوبه دلری کل دکن بنام او
 مقرر شده از صوبه حیدر آباد برآمده بعزم خجسته بنیاد روانه
 گردیده و عبد النبی خان و دلیر خان و بهادر خان افغانان لیجا پور
 صاحب فوج و دیگر فوجداران عمده نواح را بکومک خود طلبیده
 عازم خجسته بنیاد گشته و بمقتضای دولت عوض خان بهادر تصور جنگ

که عمه فتح جنگ باو منصوب و نیابت صوبه داری دکن از طرف فتح جنگ باو مقرر بود از قصد رسیدن خود و خالی نمودن دارالامارت نوشته و بهمین مضمون دیگر منصبداران خجسته بنیاد نوشتجات استمالت آمیز رسیده - و در همین ضمن از نوشتجات حضور نیز ظاهر شد که با وصف اینکه غازی الدین خان بهادر نیروز جنگ خلف آن مپه سالار با فرهنگ بطریق نیابت در امور وزارت می پرداخت تغییر نموده وزارت را بنام اعتمادالدوله قمرالدین خان بهادر مقرر کرده و بر انتقال کوکی سرتهیه افزوده اند بنابرین و بچندین وجه دیگر که قابل تحریر نیست از مالوا بصمت دکن که فی الحقیقت ملک مفتوحه آن مپه سالار با وقار بود و اولاً از جد امجدو والد ماجد فتح جنگ دران صوبه خصوص در تحسین بیجا پور و اکثر قلاع نامی و بلاد مشهور سعی و تردد عای نمایان و جان فشانیها در عهد خلد ملک بظهور آمده و ثانیاً مره اخروی در هنگامی که مادات باره بر تمام سلطنت هندوستان و عمدتای ایران و توران تسلط تمام بهمرسانده بودند خصوص حسین علی خان که دکن را بمنزله آلتغای خود تصور نموده بر هیچ موجودی وجود نمی گذاشت و کرا مجال بود که مقابل شمیر و بندوبست او در امور سلطنت و نسق دکن مرجع تواند گردید و اختیار سلطنت چنانچه بگزارش آمده بجائی رسیده بود که پادشاه را بنماز جمعه و سایر و شکار بر آمدن متعذر بود تردیدی که ازو بظهور آمده و باعث اختیار سلطنت رفته دودمان تیموریه گردیده مکرر بزبان قلم داده متوجه شده از درباری نربدا عبور نموده خود را

اواخر ماه رمضان المبارک به خجسته بنیاد رسانید و مکرر خطوط نصائح آمیز بعماد الملک نوشت و جواب آن منضم بر عدم فسخ اراده خود و اظهار نخوت و غرور رسید و فتح جنگ با وصف آنکه سراپا حلم و تمکین بود مکرر نوشتجات نصیحت آمیز و یاد دادن حقوق و موافقت سابق فرستاد و تا دو ماه در خجسته بنیاد بدفع الوقت گذرانید آخر چون اجل مبارز خان دامن کشان بطرف خجسته بنیاد می آورد و از فراهم آوردن جمعیت که بهادر خان برادر دارد خان پنی و عبد الفتاح پسر عبد اللہی خان و غالب خان مشهور از طرف سعادت الله خان متصدی کرناتک و فوجداران عمده دیگر با جمعیت شایسته بدو پیوسته بودند و پیادهای بیخطا زیاده از شمار فراهم آورده بود روز بروز جمعیت او می افزود و این معنی باعث خلل ملک و ماده زیادتى فساد مرهنة میگردد لهذا اواخر ذی قعدة نظام الملک بهادر از خجسته بنیاد بهمرکابی ظفرو نصرت کوچ نموده بر لب تلاب جسونت که نزدیک بلده است مضرب خیام نمود و از آنجا نیز تا روزی که جنگ واقع شود باز متواتر نامه های نصیحت آمیز بمقتضای آنکه الصلح خیر واقع شده و خونریزی مسلمانان بمیان نیاید برای دفع شرک تمسک اتمام حجت باشد بمومی الیه می نوشت اما از جاذبه هوای ریاست موبه داری دکن مفید نیفتاد و گاه اراده مینمود که خود را بایلغار شبگیر مقابل فوج ظفر موج رساند و گاه بهمراهم مشیر مصلحت می نمود که لشکر فتح جنگ را دمت راست و چپ داده از راه دیگر طی مسافت بطریق ایلغار نموده خود را بشهر خجسته بنیاد رسانیده

بنسخير و تصرف خود در آورد چنانچه بدین قصد از مقابل فوج
فتح جنگ منحرف شده از دریای پور نا گذشت و جمعی از سوار
و پیاده بسرداری یکی از میر شمشیر های خود برای سد راه لشکر
ظفر موج بر کنار ناله قلب گذاشت و برمر همان ناله میان تعیین
کرده های فریقین جنگ روی داد و بیشتری از فوج مبارز خان با
سرداران گروه قتیل و اسیر گردیدند و مردم فتح جنگ با فتح و نصرت
مراجعت نمودند - القصه نظام الملک بهادر فتح جنگ نیز بقصد
سد راه گردیدن از آب پور نا گذشت و بیست و میوم محرم الحرام
اواخر شهریور ماه الهی نزدیک قصبه شکر که پیر مضاف صوبه
برار که از خجسته بنیاد چهل کره واقع شده اتفاق مقابله افتاد -
فوج بندی نظام الملک بهادر بدین دستور قرار یافت که مرکزگی
فوج هراول بقادر داد خان پسر قادر داد خان عالمگیری که از
طرف جد مادری با سپه سالار رشتۀ قرابت داشت و از جمله بهادران
و شجاعان کار طلب گفته میشد مقرر نمود - و طالب محی الدین خان
نبیره سعد الله خان مرحوم که او نیز پسر عمه و خالوی سپه سالار
می شد طرف یمین و اسمعیل خان و مظفر خان خویشگی جانب یسار
زینت افزای فوج گشتند - و کنور چند بهادر پسر ستر سال بندیله
که از هالها وظیفه خوار آن سپه سالار بود با جوتی از بندیلهای
جنگ جوی ملازم مرکار همراه برقنداز خان میر آتش و عطایار خان
داروغه احشام و توپخانه جنسی با توپهای آتش بار در پیش فوج
ظفر موج بهراولی آن مقدمه الجیش مامور نمودند و عضد الدوله عوض
خان بهادر قصور جنگ را با سید جمال خان پسر خان معزی البه

که لیر ترکش فتح آن فوج ظفر قرین بودند و مقرب خان
و خان عالم دکنی و متهور خان خورشکی و عزیز بیگ خان عارسی
با توبخانه شعله افروز هشتون سوز که از ابتدای نیابت حویه داری هکن
همراه ایشان بود در جرنجار صف آزادی فوج نمودند - و ظهیر الدوله
رعایت خان برادر اعتماد الدوله محمد امین خان مغفور و محمد
غیاث خان بهادر هابین فوج قول و جرنجار زینت انزلی فوج
ظفر موج گشتند - و نصیر الدوله مشهور بعد الرحیم خان که
عمومی فتح جنگ میشه جانب جرنجار مقرر گردید - و سید فضصفر
خان بخشی نازی الدین خان بهادر فیروز جنگ خلف مهین خود
را با جمعیست رساله او قریب هه صد نفر متعینه برهان پور و
اورنگ آباد که از مدت یومیه دار و ریزه خوار مطیع احسان فتح جنگ
بودند و مرداری و غمخواری آنها بعد سید غضنفر خان برهانپوری
بعناصبت هم وطنی ضمیمه بخشگیری فیروز جنگ مقرر نموده بودند
با رهلهای شمر بار جلو ریز و جزایل نور انداز همراه ایشان تعیین
نمودند - و حرز الله خان نبیره سعد الله خان مرحوم را با جمعیت
شایسته از ملازمان سرکار مامور بصر فوجی میان قول یسار فرمودند و
بهادر دل خان مشهور بلاچین بیگ قلماق که از جمله شجاعان جانباز
یکه تاز و پاهای صف بر انداز بود ضمیمه این فوج ساختند - و
حفیظ الدین خان بهادر و محمد سعید خان بهادر نبیره سعد الله
خان مرحوم که دو سه قرابت قریبه با سیه حاکم داشتند و اعتماد
کلی بر جان نشانی و کار طلبی هر دو جوان بود بغاصله دو جریب
نزدیک قول جادادند - و در یلتمش هوشدار خان را که بخطاب

ازنی ارادات خان مخاطب گشته بود مقرر ساختند - و محترم خان
 نبیره شهن میرخوانی را که از جدو آبی لو در هردو جنگ سلطانی
 دارا شکوه کردند و جان فشانی نمایان بظهور آمده بود بر صفحه
 روزگار یادگار مانده با جمعی سردار فوج طرح دست راست و
 چپ مقرر نمودند - و خواجهمقلی خان تورانی که از شجاعان مشهور
 کار طلب گفته میشد برفاقت گوپال سنگه کور و سلیم خان
 افغان که از جماعه داران عمده پیش قرار و بخندست نیابت
 قراول بیگی مامور بودند با جماعه برادران قراولان و عمله شکار و
 رمول خان افغان که هر یک آنها بر فیل سوار بودند در پیش
 فوج قبل بلبش قرار دادند و همه اینها از راه حسن عقیدت و
 جان فشانی کمر بستند و خود بنفس نفیس توکل بذات پاک
 حق نموده چون کوه تمکین زینت انزای قبل گشته با جمعی از
 عمده های اخلاص نشان عقیدت کیش مثل خواجه عبید الله خان
 و اهندا خان دیوان و رحیم بیگ خان و نیک نظر خان بخشی مرکار
 ناصر جنگ و همت یار خان خالوی خلف کامگار آن سپه سالار و جوتی
 از گروه اهل خدمات مثل عبد الرحمن خان داروغه چوکی خاص
 و دیگر مردم روشناس بایکه بهادران عقیدت اساس دیگر بهمرکابی
 فتح و ظفر معرکه آرا گردیدند - و ترک تاز خان را که همیشه بصرداری
 و کار فرمانی فوج مرهته می پرداخت با جمعی از ملازمان
 مرکار خود بسرداری فوج مرهته که باجی رلو و غیره هفتم هشت
 هزار موار در رکاب آن سپه سالار بودند مقرر نمودند - و از این طرف
 عماد الملک مبارز خان نیز بفوج بقعی پرداخته غالب خان

نامی را که از طرف معلات الله خان مذهبى کرناٹک حیدرآباد
 باجمعیت شایسته رمیده خود را از جمله عقیدت کیشان مبارز
 پیشه میگرفت با حسین منور خان پسر خان زمان معروف بشیخ
 نظام دکنی بشجاعت مشهور هر اول قرارداد در عقب او محمد بیگ خان
 خالوی خود را که سپاهی کهنه تجربه کار بود بجای یلتمش مقرر
 کرده ابراهیم خان پنی مخاطب به بهادر خان برادر داود خان مشهور
 طرف دست راست خود مقرر نمود - و عبد الفتاح خان پسر
 عبد النبی خان میانه که از سالها در کرناٹک بیجاپور بشجاعت
 مشهور بود با افغانان تومن دار عمده جنگ دیده با دو هزار سوار
 افغان رفیق مبارز خان گشته بود و همچنین پسران دلیر خان میانه که
 از بنکاپور باتفاق علی خان نامی که مدار المہام و متبناي دلیر خان
 گفته می شد و اختیار سر فوجی پسران دلیر خان نیز او داشت
 با جمعیت زیاده از سوار و پیاده کارزار دیده بطریق کمکیان رسیده
 بودند با خواجه محمود خان و خواجه احمد خان و خواجه
 محمود خان و حامد خان پسران خود که هر یکی در شجاعت
 و تهوری خود را رستم وقت می گرفتند رفیق مآخته نزدیک قول
 جا داده بود و خود با خان زمان پسر خان خانان بهادر شاهی
 و منور خان و قزلباش خان و فائق خان دیوان سرکار خود و
 عرب بیگ خان تورانی که از شجاعان کار طلب رزم دیده بود و
 میر یوسف خان و جمعی دیگر در قول جا گرفته پا بمعرکه کارزار
 گذاشت - حاصل کلام هر دو فوج دریا موج مقابل هم رسیدند
 نظام الملک بهادر فتح جنگ در سبقت نیز جلویی را کار نموده

نخواست که در خونریزی مسلمانان پیش قدمی از بظهور آید تا آنکه مبارز خان بهادر که بتفاوت در سه گروه بنگاه او بود سوار شده باوجود حائل بودن ناله بهیار قلب خود را مقابل لشکر فتح نصیب نظام الملك بهادر فتح جنگ رساند و قبل از دوپهر معرکه جدال و قتال گرم گردید و از هر دو طرف بهادران شعله خو و مبارز پیشگان رزم جو قدم بعمره رزم گاه گذاشتند و از صدای توپهای زهره گداز که دران دشت پرو حشت پیچید زمین و آسمان برخود لرزید چه نویسم از زد و خوردی که دران کارزار بظهور آمد و آنچه از کهنه مبارزان دیر کهن شنیده و دیده شده در کمتر مصاف و جنگ سلطانی که چنان سرداران نامی مشهور که قریب می چهل فیل موار هدف تبر و تفنگ گردیده جان بجان آفرین مهرده باغند مشاهده نشده اگر خواهم بتفصیل واقعی این جنگ قلم را رنجه دارم باغراق منجر می گردد - اگرچه از همه سرداران نوج نظام الملك دران صف کارزار تردد رستمانه بظهور آمد خصوص از عضد الدوله عوض خان بهادر و رعایت خان و محمد غیاث خان و نبائر خاندان سعد الله خان که مراد از حفیظ الدین خان و حرز الله خان و محمد معبد خان و طالب محی الدین خان باغند و مید غضنفر خان ترددی که بظهور آمد جای صد آفرین دارد - و مقرب خان پسر امین خان که از نبائر خاندان مقرب خان عرف خان زمان دکنی بودند و میان پدر و پسر یعنی امین خان و مقرب خان که پسر امین خان باشد عداوت قدیم بود چند روز قبل از مقابله هردو لشکر امین خان از نوج فتح جنگ روگردان شده خود را با جمعی دیگر از منصبداران

برهانپوری نزد مبارز خان رسانده بدولت سه چهار روز رسیده بود روز جنگ پدر و پسر تشنه خون همدیگر بودند و در آرزوی مقابل هم شدن شمشیر میزدند تردیدی که از مقرب خان بظهور آمد از لحاظه بیان بیرن است و محمد امین خان که خود را بطرف خصم رسانده بود اگرچه از دست دیگری از مبارز پیشگان لشکر فتح جنگ کشته گردید اما در عوام چنان شهرت یافت که مقابل شمشیر پسر از پا در آمد - و از حملهای فوج دکنیان پای انتقامت بعضی دلباختگان از جا لغزد و از صدقات پدای فوج خصم قریب سیزده چهارده فیل پاکر و نشان و غیره از میان فوج فتح جنگ برگشتند حتی بهیر که بار کرده عقب فوج افتاده بود نزدیک بآن شد که از مشاهده برگشتن فیلان خلل در استقامت آنها راه یابد درین ضمن دیانت خان دیوان دکن که دران روز ها مغضوب فتح جنگ کشته پای اعتراض آمده و مبتلا بعارضه بیماری گردیده بجای فوج چنداول با پنجاه شصت سوار برادر می و همراهان دیگر عقب بهیر مانده بود از مشاهده بی استقلالیه مردم بهیر مانع و سه راه آنها گردید - درین حال مبارز خان بعد کشته شدن دو پسر با اسم محمود خان و محمود خان که با بیشتری از فیل سواران با نام و نشان از پا در آمده ره نورد سفر آخرت گردیدند و دو پسر با اسم محمود خان و حامد الله خان با جمعی زخمی کشته دستگیر گردیده بودند و فیلان سواری مبارز خان نیز از رسیدن زخمهای پدای از بالای فیل افتاده بود و مبارز خان که کشته پر خون خود بصورت کفن پوشیده خون فیلانی منی نمود از رسیدن زخمهای کاری کار او نیز ماخته شد و صدای شاد یانگ

فتح از فوج نظام الملك بهادر فتح جنگ بلند گردید - روز دیگر که باختلاف روایت بتعداد و شمار مقتولان مبارز خان پرداختند از سه هزار نفر زیاده بتخمین درآمد و اصپ آن قدر از صدمه گولها بالایی هم افتاده بودند که در دو سه جنگ ملطانی دیده نشده - و از فوج فتح جنگ موای رعایت خان که عمه فتح جنگ در خانه او بود زخم تیر بحلق او رسیده بود و نوره سفر آخرت گردید و ملیمان خان خویشتی بکار آمد و سید غضنفر خان از رسیدن زخمهایی کاری بعد دو سه روز در گذشت و چند نفر غیر مشهور نیز بکار آمدند و بمردم ناسی دیگر آمیختی نرسید - نظام الملك بهادر فتح جنگ برای تکفین و تدفین مقتولان و تدبیر علاج زخمیهایی که بلسیری در آمده بودند مخصوص هر دو پسر مبارز خان که احوال آنها بزیان تگم داده و دلار خان همزلف مبارز خان و محمد بیگ خان که خالوی مبارز خان می شد هر دو زخمها برداشته اسیر گردیده بودند - و محمد بیگ خان که زخمهایی کاری رسیده بود بعد دو سه روز ودیعت حیات نمود و عرب بیگ خان نیز که از اعیان لشکر و مرهون احسان نظام الملك از سابق بود بعد دستگیر گردیدن روز دریم در گذشت و دیگر از عمدهای مردلان افغانان و غیره که اکثر از حکم و کار فرمایان و صاحب تومنهای مشهور بودند مثل غالب خان و حسین منور خان و کمال خان دکنی و بهادر خان و ابراهیم خان پنی و عبد الفتاح خان پسر ارشد عبدالنبی خان که فی الحقیقت تمام صوبه بیجاپور از مدت مدید در تصرف آنهاست از جمله نیک مواران فامی مقتول زیاده از

ده دوازده نفر در شمار آمده بودند موای آن جمع کثیر مثل خان زمان پسر خان خانان و احمد خان پسر علی مردان خان و میر یوسف خان پسر میر امام که از مردم مشهور توران گفته می شد و فائق خان و میر فخرالله و غیره نیل سواران که بتحریر تفصیل آن نمی پردازد - و جمعی دیگر که موای تلف شدن مال زخم ظاهری بآنها نرسانیده بود و پرداخت حال آنها ضرور گردیده مثل حکیم عزت طلب خان و قزلباش خان و میر ابو الفضل خان و رضا محمد خان دیوان قمرنگر و آقا ابو الحسن سوانح نگار مچھلی بندر و غیره اگرچه برای بیشتری از مردم اعیان غذا و دو او همه لازمه غمخواری از سرکار فتح جنگ می رسید اما جمعی کثیر را ابتدا خان که دیوان و خانسلمان نظام الملک بسیار مرد مخیر و فیض رسان بود بیمار داری و تدابی می نمود - موای آن دیانت خان دیوان دکن جمعی از مردم تاراج گشته را مدد نقد و غذا نموده - و مبلغ کلی از جنس جواهر و اقمشه بابت پسران مبارز خان و دلور خان و کاظم علی خان پسر حاجی منصور و غیره مردم که بضبط در آمده بود برای مسترد ساختن آنها نظام الملک بهادر حکم فرمودند - بعد فراغ از جنگ سه چهار مقام نموده متوجه خجسته بنیاد بهمرکابی فتح و نصرت شدند - درین ضمن از نوشته سوانح نگار حیدرآباد که پی در پی رسید ظاهر گردید که قلعه محمد نگر که متصل حیدرآباد واقع شده و دران قلعه بطریق نیابت پسر مبارز خان صندل خان نام خواجه مراقلعه داری مینمود خواجه احمد خان پسر مبارز خان که نیابت پدر در حیدر آباد داشب قلعه را بساخت هزاربها متصرف شده مال و متاع

خود را داخل قلعه نموده به بندوبست قلعه پرداخت. بعد رسیدن
 خجسته بنیان و خاطر جمع نمودن از بندوبست شهر و اطراف متوجه
 بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد گردیده مال و متاع خود را داخل
 قلعه نموده آواخر ربیع الثانی بفرخی و خیروزی در حوالی
 حیدرآباد رسیده در باغ گوشه محل مشرب تخیم نموده بتعین
 عمال و بندوبست آن شاخ پرداخته بهر مبارز خان بکم خواجه
 احمد خان از حواس و توهم اینجا از طرف فتح جنگ تعین بخود
 و همه وابسته های مبارز خان داشت به پشت گزینی قلعه و
 موجود داشتن خزانه و شهرت رسیدن خرمای صوبه داری و قلعه داری
 بنام خود را از حضور که در تمام صوبه خاندان فساد و هور و گزیده
 تا حدت یک مال برای دخل ندان منال و قلعه داران و زمینداران
 اطراف نوشته خرسند جا اینجا فوج ها برای مدتی قلعه داران و
 زمینداران تعیین نموده و بعضی مقصدان که از مدتها مبارز خان
 بصمی تمام دستگیر ساخته در قلعه مقید و محبوس داشته بود
 آنها را برای انگیزتی مزید ماده فساد از قلعه برآورده مرخص
 ساخت و آنها به محلات خود رفته در تمام صوبه بدرتبه شورش
 برپا کردند که عمل عمالان یکقام برخاست و تحصیل بند شد و
 مسافران و متردین از آمد و شد باز مانده و در بعضی محلات
 مقصدان بر عمالان ریخته هنگامها کردند چنانچه درین فساد
 کاظم طی خان ولد حاجی منصور که جوان رشید و سپاه کار طلب
 بود و فوج داری نواح بهونگیر داشت با جمعی کشته گردید
 اما آخر نظام الملک بهادر انواع مهربانی و لطف و احسان از عطا

نمودن اضافه های نمایان و خطابهای موروثی که خواجه احمد خان را مخاطب بشهامت خان و خواجه محمود خان را بمبارز خان نموده جاگیرهای سیر حاصل داده و همه وابسته های مبارز خان را بانواع دستگیری نواخت بظهور آمد کلید قلعه حواله نمودند نظام الملک در قلعه رفته قلعدار با احشام از جانب خود گذاشته به تنبیه مفسدان بواقعی پرداخت در همین ایام که نظام الملک به بندوبست صوبه حیدر آباد اشتغال داشت انور الدین خان بهادر از دار الخلافه آمده ملازمت نمود نظام الملک بهادر فتح جنگ رسیدن همچو بهادر کار طلب را فوز عظیم دانسته مهریانیهای بهیار فرموده خدمت صوبه داری حیدر آباد مقرر کرد و تنبیه و تادیب اشقیای نواح حیدر آباد و مفسدان مقرر ری ضاع سیکاکل و غیره مرکرات بوجه احسن قرار واقعی نوعی نمود که از انتظام ملک و امنیت کمال دران مکان پرخار بظهور آمد و مبالغ کلی که گاهی از ابتدای تسخیر ملک در عهد حضرت خلک مکان و خلک منزل داخل خزانه نگشته بود بوصول در آورد اگر تردیدات مالی و ملکی آن رستم زمان و تهمن وقت مفصل برنگارد از سر رشته اختصار در می آید - چون نظام الملک بهادر فتح جنگ همیشه مصروف فدویت بوده و غیر از صلاح وقت حرکتی نیجا از ر بظهور نیامده درین ضمن از نزد محمد شاه بادشاه به تقاضای مصلحت وقت که فی الحقیقت از فتح جنگ نیز هوای آنکه سلطنت رفته خاندان تیموریه را از مرنو تازه ساخت مرمو فافرمانی بظهور نیامده بود فیل و جواهر و خطاب آصف جاهی

و امید به بندوبست ملک و تنبیه مفسدان و تادیب سرکشان و غمخواری حال زیردستان پرداخت و فسادیکه در عمل سابق از طرف مرهته و غنیم دیگر بود تخفیف یافت اگرچه بحسب ظاهر مبارز خان چوته موافق قرار داد مادات نمیداد و در تنبیه و تادیب مرهته تردد نمایان نموده بود اما هرگاه و هرجا منصوبان غنیم قاپو میدیافتند زیاده از چوته و هرچه میتوانستند میگرفتند و اکثر راه ها مخوف بود *

الحال بذکر احمدآباد می پردازد - اگرچه از سوانحیکه دران صوبه بعد از واقعه حضرت خلد مکن رو داده محرر اوراق را اطلاع واقعی حاصل نشد اما آنچه بروایت مختلف و اجتماع تواتر مطلع گردید مجملی ازان می نگارد که در هرزمینیکه از افعال و کردار بنده های عامی نفاق و فجور از حد میگردد و ازآنکه دنیا یکی از کارخانجات مکافات خانه آفرینش اومت مقابل هزاران معصیت اثر غضب از نزول بلامی قحط و وبا و فرستادن حاکم جابر و تسلط کفار فاجر و رو دادن جنگ و جدال و آنت جان و مال و ناموس بر ساکنان آنجا رو میدهد چنانچه صوبه احمدآباد که از جمله بیست و یک صوبه هندوستان طرف غربی معموره بود بکمال آبادی و زرخیزی که لکها قماش آنجا باطراف عالم خصوص مکه متبرکه و ایران و توران میرفت از میرحاصلی تا عهد حضرت خلد مکن چه نویسم کمتر جاگیردار بی نصیب بود که کم از ده دوازده ماه حاصل جاگیر او باشد و الا نه بیست ماه و بیست و پنج ماه برای اکثر مردم واجب الرعایت بهم میرسید و گوشه بود

که متوطنان آنجا از اکثر آفات همای مامون و از وفور ارزانی غله و فواکه محفوظ زندگانی می نمودند بعد از عهد شاه عالم هر سال اثر گرانی و ویرانی آن صوبه و تعلق یانترن غنیم و رودان ظلمهای عظیم می افزود و باز یانت نمودن تخفیف دمی که قریب سی چهل لک روپیه از عهد محمد اکبر پادشاه بعد تصرف ملک در اکثر برگذات آن صوبه داده بودند و خانخانان در وزارت خود با وجود رویه کم آزاری که داشت دامهای تخفیف را باز یانت و ضبط نموده مبلغ دیگر نیز بر محصول کامل برگذات آن صوبه افزود و آنت گرانی و ظلم حکم علوه آن گردید و کار حاصل آن صوبه بجائی رسید که درین ایام آنت کمی محصول هیچ صوبه بآن نمی رسد - و از ویرانی و گرانی و فتور غنیم که دران ضلع روز افزون است چه نویسد در ایامیکه داؤد خان را ذوالفقار خان صوبه دار احمد آباد نموده بود بر سر سوختن هولی برد خانه و کوچه مشترک که میان هندو و مسلمین واقع شده بود و موانع آمدن مسلمانان و ممنوع نگردیدن هندو در تلاقی آنکه مسلمانان برای طعام حضرت مرور کائنات کار آورده ذبح نمودند و بر سر مسلمانان هجوم آورده قصاب را آن قدر زدند که کشتند و بقولای ذبح نمودند و فساد فریقین چنان شعله آتش برانروخت که بسبب رعایت داؤد خان که همیشه در طرفداری کفره میکوشید چندین محله و رسته بازار و مال وافر سوخته گردید بلکه کار سوختن در قاصی کشید و تا در سه روز چندین لک روپیه را اقمشه و کتابخانه محققان بتاراج رفت و چاه نفره گروه هر دو طرف برای امتعانه

روانۀ حضور شدند و رتن چند دیوان قطب الملک بدمت آویز محضری که داؤد خان بر تعدی مسلمانان نموده داده بود جمعی از مسلمانان را که اعیان و فضلی شهر رفته بودند مقید ساخت چنانچه بر محل مفصل بگذارش آمده بعده که حیدر قلی خان در آواخر عهد محمد فرخ سیر به نیابت صوبه داری احمدآباد منصوب گردید آنچه از ظلم و تعدی او در ضبط نمودن جاگیر منصبداران و جنگ و نهادی که با صغیر علی خان بانی نموده و جمعی از مردم مشهور معلمین و هندو را میامت ناحق برآوردن و کشتن نمود در ذکر فساد و آشوب که بعد عزل سلطنت محمد فرخ سیر شهید رویداده بر زبان قلم جاری گشته - بعد ازان که صوبه داری احمدآباد به نظام الملک فتح جنگ مقرر گشت و حیدر قلی خان روانۀ حضور گردید شجاعت خان و ابراهیم قلی خان که از پیش آزردهای حیدر قلی خان بودند در احمدآباد و رحتم علی خان برادر میوم شجاعت علی خان را در بندر صورت به نیابت گذاشته روانۀ حضور گردید و حقیقت هر سه برادر این صورت دارد که محمد کاظم نام مراد بخشی که از جماعداران عمده کارطلب و شجاعت پیشگان صاحب نسق شجاعت خان صوبه دار احمدآباد بود و احوال او در ذکر سلطنت حضرت خلد مکان مفصل گذارش آمده شش پسر داشت که هر کدام در شجاعت و تهوری خود را کم از رحتم داستان نمی دانستند و هر نوشت هر سه برادر بزیار تیغ آمدن از روز ازل آنها شده بود از آنها یک پسر در صوبه داری ابراهیم خان در جنگ گولی های مفسد شربت شهادت

چشید و یک برادر در صوبه داری حیدر قلیخان بعد تردد نمایان در جنگ مفسد ان نواح جمونیز بکار آمد و یک برادر در فوجدار می سورت در جنگ کفار آن ضلع بدرجه شهادت رسید و سه برادر دیگر که مانده بودند حیدر قلیخان پرداخت حال انها در تجویز افسانه های نمایان معزز نموده یکی را مخاطب بشجاعت خان و دومی را بخطاب رستم علیخان و میومی را موسوم بابراهم علی خان ساخته بنیابت صوبه داری احمد آباد و بندر سورت گذاشته روانه حضور گردید بعد رسیدن حامد خان بهادر عمومی نظام الملک بهادر فتح جنگ به نیابت صوبه داری احمد آباد شجاعت علی خان که ابراهیم قلی خان برادر را در شهر گذاشته خود برای بندر بهمت برگزات برآمده بود از شنیدن خبر حامد خان خواست که خود را بشهر رسانده در ممانعت بر روی حامد خان بسته دخل ندهد یا بعد گرفتن قول امان که روایت مختلف درین باب معصوم گردید باطاعت پیش آید ازان که میان نامردوان غنیم و هر سه برادر همیشه فوج کشی و جنگ و نساد در میان بود و عمال چوتنه نمیدادند و مفدر خان بانی سوخته سختی حیدر قلی خان بود بهفت هشت هزار موار با غنیم با استقبال حامد خان شنافته از سرکشی و صاحب داعیه بودن بهران محمد کلظم خاطر نشان کرده در فکر استیصال انها گردیده بود و وقت رسیدن شجاعت خان که داخل شدن حامد خان بهادر نیز معا اتفاق افتاد و شجاعت خان خود را بیکه تاز برابر فیل حامد خان بهادر رساند و پای قتال و جدال از هر دو طرف بمیان آمد و شجاعت خان

کشته گردیده بعضه ابراهیم قلیخان در خانه رفته مزدوی گردید
مقدرخان بانی که نزاع ته دلی بسبب حیدر قلیخان باین خاندان
داشت بحسب ظاهر میانجی شده طرفین را فهمانده بانه دهری
گشته که دران صوبه شخصی در چنین مقدمات و معاملات مالی
بمیان آمده صاحب مطلب مغضوب را نزد حاکم برده ملازمت
نرموده خود کفیل بدقوی ان میگردد انرا بانه دهری مینامند
یعنی بازوی او گرفته برای ملازمت می آرد و ابراهیم قلیخان
بر بانه دهری اعتماد نموده یکی از جماعداران معتبر دیگر را که
از ساکنان احمد آباد نوکر حامد خان بهادر شده بود در میان آورده
به بانه دهری او رفته ملاقات نمود و حامد خان او را خلعت
و چیغه داده مهربانی نموده در تسلی او کوشیده مرخص ساخت
بعد تفاوت یک هفته باغوی مقدرخان و رهنمائی دیگر برهم کران
حامد خان ازان قول برگردیده قرار برین مصلحت گرفت که
ابراهیم علی خان را طلبیده مقید باید ساخت بلکه در قطع شجر
حیات او باید کوشید اما از انکه گفته اند

• مصرع •

نهان کی مالد ان رازی کزو سازند محفلها

بهر کوشی هرگوش بگوش خبر این مصلحت بجماعداریکه میانجی
شد ابراهیم قلی خان را نزد حامد خان برده بود رمید او خود را
بعد دوپهر شب نزد ابراهیم قلیخان رسانده بر حقیقت اطلاع
داده گفت که اگر میتوانی برآ من هم رفیق تو ام و ترا جایی
محفوظ میتوانم رساند ابراهیم قلیخان عار فرار بر خود هموار
نتوانست نمود و پا بندگی ناموس نیز مانع برآمدن او از شهر گردیده

رضا بقضا داده مستعد مفر اخرت گشته انتظار اجل موعود میکشید تا آنکه مزاوان و محصلان حامد خان بهادر بدیم برای طلب او رسیدند بروایتی با سی تن و بقولی با چهل تن که رفیق عفیق روز یکسوی او گردیدند و آن جماعدار نیز با هفت هشت نفر وفاتت او اختیار نمود و او بعد از فراغ غسل و وداع اخیری از همه مردم خانه آشنا و بیگانه حاصل کرده روانه شد بعده که بدرخانه دار الامارت رسید خواست بی باکانه و بی مهلبه اندرون درآید چو بداران و جمعی دیگر که برادر سرا بودند مانع آمده گفتند یراق وانموده با دو سه نفر برود ابراهیم قلی خان بر آشفته دست بر یراق نموده چلد نفر را همجا کشته و زخمی ساخته مستانه وار قدم وا گذاشت حامد خان از ملاحظه جلالت و جهالت او خود را از دیوانخانه بکنار کشید و ابراهیم قلی خان با جمعی که همراه بودند چون دیوانگان جانباز شمشیر میزد و رنق می او کشته و زخمی گردیدند تا آنکه جمعی کثیر را کشته و زخمی ساخته خود را اندرون محل رسانده در جست و جوی حامد خان پرداخت آخر از مدمات گوی و سنگ و کلوخ اطراف که باور مید گشته گردید و مر او را بریده بر لاش او جدا جدا بر سر دروازه ها آویختند و آنچه بر مر فرزندان او از شامت افعال او گذشت بحسب اختلاف قول بتحریر آن نمی پردازد بعده که خبر کشفه شدن هر دو برادر بر محتم علی خان فائز بندر سورت رسید خون برادرانش در دل و رگ و ریخته او جوش زدن گرفت و در تهیه انتقام خون هر دو برادر و بر آمدن از بندر سورت بجا ذبه رحیلین ایام موعود افتاد و از آنکه

در میان پیلوجی نا مردار غنیم که با ده یازده هزار موار برای تقاضای چوتنه نواح بندر از مدت یکسال هنگامه فساد و تاخست و تاراج اطراف داشت و با رستم علی خان مکرر مقابله و مقاتله بمیان آمده بود و دخل واقعی نمی یافت در بحال بتقاضای وقت رستم علی خان با پیلوجی و غیره وعده مهربانی امیز نموده بعد از صلح او را با خود رفیق ساخت و پیلوجی نیز قابوی وقت را از دست نداده امید آنکه مرهته ها نقش طرف مغلوب را بطالع خود میدانند و در هر صورت برای او نقش دوشش بود با فوج خود رفاقت نمود و حامد خان بهادر از شنیدن حرکت لغو رستم علی خان بترتیب فوج پرداخته با توخانه آراسته و فوج فا سرداران مرهته کهنه (†) و غیره با دوازده هزار سوار با حامد خان پیوسته بودند برآمد بعد رسیدن فوج های هر دو طرف نزدیک دریای مهبی مقابله و مقاتله عظیم روداد و جمعی کثیر لشکر طرفین کشته و زخمی گردیدند و آن روز شکست عظیم بر فوج حامد خان افتاد چنانچه اکثر کارخانجات و خیمه و خرگاه بتاراج رخت حامد خان قابوی وقت را از دست نداده خود را از فوج بکنار کشید و رستم علی خان شادیانة فتح نواخته به تفاوت یک دو گروه از حربگاه خیمه زدن فرمود روز دیگر حامد خان بهادر با فوج خود که بقول مشهور پیلوجی را که ذخیره غبار مرکشی رستم علی خان در دل او بود طرف خود به پیغام های لطف آمیز مائل ساخت و طبل

جنگ از هر نو نواخته پا بمعرکه قتل گذاشت و ازین طرف رستم
 علي خان که بیشتر از مردم کارزار دیده قدیم الخدمت او کشته و
 زخمی گردیده بودند بمقابله پرداخت و دران حالت فوج پیلوچی
 برهر بهیتر رستم علي خان تلخت آورد و بعد زد و خوردی که از
 هر دو طرف بمیان آمد شکست فاحش بر فوج رستم علي خان
 افتاد و رستم علي خان کشته گردید درین مابین تعداد چند روز
 مرده فوج هر دو طرف دست بغارت رفته بازار احمدآباد و دکانین
 دواز کرده آنچه توانستند بتاراج بردند و آنچه از تلخت و تاراج غنیم
 و لشکرهای طرفین بر پرگنات خصوص پرگنه برده با اطراف آن
 و نواح دریای مهی چه نویسد که خون از چشم خامه خونبار جاری
 میگردد و بعد از آنکه این خبر بعرض محمد شاه پادشاه رسید مریند
 خان بصوبه دارچی احمد آباد مامور گردید حامد خان بهادر را
 آصفجه نزد خود طلبیده و بعد رحیدن مریند خان که بصوبه دارچی
 احمد آباد مامور گردید با آنکه فوج هفت هشت هزار سوار که
 اکثر مردم پیش رزم دیده بودند و توپخانه عظیم همراه داشت
 بمسبب انتشار انواج مقاهیر در پرگنات سرکار مریند مذکور به
 بندوبست ملک و تنبیه غنیم نتوانست پرداخت و روز بروز تسلط
 کفار زیاده میگردد و نرخ غله رو بگرانی گذاشت و مریند خان
 در شهر بطریق محصوران نشسته بدون آنکه در پرداختن تعوی
 مقهوران چشم پوشی و اغماض بکار برد به بیکار و تنبیه آنها که
 نزدیک بسی هزار سوار جمع شده بودند نمی توانست پرداخت
 و تا دروازه شهر اکثر پرگنات بناخت و تاراج مرده ها درآمد و

دست خوش تاراجیان میکردید و بعیاری از بیوپاریان و اهل
 حرفه و کامبان موالید سگانه جلا وطن گردیده در راف
 گذاشتند و بمرتبه ظلم و تعدی بر ساکنان و بیوپاریان و صرافان نامی
 گذشت چون مبلغ کلی طلب سپاه که زیاده از ضروری و غیر
 ضروری نگذاشته بود بحسب تاراج رفتن ملک که قادر بر دفع
 آنها نبوده شده بود و جماعتداران برای تقاضای طلب خود هجوم
 آورده بر سر پرخاش و شوخی پیش آمدند آخر بنای تسلی و دفع
 فساد سپاه برین مقرر شده بود که جماعتداران برات وجه طلب خود
 بر ارم هر صراف و بیوپاری میخواستند نوشته میدادند و آنها رفته
 بیوپاری و تجار را گرفته مقید ساخته بانواع شکنجه و عذاب زور خود
 تحصیل می نمودند و پرگنه بیرنگر که قصه معموره پراز تجار و
 قوم ناگران مشهور که لکها داد و ستد می نمودند در اینجا آباد بودند
 و آن قطعه زمین از معموره های هندوستان پراز اقسام مال و زر نقد
 و کان موالید سگانه بود از تاراج غنیم که صوبه داران بغریاد ساکنان
 اینجا نتوانستند رسید خرابه مخفی گردید بعد که بعرض محمد شاه
 پادشاه رسید از تغییر سر بلند خان صوبه داری به دوتگر سنگه
 راجه مقرر گردید بعد از رسیدن راجه که سر بلند خان دخل نداده
 میخواست بجنگ و پرخاش پیش آید آخر نتوانست لهذا چنان فرار
 نمود که چند روز اثری از او ظاهر نگردیده بحضور نارسیده مغضوب
 بادشاه گردید و تاملتی حکم ملازمت نبود القصه که چنان صوبه
 در قلمرو هندوستان بهشت نشان هیچ صوبه بدان خوبی از طرف میر
 حاملی و وفور نواکه و ارزانی اکثر حبوبات و بقولات و اتمام اتمشه

بیش بها که برای تجار ربع مسکون و فرستادن تحف و هدایا برای
سلاطین هفت اقلیم آبروخش هندوستان بود بمرتبه ویران گشته که
تجار و بیشتری از اهل حرفه جلا وطن گردیده و ترک خانمان موروثی
نموده باطراف رفته پراگنده شدند مگر باز فضل الهی بفریدان مظلومان
برسد و سایه توجه نظام المملک بهادر فتح جنگ آصفجاه بران ملک
انگنده شود و سبب بحال آمدن و آبادی آن صوبه گردد •

باز بذکر بندوبست آصفجاه که در صوبه

فرخنه بنیاد حیدر آباد نموده می پردازد

هرجا که مفسدان دارالحرب بود مثل زمیندار بد اصل
واکنیز که برای تسخیر قلعه و محکم و ماوی تصدیع و هرچی
بر لشکر حضرت خلدسکان در ایام محاصره گذشته بر محل باحاطه
بیان در آمده و دیگر مفسدان نواح نو جز و پرگنات کوال و
سرکار ایلکنتل و غیره که در اکثر پرگنات از سرکشی زمینداران
و متمردی کوه نشینان عمل واقعی نبود در اندک مدت به تسخیر
و تصرف بهادران اسلام درآمد و خس و خاشاک کفر و ظلم اکثر جا
ز دوده گردید و برخلاف عهد صوبه داران سابق که مدام در راهها از
فتور و فساد رهنزان و تاخمت و تاراج مرهته و زمینداران مفسد
تردد مسافری و مترددین متعذر بود راهها بامن و آمان جاری
گردید و بدعت چوتنه غنیم که از جاگیر داران بانواع ظلم میگرفت
و سواي آن فی صد ده زبیده بنام سردیسممهی از زمینداران و رعایا
به تحصیل می آوردند و بدین وسیله کمایش داران بد عاقبت در
هر هفته و ماه تغیر و تبدیل میدادند فرمایشهای زیاده از حوصله

رعایا مینمودند تصدیع و خفت بر حال عمال جاگیرداران جبر میکندشت آصفجاه چنان نمود که عوض از چوتنه صوبه حیدرآباد نقد از خزانة خود دست برداشته بدهند و ده رویه سر صد بابت سردیسمکھی که از رعایا میگرفتند معاف نموده پای کمایشداران چوتنه و گماشتهای سردیسمکھی و راهداري که از آنها نیز اذیت تمام بر مصافرین و مترددین و بیوپاریان میرسید از میان برداشته شد *

ذکر شمه از سوانح حضور لغایت سنه ۱۱۴

از جلوس محمد شاه بادشاه

احال بذکر شمه از سوانح حضور می پردازد - خلعت و قلمدان وزارت از تغیر آصفجاه به قمرالدین خان بهادر عطا فرمودند و فرمان عذایت آمیز مشتمل بر مقرر نمودن وکالت معه خلعت و فیل و جواهر برای آصفجاه روانه فرمودند و بعد تولد دوسه فرزند که از مشکوی محل خاص بهم رحمیده زود ودیعت حیات نمودند حق سبحانه و تعالی شانه فرزندى از بطن صبیغه محمد فرخ میرکرامت نمود آنرا مسمی باحه شاه ساخته جشن عالی نمودند حیدرقلیخان میرآتش که در خص خانه با زوجة خود خوابیده بود از اثر شعله دل سوختگان جباری او در عالم حکومت رانی که طبع او بظلم راغب بود وقت شب در خصخانه آتش در گرفت زوجة او نیم موخته جان بدر برد و چون اکثر اعضای حیدرقلی خان تا برآمدن از میان ان شعله آتش موخته گردید هرچند در معالجه کوشیدند فائده نه بخشید تا جهان را پدرود نمود *

از واقعه صوبه اجمیر بعرض رسید که دولتر سنگه پسر راجه
 اجیت سنگه قابو یافته خود را بخوابگاه پدر رسانده بجمدهرچانستان
 پدر را بدار البوار فرستاد و راجه جی سنگه نیز مدام از پسر خود
 باوجود صغری و خواهرزاده پسر بده سنگه و پندار بوندی که او نیز
 از هشت سال زیاده نداشت و مواس هراس آمیز از هر دو داشت
 بکشتن هر دو امر نمود. - جعفر خان عرف محمد هادی که چندگاه
 خطاب مرشد قیلخان نیز داشت از ابتداء نشو و نما از دمنگرفتهای
 امانت خان خوانی گرفته میشد بصفت امانت و تدبیر که از بهترین
 صفات انسانی و گل سرسبد سرخروئی و نجات درجهانی امت
 بانواع خوبی دیگر موصوف بود موافق صفای نیت و حسن عقیدت
 در کار آنا که نشان عاقبت بخیری از باب فطرت امت حق سبحانه و
 تعالی او را بدولت عظیم رسانده بود و در صوبه داری ملک پرور و معیت
 زرخیز بنگاله نزدیک بیگ قرن بعزت و آبرو بسر برده به نیکذامی
 زندگانی نموده و دیعت حیات سپرد - بعده که بعرض محمد شاه
 بادشاه رسید بر واقعه او افسوس نموده شجاع الدین خان خویش
 او را بعد عطای اضافه و خلعت ماتمی و عنایات لازمه صوبه داری
 بنگاله مرحمت فرمودند - و صوبه داری مالوه به تغیر دیا بهادر
 بمحمد خان بنگاش بعنایت اضافه و اسب و فیل مقرر فرمودند -
 حقیقت رفتن اصفهان از تصرف شاه ایران و فوت سلطان حسین
 در محاصره افغانان که چندین لک آدم در ایام محصور گردید
 بهسبب غلبه افغانان و گرانی غله که بکمال قحط و وبا منجر گردید
 از شامت افعال خود ره نور بدیده عدم دهند سابق مجمل بزبان

قلم داده باز بگذارش آن می پردازد - شاهزاده طهماس پسر سلطان حسین که در ایام محاصره از زیر ناپدان قلعه باچند نفر معدود قابو یافته بامید آوردن کمک خود را بگرجستان که وطن جد مادری او بود رسانده هرچند بگرد آورچی لشکر که در مقابل خدمتگاری که از سلطان حسین در ایام مهم فرنگ بظهور آمده بود استدعای مدد کمک نموده فوج طلبید اگرچه بعد رسیدن انواج روم و برخاش جنگ و جدل به میان آمدن با افغانان هرچه از بلا سیر حاصل و بنادر مفتوحه افغانان توانستند بر آوزند اما خود متصرف شده زیاده از افغانان مدعی ملک مغصوبه ایران گردیدند چون از جمله صولجات ایران بر سه چهار صوبه افغانه و رومی دست نیافته بودند و جمله دوشهر حاکم نشین علاقه خراسان که هرات و مشهد مقدس باشد هر چند اصل ماده فساد افغانان از پای تخت هرات برخاسته بود حاکم مشهد مقدس که اسم او باختلاف روایت شاه قلی خان محمود گردیده درین مدت ایام فساد افغانان که مکرر فوج محمود خان بقصد تعخیر مشهد آمده و از تردد شاه قلی خان حاکم انجا دست نیامت بعده که محمود خان وفات یافت اشرف نام که باختلاف قول خواهر زاده او میشد بجای محمود خان در صفهان جلوس نمود او نیز مکرر بر مر مشهد فوج کفی فرمود نائده مترتب نگردید تا آنکه اشرف خود با بیعت و پنج هزار سوار جرار و دوازده هزار شتر ذخیره که بر هر کدام یک برقنداز و یک تیرانداز نشسته بودند خود را بمشهد مقدس رسانده بمحاصره پرداخت درینضمن شاهزاده طهماس بعد سرگردانی هفت هشت سال و رسیدن

چندین صدمات لیل و نهار روزگار و بقول مشهور تا نته صوبه هندوستان نیز رسیده مهربانیکه از محمد شاه بادشاه بدیده مراجعت نمود - درین آزان خبر وفات محمود خان انتشار یافت بسیاری از تومان داران گرجستان و جمعی از فوج قزلباش و سکرانشینان مبارز پیشه اطراف از شنیدن وفات محمود خان و قایم بودن حاکم مشهد خود را نزد شاهزاده طهماس رسانده بودند قریب ده دوازده هزار سوار که بیشتر از آنها مدافع کارزار دیده و مبارز پیشه گرجستان بودند فراهم آمدند چون در خزانه مزار حضرت امام علی رضا علیه السلام که از هشت صد و نه صد سال از اطراف هفت اقلیم از نقد و طلا و نقره آلات دران درگاه فیض آثار رسیده جمع میشد موایان از محصول پرگنات اطراف مشهد که فرمان فرمایان ایران نذر آن مرقد منور نموده اند سال بسال مبلغ کلی فراهم می آمد و سوای خرج لشکر و روشنائی مصرف دیگر ندارد - آنچه از زبان زاریان ثقه ایران و خادمان و جاروب کشان ان درگاه فیض آثار بتواتر مسموع گردیده مبلغی کلی برون از احاطه حساب جمع شده بود و تا خروج امام مهدی علیه السلام جمع خواهد گردید موافق عقیده اهل ایران و حکم و بشارت امام علی رضا علیه السلام صرف ان خزانه امام مهدی آخر الزمان خواهند نمود موایان از فلوس سیاه و قماش پوشیدنی که حق خادمان و جاروب کشان درگاه امت باقی آنچه از طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک و جواهر لکوک در هر مال و ماه جمع میشود امانت حضرت امام مهدی دانسته دست تصرف بدان نمیرسانند بادشاه سابق ایران خود را

مبتولی آن درگاه فیض آثار میکرد در ایام مهم قندهار زوریکه مطلوب میشد موافق حسن عقیدت خود بعد حصول اذن که بر التماس ادعای قرض دستخط حضرت امام طی رضا شده بر می آمد متصرف شده باز واصل خزانه میبایستند دیگر جرأت نداشت که دام و درمی بردارد چنانچه در ایام ابتدای خروج افغانان که از امرای قزلباش بدمعاش بهم افغانان مامور گردیده بمشهد رسیدن اذن امام و منع خدام آن درگاه هفت هشت هزار تومان از خزانه خاص امام گرفته بتصرف خود درآورده بود آخر بتاراج افغانان درآمد و خود هم کشته گردید - درینوقت که ایام نکال خاندان صفوی بر رجوع دولت مبدل گشت شاه قلیخان حاکم مشهد از شنیدن خبر نزدیک رسیدن شاهزاده به نیابت شاه طهماسب از روی عقیدت خاص التماس درخواست مدد از خزانه امام با قبضه کمان زمردین خام و زر و مبارک که ملجای برآمد مرادات مستمندان و حصول شفای کوران و دیگر دردمندان محتاج دوا خانه آن زنده خاندان مصطفوی است بصدق نیت روزی طی گرفته سه شب و روز بالبحاج و زاری دران مکان متبرکه بسر برده بعد که کمان سبز و التماس بدستخط مبارک رسید سی و چهل هزار تومان ازان خزانه فیض رحمان متبرکه برآورده موافق قول مشهور جمهور شروع به نگاهداشت میباید نمود و خود را بشاهزاده رحمانه باتفاق بمقابله اشرف افغان پرداختند بعد از زن و خوردی که بمیان آمد در حمله اول چهار پنج هزار افغان طعمه شمشیر قزلباش و سرداران گرجستان که از چند مال تشنه خون افغان بودند گردیدند اشرف

که خود از قول برآمده بر فوج شاه طهماسب زده بود کشته گردید و
 لاش او را بعد جمت و جوی بسیار از زیر لاشهای چند هزار افغان
 بر آوردند و شاهزاده بعد طواف آن مزار متبرکه و رماندن مبلغی
 بخدای آنجا و بلندوبست اطراف مشهد و تعلیق تجار و رعایای
 مالگذار که مبلغی تجار مشهد نیز بطریق قرض و نیاز خدمت
 بجا آوردند روانه اصفهان گردید - نائب اشرف تاب مقاومت
 نیاورده رو بفرار گذاشت - بعد افغان کشتی زیادی نوجها بجا
 برای اخراج افغان و فوج روم تعیین نموده بعد مدت هشت رنه مال
 مربر آزایی ملک موروثی گردید *

لغایت شرع منه چهارده به تحریر مجملی از موافق عهد
 محمد شاه بادشاه پرداخته - انشاء الله تعالی بعد ازین بشرط
 بقای حیات و وفا نمودن نرسد آنچه اتفاق افتد به تعطیل
 تغیر و تبدیل رفع روزگار قلم رنجه خواهد داشت *

تمام شد



فهرست مردمان و مواضع و قلعبات و آبهاییکه در اولین حصه
 منتخب اللباب تصنیف خانی خان (خوانی خان) واقع شده اند
 بترتیب حروف هجاء - اما نامهاییکه در یک صفحه مکرر آمده است
 عدد آن صفحه مکرر نوشته شد بلکه بر یکبار اکتفا کرده آمد
 بهره گیران این کتاب را باید که آن صفحه را کامل ملاحظه نمایند تا
 بر همگی حالات مرقومه آن صفحه آگاهی یابند - و نیز چونکه قلعبات
 بلفظ قلعه و آبها بلفظ آب یا دریا ممیز می شوند اسماء قلع و بحار
 را جداگانه ننوشتیم بلکه بر دو عنوان مرتب ماختم یکی برای مردمان
 و دیگری برای مواضع و غیره •

• والله المستعان فی الابتداء و الاستنباب - و الیه المرجع و المآب •

خان بود - ۱۷۲ - ۲۰۳ - ۲۲۰

• ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۷ - ۲۵۸

۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۱ - ۲۸۹

۲۹۵ - ۳۰۱ - ۳۲۹ - ۳۲۷

۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵

• حرف الف - مردمان •

آرام دل لولی - ۱۲۹ - ۱۴۰

آصف خان یمین الدوله پسر

اعتماد الدوله پیشتر اعتقاد

خواجہ ابوالمکارم - ۳۳	۳۹۰ - ۳۵۹ - ۳۴۲ - ۳۳۷
سلطان ابراہیم لودی فرمان روای	۳۹۷ - ۳۹۴ - ۳۹۳ - ۳۹۱
ہندوستان - ۴۵ - ۴۷ - ۴۸	۳۷۱ - ۳۷۰ - ۳۶۹ - ۳۶۸
۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳	۳۸۲ - ۳۸۱ - ۳۷۳ - ۳۷۲
۵۵ - ۸۹ - ۹۳	۳۹۱ - ۳۹۰ - ۳۸۹ - ۳۸۸ - ۳۸۷
میر ابو البقا - ۶۶	۳۹۸ - ۳۹۷ - ۳۹۴ - ۳۹۳
ابوالقاسم قلعة دار - ۹۹ - ۱۲۲	۴۳۰ - ۴۱۳ - ۴۰۷ - ۳۹۹
ابراہیم خان سور شوہو خواہر	۴۴۳ - ۴۴۲ - ۴۴۱ - ۴۴۰
عدلی - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲	۴۶۷ - ۴۶۶ - ۴۶۵ - ۴۶۴
۱۱۳	۵۰۴ - ۴۹۳ - ۴۹۲ - ۴۹۱
ابو المعالی - ۱۲۴ - ۱۲۹	۵۸۰ - ۵۷۰ - ۵۳۱ - ۵۰۷
۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۷	۵۸۴ - ۵۸۸ - ۷۰۱
ابراہیم خان اوزبک - ۱۶۶	آما اہیر پٹنہ قلعة آمیر - ۲۱۵
ابراہیم حسین میرزا - ۱۷۷ - ۱۷۸	آصف خان عبد المجید - ۲۳۸
۲۳۷	آتش خان نظام الملکی - ۳۱۸
حکیم ابوالفتح - ۱۹۱ - ۱۹۳ - ۲۵۸	۳۲۱
شیخ ابوالفضل پھر شیخ مبارک	ابوسعید میرزا پھر سلطان محمد
۱۹۸ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۱۲	۲۲ - ۲۱ - ۱۹ - ۱۸ - ۱۷ - ۱۶
۲۲۰ - ۲۲۳ - ۲۳۸ - ۲۴۱	ابوالفدا مورخ - ۱ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲
۲۵۴ - ۵۰۹	میرزا ابا بکر پھر میرزا میران
میر ابوالغلام تمکین - ۲۵۲	شاہ - ۱۷
خواجہ ابوالحسن - ۲۵۷ - ۲۶۴	ابراہیم بیگ - ۲۵ - ۸۲

ابراهيم بيگ ملازم سبحان قلبي	۲۷۷ - ۳۱۴ - ۳۱۷
۷۰۴	۳۱۸ - ۳۲۱ - ۳۳۵
ميرزا ابراهيم ادهم خواهرزاده	۳۵۴ - ۳۶۱ - ۳۶۸
تقرب خان - ۷۱۵	۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۸۲
مير ابوالفضل معموري - ۷۴۷	۳۹۰ - ۴۰۱ - ۴۱۴
اپ روپ (نام فيل) - ۲۳۰	۴۲۴ - ۴۲۹ - ۴۳۰
سلطان احمد ميرزا - ۱۹ - ۲۲	۴۵۲ - ۴۶۰ - ۴۶۱
۲۳ - ۲۴ - ۲۴	۶۷۶
احمد تنبل - ۲۵ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹	۳۴۵ - ۳۴۸ - ۳۴۹
۳۳	ابو طالب پسر آصف خان
احمد سلطان مغربي - ۴۲	(شايد هت خان) - ۳۷۰ - ۳۷۲
احمد شاه - ۴۳	۳۸۱ - ۳۸۶ - (شف شين)
ميرزا احمد ترکمان - ۹۴	خواجه ابوالحسن مشهدي لشکر
احمد خان سور هاکم پنجاب	خان - ۴۰۲ - (شف لام)
مکندر شاه شوهر خواهر عدلي	ابدال کافر - ۴۵۴
شاه - ۱۱۱ (شف مين)	ابوالفتح فرستاده فتح خان - ۴۶۷
احمد جام قدس سره - ۱۱۵ - ۱۲۷	مير ابو الحسن - ۵۲۲ - ۵۲۷
احمد سلطان شاملو - ۱۱۷	۵۳۱ - ۴۵۰ - ۴۸۹
احمد خان نيشاپوري داماد ماهم	قاضي ابوسعيد - ۵۲۲ - ۵۲۷ - ۵۳۱
اتکه - ۱۳۵ - ۱۴۳	ابوالقاسم پسر سيف خان - ۵۷۸
ميد احمد خان بارهه - ۱۷۴ - ۱۷۸	ابراهيم بکارل آدم نذر محمد خان
۹۳۲	۶۳۵

۴۰۲ - ارجن ولد راجه بیتهداس	۳۴۵ - احمد بیگ برادرزاده ابراهیم
۴۰۳	احسن الله غضنفر خان پهر
۴۳ - ۴۲ - ۴۱ - ۴۰ - قوم از بکان	۳۵۴ - خواجه ابو الحسن
۲۳۷ - ۱۸۹ - ۱۱۶ - ۴۴	۳۵۸ - احمد بیگ پسر حداد
۲۶۱ - ۴۰۲ - ۴۱۰ - ۴۷۲	۵۲۱ - احمد خان نیازي
۴۰۸ - ۴۱۲ - ۴۱۴ - ۴۱۵	۵۵۶ - احمد بیگ ملازم علي مردان
۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۲۴ - ۴۲۶	۶۸۰ - ۶۰۷ - مید احمد سعید
۴۲۹ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۵	۷۰۸
۴۳۶ - ۴۳۸ - ۴۴۰ - ۴۴۲	میر احمد خان ولد سیادت خان -
۴۴۷ - ۴۵۱ - ۴۵۳	۷۱۷ - ۷۴۹
۴۵۵ - ۴۵۷ - ۴۵۸	میرزا احمد داماد قطب شاه -
۴۵۹ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳	۷۴۷ - ۷۴۶
۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷	اختیار خان قلعدار - ۷۷ - ۷۸
۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱	اختیار الملک گجراتي - ۱۷۸
۴۷۳ - ۴۷۵ - ۴۸۴ - ۴۸۷	۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳
۷۱۳ - ۷۱۷ - ۷۱۸	۱۵۲ - ۱۳۵ - ۱۳۳ - ۱۵۲
شاه اسمعیل صفوي شاه ایران	۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۶۱ - ۱۶۲
۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳	آدی رام - ۳۴۴
۴۰ - ۴۳ - ۴۰ - ۴۰	ارادت خان وزیر - ۳۶۸ - ۳۷۱
۴۷ - اسمعیل جلواني سردار - ۴۷	۳۸۸ - ۳۹۹ - ۴۱۰ - ۴۲۴
۴۰۷ - ۴۷۳ - ۴۶۰ - اسلام خان	۵۷۴ - ارسلان آقا فرستاده شاه روم
۴۱۳ - ۴۹۱ - ۵۵۹ - ۵۶۰	۵۷۵ - ۵۸۱ - ۶۴۲ - ۶۵۵

۱۸۲ - ۱۸۱ - ۱۸۰ - ۱۷۹

۱۹۷ - ۱۹۵ - ۱۸۸ - ۱۸۳

۲۳۳ - ۲۰۳ - ۲۰۲ - ۲۰۱

۲۷۷ - ۲۶۲ - ۲۵۹ - ۲۳۴

۳۵۴ - ۳۳۷ - ۲۹۹ - ۲۷۹

۳۲۸ - ۴۲۶ - ۴۲۴ - ۳۸۹

۴۳۴ - ۴۳۳ - ۴۳۱ - ۴۳۰

۴۵۰ - ۴۴۹ - ۴۳۶ - ۴۳۵

۴۵۶ - ۴۵۳ - ۴۵۲ - ۴۵۱

۴۶۳ - ۴۶۰ - ۴۵۸ - ۴۵۷

۵۸۲ - ۵۶۸ - ۴۹۵ - ۴۷۱

۶۸۵ - ۶۴۵ - ۶۲۱ - ۵۹۲

۷۵۹ - (شف عین)

اعتماد الدوله پدرونورجهان - ۲۴۷

۲۸۱ - ۲۸۰ - ۲۷۷ - ۲۷۶

۳۳۰ - ۳۲۵

اعتماد الدوله غیاث بیگ طهرانی

۲۴۸ - ۲۵۰ - (شف غین)

اعتبارخان (هندوی صاحب مدار)

۳۳۷ - ۳۳۳ - ۲۵۸

اعتماد خان پسر اعتماد الدوله -

۲۷۷ - ۲۷۶

۵۶۸ - ۵۷۰ - ۶۱۰ - ۶۶۰

۶۷۳ - ۷۰۵ - ۷۱۳ - ۷۵۹

امد خان محمد معصوم - ۳۶۲

۷۵۲ - (شف میم)

اصحق بیگ - ۵۱۶ - ۶۱۶

۶۲۸ - ۶۲۹

اسمعیل نبیرق عادل خان - ۵۴۱

اسمعیل امام اسمعیلیه - ۵۹۳

احد الله برادر دیندار خان - ۶۱۷

میر اصحق پسر اعظم خان - ۶۸۵

میر احمد الله خان بخاری عرف

میر میران - ۷۴۷ - (شف میم)

اصالت خان - ۵۸۵ - ۵۸۳ - ۵۵۲

۶۰۸ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴

۶۲۴ - ۶۲۷ - ۶۲۹ - ۶۳۱

۶۳۴ - ۶۳۸ - ۶۵۹

اعظم همایون - ۱۰۵ - ۱۱۰

خان اعظم شمس الدین - ۱۵۵

۱۶۲

اعتماد خان وزیر سلطان مظفر - ۱۷۵

خان اعظم اتکه کولکدش خان

اصل نامش میرزا عزیز - ۱۷۸

۲۲۳ - ۲۲۸ - (درین صفحه اتمام)	اعتماد خان - ۳۳۰ - ۳۹۸ - ۷۵۹
۳۲۱ - ۳۲۹ - (افغانان است)	اعتماد راور (دیگر) - ۴۶۲
۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۸	اعتماد خان ترکمان قزلباش خان
۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲	۴۷۲
۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶	امام اعظم رح - ۵۷۷
۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰	اعتماد خان صوبه دار بهار - ۶۴۱
۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴	آغز خان پسر قرا خان - ۴ - ۵
۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸	افغانان - ۳۸ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۵۰
۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲	۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۳ - ۶۴
۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶	۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۵
۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰	۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۳
۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴	۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۳
۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸	۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۱
۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲	۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷
۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶	۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳
۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰	۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹
۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴	۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵
۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸	۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱
۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲	۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷
۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶	۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳
۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰	۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹
۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴	۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵
۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸	۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱
۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲	۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷
۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶	۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳
۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰	۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹
۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴	۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵
۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸	۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱
۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲	۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷
۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶	۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳
۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰	۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹
۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴	۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵
۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸	۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱
۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲	۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷
۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶	۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳
۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰	۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹
۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴	۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵
۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸	۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱
۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲	۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷
۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶	۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳
۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰	۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹
۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴	۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵
۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸	۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱
۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲	۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷
۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶	۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳
۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰	۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹
۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴	۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵
۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸	۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱
۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲	۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷
۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶	۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳
۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰	۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹
۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴	۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵
۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸	۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱
۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲	۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷
۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶	۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳
۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰	۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹
۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴	۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵
۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸	۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱
۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲	۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷
۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶	۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳
۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰	۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹
۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴	۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵
۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸	۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱
۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲	۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷
۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶	۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳
۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰	۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹
۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴	۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵
۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸	۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱
۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲	۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷
۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶	۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳
۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰	۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹
۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴	۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵
۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸	۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱
۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲	۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷
۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶	۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳
۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰	۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹
۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴	۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵
۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۳۸	۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱
۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲	۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷
۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶	۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳
۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰	۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹
۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴	۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵
۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸	۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱
۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲	۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷
۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶	۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳
۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰	۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹
۶۷۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴	۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵
۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸	۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱
۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲	۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷
۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶	۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳
۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰	۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹
۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴	۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵
۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸	۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱
۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲	۶۰۲ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷
۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶	۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳
۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰	۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹
۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴	۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵
۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸	۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱
۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲	۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷
۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶	۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳
۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰	۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹
۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴	۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵
۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸	۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱
۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲	۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷
۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶	۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳
۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰	۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹
۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴	۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵
۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۵۸	۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱
۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲	۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷
۷۶۳ - ۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶	۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳
۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰	۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹
۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴	۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵
۷۷۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸	۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱
۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲	۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷
۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶	۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳
۷۸۷ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰	۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹
۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴	۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵
۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸	۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱
۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲	۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۷
۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶	۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳
۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰	۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹
۸۱۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴	۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵
۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸	۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱
۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲	۷۸۲ - ۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷
۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶	۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳
۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰	۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹
۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴	۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵
۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸	۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱
۸۳۹ - ۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲	۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷
۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶	۸۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳
۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰	۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹
۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴	۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵
۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸	۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹ - ۸۴۰ - ۸۴۱
۸۵۹ - ۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲	۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷
۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶	۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳
۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰	۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹
۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴	۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸

الفقرا مادر بوزنجرخان - ۷ - ۸	۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶
۱۳	۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۳
میرزا الغ بیگ پسر میرزا شاه رخ	۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸
۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۲ - ۳۵ - ۳۸	۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳
۱۶۹ - ۱۷۰ - ۳۰۷	۱۸۵ - ۱۸۹ - ۱۹۱ - ۱۹۲
آله وردی خان ترکمان - ۳۱۸	۱۹۴ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸
۵۰۷ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۵۲ - ۵۸۵	۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۱۳
۵۸۹ - ۵۹۴ - ۶۰۱ - ۶۴۲ - ۶۸۱	۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۸ - ۲۱۹
۷۱۴ - ۷۵۹	۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۴
آله یار خان - ۵۵۹	۲۲۶ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۱
التفات خان ولد میرزا رستم مغوی -	۲۳۲ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۷
۵۹۶	۲۳۹ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۶
التفات خان پسر اعظم خان - ۶۲۱	۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۵
المانیان - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۷	۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۲
۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۸ - ۶۶۲ - ۶۶۹	۲۶۳ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۹
۶۷۰ - ۶۷۱	۲۸۸ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۰۳
میرزا امینا مورخ نامش میر محمد	۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۸۴ - ۴۱۰
امین - ۱۴۵ - ۲۴۸ - ۳۴۶	۴۲۱ - ۴۴۹ - ۵۵۱ - ۵۵۲
امین خان کوا - ۲۳۷	۵۸۲ - ۶۰۵ - ۷۱۴ - ۷۳۲
امام قلیخان فرمان فرمای توران	۷۳۸ - ۷۵۷
برادر نذر محمد خان - ۲۶۰	اکبر شاه (دیگر) از اولاد شاهجهان
۲۶۱ - ۳۸۷ - ۴۰۰ - ۴۰۱	۵۹۲

۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶

۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲

۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲

۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶

۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰

۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲

۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲

۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶

۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲

۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸

۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶

۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶

۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶

۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴

۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱

۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷

۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱

۷۵۴ - ۷۵۵

اوتک خان - ۱۰

اوزن حسن ترکمان - ۱۸ - ۲۵ - ۲۷

۲۸

اردیسنکه بهر راجه مالدینو -

۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷

امان الله - ۳۹۱

امام قلی خان بهر خان بهارخان -

۴۲۶

امرسنگه زلفندار - ۴۳۰ - ۴۰۱

۴۰۳ - ۴۰۲

امام قلی بیگ بهر جمشید بیگ -

۴۲۱

راجه امر سنگه - ۴۸۵

امام قلی یوز باشی ملازم شاه

ایران - ۷۱۰

امیر خان - ۷۵۳

انجه خان ثانی - ۳

انلی رای - ۴۲۱

اتوب سنگه - ۴۳۳

اورنگ زیب عالمگیر خلدنکنی

خلد آزماک - ۹ - ۲۵۵ - ۲۷۳

۲۸۷ - ۲۹۹ - ۳۷۷ - ۳۸۱

۳۹۸ - ۴۰۵ - ۴۷۳

۴۷۵ - ۴۸۸ - ۴۹۱

۵۰۴ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۳

۵۳۸ - ۵۴۱ - ۵۴۲

قلعه اتک - ۱۵۶-۱۹۴-۴۷۱

اتک - ۳۷۱

اقباله - ۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲

صوبه اجمیر - ۱۵۹-۱۹۳-۱۷۴

۱۷۴-۱۷۵-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹

۲۷۷-۳۳۹-۳۷۷-۳۸۱

۳۸۳-۳۹۴-۵۳۹-۵۹۷-۶۷۴

اجین - ۵۳۹-۷۴۹

بلد آجه - ۵۴۸

احمد نگر - ۶۹-۷۹-۱۹۶-۲۰۳

۲۰۵-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۳-۲۱۴

۲۸۸-۳۲۰-۳۳۸-۳۸۳

۳۲۹-۳۹۵-۴۲۱-۵۲۹

صوبه احمد آباد - ۴۷-۷۳-۷۴

۷۵-۷۶-۷۹-۸۰-۹۵-۱۵۱

۱۶۵-۱۷۰-۱۷۳-۱۷۶-۱۷۷

۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۱-۱۸۳

۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۹

۱۹۶-۲۰۱-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۸

۲۲۳-۲۲۴-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۵

۲۷۸-۲۷۹-۲۸۶-۲۹۴-۲۹۵

۲۹۶-۳۰۵-۳۰۶-۳۳۶

۲۳۵-۲۴۹

لودی منگه پھر راناسانگا - ۲۷۵

اوگر میں کچھواہ تھانہ دلر - ۶۴۹

اھتمام خان داروغہ - ۴۳۱

ایرج پھر فریدون - ۷

ایلانگر - ۱۴

ایجل - ۱۴

میر ایوب - ۴۴

ایرج خان - ۷۲۵

* مواضع وغیرہ *

آفیر بالیجان - ۱۵-۱۶-۱۷-۲۱۴

قلعه آخیر برهان پور - ۷۹-۲۰۴

۲۱۳-۲۱۵-۲۳۹-۳۴۰

۳۷۶-۳۸۱

آخیر - ۲۰۴-۳۷۱

بنڈر آچی - ۳۱۰

آصف آباد - ۷۰۷

ملک آشام - ۵۴۹-۵۴۶

دریای اتک - ۳۹-۶۴۶-۶۷۴

۹۸۰

قلعه افراس - ۴۳

دار الخلافت اکبر آباد (آگره)

۴۴-۴۳-۴۳-۵۵-۵۳-۵۲

۸۳-۸۲-۸۰-۷۳-۷۲-۷۱

۱۰۰-۹۹-۹۸-۹۵-۸۵-۸۴

۱۱۰-۱۰۵-۱۰۴-۱۰۳-۱۰۲

۱۲۹-۱۲۸-۱۲۴-۱۱۲-۱۱۱

۱۵۱-۱۴۵-۱۴۳-۱۴۱-۱۳۰

۱۷۴-۱۶۹-۱۶۷-۱۶۵-۱۵۴

۲۱۴-۲۱۳-۱۹۷-۱۸۳-۱۷۸

۲۲۸-۲۲۴-۲۲۰-۲۱۸-۲۱۷

۲۵۹-۲۵۸-۲۵۲-۲۴۹-۲۴۴

۲۹۷-۲۹۶-۲۸۶-۲۷۴

درین صفحه ذکر مختار قد نبالدار

امت - ۳۰۷-۳۰۶-۳۳۳

۳۵۸-۳۴۳-۳۴۲-۳۳۴

۳۵۴-۳۹۵-۳۹۴-۳۹۱

۴۱۵-۴۱۴-۴۱۲-۴۰۶

۴۷۳-۴۶۸-۴۶۷-۴۴۲

۵۶۶-۵۶۱-۵۳۹-۵۰۳

۶۴۶-۵۹۸-۵۹۷-۵۹۶

۶۷۹-۶۷۸-۶۷۴-۶۷۲

۳۹۱-۳۸۳-۳۵۷-۳۳۸

۴۲۶-۴۰۴-۳۹۳-۳۹۲

۵۴۷-۵۰۳-۵۰۲-۴۴۵

۵۹۳-۵۸۲-۵۶۷-۵۴۸

۶۴۶-۶۴۱-۶۲۰-۶۰۷

۷۱۳-۶۹۳-۶۸۰-۶۷۲

۷۵۳-۷۳۱-۷۳۰-۷۲۹

قلعه احمد نگر - ۲۰۸-۲۰۵

۲۱۵-۲۹۱-۳۰۵-۳۲۰-۳۹۵

قلعه احمد آباد - ۳۲۲

اخهي - ۲۹-۲۸

آدیپور - ۲۷۹-۲۷۸-۱۷۲-۱۷۱

تعلقه اداس - ۴۳۷

اردبیل - ۱۸-۹۹۷

ارغون - ۳۶

انعام آباد نزدیک (الباد) - ۴۵۴

اسلام آباد - ۵۶۸

استرآباد - ۶۵۵

استنبول - ۷۳۰

اصفهان (صفاهان) - ۵۵۴-۳۰۰

۵۲۱-۵۷۵-۵۶۹-۵۵۶-۵۵۵

۷۲۳-۶۸۳-۶۴۵-۶۴۰

قلعه انکي - ۵۳۰	۷۰۱ - ۷۰۰ - ۶۸۵ - ۶۸۰
اندراب - ۶۱۵	۷۲۸ - ۷۱۴ - ۷۰۹ - ۷۰۷
اند جو - ۶۳۸ - ۶۳۹	۷۵۵ - ۷۵۴ - ۷۳۴ - ۷۲۹
اورچند - ۱۹	قلعه اکبر آباد (آگره) - ۵۳ - ۱۰۴
اور کند - ۲۹ - ۶۳۳	۱۴۵ - ۲۱۸ - ۲۳۶ - ۲۴۸
اورکيه - ۱۹۷ - ۲۲۲ - ۴۶۱ - ۵۸۳	۲۵۰ - ۳۳۷ - ۳۳۴ - ۵۱۶
۵۸۸ - ۵۹۱ - ۶۷۲	۵۴۰ - ۲۸۷
صوبه ارد - ۳۴۷ - ۳۹۸ - ۴۷۲	اکبر پور - ۳۳۹ - ۱۴۱ - ۳۷۷ - ۵۳۸
قلعه ارد گير - ۴۶۳ - ۵۲۱	الور - ۸۴
۵۲۴ - ۵۲۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹	صوبه آله آباد - ۲۱۸ - ۲۲۲ - ۲۲۶
۵۴۰ - ۵۴۱ - ۷۵۰	۲۲۸ - ۲۸۸ - ۲۹۸ - ۲۹۹
قلعه اوندجه - ۵۰۶	۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۹۸ - ۴۵۴
قلعه اوسه - ۵۲۱ - ۵۲۴ - ۵۲۷	۴۱۰ - ۴۷۲
۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰	قلعه آله آباد - ۲۳۶
ايران - ۳ - ۴ - ۷ - ۴۰ - ۴۴ - ۴۵	آله باس - ۳۴۷
۵۸ - ۹۰ - ۹۱ - ۷۰ - ۷۹ - ۱۰۶	حصار امرکوت - ۱۲۷
۱۱۲ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸	بلد انزار - ۱۵
۱۱۹ - ۱۲۶ - ۱۲۸ - ۱۳۳ - ۱۳۴	ولايت اندجان - ۱۹ - ۲۲ - ۲۴
۱۳۸ - ۱۴۳ - ۱۶۱ - ۱۷۲ - ۱۸۰	۲۵ - ۲۶ - ۲۸ - ۲۹ - ۶۳۶
۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۴ - ۲۳۷ - ۲۳۹	۴۷۰
۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۵۶ - ۲۶۰ - ۲۶۲	قلعه اندجان - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸
۲۶۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۹ - ۳۰۰	پرگنه انگوله - ۵۲۴

مکانی - ۲۰-۲۱-۲۲

PA-NV-24-20-25-26

75-77-78-79-80-81

RF-161-PA-MY-MY-MO

PA-MY-34-20-46-68

0V-00-01-01-00-00

44-42-48-41-29-2A

AD-AD-VA-VI-MQ-MA

1071-114-00-06-02-01

100-104-106-108-110

WDE MID - NVA LMS

۲۷۴.

بایسنقر بن قایدو خان - ۸-۱۳

بابای کابلۍ - ۱۹

بابا بیگ - ۷۹

باز بهادر حاکم مبالغہ ۱۵۲-۱۶۰

148

حضرت خواجہ باقی باللہ - ۲۴۰

راجہ باجو - ۲۵۲ - ۲۹۷-۲۹۴

بابا حسن ابدال - ۳۰۰

بابا شیخ ابن یحییٰ - ۳۰۶

۳۹۸ - یاقرخان

٢٠٤ - ٢٠٧ - ٢٢٣ - ٢٢٥

۳۸۴ - ۳۸۱ - ۳۲۷ - ۳۲۴

100 - 119 - 120 - 121

Q19 - 014 - 1573 - 1571

000 - 0164 - 0163 - 0121

04V-044-240-203-00v

0V4-0V0-0V6-0V1-040

421-422-29A-29B-29C

412-4161-4162-416A-416B

4A8-4A1-4D2-4D1-468

49V-494-4A9-4AV-4AE

VI 9-V. 02-Vel-499-49A

V r r - V r o - V | o - V | r - V | r

Y P V

ایلاق - ۲۶

ایرج پور - ۱۸۸

۴۰۹ - قلعہ ایروچ

قلعہ ایروان - ۵۶۱

ایلاتی جنگ سفید - ۵۷۹

*** حرف باء - مردمان ***

ظہیر الدین احمد بابر شاہ فردوس

میرزا ابرخورد ار [خان عالم] خلف	باقر کشمیری - ۴۰۸
میرزا عبدالرحیم - ۲۶۰ - ۲۶۲	باقرخان - ۵۶۸ - ۵۷۸ - ۵۹۷ - ۶۸۰
خواجه ابرخورد ارنگه شبندي د احمد	مید باقر ملازم دارا شکوه - ۷۰۵
مهابت خان - ۳۴۰	بدین افغان - ۶۳
میر برکه میرنرگ - ۴۱۹ - ۴۲۲	بجلی [نام توپ] - ۴۵۷
شیخ برهان الدین قطب عالم	بحری بیگ ابلیجی ایران - ۴۱۰
نذیر محمدوم جهانیان - ۵۴۸	۴۱۹ - ۴۲۴
راجہ بکرماجیت راجہ گوالیار	بخت النساء بیگم عمه جهانگیرشاه
۵۲ - ۵۳ - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۲۹۷	(محمد سلیم) - ۲۲۶
۳۰۶ - ۳۱۴ - ۳۱۷ - ۳۱۸	بداف خان قاجار - ۱۱۹
۳۲۱ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷	بداف بیگ ترکمان - ۲۵۸
۳۳۹	میرزا بدیع الزمان پسر میرزا
رانا بکرماجیت حاکم چنور بعد	شاه رخ - ۴۳۶
رانا مانکا - ۷۳ - ۷۴	بدیع الزمان خوبش خواجه
بکرماجیت پسر چهار بنده	ابو الحسن - ۴۷۶
۴۳۸ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸	راجہ بن منگهه - ۶۸۵
۵۰۹ - ۵۱۴ - ۵۲۲ - ۵۵۰	برکل - ۱۳
بکناش خان آدم شاه ایران - ۵۷۵	شیخ برهان الدین - ۲۴ - ۲۱۴
۵۷۶ - ۵۷۷	خواجه برلاس - ۷۶
بلوچان - ۶۴ - ۱۷۸	برهان نظام شاه احمدنگر - ۷۹
بلندخان خواص = ۳۸۰	برج علی نوکر خانزمان - ۱۳۹
سیدی بلال شمشیر خان - ۴۶۲	برهان الملک - ۱۸۸

۲۰۸	بنارمی نائب افضل خان-۲۶۱
بہادر دل پسر راجی علی (ملطان)	۳۸۹-۳۹۱
بہادر (۲۱۳-۲۱۵)	بندیله - ۴۳۸ - ۵۵۴
بہادر شاہ خلد منزل-۲۵۵-۵۹۴	بوزنجر خان از اجدان چنگیز خان
بہرجی زمیندار بکلانہ - ۲۹۳	بن النقا - ۷-۸-۱۳
۵۴۶-۵۶۳-۵۶۱-۵۶۴	بوٹا خان بن بوزنجر خان - ۸-۱۳
راجہ بہیم-۳۱۷-۳۳۵-۳۴۶-۳۵۲	بہار خان - ۴۷-۱۱۰
بہار بانو بیگم صدیقہ جہانگیر شاہ -	سلطان بہلول لودی - ۹۴-۸۷
۳۵۸	۱۱۳
بہارت سنگھ بندیله - ۴۰۷	سلطان بہادر گجراتی-۷۲-۷۳-۷۴
بہادر خان روهله - ۴۰۷ - ۴۰۹	۷۵-۷۶-۷۷-۷۹-۸۰-۸۲
۴۹۵	شیخ بہلول - ۸۲
بہادر خان - ۴۵۸-۴۶۵-۵۱۴	بہادر خان لوهانی مخاطب بہ
۵۲۰-۵۲۱-۵۲۹-۵۷۸-۵۸۵	سلطان محمد - ۸۹
۵۸۷-۵۸۹-۶۰۹-۶۱۳-۶۲۴	بہرام میرزا برادر شاہ طہماسپ -
۶۳۱-۶۳۴-۶۳۸-۶۴۹-۶۵۶	۱۱۸
۶۶۱-۶۶۲-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷	بہادر خان برادر خانزمان - ۱۵۴
۶۷۸-۶۸۲-۶۸۳-۷۳۶-۷۵۵	۱۶۵-۱۷۰
۷۵۹	راجہ بہاری مل - ۱۵۹-۲۳۸
بہار سنگھ بندیله - ۴۰۹ - ۴۳۳	راجہ بہگوان داس - ۱۷۷-۱۸۶
۵۹۱ - ۶۰۶	۱۸۹-۲۳۸-۲۴۵
بہلول - ۴۱۲ - ۴۱۹	بہادر خان ندیرہ برہان نظام شاہ -

۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵	بهروز خان نظام الملکي - ۴۲۵
۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹	بهادر خان پهر دریا خان - ۴۳۱
۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳	۴۳۲ - ۴۳۳
۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷	بهلول خان - ۴۵۲ - ۴۵۵ - ۴۷۹
۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱	۴۸۰
۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵	راجه بهاري - ۴۹۰
۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹	بهیم نراین زمیندار - ۵۰۷ - ۵۴۰
۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳	بهادر بیگ - ۵۱۵
۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷	بهادر افغان - ۵۲۲ - ۵۲۳
۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱	بهلول بیجاپوري - ۵۲۲ - ۵۲۵
۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵	بهوجراج حارس اوسه - ۵۳۹
۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹	بهیقان - ۵۴۳ - ۵۶۵
۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳	بهاسنگه پهر راجه جگت سنگه -
۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷	۶۱۵ - ۶۹۲ - ۶۹۳
۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱	بهرام خان پسر نذر محمد خان -
۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵	۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۲ - ۶۴۱
۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹	۶۵۵ - ۶۵۹
۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳	مولانا بینائی (ننائی شاعر) - ۶۴۰
۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷	بیرم خان خانخانان خان بابا -
۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱	۷۸ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۲۰
۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵	۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵
۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹	۱۲۶ - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۱
۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳	
۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷	
۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱	
۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵	
۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹	
۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳	
۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷	
۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱	
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵	
۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹	
۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳	
۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷	
۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱	
۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵	
۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹	
۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳	
۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷	
۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱	
۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵	
۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹	
۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳	
۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷	
۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱	
۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵	
۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹	
۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳	
۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷	
۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱	
۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵	
۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹	
۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳	
۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷	
۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱	
۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵	
۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹	
۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳	
۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷	
۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱	
۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵	
۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹	
۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳	
۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷	
۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱	
۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵	
۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹	
۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳	
۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷	
۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱	
۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵	
۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹	
۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳	
۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷	
۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱	
۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵	
۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹	
۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳	
۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷	
۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱	
۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵	
۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹	
۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳	
۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷	
۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱	
۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵	
۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹	
۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳	
۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷	
۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱	
۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵	
۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹	
۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳	
۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷	
۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱	
۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵	
۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹	
۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳	
۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷	
۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱	
۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵	
۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹	
۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳	
۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷	
۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱	
۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵	
۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹	
۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳	
۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷	
۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱	
۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵	
۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹	
۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳	
۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷	
۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱	
۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵	
۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹	
۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳	
۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷	
۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱	
۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵	
۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹	
۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳	
۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷	
۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱	
۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵	
۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹	
۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳	
۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷	
۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱	
۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵	
۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹	
۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳	
۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷	
۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱	
۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵	
۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹	
۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳	
۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷	
۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱	
۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵	
۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹	
۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳	
۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷	
۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱	
۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵	
۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹	
۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳	
۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷	
۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱	
۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵	
۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹	
۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳	
۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷	
۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱	
۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵	
۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۵۹	
۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳	
۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷	
۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱	
۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵	
۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹	
۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۳	
۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷	
۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱	
۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵	
۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹	
۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳	
۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷	
۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱	
۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵	
۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸ - ۸۱۹	
۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳	
۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷	
۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱	
۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵	
۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹	
۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳	
۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷	
۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱	
۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵	
۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹	
۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸۶۳	
۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷	
۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱	
۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵	
۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹	
۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳	
۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۸۶ - ۸۸۷	
۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱	
۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵	
۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹	
۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۳	
۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷	
۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱	
۹۱۲ - ۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵	
۹۱۶ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۱۹	
۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳	
۹۲۴ - ۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۲۷	
۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱	
۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵	
۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۸ - ۹۳۹	
۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۲ - ۹۴۳	
۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷	
۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱	
۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵	
۹۵۶ - ۹۵۷ - ۹۵۸ - ۹۵۹	
۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲ - ۹۶۳	
۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷	
۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱	
۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴ - ۹۷۵	
۹۷۶ - ۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹	
۹۸۰ - ۹۸۱ - ۹۸۲ - ۹۸۳	
۹۸۴ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷	
۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱	
۹۹۲ - ۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵	
۹۹۶ - ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۹۹۹	
۱۰۰۰ - ۱۰۰۱ - ۱۰۰۲ - ۱۰۰۳	

۱۸۹ - ۱۶۹ - ۱۶۸ - ۱۶۴

۶۰۹ - ۶۰۸ - ۵۶۹ - ۴۰۳

۶۱۹ - ۶۱۴ - ۶۱۳ - ۶۱۱

۶۲۸ - ۶۲۴ - ۶۲۳ - ۶۲۰

۶۴۰ - ۶۳۸ - ۶۳۷ - ۶۳۲

۶۵۰ - ۶۴۶ - ۶۴۴ - ۶۴۲

۶۷۵ - ۶۷۳

صوبہ برہان پور - ۶۷ - ۷۵ - ۷۹

۱۸۸ - ۱۸۴ - ۱۶۴ - ۱۶۰

۲۱۳ - ۲۰۴ - ۲۰۳ - ۱۹۶

۲۶۲ - ۲۵۶ - ۲۲۰ - ۲۱۴

۲۹۲ - ۲۸۷ - ۲۷۶ - ۲۷۴

۳۱۷ - ۳۱۶ - ۳۱۵ - ۳۰۵

۳۳۹ - ۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۱۸

۳۴۴ - ۳۴۳ - ۳۴۲ - ۳۴۰

۳۵۴ - ۳۵۰ - ۳۴۸ - ۳۴۷

۳۹۱ - ۳۸۳ - ۳۷۲ - ۳۵۶

۳۱۲ - ۳۰۴ - ۳۹۸ - ۳۹۲

۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۴۳ - ۴۲۴

۵۰۰ - ۴۹۵ - ۴۹۰ - ۴۸۳

۵۳۸ - ۵۲۰ - ۵۰۷ - ۵۰۲

۷۳۰ - ۷۲۹ - ۷۰۳ - ۶۷۴ - ۵۶۲

• مواضع و غیرہ •

بابائشہ - ۴۸

بارہہ - ۲۳۹ - ۳۳۵ - ۳۹۰

۶۸۴ - ۶۱۹

بالاپور - ۲۸۲ - ۳۰۵

بالاکھٹ - ۲۹۲ - ۴۱۲ - ۴۴۹

۴۹۲ - ۴۶۰ - ۴۵۳ - ۴۵۲

۷۳۱ - ۵۲۰ - ۵۰۷ - ۵۰۲

بان گنکا - ۳۲۰

قلعہ بامیان - ۴۱۰

پرگنہ باہل - ۴۶۹

باغ حسن ابدال - ۵۶۹

باغ آہو خانہ کابل - ۵۶۹

باغ گنجعلی - ۶۹۲

آب بجوارہ - ۱۲۳

بخارا - ۲ - ۱۸ - ۳۰ - ۴۳ - ۴۵

۵۴۷ - ۵۹۰ - ۶۳۳ - ۶۳۶

۶۴۵ - ۶۷۰

بدخشان - ۱۸ - ۲۲ - ۳۶ - ۳۹

۴۱ - ۴۹ - ۶۴ - ۱۲۱ - ۱۳۱

٢١١ - ٢٠٨ - ٥٩٠ - ٣١٥

٢٢٨ - ٢٢٢ - ٢٢٥ - ٢١٩

٢٣٦ - ٢٣٢ - ٢٣١ - ٢٢٩

٢٣٦ - ٢٣٢ - ٢٣٨ - ٢٣٧

٢٤٩ - ٢٤٧ - ٢٤٤ - ٢٤٥

٢٤٥ - ٢٥٧ - ٢٥٤ - ٢٥٥

٢٧٥ - ٢٦٩ - ٢٦٩ - ٢٦١

٢٨٢ - ٢٧٥ - ٢٧٣ - ٢٧١

٧٥٧ - ٧٠٤ - ٧٥٣

بلغار - ١٢

قلعة بلخ - ٢٣٠ - ٢٣٢ - ٢٢١

صوبه بنكاله - ٢٨ - ٧١ - ٨١

٨٢ - ٨٣ - ٨٤ - ٩٢ - ٩٣

٩١ - ٩٥ - ٩٨ - ١٠٢ - ١١٠

١٣٥ - ١٤٥ - ١٨٤ - ١٨٥

١٨٦ - ١٩٦ - ١٩٧ - ٢١٧

٢٢٢ - ٢٣٦ - ٢٣٨ - ٢٥٦

٢٥٧ - ٢٦٦ - ٣٤٠ - ٢٩٨

٢٧٣ - ٣١٢ - ٣٣٧ - ٣٤٢

٣٤٣ - ٣٤٦ - ٣٥٠ - ٣٥١

٣٥٣ - ٣٥٥ - ٣٥٦ - ٣٥٨

٣٨٢ - ٣٨٧ - ٣٨٨ - ٣٩٨

صوبه برار - ١٤٥ - ١٨٨ - ١٩٥

١٩٦ - ٢٠٨ - ٢٠٤ - ٢٧٦

٢٨٢ - ٢٩٢ - ٢٩٣ - ٢٩٨

٣٢١ - ٣٤٢ - ٣٥٤ - ٣٨٣

٣١٢ - ٣١٨ - ٣٨٣ - ٣٩٢

٥٠٢ - ٥٠٧ - ٢٧٢ - ٧٠٤

٧٣٥ - ٧٤٩

برده - ١٨٧ - ٣٣٨

قلعه بخت - ٥٥٨ - ٥٥٩ - ٤٨٩

٧١٠ - ٧١٣ - ٧١٨ - ٧١٩

٧٢٧

قلعه بشاري - ٥٦٤

بسطام تعلقه عراق - ٤٥٢ - ٤٥٥

بصره - ٥٢٧

بغداد - ٥٧٤ - ٥٧٥ - ٥٧٦

قلعه بغداد - ٥٧٦

حصار بقلان - ٤٢

ولايت بگلانه - ١٧٨ - ٢٧٦ - ٢٩٣

٣٢٤ - ٣٢٦ - ٣٩٠ - ٥٤٦

٥٤١ - ٥٤٢ - ٥٤٣ - ٦٠١

٦٧٣ - ٦٨٣

بلخ - ٢ - ٦ - ١٤ - ١٢٢ - ٤٠٣

۴۸۸ - ۴۸۷	۴۷۸ - ۴۷۰ - ۵۰۸ - ۵۵۹
پہاندون - ۴۴۰	۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۷۰ - ۵۷۲
قلعہ بہالکی - ۴۴۳	۵۸۸ - ۴۲۰ - ۴۴۱ - ۴۹۰
آب بہنورا - ۵۲۴ - ۵۲۶ - ۵۳۰	۴۷۲ - ۸۰ - ۷۱۰ - ۷۱۳
بہالکی - ۵۲۵	۷۳۰ - ۷۴۱
بیانہ - ۵۷ - ۸۰ - ۱۰۴ - ۱۱۰	ہندیل کھنڈ - ۴۱۸
۱۱۲	ہفارس - ۵۹۷ - ۴۸۳
قلعہ بیانہ - ۷۳ - ۷۴ - ۱۴۲	ہنگش روہ - ۶۸۷
ہیشہ - ۹۵	ہیرام (سہرام) - ۱۹
ہرکار بیجا گدھہ - ۱۵۳ - ۱۹۰	صوبہ بہار - ۷۱ - ۷۲ - ۸۶
۱۹۱ - ۳۳۷ - ۵۰۲	۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۶۶
ہیکانیر - ۱۷۵	۱۶۸ - ۲۱۹ - ۲۲۱ - ۲۴۸
ہیدر - ۱۹۶ - ۴۵۸ - ۵۲۵ - ۷۴۹	۲۵۲ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۹۸
صوبہ بیجا پور - ۲۰۴ - ۲۰۵	۴۶۸ - ۴۷۲ - ۵۴۵ - ۵۸۴
۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۱۵ - ۲۸۷	۶۴۱ - ۶۷۲
۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۴۴	ہرکار بہرونج - ۷۹ - ۸۰ - ۱۷۶
۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۸۵	۱۷۷ - ۱۸۷
۴۰۴ - ۴۳۵ - ۴۵۸ - ۴۵۹	ہیکر - ۱۲۱ - ۱۷۸ - ۱۸۹ - ۱۹۶
۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۶	قلعہ ہیکر - ۱۸۴
۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹	ہنبر - ۳۵۶ - ۳۸۹ - ۳۹۱
۴۸۰ - ۴۸۳ - ۴۸۹ - ۴۹۵	۵۰۱ - ۵۸۰
۵۱۷ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲	آب بہت - ۳۶۱ - ۵۶۹

۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۵۴ - ۳۵۳

۳۷۱ - ۳۸۳ - ۳۸۲ - ۳۷۶

قوم پرتکال - ۳۰۹

راجہ پرتھی راج راتھور - ۴۱۶

۴۱۷ - ۴۱۹ - ۴۰۱

پرورش خان بارہہ - ۴۶۱

پرتھی راج از اولاد ججہار - ۵۴۴

۵۷۸ - ۵۶۸

پرتاب سنگھ - ۵۴۴ - ۵۴۵

پرتھی راج زمیندار - ۵۸۷

پورنمل راجپوت - ۹۹ - ۱۰۱

پیر محمد خان (ملا پیر محمد

شروانی فاضل دکنی) - ۱۳۷

۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۶

۱۴۷ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۶۰

۱۶۱ - ۱۷۶ - ۲۳۸

• مواضع وغیرہ •

پانی پت - ۵۰ - ۱۳۳ - ۱۳۴

۱۸۵

پایان گھاٹ - ۴۵۱ - ۵۰۲

۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶

۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰

۵۳۷ - ۷۵۵ - ۷۵۴ - ۷۵۶

پرگنہ بیر - ۴۳۰ - ۴۹۶ - ۵۰۰

۵۲۹

قلعہ بیجاپور - ۴۶۴ - ۷۵۷

بیضاپور - ۴۸۷

پرگنہ بیاول - ۵۶۴

• حرف پیہ - مردمان •

رانی ہاربتی زن ججہار - ۵۱۴

۵۱۹

خواجہ پارما - ۶۶۴

پتنگ راودکنی - ۳۱۹ - ۴۲۸

سلطان پرویز پسر جہانگیر - ۲۴۶

۲۴۶ - ۲۵۳ - ۲۶۰ - ۲۷۶

۲۸۸ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۲۳

۳۲۴ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۳۵

۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۹ - ۳۴۰

۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۶

۳۴۷ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲

برگنڈ پونار - ۵۶۴	قصبہ پٹن - ۷۹-۸۰-۱۷۴-۱۷۸
قصبہ پھول مری - ۴۷۶	پٹنڈ - ۱۰۳-۱۰۴-۲۶۱-۲۷۸
پیشاور - ۷۱-۱۹۰-۴۲۸-۵۶۹	۳۴۶-۳۴۷-۵۶۸
۶۵۸-۶۴۶-۶۴۱-۶۲۱	قلعہ پرناہ - ۲۱۲
۷۳۶	قصبہ پرینڈہ - ۴۵۲-۴۹۵
بندر پیگو - ۴۱۰	قلعہ پرینڈہ - ۴۹۵-۴۹۶-۵۵۲
پیر پنجال - ۴۹۳-۶۱۷	۵۳۷-۵۴۲
<hr/>	
* حرف تاء - مردمان *	
تاتار پسر انجہ خان - ۳	پنجاب - ۴۶-۴۹-۵۸-۵۴
تاتار خان قلعہ دار - ۵۵-۵۶-۵۷	۶۷-۷۱-۸۲-۹۸-۱۰۵
۷۴-۱۱۱-۱۱۴-۱۲۳	۱۱۱-۱۱۴-۱۱۵-۱۲۲
تاج خان - ۹۳-۹۴	۱۲۳-۱۲۴-۱۲۶-۱۲۹
تاج خان حاکم منبہل - ۱۰۶	۱۳۰-۱۳۲-۱۳۳-۱۴۶
تاج خان کرانی - ۱۱۰	۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰
تاجیکان - ۶۸۶	۱۶۰-۱۶۹-۱۷۸-۱۸۵
ترک بن یافث بن حضرت نوح	۱۹۰-۱۹۶-۲۱۳-۲۵۰
علیہ السلام - ۳	۲۸۶-۲۹۷-۳۰۶-۳۲۸
تراغی - ۱۳	۳۳۰-۳۴۷-۳۵۶-۳۷۱
تردی بیگ قلعہ دار جانپانیر - ۸۰	۳۹۸-۵۰۱-۵۰۵-۵۵۷
قوم ترکمان - ۹۳	۶۲۰-۶۲۱-۶۷۳
	بنج شیر - ۶۱۳-۶۱۴
	آب پورنا - ۳۱۶-۳۱۸
	پونہ - ۴۳۵

۲۱ - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ - ۱۴

۴۶ - ۴۳ - ۴۱ - ۳۲ - ۲۳

۱۱۸ - ۱۱۶ - ۹۶ - ۷۰ - ۵۴

۱۵۱ - ۱۵۰ - ۱۲۷ - ۱۲۶

۲۴۴ - ۱۷۱ - ۱۶۹ - ۱۶۷

۴۰۶ - ۳۹۵ - ۳۷۴ - ۲۹۳

۵۹۵ - ۵۷۷ - ۵۵۲ - ۵۴۶

۶۶۹

تمیمور تاش از اجداد امیر تیمور

صاحب قران - ۷

تیمور ملطان (دیگر) - ۴۴

تیرانداز خان - ۵۸۹

قاسمی تیمور رئیس غور - ۹۵۱

تیمور بیگ - ۷۲۶

• مواضع و غیره •

تاجیک - ۴ - ۲۳۶

تاشکند - ۱۹ - ۳۳ - ۳۴ - ۶۳۳

قلعه تاراگنده - ۵۸۳ - ۵۸۷

تبریز - ۱۷ - ۱۱۶

دریای تبتی - ۲۱۴ - ۴۱۷

تردبی بیگ خان - ۱۲۴ - ۱۳۰

۱۳۱ - ۱۳۲

تربیت خان - ۴۷۲ - ۵۶۷ - ۵۸۲

۵۸۷

ترکان - ۶۸۶

تقرب خان دکنی - ۴۵۷ - ۴۶۰

۴۶۳ - ۶۶۹

ملاتی حیدرآبادی - ۵۲۲

حکیم داؤد تقرب خان - ۶۷۹

۷۱۵ (شف دال)

نور پسر نریددن - ۷

تومنه خان پسر بایسنقر خان

۸ - ۱۳

تولی خان پسر چنگیز خان - ۱۱

تونون (التون) خواجه - ۲۵

راجہ تودرمل پیشکار - ۱۵۵

۱۵۶ - ۱۵۸ - ۱۹۴ - ۱۹۵

۷۱۴ - ۷۳۲ - ۷۳۸

رای تودرمل افضل خانی - ۵۸۰

۵۹۶ - ۶۱۷ - ۶۷۴

امیر تیمور صاحب قران - ۲ - ۴

۶ - ۷ - ۸ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳

تہارہ - ۴۷

قصبہ تیوہ - ۵۴۸

تیمور آباد - ۹۹۱

• حرف تے - موضع •

صوبہ تہنہ - ۱۱۲ - ۱۲۷ - ۲۷۶

۳۷۷ - ۳۸۱ - ۳۸۳ - ۳۹۳

۵۷۵ - ۹۷۳ - ۷۰۰

• حرف ثاء - مردمان •

ثریا بانو بیگم - ۳۹۶

* حرف جیم - مردمان *

جان علی بیگ - ۲۵

جانان بیگم دختر عبد الرحیم

خانخانان - ۲۱۳

جانسپار خان - ۲۹۲ - ۴۲۶ - ۵۵۲

راجہ جام - ۲۹۵

جادو رارو - ۳۱۸ - ۳۲۵ - ۳۴۴

۴۲۷ - ۴۳۵

جان نثار خان - ۳۹۱ - ۳۹۲

۴۴۳ - ۵۰۲

ولایت تبت - ۵۴۶

ترکھتان (مغولستان) (مغلستان)

۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۱۰

۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۱ - ۲۳۶

(شف میم)

ترمنڈ - ۱۲۹

ترمک - ۲۷۱ - ۳۲۲ - ۴۲۶

۴۸۶

قلعہ ترمک - ۵۳۴

صوبہ تلنگانہ - ۳۴۳ - ۴۲۵

۴۲۹ - ۴۸۹ - ۶۷۲

قلعہ تنکی - ۵۳۰

توران - ۳ - ۴ - ۷ - ۱۲ - ۳۰

۴۴ - ۵۸ - ۶۵ - ۶۱ - ۷۹

۱۳۳ - ۱۳۸ - ۱۶۶ - ۱۸۰

۱۸۹ - ۱۹۰ - ۲۳۹ - ۲۶۰

۲۹۴ - ۲۹۵ - ۳۲۸ - ۳۷۴

۳۸۷ - ۴۰۰ - ۴۰۳ - ۴۰۵

۵۳۱ - ۵۴۹ - ۵۹۰ - ۶۲۲

۶۳۳ - ۶۶۱ - ۶۷۱ - ۶۸۱ - ۷۵۷

توندا پور - ۵۲۸

میر جعفر احترابادی - ۷۴۰	۴۱۲ - ۴۲۹ - ۴۲۰ - ۴۴۰
راجہ جگت سنگھ پسر راجہ	۴۱۴ - ۴۷۸
مانسنکھ - ۲۱۷ - ۲۵۹ - ۳۲۴	جانبھان پھر خانجھان - ۴۴۲
۵۵۸ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۸۳	جانی خان قورچی باشی ایران -
۵۸۴ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۶۰۹	۴۴۵
۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷	جبار بیگ خراسانی - ۷۴۱ - ۷۴۵
۶۱۸ - ۷۲۸ - ۷۵۹	چچہار منگھ بندیلہ - ۴۰۶
جگدیو برادر گر جای زن جادو رای	۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۲ - ۴۳۸
۴۲۷ - ۴۲۸	۵۰۶ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۲
جگناتھ رائہور - ۴۷۹	۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶
جگر ج - ۴۹۹	۵۱۹ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۳۷
جلال خان سلیم شاه پھر شیر خان	۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۶۸
۸۱ - ۹۰ - ۹۲ - ۹۳ - (شف س)	راجہ جسونت سنگھ - ۱۵۹
جلال خان جلوانی - ۱۰۱	۵۶۱ - ۶۰۱ - ۷۵۹
مید جلال - ۲۵۱	جسونت رای - ۵۸۸ - ۵۸۹
جلال برادر بہادر خان - ۴۴۳	جعفر گذاب - ۱۹۶
سید جلال مخدوم جہانیاں خلف	مید جعفر - ۳۴۳
سید محمد رضوی - ۵۴۷	سید جعفر بخشی - ۳۵۷
۵۴۸ - ۵۹۲	جعفر خان میر بخشی پسر
سید جلال بخاری صدر الصدر	صادق خان - ۴۹۱ - ۵۶۸ - ۵۸۲
خلف شاه عالم - ۵۹۵ - ۵۹۹	۶۲۱ - ۶۷۸ - ۶۸۸ - ۶۹۳
۶۶۰	۷۰۰ - ۷۵۴ - ۷۵۹

جوجک بیگ اوزبک - ۶۲۹
 میرزا جهانگیر پسر امیر تیمور
 ۱۴ - ۱۴
 میرزا جهانگیر پسر عمر شیخ میرزا
 برادر فردوس مکانی محمد
 بابر شاه - ۲۰ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷
 ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۴
 ابو المظفر نور الدین محمد
 جهانگیر پادشاه جنت مکانی
 اصل نامش محمد سلیم - ۶۸
 ۱۷۴ - ۱۸۹ - ۱۹۷ - ۲۰۳
 ۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸
 ۲۱۹ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴
 ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰
 ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴
 ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۴
 ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹
 ۲۵۱ - ۲۵۴ - ۲۵۸ - ۲۶۲
 ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸
 ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳
 ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۸۸ - ۲۹۰
 ۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶

جمال خان امیر - ۸۷ - ۸۸
 جمال الدین حسین - ۲۱۵
 جمشید خان حبشی - ۳۸۴ - ۳۱۹
 جمال محمد خواص - ۳۷۶
 جمشید بیگ - ۶۲۱
 میر جملة عرف میر محمد امین
 ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۳۸۲ - ۴۱۰ - ۵۴۶
 میر جملة معظم خان وزیر - ۷۴۰
 ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴
 ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۸ - ۷۴۹
 ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳
 ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۹
 سلطان جنید برلاس - ۷۲ - ۸۰
 ۹۱ - ۹۲
 جوبنه بنت یلدوز خان - ۷
 جوجی خان پسر چنگیز خان
 ۱۱ - ۱۲
 جوجی اوزبک - ۳۰
 جوهر حبشی داماد عنبر حبشی
 ۳۲۰
 جواهر خان ناظر - ۳۶۲ - ۳۶۴
 ۳۶۹

۵۹۸ - ۵۴۱ - ۵۰۸ - ۴۶۰	۳۰۳ - ۳۰۲ - ۳۰۱ - ۲۹۷
۴۰۵ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۵۹۹	۳۱۲ - ۳۰۹ - ۳۰۸ - ۳۰۷
۴۰۹ - ۴۰۸ - ۴۰۷ - ۴۰۶	۳۲۳ - ۳۲۲ - ۳۱۵ - ۳۱۴
۷۰۴ - ۷۰۵ - ۶۸۱ - ۶۴۱	۳۲۹ - ۳۲۶ - ۳۲۵ - ۳۲۴
۷۵۲ - ۷۵۱ - ۷۳۰	۳۳۳ - ۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۳۰
جیپال برادر رانا مانگا - ۱۷۱	۳۳۲ - ۳۳۹ - ۳۳۷ - ۳۳۴
راجہ جیسنگھ - ۱۸۳ - ۴۱۸	۳۶۱ - ۳۶۰ - ۳۵۹ - ۳۵۳
۴۳۱ - ۴۳۳ - ۴۷۵ - ۴۹۱	۳۶۶ - ۳۶۵ - ۳۶۳ - ۳۶۲
۵۸۵ - ۵۲۵ - ۴۹۹ - ۴۹۵	۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۷۰ - ۳۶۷
۵۸۷ - ۵۸۹ - ۶۰۴ - ۶۶۰	۳۷۹ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۴
۷۵۹ - ۷۰۱	۳۸۸ - ۳۸۴ - ۳۸۱ - ۳۸۰
شیخ جیون قطب الدین خان کرکٹ	۳۹۰ - ۳۹۹ - ۳۹۷ - ۳۹۰
جہانگیر شاہ - ۲۱۹ (شفق)	۴۰۶ - ۴۱۱ - ۴۲۰ - ۴۲۱
ملا جیون مجتہد امامیہ - ۵۹۳	۴۲۲ - ۴۷۲ - ۵۰۹ - ۵۴۶
	۵۴۷ - ۵۵۳ - ۵۵۲ - ۵۴۷
	۵۹۷ - ۶۱۸ - ۶۲۶ - ۶۲۷

* مواضع وغیرہ *

قصیدہ جالندر - ۱۳۷ - ۳۰۸	جہانگیر بیگ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۴
(ازین معصہ شروع چند اے جوبہ)	جہانگیر قلی خان - ۲۳۷ - ۳۹۸
است (جام - ۱۸۷ - ۵۸۲)	۴۶۲
جالفہ - ۳۳۰	جہان آرا بیگم صاحبہ
پرگنہ جدرار - ۵۵۲	شاہجہان - ۲۷۸ - ۳۹۶ - ۴۰۰

۲۰۸ - ۲۰۷ - ۲۰۶ - ۲۰۵
 ۲۱۵ - ۲۱۴
 خاندان چنوریہ - ۶۲
 چغتیا خان - م - ۴ - ۱۱ - ۱۲
 ۱۹ - ۱۳ -
 قوم چغتیا اولاد چغتیا خان - ۲۱
 ۶۴ - ۶۱ - ۶۰ - ۵۵ - ۵۴
 ۷۸ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۲
 ۹۶ - ۹۴ - ۹۱ - ۸۵ - ۸۳
 ۱۲۳ - ۱۱۹ - ۱۱۴ - ۹۸
 ۱۲۲ - ۱۲۹ - ۱۲۶ - ۱۲۴
 ۱۳۷ - ۱۳۵ - ۱۳۴ - ۱۳۳
 ۲۵۰ - ۲۱۵ - ۱۷۱ - ۱۶۰
 ۷۳۲ - ۶۳۷ - ۲۸۰
 قوم چکان - ۳۰۲ - ۳۰۱
 چنگیز خان - م - ۴ - ۶ - ۸
 ۱۱ - ۱۰ - ۹
 چندر سین - ۷۵
 چنگیز ولد عنبر منصور خان - ۴۱۰
 راجہ چندراوت - ۴۸۵
 چنپت - ۵۶۸ - ۵۷۸ - ۵۹۱
 چندر بہان رای - ۷۴۰

جلال آباد - ۶۹۴ - ۶۹۹
 آب جمنا - ۱۴۳
 جلیئر - ۳۸۳
 قلعہ جلیئر - ۵۲۱ - ۵۳۹
 سرکار جونپور - ۷۲ - ۸۷ - ۹۰
 ۵۸۸ - ۲۱۹ - ۱۶۷ - ۹۴
 ۶۸۵ - ۶۴۲
 جودھہ پور - ۲۳۶
 قلعہ جودھہ پور - ۱۵۹
 جونہ گدھہ - ۱۸۷ - ۱۹۵ - ۶۳ م
 قلعہ جورا گدھہ - ۵۱۲
 باغ جہان آرا - ۲۵۷
 جہانگیر آباد - ۳۰۶ - ۶۴۱
 قلعہ جھولہ - ۵۲۳
 دریای جیلیم - ۹۸
 بغدر جیول - ۵۱۷ - ۵۳۷
 آب جیسون (آمون) - ۶۳۳
 ۶۳۹ - ۶۴۴ - ۶۴۸ - ۶۶۱
 ۶۷۱

• حرف چ - مردمان •

چاند بی بی دختر نظام الملک

قلعه چوبي - ۶۱۵ - ۶۱۷ - ۶۱۹

پرگنه چپره - ۵۱۶

* حرف حاء - مردمان *

حاجي خان - ۹۹

حافظ کشميري عابد - ۲۸۱

حافظ شیرازی - ۵۳۴

حداد - ۲۶۲ - ۳۵۸

مولانا حسامي قراکولي - ۲۲

حسن خان ميوٲتي - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲

حسن تيمور خان بهادر - ۶۲

سلطان حسين ميرزا - ۷۲ - ۷۳

حسن پدر شير شاه فرید - ۸۷

۸۸ - ۸۹

حسين خان جلواني - ۱۱۰

شاه حسين - ۱۲۱

حسين قلي بيگ نوکر بيرم خان -

۱۴۶

حسن بني - ۱۹۳

سلطان حسين مغوي - ۲۰۴

خواجه حسن هروي - ۲۴۲

خواجه حسن ولد زين خان - ۲۴۶

چولين بهادر پسر يلدوز خان - ۷

* مواضع و غيره *

چانپانير - ۷۶ - ۷۷ - ۸۰

قلعه چانپانير - ۷۹

پرگنه چاندور - ۲۸۸ - ۵۲۴

چانده - ۲۹۳ - ۵۱۳ - ۵۱۵

۵۱۹ - ۵۲۲ - ۵۴۰ - ۷۴۶

قلعه چانده - ۵۲۳

چاکنه - ۴۳۵ - ۵۳۲ - ۵۳۷

قلعه چنور - ۷۳ - ۱۰۱ - ۱۷۳ - ۲۷۹

چنور - ۷۴ - ۱۷۰ - ۲۱۳ - ۲۱۶

۲۳۶

بلان چرکس - ۱۲

چمار کونده - ۴۹۶ - ۵۲۱

چنديري - ۶۳ - ۱۵۰ - ۴۱۸

قلعه چنديري - ۶۳

قلعه چنار - ۷۲ - ۸۱ - ۹۴ - ۹۵

چنار - ۹۳ - ۱۱۰ - ۱۱۱

آب چناب - ۲۵۲ - ۳۸۷

آب چنبل - ۳۱۵ - ۴۱۸

چوپره - ۴۳۷

حمید اللہ خان - ۲۱۶	میرزا حسن پھر میرزا شاد رخ - ۲۵۰
میرزا حیدر چغتائی کاشغری	حسن بیگ بدخشی - ۲۵۰
مؤلف تاریخ رشیدی - ۲۳	۲۵۳ - ۲۵۲
۳۰۳ - ۳۵	حسن خان شاملو حاکم هرات - ۲۵۵
حیدر خان امیر الامرا فاضل - ۷۵	۲۵۶ - ۲۵۵
میر حیدر معنائی - ۲۴۳	حسن بیگ (دیگر) - ۲۵۶
	حسام الدین خان - ۳۰۶
	حسن محمد ۴۰۸ - (درین صفحہ)
	(عذوبہ است)
	حسین خان پھر خانجہان - ۴۱۷
	حسن خان پھر خانجہان - ۴۴۰
	حسینی - ۵۴۳
	میرزا حسن صفوی - ۶۴۲
	حسن بیگ خویش علی مردان - ۶۸۰
	حسن بیگ قورچی باشی شاد
	ایران - ۶۸۷
	حقیقت خان - ۷۹۹
	حمیدہ بانو بیگم مریم مکانی
	مادر اکبر پاد شاد - ۱۲۷
	(شف میم)
<hr/>	
* مواضع و غیرہ *	
حاجی پور - ۱۸۳	
حجاز - ۶۵۴	
حسن ابدال - ۴۲۸ - ۶۱۹	
۶۹۳ - ۶۲۱	
تالاب حسین ساگر - ۷۴۳	
حصار - ۳۴۵ - ۶۲۶	
حیدر آباد - ۲۹۳ - ۳۱۲ - ۳۴۳	
۵۴۳ - ۵۱۶ - ۴۸۹	
۷۴۲	
<hr/>	
* حرف خاء - مردمان *	
خانی خان نظام الملکی محمد	
ہاشم ہاشم علی خان مؤلف	

۴۱۱ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۱۷	کتاب منتخب اللباب - ۱
۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱	۲۸۷ - ۳۰۸ - ۴۴۷ - ۴۶۹
۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵	۵۶۲ - ۵۹۳ - ۷۳۷ - ۷۳۹
۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹	خانه زاد بیگم همشیره فردوس
۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳	مکانی - ۳۳ - ۴۱
۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷	خان میرزا بنی عم فردوس
۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱	مکانی - ۴۱ - ۴۲
۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵	خان جهان بندیده - ۵۵
۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹	خان زمان امیر الامرا حاکم
۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳	میرته - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۳۳
۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷	۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱
۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱	۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵
۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵	۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹
۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹	۱۶۹ - ۱۷۰
۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳	خان جهان حاکم بنگاله - ۱۸۴ - ۲۳۷
۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷	شاهزاده خانم دختر عرش
۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱	آشپانی - ۱۸۴
۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵	خان جهان لودی امیر الامرا
۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹	۲۶۳ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۷۴
۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳	۳۰۷ - ۳۳۴ - ۳۴۳ - ۳۵۷
۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷	۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۳۹۱
۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱	۳۹۸ - ۴۰۱ - ۴۰۷ - ۴۰۹
۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵	
۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹	
۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳	
۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷	
۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱	
۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵	
۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹	
۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳	
۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷	
۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱	
۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵	
۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۴۹	
۵۵۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳	
۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷	
۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱	
۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵	
۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹	
۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۳	
۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷	
۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱	
۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵	
۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹	
۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳	
۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷	
۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱	
۶۰۲ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵	
۶۰۶ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹	
۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳	
۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷	
۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱	
۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵	
۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۲۹	
۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳	
۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷	
۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱	
۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۴۵	
۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹	
۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳	
۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷	
۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱	
۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵	
۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۶۹	
۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳	
۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷	
۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱	
۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵	
۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹	
۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳	
۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷	
۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱	
۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵	
۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹	
۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳	
۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷	
۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱	
۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵	
۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۲۹	
۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳	
۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷	
۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱	
۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵	
۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹	
۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳	
۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۷	
۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱	
۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۴ - ۷۶۵	
۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹	
۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳	
۷۷۴ - ۷۷۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷	
۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱	
۷۸۲ - ۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۵	
۷۸۶ - ۷۸۷ - ۷۸۸ - ۷۸۹	
۷۹۰ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳	
۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷	
۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۱	
۸۰۲ - ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵	
۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹	
۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳	
۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷	
۸۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱	
۸۲۲ - ۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۵	
۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹	
۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳	
۸۳۴ - ۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷	
۸۳۸ - ۸۳۹ - ۸۴۰ - ۸۴۱	
۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵	
۸۴۶ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۴۹	
۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳	
۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷	
۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰ - ۸۶۱	
۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۶۵	
۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹	
۸۷۰ - ۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۳	
۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۷۷	
۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۱	
۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۴ - ۸۸۵	
۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹	
۸۹۰ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۳	
۸۹۴ - ۸۹۵ - ۸۹۶ - ۸۹۷	
۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۰ - ۹۰۱	
۹۰۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵	
۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۰۹	
۹۱۰ - ۹۱۱ - ۹۱۲ - ۹۱۳	
۹۱۴ - ۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۱۷	
۹۱۸ - ۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۲۱	
۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۲۵	
۹۲۶ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹	
۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳	
۹۳۴ - ۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷	
۹۳۸ - ۹۳۹ - ۹۴۰ - ۹۴۱	
۹۴۲ - ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۴۵	
۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸ - ۹۴۹	
۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲ - ۹۵۳	
۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷	
۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱	
۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵	
۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۶۸ - ۹۶۹	
۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳	
۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷	
۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰ - ۹۸۱	
۹۸۲ - ۹۸۳ - ۹۸۴ - ۹۸۵	
۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹	
۹۹۰ - ۹۹۱ - ۹۹۲ - ۹۹۳	
۹۹۴ - ۹۹۵ - ۹۹۶ - ۹۹۷	
۹۹۸ - ۹۹۹ - ۱۰۰۰ - ۱۰۰۱	

خسرو پسر جهانگیر پادشاه - ۲۲۷	خانزمان پسر مهابت خان - ۴۰۱
۲۳۱ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵	۴۱۸ - ۴۶۸ - ۴۷۱ - ۴۷۶
۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲	۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۸۰ - ۴۸۳
۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۸	۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۹۵
۲۷۸ - ۲۹۹ - ۳۰۷ - ۳۲۵	۴۹۶ - ۴۹۷ - ۵۰۱ - ۵۰۲
۳۳۷ - ۳۵۸ - ۳۸۸ - ۳۸۹	۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۲۰ - ۵۲۱
خسرو بیگ جماعه دار یمین الدوله -	۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۹ - ۵۳۰
۵۸۸	۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۲ - ۵۴۴
خسرو خان پسر نذر محمد خان	خان عالم لودی - ۴۱۷
۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۳۲	سید خان جهان بهادر مظفر - ۴۹۱
۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۵۱	۵۰۷ - ۵۱۲ - ۵۱۶ - ۵۲۲
۴۹۵ - ۷۰۷ - ۷۱۶ - ۷۵۹	۵۲۴ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹
خضر خان - ۹۸ - ۹۹ -	۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۷
خضر خواجه - ۱۳۲ - ۱۳۵ -	۵۸۸ - ۵۸۹ - ۶۰۳ - ۶۱۷
خضر خان بن ملک داؤد	۶۱۸ - ۶۴۶ - ۶۴۸
۵۹۲ - ۵۹۴	خانزاد خان پسر معید خان
میرزا خلیل پسر میرزا میران - ۱۷	۵۵۸ - ۶۴۳ - ۶۴۴
سلطان خلیل میرزا - ۱۹	خدمت پرست خان عرف رضا
شیخ خلیل درویش - ۸۳	بهادر - ۳۹۲ - ۳۹۵ - ۳۹۳
خلیفه سلطان شاهزاده ایران	۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶
۱۷۲ - ۵۷۵ - ۵۷۶	خسروشاه - ۳۴ - ۳۵ - ۳۸ - ۳۹
خلیل بیگ - ۳۳۴ - ۴۱۱ - ۴۱۲	خسرو کولکناش خان - ۴۸

خواص خان حبشي وزير نظام	۶۱۳ - ۶۲۶ - ۶۵۸ - ۶۹۰
الملك - ۴۵۷ - ۴۶۱	مخليل الله خان پسر ميرميوان -
حكيم خوش حال - ۴۹۶	۳۷۲ - ۳۷۶ - ۴۰۲ - ۴۰۳
خواجه خواند محمود - ۵۴۹	۴۲۰ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۳۶
خواجه جان ايلچي - ۶۸۷	۴۳۷ - ۴۴۱ - ۴۶۰ - ۷۰۰
خواجه خان - ۶۹۸ - ۷۱۸	۷۵۹ - ۷۵۴
۷۲۶ - ۷۳۱	سيد خليفه - ۴۶۲
قاضي خوشحال قاضي القضاة -	مير خليل الله يزدي - ۶۲۷
۷۰۲	خليفه سلطان شاهزاده مازندران
خيريت خان ليچاپوري - ۴۷۷	وزير و داماد شاه عباس -
۴۸۳ - ۵۲۵	۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴

* مواضع و فيرو *

صوبه خاندیس - ۷۹ - ۱۶۰	مير خليل پسر اعظم خان - ۶۸۵
۱۷۰ - ۱۷۴ - ۲۱۳ - ۲۹۸	خنجر خان قلعه دار - ۳۲۰
۳۲۱ - ۳۸۳ - ۴۲۴ - ۴۴۹	۳۸۸ - ۳۸۴ - ۴۵۰
۴۶۴ - ۵۰۲ - ۵۴۰ - ۵۶۴	خواجه كلان بيگ - ۴۵ - ۴۹ -
۴۷۲ - ۷۰۶ - ۷۱۷ - ۷۳۵	۸۵ - ۱۴۱
خافپور - ۴۹۳	سيد خواجه - ۵۹ - ۲۱۳
ملك ختا - ۱۱ - ۱۵ - ۶۸	خواند مير مورخ حبيب المير -
خچند - ۲۶	۶۴
آب خچند - ۲۹	خواص خان - ۹۸ - ۱۰۴ - ۱۰۵
	۱۰۶ - ۱۰۵ - ۴۱۹ - ۴۱۹
	۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۵۲ - ۴۹۶ - ۴۸۴

شاهزاده محمد داراشکوه پسر	خجسته بنیاد (اورنگ آباد)
شاهجهان - ۳۷۷ - ۳۸۱	(کهرکي) - ۲۵۵ - ۲۸۷
۳۹۴ - ۳۹۸ - ۴۷۱ - ۴۹۱	۷۵۰ - ۷۵۹ - ۵۶۵ - ۴۸۹
۵۰۳ - ۵۴۵ - ۵۵۰ - ۵۹۱	۷۵۵ - ۷۵۷ - (شف ک)
۵۴۹ - ۵۷۹ - ۵۸۲ - ۵۸۴	خرامان - ۴ - ۱۲ - ۱۵ - ۳۳
۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۴ - ۶۰۰	۳۶ - ۳۷ - ۴۰ - ۱۱۷
۶۰۱ - ۶۰۴ - ۶۲۱ - ۶۴۱	۱۱۹ - ۱۳۸ - ۲۴۳ - ۳۲۷
۶۴۸ - ۶۷۴ - ۶۸۱ - ۶۸۵	۴۰۵ - ۵۵۵ - ۵۸۹ - ۵۹۰
۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۵ - ۷۰۷	۵۹۱ - ۶۴۰ - ۶۸۹
۷۱۳ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸	خوارزم - ۱۵
۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲	خوزمستان - ۱۵
۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶	خواص پور - ۸۸
۷۲۷ - ۷۲۹ - ۷۳۸ - ۷۴۰	پرگنه خوش آب - ۲۹۸
۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۸	خوست - ۶۱۵
دانش خان - ۲۸۳	خیرآباد - ۶۳
داراب خان برادر شه نوازخان -	
۲۹۸ - ۳۰۵ - ۳۱۵ - ۳۱۶	* حرف دال - مردمان *
۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۳۵ - ۳۳۶	شاهزاده دانیال فرزند عرش
۳۴۶ - ۳۵۴	آغیانی - ۱۷۶ - ۲۰۴ - ۲۱۳
داربخش پسر خسرو - ۳۳۷	۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۳۲
۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱	۲۵۴ - ۳۵۰ - ۳۵۸ - ۳۸۱
دارا - ۵۴۲	۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۳

۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۴۰

۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۲ - ۴۶۶

۴۷۷ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۲

۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۹ - ۴۹۰

۴۹۴ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱

۵۲۴ - ۵۲۸ - ۵۳۰ - ۵۳۸

۷۴۵ - ۷۴۷ - ۷۴۸

میرزا دکھنی شه نواز خان پسر

میرزا رستم صفوی - ۳۵۸

(شف ش)

دلور خان پسر دولتخان لودی -

۵۷ - ۵۸

دلور خان افغان صوبه دار لغور -

۲۴۸ - ۲۵۱

دلور خان کاکر - ۲۷۹

دلور خان نظام الملکی - ۲۸۳

۳۰۱ - ۳۱۸ - ۳۲۱ - ۳۰۷

مید دلیر خان بارهه - ۳۹۳

۴۱۱ - ۴۵۲

دلیر همت - ۴۷۶ - ۴۸۵

دلپذیر بانو بیگم دختر شاه

شجاع - ۴۹۵

حکیم داؤد تقرب خان - ۵۹۹

۶۰۶ - ۶۴۹ (شف تاء)

دانشمند خان بخشی - ۷۵۲

شیخ دبیر دبیر عادل شاه - ۴۶۴

درریش محمد اوزبک - ۱۴۹ - ۱۴۸

دریا افغان - ۳۲۹ - ۳۴۷

دریا خان رهیل - ۳۹۱

دریا خان لودی - ۴۰۱ - ۴۳۰

۴۳۱ - ۴۳۵ - ۴۳۸ - ۴۳۹

۴۴۴ - ۴۷۳

درریش محمد - ۴۴۴

درگا داس راجپوت - ۴۳۷

۴۴۰ - ۴۴۸

درگا اسلام قلی پسر چهار - ۵۱۹

درجن مال علی قلی نبیره

چهار - ۵۱۹

دکنیان - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹

۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳

۲۵۵ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵

۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۵

۳۱۴ - ۳۱۷ - ۳۱۸

۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۶

* مواضع و غیره *

آب دریا - ۷۰۷

دشت قنچاق - ۱۲ - ۱۵

دکن - ۵۳ - ۶۷ - ۷۹ - ۱۲۶

۱۷۸ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۵

۱۹۶ - ۲۰۴ - ۲۰۹ - ۲۱۳

۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۰

۲۲۳ - ۲۲۷ - ۲۳۲ - ۲۳۶

۲۳۷ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۹

۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۷۱

۲۷۳ - ۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۲

۲۸۳ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۹۰

۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۴ - ۲۹۷

۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۳۱۵

۳۱۷ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳

۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۷ - ۳۲۸

۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳

۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۳ - ۳۴۴

۳۴۷ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۷

۳۷۶ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۵

دل مربها (نام فیل) - ۵۳۷

سید دلور خان فوجدار - ۵۸۰

دلیل خان پسر بهادر خان - ۶۹۵

دولتخان لودی (بے دولت) - ۴۵

۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۸۹

دودوبی بی مادر جلال خان - ۹۲

دولت خان لوهانی - ۱۱۰

دولت بیگ - ۱۴۹

دولت بیگ تھانه دار

پنجشیر - ۶۱۳

دولت خان - ۷۲۶

راجہ دھیر - ۱۹۳

دیپال برادر رانامانگا - ۱۷۱

دیانت خان - ۲۸۶ - ۴۲۹

دیانت راو (دیگر) - ۴۶۲

راجہ دیپی سنگھ - ۵۰۹ - ۵۱۰

دیانت رای پیشکار رای رایان -

۵۶۸ - (شف راہ)

راجہ دیوی سنگھ - ۵۹۸

دیندار خان قلعه دار - ۶۱۷

دولتآباد - ۲۰۵ - ۲۷۵ - ۲۷۶	۳۸۷ - ۳۹۲ - ۳۹۹
۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۹۴ - ۲۹۶	۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۳ - ۴۱۰
۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۸۸ - ۴۹۰	۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۹ - ۴۲۴
۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۳۰ - ۵۳۸	۴۳۰ - ۴۳۵ - ۴۴۳ - ۴۴۴
۵۴۶ - ۶۰۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۷۳۰	۴۴۵ درین صفحه ذکر قحط
قلعه دولتآباد - ۲۰۵ - ۲۰۸	سال امت تاریخش مال غم
۳۲۰ - ۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۴۷	۴۶۴ - ۴۶۹ - ۴۵۲ - ۴۵۷
۳۳۶ - ۳۷۴ - ۳۷۸ - ۳۸۸	۴۵۹ - ۴۶۱ - ۴۶۷
۳۸۹ - ۵۲۱ - ۵۳۳	۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۱ - ۴۷۳
دارالمکده لیلی - م - ۱۴ - ۱۵	۴۷۷ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵
۲۱ - ۴۶ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰	۴۸۶ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۱
۵۲ - ۶۸ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴	۴۹۷ - ۵۰۲ - ۵۰۴ - ۵۰۷
۸۲ - ۹۵ - ۹۸ - ۱۰۵ - ۱۰۶	۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۶ - ۵۱۷
۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۲ - ۱۱۳	۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۳۳ - ۵۳۶
۱۱۴ - ۱۲۲ - ۱۲۴ - ۱۲۵	۵۳۷ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳
۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱	۵۴۴ - ۵۴۶ - ۵۵۳ - ۵۵۴
۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۷	۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۷۲ - ۵۷۳
۱۴۱ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۵۹	۵۸۲ - ۵۸۹ - ۶۰۱ - ۶۰۴
۱۶۵ - ۲۱۳ - ۲۲۰ - ۲۸۶	۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۶۰
۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۲ - ۳۷۱	۶۷۴ - ۶۸۰ - ۶۸۳ - ۷۰۱
۳۸۲ - ۴۱۰ - ۴۶۸ - ۴۷۰	۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۳۱ - ۷۳۲
۴۸۸ - ۴۹۲ - ۵۰۲ - ۵۰۳	۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۴۰ - ۷۵۸

۵۱۳ - ۵۴۰	۵۲۳ - ۵۵۱ - ۵۶۶ - ۵۸۲
قصبة دیوگانو - ۵۲۸	۵۹۲ - ۶۰۷ - ۶۲۱ - ۶۷۲
	۶۷۸ - ۷۳۴
* حرف ٴ - مواضع و فیر *	قلعه دهلی - ۱۳۰
تالاب دل - ۳۰۲ - ۳۵۵ - ۵۷۷	دهود - ۲۹۶
۵۷۸ - ۵۸۰ - ۶۰۹ - ۷۰۶	پرگنه دهول پور - ۳۲۸ - ۴۱۹
	آب دهول پور - ۴۱۵
* حرف ذال - مردمان *	دهرنگانو - ۴۳۷
ذوالقدر خان - ۳۳م - ۵۵م	قلعه دهارور - ۴۴۹ - ۵۵۱
۶۱۹ - ۶۶۰	دهارور - ۴۵۳ - ۵۲۹
ذوالفقار خان - ۵۴۹ - ۵۷۳	قلعه دهاراگیر - ۴۸۸
۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸	قلعه دهامونی - ۵۱۰
ذوالفقار آقا - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱	دهامونی - ۵۱۰ - ۵۱۳
	قلعه دهرپ - ۵۲۴
* حرف راء - مردمان *	دهاراسیون - ۵۲۸
قوم راجپوت - ۵۲ - ۵۵ - ۶۰	دیپال پور - ۴۷ - ۴۸ - ۱۲۳
۶۲ - ۶۳ - ۶۷ - ۹۷ - ۱۰۰	قلعه دیودمن - ۷۷
۱۰۱ - ۱۳م - ۱۷۱ - ۱۷۶	دیودمن (جزیرہ دیو) (کوکن
۱۷۷ - ۲۵۵ - ۲۷۹ - ۲۸۲	نظام شاہی) - ۷۷ - ۸۰
۳۰۵ - ۳۵۲ - ۳۵۷ - ۳۵۹	(شف ک)
۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۷ - ۳۶۸	دیپ - ۷۷
	قلعه دیوگیر - ۴۸۸ - ۵۱۲

۲۰۹ - ۱۷۵	۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۷۰ - ۳۹۹
راجہ رام سنگھ - ۱۸۳	۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۵ - ۳۷۴
راجہ علی خان برہان پوری	۳۸۰ - ۳۷۹ - ۳۷۷ - ۳۱۸
۲۰۹ - ۲۰۸ - ۲۰۶ - ۱۸۸	۳۲۳ - ۳۲۲ - ۳۲۱ - ۳۲۹
۲۵۹ - ۲۱۳	۳۷۹ - ۳۵۸ - ۳۴۲ - ۳۳۸
راجہ رام داس کچھواہ - ۲۷۱	۵۱۲ - ۵۱۱ - ۵۱۰ - ۴۸۱
۴۰۷ - ۲۷۳	۴۱۶ - ۴۰۳ - ۴۰۲ - ۵۳۰
رای راو - ۴۱۸	۴۳۴ - ۴۳۱ - ۴۱۹ - ۴۱۷
راجہ چاند - ۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۱۹	۴۴۰ - ۴۵۰ - ۴۴۹ - ۴۳۵
۷۴۶ - ۵۲۲	۶۸۴ - ۶۷۱ - ۶۶۶ - ۶۶۵
راجہ رای سنگھ - ۵۶۹ - ۶۰۹	۷۱۲ - ۷۱۱ - ۶۹۷ - ۶۸۷
۶۴۶	۷۲۶ - ۷۲۵ - ۷۲۳
رای رایان دیانت رای - ۵۹۷	۶۱ - ۵۷ - ۵۴ - ۵۳
۶۸۳ - (شغب دال)	۱۷۱ - ۱۰۱ - ۹۴ - ۹۲
راجہ راجروپ - ۷۱۱ - ۷۲۰ - ۷۲۰	۲۱۳ - ۱۷۵ - ۱۷۳ - ۱۷۲
راجہ رام سنگھ - ۶۶۱ - ۷۵۹	۲۲۵ - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۲۱۶
راجہ سنگھ - ۷۵۹	۲۵۹ - ۲۵۳ - ۲۴۹ - ۲۲۶
راورتن - ۴۲۵ - ۶۶۱	۲۷۸ - ۲۷۷ - ۲۶۶ - ۲۶۰
رحمن دادخان - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷	۳۱۵ - ۳۰۰ - ۲۸۸ - ۲۸۰ - ۲۷۹
رحیم خان داماد عنبر	۱۱۲ - ۱۱۱ - ۱۱۰ - ۱۰۹
حبشی - ۴۲۵	۱۳۰ - ۱۲۹ - ۱۲۸ - ۱۲۷
رزاق اللہ یکی از رؤسای عادل	۱۳۰ - ۱۲۹ - ۱۲۸ - ۱۲۷

شاه - ۴۹۳	امام رضا - ۱۴۴ - ۱۴۷
صیرز ارستم بن سلطان حسین نبیرگ	آقا رضوان قلعه دار - ۴۹۵
شاه اسمعیل صفوی - ۲۰۴	قاضی رکاب - ۳۷۲
صیرزا رستم قندهاری صفوی -	رگه‌ناته داس پیشکار رای رایان -
۲۳۷ - ۲۷۳ - ۲۷۶ - ۳۳۵	۷۵۱ - ۷۵۰ - ۷۵۲ - ۷۵۳
۳۵۸ - ۳۹۸ - ۴۷۲ - ۴۹۵	۷۵۴
۵۹۸ - ۵۹۱ - ۵۹۶ - ۷۱۵	رن تهن (نام فیل) ۲۳۰ - ۲۳۱
رسول خان نوکر بیدرم خان - ۲۳۸	رفدوله خن پسر فرهاد خان -
رستم خان بهادر خانجهان - ۳۳۹	۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۵
۵۸۹ - ۵۸۵ - ۵۲۲ - ۵۰۸	۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۸۹ - ۴۹۶
۶۳۵ - ۶۳۱ - ۶۳۸ - ۶۹۵	۵۲۲ - ۵۲۸
۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰ - ۷۰۷	قوم روس - ۱۵
۷۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲	رومی خان میر آتش - ۷۴ - ۷۵
۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰	روپ منی (طبیعت بدمنی)
۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۵۵	داشت (۱۵۲ - ۱۵۳
۷۵۹	روشن آرا بیگم - ۳۹۶
رستم خان گرجی آدم شاه ایران	رودما ابن عم بهرجی - ۵۶م
۵۸۹ - ۵۹۰	راجه روپ پسر راجه جگت منگبه
رستم خان ولد خسرو نبیرگ نذر	۵۸۳ - ۶۱۹ - ۶۳۱ - ۶۳۹
محمد خان - ۶۴۲ - ۶۴۱	روشن ضمیر واقعه نگار - ۷۵۱
رشید خان عرف محمد بدیع -	روح الله خان - ۷۵م
۴۵۴ - ۴۵۸ - ۶۰۳ - ۷۲۲	ریحان شولا پوری - ۵۳۳

قلعه رودرله - ۵۲۳

روضه ممتاز محل - ۵۹۶

رهناس - ۸۱ - ۸۳ - ۸۸ - ۳۴۶

۳۵۴ - ۳۷۱

قلعه رهناس - ۹۵ - ۹۶

قلعه رهناس (دیگر) - ۹۸ - ۱۱۴

۱۲۳ - ۱۹۶ - ۲۵۲ - ۳۴۶

۳۵۳ - ۳۷۷ - ۳۸۱

آب رهناس - ۳۸۰

دهيله - ۵۱۰

قصبه رپواری - ۱۰۸

ریگ بوم - ۶۲۸

* حرف زاء - مردمان *

قاضي زاهد - ۴۰۲

زبیر مدعی حاکمیت - ۳۹

زبردست خان - ۳۳۶

زنبیل خان ایلیچی ایران - ۳۰۶

۳۰۷ - ۳۲۷ - ۵۵۲ - ۵۵۳

شیخ زین الدین صدر - ۵۲ - ۵۸

زین خان کوکه - ۱۹۰ - ۱۹۱

۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵

* مواضع وفیره *

رایسین - ۹۳

قلعه رایسین - ۹۹

راجور - ۳۸۸

راجوری - ۴۳۰ - ۵۳۷

رای باغ موسوم به مرتضی آباد

۴۶۶ - ۵۳۰

راج محل بنگاله - ۴۶۸

قلعه رام سیچ - ۵۲۱

قلعه راجدهیر - ۵۲۴

پرگنه رانویر - ۵۶۴

آب راوی - ۵۷۱

مرکار رامگیر - ۷۴۹

رسول آباد - ۵۶۴

رنتنبهور - ۶۳ - ۹۹

قلعه رنتنبهور - ۱۰۳ - ۱۷۳ - ۲۷۱

ملک ردم - ۱۵ - ۱۸۹ - ۳۲۳

۳۲۸ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶

۵۷۸ - ۵۷۹ - ۶۶۹ - ۶۹۶

۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۲۹ - ۷۳۱

رود - ۸۷

۴۷۴ - ۴۹۸

میرزاقلی خان (قلیچ خان پسر

نذر محمد خان) - ۶۱۱ - ۶۲۹

۶۳۱ - ۶۳۴ - ۶۴۵ - ۶۶۶

۶۶۹ - ۶۹۴ - ۷۰۳ - ۷۰۴

سپه دار خان - ۴۳۱ - ۴۳۲

۵۴۴ - ۵۲۲

مهر شکوه پسر دارا شکوه -

۵۶۱ - ۶۰۴

راجه مدرسال - ۴۲۶ - ۶۶۲

سرمدت خان سریندی - ۱۰۹

مرباک (نام نیل) - ۲۹۴

راجه مریندراوی صوبه دار برهان

پور - ۳۴۸ - ۳۵۴ - ۳۵۶

۳۸۳ - ۳۵۷

سردار خان - ۴۰۷ - ۴۳۱ - ۴۵۲

موانرازان خان - ۴۳۷ - ۴۵۵ - ۷۲۹

سیهی سرور - ۴۵۵

سرمدت خان نبیره مبارز خان

۶۱۲

معید خان - ۱۰۵

معید خان گکهر - ۱۹۱ - ۲۳۷ - ۳۳۵

زین العابدین - ۳۲۷ - ۴۸۸

میر زین العابدین برادر اسلام

خان - ۵۵۹

زین العابدین پسر محمد شجاع

۵۷۰ - ۶۱۸

* مواضع و غیره *

زمین داور - ۳۷ - ۵۵۸ - ۷۱۰

قلعه زمین داور - ۶۸۹ - ۷۱۳

زیرباد - ۱۱

* حرف سین - مردمان *

ماهورجی بهو-لدا ماد جادورای

۳۱۸ - ۳۳۵ - ۳۷۱ - ۳۷۲

۳۷۷ - ۳۸۷ - ۳۹۵ - ۳۹۶

۵۰۲ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۴

۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۲ - ۵۳۴

۵۳۹

مادات خان - ۴۲۹ - ۴۶۲

مادات باره - ۴۳۹ - ۴۴۲ - ۷۲۶

ماروخان - ۶۵۵

مادات خان برادر اسلام خان

۸۷ - ۹۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶	شیخ معدی رح - ۵۴۷
سکندر خان بن شاه محمد	سعید خان بهادر ظفر جنگ
فرملی - ۱۰۹ - ۱۱۰	۵۵۴ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸
سکندر شاه مور (احمد خان)	۵۴۹ - ۵۷۰ - ۵۸۲ - ۵۸۳
۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۲	۵۸۵ - ۵۹۰ - ۵۹۹ - ۶۴۹
۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۰	۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴
۱۳۵ - (شف الف)	۷۵۹
مکندر خان اوزبک حاکم آگره	علامہ معد اللہ خان وزیر اعظم
۱۲۴ - ۱۲۹ - ۲۳۸	صاحب الحیف والقلم - ۵۸۱
مکندر خان لوحانی - ۳۹۲ - ۴۱۹	۵۹۶ - ۵۹۷ - ۶۱۰ - ۶۱۸
مکندر ذوالقرنین - ۵۴۱ - ۵۴۲	۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۳۴
میرزا سلطان محمد پسر میرزا	۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۴۰ - ۶۴۲
میران - ۱۷ - ۴۲ - ۵۱ - ۵۳	۶۴۷ - ۶۶۰ - ۶۸۱ - ۶۸۴
سلطان علی - ۳۰	۶۸۶ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲
سلیمان پسر حسن برادر شیر شاه	۶۹۳ - ۶۹۵ - ۷۰۰ - ۷۰۱
۸۸ - ۸۹ - ۹۰	۷۰۵ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹
سلیم شاه جلال خان پسر شیر	۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۴
شاه (احلم شاه) - ۱۰۳ - ۱۰۴	۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۹ - ۷۳۷
۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۲۴	۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۵۴
۱۳۵ (شف ج)	۷۵۹
ملطان بیگم خواهر شاه ظہمان	سعادت خان - ۴۰۱ - ۴۳۴ - ۴۴۷
۱۱۸	سلطان مکندر لودی - ۴۵ - ۸۵

۲۷۹ - ۳۰۶	میرزا سلیمان بنی عم عرش
مہیل خان حبشی نایب عادل	آشیانی - ۱۳۱ - ۱۶۴ - ۱۹۷
شاه - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹	۱۶۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰
۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲	سلیمہ سلطان بیگم خواہر زادہ
سیف خان - ۲۴۰ - ۲۹۲	جنت آشیانی - ۱۳۷ - ۱۵۱
۳۹۳ - ۵۶۶ - ۵۷۸	۲۲۳ - ۲۵۳ - ۲۷۶
قوم میوڑہ ۲۹۴	میرزا سلطان - ۱۶۷ - ۱۶۸
میوا پھر ماہو نواسہ جادو رای -	حضرت شلیخ سلیم میکری قدس
۵۳۵ - ۵۷۱ - ۵۴۴	مرہ - ۲۳۹ - ۲۴۴ - ۲۵۰
سیاراش امیر شاہ صفی - ۵۵۵	۲۶۷ - ۳۲۴
۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸	سلطان بیگم صبیحہ جہانگیر
میدات خان برادر اسلام خان -	شاه - ۲۴۵
۷۱۷ - ۶۱۰	سلاطین غزنوی - ۴۰۲
سیف اللہ عرب - ۷۱۷	ملیمان شکوہ پسر دارا شکوہ -
	۵۰۳ - ۷۱۳ - ۷۲۲ - ۷۳۰
● مواضع وغیرہ ●	سلطان محمد تغلق - ۶۳۳
مارنگ پور - ۶۳	سمندر خان - ۴۵۵
مالگانیر - ۱۴۶	سندربک رای - ۵۰۷ - ۵۰۸
قلعہ مامان - ۱۵۹	سوغوچچین - ۹ - ۱۳
دریای ماہرمتی - ۲۹۷	راجہ مورجن حاکم رتنہنبور - ۱۷۳
سرکار سانوا - ۵۰۸	راجہ مورج ہنگہ - ۲۸۱ - ۲۸۲
قلعہ مالیر - ۵۶۱ - ۵۶۳	راجہ مورجمل پسر راجہ پاسو -

دریای سند - ۱۴ - ۵۰	قلعه متونده - ۴۵۴
قصبه منبهل - ۶۴ - ۶۵ - ۷۱	سردرود تبریز - ۱۷
۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۲۴	مرکار مرهند (مهرند) - ۴۶
سند - ۹۸ - ۱۱۵ - ۱۲۵	۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۷۱ - ۱۱۴
۱۸۶ - ۱۹۶	۱۲۳ - ۱۳۲ - ۱۴۷ - ۱۶۸
منبیت - ۱۰۲	۱۶۹ - ۱۸۵ - ۳۰۲ - ۵۸۰
پرگنه منگمنیر - ۳۲۰ - ۵۲۴	۵۹۶ - ۶۱۷ - ۶۰۷ - ۶۷۴
منور - ۳۹۲	مرونیچ مالوا - ۴۳۷ - ۵۱۶ - ۵۱۷
مندرکهر - ۴۲۸	سوی نگر - ۵۰۵
مندرعه - ۴۳۹	قلعه مرادهون - ۵۲۷
تالاب مندرعه - ۴۴۱	سراب - ۶۱۵
بندر صورت - ۱۱ - ۱۷۷ - ۲۴۷	سکندره (سکندر آباد) - ۱۳۳
۲۸۷ - ۵۰۸ - ۵۴۶ - ۹۰۶	قصبه سلطان پور - ۴۸ - ۱۸۸
۴۷۸ - ۷۰۳ - ۷۱۳ - ۷۲۹	۳۳۸ - ۳۷۷ - ۴۳۷ - ۴۴۹
۷۳۱ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۳	۵۶۳ - ۵۶۴ - ۷۲۹
موا لک - ۱۲۴ - ۱۴۹	صمرقند - ۲ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷
قلعه بندر صورت - ۱۷۷ - ۱۷۸	۱۹ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵
پرگنه سهرانو - ۸۸ - ۹۸	۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۴۱ - ۴۳
میالکوت - ۴۸ - ۴۹	۴۵ - ۶۳۳ - ۶۴۵
سیدستان - ۱۱۷ - ۱۲۲	قلعه صمرقند - ۲۵ - ۳۰ - ۳۱
میوگانو - ۴۴۲	۳۲ - ۷۸
میوان - ۵۴۸	سمو گنده - ۵۹۸

۳۵۳ - ۳۵۱ - ۳۵۰ - ۳۴۹

۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۵۶ - ۳۵۴

۳۷۶ - ۳۷۲ - ۳۶۳ - ۳۵۹

۳۸۳ - ۳۸۲ - ۳۸۱ - ۳۷۷

۳۹۲ - ۳۹۱ - ۳۸۹ - ۳۸۷

۴۰۴ - ۴۰۸ - ۴۰۵ - ۴۰۴

۴۰۳ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۴۰۲

۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۳ - ۴۱۷

۴۴۳ - ۴۴۸ - ۴۵۷ - ۴۵۹

۴۶۵ - ۴۷۲ - ۴۷۰ - ۴۶۰

۴۷۶ - ۴۸۳ - ۴۸۷ - ۴۸۸

۴۸۹ - ۴۹۱ - ۴۹۴ - ۴۰۴

۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۶

۵۲۳ - ۵۳۵ - ۵۴۱ - ۵۴۴

۵۴۷ - ۵۴۹ - ۵۵۳ - ۵۵۴

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۹ - ۵۶۵

۵۶۸ - ۵۷۱ - ۵۷۴ - ۵۷۸

۵۸۳ - ۵۹۱ - ۵۹۸ - ۵۹۹

۶۰۰ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶

۶۰۷ - ۶۱۰ - ۶۱۴ - ۶۱۷

۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۵ - ۶۲۶

۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۴ - ۶۳۹

حرف شین - مردمان *

ابوالمظفر شهاب الدین صاحب

قران ثانی شاهجهان بادشاه

فردوس آشیانی * اصل نامش

محمد خرم - ۶ - ۱۵۶ - ۱۶۰

۱۶۵ - ۲۲۷ - ۲۲۶ - ۲۳۱

۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵

۲۴۶ - ۲۵۰ - ۲۵۳ - ۲۵۴

۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰

۲۷۱ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸

۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۶

۲۸۸ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶

۲۹۷ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷

۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۹

۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۵

۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹

۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳

۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷

۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱

۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵

۲۵۸ - ۳۳۶	۶۴۲ - ۶۶۰ - ۶۶۹ - ۶۷۰
شاه قلی خان - ۲۱۹ - ۳۵۶ - ۵۸۲	۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۲
شاه بداغ خان - ۲۳۸	۶۸۳ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹
شاه بیگ خان قلعه دار خاندوران	۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۹ - ۷۰۰
۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۸ - ۳۵۶	۷۰۱ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶
۵۳۰ - ۶۴۱ - ۷۵۰	۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۷
شایسته خان ابوطالب خانجهان	۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۷ - ۷۳۰
بهادرخلف یمین الدوله - ۳۹۹	۷۳۱ - ۷۳۸ - ۷۴۰ - ۷۴۲
۴۲۳ - ۴۲۶ - ۵۰۸ - ۵۲۰	۷۴۴ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۴
۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۴ - ۵۴۴	۷۵۵ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۶۰
۵۶۸ - ۵۸۴ - ۶۰۰ - ۶۰۱	میرزا شاه رخ پسر تیمور - ۱۹
۶۱۰ - ۶۱۸ - ۶۴۱ - ۶۴۲	۱۷ - ۱۸
۶۸۳ - ۶۹۳ - ۷۱۳ - ۷۴۱	سلطان شاه رخ میرزا پسر میرزا
۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹	ابوسعید - ۱۹
۷۵۰ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶	شاه بیگ - ۳۶ - ۳۷
(شف - الف)	شاه رخ خان افشار - ۴۲
شاه عالم خلد منزل - ۴۰۴	شاهم بیگ (جوان خوب) - ۱۳۸
(شف عین)	۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱
شاه قلی گرزبردار قاتل خانجهان -	شاه میرزا - ۱۶۹
۴۴۲	میرزا شاه رخ نبیره میرزا سلیمان
شاه عالم بخاری - ۵۴۷ - ۵۹۵	بنی عم عرش آشیانی - ۱۸۸
امام شاه مردان - ۶۲۹	۱۹۰ - ۲۰۳ - ۲۳۷ - ۲۵۰

شادمان بیگ قلعه دار - ۴۵۴ - ۴۶۸	شرف الدین اتالیق - ۱۱۷
شاه قلی آقام شاه ایران - ۴۸۴	میرزا شرف الدین حسین -
۴۸۵ - ۴۹۳ - ۴۹۴	۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۳ - ۱۶۴
شادی بیگ ازبک - ۴۸۸	شریف الملک - ۳۲۹ - ۳۸۳
شاه دردی بیگ ایلچی شاه	شرزه خان - ۴۲۹
عباس - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۹	شریف مکّه معظمه - ۵۹۴ - ۶۰۷
ملا شاه بدخشی - ۵۴۹ - ۷۰۴	۴۸۰ - ۷۰۲ - ۷۰۸ - ۷۳۱
شاعر هندی - ۷۰۶	شرزه خان ملازم قطب الملک -
شجاع خان امیر شیر شاه (رستم	۷۴۵
خان شد) - ۹۹ - ۱۰۵ - ۲۳۸	ملا شفیعای یزدی - ۷۰۳
۲۷۳ - ۳۶۲ - ۳۶۶	شکرالنسا بیگم عمه شاه جهان -
محمد شجاع پسر شاهجهان	۴۴۴
پادشاه - ۲۸۶ - ۳۰۴ - ۳۹۶	ملا شمس الدین معماثی - ۴۴
۳۹۸ - ۴۶۳ - ۴۷۲ - ۴۷۵	شمس الدین نوکر میرزا کامران
۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۴ - ۴۹۵	(خان اعظم) - ۸۷ - ۱۳۷
۴۹۶ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰	۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۶۱
۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۴۵ - ۵۵۷	شمس نوشکچی (خوشخبر خان)
۵۵۸ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰	۲۵۲
۵۷۲ - ۵۸۸ - ۶۱۸ - ۶۴۱	شمشیر خان - ۴۰۱ - ۴۶۱ - ۴۷۵
۶۴۶ - ۶۶۰ - ۶۸۰ - ۷۱۳	شمس خان داماد خانجهان - ۴۱۷
۷۴۱ - ۷۵۸	شمس الدین بنی مختار - ۴۰۹
مید شجاعت خان - ۴۲۶ - ۵۲۱	۴۳۱ - ۴۳۴

شیدانی خان ازبک - ۳۰ - ۳۱	میر شمس الدین - ۷۴۸
۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۳۷	شهباز خان - ۱۰۵
۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳	شهاب الدین خان - ۱۳۵ - ۱۴۴
۱۳۸ - ۱۴۶	۱۹۵ - ۲۳۸
شیخ الاسلام - ۴۱	شهباز خان کنبو - ۱۸۶ - ۲۰۳ - ۲۰۸
شیرخان افغان (شیر شاه)	شهریار پسر جهانگیر شاه - ۲۷۱
زامش فرید پسر حسن - ۷۰	۳۰۷ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۲
۷۱ - ۷۲ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲	۳۳۵ - ۳۶۶ - ۳۶۹ - ۳۷۸
۸۳ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸	۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱
۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳	۳۹۲ - ۳۹۳
۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸	شه نواز خان پسر خانخانان -
۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۳	۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۸۶
۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۰۹ - ۱۱۳	۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۸ - ۳۲۴ - ۵۰۶
۱۱۵ - ۱۲۶ - ۱۷۵ - ۳۴۶	شهباز خان لودی - ۲۹۷ - ۴۵۵
شیر محمد خواجه - ۱۴۶ - ۱۴۸	۴۵۸
۳۷۰ - ۳۷۱	شه نواز خان صفوی میرزا دکهنی -
شیرخان پسر عدلی شاه - ۱۵۴	۵۲۸ - ۵۴۱ - ۵۴۳ - ۵۴۴
ملا شیرین مشهور - ۱۹۳	۵۸۸ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۶۴۱
شیرانگن خان (علی قلی ترک)	۶۴۲ - ۶۷۴ - ۶۸۳ - ۷۵۳
احتجلو (۲۵۷ - ۲۶۵ - ۲۶۶)	۷۵۴ - ۷۵۹ - (شف دال)
۲۶۷ - ۲۷۱ - ۳۰۷	شهاب الدین سام عرف معز الدین
شیر بهادر - ۳۱۸	غوری - ۵۹۲

۱۸۵ - ۱۸۴ - ۱۸۳ - ۱۷۰

۲۵۲ - ۲۳۹ - ۱۸۹ - ۱۸۶

۵۴۴ - ۴۶۶ - ۳۴۴ - ۳۴۳

شروان - ۲۶۲

دریای شرقی - ۳۱۳

پرگنه شکرپور - ۵۹۵

بلاد شمالی - ۲۳۹ - ۴۴۶

دریای شور - ۱۹۵ - ۴۶۱

قلعه شولا پور - ۳۵۰ - ۴۵۱

۴۶۲ - ۵۱۷ - ۵۳۲

شولا پور - ۴۶۷ - ۵۲۷ - ۵۳۷

شهر مینز - ۱۳

شیراز - ۲۰۰

* حرف صاد - مردمان *

صادق محمد خان اتابلق - ۲۰۳

۲۱۲

صالحه بانو بیگم بنت قاسم خان

عرب (بادشاه محل) - ۲۵۹

صادق خان میر بخشی - ۳۶۲

۳۶۷ - ۳۹۰ - ۳۹۹ - ۴۹۱

شاه صفوی - ۱۱۹

شیرخان - ۳۵۲ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۲۶

شیرانداز خان - ۳۵۶

شیرزاد خویش خان عالم - ۴۴۰

شیورام پهرگلان راجه بدیتهللداس -

۷۰۸

* مواضع و غیره *

ملک شام - ۱۵ - ۱۲۲ - ۶۶۹

شاه رخیده - ۱۹

حصار شادمن - ۴۳ - ۴۴

۴۱۱ - ۶۲۰

قلعه شاهجهان آباد - ۱۴۵

قصبه شاه پور - ۲۰۸ - ۵۱۲

۵۱۵ - ۵۲۷

شاهجهان آباد - ۲۴۰ - ۲۹۴

۶۲۱ - ۶۷۸ - ۶۸۰ - ۶۸۲

۷۳۵ - ۷۵۷

شاه آباد - ۳۸۲

قلعه شاه پور - ۵۱۲

شالی مار - ۵۹۵

ولایت شرقی - ۸۳ - ۱۰۲

۱۵۴ - ۱۶۸ - ۱۶۹

* حرف طاء - مردمان *

طالبای کلیم شاعر - ۴۰۴

۴۱۱ - ۴۴۴

طاهر خان ۷۳۰

طغرای مشهدی - ۳۵۵ - ۳۵۶

۴۹۴ - ۵۷۸ - ۶۰۸ - ۶۰۹

شاه طهماس صفوی شاه ایران -

۷۰ - ۱۱۵ - ۱۱۷ - ۱۶۱

۲۴۳ - ۲۶۵ - ۶۷۱

طهموزت پسر شاهزاده دانیال -

۳۵۸

* مواضع و غیره *

طاق بستان ۵۷۵

* حرف ظا - مردمان *

ظریف: دبی خان - ۵۷۴ - ۵۷۵

ظفر خان گجراتی - ۱۸۶ - ۱۸۷

۱۸۸

ظفرخان عرف ابوالحسن - ۴۰۱

۵۴۷ - ۵۵۴

شاه صفوی ایران - ۲۳۷ (غالباً)

شاه عباس (باشد) (شف عین)

مید صفی باره - ۲۹۷

صفی خان دیوان (سیف خان)

۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹

شاه صفی صفوی قائم مقام شاه

عباس - ۴۱۹ - ۴۵۴ - ۴۷۳

۵۴۳ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷

۵۵۸ - ۵۶۰ - ۵۶۶ - ۵۶۷

۵۶۹ - ۵۷۵ - ۵۸۹ - ۵۹۰

۶۲۰

صفدر خان - ۳۸۲ - ۴۷۳

۵۶۶ - ۶۰۸

صفی قلیخان سپاه منصور - ۵۹۸

سید ملابت خان باره - ۳۱۸

۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳

مونی علی - ۴۲

* مواضع و غیره *

مفا بور - ۶۰۹

* حرف ضاد - مردمان *

ضیاء الدین خان - ۷۲۶

۵۲۲ - ۵۲۰ - ۵۱۷ - ۵۱۶

۵۳۰ - ۵۲۹ - ۵۲۷ - ۵۲۳

۵۳۷ - ۵۳۵ - ۵۳۲ - ۵۳۱

۷۳۱ - ۷۰۵ - ۵۴۱ - ۵۳۹

۷۵۷ - ۷۵۴ - ۷۴۳

میرزا عابد درویش - ۲۴۷

مید عالم بارهه - ۴۹۱

عارف غلام جهان آرا بیگم - ۶۰۰

۶۰۷ - ۶۰۶

عاشور قلی - ۶۵۱

خواجه عابد ملازم نذر محمد

خان - ۶۵۷

عادل خان خوانی - ۶۷۸

قاضی عارف - ۷۴۸

قاضی میر عادل - ۷۴۹

عبد الرزاق بن الغبیدگ - ۳۸ - ۳۹

عبد الله صف شکن - ۳۸ - ۳۹

میر عبد العزيز - ۴۸

عبد العزيز قرارل - ۵۷

عبد القادر بداونی مورخ - ۱۲۸ !

۱۹۸ - ۱۹۷

عبد الرحمن پسر سکندر شاه - ۱۳۵

ظفر نشان (نام فیل) - ۵۳۸

ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن

۵۸۷ - ۵۹۵ - ۶۰۸

* مواضع و غیره *

ظفر نگر - ۴۸۹

* حرف عین - مردمان *

شاه عالم بهادر شاه خلد منزل -

۷۷ - (شف شین)

عادل خان پسر کلان شیر شاه

۱۰۴ - ۱۰۳

عادل شاه بلجاپوری - ۲۰۴

۲۰۷ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۰

۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۴ - ۲۹۶ - ۳۲۲ - ۳۴۳

۳۴۴ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹

۳۵۰ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۴۵۰

۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۸ - ۴۶۲

۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۷۲

۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۹ - ۴۸۳

۴۸۴ - ۴۸۶ - ۴۹۵ - ۴۹۶

۲۴۷ - ۲۶۰ - ۲۷۱ - ۲۷۳	عبد الرحمن (صاحب حکومت)
۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۸	۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱
۲۷۹ - ۲۸۶ - ۲۸۸ - ۳۱۹	میر عبد اللطیف قزوینی اہتاد
۳۱۷ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۳۵	مرش آشیدانی - ۱۴۵
۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹	میرزا عبد الرحیم (منعم خان)
۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۵۳ - ۳۵۴	دیوان (میرزا خان) (خان)
۳۵۷ - ۳۹۲ - ۴۰۰ - ۴۰۷	خانان (وزیر الملک پھر بیرم)
۴۰۹ - ۴۲۶ - ۴۳۰ - ۴۳۷	خان - ۱۵۱ - ۱۶۸ - ۱۸۷ - ۱۸۸
۴۴۲ - ۴۵۳ - ۵۰۷ - ۵۰۹	۱۹۷ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶
۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۱۹	۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱
۵۲۰ - ۵۴۵ - ۵۴۸ - ۵۷۱	۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۶
۵۷۸ - ۵۹۱ - ۵۹۶ - ۵۹۸	۲۲۰ - ۲۴۵ - ۲۴۸ - ۲۵۹
۴۱۹	۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۶۵ - ۲۷۶
شیخ عبدالحق دہلوی - ۲۳۹	۲۸۲ - ۲۹۲ - ۲۹۷ - ۳۱۵
۵۵۱	۳۱۴ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲
ملا عبد اللہ سلطان پوری مخدوم	۳۴۶ - ۳۵۰ - ۳۸۲ - ۳۸۶ - ۴۰۹
الملک - ۲۴۰	عبد اللہ خان ازبک - ۱۶۱ - ۱۶۵
عبد الرحیم دیوان لہور - ۲۵۱	۱۸۹ - ۲۳۸
۲۵۲ - ۲۵۳	خواجہ عبد الصمد شیرین قلم
شاہ عباس صفوی والی ایران -	۲۱۹ - ۲۵۳
۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۶۰ - ۲۹۶	خواجہ عبد اللہ مخاطب بعبد اللہ
۳۲۳ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۴۰۵	خان فیروز جنگ - ۲۲۰ - ۲۲۷

۵۲۳ - ۵۳۵ - ۵۳۴ - ۵۳۸	۵۱۹ - ۵۷۲ - ۵۵۲ - ۵۵۳
۵۴۰ - ۷۴۳ - ۷۴۵ - ۷۴۸	۵۵۴ - ۶۲۷ - ۶۹۹
سید عبد الوهاب خاندیسی - ۵۲۱	(شفص)
۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵	مید عبد الله خان بارهه میف
۶۰۱	خان - ۲۹۱
ملا عبد السلام لاهوری - ۵۵۱	عبد العزیز خان قلعه دار قندهار
عبد الوهاب خان - ۵۵۹	۳۰۷ - ۵۵۳
عبد الرحیم بیگ ارزبک - ۵۷۱	قاضی عبد العزیز - ۳۳۴ - ۳۳۵
سید عبد القادر جیلانی رح	۳۴۳ - ۳۴۶
۵۷۷ - ۷۰۳	عبد الخالق خوانی - ۳۷۲
شاه عباس ثانی بعد شاه صفی	خواجہ عبد الصمد فاضل - ۳۷۲
۵۹۰ - ۵۹۹ - ۶۲۰ - ۶۴۰	خواجه عبد الرحیم ایلچی - ۳۸۷
۶۴۲ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴	۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۵ - ۴۰۶
۶۸۴ - ۶۸۶ - ۶۸۵ - ۶۸۷	عبد الحمید لاهوری مولف پادشاه
۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۳	نامہ - ۴۰۳ - ۴۰۷
۶۹۶ - ۶۹۹ - ۷۲۳ - ۷۲۸	عبد الله خان دیگر - ۴۹۱
عبد الصمد عمودی سفیر شریف	شیخ عبد الرحیم ملازم یمین الدوله
۵۹۶ - ۵۹۷	۴۵
سید عبد الرسول بارهه - ۶۵۳	عبد الرسول پسر فتح خان - ۴۶۷
میر عبد الله زرین رقم ترمذی	۴۸۷ - ۴۷۵
۶۰۵	عبد الله خان ولد خانجهان - ۴۶۸
عبد العزیز خان امیر بلخ پسر	میر عبد اللطیف - ۵۱۷ - ۵۱۹

خواجه عرب بخشى فوج - ۱۹۳	نذر محمد خان - ۶۰۸ - ۶۱۱
ملا عرفى شيدرازي - ۲۰۰ - ۲۴۱	۶۴۷ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۶۰
۴۹۴	۶۶۱ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۹
ملا عراقى مشهدي - ۲۴۲	۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳
عرب دست غيب - ۳۵۹ - ۳۶۲	۶۹۴
ميرزا عزيزكوكه خان اعظم - ۲۵۶	عبد النبي پسر خاندوران - ۶۱۰
۲۵۷ - (شف الف)	عبد الرحمن پسر نذر محمد خان
عزيز خان پسر خانجهان - ۴۴۱	۶۳۰ - ۶۳۲ - ۶۴۱ - ۶۷۴
مير عزيز - ۶۴۰ - ۶۴۱	۶۹۴ - ۶۹۵ - ۷۰۳ - ۷۰۴
عزيز بيگ بدخشي - ۷۳۵	۷۰۷ - ۷۱۰
۷۳۶ - ۷۴۱	عبد الله خان والى توران - ۶۷۱
عسكري ميرزا - ۶۴ - ۷۱ - ۷۹	عبد الغني نائب كشمير - ۷۰۰
۸۰ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۲۰	عبد الله بيگ - ۷۲۵
۱۲۱ - ۱۲۲	عبد الصمد خان - ۷۳۱
عطاء الله داماد نائى خان - ۳۷۱	عبد النبي نوكر معد الله - ۷۳۶
عظمت خان پسر خانجهان - ۴۱۷	عثمان - ۱۰۵
علي درمست طغاني قلعه دار	عثمان باغي - ۲۷۳
اند جان - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۹	عادل بادشاه مبارز خان عرف
علي بيگ شب كور - ۳۸	عدي شاه برادر زاده شير شاه -
علي خان (متجولو - ۴۲	۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰
سلطان علاء الدين برادر سلطان	۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴
ابراهيم - ۴۸ - ۴۹ - ۵۳ - ۶۶	۱۲۳ - ۱۲۹

۴۱۹ - ۴۱۷ - ۴۱۶ - ۴۱۵	۷۴ - ۷۳
۴۲۵ - ۴۲۳ - ۴۲۱ - ۴۲۰	امام علي موسى رضا رح - ۱۱۹
۴۳۰ - ۴۲۹ - ۴۲۸ - ۴۲۷	۵۴۴
۴۳۹ - ۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۶	علي قلي - ۱۲۴
۴۴۲ - ۴۴۱ - ۴۴۰ - ۴۳۹	علي غيرترکمان - ۱۵۱
۴۴۷ - ۴۴۶ - ۴۴۵ - ۴۴۴	سيد علي - ۱۷۳
۴۸۵ - ۴۸۲ - ۴۷۹ - ۴۷۸	شيخ علاء الدين نبیره شيخ سليم
۷۰۴ - ۷۰۳ - ۷۰۰ - ۶۹۹	کوکده کؤکشاش خان - ۲۵۰
۷۵۹ - ۷۱۷ - ۷۱۶	ميرزا علي اکبر شاهي - ۲۵۴
علي بيگ مردم علي مردان خان	علي مردان - ۲۷۵
۴۱۴ - ۵۴۷ - ۵۵۴	سيد علي بارهه - ۳۱۸ - ۳۱۹
ملا علاء الملك - ۵۹۵ - ۴۳۴	علي شير آدم ملک عنبر - ۳۴۴
۴۹۷	سلطان علاء الدين بهمني - ۴۸۸
علي قلي خان حاکم مرد - ۴۵۵	علي اصغر ولد محمد جعفر - ۵۱۱
۴۹۷	خواجده علاء الدين عطار - ۵۴۹
علي اکبر اصفهاني حاکم مورت	علي مردان خان پسر گنجعلي
۴۷۸	خان (اميرالامرا) - ۵۵۴ - ۵۵۲
عمر شيخ ميرزا پسر تيمور - ۱۶	۵۵۹ - ۵۵۸ - ۵۵۷ - ۵۵۵
عمر شيخ ميرزا پسر ميرزا ابوسعيد	۵۷۰ - ۵۶۹ - ۵۶۷ - ۵۶۰
۲۲ - ۲۱ - ۱۹ - ۱۸	۵۸۲ - ۵۷۸ - ۵۷۲ - ۵۷۱
عماد شاه برار - ۷۹	۶۰۸ - ۵۹۶ - ۵۹۵ - ۵۹۰
ملک عنبر حبشي نظام الملكي	۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۱۱ - ۶۰۹

عراقین - ۱۵	۲۶۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵
عرب - ۴۰ - ۴۵ - ۲۳۶ - ۵۷۳	۲۷۶ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۵
۷۲۶	۲۹۰ - ۲۹۱ - ۳۰۴ - ۳۱۷
علی محمد - ۵۶۹	۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱
عنبر کوٹ - ۴۸۱	۳۲۲ - ۳۴۴ - ۳۴۷ - ۳۴۸
	۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۴ - ۳۵۶
* حرف فین - مردمان *	۳۷۶ - ۳۸۲ - ۳۸۵ - ۴۰۰
غازی خان پسر دولت خان - ۴۷	۴۱۰ - ۴۲۵ - ۴۵۷ - ۴۶۰
۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۸۱	۴۶۱ - ۴۷۵ - ۴۸۱ - ۴۹۵
غازی آدم جلال خان - ۱۰۴	۵۳۲
میر غازی - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶	عنبر قلعه دار - ۵۲۷
۲۷۶	غیاث اللہ پسر معد اللہ خان -
غریب داس برادر رافا جگت	۷۰۸
سنگھ - ۷۲۸	عوض خان قاتشال - ۵۵۶
مید غلام محمد - ۶۰۳	سیحی خان نیازي - ۱۰۳ - ۱۰۴
غلام رضا آدم ایران - ۷۱۳ - ۷۱۴	۱۰۵ - ۱۱۰ - ۳۹۳
شاه غوث - ۱۴۳	
غیاث الدین علی بخشی - ۱۷۳	* مواضع و غیره *
غیاث بیگ دیوان - ۲۶۱	عجم - ۲۱ - ۴۶ - ۶۰ - ۶۵
غیاث بیگ ولد خواجه محمد	۱۳۲ - ۲۳۶ - ۷۲۶
طهرانی (اعتماد الدوله) -	عراق - ۷ - ۱۸ - ۱۲۰ - ۱۳۸
۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶	۲۹۵ - ۴۰۳ - ۴۰۰ - ۴۵۲

شاه فتح الله شیرازی مخاطب

بعضدالدوله - ۱۸۸

فتح لشکر (نام فیله) - ۲۲۳

میر فتح الله شیرازی - ۲۳۲

فتح خان پسر عنبر (مہم مالار

نظام الملک) - ۳۸۳ - ۴۵۷

۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۳ - ۴۶۷

۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۵ - ۴۷۶

۴۷۷ - ۴۸۰ - ۴۸۲ - ۴۸۶

۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۹۰ - ۴۹۱

میر فتح آدم شاه صفی - ۵۷۵

فخرالدین کوتوال - ۸۲

فخرالدین مشہدی داماد میرزا

کامران - ۱۲۲

فدائی خان میر تنک - ۳۳۴

فدائی خان - ۳۵۷ - ۳۶۱

۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۷۰ - ۳۷۱

۳۸۷ - ۴۱۸ - ۵۶۹

فریدون - ۷

فردوسی مولف شاهنامه - ۷

فرنگیان - ۱۱ - ۷۷ - ۳۰۸

۳۰۹ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰

(شف الف)

غیاث الدین - ۲۸۸

غیری کلان (نام توپ) - ۴۵۷

غیری خرد (نام توپ) - ۴۵۷

غیرت خان عرف کامگار - ۶۷۸

(شف کاف) - ۶۸۱ - ۷۲۷

* مواضع و غیره *

غار عاشقان - ۳۰

غزنین - ۱۸ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷

۵۵ - ۵۹ - ۱۲۰ - ۵۵۶

۵۶۹ - ۵۹۰ - ۵۹۴ - ۶۸۸

۶۹۱ - ۶۹۲ - ۷۰۰ - ۷۱۳

۷۲۷

غوربند - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۴۵

۶۷۵ - ۷۰۳

حصن غوربند - ۶۲۰

غور - ۶۴۱ - ۶۵۱

* حرف فاء - مردمان *

فاروقیان - ۲۱۵

فاضل خان - ۷۱۴

نولاد غلام میرزا شرف الدین	۵۷۳ - ۵۹۰
حسین - ۱۴۳	فریدون خان کابلی خالوی میرزا
نولاد خان - ۳۴۹	محمد حکیم - ۱۶۸ - ۱۸۵
میدی فولاد نظام الملکی - ۴۹۰	فرخ میر بادشاه - ۱۸۰
میان فهیم غلام خانخانان عبدالرحیم	شیخ فرید بخاری میر بخشی
۳۵۰	مرتضی خان - ۱۹۶ - ۲۴۸ -
فیروز خان پسر سلیم شاه - ۱۰۷	۲۵۰ - ۲۵۴ - (شف میدم)
شیخ فیضی پسر شیخ مبارک	فرید خان - ۲۶۲
۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۴	فرنگی حکیم - ۳۱۱ - ۳۱۲
۱۹۸ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۳۸	فرهاد خان پدر زندوله - ۵۵۰
۲۵۴ - ۲۵۴	۵۸۹
فیروز شاه - ۳۰۶	میدی نرجام - ۵۹۵ - ۵۹۶
فیروز خان حبشی - ۳۱۹	شیخ فرید ولد قطب الدین خان
	بخشی - ۵۵۲ - ۶۱۹ - ۶۸۳
* مواضع و غیره *	فرهاد غلام علی مردان - ۶۱۱
فارس - ۱۵ - ۳۹۱	۶۱۲
فتح پور (میکری) - ۱۷۴ - ۱۷۵	فریدون غلام علی مردان - ۶۱۶
۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۴	۶۱۷
۱۸۶ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۳۶	فراحت خان ناظر - ۷۰۲
۲۳۹ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۷۱	نصیح خان - ۳۶۲
۲۹۷ - ۴۰۷ - ۵۹۸	میر نصیح - ۷۴۶ - ۷۴۷
فتح آباد - ۵۷۱	قاسمی فضیلت (فضیلت) - ۹۸

قاسم حسین - ۸۵	دارالملک فرغانه - ۲ - ۱۹ - ۲۲
قاسمی جهان - ۱۱۸	۲۴ - ۲۸ - ۳۳
سلطان محمد قاسم فرشته - ۱۹۷	فریدآباد - ۲۵۴
(شف میم)	ولایت فرنگ - ۲۷۴ - ۳۰۹ - ۴۰۷
قاسم کاهی - ۲۴۲	فردا پور - ۳۳۰ - ۳۳۷ - ۵۶۵
قاسم خان عرب - ۲۵۹	قلعه فرنگ - ۳۷۱
قاسم بیگ فرمتادۀ دارای ایران	باغ فرح بخش - ۵۹۵ - ۶۹۳
۳۲۳	فرات - ۴۴۰
قاسم خان برادر خواجه ابوالحسن	فرو - ۶۹۰
۳۷۶ - ۳۹۸ - ۳۷۰ - ۳۷۱	حصار نیروز - ۸۷
۵۴۷	باغ فیض بخش - ۴۰۸ - ۷۰۳
میر قاسم - ۳۷۱	۷۱۵
قاسم پسر خسرو نبیرۀ نذر محمد	<hr/>
خان - ۴۵۱ - ۴۵۵ - ۴۷۴	* حرف قاف - مردمان *
قاسم خان - ۴۹۵	قاجاری بهادر پسر تومنه خان
قایم بیگ سفیر - ۷۳۰ - ۷۳۱	۸ - ۱۳
قبل خان پسر تومنه خان - ۸	قایم خان بن بوتلخان - ۸ - ۱۳
قباد قلعه دار حصار - ۴۲۶	مولانا قاضی اندجانی - ۲۴ - ۲۵
قتلق محمد پسر نذر محمد خان -	۲۴ - ۲۸
۴۳۱ - ۴۴۵ - ۴۵۱ - ۴۵۵	قاسم خان قوچین - ۲۸
۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۱	قاصد ترخان - ۳۱
۴۶۲ - ۴۶۶	قاسم بیگ نایب بهرونج - ۷۹ - ۸۰

۵۵۲ - ۵۸۹ - ۶۱۹ - ۶۸۳	قراخان پسر منغان - م
(شف جیم)	قراچار نویان از اجداد امیر
قطب فقیر مشهور به (خسرو	تیمور - ۱۰ - ۱۳
جعلی) - ۲۶۱	قرا یوسف ترکمان - ۱۷
قطب الملك - ۲۹۲ - ۲۹۳	قرا بهادر - ۱۶۵
۲۹۵ - ۳۴۳ - ۳۷۷ - ۴۵۴	قوم قزلباش - ۴۰ - ۴۱ - ۴۳
۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۱	م - م - ۵۵ - ۱۱۳ - ۱۱۶
۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۷ - ۵۳۳	۱۱۹ - ۱۲۰ - ۲۶۱ - ۳۲۶
۵۳۵ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۴۰	۵۵۸ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷
۵۴۱ - ۵۴۶ - ۶۷۹ - ۷۳۱	۵۸۹ - ۵۹۰ - ۶۰۹ - ۶۵۲
۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳	۶۷۱ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۸
۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷	۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲
۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۵	۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹
قلیچ خان اندجانی - ۱۷۳	۷۰۰ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۸
قلیچ خان حارس قلعه آگره -	۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۷
۲۱۸ - ۲۶۲ - ۴۵۴	قطب خان پسر شیرخان - ۷۲
قلیچ خان حاکم ملتان - ۵۵۶	۸۵ - ۹۵ - ۱۰۳
۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۸۵	قطب الدین خان حاکم برودت - ۱۸۷
۵۸۹ - ۶۰۹ - ۶۲۰ - ۶۲۶	حضرت خواجه قطب الدین - ۲۴۰
۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۸ - ۶۵۰	قطب الدین خان اتکه گوگلتاش
۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰	خان (شیخ جیون) - ۲۴۵
۷۵۹	۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۶۶ - ۲۶۷

۷۰۸ - ۷۰۷ - ۶۹۹ - ۶۹۵

۷۱۶ - ۷۱۴ - ۷۱۰ - ۷۰۹

۷۲۲ - ۷۲۰ - ۷۱۹ - ۷۱۸

۷۵۷ - ۷۴۱ - ۶۲۹

قلعه قندهار - ۳۶ - ۳۷ - ۱۱۶

۴۵۱ - ۳۵۵ - ۳۲۶ - ۱۲۵

۵۸۹ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۲

۷۱۷ - ۶۹۹ - ۶۹۲ - ۶۸۶

۷۵۰ - ۷۲۷ - ۷۲۴

قلعه قندهارک - ۴۵۰

قنوج - ۶۳ - ۷۳ - ۱۰۹

*** حرف کاف - مردمان ***

میرزا کامران برادر همایون - ۵۰

۸۶ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۲ - ۷۱

۸۷ - ۱۰۵ - ۱۱۵ - ۱۱۶

۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲

۱۲۶ - ۱۷۷ - ۲۵۳ - ۷۱۸

کامگار بیگ غیرت خان مولف

جهانگیر نامه - ۲۰۳ - ۲۱۶

۲۴۷ - ۳۲۵ - ۳۴۲ - ۳۴۴

(شف غین)

قنبر علی - ۲۹

میرزا قندهاری - ۲۷۸

*** مواضع و غیره ***

حوض قتلو - ۵۲۰

قجدوان - ۴۴

حصار قندز - ۲۲ - ۲۳ - ۴۲ - ۴۴

قندز - ۳۳ - ۴۲۰ - ۴۲۴ - ۴۲۶

۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۵۰

قندهار - ۳۶ - ۴۷ - ۷۱ - ۱۱۵

۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۳۴

۱۳۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۶۱

۲۰۴ - ۲۲۷ - ۲۵۵ - ۲۵۶

۲۵۸ - ۲۶۳ - ۲۶۶ - ۳۰۷

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸

۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۴۷ - ۴۰۲

۴۵۵ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۵۳

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸

۵۶۹ - ۵۷۳ - ۵۸۹ - ۵۹۰

۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۷۳ - ۶۸۴

۶۸۵ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹

۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳

کوتوال خان - ۳۷۶	کاکاپندت نوکر خانخانان - ۴۹۹
کوچ بهار زمیندار - ۵۶۰	کاما نام مرزبان گدھی (کاما
قوم کهکران - ۴۶ - ۴۷ - ۱۰۵	سلہور) - ۵۶۵ - ۵۶۶
۹۱۹	کاکر خان سردار - ۶۸۵ - ۶۸۹
کھتر داس - ۳۳۷ - ۳۳۸	کار طلب خان - ۷۴۴
کھیلوجی دکنی - ۴۷۹	رانا کرن پھر رانای چنور - ۲۸۰
کیومرث (یانٹ اغلان) - ۳	۲۸۱ - ۳۹۴
(شف یاء)	کرن برادرزادہ کشن سنگھ - ۲۸۲
کیسری سنگھ ولد راجہ جیسنگھ	قوم کراس - ۲۹۷
۷۰۱ - ۷۰۲	کریمہ سلطان صبیحہ سلطان
کیسر سنگھ - ۴۴۷	پرویز - ۴۷۱
دارالملک کابل - ۲ - ۱۲ - ۱۸	راجہ کشن سنگھ خالوی شاه
۱۹ - ۲۲ - ۳۴ - ۳۵	خرم شاه جهان - ۲۸۱ - ۲۸۲
۳۷ - ۳۸ - ۴۳ - ۴۵	۵۹۷
۴۸ - ۵۵ - ۵۳ - ۵۹	راجہ کشتوار - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۳۰
۶۳ - ۶۷ - ۷۱ - ۹۸	۵۹۴
۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۲۰	کفاف - ۳۸۵
۱۲۲ - ۱۲۵ - ۱۳۱ - ۱۳۴	کفش قلی خان تعیین کردہ
۱۴۹ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۷	نذر محمد خان - ۶۱۶ - ۶۵۵
۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۸۳ - ۱۸۵	راجہ کلیانمل ہاکم بیکانیر - ۱۷۵
۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۵ - ۲۵۰	خواجہ گلان رئیس غور - ۶۵۱
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۷ - ۲۵۸	کولیان - ۲۹۷

قلعہ کالنجر - ۷۲ - ۱۰۱ - ۱۷۵	۲۶۲ - ۲۹۴ - ۳۰۳ - ۳۲۶
کالنجر - ۷۲ - ۹۴ - ۴۴۰	۳۲۷ - ۳۳۳ - ۳۵۵ - ۳۵۵
کاشغر - ۱۳۲	۳۵۸ - ۳۷۴ - ۳۷۷ - ۳۹۸
سرکار کالپی - ۱۵۰ - ۱۵۵ - ۲۱۹	۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۵
۴۰۷	۴۱۰ - ۴۲۲ - ۴۲۶ - ۴۲۸
قلعہ کارون - ۱۵۴	۴۷۰ - ۴۷۲ - ۵۰۹ - ۵۵۴
قلعہ گاویل - ۲۱۲	۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸
قلعہ کانگور - ۲۹۷ - ۳۰۶ - ۳۲۵	۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۳ - ۵۸۰
کانگور - ۵۸۳	۵۸۲ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۴
قلعہ کالند - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۱	۵۹۶ - ۶۰۸ - ۶۱۱ - ۶۱۷
کالند - ۴۷۱	۶۱۹ - ۶۲۱ - ۶۲۳ - ۶۲۷
کالکوت - ۴۸۳	۶۲۵ - ۶۳۸ - ۶۴۱ - ۶۴۲
قصبہ کانتی - ۵۲۷	۶۴۳ - ۶۴۵ - ۶۴۸ - ۶۵۸
قلعہ کانتی - ۵۲۷	۶۶۰ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۶
کالی بھیند - ۵۴۰	۶۷۸ - ۶۸۱ - ۶۸۳ - ۶۸۵
کاشان - ۶۵۲	۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۹۱ - ۶۹۳
کامان پھاری - ۷۰۱	۶۹۴ - ۷۰۰ - ۷۰۹ - ۷۱۰
قتل انقور - ۴۳۷	۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۶ - ۷۱۷
قتل طول - ۶۲۳ - ۶۴۳	۷۵۶
کرمان - ۱۵	قلعہ کاشان ۲۹
کربلای معلی - ۵۳ - ۱۴۷ - ۲۹۹	قلعہ کابل - ۳۵ - ۱۱۶ - ۱۲۱
کرارہ - ۵۲۰ - ۵۳۸	۱۳۱

(۱۰۴۱)

قلعہ کلیانی - ۷۵۴	قصبہ کرنال - ۷۷۸
کمبل میر - ۱۹۱	کرناتک - ۷۴۵
کملپور - ۵۲۷	صوبہ کشمیر - ۲۳ - ۱۰۵ - ۱۲۲
ضلع کوکن (نام سابقہ دیو دمن) -	۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۵
۷۷ - ۲۷۳ - ۴۵۰ - ۴۷۱	۱۹۹ - ۲۳۶ - ۲۵۶ - ۲۸۱
۵۱۷ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۳۲	۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳
۵۳۷ (شف دال)	۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۲۳ - ۳۲۴
قلعہ کوہ - ۴۳۱	۳۲۷ - ۳۳۰ - ۳۴۲ - ۳۵۰
قصبہ کولپور - ۵۲۹ - ۵۳۰	۳۵۵ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۹۸
دریای کوکن - ۵۳۷	۳۹۹ - ۴۰۸ - ۴۹۲ - ۴۹۳
کولاب - ۴۳۹	۴۹۴ - ۵۰۱ - ۵۴۶ - ۵۴۷
شہر کھنبايت - ۷۷ - ۱۵۱ - ۱۷۷	۵۴۹ - ۵۶۱ - ۵۹۷ - ۵۹۹
۲۰۲ - ۲۹۴ - ۷۷۸	۵۷۰ - ۵۷۳ - ۵۷۷ - ۵۷۹
قلعہ کھیرلہ - ۲۱۲	۵۸۰ - ۵۸۲ - ۵۸۷ - ۵۸۸
کھرکی موسوم بہ خجستہ بنیاد	۵۹۵ - ۶۰۸ - ۶۰۷ - ۶۱۰
(اورنگ آباد) ۲۸۵ - ۳۱۹	۶۱۷ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۴۵
۳۲۰ - ۳۴۷ - ۴۷۷ - ۴۸۸	۶۷۳ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۷۰۰
(شف خاء)	۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶
قلعہ کھتر - ۵۲۴	۷۰۷
قلعہ کھمرد - ۶۱۱ - ۶۱۲	کشن گنگا - ۳۰۰ - ۵۳۰
۶۲۶ - ۶۴۴	قصبہ کلانور - ۱۲۷
کھمرد - ۶۱۱ - ۶۵۸	قصبہ کلیانی - ۵۲۴ - ۵۲۵

(۱۳۱)

* مواضع و غیره *

گجرات - ۶۸ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۹

۱۷۵ - ۱۷۴ - ۱۷۳ - ۱۸۱

۲۵۲ - ۲۹۹ - ۵۴۷ - ۵۴۸

۵۵۰ - ۷۴۱

گدهه - ۵۰۷

گدهی کاما - ۵۴۵ - ۵۴۶

۵۸۷ - ۵۸۸

آب گذر اکبرپور - ۳۳۱

گذر بابا پیاری - ۳۹۲

قلعه گرشک - ۵۵۸ - ۷۱۹

گهبر - ۱۱۵ - ۱۹۱

پیرگنه گلشن آباد - ۲۷۴ - ۵۲۴

گلکنده - ۲۹۵ - ۳۴۲ - ۳۴۳

۳۳۷ - ۵۱۴ - ۵۲۱ - ۷۴۱

۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۷

۷۴۸

قلعه گلبرگه - ۴۹۳

گلبرگه (احسن آباد) - ۴۸۸

۵۲۶ - ۵۲۸

گل بهار - ۶۱۴

* حرف گاف - مردمان *

گجراتیان - ۷۴ - ۱۸۳ - ۱۸۷

راجہ گجھنگهه - ۳۹۲ - ۴۲۴

۵۶۱ - ۷۳۰

گجھت (نام فیل سفید) - ۴۱۱

گجھوتی (نام فیل) - ۵۴۰

گرانبار (نام فیل) - ۲۳۰

راجہ گردهر داس - ۴۲۶

مگر جای زن جادو رای - ۴۲۷

گلرخ بیگم دختر میرزا کامران -

۱۷۷ - ۱۸۴

گنگا رام عامل - ۴۴۹

گنجعلی خان حارس قلعه قندهار

از جانب شاه عباس - ۵۵۴

گویند امیر راجہ مال دیو - ۱۰۰

گویند داس وکیل راجہ مورچ

سنگهه - ۲۸۱ - ۲۸۲

گوپال داس برادر زاده راجہ

مورچ سنگهه - ۲۸۱

راجہ گوپال سنگهه - ۳۴۰

گوچر مردار - ۵۰۶

آب گنگ - ۹۴ - ۸۴ - ۸۵	لطف الله خان پسر معین خان - ۶۶۳
۸۶ - ۲۰۹ - ۷۵۵	
گوالیار - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶ - ۶۴	لطف الله پسر سعد الله - ۷۰۸
۹۹ - ۱۰۵ - ۲۲۳ - ۴۰۷	۷۳۶
۴۰۹ - ۴۱۸ - ۵۲۰	لعل بیگ (لاله بیگ) - ۲۱۹
قلعه گوالیار - ۵۵ - ۱۰۹ - ۱۴۲	لعل بیگ (دیگر) - ۷۲۶
۱۷۸ - ۲۸۰ - ۴۰۸ - ۴۹۱	خاندان لودی - ۷۲
۵۷۸	لوحانیان - ۹۳
روایت گورکھپور - ۸۱	لهرامپ برادر خانزمان پسر
بندر گوهه - ۲۹۲	مهابت خان - ۴۷۶ - ۴۷۷
گوندوانه - ۲۹۳ - ۴۱۸ - ۵۱۲	۴۹۶ - ۴۹۹ - ۷۰۸ - ۷۲۲
۵۱۳ - ۵۳۷	۷۵۵ - ۷۵۹
گوندها - ۵۱۴ - ۵۱۵	
گهات رونکهره - ۳۰۵	
گهات دیو - ۳۱۸	
<hr/>	
* حرف لام - مردمان *	* مواضع و غیره *
۹۴ - ۹۳ - ۹۴	دار السلطنه لاهور - ۴۷ - ۴۶
۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۲۳ - ۱۲۷	۱۰۵ - ۹۸ - ۸۵ - ۴۹ - ۴۸
۱۳۵ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۶۸	۱۲۷ - ۱۲۳ - ۱۱۵ - ۱۱۱
۳۳۵ - ۳۸۳ - ۳۹۸ - ۴۰۰	۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۹۶ - ۲۴۶
۴۲۲ - ۴۷۰ - (غف الف)	۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲
لشکری پسر مخلص خان - ۴۱۲	۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۵ - ۳۰۶
لشکر خان بخشی - ۷۲۵ - ۷۳۰	۳۲۰ - ۳۵۰ - ۳۵۹ - ۳۸۱

۱۷۵ - ۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۰۰	۳۹۰ - ۳۸۹ - ۳۸۸ - ۳۸۲
۲۳۵	۳۹۸ - ۳۹۷ - ۳۹۴ - ۳۹۳
ماهم آغا (اتکه) - ۱۳۵ - ۱۳۲	۴۰۲ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۴۰۲
۱۳۴ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۶۲	۵۹۳ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۴۷
کنور مانسنگه ولد راجه بهگوان	۵۴۸ - ۵۴۷ - ۵۴۲ - ۵۴۶
داس خسر پورگ جهانگیر شاه	۵۶۷ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۸۰
۲۱۶ - ۱۹۷ - ۱۹۱ - ۱۸۹	۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۶
۲۳۳ - ۲۲۷ - ۲۱۸ - ۲۱۷	۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۷
۲۵۹ - ۲۴۸ - ۲۳۸ - ۲۳۴	۶۱۸ - ۶۲۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳
۷۲۶ - ۴۲۶ - ۳۴۷ - ۲۷۳	۶۴۵ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۶۰
مادهوسنگه - ۴۳۷ - ۴۴۱ - ۴۴۱	۶۷۲ - ۶۷۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶
ماناجي سردار بیجاپور - ۴۸۹	۶۸۷ - ۶۹۴ - ۷۰۰ - ۷۰۳
مالوجي دکني - ۵۶۲ - ۷۴۵	۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۱۵ - ۷۱۶
۷۵۹ - ۷۴۸	۷۲۸ - ۷۵۶
مبارک خان لودي - ۴۷	قلعه لاهور - ۲۵۳ - ۳۹۰ - ۵۶۶
مبارک خان افغان - ۱۵۱	آب لاهور - ۳۹۰
شیخ مبارک ناگوري پدر شیخ	لکهنو - ۶۳ - ۹۴
ابوالفضل - ۱۹۸ - ۱۹۹	لکهي جنگل - ۱۱۴ - ۱۲۴ - ۱۳۹
۲۴۱ - ۲۰۰	لمغان - ۷۱
مید مبارک قلعه دار رهناس -	
۳۴۶	
مبارزخان روهله - ۴۰۴ - ۴۱۲	* حرف میم - مردمان *
	راجہ مالديو (راجہ مازدار)

محمد شاه بادشاه ناصرالدین - ۲	حصین میرزا - ۷۲ - ۷۳ - ۸۲
۵۹۲ - ۴۰۴ - ۶۲	۱۹۹ - ۸۴
میرزا محمد ولد میرزا جهانگیر	محمد سلطان دخترزاد سلطان
۱۸ - ۱۴	حصین میرزا - ۷۳ - ۸۲
سلطان محمد میرزا پسر ابومعید	۸۶ - ۹۰ - ۹۲ - ۱۴۹
میرزا - ۱۹ - ۲۹	محمد خان حاکم جونپور - ۹۰
سلطان محمود میرزا پسر ابومعید	۹۱ - ۹۲
میرزا - ۱۹ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۷	شاه محمد فرملی - ۱۰۹ - ۱۱۰
مولانا محمد قاسم فرشته - ۲۳	محمد خان سور حاکم بنگاله - ۱۱۲
۲۱۶ - ۲۳۷ (شفق)	سلطان محمد میرزا پسر کلاں
محمد حصین کورکانی - ۲۳ - ۲۴	شاه طهماس - ۱۱۷
سلطان محمود خان - ۳۳ - ۳۴	شاهزاده محمد مراد پسر شاه
محمد مقیم داماد الغ بیگ - ۳۵	طهماس - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۳۲۶
محمد بیگ - ۳۶ - ۳۷	محمد علی خان - ۱۲۱
محمد علی شیبانی - ۳۸	شاهزاده محمد حکیم میرزا برادر
میر محمد - ۴۴	عرش آشیانی - ۱۲۲ - ۱۴۳
شیخ محمد غوث - ۵۴	۱۴۴ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹
محمد سلطان میرزا - ۵۹ - ۶۳	۱۸۵ - ۱۸۹
سلطان محمود نبیرد سلطان	حاجی محمد خان سیستانی
بہلول لودی - ۶۴ - ۸۱	۱۴۲ - ۱۴۴
۹۴ - ۹۵ - ۹۹	مرزا محمد حصین - ۱۴۹ - ۱۷۷
محمد زمان میرزا نبیرد سلطان	۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳

سلطان محمد برادرزاده قطب	شیخ محمد سلیم چشتی - ۱۷۴
الملك - ۲۹۶	سلطان محمد مراد فرزند عرش
محمد قلی انشار داروغه باغات	آشيانی - ۱۷۵ - ۱۸۵ - ۲۰۳
کشمیر ۳۰۳	۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۸
میرسید محمد استاذ مولف - ۳۰۸	۲۰۹ - ۲۱۲
محمد شریف وکیل - ۳۳۳	محمد قاسم خان کابلی - ۱۹۴
محرر خواجه سرا - ۳۳۴	۱۹۵
محمد صالح - ۳۳۸ - ۳۴۵	محمد شریف امیرالامرا پسر
محمد جعفر پسر افضل خان	خواجه عبد الصمد شیرین قلم
۳۴۳ - ۵۱۱	۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۵۳
ملا محمد لاری - ۳۴۴ - ۳۴۷	محمد مراد خان - ۲۳۸
۳۴۸ - ۳۴۹ - ۴۱۴	مید محمد خان - ۲۳۹
ملا محمد فاضل - ۳۷۲ - ۴۷۳	مید محمد جامه بانف - ۲۴۲
حکیم محمد حاذق - ۴۰۵	میرزا محمد ارزبک - ۲۵۸
خواجه محمد صادق پسر خواجه	محمد صادق تبریزی نوکر شجاع
عبد الرحیم - ۴۰۶	مؤلف منهج الصادقین - ۲۶۳
مید محمد نبیرد مید مظفرخان	خواجه محمد طهرانی - ۲۶۳
۴۱۶	محمد تقی بخشی (شاه قلی
محمد خان نبیرد خان عالم لودی	خان) - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۳۲۱
۴۱۷	۳۷۲
محمد خان نبیرد خان عالم	محل دار خان - ۲۸۳ - ۴۳۰
لودی - ۴۱۷	۴۸۷ - ۴۹۲

خان - ۵۵۵ - ۴۲۰ - ۴۲۷	محمودخان پسر خاندان جهان - ۴۴۰
مکرات خان قلعه دار شاه ایران -	محمد علي بيگ رسول ایران
۵۵۹ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۲	۴۵۴ - ۴۵۲ - ۴۷۲ - ۴۵۳
۴۹۵ - ۴۹۴ - ۴۲۷	محمد رضا فرزند مصطفی خان
محمد طاهر وزیر خان - ۵۴۲ - ۵۴۴	۴۶۴
محمد سلطان پسر اورنگ زیب -	محمود خان جارس قلعه کانه
۵۷۲ - ۴۷۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲	۴۷۱
۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶	حاجي محمد جان قدسي
۷۴۷ - ۷۴۹	ملک الشعرا - ۴۷۱ - ۴۸۹
محمد پاشا وزیر اعظم قیصر روم -	۴۹۳ - ۵۰۳
۵۷۶	محمد معصوم کابلي (احمد خان)
محمد شافي پسر سيف خان -	۴۷۲ - (شغب الف)
۵۷۸	سلطان محمد تغلق - ۴۸۸
محمد يحيي پسر سيف خان -	ميان محمد ميرزاده - ۴۹۳
۵۷۸	۵۰۲ - ۵۴۸ - ۵۴۹
محمد زمان طهراني - ۵۸۸	محمود بيگ خوافي - ۵۱۴
مير محمد صالح مشکين قلم و لک	محمد حسين - ۵۳۱
مير عبد الله زرین رقم - ۴۰۵	محمد يار بيگ - ۵۴۴
محمد علي فوجدار - ۴۰۷	سيد محمد رضوي - ۵۴۷ - ۵۴۸
سيد محمد پسر خاندان - ۴۱۰	سيد محمد شاه عالم - ۵۴۸
سيد محمود پسر خاندان - ۴۱۰	قاضي محمد اسلام - ۵۵۰
ميرزا محمد شهدي - ۴۲۳ - ۴۴۷	محمد علي پسر علي مردان

محمد بیگ توبچی باشی شاه	محمد صدیق نوکر خسرو خان -
ایران - ۷۱۲	۹۲۴
محمد علی خان (دیگر) - ۷۱۳	محمد بدیع پسر خسرو خان -
محمد ابراهیم پسر علی مردان	۹۲۵ - ۹۴۵
خان (ابراهیم خان) - ۷۱۷	محمد امین کتابدار آدم نذر
محمد جعفر میر آتش (برق	محمد خان - ۹۳۵
انداز خان) - ۷۱۸ - ۷۲۰	محمد محسن کرمانی - ۹۴۵
۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴	محمد زمان مشرف - ۹۵۰
۷۲۵ - ۷۲۹	محمد مراد داروغه - ۹۵۰
میر محمد برکی - ۷۱۹	محمد بیگ قلماق - ۹۵۸
محمد شریف عرب - ۷۲۶	محمد طاهر خراسانی (صف شکن
محمد حسین پسر میر یوسف -	خان) - ۹۶۸
۷۲۶	محمد اشرف پسر اسلام خان - ۹۷۴
محمد سعید کاشغری - ۷۲۶	محمد غیاث - ۹۷۴
محمد صالح پسر خالقه شاه	محمد سعید پسر مادات خان -
عباس - ۷۲۸	۹۹۸
محمد ابراهیم آخته بیگی (امه	محمد ملیم قاضی القضاة - ۷۰۲
خان) - ۷۲۸ - ۷۲۹	سید محبی الدین مغیر (دم
محمد امین پسر میر جمله -	نبیر حضرت سید عبدالقادر
۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳	جیلانی - ۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۰۸
۷۵۲ - ۷۵۴ - ۷۵۵	محمد صفی پسر اسلام خان -
محمد ناصر ملازم قطب شاه - ۷۴۲	۷۰۵ - ۷۰۹ - ۷۱۴ - ۷۴۰

۶۳۴ - ۶۳۱ - ۶۳۰ - ۶۲۹	۷۴۳
۶۳۹ - ۶۳۸ - ۶۳۷ - ۶۳۶	محمد بیگ ملازم محمد سلطان
۶۴۴ - ۶۴۳ - ۶۴۲ - ۶۴۱	۷۴۵ - ۷۴۳
۶۸۰ - ۶۷۳ - ۶۷۱ - ۶۷۰	محمد امین متصدی بندر مورت
۷۲۹ - ۷۰۷ - ۷۰۱ - ۶۸۳	۷۵۱ - ۷۵۰
۷۵۸ - ۷۵۴	محمد رضای خراسانی - ۷۵۷
مرحمت خان بخشی - ۴۱۶	مخلص خان - ۳۴۹ - ۳۷۰
۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۲۵	۳۹۰ - ۴۱۲
مراری پندت وزیر عادل خان - ۴۸۴	سلطان مراد میرزا - ۱۹
۴۸۶ - ۴۸۹ - ۴۹۶ - ۵۰۰	مریدم مکانی حمیدہ بانو - ۱۴۴
مرشد قلی خان فوجدار متہرا - ۵۵۲	۲۱۸ - ۲۲۴ - ۲۲۹ (شف فاء)
مرشد قلی خان - ۷۱۴ - ۷۳۱	مرتضی خان بخاری بخشی شیخ
۷۳۲ - ۷۳۴	فرید - ۲۳۴ - ۲۵۱ - ۲۵۲
ملطان محمد مراد قیصر روم -	۴۸۹ - ۴۹۰ - (شف فاء)
۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷	قوم مرہند - ۲۵۵
۵۷۹ - ۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۰۸	محمد مراد بخش پھر شاہجہان
۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱	۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۹۷ - ۳۹۸
مرتضی قلی خان ناظم مشہد -	۵۴۸ - ۵۷۳ - ۵۸۲ - ۵۸۳
۶۵۲	۵۸۵ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰
محمد مراد ایلچی - ۶۹۵	۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۴ - ۶۰۰
مرتضی قلی خان قورچی باشی	۶۰۱ - ۶۰۹ - ۶۱۹ - ۶۲۱
شاه ایران - ۶۹۹ - ۶۹۷	۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۸

خواجه معين الدين چشتي رح

۱۷۴-۲۴۵-۳۹۴-۵۳۹-۵۹۷

معتمد خان مولف اقبال نامه

۲۱۶-۲۴۷-۲۸۷-۲۹۴

۳۰۰-۳۰۱-۳۷۱-۴۱۸-۵۹۷

معتمد خان - ۳۳۴

معتمد خان صوبه دار آديسه -

۵۸۳ - ۶۸۵

محمد معظم پسر اورنگ زيب

۵۹۷ - ۷۲۸ - ۷۴۹

معزالملك ديوان مالوا - ۹۷۸

منول پسر انچه خان (منول

خان) (منول خان) - ۳ - ۴

۲۱ - ۶

قوم منلان - ۱۰ - ۳۸ - ۴۴

۴۹ - ۵۴ - ۵۵ - ۸۳ - ۹۱

۹۶ - ۱۱۴ - ۱۲۰ - ۱۳۳

۱۳۴ - ۱۷۱ - ۲۰۷ - ۲۰۹

۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۶۹

۲۸۴ - ۲۸۵ - ۴۱۷ - ۴۳۱

۴۸۱ - ۶۹۷ - ۷۲۶ - ۷۳۲

ميدني مفتاح نظام الملکي حبش

مسعود ميرزا - ۱۴۹ - ۱۷۸

ملك مسعود قافله باشي - ۲۶۴

حكيم مسيح الزمان عرف حكيم

مظفر - ۵۰۸

مصاحب بيگ خان ولد خواجه

كلان - ۱۴۱ - ۱۴۴

مصطفى خان ولد ملا محمد

لاري - ۴۶۴

مصطفى پاشا وزير قيصروم - ۵۷۶

شاه مطاهر دكني - ۱۳۷

سلطان مظفر گجراتي مظفر خان -

۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۹۶

مظفر ميرزا والي بوهانپور - ۱۸۴

مظفر خان - ۲۳۸ - ۳۹۸

ميرزا مظفر حامين صفوي - ۲۶۰

۵۵۲

سيد مظفر بارهه (سيد خانجهان)

۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۷۱ - ۴۰۷

۴۱۴ - ۴۱۷ - ۴۱۹

۴۳۰ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۴۱

۴۴۲ - ۴۵۳

سيد مظفر ملازم قطب الملك - ۷۴۵

۷۱۹ - ۶۹۲	خان - ۴۹۰ - ۵۳۹ - ۵۴۶
ممتاز محل (مہد علیا)	مقرب خان - ۲۵۶ - ۳۶۲ - ۳۶۵
(ارجمند بانو) ۳۹۳ - ۳۹۲	۳۶۷
۳۹۶ - ۴۰۰ - ۴۲۵ - ۴۵۹	مقرب خان دکھنی - ۴۳۰
۴۶۸ - ۴۷۲ - ۵۹۶ - ۷۲۸	۴۳۱ - ۴۵۲
منوچهر ولد ایرج - ۷	مکندر ای - ۳۴۴ - ۵۸۸ - ۵۹۵
منوچهر میرزا پسر میرزا سلطان	مکرم خان حاکم بنگالہ - ۳۸۷
محمد - ۱۷	مکرم مت خان - ۵۱۶ - ۵۱۷
منگوقا خان پسر چنگیز خان - ۱۱	۵۲۳ - ۵۲۷ - ۵۳۱ - ۵۳۴
راجہ منکت رای - ۵۵	۵۳۷ - ۵۷۳ - ۵۹۶ - ۶۲۱
منعم خان خانان - ۱۲۲ - ۱۳۱	۶۷۸ - ۶۸۱ - ۷۰۰ - ۷۵۹
۱۴۹	ملو خان حاکم مالوہ - ۹۹
شاه منصور حاکم سرھند - ۱۸۵	ملنفت خان پسر اعظم خان -
میان منجو امیر نظام الملک	۴۵۰ - ۴۱۹ - ۶۸۵ - ۷۰۶
۲۰۴ - ۲۰۵	ملک ضبط (نام توپ) - ۴۵۷
منصور حبشی - ۳۰۵ - ۳۲۶	ملک میدان (نام توپ) - ۴۹۵
میر منصور بدخشی - ۳۶۲	۵۱۷
۳۶۳ - ۳۶۷	ملکہ بانو همشیرہ ممتاز محل
مید منصور نبیرہ مید خانجہاں	اہلیہ سیف خان - ۵۷۸
۶۱۸ - ۶۴۶ - ۶۴۸	ملک دازد - ۵۹۲
حاجی منصور سفیر - ۶۲۷	ملوک چند مشرف - ۶۰۲
۶۳۴ - ۶۳۸	ملک حسن زمیندار قندھار -

۳۵۲ - ۳۵۱ - ۳۵۰ - ۳۴۸	مرید بیگ - ۱۴۱
۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۴ - ۳۵۳	قوم مواص - ۲۹۷
۳۶۳ - ۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۶۰	موسوی خان - ۳۳۳ - ۳۳۴
۳۶۸ - ۳۶۷ - ۳۶۵ - ۳۶۴	۵۹۹ - ۵۹۶ - ۵۸۱
۳۷۲ - ۳۷۱ - ۳۷۰ - ۳۶۹	راجه موهن داس - ۵۹۷
۳۷۶ - ۳۷۵ - ۳۷۴ - ۳۷۳	مودهوجی سردار دکنی - ۴۹۹
۳۸۱ - ۳۸۰ - ۳۷۹ - ۳۷۸	امام موسی کاظم امام رانض - ۵۹۳
۳۸۹ - ۳۸۷ - ۳۸۳ - ۳۸۲	حکیم مرمنا - ۵۹۸ - ۶۰۶
۳۹۱ - ۳۹۰ - ۳۹۴ - ۳۹۷	حافظ موسی - ۷۰۱
۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۷ - ۴۱۰	موسوی محلدار قطب شاه - ۷۴۲
۴۱۲ - ۴۱۸ - ۴۷۱ - ۴۷۶	۷۴۳ - ۷۴۴
۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰	مهرنگار خانم (قتلک نگار) مریم
۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴	مکانی والدہ ماجدہ فردوس
۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۹	مکانی - ۲۱ - ۳۵
۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۵ - ۴۹۶	مهدی سلطان بنی عمربابشاه - ۴۲
۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰	مهدی قاسم خان - ۲۳۸
۵۰۱ - ۵۰۶	مهابت خان خانخانا سپهسالار
مهدی قلی قلعه دار شاه ایران -	۲۴۷ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۷۱
۷۱۹	۲۸۰ - ۲۹۴ - ۳۰۰ - ۳۲۶
میرزا میران شاه پسر تیمور	۳۲۷ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴
۱۷ - ۱۶	۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۹ - ۳۴۰
قوم میواتی - ۵۲ - ۵۴ - ۵۵	۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴

۳۹ - ۴۳۳	۴۲ - ۱۳۴ - ۱۴۳ - ۷۰۱
ماژندران - ۱۵ - ۴۵۲ - ۴۵۵	راجہ میدنی رای زمیندار
صوبہ مالوہ - ۴۷ - ۶۸ - ۷۵ - ۸۰	چندییری - ۶۳
۹۹ - ۱۰۵ - ۱۴۵ - ۱۵۲ - ۱۵۳	ملا میر محمد ملای خارجی - ۱۴۸
۱۵۴ - ۱۶۵ - ۱۶۰ - ۱۶۹	میران مبارک شاہ - ۱۶۴
۱۷۰ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۸۹	میرزایان باغی - ۱۷۰ - ۱۷۳
۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۰۳ - ۲۰۸	۱۷۴ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۲۳۵
۲۳۶ - ۲۵۸ - ۲۷۷ - ۲۸۸	مولانا میرگلان ہراتی - ۲۴۵
۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۸ - ۳۰۵	بابا میرک - ۳۵۷
۳۱۴ - ۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۹۲	میر میران (اسد اللہ) - ۳۷۲
۳۹۸ - ۴۰۱ - ۴۰۷ - ۴۱۲	۴۲۷ - (شف الف)
۴۳۷ - ۴۶۸ - ۴۹۰ - ۴۹۲	میرزاخان بن شاہ نواز خان - ۵۰۶
۴۹۶ - ۵۰۲ - ۵۰۷ - ۵۴۴	۶۰۹ - ۶۱۹ - ۷۴۴ - ۷۴۵
۵۷۰ - ۵۹۰ - ۶۱۰ - ۶۴۲	میرک حسین خوانی - ۵۰۸
۶۷۲ - ۶۷۴ - ۶۷۸ - ۶۸۳	ملا میر ہروی خراسانی - ۵۵۱
۷۰۳ - ۷۰۵ - ۷۲۹ - ۷۴۱	میرخان میرتزلک - ۵۶۱ - ۶۰۲
ماندر (شادی آباد) - ۷۵ - ۱۰۲	۶۰۳
۱۰۵ - ۱۶۱ - ۲۰۴ - ۲۹۳	شیخ میر - ۷۴۵
۳۲۸ - ۳۳۳ - ۳۳۹ - ۳۷۷	
۳۹۲ - ۴۱۲ - ۷۰۳	
قلعہ ماندر - ۷۵ - ۷۶ - ۱۶۱	
۳۱۵ - ۵۳۸	

* مواضع وغیرہ *

ولایت ماوراءالنہر - ۲ - ۷ - ۱۲ -
۱۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۲۲ - ۳۲

۴۸۴ - ۴۵۵ - ۴۵۲ - ۴۵۱	ماژار - ۱۰۱ - ۱۰۰
مصر - ۱۵	قلعه مالکوت - ۱۳۵
مصطفی آباد (چوپره) - ۷۱۷	قصبه ماجن بجواره - ۱۴۹
منگلستان (ترکسان) - ۴ - ۴	منهرا - ۲۹۹ - ۵۵۲ - ۵۷۲
۱۹ - ۲۱ - ۳۳ - ۳۴ (شف ناء)	۹۰۷
مکه متبرکه - ۵۳ - ۲۳۹ - ۲۴۹	مچھلی بندر حیدرآباد - ۳۱۲
۵۵۱ - ۵۹۴ - ۵۹۷ - ۶۰۶	حصار محمودآباد - ۷۶
۶۰۷ - ۶۸۰ - ۷۳۱	محمودآباد - ۷۶ - ۳۹۳
صوبہ ملتان - ۱۴ - ۴۶ - ۶۴	محمدآباد - ۵۲۵
۱۲۳ - ۲۰۴ - ۲۴۵ - ۳۰۷	میدینہ منورہ - ۵۳ - ۱۲۲ - ۲۳۹
۳۹۸ - ۵۴۸ - ۵۵۳ - ۵۵۴	۲۴۰ - ۵۵۱ - ۶۰۴ - ۶۰۶
۵۵۷ - ۵۷۵ - ۵۹۴ - ۶۰۰	۶۸۰ - ۷۳۱
۶۰۴ - ۶۷۲ - ۶۸۰ - ۶۸۳	قلعه مرغاب - ۲۶ - ۲۷
۶۸۷ - ۶۹۰ - ۷۰۰ - ۷۰۳	مرج - ۵۳۰
۷۰۹ - ۷۱۳ - ۷۱۷ - ۸۲۷	باغ مراد - ۶۳۰ - ۶۳۱
۷۳۱	مرو - ۴۵۱ - ۴۵۵
قلعه ملوت - ۵۰	مسجد عالی فتحپور - ۲۳۶
ملکاپور - ۳۱۸ - ۳۵۰ - ۴۹۵	مسجد منگین اجمیر - ۳۹۴
قلعه ملہیر - ۵۴۶ - ۵۴۱ - ۵۶۲	مسجد قلعه اکبرآباد - ۷۲۸
۵۶۴	مسجد عالی دارالخلافہ - ۷۵۴
مرکار مندمور - ۷۴ - ۶۷۸	مشہد مقدس - ۱۴۶ - ۱۴۷
قلعه منصور گندہ - ۴۳۶	۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۶۴ - ۵۹۰

نجم ثاني افغانستان - ۴۳ - ۴۴

۱۱۶

نجات خان - ۵۰۵ - ۵۰۶

۴۰۹ - ۴۱۴ - ۴۱۹ - ۴۳۸

۴۷۴ - ۷۰۹ - ۷۱۹ - ۷۵۴

۷۵۹

نذر محمد خان - ۳۷۴ - ۴۰۱

۴۰۳ - ۴۰۵ - ۴۷۲ - ۵۰۹

۵۳۱ - ۶۰۴ - ۶۰۸ - ۶۱۱

۶۱۳ - ۶۱۶ - ۶۱۸ - ۶۲۴

۶۲۶ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰

۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴

۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۴۰ - ۶۴۱

۶۴۲ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۷

۶۴۸ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳

۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷

۶۶۱ - ۶۶۷ - ۶۶۹ - ۶۷۳

۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۸۲ - ۶۸۳

۶۸۷ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۷۰۳

۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۱۰

۷۱۶ - ۷۵۹

راجہ نرسنگه راول - ۲۲۳

مونگي پٽن - ۳۲۰

موسل - ۵۷۴ - ۵۷۶

دربای مهي - ۲۹۷

مهاکوت - ۴۸۱ - ۴۸۳ - ۴۸۶

ميمند - ۳۸

ميوات - ۷۰۲ - ۷۱ - ۷۲

ميرته - ۱۲۴ - ۱۳۰

قلعه ميرته - ۱۵۹

قلعه ميمند - ۶۵۶ - ۶۷۴

* حرف نون - مردمان *

ناصر بيگ قلعه دار - ۲۷

سلطان ناصر ميرزا برادر جهانگیر

ميرزا - ۳۶ - ۳۷ - ۴۳ - ۴۵

ناهر خان ميواتي پسر حسن

خان - ۶۲

ناهر خان - ۳۳۸ - ۳۳۹

ناصر ميرزا (يادگار) - ۷۹

۸۰ - ۸۵

نارجي سردار - ۴۲۹

شيخ ناصر (ناصر محمد) - ۵۵۰

۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰	راجہ نورنگھدیو بندیلہ پدر ججہار
۴۳۱ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۹	سنگھ - ۴۰۶ - ۵۰۹ - ۵۱۵
۴۵۰ - ۴۵۱ - ۵۵۲ - ۴۵۵	فرہر داس جہالہ - ۴۳۱ - ۴۳۲
۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲	نورنگھدیو پسر بکرماجیت -
۴۷۶ - ۴۷۸ - ۴۸۷ - ۴۹۰	۵۲۳ - ۵۲۲
۴۹۱ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۰	نصرت شاہ - ۶۴
۵۲۴ - ۵۲۷ - ۵۳۲ - ۵۳۳	نصیر الدین پسر غیاث الدین -
۵۳۴ - ۵۳۶ - ۵۴۲	۲۸۸
نظام الدین بخشی ہروی مورخ -	نصیر خان (خاندوران) - ۴۱۴
۲۳۷	۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۶۱
نظر بہادر - ۴۵۷ - ۵۱۰	۴۶۸ - ۴۸۹ - ۷۴۶ - ۷۴۸
خواجہ نظام تاجر - ۴۱۰	نظر بہادر اوزبک - ۳۸
نظام الملکیان - ۴۱۱	نظر میرزا - ۴۴
نظام الملک لباسی (دیگر) -	نظام الدین بحری والی احمد نگر -
۵۳۹ - ۵۴۲	۶۱۵
نظریبک رئیس المان - ۶۵۰	نظام برادر فرید شیر شاہ پسر
نظر علی خان حاکم اردوہل ملازم	حسن - ۸۸
شاہ عباس - ۶۹۷	نظام الملک - ۱۸۸ - ۲۰۴ - ۲۰۵
حکیم نظام الدین ملازم عبد اللہ	۲۰۸ - ۲۱۲ - ۲۲۰ - ۳۱۸
شاہ - ۷۴۳	۳۲۰ - ۳۲۷ - ۳۴۷ - ۳۷۶
شیخ نظم - ۷۴۹	۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶
نگینہ خاتون بیگم مادر امیر	۳۹۱ - ۴۱۸ - ۴۲۴ - ۴۲۵

نوازش خان پسر سعید خان - ۳۳۵	تیمور - ۱۴
نوشابه - ۵۴۲	نوحیروان عادل - ۱۷۲ - ۹۲
نورس بانو اهل بیت شه نواز خان - ۵۹۱	حکیم نورالدین - ۱۱۸
نور الحسن بخشی اعدیان - ۹۸۵ - ۹۷۹	میرزا نورالدین - ۱۳۷
نیزاریان - ۱۰۵	شیخ نورالحق خلف شیخ عبدالحق
نیک نام خان - ۹۴۴	دهلوی - ۵۵۱ - ۱۹۷
	نورجهان بیگم (نور محل)

* مواضع و غیره *

لارنول - ۸۷	(مخفی) - ۲۵۷ - ۲۴۷
ناگور - ۱۵۹	۲۹۳ - ۲۹۸ - ۲۹۷ - ۲۹۵
ناندیر - ۲۰۹ - ۱۴۵ - ۵۲۱ - ۵۲۹	۲۷۰ - ۲۷۲ - ۲۸۹ - ۲۹۰
ناسک - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵	۲۹۴ - ۲۹۵ - ۳۰۱ - ۳۰۷
۳۲۰ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴	۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶
قلعہ ناسک - ۵۲۱	۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳
نجف اشرف - ۱۴۷ - ۲۹۹	۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸
نذر بار - ۳۷۷ - ۵۰۲ - ۷۲۹	۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴
آب نریدا - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۹۰	۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹
۳۰۵ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۹۲	۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳
۴۲۳ - ۴۳۷ - ۵۰۲ - ۵۳۸ - ۵۴۰	۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸
قصبة نراین پور - ۵۲۵	۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲
	۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸
	۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳
	۴۱۸ - ۵۵۳ - ۳۹۲
	نورالدین محمد - ۲۵۸

* حرف هاء - مردمان *

مید هاشم بارهه - ۳۳۴
 هاشم خان ولد قاسم خان - ۵۳۷
 میر هاشم سمنا - ۵۵۹
 هامون فقیر - ۴۰۷
 راجه هرکشن قلعه دار - ۹۴ - ۹۷
 قوم هزاره - ۳۷۵ - ۵۹۹ - ۵۷۰
 ۴۷۸ - ۴۷۷

* هشترخان (شیرخان) - ۴۳۴

هلاکو - ۳ - ۸ - ۱۶
 هلال خان (خواجه سرا) - ۲۵۲
 همایون بادشاه جنت آشیانی -
 ۳۷ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲
 ۵۳ - ۵۹ - ۶۲ - ۶۴ - ۶۵
 ۶۶ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳
 ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۸ - ۸۰
 ۸۱ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۷
 ۹۳ - ۹۵ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۱
 ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۱۳
 ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷
 ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱

نصیر آباد - ۷۱۷

قلعه نظام الملک - ۳۹۱

نظام پور - ۴۷۷ - ۴۹۰

نگرکوت - ۱۳۰

قلعه نلدرک - ۵۲۲

پرگنه نندکانو - ۴۴۹

نیلاب - ۱۶۸ - ۱۸۶ - ۵۹۹

۴۲۱ - ۴۴۵

* حرف واو - مردمان *

والده جنت مکانی - ۳۳۷

وزیر بیگ - ۳۷۱

وزیر خان - ۴۲۵ - ۴۴۳ - ۴۶۷

۵۵۷ - ۵۷۳

خان وفا میرزا - ۳۱

ونادار (خواجه سرا) - ۳۳۷ - ۳۳۸

رقاص حاجی - ۴۷۲ - ۵۳۱ - ۴۲۷

سید ولی - ۱۷۳

ولی محمد خان والی توران -

۲۶۰ - ۲۶۱

میرزا ولی - ۳۹۳

هرات - م - ۴ - ۴۴ - ۱۱۷

۲۵۵ - ۵۹۰ - ۴۵۵ - ۴۸۴

۴۹۰ - ۴۹۶

هندوستان - ۲ - ۱۲ - ۱۵

۱۸ - ۲۱ - ۲۳ - ۳۴ - ۴۵

۴۶ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۴ - ۶۱

۶۲ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۷۰

۷۹ - ۸۷ - ۸۹ - ۹۱ - ۱۰۱

۱۰۲ - ۱۰۸ - ۱۱۱ - ۱۱۷

۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۲۵

۱۲۶ - ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۱۳۲

۱۳۴ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۱۵۹

۱۶۳ - ۱۷۳ - ۱۸۶ - ۱۸۹

۱۹۰ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۰۹

۲۱۵ - ۲۳۶ - ۲۴۱ - ۲۵۵

۲۴۶ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶

۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶

۲۶۹ - ۲۷۱ - ۲۷۴ - ۲۸۹

۲۹۴ - ۲۹۶ - ۳۰۳ - ۳۰۹

۳۱۲ - ۳۲۳ - ۳۲۶ - ۳۳۲

۳۷۳ - ۳۷۷ - ۳۸۶ - ۳۹۱

۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۱۰

۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵

۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹

۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۷

۱۳۸ - ۱۵۰ - ۱۶۳ - ۱۶۹

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۵۰۳

میرزا هندال فرزند فردوس

مکاني - ۴۶ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴

۸۲ - ۸۴ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۹۵

میرزا هندی بیگ - ۹۵

هوشنگ پسر دانیال - ۳۵۸

هوشمند بانو صبیحہ خسرو - ۳۵۸

هیبت خان نیازی - ۹۸ - ۱۱۱

۱۱۴ - ۱۲۳

هیومن بقال شحنة وزیر عدلی

شاه - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰

۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۲۲ - ۱۲۳

۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱

۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۵۱

* مواضع و غیره *

سرکار هاندیه - ۵۰۲

هنگ میر جملة - ۷۴۴

یادگار میرزا - ۳۴	۴۷۲ - ۴۲۱ - ۴۱۶ - ۴۱۱
میرزا یادگار - ۱۹۵ - ۱۹۶	۵۵۲ - ۵۵۱ - ۵۴۹ - ۵۴۸
یادگار علی ایلیچی ایران - ۲۶۲	۵۵۸ - ۵۵۷ - ۵۵۵ - ۵۵۴
۵۶۷ - ۵۶۰	۵۷۴ - ۵۶۷ - ۵۶۳ - ۵۶۱
یاقوت خان حبشی - ۲۸۳ - ۲۸۲	۶۰۷ - ۵۹۴ - ۵۹۲ - ۵۸۱
۲۸۵ - ۲۸۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸	۶۳۵ - ۶۳۳ - ۶۱۳ - ۶۱۱
۳۱۹ - ۳۵۶ - ۳۸۲ - ۴۰۰	۶۶۹ - ۶۶۶ - ۶۵۴ - ۶۵۲
۴۵۰ - ۴۷۹ - ۴۷۸ - ۴۸۱	۶۸۲ - ۶۸۱ - ۶۷۲ - ۶۷۱
۴۸۵ - ۴۲۵	۶۹۶ - ۶۹۵ - ۶۸۸ - ۶۸۴
یادگار تلی آدم نذر محمد خان -	۷۱۳ - ۷۱۱ - ۶۹۸ - ۶۹۷
۴۵۱	۷۳۲ - ۷۲۶ - ۷۲۱ - ۷۱۵
یادگار بیگ میر تزلک نذر محمد	۷۵۷ - ۷۵۴ - ۷۴۸ - ۷۳۶
خان - ۴۶۷	قلعه هنونت - ۵۲۴
یادگار امیر بلخ - ۷۰۳ - ۷۰۴	هندو کش کوه - ۴۱۵ - ۴۱۴ - ۴۷۶
یار محمد همشیره زاده معد الله	بندر هوگلی - ۴۶۸ - ۴۷۳
۷۳۶	قصبه هیراپور - ۵۲۶
یتیم بهادر (تم بهادر) - ۲۱۹	
یرد مچی - ۱۳	
یعقوب بیگ شیرجنگ - ۳۸	* حرف یاء - مردمان *
یعقوب خان - ۴۰۱	یانث اعلان (کیومرث) بن
یکه تازخان - ۴۳۷ - ۴۳۴ - ۵۸۹	حضرت نوح علیه السلام - ۳
یلدزخان - ۷	(شف گاف)

۱۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۱۲

یوسف خان - ۴۵۸ - ۴۶۵ - ۴۷۸

میر یوسف - ۷۲۶

*** مواضع و غیرہ ***

یونان - ۳۲۳ - ۴۰۷

یلکدی پھر النقاوا - ۸

یلکدی پھر النقاوا - ۸

یلنگتوش - ۶۷۰

یونہس خان - ۶ - ۱۹ - ۲۱

یوسف زئی - ۴۵

مید یوسف خان مشہدی - ۱۲۲

باتمام رسید

فهرست مردمان و مواضع و قلعات و آبپائیکه در دومیان
حصه منتخب اللباب تصنیف خانی خان نظام الملکی واقع شده اند
بقرتیب حروف هجاء *

(شف دال)

آشامیان - ۱۳۹ - ۱۴۲ - ۱۴۵

۱۴۶ - ۱۴۸ - ۱۵۰ - ۱۵۱

۱۵۴ - ۱۵۷ - ۱۶۰ - ۱۶۱

۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۹

قوم آغریه - ۱۶۵

آتش خان - ۲۰۵ - ۲۹۱ - ۵۸۸

آکناکفر برادر مادنا - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۶ - ۳۰۸ - ۳۱۱ - ۳۱۲

آصف خان - ۳۸۰ - ۵۷۷

آنبو مرهته (معروف بپاند) - ۵۸۲

آپاجی پندت - ۸۹۰ - ۸۹۵

ابراهیم خان ولد علی مردان خان

۳۹ - ۴۱

میدر ابوالمعالی - ۴۷ - ۴۹

سید ابراهیم - ۷۳ - ۴۷

* حرف الف - مردمان *

آغر خان - ۹۲ - ۹۴ - ۹۵

۹۶ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰

۱۴۲ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۵۷

۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۲۳۰

۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۷

۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱

۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۴۶

۳۹۴ - ۵۷۶

آغر خان ثانی (دیده مغل)

خلف الصدق آغر خان -

۲۳۲ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۷

۷۶۱ - ۷۶۲ - ۸۱۳ - ۸۶۲

۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۹۳۵

قاضي ابوالفتح م ۲۳	ابراهيم اياچى سبكانقلي خان -
محمد ابراهيم مستوفي الملك	۱۲۴
ايران - ۲۸۶	ابدال بيگ - ۱۲۴
محمد ابراهيم مهابت خان حسين	ابوالفتح خان - ۱۷۲ - ۱۷۴
بيگ خليل الله سپه سالار -	ابوالمجد خان - ۱۹۱ - ۱۹۶ -
۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۵ - ۳۰۶	۱۹۷
۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۳ - (شف خاء)	ابو العلا - ۱۹۶
خواجه ابوالمكارم جان نثار خان -	ابوالحسن (قطب الملك) حاكم
۲۹۸ - ۲۹۳ - ۲۹۱	حيدر اباد - ۲۲۱ - ۳۰۰
۳۰۲ - ۳۱۴ - ۳۲۹ - ۳۳۱	۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۵
۳۶۲ - (شف جيم)	۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۱۰
ابوالخير خان - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۴۸	۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۵
محمد ابراهيم ناخدا - ۴۲۱ - ۴۲۲	۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴
محمد ابراهيم خان - ۵۴۱	۳۲۵ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹
۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۹۶۵	۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۴ - ۳۳۵
ابراهيم بيگ قمبريزي - ۵۸۴ - ۵۹۳	۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۴۲ - ۳۴۳
شيخ ابوالمكارم - ۵۹۵	۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۵۰ - ۳۵۴
محمد ابراهيم بادشاه ابوالفتح	۳۵۸ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲
ظهير الدين پسر زفيح الشان -	۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶
۶۸۸ - ۶۸۴ - ۶۸۷ - ۹۱۸	۳۶۷ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۳
۹۲۳ - ۹۳۳ - ۹۴۱	۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۹
ابو الحسن خان بخشى ميد	۵۲۴ - (شف قاف)

(۱۰۴۴)

۸۴۲ - ۸۱۹ - ۸۱۷ - ۸۱۳	عبدالله خان - ۷۱۲ - ۶۹۲
۸۵۱ - ۸۳۸ - ۸۳۳ - ۸۲۳	۷۱۳ - ۶۲۳ - ۹۳۱
۹۷۴ - ۹۳۸ - ۹۳۷ - ۹۳۶	محمد ابراهيم تبريزي بخشي
۱۷۸ - ۱۳۴ - ۴۸ - احتشام خان	(ديگر) - ۷۳۳
احديان - ۳۸	ابراهيم خان پني - ۷۴۵ - ۹۵۶
ميد احمد بخاري - ۸۱	۹۵۹
ملا احمد نواذيه بيجاپوري - ۶۱۳	ابو البركت زبيح الدرجات
۱۸۴ - ۱۸۳ - ۱۷۷ - ۱۱۴	شمس الدين بادشاه پسر خرد
۳۰۲ - ۱۸۹ - ۱۸۶	زبيح الشان نبير خلد منزل
مير احمد عرب - ۳۰۹ - ۳۱۰	بهادر شاه - ۸۱۳ - ۸۱۶ - ۸۱۸
۳۱۲ - ۳۱۱	۸۲۶ - ۸۳۰ (شف راء)
مير احمد خان - ۳۸۱ - ۶۵۱	ابوطالب - ۸۵۳
۸۶۸ - ۸۶۷ - ۶۶۷ - ۶۶۶	مير ابو الفضل خان - ۹۶۰
۸۷۱ - ۸۶۶	آقا ابو الحسن - ۹۶۰
احسن خان مير ملنگ عرف	ابراهيم قلي خان - ۹۶۵ - ۹۶۶
مير سلطان حسن - ۵۶۹ - ۵۷۰	۹۶۸ - ۹۶۷
۵۷۱ - ۵۷۰ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱	مهراجه اجيت سنگه پسر مجبول
۶۱۴ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵	راجہ جسونت - ۲۵۹ - ۲۶۰
(شف حاء) ۶۱۸ - ۶۱۷	۶۱۹ - ۶۰۷ - ۶۰۶ - ۶۰۵
احمد خان افغان - ۵۷۰ - ۶۱۰	۶۶۲ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۹۱
۶۱۲ - ۶۱۱	۷۹۲ - ۷۹۳ - ۸۰۰ - ۸۰۲
ميد احمد - ۵۷۰ - ۶۰۹ - ۶۱۰	۸۰۳ - ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۹

اختصاص خان نبیرہ خان عالم	حافظ احمد معتمد خان - ۶۵۸
۸۸۹	۶۱۴ - ۶۱۵
اخلاص خان افغان (دیگر) - ۹۲۳	احمد سعید خان - ۶۵۱
خواجہ ادھم صدر بڑھان پور - ۵۵۸	احمد بیگ غازی الدین خان
ارجن کور - ۱۵ - ۱۷	غالب جنگ کوکڑجہ اند ارشاد
ارادت خان - ۳۸ - ۱۵۰ - ۱۰۱	۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۲۸ (شف غین)
ارسلان خان کاشغری چغندہ خان	میر احسن خان - ۸۷۶
فتح جنگ - ۵۹۹ - (شف چے)	احسن خان پسر علی مردان خان
ارشاد خان نبیرہ ارشد خان - ۶۱۰	۹۴۰
۹۱۳	خواجہ احمد خان (شہامت خان)
ارشاد خان دیوان - ۶۱۳	پسر مبارز خان - ۹۴۰ - ۹۴۱
ازبک خان - ۴۲۲	۹۴۲
ازبکان - ۶۴۴	احمد شاہ پسر محمد شاہ بادشاہ
اسلام خان صوبہ دار - ۲۳ - ۲۵	۹۷۳
۳۴ - ۳۸ - ۵۴ - ۵۷ - ۶۰	اخلاص خان (خان عالم) پسر
۹۲ - ۹۳ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۷۶	مقرب خان - ۳۸ - ۲۹۱
۲۰۹ - ۳۸۱ - ۴۹۹ - ۸۲۷	۳۹۱
امد خان وزیر جملہ الملک	اختصاص خان - ۳۹۲ - ۷۶۶
امیر الامرا نظام الملک آصف	اخلاص خان میانہ - ۵۲۸
الدولہ - ۳۲ - ۴۹ - ۷۳	اخلاص خان جدید الامام - ۶۲۸
۱۲۶ - ۱۷۲ - ۲۱۰ - ۲۳۵	۶۲۹ - ۷۷۳ - ۷۹۴ - ۷۹۹
۲۵۵ - ۲۶۶ - ۲۸۵ - ۲۸۹	۹۲۱

۶۶۰ - خان	۳۸۱ - ۳۳۲ - ۳۱۴ - ۳۱۳
راجہ اسلام خان عرف رتن سنگھ -	۴۰۵ - ۴۰۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹
۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷	۵۰۵ - ۴۹۲ - ۴۹۰ - ۵۰۵
(شف راء)	۵۲۸ - ۵۴۷ - ۵۴۶ - ۵۷۲
۹۱۵ - ۸۲۸ - ۷۲۱ - خان	۵۸۳ - ۵۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱
۷۸۰ - ۷۵۲ - احمد علی خان	۶۰۲ - ۶۱۹ - ۶۴۹ - ۷۰۴
۹۲۱ - ۸۳۶ - ۷۹۶	۷۲۵ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴
اسد اللہ خان (نواب اولیا) -	۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۴
۹۰۴ - ۸۹۷ - ۷۹۶ - ۷۸۸	۹۳ - ۴۹ - ۴۹ - ۹۳
۹۱۸ - ۹۱۰	اسفندیار خان معمر ری -
۸۷۶ - امجد علی خان خوشگي	۱۳۲ -
۹۵۳	اسفندیار بیگ حاکم کوچ بہار -
خواجہ امجد خان پھر مبارز خان -	۱۳۷ - ۱۶۲
۹۵۸ - ۹۵۶	اسد اللہ (اکرام خان) پھر ملا احمد
اشرف خان - ۳۸۱ - ۵۹۵	نوائید - ۱۸۶ - ۱۸۹
میر اشرف - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۰۲	خواجہ محمد اسحق - ۲۰۹
محمد اشرف ندر باری - ۸۹۰	اسلام خان روسی (حسین پاشا)
محمد اشرف خان بخشی - ۸۹۱	حاکم بصرہ - ۲۳۳ - ۲۳۶
اشرف خان انغان - ۹۷۵ - ۹۷۷	۲۳۷ (شف حاء)
۹۷۸	امجد علی خان یکہ - ۴۱۶ - ۸۴۸
اصالت خان - ۵۷۶	اسد اللہ خان (سیف اللہ خان)
شاهزادہ محمد اعظم پھر	پھر میر سیف اللہ - ۴۹۹

۷۷۶ - ۹۲۰	اورنگ زیب (اعظم شاه) - ۱۴
اعظم خان - ۲۳ - ۳۰	۲۳ - ۳۰ - ۳۴ - ۳۸
اعتماد خان (عرف عبدالقوي) -	۴۹ - ۷۷ - ۲۰۹ - ۲۵۷
۳۵ - ۹۸ - ۲۰۳ - ۲۰۴	۲۶۲ - ۲۸۰ - ۲۸۱
اعتقاد خان (ذوالفقار خان	۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰
نصرت جنگ) - ۴۸۵ - ۲۹۳	۳۳۱ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۵۸
۳۰۳ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵	۳۶۲ - ۳۶۵ - ۳۷۱ - ۳۷۲
م.م (شف ذال)	۳۸۳ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۱۰
اعتماد خان عرف ملا طاهر -	۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰
۳۸۰ - ۴۲۳	۴۴۹ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴
اعزالدين شاهزاده پسر معزالدين	۴۶۴ - ۴۶۷ - ۴۶۸
جهاندار شاه - ۵۷۴ - ۵۷۵	۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹
۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۷۰۰	۵۲۹ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳
۷۰۳ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷	۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱
۷۱۸ - ۷۲۳ - ۷۴۰	۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴
اعتماد خان (ديگر) - ۶۱۷	۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲
امام اعظم رح - ۶۸۲	۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶
اعظم خان برادر كوكلتاش خان ۷۰۳	۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰
۷۱۸ - ۷۲۰ - ۷۲۴ - ۹۲۱	۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴
اعزالدوله خانخانان بهادر - ۷۰۷	۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸
اعتصام خان - ۷۷۳ - ۷۷۴	۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲
اعتقاد خان ركن الدوله كشميري	۶۴۸ - ۷۰۷ - ۷۳۸ - ۷۴۰

۹۳۲ - ۹۳۴ - ۹۳۹ - ۹۴۵	محمد مراد - ۷۹۹ - ۸۰۰
۹۴۸ - ۹۵۴ - ۹۵۹ - ۹۷۴	۸۰۲ - ۸۰۶ - ۸۰۸ - ۸۰۹
۹۷۵ - ۹۷۷ - ۹۷۸	۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۷ - ۸۲۴
افضل خان - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸	۹۱۵ - (شفیق راء و مہیم)
افراسیاب - ۱۳۰ - ۱۳۸ - ۳۵۵	افغانان - ۴۸ - ۶۵ - ۶۹ - ۸۶
۵۸۷	۹۳ - ۹۶ - ۱۳۵ - ۱۴۷ - ۱۷۶
افندی فاضل - ۵۵۵	۱۷۹ - ۱۸۴ - ۱۹۳ - ۱۹۷
افضل خان صدر الصدور استاد	۲۰۸ - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۶
محمد فرخ سیر بادشاه - ۷۲۹	۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰
۷۳۱ - ۸۱۷	۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴
شاهزاده محمد اکبر پسر اورنگ	۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۳۳۵
زیب - ۱۰ - ۲۱ - ۶۳ - ۷۸	۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۶۱ - ۵۵۱
۲۰۹ - ۲۶۲ - ۲۶۴ - ۲۹۵	۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۵
۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹	۶۰۳ - ۶۳۹ - ۶۴۴ - ۶۴۵
۲۷۰ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷	۶۴۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۸۲
۲۷۸ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶	۶۹۳ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۷۲۱
۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰	۷۴۵ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۶
۲۹۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۴۶	۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۲۴ - ۸۲۷
۸۱۶ - ۸۲۵	۸۲۸ - ۸۳۴ - ۸۵۰ - ۸۶۱
اکرام خان - ۵۷	۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۷۷
جلال الدین محمد اکبر بلادشاه	۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۹ - ۸۹۷
عرش آشیانی - ۷۹ - ۵۷۸	۹۱۷ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳

۹۰۳ - ۹۰۲ - ۸۸۵ - ۸۸۲	۹۶۴ - ۸۶۴ - ۸۵۳ - ۷۳۱ - ۶۲۶
۹۰۹ - ۹۰۷ - ۹۰۴ - ۹۰۳	قاضي اکرم قاضي القضاة (اکرم
۹۳۱ - ۹۲۱ - ۹۱۳ - ۹۱۱	خان) - ۵۶۴ - ۵۶۳
۹۳۹ - ۹۳۴ (شف کاف)	آله وردی خان - ۵۸ - ۴۹ - ۳۳
اميرالمراسلایسته خان خانجهان -	۸۵ - ۵۲۱ - ۵۸۸ - ۶۸۸
۴۵ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۲ - ۴۱	آله یار خان - ۱۷۷ - ۱۲۳ - ۱۰۰ - ۱۰۰
۱۱۹ - ۸۵ - ۷۸ - ۶۹ - ۶۸	التفات خان - ۷۵۲ - ۵۲۰ - ۵۱۸
۱۲۹ - ۱۲۲ - ۱۲۱ - ۱۲۰	محمد امین خان اعتماد الدوله وزیر
۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴	الممالک ظفر جنگ کوکلتاش
۱۸۹ - ۱۸۸ - ۱۷۷ - ۱۷۵	خان - ۳۳ - ۳۱ - ۲۱ - ۱۰ - ۱۰
(شف خاء و شین)	۹۸ - ۶۵ - ۶۴ - ۶۱ - ۵۸
امیر خان - ۷۵ - ۶۵ - ۶۲ - ۶۵	۲۰۸ - ۱۷۲ - ۱۵۹ - ۱۵۵
۱۲۹ - ۱۲۳ - ۱۲۲ - ۱۱۱	۲۳۳ - ۲۳۲ - ۲۳۰ - ۲۱۰
۲۴۶ - ۲۴۲ - ۲۴۱ - ۱۳۰	۴۹۵ - ۳۱۱ - ۲۷۸ - ۲۶۴
۶۸۸ - ۵۸۹ - ۵۲۹ - ۳۲۲	۵۲۷ - ۵۲۱ - ۴۹۸ - ۴۹۶
۸۵۸ - ۸۳۸ - ۸۱۸ - ۸۰۵	۵۳۸ - ۵۳۵ - ۵۲۹ - ۵۲۸
۹۳۸ - ۹۲۲	۶۶۳ - ۵۸۲ - ۵۷۶ - ۵۶۹
امیر قلی - ۹۱	۷۲۸ - ۷۲۰ - ۷۰۰ - ۶۶۹
ملا امیدی شاعر - ۹۷	۷۶۵ - ۷۶۲ - ۷۶۱ - ۷۴۱
راجہ امر سنگھ - ۱۵۳	۷۸۷ - ۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۶
میرزا امینا مورخ - ۲۱۰	۸۰۹ - ۸۰۲ - ۸۰۰ - ۷۹۹
امانت خان خوافی - ۳۷۶ - ۲۶۱	۸۵۰ - ۸۳۲ - ۸۱۷ - ۸۱۲

انبوجي مرهٽه ڏيھمڪھه - ۷۴۳	۳۷۷ - ۳۷۸ - ۴۴۴ - ۶۸۱
۷۴۶ - ۸۸۹	۶۸۳ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵
انور خان - ۷۴۴	۶۹۶ - ۶۹۷ - ۷۹۰ - ۷۹۷
انعام خان - ۷۶۱	۸۱۸ - ۸۶۹ - ۹۷۴
محمد انور خان - ۷۸۳ - ۸۵۳	امام مسقط - ۲۸۵ - ۲۸۶
۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۶۶ - ۸۷۱	امانت خان سابق - ۴۴۴ - ۶۸۸
۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۶ - ۸۸۹	امان الله خان - ۵۲۱ - ۵۲۲
ابو المظفر محي الدين محمد	۵۲۳ - ۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۵
ارنگ زيب بهادر عالمگير	امه الحبيب محل شاه عالم - ۶۲۹
خلد مڪان - ۱ - ۲ - ۳ - ۵	سيد امجد خان صدر الصدر - ۷۲۹
۷ - ۹ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴	امين خان - ۷۸۸ - ۷۸۹
۱۶ - ۱۸ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳	۷۹۰ - ۸۷۵ - ۸۹۰ - ۸۹۵
۲۴ - ۲۵ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۰	۹۵۷ - ۹۵۸
۳۱ - ۳۳ - ۳۴ - ۴۰ - ۴۱	امتياز خان - ۸۰۶ - ۸۰۸
۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۵۰	امين الدين خان - ۹۲۱
۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶	مير امام - ۹۴۰
۵۷ - ۵۹ - ۶۱ - ۶۳ - ۶۶	واجه اندر مين بغديله - ۹۲
۶۷ - ۶۸ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۴	واجه انوب سنگهه - ۱۲۲ - ۵۸۸
۷۵ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۰ - ۸۱	انور بيگ - ۱۴۰
۸۸ - ۸۹ - ۹۸ - ۱۰۱ - ۱۰۲	حاجي محمد انور - ۴۱۲ - ۴۸۴
۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۱۰	انور الدين خان بهادر (انور خان
۱۱۵ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۷	خانجهان) - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۹۶۲

٢٤٠ - ٢٤١ - ٢٤٢ - ٢٤٣ - ٢٤٤

٣٥٧ - ٣٥٥ - ٣٥٤ - ٣٥٣

٣٤٢ - ٣٤١ - ٣٤٠ - ٣٣٨

٣٤٩ - ٣٤٧ - ٣٤٤ - ٣٤٥

۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸

349 - 348 - 347 - 346

3AY - 3AP - 3AP - 3A1

392 - 391 - 389 - 388

٣٩٧ - ٣٩٨ - ٣٩٩ - ٤٠٠

٤٠٤ - ٤٠٣ - ٤٠٢ - ٣٩٩

٤٠٧ - ٤٠٩ - ٤١٢ - ٤١٣ م

1620 - 1617 - 1614 - 1611

151 - 152 - 153 - 154

13 - 133 - 1333 - 13333

1954 - 1960 - 1969 - 1971

١٤٢٢ - ١٤٢٠ - ١٤١٩ - ١٤١٨

١٤٠ - ١٤١ - ١٤٢ - ١٤٣ - ١٤٤

١٤٧١ - ١٤٧٢ - ١٤٧٣ - ١٤٧٤

1540 - 1549 - 154V - 1541

1579 - 1578 - 1577 - 1576

ᄆᄆᄆ - ᄆᄆᄆ - ᄆᄆᄆ - ᄆᄆᄆ

۴۸ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹

100 - 103 - 142 - 141

151 - 170 - 190 - 18A

1A0 - 1A2 - 1V4 - 1V0

201 - 190 - 189 - 188

٢٠٧ - ٢٠٤ - ٢٠٣ - ٢٠٢

213 - 212 - 211 - 210

۲۲۹ - ۲۲۵ - ۲۲۲ - ۲۲۱

233 - 234 - 237 - 241

POB - PPL - PPLV - PPLV

٢٥٩ - ٢٥٥ - ٢٥٢ - ٢٥١

244 - 240 - 241 - 240

PV - P49 - P4A - P4V

PV9 - PV8 - PV8 - PV8

$P_{AD} - P_{AP} - P_{AI} - P_{AC}$

۲۹۲ - ۲۹۰ - ۲۸۹ - ۲۸۷

۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰

۲۱۲ - ۲۰۱ - ۲۰۰ - ۲۹۰

319-317-314-314

٣٢٩ - ٣٢٨ - ٣٢٧ - ٣٢٦

۲۲۸ - ۲۲۷ - ۲۲۶ - ۲۲۵

222 - 221 - 220 - 219

138 - 139 - 140 - 141

میر ادیس افغان - ۹۴۴	۵۰۷ - ۵۰۳ - ۵۰۲ - ۵۰۱
اهتمام خان عرف محمد قاسم - ۷۹	۵۱۶ - ۵۱۵ - ۵۱۱ - ۵۱۰
اهندا خان - ۶۱۰ - ۹۵۵ - ۹۶۰	۵۲۲ - ۵۲۱ - ۵۲۰ - ۵۱۷
ایرج خان صوفیہ دار - ۲۰۵	۵۳۲ - ۵۲۸ - ۵۲۷ - ۵۲۴
ایمل خان افغان (ایمل شاه)	۵۳۹ - ۵۳۶ - ۵۳۴ - ۵۳۳
۲۳۵ - ۲۳۳ - ۲۳۲	۵۴۸ - ۵۴۷ - ۵۴۶ - ۵۴۵
	۵۵۳ - ۵۵۲ - ۵۵۱ - ۵۴۹
	۵۵۹ - ۵۵۶ - ۵۵۵ - ۵۵۴
	۵۶۶ - ۵۶۵ - ۵۶۴ - ۵۶۳
	۵۷۰ - ۵۶۹ - ۵۶۸ - ۵۶۷
آببیر - ۶۵ - ۶۰۶ - ۸۰۴	۵۷۸ - ۵۷۴ - ۵۷۳ - ۵۷۲
۸۲۷ - ۸۳۳	۶۰۲ - ۵۹۵ - ۵۸۳ - ۵۸۲
تالاب آنا جاگر - ۷۴ - ۲۶۳	۶۱۶ - ۶۰۹ - ۶۰۵ - ۶۰۴
آشام - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۳۸ - ۱۴۴	۶۳۰ - ۶۲۷ - ۶۱۹ - ۶۱۷
۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۴ - ۱۶۰ - ۱۶۸	۶۵۱ - ۶۴۹ - ۶۴۶ - ۶۴۵
آغرا آباد - ۲۳۳ - ۲۴۲	۷۰۷ - ۶۸۲ - ۶۷۷ - ۶۶۳
قلعہ آغرا آباد - ۲۴۲	۷۳۷ - ۷۳۶ - ۷۳۵ - ۷۳۱
آسیر - ۵۵۷	۷۷۳ - ۷۷۲ - ۷۵۰ - ۷۴۸
قلعہ آسیر - ۷۹۷ - ۸۵۳ - ۸۶۵	۷۸۶ - ۷۸۳ - ۷۸۱ - ۷۷۶
۸۶۶ - ۸۷۲ - ۸۷۵	۸۸۵ - ۸۶۲ - ۸۲۵ - ۸۱۶
ابراہیم گدھ - ۳۲۹	۹۶۲ - ۹۵۱ - ۹۴۸ - ۹۴۴
انارہ - ۴۷ - ۶۹۸ - ۷۱۶	۹۷۲ - ۹۶۵ - ۹۶۳

(۱۰۷۳)

۲۴۴ - ۳۸۰ - ۳۸۲ - ۴۱۴

۴۲۸ - ۴۳۸ - ۴۷۵ - ۴۷۸

۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲

۵۱۴ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۴۱

۵۴۴ - ۵۴۶ - ۵۴۹ - ۵۸۳

۵۸۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸

۶۲۷ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۶۵

۶۸۱ - ۶۸۳ - ۶۹۳ - ۶۹۷

۷۱۵ - ۷۲۸ - ۷۳۳ - ۷۵۱

۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۸۱

۷۹۲ - ۷۹۵ - ۸۱۹ - ۸۲۳

۸۲۴ - ۸۳۲ - ۸۳۸ - ۸۵۷

۸۹۸ - ۹۳۴ - ۹۳۷ - ۹۳۸

۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷

۹۴۹ - ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۶۵

۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۷۰ (شف

ظاء)

محله احدى پوره - ۲۱۳ - ۲۱۴

احمد نگر - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۵۲۴

۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۷ - ۷۷۹

۷۹۷ - ۸۸۶

قلعه ادھوني - ۳۷۱ - ۳۷۲

انگ - ۲۰۸ - ۲۴۲ - ۲۵۹

اجين (دارالفتح) - ۱۲ - ۱۳

۱۹ - ۲۰ - ۱۷۸ - ۲۶۲

۲۶۳ - ۳۳۷ - ۳۴۱ - ۴۷۴

۵۱۸ - ۵۴۱ - ۶۱۶ - ۶۵۱

۶۶۱ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۸۰۰

۸۰۳ - ۸۵۲ - ۸۶۰ - ۹۴۹

۹۵۰

اجمير (دارالخير) - ۳۳ - ۶۴

۶۶ - ۶۷ - ۷۵ - ۸۰ - ۸۴

۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۶۱ - ۲۶۲

۲۶۳ - ۲۷۶ - ۳۸۰ - ۳۹۱

۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۸ - ۶۵۰

۶۶۱ - ۸۳۸ - ۸۵۷ - ۸۹۸

۹۱۰ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۴۷

۹۷۴

احمد اباد (ظفر اباد - محمد اباد)

۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۱۲

۱۳ - ۲۱ - ۳۵ - ۶۰ - ۶۴

۶۳ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۶ - ۸۰

۸۱ - ۸۲ - ۱۲۹ - ۱۷۶

۲۰۱ - ۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۵۰

(۱۳۵)

۵۸۷ - ۵۸۳ - ۵۸۳ - ۵۸۰

۶۰۵ - ۶۰۱ - ۵۹۳ - ۵۹۰

۶۹۸ - ۶۸۹ - ۶۷۵ - ۶۱۶

۷۰۷ - ۷۰۳ - ۷۰۱ - ۷۰۰

۷۲۵ - ۷۱۹ - ۷۱۸ - ۷۱۶

۷۷۰ - ۷۶۰ - ۷۳۱ - ۷۲۵

۸۲۵ - ۸۲۳ - ۸۱۸ - ۷۷۶

۸۳۲ - ۸۲۹ - ۸۲۷ - ۸۲۶

۸۴۳ - ۸۳۷ - ۸۳۵ - ۸۳۳

۸۵۷ - ۸۵۲ - ۸۴۵ - ۸۴۳

۸۹۹ - ۸۹۸ - ۸۸۴ - ۸۵۹

۹۳۶ - ۹۱۷ - ۹۰۲ - ۹۰۰

۹۴۶ - ۹۴۵

قلعه اکبراباد - ۳۲ - ۳۴ - ۳۶

۸۲۵ - ۸۲۳ - ۱۹۰ - ۱۸۹

۸۴۰ - ۸۳۳ - ۸۳۲ - ۸۲۶

اکبرنگر - ۸۵ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۹

۱۳۵

اکبرپور - ۲۷۸

اکلوج - ۳۸۷ - ۳۸۳ - ۳۹۳

قلعه آلبان - ۳۵ - ۴۱ - ۸۴۲

۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶

آدیس - ۷۱۵

قلعه ارک برهان پور - ۱۲ - ۴۵

۸۶۶ - ۸۶۵ - ۲۷۹ - ۲۷۸

قلعه ارک دارالخلافه - ۸۶ - ۸۰۶

۸۱۱ - ۹۳۵

قلعه ارک چاکنه - ۱۲۱ - ۱۲۲

ارکات - ۵۷۱

احلام پوری (بغیر پوری) - ۴۵۲

۴۵۹ - (شف باند)

اصفهان (مغاهان) - ۲۸۶

۹۷۴ - ۹۴۸ - ۴۵۰ - ۲۸۷

۹۷۸ - ۹۷۵

قلعه اصفهان - ۹۴۸

اکبراباد (مستقر الخلافه) - ۵

۳۱ - ۳۰ - ۲۹ - ۲۰ - ۶

۴۶ - ۴۲ - ۳۸ - ۳۴ - ۳۳

۱۲۹ - ۷۶ - ۶۲ - ۶۱ - ۵۳

۱۸۹ - ۱۸۸ - ۱۸۷ - ۱۷۶

۲۱۶ - ۲۱۳ - ۲۰۱ - ۱۹۹

۳۳۷ - ۳۱۶ - ۲۵۵ - ۲۵۴

۵۷۴ - ۵۶۸ - ۴۴۳ - ۳۹۳

۵۷۸ - ۵۷۷ - ۵۷۶ - ۵۷۵

۴۶۸ - ۴۶۳ - ۴۳۵ - ۴۴۳

۷۱۸ - ۷۰۰ - ۶۸۰ - ۶۷۹

۷۹۲ - ۷۷۲ - ۷۳۷ - ۷۳۳

۸۹۳ - ۸۸۹ - ۸۶۰ - ۷۹۵

۹۴۷ - ۹۴۵ - ۹۲۱ - ۹۰۷

۹۷۴ - ۹۶۳ - ۹۵۱ - ۹۴۸

۹۷۶ - ۹۷۵

پرگنه ايندي - ۳۱۷

ايلکندل - ۴۳۱ - ۹۷۲

ايمن آباد - ۸۷۱

* حرف باء - مردمان *

بادشاه بيگم صديقه عالمگير بادشاه

۳۰ - ۷۷ - ۱۱۰

باقي بيگ (بهادر خان) - ۴۱

باقر خان - ۸۴

بانها زناردار - ۲۱۹

محمد باقر - ۴۱۰ - ۴۱۱

بابر شاه فردوس مگاني - ۴۰۹

۸۳۷ - ۸۹۹ - ۹۰۵

آلباد - ۴۱ - ۴۶ - ۴۲ - ۴۱

۲۱۷ - ۲۰۱ - ۱۵۵ - ۷۶

۴۹۱ - ۲۷۱ - ۲۲۹ - ۲۱۸

۷۱۲ - ۷۱۱ - ۶۹۳ - ۶۹۲

۸۴۲ - ۸۳۹ - ۸۲۸ - ۸۲۶

۸۵۹ - ۸۵۲ - ۸۴۶ - ۸۴۴ - ۸۴۳

پرگنه مسجد - ۸۴۹

انباگهات - ۳۸۵ - ۳۹۲ - ۴۹۵

اوريجيور - ۲۶۴ - ۶۰۵ - ۶۶۱

اورنگ آباد (خجسته بنياد)

۵۷۳ - ۷۴۴ - ۹۵م (شف خاد)

اودهه - ۶۶۳ - ۶۶۵ - ۶۷۴

۸۴۳ - ۸۴۶ - ۹۳۶

ايران - ۷۵ - ۷۹ - ۸۳ - ۸۴

۱۲۴ - ۱۲۷ - ۱۷۷ - ۱۸۷

۱۹۴ - ۲۰۳ - ۲۱۰ - ۲۵۶

۲۷۶ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶

۲۸۷ - ۳۲۵ - ۳۲۶

۳۲۷ - ۳۳۵ - ۳۵۹ - ۳۸۰

۳۸۷ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۵۰

۴۵۹ - ۴۶۳ - ۵۷۲

۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۵

۸۷۷ - ۹۷۴	باقرخان (دیگر) ۵۳۰
بدخشی خان - ۸۸۰	شیخ بایزید وای - ۵۵۱ - ۵۵۲
برهمنان - م - ۱۸۱ - ۱۹۹	باتی خان - ۵۶۸ - ۵۷۷
۲۱۹ - ۵۰۰ - ۸۶۷	۵۷۸
شیخ برهان الدین قطب زمان	باز خان افغان - ۵۸۸ - ۵۹۰ - ۵۹۱
قدس سره - ۱۱ - ۵۴۹ - ۵۵۳	بالاجی بشوناته برهمن - ۷۸۴
۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۷۲	۷۸۶ - ۷۹۹ - ۸۰۹
برسوجی - ۱۷	بابرخان شیخ پیکار - ۸۷۷
برقنداز خان - ۱۷۸ - ۲۰۵	۸۷۸ - ۸۸۰
۸۰۰ - ۹۵۳	بایزید خان میواتی - ۹۲۰
بری خان (هات بهت) - ۲۹۷	بادشاه پسند (نام فیل) - ۹۲۸
راجه برنی - ۹۷۱ - ۹۷۳ - ۹۷۴	باجی رار مرهت - ۹۴۶ - ۹۵۵
بزرگ امید خان - ۱۸۸	میر بحری - ۲۷۶
بساله خان اعظم شاهي - ۷۵۲	بختیار بیگ - ۵۷
۷۵۳	راجه بختمل - ۸۱۸
بشن نراین پسر بهیم نراین - ۱۳۶	سید بدیع الدین عرف
راجه بشن منگه - ۲۵۴	شاهمدار - ۴۸
بلند اختر پسر محمد شجاع - ۴۹	بدر النساء بیگم - ۷۷
۵۴ - ۵۷ - ۵۸ - ۹۱ - ۹۴	بداق بیگ ایلچی ایران - ۱۲۴
۹۷ - ۱۰۹	۱۲۶ - ۱۲۷
بلوچان - ۴۴۴ - ۴۴۳ - ۴۴۴	راجه بدن منگه - ۸۰۶
بلند بخت زمی - بلندار دیگه	راجه بدن منگه هارا - ۸۴۳ - ۸۴۴

۴۱۳ - ۴۹۷ - ۴۷۷ - ۴۹۱	(نگران بخت) - ۴۹۱
بهادر شاه شاه عالم خلد منزل	بلبلهداس - ۸۲۳
(سلطان محمد معظم) ۲۸۰	بندرا بن داس بهادر شاهي
۵۵۹ - ۵۶۶ - ۵۷۱ - ۵۷۲	مورخ - ۲۱۱ - ۳۰۴ - ۳۲۱
۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۶ - ۵۷۷	راو بنالکر مرهده - ۸۵۳ - ۸۵۴
۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۳	بندیلها - ۹۵۳
۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷	حید بهادر - ۲۳
۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲	بهادر خان کوکه - ۲۳ - ۲۵ - ۳۵
۵۹۳ - ۶۹۱ - ۶۸۵ - ۷۰۷	۳۹ - ۴۱ - ۴۹ - ۵۵ - ۶۴
۷۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۴ - ۷۲۹	۷۴ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶
۷۳۶ - ۷۳۸ - ۷۵۹ - ۷۶۱	بهیم پسر بیتهداس کور - ۲۸
۷۷۲ - ۷۷۶ - ۷۸۲ - ۷۸۳	راو بهار سنگهه - ۱۲۲ - ۲۰۵
۷۸۶ - ۷۹۱ - ۸۱۶ - ۸۲۵	بهیم نراین راجه کوچ بهار - ۱۳۲
۸۳۰ - ۸۵۷ - ۸۸۴ - ۸۸۵	۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷
۹۶۲ - ۹۶۳ (شف شین و میم)	۱۶۲ - ۱۷۱
ملاطین بهمنیه - ۳۶۸	بهولانتاهه وزیر راجه بهیم نراین -
بهاگمتی زن قطب الملک - ۳۶۸	۱۳۷
ملطان بهادر گجراتی - ۴۰۱	بهوکن وزیر - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۹
بهادر خان میر شمشیر - ۵۳۴	بهلول خان بیجاپوری - ۱۹۱
۵۳۷ - ۹۵۰ - ۹۵۲ - ۹۵۹	۱۹۶ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۹۱
بهادر علی خان (آلوردی خان) -	۸۶۲
۵۷۵ - ۵۸۸	بهرومند خان - ۲۶۶ - ۴۰۴ - ۴۰۷

بیرم خان - ۸۹۹ - ۹۱۴ - ۹۲۲

* مواضع و غیره *

پارہ - ۲۳ - ۳۰ - ۱۱۰ - ۳۲۹

۳۳۵ - ۵۵۷ - ۵۹۲ - ۵۹۴

۶۹۲ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۱۴

۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۷۱ - ۷۷۸

۷۷۹ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳

۸۰۴ - ۸۲۱ - ۸۴۴ - ۸۶۶

۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰

۸۸۶ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۵

۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹

۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۵

۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۱۷

۹۱۸ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۵

۹۲۴ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹

۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳

۹۴۱ - ۹۴۲

باغ آغری آباد (باغ شالامار) - ۳۹

(شف شین)

پانده - ۸۵

راجہ بہادر - ۵۹۰ - ۹۲۱

بہادر خان روهلہ - ۷۰۲ - ۷۲۲

راجہ بہیم سنگھ - ۸۰۶ - ۸۲۸

۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۶ - ۸۵۱

۸۵۷ - ۸۵۹ - ۸۶۶ - ۸۷۷

۸۸۰

بھوکنمل امڈخانی - ۸۳۵

شاہ بہیک فقیر - ۸۶۴

بہادر دل خان مشہور بہ لاجپور

بیک قلماق - ۹۵۴ (شف لام)

بیتھلداس کور - ۲۸

بیر سنگھ رائہور - ۴۸ - ۱۴۵

بیرم خان خانانان - ۳۹۲

شاہزادہ محمد بیدار بخت پسر

اعظم شاہ - ۳۹۵ - ۴۶۱ - ۴۷۴

۴۷۸ - ۴۹۲ - ۴۹۵ - ۴۹۸

۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۴

۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹

۵۸۳ - ۵۸۸ - ۵۹۲ - ۵۹۳

۵۹۸ - ۶۴۶ - ۷۷۹

شاہزادہ بیسدار دل پسر

بیدار بخت - ۵۹۸

(۱۰۷۹)

۲۰۹-۲۰۶-۲۰۳-۱۷۸-۴۵

۲۷۲-۲۷۰-۲۴۸-۲۱۳

۲۷۹-۲۷۸-۲۷۵-۲۷۴

۴۵۶-۴۹۳-۴۳۷-۲۸۶

۵۵۸-۵۵۵-۵۵۳-۵۴۱

۶۱۶-۵۸۲-۵۷۲-۵۶۵

۹۵۰-۹۲۶-۹۱۹-۹۱۸

۹۹۸-۹۹۷-۹۹۶-۹۵۱

۷۵۱-۷۵۰-۷۴۸-۹۷۶

۷۸۲-۷۸۰-۷۷۹-۷۵۲

۷۹۰-۷۸۸-۷۸۶-۷۸۴

۷۹۹-۷۹۸-۷۹۷-۷۹۴

۸۵۴-۸۵۳-۸۵۲-۸۰۳

۸۶۶-۸۶۵-۸۵۹-۸۵۵

۸۷۵-۸۷۳-۸۷۲-۸۷۱

۸۸۶-۸۸۴-۸۸۱-۸۷۶

۹۵۴-۸۸۷

برار-۲۵۰-۲۷۲-۲۵۵-۲۰۱

۴۱۶-۵۸۱-۴۶۹-۴۶۱

۷۸۵-۷۸۲-۹۲۶-۶۲۰

۸۵۶-۷۹۷-۷۹۶-۷۹۱

۹۵۳-۸۸۷-۸۶۶

بندر بابل - ۱۱۳ - ۱۷۷

بالگهات - ۲۰۷ - ۲۷۱ - ۷۴۸

بازارک - ۲۴۰

بازر بله - ۲۵۹ - ۷۲۸ - ۷۳۲

۷۴۲ - ۷۵۰ - ۸۲۸

باری - ۵۵۳

باغ دهره - ۵۷۸

بائی جی پوره (در خجسته

بنیاد) ۶۰۵

باغ محسن خان - ۷۳۹

بالکنده - ۷۸۹

بازر دربی شایسته خان - ۸۰۷

۸۱۲

بازار سعدالله خان - ۸۰۹ - ۸۱۱

۸۱۲ - ۸۱۳

بالپور - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹

باغ گوشه محل - ۹۶۱

بخارا - ۷۹

قلعه بخشنده بخش (گندانه) ۵۳۸

۵۴۰ - ۵۴۱ - (شف کاف)

بدخشان - ۲

برهان پور دارالمرور - ۱۱ - ۱۲

قلعہ بنی شاہ درک (قلعہ پرنالہ)۔	قلعہ برہان پور - ۶۱۹ - ۸۷۲
۴۹۵ - ۴۹۸ - ۵۰۷ (شفیے)	پرگنہ برودہ - ۹۷۵
بنوار - ۸۹۰ - ۸۹۲	قلعہ بسی - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳
بودانہ - ۹۸۹	بصنت گدھہ - ۴۶۰ - ۴۹۲
برندی - ۸۴۳ - ۸۵۱ - ۸۵۹	بصرہ - ۱۲۴
۸۷۴ - ۸۷۷ - ۹۷۴	بغداد - ۵۴۴
صوبہ بہار - ۵ - ۳۳ - ۹۲ - ۱۲۹	بکلانہ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۷۷
۷۰۸ - ۲۲۰	۲۸۰ - ۲۸۱ - ۳۹۹ - ۴۰۱
بہکر - ۴۵ - ۴۰ - ۸۲ - ۸۴	۵۴۱ - ۷۴۳ - ۷۷۸ - ۷۸۵
قلعہ بہکر - ۹۰	بلخ - ۲ - ۷۹
بہرونچ - ۴۳ - ۸۲	ولایت بلالین - ۱۲۹
قلعہ بہیم گدھہ - ۱۴۴	بنکالہ - ۴ - ۵ - ۶ - ۴۵ - ۱۰۰
آب بہمنبرہ - ۲۳۶	۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۳۰ - ۱۳۲
بہمنبرہ - ۴۵۱	۱۳۶ - ۱۵۱ - ۱۷۰ - ۱۷۵
بہادر پور - ۲۷۲ - ۲۷۳	۱۷۷ - ۱۸۸ - ۲۹۲ - ۳۴۸
بھونگیر - ۴۳۱ - ۹۹۱	۳۹۵ - ۳۹۹ - ۴۱۶ - ۵۴۱
قلعہ بھونگیر - ۹۳۵	۵۷۹ - ۶۸۷ - ۶۹۳ - ۷۰۷
بھیلسا - ۸۵۰	۷۱۱ - ۷۱۵ - ۷۳۰ - ۷۳۷
بیجا پور (دارالظفر) - ۳ - ۵ - ۱۸	۸۵۴ - ۸۶۶ - ۹۷۴
۴۳ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵	بنارس - ۶ - ۴۹ - ۴۷ - ۲۰۰
۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۸۳ - ۱۸۴	۲۰۱ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰
۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱	بنگلپور - ۴۵۷ - ۹۵۶

۸۹۱ - (شف میم)	۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵
بلیچانگر - ۴۰۴ - ۹۲۷	۱۹۶ - ۱۹۷ - ۲۰۰ - ۲۰۷
بیرم پوری (اسلام پوری) - ۴۱۳	۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۷۸ - ۲۹۹
۴۱۴ - (شف الف)	۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۰
بلیچا گڈھ (کھرگانوں) - ۴۵۹	۳۲۲ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۷
۵۸۲ - ۸۵۲ - (شف کاف)	۳۴۳ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۲
پرگٹہ بیرنگر - ۹۷۱	۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۹۷ - ۴۰۴

* حرف ے - مردمان *

۴۳۲ - ۴۳۱ - ۴۳۰ - پاپرا مقعد	۵۲۴ - ۵۲۷ - ۵۳۰ - ۵۳۸
۴۳۳ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷	۵۷۲ - ۵۷۸ - ۶۰۸ - ۶۴۷
۶۳۸ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۷	۷۵۰ - ۷۱۲ - ۷۸۰ - ۷۸۸
۱۲۲ - بدھ سنگھ پسر کرن	۹۳۶ - ۹۳۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱
۱۹۱ - ۶۸ - پردل خان	۹۵۶ - ۹۵۹
۸۳ - سلطان پردیز	قلعہ بلیچاپور - ۴ - ۱۸۴ - ۱۹۸
۱۲۳ - پرتھی سنگھ زمیندار	۲۰۵ - ۳۱۶ - ۳۱۹ - ۳۲۱
۵۲۴ - ۳۷۰ - ۳۹۹ - پریا نایک	۳۲۲ - ۵۶۹
۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۷۰	بیرگٹو (بہادر گڈھ) - ۳۸۳
۴۰۳ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - قوم پرتکل	۴۱۵ - ۴۴۹ - ۴۵۲ - ۴۶۰
۵۰۱ - ۵۰۰ - ۴۷۰ - پرھرام	۵۰۳ - ۵۰۸ - ۵۵۹ - ۵۳۹
۴۳۳ - پردل خان (دیگر)	قلعہ بیدر - ۳ - ۴۵۲
۶۶۵ - پنچابی خطیب کش	بیدر (محمد آباد) - ۳۹۷ - ۷۸۸

۳۷۴ - ۳۷۷ - ۳۸۱	پورنمل زمینداراجام - ۱۵۷ - ۱۵۹
۳۸۳ - ۳۸۵ - ۳۹۰ - ۳۸۱	پورنمل (دیگر) - ۱۶۴ - ۱۷۸
(شغ باد)	پهار خان - ۳۶۳
قلعه پرینده - ۱۲۲ - ۵۶۹	پیرمی تاجر - ۷ - ۲۳۹ - ۲۵۰
قلعه پرلی (نورس تارا) - ۳۷۰	۲۵۱
۳۷۱ - ۴۷۲	پیران ریسه وزیر افرامیاب - ۱۳۰
پهار - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۷	پیم نایک زمیندار - ۵۲۳
۲۳۸ - ۲۴۰ - ۲۴۲ - ۵۷۷ - ۵۷۳	۵۲۴ - ۵۲۵
پنجاب - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۹۴	شیخ پیر محمد سلونی - ۵۵۹
۱۲۷ - ۵۰۲ - ۴۵۱ - ۴۵۲	پیلوجی مرهه - ۹۶۹ - ۹۷۰
۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۷۱	
۷۷۱ - ۷۷۷	* مواضع و ضیوة *
آب پنجاب - ۳۹	پانی پت - ۱۷۷
پرگنه بونه - ۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۲۰	قلعه پارس گنده (صادق گنده) -
۱۷۲ - ۱۷۸ - ۲۴۲ - ۳۹۳	۳۹۱
۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۲۴ - ۵۴۳	پانچ گانو - ۳۹۱
قلعه بوندهر - ۱۷۸	پتده (عظیم آبله) - ۵ - ۲۲۰
قلعه پون گنده - ۳۷۷ - ۳۸۵	۲۷۰ - ۴۹۱ - ۷۱۰ - ۷۱۲
دریای پورنا - ۸۸۶ - ۸۸۷ - ۹۵۳	۷۱۵ - ۷۹۱ - ۸۱۷ (شف عین)
قلعه پهل پتده - ۲۳۱	قلعه پرناله (بنی شاه درک)
قصبه پهلوسری - ۷۴۴	۱۱۸ - ۱۹۵ - ۲۲۱ - ۳۸۳
پیر پنجال - ۱۷۹	۳۹۹ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۶۱

تربیت خان (دیگر) - ۹۲۱

تسلی بانی (زنی مرهقه) - ۶۶۶

تقرب خان - ۳۴

محمد تقی خان بخشی - ۲۰۹

تقرب خان (حکیم محمد محسن) -

۵۷۰ - ۵۷۱ - ۶۰۹ - ۶۱۰

۶۲۱ - (شف میم)

تنگری وردی خان برادر آغر

خان - ۲۴۲ - ۲۴۶

راجه تودرمل ثانی - ۳۹

تهور خان پسر ملا پت خان - ۳۱۴

۴۱۶ - ۴۱۷ - ۵۸۸ - ۵۹۵

تهور خان تورانی - ۸۳۲ - ۸۳۸

۸۸۹ - ۸۹۴

تهور خان افغان (دیگر) - ۸۹۵ - ۸۹۲

تهور علی خان - ۹۱۷ - ۹۲۲ - ۹۲۹

امیر تیمور صاحب قران - ۱

۲ - ۳ - ۳۰ - ۷۶ - ۴۷۶

۵۵۰ - ۵۶۶ - ۶۰۳ - ۶۲۵

۴۸۵ - ۷۰۷ - ۸۰۸ - ۸۱۴

۸۱۶ - ۸۲۱ - ۸۳۱ - ۸۳۹

۸۴۰ - ۸۶۱ - ۸۹۹ - ۹۰۰

• حرف تاء - مردمان •

تارا بانی زن رام راجا - ۴۶۹

۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۰ - ۵۲۷

۵۳۰ - ۵۸۳ - ۶۲۷ - ۷۴۲

۷۸۲ - ۷۸۳

میدناج خان (شاهستان) - ۵۷۶

تاتار خان - ۶۳۹

تربیت خان - ۳۳ - ۴۴ - ۷۵

۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۷۶

۲۰۱ - ۲۰۲ - ۳۲۵ - ۷۳۶

ترکان - ۱۸۷ - ۹۰۳

تربیت خان میر آتش - ۴۶۲

۴۶۳ - ۴۶۵ - ۴۶۷ - ۴۷۱

۴۷۵ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۶

۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰

۴۹۶ - ۵۱۰ - ۵۱۲ - ۵۱۴

۵۲۱ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۳۶

۵۳۸ - ۵۴۲ - ۵۴۴ - ۵۹۴

۵۹۵

ترک تاز خان - ۴۷۳ - ۸۹۱

۸۶۵ - ۹۵۵

قلعہ تورنا (فتوح الغیب) -

۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۳

تورہ - ۹۰۳

تہالیز - ۲۷۶ - ۲۹۹ - ۴۵۷ - ۴۵۸

تہانیمر - ۵۱۸ - ۵۴۷ - ۷۵۰

• حرف تے - مواضع وغیرہ •

موبد تہنہ - ۴۴ - ۲۴۷

۲۸۹ - ۴۹۳ - ۵۷۴ - ۶۸۵

۹۳۸ - ۹۷۶

دریای تہنہ - ۶۰

• حرف ثاء - مردمان •

ثابت خان - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۵

• حرف جیم - مردمان •

جان بیگ - ۵۷ - ۹۱

جادرای دکنی - ۱۱۹ - ۱۹۳

سید جان محمد ولی - ۲۷۱

جان نثار خان (خواجہ ابوالمکارم)

۲۸۰ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۵۷۳

۵۷۹ - ۵۸۱ - ۵۸۸ - ۵۹۴

۹۰۵ - ۹۲۸

قاضی تیمور دیوان - ۱۳۸

تیرانداز خان - ۱۶۳ - ۳۱۷

• مواضع وغیرہ •

تاندہ - ۹۸ - ۹۹

تاریکندہ - ۶۳۷ - ۶۴۳

قلعہ تاریکندہ - ۶۴۱ - ۶۴۲

تلاب جسونت - ۹۵۲

ولایت تبت - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۲۰۹

دریای تبتی (زیر قلعہ برہان پور)

۵۵۵ - ۶۱۹ - ۸۵۴ - ۸۷۵

تلنگانہ - ۲۹۳ - ۲۹۴

توران - ۷۵ - ۷۹ - ۸۰ - ۱۲۴

۱۸۷ - ۳۳۵ - ۴۴۵ - ۴۶۵

۴۷۴ - ۴۹۷ - ۵۴۳ - ۵۸۴

۵۸۸ - ۶۴۴ - ۶۸۱ - ۷۰۰

۷۰۱ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۱

۷۲۷ - ۷۶۲ - ۷۹۲ - ۷۹۵

۸۵۷ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۸۵

۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۰۷ - ۹۲۱

۹۴۵ - ۹۵۱ - ۹۶۰ - ۹۶۴

۲۵۹ - ۲۴۹ - ۲۴۱ - ۲۰۲	۷۸۸ - ۷۸۷ - ۷۸۶ - ۷۲۵
۲۹۳ - ۲۹۲ - ۲۹۱ - ۲۹۰	۸۸۹ - ۸۷۹ - ۷۹۶ - ۷۹۰
۴۵۵ - ۳۸۳	(شف الف)
جعفر خان ولد آلوردی خان --	جانی صاحبہ - ۲۰۸
۱۷۹ - ۱۲۲ - ۴۱ - ۳۳	قرب جات - ۳۱۶ - ۳۹۴ - ۳۹۵
۲۱۷ - ۲۱۶ - ۲۱۰ - ۱۷۷	۹۲۸ - ۹۷۳ - ۹۷۲ - ۹۵۱
۷۷۲ - ۲۳۵ - ۲۳۴	۹۳۳ - ۹۴۴ - ۹۴۹
سید جعفر سید بارہہ - ۵۷۰	جانی بیگم محل خاص شاہزادہ
محمد جعفر تقرب خان - ۷۲۹	محمد اعظم - ۳۱۷ - ۴۱۰
۷۳۲	جان سپار خان - ۳۷۱ - ۴۳۰
خواجہ محمد جعفر درویش ۷۵۵	جان محمد فاضل - ۶۶۳
۷۶۰ - ۷۵۹ - ۷۵۸ - ۷۵۷	جانی خان - ۷۵۲ - ۷۱۸
محمد جعفر نبیرہ حسین	۷۲۲ - ۷۲۰
خان - ۹۳۰	جانی خان (دیگر) - ۸۶۲ - ۸۶۳
جعفر خان عرف محمد ہادی	جان چند پسر چتر سال بندیلہ -
(مرشد تلی خان موہنہ دار	۸۵۸ - ۸۵۰
بنگالہ) - ۹۷۴	جھونٹ منگھہ مہاراجہ - ۶ - ۷
جگنا پسر پیم نایک - ۵۲۶	۱۷ - ۱۴ - ۱۳ - ۱۲ - ۱۰
جگیت راو - ۷۸۹	۱۸ - ۲۰ - ۲۱ - ۳۱ - ۴۳
جگروپ منگھہ - ۸۴۹ - ۸۵۰	۴۲ - ۴۱ - ۵۱ - ۴۸ - ۴۴
جلال خان قراول - ۵۹۱ - ۵۹	۷۵ - ۶۶ - ۶۵ - ۶۴ - ۶۳
جلال الدین خان - ۶۲۴	۱۷۷ - ۱۷۵ - ۱۲۹ - ۹۸

بادشاه بیگم - ۳۱ - ۳۲ - ۱۸۷

۱۸۸ - ۱۸۹

جهانگیر شاه جغتای مکتبی - ۳۶

۲۷۹ - ۸۶۶

جهان شاه (خجسته اختر) -

۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۸۵ - ۶۸۶

۶۸۷ - ۶۸۸ - ۸۲۵ - ۸۳۰

(شف خا)

جهاندار شاه (معزالدین) بر

بهادر شاه بادشاه - ۶۸۵

۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰

۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴

۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳

۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷

۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱

۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵

۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹

۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱

۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵

۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۲۹

۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳

۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷

(شف میم)

راجہ جی سنگھ - ۵ - ۶ - ۳۳

۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳

جلال خان نوچدار - ۴۵۵ - ۴۵۶

جلال الدین خان - ۷۹۰

سید جلال بخاری - ۸۹۶

میر جملة معظم خان - ۹ - ۱۰

۲۱ - ۴۴ - ۴۸ (شف میم)

جمشید - ۳۰۸ - ۳۰۷

جمشید خان لیچا پوری -

۵۳۴ - ۵۳۵

میر جملة خانخانان (قاضی)

عبد الله تورانی - ۷۳۳

۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷

۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳

۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷

۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱

۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵

(شف)

جمناجی برهمن - ۷۸۴ - ۷۸۵

سید جمال الدین خان - ۸۷۴ - ۹۵۳

جمال الله خان - ۸۸۹

محمد جوان پسر محمد مراد

خان - ۸۸۶

جواهر خان - ۸۹۰ - ۸۹۱

جهان آرا بیگم بیگم صاحب

* مواضع و غیره *	۷۵ - ۸۴ - ۱۲۳ - ۱۷۸ ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲
ولایت جاریان - ۸۲	۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۹ - ۱۹۰
جام - ۱۵۶	۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵
پرگنه جالند - ۲۷۱	۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۰۰
جاجو - ۵۹۰	۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۲۱
جالندهر - ۴۵۷	ملک جیون زمیندار (اختیارخان) ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶
پرگنه جامون ۴۶۶ - ۷۸۲	راجہ جیسنکھ سوانی دھیراج ۵۸۸ - ۴۹۹ - ۴۹۳ (دیگر)
بندر جدہ - ۴۲۲ - ۴۲۷	۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۱۶
قلعہ جزیرہ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۹	۹۱۹ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۷۷۴
۴۲۸ - ۴۵۳	۷۷۷ - ۷۸۷ - ۷۹۳ - ۸۰۳
جلال آباد - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۴۵۵	۸۰۵ - ۸۰۹ - ۸۱۱ - ۸۱۹
۴۵۶	۸۲۴ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹
جمون - ۹۸ - ۹۶۶	۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۵
جمنا دریا - ۲۰۰ - ۲۱۳ - ۴۹۸	۸۳۴ - ۸۳۸ - ۸۴۴ - ۹۲۰
۷۰۱ - ۷۱۴ - ۷۱۹ - ۷۷۰	۹۲۱ - ۹۳۶ - ۹۳۸ - ۹۴۵
۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۹۳۰	۹۷۳
جنیر - ۵۲۶	راجہ جیسنکھ بلدیله - ۷۹۷
جونپور - ۴۷	جی روپ منگہ زمیندار - ۸۴۹
جونپور - ۴۲ - ۴۳ - ۴۵ - ۴۶	۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۸۰ - ۴۷۸
۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۸۰ - ۴۷۸	۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۶۱

۷۱۶-۷۰۲-۶۹۸-چھبیلارام ناگر

۷۲۴-۷۲۲-۷۲۱-۷۲۰

۸۲۷-۸۲۶-۷۳۱-۷۲۹

۸۳۳-۸۳۲-۸۲۹-۸۲۸

۸۴۳-۸۴۲-۸۳۹-۸۳۵

* مواضع وغیرہ *

جائزہ (اسلام آباد) - ۱۱۳

۱۲۲-۱۱۹

قلعہ چانڈہ - ۱۲۰-۱۱۵

چانڈام (اسلام آباد) - ۱۸۸

چانڈہ - ۲۰۷-۲۰۶-۲۰۵

۲۲۰-۲۲۰-۲۲۰

چلک - ۲۴۱-۲۴۰

آب چنڈیل - ۲۰-۲۲-۵۸۷

قلعہ چنار - ۷۶

قلعہ چنڈیل منڈن - ۱۱۵-۳۹۰

۳۹۱

چنچی - ۴۰۴-۴۱۳-۴۱۸

۴۵۰-۵۳۴

قلعہ چنچی - ۴۱۸-۷۸۴

۸۳۸-۷۳۷

جونا گڑھ - ۱۲۹

جہانگیرنگر - ۴۳-۷۵-۹۰

۷۲۸-۱۶۲-۱۳۷-۱۳۵-۱۳۲

جہان آباد - ۸۲۸

جہونی - ۸۶۲

بندر جیل - ۱۱۳-۱۷۷

* حرف چے - مردمان *

راجہ چترسال - ۴۳-۴۷۰

۸۵۸-۸۵۰

رانی چتربائی زوجہ شاہ عالم

۳۳۴

قوم چربیلی - ۸۷۰

چغتہ خان بہادر فتح جنگ (ارسلان)

خان (- ۵۸۸) شف الف

قوم چغتہ - ۵۹۵-۹۰۳

چلپت بندیلہ - ۶۴-۱۲۷

چناہرنٹ - ۶۳۱

چورامن جات - ۶۶۸-۶۶۹

۸۲۸-۷۷۷-۷۷۶-۶۷۰

۹۴۴-۹۳۰-۹۲۰-۹۱۹-۸۳۶

حامد الله خان پهر مبارز خان

۹۵۸ - ۹۵۹

حبشیان - ۱۹۳ - ۲۲۵ - ۲۲۸

۲۲۹ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۲۸

حجاج بني امیه - ۱۱۳

حرز الله خان نبیرة معد الله خان

مروحوم - ۹۵۴ - ۹۵۷

مید حمین - ۲۵ - ۴۹

حسن بیگ - ۳۲ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۸۹

حسن قلی خان - ۵۵ - ۹۵

حسین پاشا حاکم بصره (اسلام خان)

۱۲۴ (شف الف)

شاه حسین شاه ایران بعد شاه

سلیمان - ۲۸۹ - ۴۰۳ - ۴۵۰

۴۴۳ - ۴۵۵ - ۷۳۶ - ۹۴۷

۹۴۸ - ۹۷۴ - ۹۷۵

میرزا حسن - ۴۲۸ - ۴۲۹

سلطان حسین خواهرزاده محمد

مراد خان (طالع یار خان)

۴۳۱ - ۴۸۶ - ۵۲۰ - ۵۲۱

سلطان حسن خواهرزاده محمد

مراد خان - ۴۸۶

چنجاور - ۴۰۴

قلعه چنبر - ۵۲۴

پرگنه چلدیری - ۸۵۹

پرگنه چوبه (مصطفی آباد)

۲۷۱ (شف میم)

چیتا پور - ۴۶

چینور - ۹۰۶

• حرف حاء - مردمان •

حاجی خان بلوچ - ۴۵

حافظ شیراز - ۱۳۹ - ۲۸۷

۵۰۱ - ۸۳۲

حامد خان پهر مرتضی خان - ۲۵۴

حامد خان (عبد الرؤف

بیجا پوری) برادر دلیر خان

۴۴۶ - (شف عین)

حامد خان بهادر برادر غازی الدین

خان بهادر - ۵۹۴ - ۶۴۸

۸۹۹ - ۹۱۵ - ۹۲۲ - ۹۲۸

۹۴۷ - ۹۶۶ - ۹۶۸

۹۶۹ - ۹۷۰

حامد خان - (دیگر) ۹۳۳

۷۸۵ - ۷۸۳ - ۷۸۱ - ۷۸۰

۷۸۹ - ۷۸۸ - ۷۸۷ - ۷۸۶

۷۹۵ - ۷۹۴ - ۷۹۳ - ۷۹۰

۷۹۹ - ۷۹۸ - ۷۹۷ - ۷۹۶

۸۰۴ - ۸۰۳ - ۸۰۱ - ۸۰۰

۸۰۹ - ۸۰۷ - ۸۰۶ - ۸۰۵

۸۱۸ - ۸۱۷ - ۸۱۳ - ۸۱۲

۸۲۵ - ۸۲۴ - ۸۲۲ - ۸۲۰

۸۳۵ - ۸۳۲ - ۸۲۸ - ۸۲۶

۸۴۲ - ۸۳۷ - ۸۳۶ - ۸۳۵

۸۴۸ - ۸۴۷ - ۸۴۶ - ۸۴۴

۸۵۲ - ۸۵۱ - ۸۵۰ - ۸۴۹

۸۵۸ - ۸۵۷ - ۸۵۶ - ۸۵۵

۸۷۴ - ۸۷۱ - ۸۶۷ - ۸۵۹

۸۸۵ - ۸۸۲ - ۸۷۷ - ۸۷۵

۸۹۷ - ۸۹۶ - ۸۹۱ - ۸۸۶

۹۰۱ - ۹۰۰ - ۸۹۹ - ۸۹۸

۹۰۵ - ۹۰۴ - ۹۰۳ - ۹۰۲

۹۱۱ - ۹۱۰ - ۹۰۹ - ۹۰۸

۹۱۹ - ۹۱۸ - ۹۱۷ - ۹۱۲

۹۵۱ - ۹۴۳ - ۹۴۲

میر حسن برادر رستم دل خان - ۹۱۲

ملطان حسن (احسن خان)

(میر ملنگ) ۵۳۵ - ۵۲۹

(شفالف) ۵۴۷ - ۵۴۸

مید حسن دلی رحول نما - ۵۵۲

حسن یار خان پسر محمد یار

خان - ۵۷۷

حسن علی خان (مید عبد الله

قطب الملک) - ۵۸۸ - ۵۹۲

(شف عین)

مید حسین خان باهه صوبه داور

۹۵۰ - ۹۵۱

مید حسین علی خان بهادر

نیروز جنگ میر بخش

امیر الامرا - ۴۵۶ - ۴۵۷

۴۵۸ - ۵۷۵ - ۵۸۸ - ۵۹۲

۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۲ - ۶۹۸

۷۲۱ - ۷۲۰ - ۷۱۸ - ۷۱۶

۷۳۲ - ۷۲۸ - ۷۲۴ - ۷۲۲

۷۴۵ - ۷۳۹ - ۷۳۸ - ۷۳۳

۷۵۱ - ۷۵۰ - ۷۴۲ - ۷۴۱

۷۷۰ - ۷۵۴ - ۷۵۳ - ۷۵۲

۷۷۹ - ۷۷۸ - ۷۷۷ - ۷۷۳

۵۸۹-۵۹۶-۶۰۰-۶۰۵-۸۹۹

خواجہ حمید خان - ۶۱۸

حیات خان - ۳۳۱-۳۳۲-۳۴۷

۳۴۸-۵۰۵

حیدرقلی خان بہادر ناصر جنگ

معزالدولہ - ۷۴۵-۷۵۰-۸۲۳

۸۲۴-۸۳۲-۸۳۳-۸۴۴

۸۹۸-۹۰۳-۹۰۵-۹۰۶

۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۱

۹۱۹-۹۲۱-۹۲۶-۹۳۱

۹۳۲-۹۳۳-۹۳۵-۹۳۶

۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰

۹۴۱-۹۴۳-۹۴۶-۹۴۵

۹۶۶-۹۶۷-۹۷۳-(شف نون)

میر حیدر خان گلشنری -

۹۰۳-۹۰۴

میر حیدر جد میر حیدر گلشنری

۹۰۳

* مواضع وغیرہ *

حبش - ۹۰۷

حسن ابدال - ۲۳۷ - ۲۴۱

خواجہ حسن خان (خاندوران)

لبیرہ کوکلتاش خان - ۶۹۷

۶۹۸-۶۹۹-۷۱۵-۷۱۷

(شف خاد)

حمین خان خورشیدی افغان -

۸۵۷-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳

حسن خان میواتی - ۸۹۹

حمین خان - ۹۳۰

حمین منور خان (معروف

به شیخ نظام دکنی) - ۹۵۶

۹۵۹ - (شف نون)

حفیظ اللہ خان - ۲۵۷-۲۵۸

۴۶۲-۵۹۲-۷۲۱-۸۵۳

۸۶۲-۸۶۴-۹۵۴-۹۵۷

حکیم الملک پسر حکیم حسن

خان - ۶۸۶-۶۸۸

حمید الدین خان - ۳۸۱-۳۸۷

۳۳۷-۳۶۵-۳۶۱-۳۸۴

۳۸۷-۳۸۸-۳۹۲-۳۹۳

۵۰۲-۵۱۲-۵۱۴-۵۲۳

۵۲۹-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷

۵۳۸-۵۴۹-۵۷۲-۵۷۲

قلعه، حیدرآباد - ۳۱۵ - ۳۵۳

• حرف خاء - مردمان •

خانی خان نظام الملکی راقم

کتاب - ۳ - ۱۹ - ۱۳۱ - ۱۵۵

۲۰۵ - ۲۱۲ - ۲۱۵ - ۲۱۹

۲۲۷ - ۲۳۵ - ۲۴۸ - ۲۷۱

۲۸۲ - ۲۸۹ - ۲۹۵ - ۲۹۵

۳۷۶ - ۳۹۰ - ۴۱۹ - ۴۴۴

۴۴۱ - ۴۴۴ - ۵۴۲ - ۵۴۵

۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۸ - ۵۹۷

۶۲۴ - ۶۴۴ - ۶۶۶ - ۶۷۶

۶۷۸ - ۷۲۴ - ۷۲۷ - ۷۳۲

۷۴۸ - ۷۶۶ - ۷۹۸ - ۸۱۱

۸۲۵ - ۸۳۱ - ۸۷۴ - ۸۷۷

۸۸۳ - ۹۱۸ - ۹۲۷ - ۹۹۳

خان زمان خان - ۲۳ - ۳۳

۲۷۰ - ۲۷۲ - ۵۵۹

خانجهان بهادر (امیرالامرا)

شایسته خان پسر آصف خان

۳۱ - ۳۲ - ۲۲۲ - ۲۲۴

۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۸ - ۲۳۱

۲۴۷ - ۲۵۲ - ۲۹۵

حسن پور - ۲۷۳ - ۹۲۲

حسن آباد - ۶۴۳ - ۸۷۰

حیدرآباد (دارالجهاد - فرخنده

بنیاد - اصل نامش بهاگ نگر)

۱۸ - ۱۳ - ۶۳ - ۱۹۴ - ۲۲۰

۲۲۱ - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۵ - ۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۵

۳۰۶ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰

۳۱۱ - ۳۱۵ - ۳۲۱ - ۳۲۳

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۹

۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۴۳ - ۳۵۸

۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۳

۳۸۲ - ۳۸۴ - ۴۲۷ - ۴۳۹

۴۵۹ - ۴۷۵ - ۵۲۴ - ۶۰۸

۶۰۹ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷

۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۳۱

۶۳۵ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۳

۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۵۲

۷۸۵ - ۷۸۸ - ۸۹۷ - ۹۵۰

۹۵۶ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲

۹۷۲ - ۹۷۳

خان عالم حیدر آبادی پھر	۲۳۴ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۶۲
خان زمان - ۵۴۱ - ۵۷۲	۲۶۴ - ۲۷۰ - ۲۷۴ - ۲۷۵
۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۱ - ۷۸۸	۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۲ - ۲۸۳
۸۸۹ - ۸۹۰ - ۹۵۳	۲۸۴ - ۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶
خان زمان حیدر آبادی - ۵۴۱	۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰
۵۷۲ - ۵۸۴	۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۱۴
خانہ زاد خان (نعیم خان) پھر	۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۹۵
منعم خان - ۵۷۵ - ۵۸۷	۳۱۶ - ۳۲۰ - ۳۲۸
۵۹۹ - ۶۰۶ - ۶۸۸ - ۷۰۵	۶۵۰ - ۷۳۳ - ۷۷۶ (شف)
۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۹۶ - ۹۵۶	الف و شین)
۹۶۰ (شف نون)	خانہ دوران - ۳۵ - ۴۶ - ۴۸
خان زمان عرف علی اصغر -	۶۱ - ۷۶
۷۲۱ - ۷۲۲	خانجہان لودی - ۱۸۴
مید خانجہان خالوی قطب الملک	خان عالم ایلیچی (جان عالم)
عید عبداللہ - ۷۲۹ - ۷۷۶	۲۰۲
۷۷۷ - ۸۳۹ - ۸۹۸	خانہ زاد خان روح اللہ پھر
خان دوران (خواجہ حسن خان)	روح اللہ خان - ۳۶۹ - ۳۷۰
۷۴۷ - ۷۶۰ - ۷۵۷ - ۷۴۱	۵۲۴ - (شف راء)
۷۷۰ - ۷۷۳ - ۷۹۳ - ۸۰۲	خانجہان پھر حاجی محمد انور
۸۱۰ - ۸۱۲ - ۸۲۳ (شف حاء)	۴۸۴ - ۴۸۵
خانخانان بہادر شاہی منعم خان	خان زمان (مقرب خان) عرف
۹۶۰ - (شف میم)	شیخ نظام - ۴۸۸ (شف میم)

خواجہ گلان خوافی (کفایت خان)	خان میرزا - ۹۲۳
خالوی مولف - ۱۹ - ۲۰	خجسته اختر (شاهزادہ جهان شاہ)
خواجہ خان - ۳۰	پسر بہادر شاہ - ۵۷۵ - ۵۹۹
خواص خان - ۴۸	(شف جیم)
خواجہ مرای چٹھی نویس	خجسته اختر پسر جهان شاہ - ۶۸۷
۱۰۱ - ۱۰۲	خد اداد پسر محمد مراد - ۴۲۹ - ۹۲۳
خوشحال خان کفایت - ۱۰۷	خدابندہ خان - ۵۸۸ - ۵۹۵
خواجہ لیوانہ - ۴۴۵	خواجہ خدمتگار خان - ۹۴۰
خواجہ بابای تورانی (خوش خبر)	شرامانیان - ۳۵ - ۳۶
خان - ۴۴۸	صبر آدم محمد شجاع - ۴۷
خواجہ جهان وزیر - ۴۵۲	امیر خسرو شاعر - ۵۰
خوشحال خان برادر لعل کلور - ۶۸۹	خسرو چیلہ - ۸۵۳ - ۸۶۵
خواجہ قلی خان تورانی - ۸۱۹	خضر خان - ۶۰۳
۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۸ - ۹۵۵	خلیل اللہ خان - ۲۲ - ۲۶ - ۳۹
میدی خیریت خان - ۲۲۴	۴۰ - ۴۴ - ۴۵ - ۱۲۴ - ۱۲۶
۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸	۱۳۰ - ۲۴۱
۴۵۲ - ۴۵۵ - ۵۱۴	خلیفہ سلطان شاہزادہ مازندران
	۲۵۶ - ۳۱۱ - ۴۵۶ - ۶۶۳
• مواضع و غیرہ •	خلیل اللہ خان (حسینی بیگ)
۲۴۸ - ۱۶۷ - ۲۴۸	ابراہیم خان (۲۹۵ - ۲۹۶)
۲۷۰ - ۳۷۷ - ۶۰۵ - ۷۴۸	(شف الف) - ۲۹۸
۷۵۱ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰	خنجر خان - ۳۱۶

۲۰۲ - ۱۷۵ - ۷۲ - خراسان	۸۸۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۷۸۵
۵۴۶ - ۴۵۰ - ۲۹۰ - ۲۸۹	۷۳۶ - ۱۳۱ - ۱۳۰ - ۵۵ - ختا
۹۷۵ - ۹۰۲	۹۳۸ - ۹۲۵
۲۷۳ - خرم پور	خجسته بنديان (لورنگ آباد) -
۸۶ - خضر آباد	۱۱۹ - ۱۱۳ - ۱۰ - ۵
۱۷۱ - خضر پور	۲۰۷ - ۲۰۵ - ۲۰۰ - ۱۷۸
خلد آباد (خرچ عرس خلد مكن)	۲۷۲ - ۲۷۰ - ۲۴۸ - ۲۴۷
۶۴۹ - ۵۸۳ - ۵۴۹ - عالمگیر	۳۱۵ - ۲۸۰ - ۲۷۹ - ۲۷۴
۷۲ - خواف	۴۷۵ - ۴۴۲ - ۴۱۳ - ۴۷۷
۴۷۵ - خواص پور	۵۶۳ - ۵۵۵ - ۵۴۹ - ۵۲۷
۲۴۵ - ۲۳۹ - ۲۳۸ - خیبر	۵۸۳ - ۵۸۲ - ۵۸۱ - ۵۷۲
۳۹۲ - قلعه خیبر	۶۴۹ - ۶۴۸ - ۶۲۹ - ۶۰۵
	۷۴۳ - ۷۴۲ - ۷۲۸ - ۷۵۵
	۷۷۷ - ۷۵۲ - ۷۵۰ - ۷۴۵
	۷۸۷ - ۷۸۶ - ۷۸۰ - ۷۷۸
	۷۹۹ - ۷۹۴ - ۷۹۰ - ۷۸۸
	۸۷۱ - ۸۵۷ - ۸۵۰ - ۷۹۷
	۸۸۵ - ۸۷۵ - ۸۷۴ - ۸۷۳
	۹۳۹ - ۸۹۹ - ۸۸۹ - ۸۸۶
	۹۵۱ - ۹۵۰ - ۹۴۲ - ۹۳۹
	۹۹۱ - ۹۹۰ - ۹۵۳ - ۹۵۲
	(غف الف)

* حرف دال - مردمان *

محمد داراشکوه پسر شاهجهان -
۱۲ - ۸ - ۷ - ۶ - ۵ - ۴
۲۱ - ۲۰ - ۱۸ - ۱۴ - ۱۳
۲۹ - ۲۸ - ۲۶ - ۲۴ - ۲۲
۳۵ - ۳۴ - ۳۳ - ۳۱ - ۳۰
۴۱ - ۴۰ - ۳۹ - ۳۷ - ۳۶
۴۶ - ۴۵ - ۴۴ - ۴۳ - ۴۲
۴۴ - ۴۳ - ۴۲ - ۴۰ - ۴۷

۷۰ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۶ - ۶۵	۸۸۹ - ۸۷۶ - ۷۹۹ - ۷۹۰
۷۶ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۲	داورداد خان - ۸۲۷
۸۳ - ۸۳ - ۸۱ - ۸۰ - ۷۸	درگا داس - ۲۶۹ - ۲۶۵ - ۲۶۴
۱۰۴ - ۱۰۲ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵	۴۰۷ - ۴۰۵
۱۲۸ - ۱۲۷ - ۱۱۱ - ۱۰۶	شیخ درگاهي - ۸۸۳
۹۵۵ - ۵۵۳	درویش علي خان - ۹۲۹
داؤد خان - ۴۷ - ۴۴ - ۳۹	دکنیان - ۱۹۳ - ۱۹۲ - ۱۲۰
۹۴ - ۹۳ - ۹۲ - ۹۰ - ۴۹	۱۹۷ - ۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۹۴
۵۳۳ - ۱۸۰ - ۱۷۸ - ۱۲۹	۲۳۷ - ۲۳۶ - ۲۰۵ - ۱۹۸
۵۳۷ - ۵۳۵	۳۱۷ - ۳۰۴ - ۳۰۳ - ۳۰۲
دارا - ۸۷	۳۳۷ - ۳۳۵ - ۳۳۰ - ۳۲۲
دارا شکوه جعلي مجبول الذمب - ۱۷۶	۷۷۸ - ۵۱۹ - ۴۳۲ - ۳۹۶
داؤد خان افغان پني - ۵۷۱	۸۹۰ - ۸۸۶ - ۸۱۱ - ۸۱۰
۶۵۰ - ۶۲۳ - ۶۲۲ - ۶۲۱	۹۵۸ - ۸۹۲
۷۳۳ - ۷۲۸ - ۶۹۱ - ۶۸۳	سيد دلور خان عبد الرحمن
۷۳۸ - ۷۴۵ - ۷۴۰ - ۷۳۷	خاندیمي - ۲۵ - ۲۳
۷۵۴ - ۷۵۳ - ۷۵۲ - ۷۵۱	(شف عين)
۷۸۳ - ۷۷۷ - ۷۵۹ - ۷۵۵	دلور خان افغان - ۲۵
۸۹۱ - ۸۸۵ - ۸۸۳ - ۸۰۸	دلير خان افغان - ۳۵ - ۲۸
۹۶۵ - ۹۶۴ - ۹۵۶ - ۹۵۲	۷۰ - ۶۹ - ۶۸ - ۶۵ - ۳۸
داراب خان پهر جان نثار خان -	۹۶ - ۹۵ - ۹۴ - ۹۳ - ۹۲
	۱۳۲ - ۱۳۸ - ۹۸ - ۹۷

۸۸۶-۸۸۲-۸۸۰-۸۷۸-۸۷۷	۱۴۷-۱۴۶-۱۴۵-۱۴۴
دایر جنگ (عبدالصمد خان)	۱۷۰-۱۶۹-۱۶۱-۱۴۸
۸۶۳-۸۶۴- (شف عین)	۱۸۴-۱۸۲-۱۷۹-۱۷۸
دلیر خان عرف عبدالله بیگ	۱۹۵-۱۹۳-۱۹۲-۱۹۱
بهادر - ۸۸۱-۸۸۹-۹۲۳	۲۰۵-۱۹۸-۱۹۷-۱۹۶
۹۵۴-۹۵۰	۲۲۲-۲۲۱-۲۰۷-۲۰۶
دلور خان (دیگر) ۸۹۷-۹۵۹	۲۳۶-۲۳۴-۲۳۲-۲۳۱
۹۶۰	۲۴۹-۲۴۸-۲۴۷-۲۳۷
دوست محمد افغان - ۹۹۴	۲۷۹-۲۸۰-۲۴۶-۲۹۳
۸۸۰-۸۷۷-۸۶۱	۲۹۴-۲۹۵
دوست علی خان - ۹۲۹	فلتھمن پسر جهرنت مهاراجه -
دهنا جاندو سنده سالار رام راجه -	۲۵۹
۴۱۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸	دلپت رار بزدلیه - ۵۳۵-۵۳۴-۵۳۵
۴۵۰-۴۵۶-۵۲۰-۵۳۰	۵۷۲-۵۸۴-۵۸۸-۵۹۱
دهیر زمیندار - ۷۶۸-۷۶۹	دلور خان - ۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱
دیپال سنگه جهاڑ - ۱۵-۱۷	۶۹۴-۶۹۵
دیپلی سنگه - ۱۷-۱۲۸-۲۷۷	دلیر خان برادر لطف الله خان -
دی چند آدم دارا شکوه - ۹۶	۷۹۹
راجہ دیو رای - ۳۶۸	حیدر دلور علی خان - ۸۲۰
دیده مغل (آخر خان) خلف	۸۴۴-۸۴۶-۸۵۱-۸۵۷
آخر خان - ۵۷۶- (شف الف)	۸۵۹-۸۶۱-۸۶۶-۸۶۷
دینت خان نذیر امانت خان -	۸۷۱-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶

۳۰۴ - ۳۰۳ - ۳۰۰ - ۲۹۹

۳۱۸ - ۳۱۷ - ۳۱۴ - ۳۰۵

۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۲۹ - ۳۲۸

۳۸۲ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۶۹

۴۰۵ - ۴۰۱ - ۴۸۹ - ۴۸۳

۴۴۸ - ۴۲۸ - ۴۱۴ - ۴۱۱

۴۸۸ - ۴۷۷ - ۴۶۹ - ۴۵۲

۵۱۸ - ۵۱۴ - ۵۱۱ - ۵۰۳

۵۶۲ - ۵۶۴ - ۵۲۴ - ۵۲۳

۵۷۹ - ۵۷۸ - ۵۷۱ - ۵۷۰

۵۹۱ - ۵۸۸ - ۵۸۵ - ۵۸۲

۶۲۵ - ۶۱۳ - ۶۰۸ - ۶۰۰

۶۳۳ - ۶۲۷ - ۶۲۴ - ۶۲۵

۶۴۷ - (درین صفحه المجوبه)

۶۷۰ - ۶۶۸ - ۶۶۶ (است)

۶۹۱ - ۶۸۵ - ۶۸۳ - ۶۷۷

۷۲۵ - ۷۰۸ - ۷۰۷ - ۷۰۴

۷۳۸ - ۷۳۷ - ۷۳۳ - ۷۲۸

۷۴۸ - ۷۴۲ - ۷۴۱ - ۷۴۰

۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۵۱ - ۷۵۰

۷۸۴ - ۷۸۲ - ۷۸۱ - ۷۷۸

۷۹۴ - ۷۹۳ - ۷۹۰ - ۷۸۹

۸۵۲ - ۸۱۸ - ۷۹۴ - ۷۹۰

۹۶۰ - ۹۵۸ - ۹۴۳

دیا بهادر - ۸۴۲ - ۹۷۳

دیندار خا - ۹۲۳

• مواضع و غیره •

۷ - ۶ - ۴ - ۳ - ۲ - ۱

۶۴ - ۶۳ - ۴۸ - ۲۱ - ۱۱

۱۱۱ - ۹۸ - ۹۰ - ۸۵ - ۷۸

۱۱۵ - ۱۱۴ - ۱۱۳ - ۱۱۲

۱۲۴ - ۱۱۹ - ۱۱۷ - ۱۱۶

۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۶۹ - ۱۶۷

۱۷۸ - ۱۷۷ - ۱۷۶ - ۱۷۵

۱۹۷ - ۱۹۵ - ۱۸۹ - ۱۸۴

۲۰۷ - ۲۰۱ - ۲۰۰ - ۱۹۸

۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۱ - ۲۰۹

۲۳۰ - ۲۲۹ - ۲۲۸ - ۲۲۴

۲۴۷ - ۲۴۷ - ۲۳۴ - ۲۳۳

۲۶۱ - ۲۵۷ - ۲۵۴ - ۲۵۵

۲۷۱ - ۲۷۰ - ۲۶۴ - ۲۶۲

۲۸۱ - ۲۷۸ - ۲۷۴ - ۲۷۵

۲۹۸ - ۲۹۷ - ۲۹۶ - ۲۹۱

(۱۰۹۹)

دوآبۀ جالندر - ۶۵۷	۸۰۱ - ۷۹۸ - ۷۹۶ - ۷۹۵
دهود - ۳	۸۲۵ - ۸۲۳ - ۸۱۵ - ۸۰۵
دهار - ۱۳ - ۲۳۳	۸۵۲ - ۸۴۸ - ۸۴۷ - ۸۴۶
دهول پور - ۲۲	۸۶۱ - ۸۵۹ - ۸۵۷ - ۸۵۶
دهاندر - ۸۳	۸۸۵ - ۸۸۲ - ۸۷۱ - ۸۶۷
دهلي - ۸۶ - ۱۰۱ - ۳۳۱	۸۹۷ - ۸۹۵ - ۸۹۴ - ۸۹۱
۵۵۰ - ۴۰۳ - ۶۴۳ - ۸۱۱	۹۲۷ - ۹۱۰ - ۸۹۹ - ۸۹۸
- ۸۴۷ - ۸۸۳	۹۳۷ - ۹۳۶ - ۹۳۲ - ۹۳۱
قصبۀ دهارور - ۱۹۷	۹۵۴ - ۹۵۲ - ۹۵۱ - ۹۵۰
قصبۀ دهرنگانو - ۲۷۰ - ۲۷۵	۹۶۰ - ۹۵۸
ديپال پور - ۱۲	۴۰۳ - ۴۰۲ - ۴۰۱ - ۴۰۰
ديوگده - ۲۰۷ - ۴۱۱	۲۲۴ - ۱۱۳ - ۱۱۲ - ۱۱۱
ديوگانو - ۴۳۸	۵۱۴ - ۴۵۴
<hr/>	
* حرف ۵ - مردمان *	قلعۀ دندا راجپوري - ۲۲۳ - ۲۲۵
راجہ درنگر سنگهہ - ۹۷۱	۲۲۸ - ۲۲۶
درنگر سنگهہ پھر راجہ اجيت	دنديري - ۴۲۸
سنگهہ - ۹۷۳	قلعہ دولتابان - ۹ - ۱۰ - ۲۲۲
قوم دھير (بيتر) - ۲۲۳ - ۵۲۳	۸۹۶ - ۷۹۷ - ۴۹۰
۵۲۹ - ۴۳۷	دولتابان - ۲۱ - ۴۴ - ۶۴
دينگ مار (سکنہ) (واريل)	۵۸۳ - ۵۵۹ - ۴۷۱ - ۴۶۵
۴۲۸ - ۴۲۶	۸۹۷ - ۶۴۹
	دورابان - ۵۸۲

۷۰۱ - ۷۰۰ - ۶۹۸ - ۶۹۷

۷۱۸ - ۷۰۴ - ۷۰۳ - ۷۰۲

۷۲۴ - ۷۲۱ - ۷۲۰ - ۷۱۹

۷۲۳ - ۷۲۲ - ۷۲۸ - ۷۲۵

۷۷۲ - ۷۴۰ - ۷۳۷ - ۸۳۴

۹۶۴ - ۸۸۵ - ۸۸۴ - ۷۸۳

(شف الف)

ذوالفقار بیگ - ۷۷۸ - ۷۵۲

۸۶۸ - ۷۸۰ - ۷۷۹

ذوالفقار علی خان - ۹۱۷ - ۹۱۸

۹۳۲ - ۹۲۲

* حرف واء - مردمان *

راجپوتان - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ - ۱۴

۵۲ - ۵۱ - ۴۳ - ۲۷ - ۲۶

۱۱۲ - ۱۱۱ - ۶۹ - ۶۶ - ۶۵

۱۹۷ - ۱۸۱ - ۱۶۹ - ۱۴۵

۲۵۴ - ۲۴۲ - ۲۴۰ - ۲۲۹

۲۶۱ - ۲۶۰ - ۲۵۹ - ۲۵۵

۲۶۵ - ۲۶۴ - ۲۶۳ - ۲۶۲

۲۷۵ - ۲۷۰ - ۲۶۹ - ۲۶۷

۲۷۹ - ۲۷۵ - ۲۷۷ - ۲۷۶

* مواضع و ذخیره *

تالاب ذل - ۱۷۵

* حرف ذال - مردمان *

ذکریا خان - ۷۶۲ - ۷۶۵

ذوالفقار خان عرف محمد بیگ -

۱۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۳

۹۲ - ۹۰ - ۴۸ - ۴۷ - ۴۶

ذوالفقار خان بهار نصرت جندک

مصمص الدوله - (اعتقاد خان)

۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۵

۵۲۷ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۳۶

۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۴۰ - ۵۴۱

۵۷۲ - ۵۸۲ - ۵۸۴ - ۵۸۸

۵۸۹ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۶۰۰

۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۴ - ۶۱۷

۶۱۹ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳

۶۲۴ - ۶۲۶ - ۶۲۷

۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹

۶۵۰ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۸۵

۶۸۷ - ۶۸۹ - ۶۹۱ - ۶۹۳

۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶
 ۶۶۲ - ۸۰۳
 رای سنگه برادر پورنمل - ۱۵۷
 راجه رای سنگه مودیہ - ۱۷۸ - ۱۸۰
 راتوان - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۳۱
 ۲۹۸ - ۴۴۷
 راتھوان - ۲۶۳
 رام راجا پسر سیوا - ۲۷۱ - ۳۸۶
 ۴۰۰ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۳۰
 ۴۵۹ - ۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۱
 ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۴
 ۵۱۶ - ۵۸۳ - ۶۲۷ - ۷۸۲
 رام راجا (دیگر) - ۴۰۴
 حید راجو - ۳۱۰
 محمد راج - ۳۸۳
 رام سنگه ہارا - ۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۱
 رام لچھمن (توب) - ۶۳۹
 راجی محمد خان - ۶۹۱ - ۶۹۲
 ۷۱۲ - ۷۲۱
 رتن سنگه راتھور - ۱۵ - ۱۷ - ۵۸۸
 راجه رتن چند دیوان سید عبداللہ
 خان - ۶۹۲ - ۷۱۳ - ۷۳۹

۵۸۹ - ۵۸۸ - ۵۸۴ - ۵۳۴
 ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۱۶ - ۶۲۰
 ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۶۱ - ۶۶۲
 ۶۸۷ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۷۳۸
 ۷۶۷ - ۸۰۶ - ۸۲۷ - ۸۷۷
 ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۹
 ۹۳۱
 راجه رام سنگه پسر بیتھلداس
 ۲۲ - ۲۶ - ۲۸ - ۵۱
 راجه راجرپ زمیندار جمون - ۴۴
 ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۸۵
 رامداس قلعه دار بڈارس - ۴۶
 کنور رام سنگه پسر راجا جیس سنگه
 ۱۲۳ - ۱۸۳ - ۱۸۹ - ۱۴۹
 ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۸ - ۲۰۰
 ۲۰۹ - ۲۹۳ - ۲۹۷ - ۲۹۹
 ۵۳۴ - ۵۷۲ - ۵۸۸
 حید راجی - ۴۹
 کنور رای سنگه - ۶۰
 راجه رای سنگه راتھور - ۶۱
 رانای جیتور - ۱۱۱ - ۱۱۲
 ۲۵۷ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲

۶۱۵ - ۶۵۹ - ۵۸۸ - ۵۸۷	۷۷۵ - ۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۵۷
۶۱۴ - ۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۱۱	۸۱۸ - ۸۱۷ - ۸۰۴ - ۷۷۶
۵۹۴ - ۵۸۹ - خان رستم علي	۸۴۴ - ۸۳۳ - ۸۳۲ - ۸۲۴
۹۹۸ - ۹۹۶ - ۹۹۵ - ۵۹۷	۹۰۰ - ۸۸۳ - ۸۶۷ - ۸۴۵
۹۷۵ - ۹۶۹	۹۰۹ - ۹۰۵ - ۹۰۲ - ۹۰۱
رستم دل خان پسر جان ميار خان -	۹۱۹ - ۹۱۷ - ۹۱۶ - ۹۱۳
۶۶۹ - ۶۳۳ - ۶۳۲ - ۶۳۰	۹۶۵ - ۹۴۳ - ۹۴۱ - ۹۲۳
۷۶۱ - ۶۸۸ - ۶۷۹ - ۶۷۵	رحمت خان ديوان - ۶۳
رستم بيگ - ۷۵۳ - ۷۵۲	براهيم بيگ - ۶۹۳
رستم بيگ خان - ۸۷۴ - ۵۸۲ - ۹۵۵	خواجہ رحمت الله شجاعت خان -
۸۷۶ (ديگر) - رستم بيگ	۸۹۱ - ۸۶۴ - ۸۶۲
رحول خان افغان - ۹۵۵	رحمت خان - ۸۶۲
رشيد خان - ۳۷۷ - ۷۱	رستم خان بهادر دکنی غيروز جنگ
محمدرضا رعايت خان - ۲۴۲	۱۲۶ - ۲۸ - ۲۶ - ۲۵ - ۲۴
۷۰۹ - ۷۰۸ - (شف راء بلعين)	۲۱۰
رضا قلبي خان - ۷۲۴ - ۷۲۱ - ۷۰۳	رستم خان ميهه مالار عادل خان
محمد رضا قلبي القضاة - ۸۱۸	۱۱۸
رضا محمد خان - ۹۶۰	رستم دستار - ۵۰۳ - ۴۹۴ - ۱۴۸
رعد انداز خان - ۴۴	رستم راو زرنادر - ۲۹۸ - ۲۹۶
رعايت خان (محمد رضا) - ۸۶۰	۳۱۳ - ۳۰۸ - ۳۰۴ - ۳۰۲
۸۷۶ - ۹۵۶ - ۹۵۹	رستم خان - ۸۹۰ - ۶۲۱ - ۴۱۶
(شف راء باضاد)	رستم دل خان (محمد رستم) - ۵۷۵

محمد رفیع (مرغلند خان)	۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۶۲
بیرادرزاده وزیر خان - ۵۹۰ - ۲۳۶	رنیبا بلالکر مرگه - ۷۹۹ - ۸۶۶
رفیع القدر (رفیع الشان) - سلطان	۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۴ - ۸۸۸
پسر شاه عالم - ۵۷۵ - ۳۳۲	۸۸۹ - (شف باد)
۵۹۱ - ۵۹۹ - ۹۲۱ - ۹۲۲	راجہ روپ رائہور - ۲۷ - ۱۲۸
۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۷۵ - ۹۸۵	روشن ضمیر - ۵۰
۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹	روشن آرا بیگم - ۱۱۰
۸۲۵ - ۹۱۴	روح الله خان بہادر - ۱۳۰
رفیع الدولہ بادشاہ (شاہجہان)	۳۱۹ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۳۷
ثانی (پسر رفیع الشان - ۶۸۸	۳۳۸ - ۳۴۱ - ۳۴۳ - ۳۶۴
۸۲۹ - ۸۳۱ - ۸۳۸ - ۸۳۹	۳۶۶ - ۳۶۹ - ۳۹۴ - ۴۰۷
۸۴۰ - ۸۵۰	۴۱۱ - ۴۱۲ - ۵۲۴
رفیع الدرجات ابوالبرکات بادشاہ	روح الله خان ثانی (خانہ زاد)
پسر رفیع الشان - ۹۸۸ - ۸۴۸	خان - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۱
۸۵۰ - ۹۱۴ - (شف الف)	۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۵۶ - ۴۶۶
محمد رفیع حکیم منجم - ۷۰۸ - ۷۱۰	۴۶۵ - ۴۸۱ - ۴۸۷ - ۴۸۸
رناہیت خان - ۸۹۱	۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۱۳
رکن الدولہ اعتقاد خان فرخ شاہی	۵۱۴ - ۵۲۴ - ۵۳۰ - ۸۳۲
(محمد مراد - وکالت خان)	(شف خاد)
۷۹۵ - (شف الف و مہم)	روح الله خان پسر روح الله خان
رگہناتہ رای رایان - ۷۸ - ۱۷۵	ثانی - ۸۳۲ - ۸۳۸ - ۹۲۸
زندولہ خان - ۲۰۵ - ۴۱	روحله (قوم) - ۸۵۰ - ۸۶۲ - ۸۶۴

قصبة رانوبر - ۹۹۶
رام پوره وطن راجه اسلام خان -
۹۹۷

قلعه رانا گنده - ۸۵۸ - ۸۵۰
رقن پور - ۸۷۵
رخنگ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۳۲ - ۱۸۸
رس - ۶۰۹

روم - ۵۵ - ۷۳۶ - ۹۰۷ - ۹۲۵
۹۳۸ - ۹۷۵ - ۹۷۸
قلعه رودمال - ۱۷۸
قلعه رهناس گنده - ۷۰۸
ريواري - ۹۷

• حرف زاء - مردمان •

حاجي محمد زاهد - ۷ - ۲۴۹
۲۵۰ - ۲۵۱
زبدۃ النساء بيگم - ۷۷
زندوست خان - ۱۷۸ - ۲۰۵
شاه زري زر بخش - ۵۴۹
زمره غلام - ۳۰۲
زن منبها - ۲۲۹
زين العابدین پسر محمد شجاع

• مواضع و غیره •

آب راوي - ۳۵ - ۶۸۶
قلعه راجگنده - ۱۱۵ - ۱۷۷
۱۸۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳
۳۹۲ - ۵۱۱ - ۵۱۳ - ۵۱۴
۵۲۱ - ۷۸۱
راجگنده - ۳۸۳ - ۴۱۵ - ۴۵۰
۵۲۱
راهيري - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۴۴
۲۷۷ - ۲۸۴ - ۳۸۴ - ۴۰۵
۴۲۴ - ۴۴۹ - ۵۱۴ - ۵۱۵
قلعه راهيري - ۲۲۳ - ۲۲۶
۲۲۸ - ۲۷۷ - ۲۸۵ - ۳۹۰
۴۵۳
رام دره - ۲۸۰ - ۲۹۰ - ۲۹۱
قلعه رام حليج - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۴
رام گير - ۲۹۳ - ۲۹۶
راي باغ - ۵۰۲
رانچور - ۵۲۴
قصبة راهون - ۹۵۸ - ۹۵۹
قلعه راهون - ۹۵۹

۷۷۲ - ۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۹

۷۸۳ - ۷۸۰ - ۷۷۹ - ۷۷۸

۸۰۷ - ۸۰۶ - ۷۹۹ - ۷۹۸

۸۲۸ - ۸۲۷ - ۸۲۳ - ۸۱۲

۸۳۱ - ۸۲۹ - ۸۲۱ - ۸۲۰

۸۵۸ - ۸۵۷ - ۸۴۴ - ۸۴۳

۸۸۲ - ۸۵۷ - ۸۶۶ - ۸۶۵

۹۱۱ - ۹۰۸ - ۹۰۰ - ۸۹۷

۹۲۳ - ۹۱۸ - ۹۱۴ - ۹۱۲

۹۳۱ - ۹۳۰ - ۹۲۳ - ۹۲۲

۹۴۲ - ۹۴۱ - ۹۳۳ - ۹۳۲

ماهور بهرامک (گهرسله) ۱۱۴۰+۱۲

راجہ ماهر (دیگر) پسر جنیبا

پسر میروا پسر ماهر بهرامک -

۳۸۳ - ۳۸۲ - ۳۸۱ - ۳۸۰

۵۲۵ - ۵۲۴ - ۵۲۳ - ۵۲۲

۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۷۲ - ۷۷۱

۷۸۳ - ۷۸۲ - ۷۸۱ - ۷۸۰

۷۸۹ - ۷۸۸ - ۷۸۷ - ۷۸۶

۷۹۹ - ۷۹۸ - ۷۹۷ - ۷۹۶

۸۵۵ - ۸۵۴ - ۸۵۳ - ۸۵۲

۹۳۱ - ۹۳۰ - ۹۲۹ - ۹۲۸

۵۴ - ۵۳

زیب النصار بادشاه بیگم - ۷۷

۵۳۸ - ۵۳۷ - ۵۳۶ - ۵۳۵

۶۰۲ - ۷۳۵ - ۷۳۴

زیب النصار بیگم - ۷۷ - ۸۶۰

زین الحسن - ۱۳۹ - ۱۵۰

زین العابدین خان - ۲۰۹

۲۰۹ - ۵۵۵

حضرت زین الدین قدس سره

۵۷۲

شیخ زین الدین - ۶۳۶ - ۶۳۷

زین الدین خان - ۷۰۲ - ۷۲۱

۷۲۲

حضرت حسین - مردمان

خاندان - ۳۰۰ - ۵۲ - ۵۲۸

۵۷۸ - ۵۷۷ - ۵۷۶ - ۵۷۵

۶۹۷ - ۶۹۶ - ۶۹۵ - ۶۹۴

۶۹۷ - ۶۹۶ - ۶۹۵ - ۶۹۴

۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۹ - ۷۰۸

۷۱۷ - ۷۱۶ - ۷۱۵ - ۷۱۴

۷۲۳ - ۷۲۲ - ۷۲۱ - ۷۲۰

۷۳۱ - ۷۳۰ - ۷۲۹ - ۷۲۸

راجہ سحان سنگھ - ۱۶۴ - ۱۶۹	ملکات خان - ۵۸۸ - ۷۹۷ - ۸۱۲
۱۷۸ - ۲۵۵	۸۱۳ - ۸۱۷
مرغن بائي محبوبہ محمد	حالم سنگھ زمیندار بوندي - ۸۵۱
مراد بخش - ۱۵۵ - ۱۵۹	وانا مالکا - ۸۹۹
مروما - ۳۰۸ - ۳۱۰	راجہ مہیا سنگھ - ۴۹
مردار خان عرف جلال چیلہ	مہیکرن بندیلہ - ۶۴ - ۱۲۸
۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰	سبحان قلي خان - ۱۲۴
۳۸۱ - ۴۰۸	راجہ مہیا چند - ۶۹۱ - ۷۳۳
مراغراز خان دکنی - ۱۹۴ - ۴۶۷	۷۳۴ - ۷۳۵
مرواصفد - ۴۳۱ - ۴۳۴	مہپر شکوہ پھر دارا شکوہ - ۲۴
سراج الدین علي خان برادر ميک	۲۵ - ۲۶ - ۲۹ - ۳۵ - ۴۳
عبداللہ خان - ۹۹۲ - ۷۱۳	۶۶ - ۶۷ - ۷۲ - ۸۰ - ۸۲
مربند خان (مبارز الملک) -	۸۴ - ۸۵ - ۸۷
۶۹۳ - ۷۱۵ - ۷۶۸ - ۷۶۹	سپہ دار خان - ۷۱۸
۷۷۱ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۵	راجہ مترسال - ۲۸
۸۰۱ - ۸۱۸ - ۹۷۵ - ۹۷۱	مترسال پھر پورنمل زمیندار
رای مرومن کایت - ۹۰۹	جام - ۱۵۷
عبداللہ خان - ۷۸ - ۸۶	مترسال پھر رتن راٹھور - ۵۸۸
۵۷۵ - ۵۸۸ - ۵۹۲ - ۵۹۴	مترسال بندیلہ - ۹۵۳
۵۹۵ - ۸۰۹ - ۸۱۱ - ۸۱۲	مختامی (مندیہ) (گروہ فقیران) -
۸۱۳ - ۸۶۶ - ۹۵۳	۲۵۲ - ۲۵۳
۹۵۴ - ۹۵۷	سحان سنگھ مودیہ - ۱۷

۹۲۹ - ۹۳۱ - ۹۳۴ - ۹۳۴	سعادت خان عرف محمد مراد
۹۵۹ - ۹۵۲ - ۹۵۲ - ۹۵۹	{ خانہ زاد خان } - ۲۹۱
محمد سعید خان بہادر نیرۃ	۲۹۹ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۲۳
سعد اللہ خان - ۹۵۴ - ۹۵۷	۳۲۴ - ۳۲۶ - ۳۲۵ - ۳۲۴
سکندر ذوالقرنین - ۸۷	۳۷۴ - ۳۷۴ - ۳۷۵
مکنٹر عادل شاہ والی بلجاپور -	سید محمد اللہ خرقہ پوش - ۴۱۰
۳۱۴ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲	۵۵۹
۳۶۹ - ۴۰۷ (شف عین)	محمد سعید (میف اللہ خان)
مکنڈر بادشاہ لودی - ۵۵۰ - ۸۳۷	ولہ اصالت خان - ۵۷۶
سلیمان شکوہ پسر دارا شکوہ - ۶	شیخ سعید شیرازی رح - ۵۸۷
۲۲ - ۲۳ - ۳۵ - ۴۱ - ۴۲	شاہزادہ سعید بخت پسر بیدار
۸۵ - ۱۲۳	بخت - ۵۹۸
شاہزادہ محمد ملطان - ۱۱ - ۱۲	ملا محمد اللہ مفتی حیدرآباد - ۶۱۵
۱۴ - ۱۶ - ۱۹ - ۲۳ - ۲۴	قاسمی محمد سعید - ۶۳۴
۳۲ - ۳۴ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۷	سعد اللہ خان (ہدایت اللہ خان)
۴۸ - ۵۲ - ۵۹ - ۶۱ - ۷۵	پسر عنایت اللہ - ۶۷۷
۷۸ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۳ - ۹۴	۶۷۸ - ۷۳۵ - ۷۳۶ (شف ہاد)
۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۲۳	سعید خان - ۸۶۲
۲۳۶ - ۲۴۶ - ۲۴۷	سعد الدین - ۸۷۶
شاہ سلیمان شاہ ایران - ۲۸۶	سعادت خان بہادر عرف میر
۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۴۰۴	محمد امین - ۹۰۲ - ۹۰۶
۴۵۰	۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۲۱

۳۷۳ - ۳۳۷ - ۳۲۸ - ۳۱۵

۳۸۴ - ۳۸۹ - ۳۸۵ - ۳۸۳

۳۰۶ - ۳۹۲ - ۳۹۰ - ۳۸۹

۳۴۹ - ۳۲۷ - ۳۱۵ - ۳۴۴

۳۸۹ - ۳۹۹ - ۳۹۰ - ۳۵۰

۷۸۴ - ۵۴۰

سیدی منیل - ۲۲۳ - ۲۲۵

سنگا کهوز پوره آم. رام. راجا

۳۱۵ - ۳۱۷ - ۳۲۰ - ۳۲۱

۳۲۳ - ۳۲۲ - ۳۲۰ - ۳۲۵

۳۳۷ - ۳۴۹ - ۳۵۵ - ۳۳۴

۳۳۸

سنگراجی برهمن - ۷۸۳ - ۷۹۹

۸۹۵ - ۸۹۱

سنگا (دیگر) - ۷۸۷ - ۷۹۸

۸۰۹ - ۸۱۱

مفتلجی مندییا - ۸۹۹

راجا مورج صل - ۴۹۳

سویهان قلعه دار سقاره - ۴۷۵

سوم سنگر یزیدار پریا فلک -

۵۳۲ - ۵۳۳

مهراب خان میر تنزک - ۳۹۴

سید سلطان - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱

سلیم خان حبشی - ۳۴۶

سلیمان خان یثی - ۵۸۹

سلطان خان - ۵۹۵

میرزا سلطان جمین (طالع یار

خان) برادر احسن خان -

۶۱۸

حکیم سلیم - ۷۳۹

سید سلیمان فیروز غوث الاعظم -

۸۹۶

حکیم خان انغان - ۹۵۵

سلیمان خان خورشکی - ۹۵۹

سمندر بیگ - ۳۰۲

سمندر خان - ۸۲۷

منجرینگ وند آفریدی خان - ۵۸

میرزا سفیر نجم قانی خراسانی -

۹۸ - ۳۳۵

منجریا (سوانی) پسر - ۱۹۰

پسرسله - ۱۸۳ - ۱۹۰ - ۲۰۱

۲۲۹ - ۲۱۹ - ۲۱۸ - ۲۱۷

۲۷۷ - ۲۷۳ - ۲۷۲ - ۲۷۱

۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۹۰ - ۲۹۳

۷۸۴ - ۵۸۲ - ۵۴۰ - ۵۱۳

مید قلی - ۱۹۰

میر سیف اللہ پسر سیف اللہ

خان - ۳۹۹

حاجی سیف اللہ خان میر ترک

۷۹۹ - ۶۴۹ - ۵۸۸ - ۵۳۸

۸۱۷ - ۹۱۵ - ۹۲۱

سیف خان عرف میر احمد اللہ

۶۱۹ - ۶۲۹ - ۹۲۸

سیف الدین علی خان برادر

سید عبد اللہ خان - ۹۹۲

۷۷۹ - ۷۵۲ - ۷۲۹ - ۷۱۳

۸۵۹ - ۸۵۵ - ۸۱۸ - ۷۹۹

۸۷۳ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۲۲

۹۳۲

مید علی خان - ۸۲۰ - ۹۳۳

(شغب عین)

سیف اللہ خان (دیگر) - ۹۲۲

۹۳۲

* مواضع و غیرہ *

قلعہ حاکم - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۹۲

۲۷۰ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۸۰

مید میر برادر شغب میر -

۲۳۰ - ۲۳

سیف خان صوبہ دار کشمیر -

۱۸۵ - ۱۲۹ - ۵۷ - ۲۵

۵۷۰ - ۶۱۰ - ۶۱۴ - ۶۱۲

۶۱۳

میاد خان پسر شہ نواز خان -

۷۴۰ - ۳۲۱

سیوا بھومله پسر شاکو - ۱۱۱

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۱۹

۱۱۷ - ۱۱۹ - ۱۲۲ - ۱۲۹

۱۷۲ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۰

۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴

۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲

۱۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸

۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۵ - ۲۰۷

۲۰۹ - ۲۱۹ - ۲۱۷ - ۲۱۸

۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲

۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۹

۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰

۲۳۲ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲

۳۸۳ - ۳۹۰ - ۳۹۲ - ۵۱۵

مکندر - ۹۳۹	۲۸۱ - ۷۹۷
ملیم پور - ۳۵	سانپ گانو - ۲۹۱
ملیم گنده - ۳۸ - ۴۲ - ۱۰۱	مارنگپور - ۶۹۳ - ۶۹۴
۱۲۳	ماہن رود - ۱۶۷
سلطان پور - ۲۹۹ - ۳۵۹ - ۵۸۲	مجزوار - ۶۶۷
۷۷۹ - ۶۵۹ - ۶۵۸ - ۶۵۷	آب سنج - ۴۴
۷۸۲	قلعہ متارہ (اعظم تارا) - ۲۲۱
سموگندہ - ۲۲ - ۳۱ - ۵۸۷	۴۶۳ - ۴۶۱ - ۴۵۰ - ۴۱۶
۷۱۸ - ۷۰۰	۷۸۰ - ۴۷۲ - ۴۷۱ - ۴۷۰
سند - ۸۲	۷۸۱
متگرام نگر (عالمگیر نگر) - ۱۸۸	مری نگر - ۴۱ - ۴۲ - ۸۵
(شف عین)	۱۲۳
ہرگنڈہ - ۳۸۴	مرای خربوزہ - ۲۳۷
قلعہ منھی - ۷۷۶	مروئچ - ۵۱۶ - ۷۸۷ - ۸۵۰
ہرگنڈہ سنہیر - ۸۸۹	۸۶۱ - ۹۵۰
قلعہ بندر سورت - ۷ - ۲۵۰	مرای جاجو - ۵۸۷
بندر سورت - ۷ - ۴۳ - ۷۹ - ۸۲	مرای عالم چند - ۷۱۲
۱۸۷ - ۱۷۷ - ۱۶۷ - ۱۳۱	مرای روز بہانی - ۷۲۰
۲۱۹ - ۲۱۰ - ۲۰۹ - ۲۰۳	مرای موقع باولی - ۸۰۴
۲۲۶ - ۲۲۵ - ۲۲۲ - ۲۲۰	مرای جہانہ - ۹۱۲
۲۳۸ - ۲۳۳ - ۲۲۹ - ۲۲۸	قلعہ مکر - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۵۲۴
۲۷۱ - ۲۵۱ - ۲۵۰ - ۲۴۹	مکر - ۵۲۵

پرگنه مير - ۲۹۶	۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۹۲ - ۲۸۵
قلعه سير - ۳۰۲	۳۸۲ - ۳۹۳ - ۴۰۱ - ۴۱۰
ميوني (هوشنگ آباد) - ۴۵۶	۴۱۴ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳
ضلع سيکاکل - ۹۶۲	۴۲۴ - ۴۳۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲
	۴۴۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۹
• حرف شمين مردمان •	۵۱۸ - ۵۵۹ - ۵۶۱ - ۵۸۲
شاهجهان بادشاه اعلى حضرت	۶۶۳ - ۶۶۵ - ۶۷۶ - ۶۸۱
فردوس آشياني - ۲ - ۲	۶۹۵ - ۷۴۳ - ۷۷۸ - ۸۲۳
م - ۵ - ۹ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳	۸۳۸ - ۹۳۸ - ۹۴۲ - ۹۴۳
۲۰ - ۲۱ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲	۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۸ - ۹۶۹
۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۹	جنگل موالک - ۳۹
۵۹ - ۶۲ - ۸۵ - ۱۰۱ - ۱۰۲	موتنان - ۷۰
۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۷	پرگنه مريه - ۱۱۳ - ۱۱۹
۱۱۱ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵	حورون - ۹۴۹
۱۲۷ - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۷۶	مهرند (مرنه) - ۳۳ - ۳۹
۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۱۴	۵۷۶ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴
۲۲۳ - ۲۵۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲	۶۵۸ - ۷۴۲ - ۷۷۱
۲۹۵ - ۳۹۸ - ۴۰۰ - ۴۰۲	مخ چوبه - ۲۴۰
۵۱۷ - ۵۴۱ - ۵۷۸ - ۶۰۴	سهارليپور - ۶۵۴ - ۶۵۵
۶۴۳ - ۷۳۱ - ۷۷۲ - ۸۳۷	پرگنه مهر - ۹۵۰
۸۵۴ - ۸۶۶ - ۸۹۶	ميروگانو - ۱۱۹ - ۸۸۷
شاه نواز خان مغوي (مختصر)	ميرواپور - ۱۲۰ - ۱۸۰

اورنگ زیبا و مراد بخش -	۷۲۸ - - (شف بلا و حیم)
۱۲ - ۴۵ - ۴۳ - ۴۷ - ۷۰	شاه قلی خان (تهر خان) - ۲۹۲
۷۲ - ۷۳ - ۷۵	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۸ - ۲۹۹
شایسته خان هانجهان امیرالامرا	شاه قلی ایرج هانی - ۳۲۰
۲۱ - ۵۱ - (شف الف و خاء)	۳۲۱ -
۷۸ -	میرزا شاه نواز خان مغوی
شاه میر پیردارا شکوه - ۸۳	(منار الدین محمد) - ۹۷۹
محمد شاه میر ازولان غوث (العظم	۹۸۰ - (شف صا)
محمد عبد القادر جیلانی رح -	شایسته خان خالوی فرخ سیر
۹۰۴ -	۷۳۸ - ۸۱۷ - ۸۳۱ - ۸۴۲
شاه عالم بهادر شاه خلك منزل (محمد	۹۱۵
مظلم) - ۲۴۲ - ۵۵۴ - ۵۸۸	شاه عالم قدس مراد زلی - ۶۳۷
۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸	میرزا شاد رخ - ۷۸۰
۵۹۹ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵	شاه علی خان - ۸۳۳
۶۰۷ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۳	میر شاه دوز خان - ۸۴۸ - ۸۷۰ - ۸۷۱
۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۹	شاه قلی خان حاکم سقند -
۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳	۹۷۵ - ۹۷۷ -
۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۸ - ۶۲۹	محمد شجاع مراد داور بنگاله -
۶۳۰ - ۶۳۸ - ۶۴۳ - ۶۴۴	۵ - ۶ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵
۶۴۶ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۲	۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۰
۶۶۱ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۳	۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵
۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷	۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹
۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱	۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲

۳۲۸ - ۳۲۲ - ۳۱۷	۹۲ - ۹۱ - ۹۰ - ۸۵ - ۷۹
شريف خان - ۵۹۵ - ۵۰۷	۹۳ - ۹۴ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹
شرف الدين بيوتات - ۶۶۷	۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۵
شريعت خان قاضي - ۷۹۰	۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۴۸ - ۱۳۰
حاجي شفيع خان - ۳۷۸ - ۱۷۸	۱۳۲
محمد شفيع - ۱۸۶ - ۱۸۵	شجاعت خان (کارطلب خان -
ميرزا شکرالله (شاکرخان) - ۳۳۴	۲۳ - ۳۸۰ - ۴۷۸ - ۴۷۹
خواجه شکرالله خان (مادات	۴۸۰ - ۴۸۲ - ۱۸۱ - ۴۸۳
خان) - ۵۷۵	۵۱۸ - ۵۱۶
مير شمس الدين بنی مختار	ميد شجاعت اخن - ۵۸۴
(مختارخان) - ۱۲ (شف ميم)	۵۹۲ - ۵۹۵
شمشير خان - ۲۰۸	شجاعت الله خان - ۹۱۳ - ۹۱۴
شمس خان - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹	۹۲۲ - ۹۳۲
ميد شمشيرخان - ۸۷۷ - ۸۹۱ - ۸۹۵	شجاع خان پلوي - ۹۲۳ - ۹۳۰
خواجه شهبازخواجه مرا - ۳۸ - ۷	شجاعت خان عرف محمد
۲۵۰	معصوم - ۹۳۸
شهاب الدين پسر قليچ خان بهادر	شجاعت علي خان - ۹۴۵ - ۹۴۶
۲۸۲ - ۲۶۷	شجاع الدين خان - ۹۷۴
شيخ شهاب الدين سهروردي	شرزه خان - ۲۳
شيخ الشيوخ - ۷۴۷	محمد شريف قليچ خان - ۷۴
شهامت خان - ۵۸۸ - ۴۶۷	شرزه خان مهدي - ۱۹۲
شهامت خان (ديگر) - ۹۱۷	۱۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۳۱۵

شاهجهان آباد (دارالخلافت) - ۵

۱۲ - ۲۰ - ۳۱ - ۳۳ - ۳۵

۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷

۶۲ - ۷۵ - ۸۲ - ۸۶ - ۱۲۵

۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۳۴ - ۱۵۵

۱۷۷ - ۱۸۸ - ۲۰۱ - ۲۰۳

۲۱۰ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۲۱ - ۲۴۶

۲۵۱ - ۱۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۹

۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۷۱ - ۲۷۹

۳۲۷ - ۳۴۹ - ۳۷۷ - ۵۴۲

۵۵۱ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۹۰۶

۹۰۲ - ۹۲۰ - ۹۲۵ - ۹۴۹

۹۴۷ - ۹۴۹ - ۹۵۱ - ۹۵۴

۹۶۰ - ۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴

۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۴ - ۹۸۴

۹۹۱ - ۷۰۰ - ۷۰۴ - ۷۰۵

۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۲۰

۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۷ - ۷۲۸

۷۲۹ - ۷۵۰ - ۷۵۵ - ۷۵۷

۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۵ - ۷۹۷

۷۹۹ - ۸۰۴ - ۸۰۶ - ۸۲۵

۸۲۸ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۴۷

۹۱۸ - ۹۲۲ - ۹۲۹

قاضي عهاب الدين فاضل

هولنا بلدي قدس الله روحه

مولف تفصير بحر مواج - ۹۴۴

شيخ مير خوافي - ۱۲ - ۱۹

۲۴ - ۲۵ - ۲۷ - ۳۸ - ۴۱

۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹

۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲

۷۴ - ۷۵ - ۵۳۲ - ۵۴۲

۵۵۴ - ۹۵۵

راجه غيورام كور - ۱۳ - ۲۸

سيد غير خان بارهه - ۳۲

شيخ الاسلام قاضي القضاة پسر

قاضي عبدالوهاب - ۲۵۸ - ۲۴۷

۳۳۳ - ۳۷۹ - ۴۱۴ - ۴۳۸

شيردهان (نام توپ) - ۵۰۰

غير افكن خان - ۸۴۵ - ۹۲۱ - ۹۲۹

مهد غير خان (ديگر) - ۸۷۸

۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۶

غير شاه افغان - ۹۴۸

• مواضع و غيره •

شاهزاد پور - ۷۱۴	۸۳۸ - ۸۴۱ - ۸۴۵ - ۸۵۵
بلان شرقی - ۳۵ - ۳۷ - ۷۹	۸۹۰ - ۸۷۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳
۸۵ - ۸۷ - ۹۸ - ۱۳۳ - ۱۷۷	(درین صفحه ذکر زلزله است)
۲۵۹ - ۳۵۹ - ۷۰۸	۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۹۷ - ۸۹۸
شکار پور - ۳۹۳ - ۳۹۷	۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۱۰ - ۹۱۲
تصبی شکرکیرا - ۹۵۳	۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۷ - ۹۱۸
بلان شمالی - ۸۷	۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵
دریای شور - ۲۸۱ - ۲۹۱ - ۳۸۳	۹۳۹ - ۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷
۴۰۰ - ۴۰۳ - ۸۳۸ - ۸۹۰	۹۴۹ - ۹۶۲
شور پور - ۳۱۹	قلعه شاهجهان آباد - ۲۹ - ۳۹
شهرزاد پور - ۵۷۹	۴۴ - ۱۸۹ - ۲۰۲ - ۶۸۸
شیراز - ۴۵۹ - ۹۴۸	۶۹۱ - ۷۷۰ - ۹۳۵
برگنده شیز - ۷۴۳	شاه گلج - ۲۷۳ - ۵۷۱
	شاهجهان پور - ۲۷۳
• حرف صاد - مردمان •	شاه پور - ۳۲۵ - ۶۳۱ - ۶۳۲
محمد صادق - ۲۵ - ۲۶ - ۳۴ - ۳۲۱	۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۷
محمد صالح - ۱۶۲	۶۴۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۵۰
حکیم صادق خان حکیم الملک - ۵۳۹	قلعه شاه پور - ۶۴۱
میرزا صائب شاعر - ۶۳۰	باغ شالامار (باغ آغری آباد) - ۶۶۰
محمد صالح نجم ثانی - ۶۹۳	(غف الف)
شیخ محمد صادق - ۸۷۳	شاه آباد - ۶۶۹
صبغة الله خان - ۹۲۳ - ۹۳۰	شاه پور - ۶۶۰ - ۶۶۹ - ۶۷۰

شیخ صلاح الدین ولی - ۵۱۰	میرزا صدر الدین محمد خان
مید ملابت خان - ۸۱۲ - ۸۱۷	(حسام الدوله میرزا شهنواز
۸۹۹ - ۹۱۴ - ۹۲۲ - ۹۲۸	خان مغوی) - ۵۷۲ - ۵۸۳
ملابت خان روهله - ۸۱۳	۵۸۹ - ۵۹۴ - ۶۰۱ - ۶۸۰
مصمص الدوله خاندوران بهادر	۶۸۵ - ۶۸۹ - (شف شین)
منصور جنگ - ۸۲۳ - ۸۳۲	صدر جهان - ۷۱۲
۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۲۱ - ۹۲۸	صدر النساء - ۹۰۳
۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۷ - ۹۳۸	مف شکن خان - ۱۶ - ۲۰
۹۳۹ (شف میم)	۲۳ - ۴۵ - ۶۱ - ۶۵ - ۶۷
مذلل خان خواجه سرا - ۹۶۰	۷۳ - ۳۳۹ - ۳۴۷ - ۳۵۹
	۳۶۲ - ۳۶۹ - ۳۸۱ - ۴۲۸
* حرف ضاد - مردمان *	۴۳۱ - ۵۸۷ - ۷۰۲ - ۷۱۵
میرضیاء الدین شجائی - ۲۷۵ - ۲۸۵	۷۲۱ - ۷۲۲
ضیاء الدین خان نوائه شیخ	مفی خان پسر اسلام خان - ۱۷۶
ابوالمکارم - ۵۹۵ - ۷۹۰ - ۷۹۶	۸۲۷ - ۸۲۸ - ۹۱۵
	مقدرخان - ۲۹۳ - ۳۰۲ - ۴۲۷
* حرف طاء - مردمان *	۴۲۸ - ۸۲۳
محمد طاهر مشهدی وزیر خان - ۱۱	مغوی خان بخشی - ۵۷۲ - ۵۸۴
طاهر خان - مم - ۶۵	۵۸۹ - ۵۹۵
طالب خان - ۸۶۵ - ۸۷۲	مقدر علی خان - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۶۷
طالع یار خان - ۹۲۱ - ۹۳۱	ملابت خان - ۳۱۳ - ۳۵۹ - ۳۹۴
طالب محیی الدین خان نذیر	۵۸۹ - ۵۸۴ - ۶۱۶

۱۱۵ - ۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۷۷

۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۹۱ - ۱۹۴

۱۹۵ - ۱۹۸ - ۲۲۳ - ۲۲۴

۲۳۴ - (شف سین)

راجہ عالم منگھہ - ۲۰

غالم گیر (نام شمشیر) - ۳۱ - ۳۲

عادل خان خوافی مواف واقعات

عالمگیری - ۳۲ - ۱۲۷

۱۷۷ - ۳۷۶ - ۵۸۴ - ۵۸۹

سید عالم بارہہ - ۴۹ - ۵۵

۱۱۰ - ۸۹۰ - ۸۹۵

میدہ عالم آدم سکندر شاہ

۳۲۰ - ۳۲۱

عالمی تبار پسر اعظم شاہ - ۴۰۹

۵۹۶ - ۵۹۸

خواجہ عامر - ۷۱۲ - ۷۱۵

محمد عامر خان (مصفا الدولہ)

خاندوران بہادر - ۷۲۸

میدہ عالم علی خان بہادر -

۷۵۲ - ۷۵۳ - ۸۰۶ - ۸۳۷

۸۵۳ - ۸۵۷ - ۸۷۱ - ۸۷۴

۸۷۵ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۵

سعد اللہ خان - ۹۵۳ - ۹۵۷

شاہ طہماس پسر سلطان حسین

شاہ ایران - ۹۴۸ - ۹۷۵ - ۹۷۶

۹۷۷ - ۹۷۸

• حرف ظاء - مردمان •

شیخ ظریف - ۴۹ - ۵۷

سید ظفر خان بارہہ - ۲۳ - ۳۲

ظفر علی خان - ۵۹۶

ظفر خان - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۸۰۴

۸۰۶ - ۸۱۷ - ۸۳۲ - ۹۰۸

۹۱۱ - ۹۲۱ - ۹۳۸

ظفر مند خان - ۸۷۳

• مواضع وغیرہ •

ظفر آباد (احمد آباد) - ۳۳

۳۲۷ - ۳۷۱ - ۵۵۲ (شف الف)

موبہ ظفر نگر - ۲۹۳

• حرف عین - مردمان •

عادل شاہ - عادل خان (سکندر) -

۴ - ۵ - ۷۶ - ۱۱۳ - ۴۱۱

قاضي القضاة - ۲۱۹ - ۲۴۷	۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۹۰ - ۸۹۱
۳۷۹ - ۳۳۸	۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵
میر عبد الكريم (ملنگ خان)	۸۹۶ - ۹۰۰
میرخان (استادزاده عالمگیر	عارف خان - ۸۹۲
شاه - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۳۱۵	عبد عبد الرحمن داور خان ولد
۳۱۹ - ۳۳۸ - ۳۶۸ - ۳۸۱	سید عبد الوهاب خاندیعی -
عبد الكريم زميندار - ۲۸۳	۱۲ - (شف دال)
عبد عبدالله خان بارهه - ۲۹۳	عبد عبد الوهاب خاندیعی - ۱۲
۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳	عبد النبي خان - ۳۲
۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۱۹ - ۳۲۱	عبدالله بیگ ولد علی مردان خان ۳۵
۳۵۹ - ۵۷۵ - ۷۸۶ - ۸۵۴	عبد عبدالجلیل بارهه - ۴۶
۸۶۶ - ۹۱۰	عبد الرحمن خان بن نذر محمد
عبدالله شاه قطب الملك - ۳۰۸	خان - ۴۹ - ۵۸ - ۶۵
۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱	عبد عبد الرزاق نوکر داراشکوه - ۶۰
عبد الرزاق خان لاری (مصطفی	عبد الجلیل - ۶۱
خان) آدم ابوالحسن - ۳۱۵	عبد الله خان - ۶۱
۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۷	شاه عباس ایران - ۱۲۴ - ۱۲۷
۳۵۲ - ۳۶۰ - ۳۶۲ - ۳۶۶	۱۶۷ - ۱۹۴ - ۲۰۱ - ۲۰۲
۳۷۳ - ۳۹۰ - ۴۰۴ - ۴۰۵	۲۰۵ - ۲۵۶ - ۳۲۵ - ۴۶۳
۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۷ - ۴۳۸	عبد الله خان والی کاشغر
۴۴۹ - ۴۵۳ - ۴۵۸ - ۴۵۹	۴۰۹ - ۴۱۰
۶۲۱ (شف میم)	قاضي عبد الوهاب احمد آبادی

خواجہ عبدالحمید خان - ۵۱۸ - ۵۱۹	عبد الرؤف (حامد خان) مردار
عبد الغنی خان کشمیری (هادی	بیجاپور - ۳۱۷ - (شف حاد)
خان) - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳	قاسمی عبداللہ (بعد شیخ الامام)
۹۲۲ - (شف ۵۱۵)	۳۴۳
میر عبداللہ نوکر محمد یار خان	عبدالرحیم خان بدوالت - ۳۵۸
۵۴۲ - ۵۴۵	۳۸۱ - ۹۳۰
عبداللہ خان عرف امان اللہ	عبداللہ خان پنی افغان - ۳۶۰
بیگ ترکمان - ۵۸۹	۳۶۱ - ۳۶۲ - ۵۸۹ - ۸۱۹
عبد المطلب خان - ۵۹۵	عبدالقادر پسر عبدالرزاق لاری
شیخ عبدالقادر جیلانی غوث الاعظم	۳۶۷ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۶۸۱
(ح ۹۰۴ - شف غین)	عبدالرحمن خان پسر املا خان
عبدالرزاق خان لاری (دیگر)	۳۸۱ - ۴۹۹
(محمد معصوم) - ۶۴۶	حاجی عبد الرحیم خان پسر
عبدالقادر خان - ۶۸۸ - ۹۲۳ - ۹۳۰	املا خان - ۳۸۱
مید عبداللہ خان بارہہ (دیگر)	عبدالوہاب استوا بادی - ۳۸۲
عرف حسن علی خان برادر	عبدالعزیز خان - ۳۹۲ - ۳۹۳
حمین علی خان (قطب الملک	شیخ عبد اللطیف برہان پوری
یار وفادار ظفر جنگ)	قدس سر - ۳۹۳ - ۵۵۵
۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۸	غین عبد الرحمن حاجی مفتی
۶۹۹ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳	۴۴۴ - ۴۴۵
۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴	عبد الکرم پسر عبد الرزاق
۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۸ - ۷۲۹	لاری - ۴۵۹

٩١٨ - ٩١٧ - ٩١٤	٧٢٤ - ٧٢٣ - ٧٢٢ - ٧٢١
٩٢٢ - ٩٢١ - ٩٢٠ - ٩١٩	٧٢٩ - ٧٢٨ - ٧٢٧ - ٧٢٥
٩٢٩ - ٩٢٧ - ٩٢٥ - ٩٢٣	٧٣٥ - ٧٣٩ - ٧٣٨ - ٧٣٠
٩٣٣ - ٩٣٢ - ٩٣١ - ٩٣٠	٧٥٧ - ٧٥٥ - ٧٥٢ - ٧٤١
٩٣١ - ٩٣٩ - ٩٣٥ - ٩٣٣	٧٧٣ - ٧٧١ - ٧٧٠ - ٧٦٦
(شف حاء) ٩٣٢ - ٩٣٠ - ٩٢٥	٧٧٧ - ٧٧٦ - ٧٧٥ - ٧٧٤
سید عبدالغفار - ٩٩١ - ٩٩٢	٧٩٣ - ٧٩٢ - ٧٩٠ - ٧٩٠
٧٩٣ - ٧٩٢ - ٧٩١ - ٧٩٠	٨٠١ - ٨٠٠ - ٧٩٩ - ٧٩٥
٧٢٣ - ٧٢٢	٨٠٤ - ٨٠٥ - ٨٠٣ - ٨٠٢
عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ	٨١٢ - ٨٠٩ - ٨٠٨ - ٨٠٧
سیف الدوله - ٧٢٠ - ٧٢١	٨١٨ - ٨١٦ - ٨١٣ - ٨١٣
٧٦٥ - ٧٦٣ - ٧٦٣ - ٧٦٢	٨٢٤ - ٨٢٣ - ٨٢١ - ٨٢٠
٨٦١ - ٨٥٧ - ٧٦٨ - ٧٦٧	٨٣٣ - ٨٣١ - ٨٢٩ - ٨٢٧
٩٣٥ - ٩٢٠ - ٨٦٥ - ٨٦٢	٨٣٧ - ٨٣٦ - ٨٣٥
(شف دال) ٩٣٨	٨٤٢ - ٨٤١ - ٨٣٩
قاضی عبداللہ تورانی خانخانان	٨٥٠ - ٨٤٧ - ٨٤٥ - ٨٤٣
میر جملة قاضی جهانگیر نگر -	٨٦٥ - ٨٦٠ - ٨٥٩ - ٨٥٦
٧٣٢ - ٧٣١ - ٧٣٠ - ٧٢٨	٨٨٥ - ٨٨٤ - ٨٨٢ - ٨٧١
(شف جیم)	٨٩٩ - ٨٩٨ - ٨٩٧ - ٨٩١
شیخ عبداللہ واعظ - ٧٥٥	٩٠٣ - ٩٠٢ - ٩٠١ - ٩٠٠
٧٦٠ - ٧٥٩ - ٧٥٨ - ٧٥٧	٩١١ - ٩١٠ - ٩٠٩ - ٩٠٥
شیخ عبدالعزیز فاضل واعظ - ٧٥٧	٩١٥ - ٩١٣ - ٩١٢

شیخ عبد الواحد فاضل واعظ	عبد النبي خان مغانه - ۹۵۲
۷۵۷	۹۵۹ - ۹۵۶
عبد الرحیم خان (نصیر الدوله)	عثمان خان - ۵۸۴ - ۵۸۹ - ۵۹۵
عموی نظام الملک - ۸۶۰	عثمان خان قادری - ۸۵۳
۸۷۶ - ۸۸۹ - ۹۳۹	عرب بیگ - ۲۵ - ۲۶ - ۹۵۶ - ۹۵۹
(شف نور)	عزیز خان روهله - ۵۲۸ - ۹۲۰
خواجه عبدالله خان - ۸۶۹ - ۸۷۰	عزیز بیگ خان حارمی - ۸۷۶
عبد الرشید - ۸۷۳	۸۷۹ - ۹۵۴
عبد الغنی خان - ۹۲۲	عزت خان همپیره زاده حسین علی
عبد الغنی خان پسر عبد الرحیم	خان - ۹۰۲ - ۹۰۵ - ۹۰۷
خان - ۹۳۰	۹۰۸ - ۹۱۰
عبد الله خان ترین - ۹۲۳ - ۹۳۲	حکیم عزت طلب خان - ۹۹۰
عبد النبي خان (دیگر) - ۹۲۲	عسکر خان - ۷۳ - ۷۴ - ۱۷۱
۹۳۳ - ۹۵۰	محمد عسکری - ۸۳۶
عبد النبي خان داروغه - ۹۳۰	عطاء الله - ۱۴۲ - ۵۲۳
عبد الله خان کاشی - ۹۳۴	عطا یار خان - ۹۵۳
ملا عبد الغفور بهر - ۹۴۲ - ۹۴۳	شاهزاده محمد عظیم (عظیم الشان)
عبد الحی پسر ملا عبد الغفور ۹۴۳	پسر شاه عالم - ۲۶۹ - ۳۳۲
عبد الفتاح خان پسر عبد النبي خان	۴۰۴ - ۴۰۳ - ۵۴۶ - ۵۷۴
۹۵۲ - ۹۵۹ - ۹۵۹	۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸
خواجه عیید الله خان - ۹۵۵	۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۳
عبد الرحمن خان داروغه - ۹۵۵	۵۸۴ - ۵۸۷ - ۵۸۹ - ۵۹۰

علي محمد خان - ۶۵۴	۵۹۹ - ۵۹۵ - ۵۹۴ - ۵۹۱
حضرت امير المومنين علي	۶۷۸ - ۶۷۷ - ۶۰۹ - ۶۰۱
كرم الله وجهه - ۶۶۳ - ۶۶۱	۶۸۴ - ۶۸۳ - ۶۸۲ - ۶۷۹
۷۵۸ - ۶۸۲	۷۰۷ - ۶۸۸ - ۶۸۶ - ۶۸۵
مير علي رضا - ۶۹۷	۷۱۵ - ۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۸
علي اصغر خان بهادر شاهي -	۷۳۶ - ۷۳۵ - ۷۲۷
۷۲۳ - ۷۱۶ - ۷۰۲ - ۶۹۶	عظمت خان - ۸۷۹
ميد علي خان برادر ابوالحسن	عظيم الدين خان - ۹۲۱
خان - ۹۳۱ - ۹۳۳ (شف-مين)	عقيدت خان پسر امير خان
علي خان - ۹۵۶	۹۳۸ - ۷۶۹ - ۷۸۸
امام علي رضا - ۹۷۶ - ۹۷۷	علي نقی - ۱۵۶ - ۹ - ۸ - ۷
عمرخان - ۸۹۵ - ۸۹۱ - ۵۹۶ - ۵۸۹	علي مردان خان - ۳۹ - ۳۵
عمرخان روهله - ۹۲۳	۴۱ - ۴۶۰
عنايت خان - ۲۰۹ - ۲۶۹	علي قلي خان نوكر محمد مراد
۴۰۷ - ۵۹۹	بخش - ۳۹ - ۲۱۷ - ۲۱۸
عنايت الله خان پسر لطف الله	مير علاء الدين محمد شجاع - ۴۹
خان نبيرگ معك الله خان -	قاضي علي اكبر پوربي - ۲۵۶
۵۸۳ - ۵۷۵ - ۵۵۷ - ۳۸۱	۲۵۸ - ۲۵۷
۵۸۸ - ۵۹۲ - ۵۹۴ - ۵۹۵	علي مردان خان عرف حصيلي
۶۷۳ - ۶۳۵ - ۶۷۸ - ۶۷۷	بيگ حيدر ابادي - ۴۱۶ - ۷۵۲
۸۹۹ - ۷۷۶ - ۷۷۵ - ۷۷۶	مير علي نقی نبيرگ خليفه سلطان
۹۳۹ - ۹۳۴	شاهزاده مائندران - ۴۵۹

عرب - ۹۰ - ۱۱۳ - ۱۸۳	شاہ عنایت زاہد - ۶۳۸
۵۵۹ - ۴۰۹ - ۲۴۱ - ۴۰۰ - ۵۵۹	محمد عنایت خان - ۸۶۵
۸۰۵ - ۵۶۳	میر عنایت اللہ خان - ۹۲۱
مراق - ۲۰۲ - ۲۴۴ - ۲۸۹	میدی عنبر یاقوت خان قائم مقام
مظہم آباد (عرف پٹنہ) - ۵۴۶	میدی یاقوت - ۵۱۵
۵۸۵ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۴۴	ملا عوض وجیہ ناضل - ۸۵
۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱	معرض خان بہادر عضو الدار
۸۴۷ - (شرف ہے)	قمر جفگ - ۷۹۶ - ۸۵۶
بحر عمان - ۱۴۶	۸۶۹ - ۸۷۱ - ۸۷۶ - ۸۷۸
عیدل آباد - ۲۷۵	۸۷۹ - ۸۸۱ - ۸۸۷ - ۸۸۸
	۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۴۲ - ۹۴۶
	۹۵۰ - ۹۵۲ - ۹۵۷
	عوسی بیگ - ۷ - ۱۲
غازی الدین خان بہادر	عیشی عیسی قلنس سر - ۵۵۳
فیروز جنگ - ۳۱۷ - ۳۱۸	عیسی خان مہمند - ۷۶۷
۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۲۹ - ۳۳۵	
۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۹ - ۳۴۰	
۳۴۸ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶	
۳۵۸ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳	
۳۸۳ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۰۴	
۴۱۵ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷	
۴۴۸ - ۴۵۶ - ۴۷۷ - ۵۱۶	
۵۲۷ - ۵۸۱ - ۶۱۶ - ۶۴۸	
	شاہ عنایت زاہد - ۶۳۸
	محمد عنایت خان - ۸۶۵
	میر عنایت اللہ خان - ۹۲۱
	میدی عنبر یاقوت خان قائم مقام
	میدی یاقوت - ۵۱۵
	ملا عوض وجیہ ناضل - ۸۵
	معرض خان بہادر عضو الدار
	قمر جفگ - ۷۹۶ - ۸۵۶
	۸۶۹ - ۸۷۱ - ۸۷۶ - ۸۷۸
	۸۷۹ - ۸۸۱ - ۸۸۷ - ۸۸۸
	۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۴۲ - ۹۴۶
	۹۵۰ - ۹۵۲ - ۹۵۷
	عوسی بیگ - ۷ - ۱۲
	عیشی عیسی قلنس سر - ۵۵۳
	عیسی خان مہمند - ۷۶۷
	* مواضع و فیوض *
	عالمگیرنگر - (منگرامنگر) - ۱۳۷
	(شرف حین)
	عادل آباد - ۸۵۳
	ہندو عیسی - ۴۲۸
	عجم - ۷۹ - ۹۰ - ۵۵۹ - ۸۰۵

غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی رح

۶۶۳ - ۶۶۵ - ۶۶۸

(شف عین) ۵۴۲ - ۸۹۶

۶۸۱ - ۶۹۱ - ۷۱۵

غوریان - ۶۵۳

غازی الدین خان فیروز جنگ

غیرت خان - ۳۵ - ۳۰۴ - ۳۳۶

خلف قلیچ خان فتح جنگ

۳۳۷ - ۳۴۸ - ۶۵۱

نبدیر غازی الدین فیروز جنگ

غیاث الدین خان (شجاعت

۷۴۵ - ۸۵۳ - ۹۴۶ - ۹۴۹

خان) پسر امام خان - ۲۰۹

۹۵۱ - ۹۵۴

۲۴۹ - ۲۵۱ - ۸۹۱ - ۸۹۴

غازی الدین خان غالب جنگ

محمد غیاث خان - ۷۴۳ - ۷۴۵

(احمد بیگ) - ۸۱۲ - ۸۱۳

۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۳ - ۸۵۴

۸۹۹ - ۹۱۴ - ۹۲۲ - ۹۲۸

۸۵۵ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۵

(شف الف) ۹۳۳

۸۷۶ - ۸۷۸ - ۸۸۱ - ۸۸۸

غالب خان پسر رستم خان

۸۸۹ - ۸۹۳ - ۸۹۶ - ۹۵۴ - ۹۵۷

۸۹۰ - ۸۹۴

غیرت خان (دیگر) - ۷۷۰

غالب خان (دیگر) - ۹۵۲

۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۷ - ۸۲۸

۹۵۵ - ۹۵۹

۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۹۰۱

غازی خان صف شکن - ۹۲۶

میدغضنفر خان - ۹۵۴ - ۹۵۷ - ۹۵۹

غلام محمد خان نبدیر جلال

خان - ۶۵۶

منزل غریب خانہ - ۳۳۴

غلام علی خان - ۸۳۹ - ۹۱۰

قلعہ (غیر مشہور) - ۴۷۴

۹۱۷ - ۹۳۴ - ۹۳۵

• حرف فاء - مردمان •

غلام محی الدین خان - ۹۲۳ - ۹۳۰

۲۳۳ - ۱۷۶ - ۱۰۱ - ۱۰۰	فاضل خان خانسامان - ۳۴-۳۱
۲۴۱ - ۲۳۰ - ۲۳۹ - ۲۳۸	۲۸۰-۱۷۵ - ۱۲۹ - ۷۸-۶۲
۸۹۵ - ۸۹۱ - فدائي خان ديوان	حاجي فاضل - ۲۸۶
۶۸۸ - خان فدوي	فاضل خان صدر - ۳۸۳
فرخ مير بادشاه شهيد پسر عظيم	فايق خان - ۹۵۶ - ۹۴۰
الشان - ۳۰ - ۹۰ - ۹۹۱	فتح جنگ خان - ۹۴ - ۱۹۳
۶۹۹ - ۶۹۸ - ۶۹۷	فتح خان افغان آدم عادل شاه
۷۰۳ - ۷۰۲ - ۷۰۱ - ۷۰۰	۲۲۴ - ۲۲۳
۷۰۸ - ۷۰۷ - ۷۰۵ - ۷۰۴	فتح الله خان بهادر (عالمگيري)
۷۱۲ - ۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۹	۴۸۴ - ۴۷۲ - ۴۷۱ - ۴۶۵
۷۱۸ - ۷۱۷ - ۷۱۶ - ۷۱۵	- ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱
۷۲۲ - ۷۲۱ - ۷۲۰ - ۷۱۹	۴۹۴ - ۴۹۳ - ۴۹۲
۷۲۷ - ۷۲۶ - ۷۲۵ - ۷۲۴	۴۹۹ - ۴۹۸ - ۴۹۷ - ۴۹۶
۷۳۴ - ۷۳۲ - ۷۳۰ - ۷۲۹	۵۷۴ - ۵۷۳ - ۵۷۲ - ۵۷۱
۷۳۸ - ۷۳۷ - ۷۳۶ - ۷۳۵	فتح الله خان خوستي - ۸۷۶
۷۵۱ - ۷۴۱ - ۷۴۰ - ۷۳۹	فتح محمد خان - ۵۸۸
۷۶۱ - ۷۶۰ - ۷۵۹ - ۷۵۵	فتح علي خان - ۷۲۲-۷۲۱-۷۰۲
۷۶۷ - ۷۶۶ - ۷۶۵ - ۷۶۴	فتح باب خان - ۷۸۱ - ۷۸۰
۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۹ - ۷۶۸	فتح حنکده - ۷۸۹
۷۷۵ - ۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۷۲	فتح يار خان - ۹۲۹
۷۸۱ - ۷۸۰ - ۷۷۹ - ۷۷۶	مير فخر الله - ۹۶۰
۷۹۳ - ۷۹۱ - ۷۸۹ - ۷۸۳	فدائي خان کوکده - ۹۲-۹۰-۸۱-۸۰

مید فیروز خان بارهه - ۳۹	۷۹۳ - ۷۹۵ - ۷۹۸ - ۸۰۰
فیروز خان میدواتی - ۴۵ - ۶۷	۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۴ - ۸۰۵
۷۰ - ۷۲ - ۸۲ - ۹۹۹ - ۹۷۰	۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۱۲
فیروز ممد پسر محمد کام بخش ۹۲۵	۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶
فیروز ملی خان - ۷۵۲ - ۷۹۹	۸۱۷ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱

• مواضع و غیره •

فکچر (دار السرور) - ۱۱ - ۷۵	۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۶ - ۸۳۱
۷۷۶ - ۸۳۸ - ۸۴۰ - ۸۴۱	۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۹ - ۸۴۱
۸۴۳ - ۸۹۹ - ۹۰۳ - ۹۱۰ - ۹۳۵	۸۴۸ - ۸۵۷ - ۸۶۲ - ۸۶۵
فرنگ - ۷۶ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴	۸۹۱ - ۸۹۸ - ۹۰۰ - ۹۰۲
۹۷۵ - ۷۳۶ - ۹۲۵ - ۹۳۷	۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۳۷ - ۹۴۱
فردا پور - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۴۰۴	۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۶۵ - ۹۷۳
۷۹۹ - ۸۰۳ - ۸۸۹	فرهاد بیگ - ۱۲۷ - ۱۶۱
فوس - ۵۹۶	۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵
فرید آباد - ۹۱۷	فرنگیان - ۲۷۷ - ۳۹۱ - ۴۰۰
باغ فیض بخش - ۴۶	۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۲۱ - ۴۲۲
	۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶
	۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۷۵
	فرخنده اختر پسر محمد اکبر -

• حرف قاف - مرمان •

قاسم خان - ۶ - ۷ - ۱۲ - ۱۳	۲۸۸
۱۴ - ۱۸ - ۳۲ - ۴۲۸	فرخنده اختر پسر جهان شاه - ۹۸۷
۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۴۲	فضائل خان بیوتات - ۵۰۰
	فضل الله خان - ۷۹۰

۹۵۴ - ۹۶۰	سید قاسم خان بارهه - ۳۵
قطب الدین خان - ۱۲۹	۴۶ - ۹۱
۱۵۷ - ۲۵۷	سید قاسم شجاعی (شهامت خان)
قطب الملک عبد الله شاه - ۱۹۵	۶۴ (شف شین)
۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۳۵ - ۲۹۵	قاسم علی میر نزل - ۹۱
قطب الملک ابوالحسن داماد	قاسم آقا فرستاده حسین پاشا
قطب الملک - ۲۳۵ - ۲۹۲	حاکم بصره - ۱۲۴
۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۹	قادر داد خان - ۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۵۳
۲۹۸ - (شف الف)	قاسم خان کرمائی - ۲۸۵
حضرت خواجه قطب الدین ولی	قاسمی خان قاضی القضاة - ۶۰۴
قدس سره - ۶۸۴ - ۹۱۷ - ۹۳۵	قاسم خان افغان - ۶۳۲
قطب الدین عامل - ۸۶۲	سیدی قاسم کوتوال - ۷۳۵
قلیچ خان بهادر (عابد خان) پدر	قادر دلد خان (دیگر) - ۸۶۰
غازی الدین خان - ۲۶۷ - ۳۱۵	۸۷۶ - ۸۷۹ - ۸۸۹ - ۸۹۳
۳۱۹ - ۳۳۰	۸۹۳ - ۹۵۳
قلیچ خان نظام الملک (چین)	محمد قاسم فرشته مورخ - ۹۲۷
بهادر خان دوران (خلف	قباه خان - ۲۲
غازی الدین خان - ۴۴۵	شاه قدرت الله فقیر - ۶۸۹ - ۷۳۶
۴۴۶ - ۵۲۸ - ۵۲۷	قراول خان - ۱۴۷ - ۱۴۳ - ۱۹۵
۵۳۵ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۲	قزلباش خان - ۴۸
۵۸۲ - ۵۹۴ - ۶۴۳ - ۶۶۵	قزلباش (قوم) - ۴۵۱ - ۹۷۶ - ۹۷۷
۶۷۴ - ۶۹۱ - ۶۹۸ - ۷۰۰	قزلباش خان (دیگر) - ۸۴۸

کامل خان - ۲۰۸	۷۲۰ - ۷۱۸ - ۷۱۶ - ۷۱۵
محمد کاظم منشی - ۲۱۰	۷۴۲ - ۷۳۷ - ۷۲۸ - ۷۲۷
۹۶۶ - ۹۶۵	۷۳۳ - ۷۳۴ - (شف نون)
کارطلب خان - ۲۵۳	قمرالدین خان پسر اعتماد الدوله
کاگر خان (افغان) - ۲۷۲ - ۲۷۳	محمد امین خان - ۷۶۲
شاهزاده محمد کام بخش پسر	۷۶۵ - ۷۵۳ - ۹۰۷ - ۹۰۸
عالمگیر - ۳۱۶ - ۳۰۴ - ۳۰۹	۹۱۱ - ۹۲۱ - ۹۳۷ - ۹۳۸
۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱	۹۳۹ - ۹۵۱ - ۹۷۳
۴۲۸ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷	میرزا قوام الدین خان برادر
۴۶۰ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۹۰	خلیفه سلطان - ۲۵۶ - ۲۵۷
۵۲۰ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۲	۲۵۸ - ۲۵۹ - ۳۳۶ - ۳۵۹
۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۵۹	۳۸۱ - ۴۵۶ - ۴۶۳
۵۶۴ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱	
۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱	
۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۶	
۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱	
۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵	
۶۴۶ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۷۰۷ - ۷۳۸	
کامیاب خان - ۵۳۴ - ۵۷۲	
۸۷۶ - ۸۸۹ - ۸۹۶	
کاظم خان دیوان - ۹۶۰ - ۸۶۹	
کارطلب خان بهادر شاهي	

• مواضع و غیره •

سرکار قصور - ۸۶۱
قلعه قلابه - ۲۲۵ - ۴۲۸
قمرنگر - ۵۳۴ - ۹۶۰
قندهار - ۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۲۰۵
۲۴۲ - ۹۷۷
قلعه قندهار - ۶۴۳ - ۶۴۵

• حرف کاف - مردمان •

گفته (مرشد) - ۹۹۹	۷۱۹ - ۶۹۸
گولکنش خان عرف میر بندو - ۵۹۵	کاجی - ۸۹۱
گوکده خان مہانداز - ۶۷۸ - ۶۸۵	کاکم علی خان - ۹۶۰ - ۹۶۱
گولکنش خان بہادر - ۶۹۷ - ۶۹۸	کب (برہمن شاعر ہندی) - ۱۳
۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳	کیکلس برہمن ہندت دیوان
گولکنش خان محمد امین بہادر	کنبہا - ۲۰۱ - ۲۰۸ - ۲۱۹
۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰	۲۶۹ - ۲۷۱ - ۳۸۵ - ۳۸۶
۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۳۳ (شف)	۳۸۸ - ۳۸۹
کہتریان - ۹۵۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳	گہور چند جوہری - ۷۵۹
۹۷۴ - ۹۷۵	راجہ کرن (راو کرن) - ۱۱۵
کہیم کرن - ۷۴۳	۱۱۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳
کہندو بہاریہ چید خاقر - ۷۷۷	کرلکنی (قوم) - ۱۹۲
۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۹۸	شاہزادہ محمد کریم خلف شاہزادہ
۸۰۹ - ۸۹۱	محمد عظیم - ۵۷۵ - ۵۷۸
کہکران (قوم) - ۸۷۰	۶۸۸ - ۷۰۷ - ۷۳۴ - ۷۳۵
کیسر سنگھ پسر راجہ کرن - ۱۱۱	محمد کریم - ۹۲۱
کیسر سنگھ پسر چید سنگھ - ۱۷۹	کریم تلی خان - ۸۶۲ - ۸۶۳
کیسورای - ۹۱۳	کرک بجلی (غام توپ) - ۵۰۰
	کشور سنگھ ہارا - ۳۳۵
	کفایت خان - ۱۷۶ - ۲۳۶ - ۲۳۷
	کمال خان دکنی - ۹۵۹
	گہور چند بہادر - ۹۵۳

* مواضع و غیرہ *

موبہ کابل - ۳۵ - ۳۶ - ۱۲۹
۱۴۰ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۳۰

کراره - ۴۵۵	۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵
کرمانگیر - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۸	۲۴۱ - ۲۴۴ - ۲۵۹ - ۳۲۲
۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۸۴۳	۳۹۳ - ۴۴۴ - ۵۰۲ - ۵۷۳
کشمیر - ۷۸ - ۱۵۳ - ۱۵۵	۶۴۳ - ۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۲۵
۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۸۵ - ۲۱۰	۷۶۷ - ۸۰۲ - ۸۱۸
۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۵۶ - ۳۸۱	گنجی کردلی - ۸۲
۴۰۴ - ۴۸۵ - ۶۴۷ - ۷۷۴	ملک کامروپ - ۱۳۲
۷۷۵ - ۸۴۷ - ۸۶۹ - ۸۷۱ - ۹۰۳	کاشغر - ۲۰۹
آب کشا - ۴۶۲ - ۴۷۳	قلعه کامه - ۴۲۸
۵۰۸ - ۵۳۸	کالیه - ۴۳۴
قلعه کلیانی - ۳	کالنه - ۷۷۸
هرگنه کلیاک - ۴۳۲ - ۴۳۹	کا پته - ۸۶۱
۴۴۰ - ۴۴۱	کاشان - ۹۳۷
بغدر کنبایت - ۶۳	قلعه کتوره - ۴۲۸
قلعه کزدانه (بخشده بخش)	ولایت کچه - ۶۲ - ۶۳ - ۸۲
۱۸۵ - ۵۰۹ - ۵۱۰ (شف بهار)	کچهپور - ۱۶۱
کنواری گده - ۱۸۵	کرنال - ۴۱ - ۴۴۰
ولایت کوکن - ۱۱۳ - ۱۱۴	کرمان - ۷۹
۱۸۲ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۳۳	هرگنه کری - ۸۲
۲۸۱ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳	کریه - ۳۶۰ - ۷۵۹
۴۰۴ - ۴۵۳ - ۵۱۴	کرناتک - ۴۱۷ - ۷۸۰ - ۹۵۲ - ۹۵۴
ولایت کوچ بهار - ۱۲۲ - ۱۳۳	قلعه کرلول - ۵۷۱

کهنیر - ۵۲۴

۱۶۲ - ۱۷۱

• حرف گاف - مردمان •

قلعه کورتهی - ۱۴۲

راجہ گجمنگہ کچھواہہ - ۸۴۹

قصبہ کوہیر - ۳۱۳ - ۳۱۵

۸۵۱ - ۸۵۹ - ۸۷۷ - ۸۸۵

کولپور - ۳۸۳ - ۳۸۴

کورگانو - ۳۹۳ - ۳۹۷

گردہہ راتپور - ۹۳

کوکاک - ۴۹۲

گرگین خان آدم شاہ ایران قلعه دار

پرگنہ کولس - ۹۳۱

قندھار - ۷۴۳ - ۷۴۴

کوزہ - ۶۹۸

نرقہ گرو (سکھان) - ۶۵۱

کوال - ۹۷۲

گرو گویند (سرگروہ سکھان)

کھجورہ - ۴۷ - ۴۸ - ۹۵ - ۹۹۸ - ۷۱۶

۹۵۲ - ۷۹۱

کهرگانوں (بیجا گڈہ) - ۱۵۳ - ۱۵۴

گرو گویند ثانی (سچا بادشاہ)

۱۶۱ - ۱۶۳ (غف باد)

۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۶۳ - ۹۶۹

قلعه کهرگانوں - ۱۵۱

۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴

قلعه کھیلنا (سخرلنا) - ۱۹۵ - ۳۸۴

۷۳۸ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۴

۴۹۱ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۹

۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷

۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۰۷

گردہہ بہادر پسر دیا بہادر

کھیلنا - ۴۹۲

۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵

مکلا کهرکی پورہ - ۲۱۳ - ۲۱۴

۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹

پرگنہ کھیر - ۳۰۸ - ۳۱۵

۹۳۶ - ۹۳۸

قلعه کھندیری - ۴۲۸

گھائیان - ۴

کھریہ - ۴۴۴

گل محمد نوکر داراشکوہ - ۸۲ - ۸۴

کھارن - ۹۹

گرداس پور - ۷۶۱

گرهستان - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷

گهر - ۲۴۰ - ۲۴۲

گل بار - ۲۶۸ - ۲۸۹ - ۳۰۴

۳۱۸ - ۳۳۳ - ۵۳۲ - ۵۴۰

۵۶۶ - ۸۴۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵

گلشن آباد - ۲۸۱ - ۳۸۳

۴۰۱ - ۴۰۲ - ۵۲۴ - ۵۳۳

۸۹۰ - ۸۹۱

گلبرگه - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴

۳۴۷ - ۳۷۱ - ۵۳۴ - ۵۷۰

قلعه گلبرگه - ۵۷۰

گلکنده - ۲۹۳ - ۳۰۶ - ۳۲۴

۳۶۸ - ۳۷۴ - ۴۰۹

قلعه گلکنده - ۳۲۹ - ۳۳۰

۳۳۱ - ۳۳۵ - ۳۴۵ - ۳۴۷

۳۴۹ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵

۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۲ - ۳۶۶

۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۴۰۹

کله - ۳۹۷

آب گنگ - ۴۱ - ۴۰ - ۹۱

۹۴ - ۹۸ - ۱۷۲ - ۲۱۹

گلابو کهنري - ۹۷۳

گاجعلي خان - ۹۵

(نلم جہاز) گنج سواشي

۳۲۱ - ۳۲۲

گور دهي راتورو - ۱۵۷

راجہ گريال سنگھ بہدوريہ - ۹۲۱

گريال سنگھ کور - ۹۵۵

* مواضع و غيرہ *

گجرات - ۸۲ - ۴۰۱ - ۶۸۱ - ۷۵۵

گدھي ميرم - ۲۹۸ - ۳۰۱ - ۳۰۸

گدھي کير - ۳۰۱

گدھي منجي - ۳۱۶ - ۳۹۵

گدھي دنديريہ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲

گدھي کوکرمندہ - ۵۸۲

گذر اکبر پور - ۱۳ - ۲۷۶ - ۶۵۱

۷۵۱ - ۷۸۷ - ۷۹۹ - ۸۶۵

گذر بہدوريہ - ۲۰

گذر آب تلون (معبر قلب) - ۳۹

آب گذر اکبر پور - ۳۵۶

گذر بابا پياري - ۵۱۸

آب گذر هانديا - ۸۷۴

لطف الله خان پسر سعد الله خان	۵۲۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۹۴۹
۲۵۷ - ۴۴۶ - ۴۴۸ - ۵۵۵ - ۵۹۵	قلعه گندبيري - ۲۲۵
لطيف شاه دکني (مرانراز خان)	گندمک - ۲۴۰
۲۹۱ (شف سين)	گواليار - ۲۰ - ۱۲۳ - ۵۷۹
لطف علي خان - ۴۶۳	۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۹۶ - ۵۹۹
لطف الله خان پاني پتي	۴۰۰ - ۸۰۰
۴۸۸ - ۵۹۴	قلعه گواليار - ۴۲ - ۸۷ - ۵۸۴
لطف الله خان صادق - ۷۲۷	قلعه گوده - ۴۰۱
۷۲۹ - ۷۳۱ - ۷۴۹ - ۷۹۶	گوده - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴
لطيف خان پنوار - ۸۹۰ - ۸۹۲	سرکر گودره (گودره) - ۴۷۹
رای لعل چند - ۲۰۹	۵۱۸ - ۵۶۷ - ۶۱۷
لعل کنور محبوب جهاندار شاه	گوندرانه - ۶۲۰
۴۸۷ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۸	گورکپور - ۶۶۵
۶۹۹ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۱۷	گهوارا گهات - ۱۶۲
۷۲۴ - ۷۲۵	
لعل سنگهه - ۸۴۹	* حرف لام - مردمان *
لودي خان - ۴۱	چچين بيگ قلماق (تسمه کش)
خازدان لودي - ۸۹۹	(بهادر دل خان) - ۷۰۹
	۷۱۰ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - (شف پاء)
* مواضع و غيره *	قوم لودي (لدي) - ۴۴۴ - ۴۶۳
دار السلطنت لهور - ۳۱ - ۳۳	سلطان لشکري - ۲۴۰
۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲	محمد لطيف ديوان - ۲۰۶

راجہ مانسنگہء ہارا - ۲۰	۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۸۶ - ۸۵
۲۹۹ - ۲۰۲	۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۵۵ - ۱۷۱
مادنا کافر پنڈت عزیز قطب الملک	۱۷۶ - ۲۰۲ - ۲۰۸ - ۲۱۰
۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۲۹۸	۲۴۲ - ۲۴۶ - ۲۵۱ - ۲۵۶
۳۰۵ - ۳۰۸ - ۳۱۱ - ۳۱۲	۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۶۱ - ۲۶۶
قوم مارلیک - ۳۴۴ - ۳۶۶	۳۹۵ - ۵۰۲ - ۵۴۲ - ۵۷۳
۵۲۲ - ۵۲۳	۵۷۴ - ۵۷۶ - ۶۵۱ - ۶۶۰
ماللو خادم شیخ برهان - ۵۵۴	۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۷۹ - ۶۸۱
میدارز خان صوبہ دار	۶۹۱ - ۷۰۷ - ۷۱۲ - ۷۶۲
(عماد الدولہ ہزیر خان)	۸۵۷ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۹۳۵
۷۸۰ - ۸۹۷ - ۹۵۰ - ۹۵۲	قلعہ لاہور - ۴۶ - ۱۵۵
۹۵۳ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷	۴۵۹ - ۴۵۹
۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱	لال ٹیکری - ۵۲۸ - ۵۲۹
۹۶۲ - ۹۶۳	لاٹھہ فیروز شاہ - ۸۰۳
مبارز خان آغریہ - ۸۹۳	لعل باغ - ۷۵۲ - ۸۵۴ - ۸۵۶
مید مبارک از اولاد مید جلال ۸۹۶	۸۷۲ - ۸۷۵
متر سبیں زنار دار ناگر - ۸۲۵	لمغان - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵
۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۳۶	دریای لمغان - ۲۴۵
محمد متوصل خان نبیرہ	لوه گدھہ - ۶۷۱ - ۷۶۱
معد اللہ خان - ۸۹۰ - ۸۷۶	
۸۷۹ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۹	
۸۹۴ - ۸۹۴	
	• حرف میم - مردمان •
	مالوجی - ۲۷

حاجي محراب - ۳۴۰	متنور خان - ۸۸۶ - ۹۵۴
ملطان محمد قلي قطب الملک	متي خان - ۸۹۰
۳۶۸	مجاهد خان - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸
محمد شاه بهمنيه - ۳۶۸ - ۹۲۷	۳۱۷ - ۳۱۸
محمد قطب الملک - ۳۶۸	مجلس راي - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹
محمد يار خان - ۳۸۰ - ۵۴۲	ميرزا محمد مشهدي
۵۴۵ - ۵۷۷ - ۹۱۵	(ا مالت خان) - ۱۲
آقا محمد زمان - ۳۸۰	محمد شاه کوزه - ۴۲ - ۱۲۳
خواجه محمد بخشي محمد	محمد قلي اوزبک - ۴۹
کام بخش - ۴۳۶ - ۴۸۵	محمد پسر قطب الدين - ۱۵۷
امام محمد رح - ۴۴۴ - ۴۴۵	محمد بيگ خان - ۱۹۳ - ۵۱۸
شاهزاده محي الملک خلف	۹۵۹ - ۹۵۹
شاهزاده محمد کام بخش - ۵۱۰	محمد محسن پسر حاجي زاهد
مکشتم خان پسر شنيخ مير	ملک التجار بندر مورت
خواني - ۵۳۲ - ۵۴۳ - ۵۴۷	۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱
حکيم محسن وزير محمد کام بخش	محمد علي خان خانسلمان
(تقرب خان) - ۵۶۹ - ۶۸۶	۲۵۰ - ۲۵۱
(شف تاد)	ميرزا محمد مشرف غسلفخانه
محي السنه پسر محمد کام بخش	۲۹۴ - ۲۹۵
۶۲۳	حضرت بنده نواز سيد محمد
محمد خان افغان پسر ميراريس	گيسو دراز - ۳۲۲ - ۳۲۷
افغان - ۶۴۴ - ۹۴۷ - ۹۴۸	۳۷۱ - ۳۹۲

۹۲۰ - ۹۲۳ - ۹۲۸ - ۹۴۲

شیخ محمد علی فاضل واعظ - ۷۵۷

محمد خان بنگش - ۸۴۴ - ۹۰۰

۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۳۱ - ۹۷۴

شیخ محمد شاه فاروقی - ۸۴۸

۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۸۹ - ۸۹۲

۸۹۳ - ۸۹۶

محبوب خان (دیندار خان) -

عرف عبد النبی کشمیری

۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹ - ۸۷۰

(شف دلال و عین)

محمد علی پینامبر - ۸۷۴

محمدی بیگ - ۸۹۰

مید محمد خان پسر اسد الله

خان - ۸۹۷ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۲۲

محمد خان - ۹۲۱

محمد خان رومی - ۹۲۷

مجتبم خان نبیرہ شیخ میر -

خوانی - ۹۵۵

خواجہ محمود خان (مبارز خان)

پسر مبارز خان - ۹۵۶

۹۵۸ - ۹۶۲

۹۷۵ - ۹۷۶

ابوالمظفر ناصر الدین محمد شاه

پادشاه - اصل فاضل

(روشن اختر) خلف جهان شاه

نبیرہ بہادر شاه - ۶۴۶ - ۸۳۹

۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۵

۸۵۰ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۶۱

۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۵ - ۸۹۷

۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۲ - ۹۰۳

۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۸

۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۲ - ۹۱۷

۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۲۳

۹۲۴ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۳۰

۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴

۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۹

۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۵ - ۹۴۷

۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۶۲

۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۳ - ۹۷۴

۹۷۴ - ۹۷۸

محمد علی خان (دیگر) - ۶۸۸

راجه محکم سنگھ - ۷۵۲ - ۷۷۹

۷۹۷ - ۹۰۴ - ۹۰۹ - ۹۱۶

(۱۲۷)

قور مرهغه - ۹۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲	مختار خان (خان عالم بهادر
۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۷۰	شادي) - ۲۳ - ۳۶۱ - ۳۶۳
۲۲۵ - ۲۲۴ - ۲۲۳ - ۲۲۲	۵۶۸ - ۴۲۸ - ۴۰۹ - ۳۶۴
۲۵۸ - ۲۵۷ - ۲۵۶ - ۲۵۵	۵۷۶ - ۵۷۷ - ۶۰۱ - ۷۰۲
۳۸۵ - ۳۸۴ - ۳۸۳ - ۳۸۲	مخلص خان پسر مفتح خان
۴۱۵ - ۴۱۴ - ۴۱۳ - ۴۱۲	۱۳۴ - ۱۸۹ - ۳۸۱ - ۳۹۴
۴۴۹ - ۴۴۸ - ۴۴۷ - ۴۴۶	۳۹۹ - ۴۰۷ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۲۷
۴۷۹ - ۴۷۸ - ۴۷۷ - ۴۷۶	۴۴۹ - ۴۵۲ - ۴۵۶ - ۴۶۵ - ۴۷۷
۴۹۹ - ۴۹۸ - ۴۹۷ - ۴۹۶	مختار خان بني مختار (شمس
۵۱۷ - ۵۱۶ - ۵۱۵ - ۵۱۴	الدين) - ۹۱۲ (شف شين)
۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱	مخلص خان (ديگر) - ۶۸۸
۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳	محمد مراد بخش - ۵ - ۶ - ۷
۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰	۸ - ۹ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵
۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶	۱۷ - ۱۹ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۷
۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶	۲۹ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۷
۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷	۳۸ - ۳۹ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۵
۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳	۱۵۵ - ۱۵۶ - ۲۵۰ - ۲۵۱
۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲	مرشد قلبي خان - ۱۱ - ۱۴
۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷ - ۷۸۸	۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۷۰
۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۱	مرتضي خان - ۱۶ - ۲۵۴
۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳	مراد خان - ۴۸
۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴	مرتضي قلبي خان - ۵۵

(۱۲۸)

محمد مراد ناصب - ۹۸۱	۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰
مرتضی خان (دیگر) - ۷۲۱	۸۹۱ - ۸۹۵ - ۹۰۹ - ۹۵۰
۸۹۶ - ۹۱۳ - ۹۱۴	۹۴۳ - ۹۵۵ - ۹۶۹
میر مرتضی خفایت (بلجی) -	۹۷۰ - ۹۷۲
شاه ایران - ۷۳۶	میر مرتضی - ۱۳۸ - ۱۴۱
محمد مراد کشمیری رکن	۱۴۸ - ۱۵۳ - ۱۶۱
الدوله (اعتقاد خان فرخ	سلطان مراد قلی - ۲۴۰
شاهی) (وکالت خان)	محمد مراد خان (۲۶۷-۲۷۵)
۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳	محمد مراد خان برادر بی خوافی
(شف الف وراء)	خان - ۲۹۵ - ۲۹۰ - ۳۱۷
مرحمت خان بهادر فیل جنگ	۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۱ - ۳۷۸
۸۰۵ - ۸۱۸ - ۸۴۸ - ۸۴۹	۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳
۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۸ - ۸۵۹	۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷
۸۶۰ - ۸۶۵ - ۸۷۶ - ۸۸۵	۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۵۴۷
۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۳۹	۵۴۸ - ۶۱۴ - ۶۱۷ - ۶۱۸
مریم مکانی والدہ محمد شاه	۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۶۱
بادشاه - ۸۵۰ - (شف وار)	میر مرتضی رافط - ۵۴۱ - ۵۴۳
حکیم محمد مرتضی - ۸۷۶	۵۴۴ - ۵۴۵
مستعد خان - ۲۱۱ - ۵۲۳ - ۶۲۹	مردان علی خان (هزیر خان) ۵۷۵
مستطیلان - ۲۸۵	مروند قلی خان پسر مصطفی
مسعود حبشی بیجاپوری - ۳۷۱	قلی بیگ (بادشاه قلی خان)
۳۷۲ - ۳۷۳	۵۸۸ - ۵۹۵

معظم شاه (بهادر شاه) (شاه عالم)

۱۰ - ۴۳ - ۷۸ - ۸۵ - ۹۸

۹۹ - ۱۲۵ - ۱۲۸ - ۱۷۲

۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۹

۱۸۹ - ۲۰۲ - ۲۰۷ - ۲۲۸

۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۶ - ۲۴۲

۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶

۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۷۶

۲۸۰ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲

۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۸

۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲

۳۰۳ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷

۳۰۸ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵

۳۱۴ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱

۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲

۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۷

۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۶۷ - ۳۹۸

۴۰۴ - ۴۰۷ - ۴۱۸ - ۴۳۷

۴۳۸ - ۴۴۰ - ۴۴۳ - ۴۴۴

۵۰۲ (شرف باد و خیر)

معمور خان - ۴۷ - ۱۱۱

معظم خان خانان (میر جملة)

صحت علي خان - ۵۹۲ - ۵۹۵

خواجه مسعود خان پهر مبارز خان

۹۵۸ - ۹۵۹

میرزا مشکی - ۸۳

میر مشرف - ۷۰۲ - ۷۲۲

۷۵۲ - ۷۵۳ - ۸۱۲

۹۰۴ - ۹۱۰

مصطفی خان عرف سید ابراهیم

۶۷ - (شف الف)

مصطفی خان کاشی - ۴۳۹

۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۵۵۵

مصطفی قای بیگ - ۵۸۸

مصطفی خان برادرزاده حسین

خان - ۸۶۲ - ۸۶۳

مصطفی خان (دیگر) - ۹۰۴

مطلب خان - ۵۸۴ - ۵۸۹ - ۶۹۴

سید مظفر خان باره - ۴۸

۲۹۳ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳

۳۱۵

مید مظفر خان اسد خانی - ۵۷۲

مظفر خان (دیگر) - ۹۲۲

مظفر خان خوشگویی - ۹۵۳

۲۴۶ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴

۳۳۲ - ۴۰۴ - ۴۱۳ - ۴۴۳

۴۴۴ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۵۷۴

۵۷۵ - ۵۹۱ - ۵۹۹

(شف جیم)

معتبرخان فوجدار - ۴۰۲ - ۴۰۳

محمد معصوم پسر عبدالرزاق

لاری - ۴۸۹

معین الدین مجهول الذمب

پسر محمد اکبر نبیرة عالمگیر

۷۹۳ - ۷۹۵ - ۸۰۷

مغلان - ۳۷ - ۳۸ - ۹۶ - ۱۴۰

۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷

۱۵۸ - ۱۵۹ - ۲۳۱ - ۲۳۷

۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱

۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۴۶

۳۱۸ - ۳۲۹ - ۳۶۴ - ۳۷۱

۳۸۵ - ۳۹۴ - ۴۷۳ - ۴۹۵

۴۹۸ - ۵۷۸ - ۵۸۲ - ۶۶۴

۷۵۹ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۵

۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱

۸۰۵ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۳

موبه دار بنگاله - ۵۰ - ۵۴

۵۹ - ۶۵ - ۹۰ - ۹۱

۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۸

۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۸ - ۱۱۰

۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳

۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷

۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۲ - ۱۴۳

۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۸ - ۱۴۹

۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳

۱۵۴ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹

۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳

۱۶۴ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۹

۱۷۰ - ۱۷۱ - ۲۳۰ (شف جیم)

معظم خان خمر بادشاه زاده

محمد کام بخش - ۳۱۶

حضرت خواجه معین الدین

چشتی قدس سره - ۷۱۵

۷۵ - ۲۵۵ - ۲۶۲ - ۴۰۸

خواجه معقول - ۸۴

معتمد خان خواجه مرزا - ۱۲۳

معز الدین (جهاندار شاه) پسر

معظم شاه - ۱۲۵ - ۱۷۷

۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵	۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰
شاه مکهن - ۸۷۳	۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹
راجہ مکرائي - ۸۷۵	۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۸
ملنفت خان ديوان (اعظم خان)	۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸
۱۹ - ۱۲۶ - ۲۹۳ - ۳۰۲	مغلي خطيب کش - ۶۶۵
ملہاري ديوان چانده - ۲۰۶	مقرب خان - ۲۴
ممریز خان - ۲۵	محمد مقیم - ۱۱۰ - ۱۳۴
ممتاز خان - ۱۱۹ - ۷۲۲	مقرب خان عرف شيخ نظام
ممتاز محل - ۸۳۷	حيدر ابادي (خان زمان
خواجہ منظور - ۱۰	فتح جنگ) - ۳۸۳ - ۳۸۴
شيخ منہاج - ۲۹۶ - ۳۰۲ - ۳۰۳	۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۹۱ - ۳۹۲
۳۰۴ - ۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۴۰	۹۵۷ - (شف خاں)
منور خان - ۳۹۲ - ۵۵۷ - ۵۷۲	محمد مقیم خانسامان محمد
۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۱	مراد خان - ۴۸۶
منعم خان خانخازان (خان زمان)	مقصود خان - ۵۸۸
(معظ - م خان) - ۴۸۴	خواجہ مقبول خان ناظر - ۹۰۴
۴۹۲ - ۴۹۳ - ۵۰۲ - ۵۷۳	مقرب خان (ديگر) - ۹۵۴
۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۷ - ۵۷۸	۹۵۷ - ۹۵۸
۵۷۹ - ۵۸۷ - ۵۹۲ - ۵۹۴	مکند سنگه هارا - ۱۵ - ۱۷
۵۹۸ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳	مکرم خان حارس جونیپور - ۴۷
۶۰۶ - ۶۱۷ - ۶۲۱ - ۶۲۲	۴۹ - ۵۸
۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶	مکرم خان پسر شيخ مير خواني-

خان - ۳۶	۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۴۶ - ۴۴۷
مہیس داس - ۵۱	۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۶۲ - ۴۷۰
حکیم محمد مہدی حیدرآبادی -	۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶
۵۷۰	۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۹۱ - ۷۱۲
مہابت خان بہادر شاہی پھر	۷۵۲ - ۷۶۱ - ۹۵۶ (شف خا)
منعم خان - ۴۲۵ - ۴۲۶	رانی منوہر پوری زوجہ محمد
۶۶۲ - ۶۸۸ - ۷۰۵	کام بخش - ۵۱۰
مہر پرور محل شاہ عالم - ۶۲۹	منصور خان - ۵۳۷ - ۵۷۲
مہر علی خان - ۶۴۴ - ۶۴۵	۵۸۱ - ۵۸۳
مہارانی ضبیہ اجیت سنگھ	منوہر ہزاری - ۸۱۲
زوجہ فرخ سیر بادشاہ - ۸۳۳	منصور جنگ - ۹۲۵
امام مہدی آذرالزمان - ۹۷۶	حاجی منصور - ۹۶۰ - ۹۶۱
میدنی سنگھ پسر پرتھی	موہن سنگھ ہارا - ۱۷ - ۲۷۶
سنگھ - ۱۲۳	محمد مومن - ۱۵۰ - ۱۶۴
میر خان صوبہ دار کابل - ۲۰۸	موسی خان - ۱۹۴ - ۱۹۷ - ۳۱۱
۷۰۵ - ۸۱۸ - ۸۹۹	مومن خان نجم ثانی - ۳۲۱
میر میروان - ۲۷۶ - ۲۹۹ - ۵۵۴	۴۶۳ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۸۷۱
میرزا علی - ۴۴۱ - ۷۸۹ - ۸۹۰	موسوی خان دیوان - ۳۹۶
قاضی میر - ۶۸۱ - ۹۳۰	موہن سنگھ زمیندار (دیگر) - ۵۸۲
میرزا خان - ۷۴۵	مہابت خان - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷
میرزا بیگ خان آدم قلیچ خان - ۷۴۷	۱۲۹ - ۱۷۶ - ۲۱۶ - ۲۳۰
مہر علی خان - ۹۱۰	مہابت خان سابق پدر مہابت

میواتیان - ۹۱۲

میدان رام منشی - ۹۳۰

* مواضع وغیره *

صوبہ مالوا - ۳ - ۷ - ۴۱ - ۱۲۲

۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۷۶ - ۲۳۴

۳۹۹ - ۴۵۶ - ۵۱۴ - ۵۱۸

۵۴۱ - ۵۴۸ - ۵۶۶ - ۵۶۷

۶۲۵ - ۶۹۳ - ۷۸۱ - ۷۸۷

۸۰۰ - ۸۰۲ - ۸۱۷ - ۸۲۸

۸۳۴ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۵۰

۸۵۲ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹

۸۷۷ - ۸۹۸ - ۹۴۹ - ۹۴۹

۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۷۴

ماندر شادی آباد - ۱۳

۸۴۸ - ۸۴۹

قلعہ ماندر - ۷۹۹ - ۸۰۰

۸۱۸ - ۸۵۸

مازندران - ۲۵۶ - ۳۱۱

۴۶۳ - ۴۹۴

آب مانگنا - ۳۸۴

منہر - ۳۸ - ۱۵۴ - ۱۶۰ - ۱۹۹

۲۱۷ - ۸۳۵

میچولی بندر - ۹۶۰

مسحی آباد - ۵۱۰

محمدآباد (بندر) - ۷۸۹ - ۸۹۱

(شف بلا)

قلعہ محمدنگر - ۹۶۰

بندر مخد - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۷

مرتضی آباد (مرج) - ۲۷۱ - ۴۶۰

۴۶۱ - ۴۷۷

مرادآباد (رکن آباد) - ۷۷۱

۷۹۱ - ۷۹۲ - ۸۰۲ - ۸۱۸

۸۷۳ - ۹۳۹

بندر مسقط - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۴۲۸

تھانہ مسوری - ۴۶۲

ولایت مشکیان - ۸۳

مشون مقدس - ۹۷۵ - ۹۷۶

۹۷۷ - ۹۷۸

مصطفی آباد (چوہڑہ) - ۲۷۴

۲۷۵ - ۴۶۹ - ۷۹۸ (شف چ)

مکہ معظمہ - ۴۱۳ - ۴۴۱ - ۴۵۵

۵۵۹ - ۹۶۳

ملتان - ۴۴ - ۴۵ - ۱۲۴ - ۱۲۶

میرتھ سنگلہانہ - ۹۵۱

۲۰۵ - ۲۷۶ - ۴۰۳ - ۴۴۴

• حرف فون - مردمان •

سیدناہر خان - ۲۸

۵۵۰ - ۴۶۲ - ۵۴۶ - ۵۹۱

۵۶۲ - ۷۱۴ - ۶۰۳ - ۶۸۵

۷۵۷ - ۷۶۰ - ۸۵۲ - ۸۵۹

نامدار خان - ۳۲ - ۱۸۹

قصبہ ملکپیر - ۲۳۶

نادرہ بیگم زوجہ داراشکوہ - ۸۳

قلعہ ملکپیر - ۲۴۷ - ۲۸۵

ناکومرہندہ - ۲۹۱ - ۴۴۷

۲۸۱ - ۲۸۴ - ۵۴۱ - ۷۸۰

ناصر خان - ۶۱۰

۷۸۱ - ۷۹۷

ناصرجنگ (حیدرقلی خان)

ملہیر - ۲۷۷

۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۵۵

قلعہ ملکانو - ۳۷۲

(شفہاء)

ملکدو (اعظم نگر) - ۳۷۲

قوم ناگوان - ۹۷۱

ملکپور - ۶۱۹

نتھوجی (محمد قلی خان)

سنگل پھرہ - ۱۹۲ - ۱۹۳

خویش میوا بہوسلہ - ۱۹۰

ممنزل علی مسجد - ۲۳۸

۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵

قلعہ مذہبی - ۴۲۱ - ۴۲۳ - ۴۲۳

۲۰۰ - ۲۰۵ - ۲۰۷

مذہبی - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۷

نقہمل پسرپوہ کنمل - ۸۳۵ - ۸۳۶

مندانور - ۵۱۶ - ۸۶۰

نجات خان خانخاندان - ۱۱

قلعہ مونگیر - ۷۵

۱۴ - ۱۶ - ۱۹ - ۲۳ - ۳۵

مونگیر - ۱۰۰

۴۶ - ۴۷ - ۱۱۱ - ۱۷۶ - ۱۷۸

دربای مہی - ۹۶۹ - ۹۷۰

سید نجات خان بارہہ - ۴۸

میوات - ۳۳ - ۲۵۲

نجات خان (دیگر) - ۴۵۶ - ۵۴۱

میمند - ۲۳۷

شیخ نظام میانجی - ۱۱

شیخ نظام (دیگر) (تقریباً)

۳۳۵ - ۵۵۹

نظام الملک - ۱۱۳ - ۱۲۹

نظام الدین کوتوال (میرزا بوبک)

۲۵۷

نظر علی خان - ۳۷۸ - ۳۷۹

۳۸۰ - ۳۸۱ - ۵۱۸ - ۵۱۹

نظام الملک بهادر آصف خان

فتح جنگ (قلیچ خان)

متخلص به شاکر - ۷۳۵

۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹

۷۵۱ - ۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳

۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۵ - ۸۰۲

۸۰۹ - ۸۱۲ - ۸۱۸ - ۸۲۹

۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۴

۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۷ - ۸۳۸

۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲

۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶

۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰

۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴

۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۶۸

۷۵۰ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۹۷

فتح الدین علی خان برادر

مید عبد الله خان - ۶۹۲ - ۷۱۳

۶۲۹ - ۸۱۴ - ۹۱۳ - ۹۱۴

۹۱۶ - ۹۲۲ - ۹۲۵ - ۹۲۹

۹۳۰ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۶

غیاث علی خان برادر زاده

عبد الله خان - ۹۱۷ - ۹۳۴ - ۹۳۵

غیر محمد خان - ۴۹ - ۵۵۸ - ۶۵

فرای کلا (نام بست) - ۱۳۶

نصرت خان (خاندروان) ولد

خاندروان - ۲۰

سید نصیر الدین دکنی - ۶۸

نصرت خان و سر خانجهان - ۳۱۳

حضرت نور نصیر الدین هروی

جانب مرتبه - ۵۵۴ - ۵۵۸

نصیر الدین خان شیرازی - ۸۰۰

نصرت یار خان - ۹۱۱ - ۹۲۱

۹۲۵ - ۹۲۹

نصیر الدوله عهد ارحم خان

عمری فتح جنگ - ۹۵۴

(شعبه عین)

نورس بیگم - ۷۵	۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹
نور الحسن - ۹۳	۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۶
نورنما خانم محل خاص شاه عالم	۸۸۷ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱
صبیة مرزا حنجر خراسانی	۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵
نجم ثانی - ۹۸ - ۳۳۰ - ۳۳۱	۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۹ - ۹۱۵
۳۳۳ - ۳۳۴	۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۹ - ۹۴۰
قوم نوآئید - ۱۱۳ - ۴۰۲	۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸
حید نور علی - ۲۴۷	۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲
نواب بائی والدہ محمد معظم	۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۶ - ۹۵۷
۲۶۴ - ۹۰۴	۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱
میر نور اللہ پسر میر میران -	۹۶۲ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۷۰
۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۹۹	۹۷۲ - ۹۷۳ (شف قاف)
نور الدین خان - ۵۹۲	حضرت خواجہ نظام الدین - ۷۶۰
نور جهان بیگم - ۸۳۷	نعمت خان (میرزا محمد)
محمد نور اللہ خان دیوان برادر	(دانشمند خان) - ۳۳۸
محمد انور خان - ۸۵۳	۳۴۳ - ۳۵۹
۸۷۲ - ۸۵۴	نعیم خان (خان زمان بہادر)
شیخ نور اللہ فاروقی برادر شیخ	۵۹۸ - پسرکان منع خان
محمد شاہ داروغہ - ۸۷۶ - ۸۸۹	(شف خاد)
۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۶	نعمت اللہ خان - ۸۹۹ - ۹۲۲
نور اللہ خان پسر احمد اللہ خان -	محمد نقی - ۶۶۸
۹۰۲ - ۹۰۴ - ۹۱۰	نوبہ خواجہ مرزا - ۶۰ - ۳۳۴

قصبة ندر بار (ندر بار) - ۳۵۶

۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۸۶-۳۸۵

آب نریدا - ۱۰ - ۱۲ - ۲۰۵

۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۸۳ - ۶۱۸

۶۲۰ - ۶۵۱ - ۷۵۱ - ۷۸۷

۷۹۷ - ۷۹۹ - ۸۴۸ - ۸۵۲

۸۵۳ - ۸۵۶ - ۸۵۸

۸۶۵ - ۸۷۱ - ۸۷۴ - ۹۳۷

۹۵۰ - ۹۵۱

پرگنه نرکنده - ۶۳۱

فرمل - ۷۸۹ - ۷۹۰

فرور - ۸۴۶

باغ نگینه - ۳۶۳

پرگنه نلام - ۸۵۱

باغ نور - ۶۲

نواب پوره - ۲۷۳

فوج - ۹۷۲

نهاره - ۶۱۷

نیک بهار - ۲۴۰ - ۲۴۲

نیر - ۶۲۶

نیشاپور - ۹۰۲

مغل زبیل - ۹۱۸

نیک نام خان خواجہ مرا - ۱۹۴

نیکو - میر - پسر محمد اکبر - ۲۷۶

۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۹

۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۵

۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۴۵ - ۸۵۰

۸۵۱ - ۹۱۴

نیک نام خان (دیگر) - ۲۸۱ - ۲۸۴

نیسا سندھیا مرهه - ۴۵۶

۴۵۷ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۶۲۵

۷۵۱ - ۷۵۴

سید نیاز خان - ۵۴۹ - ۵۷۰

نیاز علی خان (قلیچ خان) - ۵۷۶

نیاز خان افعان - ۶۳۹

نیک خطر خان - ۹۵۵

• مواضع و غیره •

قلعه نادیه - ۲۴۸

پرگنه فارنولی - ۲۵۲ - ۲۵۳

۶۵۱ - ۷۷۰

نانک پیر - ۶۱۹ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۸۷۵

نالک قلب - ۹۵۳

نجف اشرف - ۷۱۲

• مواضع وفیره •

واکنگیرا - ۴۰۷ - ۵۲۴ - ۵۴۵

۵۲۷ - ۹۷۲

قلعه واکنگیرا (رحمن بخش) - ۵۲۵

۵۳۰ - ۵۳۲ - ۵۳۸ - ۵۷۵

ورنگل - ۶۳۰

قلعه ورنگل - ۶۳۵

• حرف هاه - مردمان •

هادی داد خان - ۲۵

مید هاشم قریب شیخ میر - ۷۱

محمد هاشم تیریزی - ۲۸۶ - ۳۱۹

میر هاشم وزیر - ۲۹۳ - ۳۱۳ - ۳۱۵

میر هادی فضائل خان - ۲۹۹

(عجب نام)

هاماجی - ۵۱۳

میرزا محمد هاشم خلیفه سلطان

نوا - شاه عباس ایران - ۶۶۳

۶۶۵ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۸۵

هادی خان - ۹۲۱ - ۹۳۱

شیخ هدیه داروغه - ۹۳۱

• حرف واه - مردمان •

والد مولف - ۲۷ - ۱۵۵ - ۱۷۲

۵۵۳ - ۵۵۵

والاجاه پسر اعظم شاه - ۵۰۹

۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۲ - ۵۹۸

شیخ محمد وارث ولی - ۵۵۱

شاهزاده والتهار پسر اعظم شاه

۵۸۹ - ۷۳۰

والده فرخ میر بادشاه - ۷۹۱

والده محمد شاه بادشاه

(مریم مکانی) - ۸۴۱ - ۹۰۶

۹۳۶ (عجب میم)

وزیر خان - ۲۸ - ۹۸ - ۱۷۸

۲۳۶ - ۵۷۶ - ۶۵۳ - ۶۵۴

وکالت خان - ۷۸۱ - ۷۹۷

شیخ ولی فرملی - ۴۹ - ۵۷ - ۵۸

مید ولی - ۸۶۸

مید ولی محمد - ۸۹۰

مید ولی (دیگر) - ۸۹۵

ونکت رار زمیندار - ۶۳۱

منونخ راى - ۳۳۳	مهد هدايت الله مدر - ۳۱
هنگر راء - ۵۳۰	شيخ هدايت كيش راندرنگار
هوشدار خان - ۹۵ - ۷۳ - ۷۹	۵۳۲ - ۵۳۱ - ۵۳۲
هوشدار خاى (ازادى خان) ۹۵۴	۷۳۵ - ۷۸۸
هيت - ۸۷ - ۸۹	۵۳۷ - ۵۳۶ - ۵۳۵
هيرانى بكسريه - ۷۵۲	هدايت الله شاگرد پيشه شجاعت
۷۸۳ - ۹۲۳	خان - ۴۸۳ - ۴۸۲ - ۴۸۱
	هدايت الله خان سعد الله -
	۹۸۸ - ۷۷۳ (شف مين)
	هر راى - ۵۶۱
آب هانديا - ۵۸۲	هزير خان - ۵۸۸ - ۹۵۶
هانديا - ۷۸۷	هشدار خان - ۹۳۹
هرقوار - ۴	همايون بادشاه جنت آشداني - ۸۷
هرات - ۲۸۹ - ۹۷۵	۵۹۸ - ۶۲۵ - ۸۲۰ - ۹۳۸
تالاب هرتاله - ۸۸۷ - ۸۸۱	همت خان بهادر - ۲۹۳ - ۲۹۶
هنگرستان - ۱ - ۴۰ - ۷۹ - ۸۰	۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۲
۸۸ - ۸۹ - ۱۱۴ - ۱۱۵	۳۰۳ - ۳۳۳ - ۳۳۴
۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۳۰ - ۱۳۱	شاهزاده همايون بخت - ۹۸۸
۱۳۴ - ۱۷۷ - ۱۸۶ - ۱۹۹	۷۴۵ - ۷۵۸
۲۲۹ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۵۹	همت خان مشرف - ۸۱۸
۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰	۸۳۱ - ۸۳۲
۳۶۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۳	همت يار خان - ۹۵۵
۴۰۴ - ۴۱۱ - ۴۲۱ - ۴۲۷	

حاجي يار محمد ناضل - ۶۶۳

۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳

لايکي وزير عادل خان برادر

ملا احمد قوآتيه - ۱۷۷

۱۸۳ - ۱۹۱

ميددي يکبي کوتوال - ۵۵۱ - ۵۵۲

يکه تاز خان - ۹۳ - ۱۶۳ - ۵۳۶

يلبرز خان آغري - ۸۸۹

يوسف خان برادر دليرخان

افغان - ۲۸

يوسف خان (ديگر) - ۵۳۳ - ۵۷۱

حيد يوسف خان پاولي - ۵۹۵

يوسف خان روز بهاني - ۶۳۸

۶۳۹ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۷

محمد يوسف خان دارغه

۷۵۲ - ۷۵۳

مير يوسف خان - ۹۵۶ - ۹۶۰

* مواضع و فيو *

يونان - ۹۷۵

باتمام رميد

۳۴۱ - ۳۵۰ - ۳۶۰ - ۳۸۵

۵۲۱ - ۵۵۰ - ۵۵۹ - ۵۶۳

۵۶۴ - ۵۶۸ - ۵۷۶ - ۵۹۱

۶۰۳ - ۶۱۹ - ۶۲۶ - ۶۲۸

۶۸۵ - ۶۸۸ - ۷۰۲ - ۷۰۷

۷۲۲ - ۷۳۱ - ۸۱۱ - ۸۴۱

۸۸۰ - ۸۹۲ - ۹۰۵ - ۹۲۷

۹۳۲ - ۹۳۸ - ۹۴۸ - ۹۵۱

۹۶۳ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۶

هندون بيانه - ۹۰۲

* حرف ياء - مردمان *

ياقوت حبشي - ۱۹۳

ميددي ياقوت خان - ۲۲۴

۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸

۲۸۵ - ۴۲۱ - ۴۲۳ - ۴۲۴

۴۲۶ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵

۵۹۸ - ۵۱۴ - ۵۱۵

ياقوت خواجہ سرا (مكرم خان) -

۳۳۳ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۳۵ - ۴۳۶

صبرزا يارعلي - ۳۲۷ - ۳۷۸

۳۷۹ - ۴۱۰ - ۵۷۲ - ۶۶۲

